

عَهْدِ جَلَدِي

LIBRARY OF THE
Massachusetts
Bible Society
Boston University

School of Theology Library
Catalog No. A.132.3/NT —
Family INDD:EUROPEAN
Sub-Family INDD:IRANIAN
Branch IRANIAN
Group WEST
Language 'TRĀNĪ
Dialect
Locality 'TRĀN
Contents New Testament
Version Reprint of 1895 edition
Translator Robert Bruce
Published by B.F.B.S.
Place LONDON
Date
Accession No. 2,359
Accession Date July 15, 1941
Price \$ 0.26

کتاب

عهد جدید

یعنی

انجیل مقدس

خداوند و نجات دهنده ما

عیسی مسیح

که از زبان اصلی یونانی ترجمه شده است

و به نفقهٔ جماعت مشهور به بریتش و فورن

بیبل سوسائیتی دار السلطنه لندن

Persian New Testament : Reproduced by Photography from
the Edition of 1895.

فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

صفحه	اسماءِ اسفار	صفحه	اسماءِ اسفار
۲۲۲	تسالونیکیان: دوم	۱	انجیل متی
۲۲۵	تیموتاؤس اول	۵۲	،، مرقس
۲۴۱	تیموتاؤس دوم	۸۶	،، لوقا
۲۴۶	تیطس	۱۴۲	،، یوحنا
۲۴۹	فلیمون	۱۸۷	کتاب اعمال رسولان
۲۵۱	رساله به عبرانیان		رساله های پولس رسول به
۲۶۸	رساله یعقوب	۲۴۲	رومیان
۲۷۴	،، اول پطرس	۳۶۵	قرنتیان اول
۲۸۱	،، دوم پطرس	۲۸۶	قرنتیان دوم
۲۶۸	،، اول یوحنا	۲۰۰	غلاطیان
۲۹۳	،، دوم یوحنا	۲۰۸	افسیسیان
۲۹۲	،، سیم یوحنا	۲۰۶	فیلیپیان
۲۹۴	،، یهودا	۲۲۲	کولسیان
۲۹۶	مکاشفه یوحنا	۲۲۸	تسالونیکیان اول

انجیل متی

باب اوّل

- ۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم * ابراهیم اسحق را آورد و اسحق را
- ۲ یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد * و یهودا فارص و زارح را
- ۴ از نامار آورد و فارص حضرون را آورد و حضرون آرام را آورد * و آرام
- ۵ عمیناداب را آورد و عمیناداب نخشون را آورد و نخشون شلمون را آورد * و شلمون
- یوعزرا از راحاب آورد و یوعز عویدرا از راعوت آورد و عوید یسارا آورد *
- ۷ و یسار داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زن او ربّا آورد * و سلیمان
- ۸ رجبعم را آورد و رجبعم ایپارا آورد و ایپا اسارا آورد * و اسارا یهوشافاط را آورد
- ۹ و یهوشافاط یورام را آورد و یورام عزیارا آورد * و عزیا یوتام را آورد و یوتام
- ۱۰ آحاز را آورد و آحاز حزقیارا آورد * و حزقیامنسی را آورد و منسی امون را آورد
- ۱۱ و امون یوشیارا آورد * و یوشیا بکنیا و برادرانشرا در زمان جلای بابل آورد *
- ۱۲ و بعد از جلای بابل بکنیا سالتیئیل را آورد و سالتیئیل زروبابل را آورد * زروبابل
- ۱۴ آیهود را آورد و آیهود ایلیاقیم را آورد و ایلیاقیم عازور را آورد * و عازور صادق را
- ۱۵ آورد و صادق یاکین را آورد و یاکین ایلیهود را آورد * و ایلیهود ایلعازر را آورد
- ۱۶ و ایلعازر متان را آورد و متان یعقوب را آورد * و یعقوب یوسف شوهر مریم را
- ۱۷ آورد که عیسی مسیح از او متولد شد * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
- چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح
- ۱۸ چهارده طبقه * اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
- ۱۹ نامزد شد بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند * و شوهرش
- یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به

- ۲۰ پنهانی رها کند * اما چون او در این چیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شد گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم
 ۲۱ مترس زیرا که آنچه در روی قرار گرفته است از روح القدس است * و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از کناهانشان
 ۲۲ خواهد رها کند * و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد * که اینک باکره آستن شد پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل
 ۲۳ خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما * پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت *
 ۲۴ و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد *

باب دوم

- ۱ و چون عیسی در ایام هیروودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه
 ۲ محوسی چند از مشرق به اورشلیم آمد گفتند * کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیدیم و برای پرستش او آمدیم * اما
 ۳ هیروودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی * پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود *
 ۴ بدو گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است * و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوائی
 ۵ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود * آنگاه هیروودیس
 ۶ محوسی را در خلوت خواند و وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد * پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمدم او را پرستش تمام * چون سخن پادشاه را شنیدند
 ۷ روانه شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود رسید بایستاد * و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد
 ۸ و خوشحال گشتند * و بخانه در آمد طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افشاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را کشوده هدایای طلا و کندر و مر بوی

- ۱۳ گذرانیدند * و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد هیرودیس بازگشت
 ۱۴ نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش مراجعت کردند * و چون ایشان روانه
 شدند ناکاه فرشته خداوند در خواب بیوسف ظاهر شد گفت برخیز و طفل
 و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس
 ۱۴ طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید * پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر
 ۱۵ او را برداشته بسوی مصر روانه شد * و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند تا کلامیکه
 ۱۶ خداوند به آن نبی گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم * چون
 هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده اند بسیار غضبناک شد فرستاد و جمیع
 اطفال را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دوساله و کمتر موافق وقتیکه
 ۱۷ از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید * آنگاه کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته
 شد بود تمام شد * آوازی در رومه شنید شد کریمه وزاری و ماتم عظیم که راحیل
 ۱۸ برای فرزندان خود کریمه میکند و تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند * اما چون
 هیرودیس وفات یافت ناکاه فرشته خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر
 ۱۹ شد گفت * برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمن اسرائیل روانه شو زیرا
 ۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند * پس برخاسته طفل و مادر او را
 ۲۱ برداشت و بزمن اسرائیل آمد * اما چون شنید که از کلاؤس بجای پدر خود
 هیرودیس بر یهودیه پادشاهی میکند از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی
 ۲۲ یافته بنواحی جلیل برگشت * و آمد در بلاء مسی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
 انبیاء گفته شد بود تمام شود که بناصری خواند خواهد شد *

باب ستم

- ۱ و در آن ایام یحیی تعمید دهند در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت *
 ۲ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست * زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او
 خبر داده میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق
 ۴ او را راست نمائید * و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر
 ۵ و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود * در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع

- ۶ حوالی اُردُن نزد او بیرون می آمدند * و بکناهان خود اعتراف کرده در اُردُن
 ۷ از وی تعید می یافتند * پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهه
 تعید وی می آیند بدیشان گفت ای افعی زادگان که شمارا اعلام کرد که از غضب
 ۸ آیند بگریزید * اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید * و این سخن را بخاطر خود راه
 مدهید که پدر ما ابراهیم است زیرا بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها
 ۹ فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند * و الحال نیشه بر ریشه درختان نهاده شده است
 ۱۰ پس هر درختی که ثمره نیکو نیلورد بریک و در آتش افکنک شود * من شمارا به آب
 بجهه توبه تعید میدهم لکن او که بعد از من میآید از من توانتر است که لایق برداشتن
 ۱۱ نعلین او نیستم * او شمارا بروح القدس و آتش تعید خواهد داد * او غربال خود را
 در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده کندم خویش را در آنبار ذخین خواهد
 ۱۲ نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید * آنگاه عیسی
 ۱۳ از جلیل به اُردُن نزد یحیی آمد تا از او تعید یابد * اما یحیی او را منع نموده گفت
 ۱۴ من احتیاج دارم که از تو تعید یابم و تو نزد من میآئی * عیسی در جواب وی گفت
 ۱۵ اکنون بگذار زیرا که مارا همین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانم پس
 ۱۶ او را وا گذاشت * اما عیسی چون تعید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت
 ۱۷ آسمان بروی کشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میآید *
 آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم *

باب چهارم

- ۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید * و چون
 ۲ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه گردید * پس تجربه کنندک نزد او آمد
 ۳ گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود * در جواب گفت مکتوب
 است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردد *
 ۴ آنگاه ابلیس او را بشهر مقدس برد و برکنک هیکل برپا داشته * بوی گفت اگر
 ۵ پسر خدا هستی خود را بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره
 ۶ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برگیرند مبادا پایت بسنکی خورد * عیسی ویرا

- ۸ گفت و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن * پس ابلیس او را
 ۹ بکوهی بسیار بلند برد و همهٔ ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داد * بوی
 ۱۰ گفت اگر افتاده مرا سجد کنی همانا این همه را بتو بخشم * آنگاه عیسی و بر او گفت
 دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجد کن و او را
 ۱۱ فقط عبادت نما * در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمدند او را
 ۱۲ پرستاری می نمودند * و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه
 ۱۳ شد * و ناصره را ترک کرده آمد و بکفرناحوم بکنارهٔ دریا در حدود زبولون و نفتالیم
 ۱۴ ساکن شد * تا تمام کرد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شده بود * که زمین زبولون
 ۱۵ و زمین نفتالیم راه دریا آنطرف آرژونز جلیل آنها * قومی که در ظلمت ساکن بودند
 ۱۷ نوری عظیم دیدند و بر شینندکان دیار موت و سایهٔ آن نوری تابید * از آن هنگام
 عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است *
 ۱۸ و چون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میفرامید دو برادر یعنی شمعون مسی به پطرس
 ۱۹ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میبازند زیرا صیاد بودند * بدیشان
 ۲۰ گفت از عقب من آئید تا شما را صیاد مردم گردانم * در ساعت دامها را گذارده
 ۲۱ از عقب او روانه شدند * و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر
 زبدي و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدي دامهای خود را
 ۲۲ اصلاح میکنند * ایشانرا نیز دعوت نمود * در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده
 ۲۳ از عقب او روانه شدند * و عیسی در تمام جلیل میکشست و در کنایس ایشان
 تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا
 ۲۴ میداد * و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض
 و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مغلوبان نزد او آوردند و ایشانرا
 ۲۵ شفا بخشید * و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آنطرف
 آرژونز در عقب او روانه شدند *

باب پنجم

- ۱ و گروهی بسیار دین بفرز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر
 ۲ شدند * آنگاه دهان خود را کشوده ایشانرا تعلیم داد و گفت * خوشا بحال

- ۴ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است * خوشا بجال مائیمان زیرا
- ۵ ایشان نسلی خواهند یافت * خوشا بجال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
- ۶ شد * خوشا بجال کرسنکان و تشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد *
- ۷ خوشا بجال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد * خوشا بجال پاک
- ۸ دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید * خوشا بجال صلح کنندگان زیرا ایشان
- ۱۰ پسران خدا خوانده خواهند شد * خوشا بجال زحمت کشان برای عدالت زیرا
- ۱۱ ملکوت آسمان از آن ایشان است * خوشحال باشید چون شمارا فُحش گویند و جفا
- ۱۲ رسانند و بخاطر من هر سخنی بدی بر شما کاذبانه گویند * خوش باشید و شادی عظیم
- نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که همین طور برانیای قبل از شما جفا
- ۱۳ میرسایندند * شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود
- ۱۴ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنند پامال مردم شود * شما نور عالمید
- ۱۵ شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان کرد * و چراغ را نمی افزوزند تا آنرا زیر پیمانه
- نهند بلکه تا برچراغدان گذارند آنگاه همه کسانی که در خانه باشند روشنائی می
- ۱۶ بخشد * همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دید پدر شما را
- ۱۷ که در آسمان است تجید نمایند * کمان مبرید که آمد ام تا توراۃ یا صحف انبیاء را
- ۱۸ باطل سازم نیامد ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کم * زیرا هر آینه شما میگویم تا آسمان
- و زمین زایل نشود هزه یا نقطه از توراۃ هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود *
- ۱۹ پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و بر دم چنین تعلم دهد در
- ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل آورد و تعلم نماید او در ملکوت
- ۲۰ آسمان بزرگ خوانده خواهد شد * زیرا شما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان
- ۲۱ و فریسیان افزون نشود بلکه آسمان هرگز داخل نخواهد شد * شنید اید که
- ۲۲ باوّلین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود * لیکن من
- بشما میگویم هر که برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که
- برادر خود را قافا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش
- ۲۳ جهنم بود * پس هرگاه هدیه خود را بفرمانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که برادرت
- ۲۴ بر تو حقی دارد * هدیه خود را پیش فرمانگاه واکدار و رفته اول با برادر خویش

- ۲۵ صلح نما و بعد آمد هدیۀ خودرا بگذران * بامدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند و در
- ۲۶ زندان افکنک شوی * هرآینه بتو میکویم که تا فلس آخررا ادا نکنی هرگز از آنجا
- ۲۷ بیرون نخواهی آمد * شنید اید که باولین گفته شد است زنا مکن * لیکن من بشما
- ۲۸ میکویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است *
- ۲۹ پس اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
- ۳۰ که عضوی ازاعضایت تباه کردد از آنکه تمام بدنت درجهت افکنک شود * و اگر دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست
- که عضوی ازاعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت دردروخ افکنک شود *
- ۳۱ و گفته شد است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامۀ بدو بدهد * لیکن
- ۳۲ من بشما میکویم هر کس بغیر علت زنا زن خودرا از خود جدا کند باعث زنا کردن
- ۳۳ او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد * باز شنید اید که باولین
- ۳۴ گفته شد است که قسم دروغ بخور بلکه قسمهای خودرا بخداوند وفا کن * لیکن
- ۳۵ من بشما میکویم هر که قسم بخورید نه با آسمان زیرا که عرش خداست * و نه بزمین
- ۳۶ زیرا که پای انداز او است و نه باورشلم زیرا که شهر پادشاه عظیم است * و نه بسر
- ۳۷ خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد * بلکه سخن شامبلی بلی و نی
- ۳۸ نی باشد زیرا که زیاده براین از شیر راست * شنید اید که گفته شد است چشمی
- ۳۹ بچشمی و دندان بدندان * لیکن من بشما میکویم با شیر مقاومت مکنید بلکه هر که
- ۴۰ بر خسارۀ راست تو طیانچه زند دیگر برا نیز بسوی او بگردان * و اگر کسی خواهد با
- ۴۱ تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عباى خودرا نیز بدو واگذار * و هر گاه کسی ترا
- ۴۲ برای يك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو * هر کس از تو سؤال کند بدو
- ۴۳ بخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خودرا مگردان * شنید اید که گفته
- ۴۴ شد است همسایۀ خودرا محبت نما و بادشمن خود عداوت کن * اما من بشما میکویم
- که دشمنان خودرا محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلید و با آنانیکه
- از شما نفرت کنند احسان کنید و هر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید *
- ۴۵ تا پدر خودرا که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خودرا بردان و نیکان

- ۴۶ طالع میسازد و باران بر عادلان و ظللن میباراند * زیرا هرگاه آنان را محبت نماید
 ۴۷ که شمارا محبت مینابند چه اجر دارید آیا باج کیران چنین نمیکند * و هرگاه
 برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج کیران چنین نمیکند *
 ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است *

باب ششم

- ۱ زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند و الا نزد پدر خود
- ۲ که در آسمان است اجری ندارید * پس چون صدقه دهی پیش خود کز تا منواز
- چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم آکرام یابند هرآینه بشما
- ۳ میگویم اجر خود را یافته اند * بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه
- ۴ دست راستت میکند مطلع نشود * تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو
- ۵ ترا آشکارا اجر خواهد داد * و چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا
- خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوجه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا
- ۶ به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند * لیکن تو چون عبادت
- کنی بجز خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر
- ۷ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد * و چون عبادت کنی مانند امتها تکرار
- ۸ باطل مکنید زیرا ایشان کمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند * پس
- مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شمارا میداند پیش از آنکه از او سؤال
- ۹ کنی * پس شما باینطور دعا کنید * ای پدر ما که در آسمانی * نام تو مقدس باد *
- ۱۰ ملکوت تو بیاید * اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود * نان
- ۱۲ کفاف ما را امروز بما ده * و قرضهای ما را بخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را
- ۱۳ می بخشیم * و ما را در آزمایش میاور بلکه از شر بر ما راهائی ده زیرا ملکوت و قوت
- ۱۴ و جلال تا ابد الابد از آن تست * امین * زیرا هرگاه نقصیرات مردم را بدیشان
- ۱۵ بیامزید پدر آسمانی شما شمارا نیز خواهد آمزید * اما اگر نقصیرهای مردم را
- ۱۶ نیامزید پدر شما هم نقصیرهای شمارا نخواهد آمزید * اما چون روزه دارید مانند
- ریاکاران ترشو مباشید زیرا که صورت خویشرا تغیر میدهند تا در نظر مردم روزه

- ۱۷ دارنماید هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند * لیکن تو چون روزه داری سر
- ۱۸ خود را تدهین کن و روی خود را بشوی * تا در نظر مردم روزه دار نمانی بلکه
- در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد *
- ۱۹ کجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنک زبان میرساند و جائیکه
- ۲۰ دزدان نقب میزنند و دزدی مینابند * بلکه کجها بجهت خود در آسمان بیندوزید
- جائیکه بید و زنک زبان نمیرساند و جائیکه دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکند *
- ۲۱ زیرا هر جا کج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود * چراغ بدن چشم است پس
- ۲۲ هر گاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود * اما اگر چشم تو فاسد است
- تمام جسدت تاریک میباشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت
- ۲۴ عظیمی است * هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و یا
- دیگری محبت و یا یکی میسپد و دیگری را حقیر میشارد. محال است که خدا و مومنانا
- ۲۵ خدمت کنید * بنابراین بشما میگویم از هر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
- چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک
- ۲۶ بهتر نیست * مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در انبارها
- ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را میپروراند آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید *
- ۲۷ و کیست از شما که بتفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد * و برای لباس چرا
- ۲۸ می اندیشید در سوسنهای چمن تأمل کنید چه گونه نمومیکنند نه محنت میکشند و غی
- ۲۹ ریسند * لیکن بشما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد *
- ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین
- ۳۱ ببوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا از طریق اولی * پس اندیشه مکنید و مگوئید چه
- ۳۲ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم * زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها میباشد
- ۳۳ اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید * لیکن اول ملکوت
- ۳۴ خدا و عدالت اورا بطلید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد * پس در اندیشه
- فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدئی امروز برای امروز
- کافیست *

باب هفتم

- ۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود * زیرا بدان طریقیکه حکم کنید بر شما نیز حکم
- ۲ خواهد شد و بدان پیمانۀ که پیمانید برای شما خواهند پیمود * و چونست که خس را
- ۴ در چشم برادر خود می بینی و چو بیکه چشم خود داری نمیایی * یا چگونه به برادر خود می گوئی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم
- ۵ تست * ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنکاه نیک خواهی دید
- ۶ تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی * آنچه مقدّس است بسکان مدهید و نه مروارید های خود را پیش کزازان اندازید مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شمارا بدرند *
- ۷ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلید که خواهید یافت بگوید که برای شما
- ۸ باز کرده خواهد شد * زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد * و کدام آدمی است از شما که پسرش
- ۱۰ نانی از او خواهد وسنگی بدو دهد * یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد * پس
- ۱۱ هر که شما که شری هستید دادن بخششهای نیکورا با اولاد خود میدانید چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکورا با آنیکه از او سؤال میکنند خواهد
- ۱۲ بخشید * لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
- ۱۳ اینست توراۀ و صحف انبیاء * از در تنک داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقیکه مؤدّی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند
- ۱۴ بسیارند * زیرا تنک است آن در و دشوار است آنطریقیکه مؤدّی بحیات است و بایندکان آن کم اند * اما از انبیای کذبۀ احتراز کنید که لباس میشا نزد شما می
- ۱۶ آیند ولی در باطن کرکان درنگ میباشند * ایشانرا از میوهای ایشان خواهید شناخت *
- ۱۷ ایا انکوررا از خار و انجیررا از خس می چینند * همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو
- ۱۸ میآورد و درخت بد میوه بد میآورد * نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه
- ۱۹ درخت بد میوه نیکو آورد * هر درختیکه میوه نیکو نیاورد بریک و در آتش افکنند
- ۲۰ شود * لهذا از میوهای ایشان ایشانرا خواهید شناخت * نه هر که مرا خداوند
- ۲۱ خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست

- ۲۳ بجا آورد * بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند! خداوند! آیا بنام تو نبوت
 ۲۴ نمودیم و با سم تو دیوها را اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختمیم * آنکاه
 بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم * ای بدکاران از من دور شوید *
 ۲۴ پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد او را برمدی دانا تشبیه میکنم که خانه
 ۲۵ خود را بر سنگ بنا کرد * و باران باریک سیلابها روان کردید و بادهای وزید بدانخانه
 ۲۶ زور آورد و خراب نکردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود * و هر که این سخنان مرا
 ۲۷ شنید بآنها عمل نکرد برمدی نادان ماند که خانه خود را بر ریک بنا نهاد * و باران
 باریک سیلابها جاری شد و بادهای وزید بدانخانه زور آورد و خراب کردید و خرابی
 ۲۸ آن عظیم بود * و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت
 ۲۹ افتادند * زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان *

باب هشتم

- ۱ و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند * که ناگاه ابرصی
 ۲ آمد و او را پرسش نموده گفت ای خداوند! اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی * عیسی
 دست آورده او را لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص او طاهر گشت *
 ۴ عیسی بدو گفت زنهاری کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنا و آن هدیه را
 ۵ که موسی فرمود بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد * و چون عیسی وارد
 ۶ کفرناحوم شد یوزباشی نزد وی آمد و بدو التماس نموده * گفت ای خداوند خادم
 ۷ من مفلوج در خانه خوابیدم و بشدت متالم است * عیسی بدو گفت من آمدم او را
 ۸ شفا خواهم داد * یوزباشی در جواب گفت خداوند! لایق آن نهم که زیر سقف من
 ۹ آئی بلکه فقط سختی بگو و خادم من صحت خواهد یافت * زیرا که من نیز مردی
 زیر حکم هستم و سپاهیانرا زیر دست خود دارم چون یکی گویم برو میرود و بدیگری
 ۱۰ بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند * عیسی چون این سخنرا شنید متعجب
 شد بهمراهان خود گفت هر آینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام *
 ۱۱ و بشما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمد در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق
 ۱۲ و یعقوب خواهند نشست * اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

- ۱۳ خارجی جائیکه کربه و فشار دندان باشد * پس عیسی به یوزباشی گفت برو
- ۱۴ بروفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحت یافت * و چون
- ۱۵ عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادرزن او را دید که تب کرده خوابیده است * پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته بخدمت گذاری ایشان مشغول
- ۱۶ گشت * اما چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند و محض سخنی
- ۱۷ ارواح را بیرون کرد و همهٔ مریضانرا شفا بخشید * تا سخنی که بزبان اشعیای نبی
- ۱۸ گفته شد بود تمام کرد که او ضعفهای مارا آگرفت و مرضهای مارا برداشت *
- ۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکنارهٔ دیگر روند * آنکاه
- ۲۰ کاتبی پیش آمد بدو گفت استاد اهرجا روی ترا متابعت کنم * عیسی بدو گفت
- رو باهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است لیکن پسرانرا جای سر نهادن
- ۲۱ نیست * و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته
- ۲۲ پدر خود را دفن کنم * عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردکان مردکان
- ۲۳ خود را دفن کنند * چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند * ناگاه
- ۲۴ اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدیکه امواج کشتی را فرو میکرفت و او در
- ۲۵ خواب بود * پس شاگردان پیش آمد او را بیدار کرده گفتند خداوند ما را دریاب
- ۲۶ که هلاک میشویم * بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید * آنکاه برخاسته
- ۲۷ بادها و دریارا نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد * اما آن اشخاص تعجب نموده
- ۲۸ گفتند این چگونه مردیست که بادها و دریا نیز او را اطاعت میکنند * و چون
- بآن کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شد بدو
- ۲۹ برخوردند و بجدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه توانستی عبور کند * در
- ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با توجه کار است مگر در اینجا آمد *
- ۳۰ تا ما را قبل از وقت عذاب کنی * و که کراز بسیاری دور از ایشان میپرسید *
- ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی در که کرازان ما را بفرست *
- ۳۲ ایشان را گفت بروید * در حال بیرون شد داخل که کرازان کردیدند که فی الفور
- ۳۳ همهٔ آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاک شدند * اما شبانان کربخته
- ۳۴ بشهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگانرا شهرت دادند * و اینک تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود *

باب نهم

- ۱ پس بکشتی سوار شد عبور کرد و بشهر خویش آمد * ناگاه مفلوجی را بر بستر خوابانید نزد وی آوردند * چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند
- ۲ خاطر جمع دار که کناهانت آمرزید شد * آنگاه بعضی از کتابان با خود گفتند
- ۴ این شخص کفر میگوید * عیسی خیالات ایشانرا درک نموده گفت از بهر چه خیالات
- ۵ فاسد بخاطر خود راه میدهید * زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه کناهان تو
- ۶ آمرزید شد با گفتن آنکه برخاسته بخرام * لیکن تا بدانید که پسرانسانرا قدرت
- ۷ آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست * آنگاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خودرا
- ۸ برداشته بخانه خود روانه شو * در حال برخاسته بخانه خود رفت * وان گروه
- ۹ چون این عملرا دیدند متعجب شد خدائی را که این نوع قدرت ب مردم عطا فرموده بود تعجب نمودند * چون عیسی از آنجا می گذشت مردی را مسی بتی به باج گاه
- نشسته دید * بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روانه شد *
- ۱۰ و واقع شد چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و کناهکاران
- ۱۱ آمد با عیسی و شاکردانش بنشستند * و فریسیان چون دیدند بشاکردان او گفتند
- ۱۲ چرا استاد شما با باجگیران و کناهکاران غذا میخورد * عیسی چون شنید گفت نه
- ۱۳ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطیب دارند * لکن رفته اینرا دریافت کنید که
- رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامدم تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم *
- ۱۴ آنگاه شاکردان یحیی نزد وی آمد گفتند چونست که ما و فریسیان روزه
- ۱۵ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان گفت آیا پسران
- خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند و لکن ایامی میآید که
- ۱۶ داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت * و هیچ کس بر جامه
- کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و دریدگی
- ۱۷ بدتر میشود * و اب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند و آه مشکها دریدگ شده شراب
- ریخته و مشکها تب گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

- ۱۸ باشد * او هنوز این سخنانرا بدیشان میگفت که ناگاه رئیس آمد و او را پرستش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست خود را بروی گذار که زیست
- ۱۹ خواهد کرد * پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد * و اینک زنی که مدت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمد
- ۲۰ دامن ردای او را لمس نمود * زیرا با خود گفته بود اگر محض ردایش را لمس کنم
- ۲۱ هر آینه شفا یابم * عیسی بر کشته نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع
- ۲۲ باش زیرا که ایمانت ترا شفا داده است * در ساعت آن زن رستگار گردید * و چون
- ۲۳ عیسی بجانهٔ رئیس درآمد نوحه کران و گروهی از شورش کنندگانرا دیده * بدیشان
- ۲۴ گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه در خوابست * ایشان بروی سخریه کردند * اما
- ۲۵ چون آن گروه بیرون شدند داخل شد دست آن دختر را گرفت که در ساعت
- ۲۶ برخاست * و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت * و چون عیسی از آن
- ۲۷ مکان میرفت دو کور فریادکنان در عقب او افتاده گفتند پسر داودا بر ما ترحم کن * و چون بجانه درآمد آن دو کور نزد او آمدند * عیسی بدیشان گفت آیا ایمان
- ۲۸ دارید که اینکار را میتوانم کرد * گفتندش بلی خداوند * در ساعت چشمان ایشانرا
- ۲۹ لمس کرده گفت بروفق ایماتان بشما بشود * در حال چشمانشان باز شد و عیسی
- ۳۰ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد * اما ایشان بیرون رفته او را در
- ۳۱ تمام آن نواحی شهرت دادند * و هنگامیکه ایشان بیرون میرفتند ناگاه دیوانهٔ کنگ را
- ۳۲ نزد او آوردند * و چون دیو بیرون شد کنگ کویا گردید و همه در تعجب شد
- ۳۳ گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود * لیکن فریسیان گفتند بواسطهٔ
- ۳۴ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند * و عیسی در همهٔ شهرها و دهات کشته در کنایس
- ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود و هر مرض و هر نج مردم را شفا
- ۳۵ میداد * و چون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند کوسفندان
- ۳۶ بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند * آنگاه بشاگردان خود گفت حصاد
- ۳۷ فراوانست لیکن عهله کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عهله در حصاد
- خود بفرستد *

باب دهم

- ۱ دوازده شاگرد خود را طلید ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون
- ۲ کند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند * و نامهای دوازده رسول اینست اول شمعون
- ۳ معروف به پطرس و برادرش اندریاس * یعقوب بن زبَدی و برادرش یوحنا * فیلیپس
- ۴ و برنولما * توما و متی با جکیر * یعقوب بن حلفی و لوی معروف به تَدی * شمعون قانوی
- ۵ و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود * این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
- ۶ وصیت کرده گفت از راه اَمْتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید * بلکه
- ۷ نزد کوسفندان کم شده اسرائیل بروید * و چون میروید موعظه کرده گوئید که
- ۸ ملکوت آسمان نزدیک است * بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردگانرا
- ۹ زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید * طلا یا نقره یا مس
- ۱۰ در کمرهای خود ذخیره نکنید * و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
- ۱۱ عصا برندارید زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است * و در هر شهری یا قریه
- که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
- ۱۲ روید * و چون بخانه در آئید بر آن سلام نمائید * پس اگر خانه لایق باشد سلام
- ۱۳ شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برگشت * و هر که
- ۱۴ شمارا قبول نکند یا بسخن شما گوش ندهد از آنخانه یا شهر بیرون شده خاک پایهای
- ۱۵ خود را برافشانید * هر آینه بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره
- ۱۶ از آن شهر سهلتر خواهد بود * هان من شمارا مانند کوسفندان در میان کرکان
- ۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید * اما از مردم بر حذر
- باشید زیرا که شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنائس خود شمارا تازیانه خواهند
- ۱۸ زد * و در حضور حکام و سلاطین شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان و بر آمنتها
- ۱۹ شهادتی شود * اما چون شمارا تسلیم کنند اندیشه نکنید که چگونه یا چه بگوئید
- ۲۰ زیرا در همان ساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید گفت * زیرا گویند شما نیستید
- ۲۱ بلکه روح پدر شما در شما گویند است * و برادر برادر را و پدر فرزند را بموت
- تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

- ۲۲ و بجهت اسم من جميع مردم از شما نفرت خواهند کرد ليکن هر که تا باختر صبر کند
- ۲۳ نجات يابد * و وقتیکه در يك شهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هر آینه
- ۲۴ بشما ميگويم تا پسر انسان نيابد از همه شهرهای اسرائيل نخواهيد پرداخت * شاکرد
- ۲۵ از معلم خود افضل نيست و نه غلام از آقايش برتر * کافيست شاکرد را که چون
- استاد خویش گردد و غلام را که چون آقاي خود شود * پس اگر صاحب خانه را
- ۲۶ بَعْلَزُبُول خواندند چه قدر زيادتر اهل خانه اش را * لهذا از ايشان مترسيد زیرا
- ۲۷ چیزی مستور نيست که مکشوف نگردد و نه مخپولی که معلوم نشود * آنچه در
- تاریکی بشما ميگويم در روشنائي بگوئيد و آنچه در کوش شنويد بر باها موعظه کنید *
- ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نيند بیم مکنيد بلکه از او بترسيد که قادر
- ۲۹ است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم * آيا دو کجشک يک فلس
- ۳۰ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها جز بچکم پدر شما بزمين نمی افتد * ليکن
- ۳۱ همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است * پس ترسان باشيد زیرا شما از کجشکان
- ۳۲ بسيار افضل هستيد * پس هر که مرا پيش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
- ۳۳ خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد * اما هر که مرا پيش مردم انکار نماید
- ۳۴ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود * کمان مبريد
- که آمد ام تا سلامتی بر زمين بگذارم نيامد ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشير را *
- ۳۵ زیرا که آمد ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر
- ۳۶ شوهرش جدا سازم * و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود * و هر که پدر يا
- ۳۷ مادرا پيش از من دوست دارد لایق من نباشد و هر که پسر يا دختر را از من
- ۳۸ زياده دوست دارد لایق من نباشد * و هر که صليب خود را بر نداشته از عقب
- ۳۹ من نيابد لایق من نباشد * هر که جان خود را در يابد آنرا هلاک سازد و هر که جان
- ۴۰ خود را بخاطر من هلاک کرد آنرا خواهد در يافت * هر که شمارا قبول کند مرا قبول
- ۴۱ کرده و کسیکه مرا قبول کرده فرستند مرا قبول کرده باشد * و آنکه نبی را باسم
- نبی بيزد اجرت نبی يابد و هر که عادليرا باسم عادلی پذيرفت مزد عادلرا خواهد
- ۴۲ يافت * و هر که یکی از اين صغار را کاسه از آب سرد را محض نام شاکرد نوشاند
- هر آينه بشما ميگويم اجر خود را ضايع نخواهد ساخت *

باب یازدهم

- ۱ و چون عیسی ابن وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید از آنجا روانه
- ۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید * و چون یحیی در زندان اعمال
- ۳ مسجرا شنید دو نفر از شاگردان خود را فرستاده * بدو گفت آیا آن آینه نومی یا
- ۴ متظر دیگری باشیم * عیسی در جواب ایشان گفت بروید و یحیی را از آنچه شنید
- ۵ و دیدک اید اطلاع دهید * که کوران بینا میکردند و لشکان برفتار میآیند و ابرصان
- ۶ طاهر و کران شنوا و مردکان زنک میشوند و فقیران بشارت می شنوند * و خوشا مجال
- ۷ کسیکه در من نلغزد * و چون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در باره یحیی آغاز
- سخن کرد که بجهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیائی را که از باد در جنبش
- ۸ است * بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی را که لباس فاخر در بر
- ۹ دارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه های پادشاهان میباشند * لیکن
- ۱۰ بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبی را بلی بشما میگویم از نبی افضلی را * زیرا
- همانست آنکه در باره او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو
- ۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیا سازد * هرآینه بشما میگویم که از اولاد زنان
- بزرگتری از یحیی تعید دهند برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
- ۱۲ بزرگ تر است * و از ایام یحیی تعید دهند تا اکن ملکوت آسمان مجبور میشود
- ۱۳ و جباران آنرا بزور میربایند * زیرا جمیع انبیاء و توراة تا یحیی اخبار مینمودند *
- ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید * هر که گوش شنوا دارد
- ۱۵ بشنود * لیکن اینطائفه را بجهت تشبیه نام اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته
- ۱۶ رفیقان خویش را صدا زده * میگویند برای شمانی نواختم رقص نکردید نوچه کری
- ۱۸ کردیم سینه نزدید * زیرا که یحیی آمد نه میخورد و نمیآشامید میگویند دیو دارد *
- ۱۹ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند اینک مردی پرخور و میکسار و دوست
- باجگیران و کناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شد
- ۲۰ است * انگاه شروع بهلامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها
- ۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند * وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد
 ۲۳ هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند * لیکن بشما میگویم که در روز جزا
 ۲۴ حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود * و تو ای کفر ناحوم که تا بفلک
 سرافراشته بجهنم سرنکون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
 ۲۴ ظاهر میشد هر آینه تا امروز باقی میماند * لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت
 ۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود * در آنوقت عیسی توجه نموده گفت ای پدر
 مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان
 ۲۶ داشتی و بکودکان مکشوف فرمودی * بلی ای پدر زیرا که همین منظور نظر تو
 ۲۷ بود * پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را
 ۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواد بدو مکشوف سازد * بیائید نزد
 ۲۹ من ای تمام زحمت کشان و کران باران و من شمارا آرامی خواهم بخشید * یوغ مرا
 بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود
 ۳۰ آرامی خواهید یافت * زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک *

باب دوازدهم

۱ در آن زمان عیسی در روز سبت از میان گشت زارها میکذشت و شاکردانش
 ۲ چون کرسنه بودند بچیدن و خوردن خوشهها آغاز کردند * اما فریسیان چون
 اینرا دیدند بدو گفتند اینک شاکردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
 ۳ نیست * ایشانرا گفت مگر نخواند اید آنچه داود و رفیقانش کردند و قتیکه کرسنه
 ۴ بودند * چه طور بخانه خدا در آمدن نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او
 ۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط * یا در تورا نخواند اید که در
 ۶ روزهای سبت گهّنه در هیکل سبت را حرمت نمیدارند و بی گناه هستند * لیکن
 ۷ بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است * و اگر این معنی را درک
 ۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیگناهانرا مذمت نمی نمودید * زیرا که پسر
 ۹ انسان مالک روز سبت نیز است * و از آنجا رفته بکنیسه ایشان در آمد * که ناگاه
 ۱۰ شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسید گفتند آیا در روز سبت شفا دادن

- ۱۱ جایز است یا نه تا ادعائی براو وارد آورند * وی بایشان گفت کیست از شما که يك کوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت بجزئه افتد اورا نخواهد گرفت
- ۱۲ و بیرون آورد * پس چه قدر انسان از کوسفند افضلست بنابراین در سبتها نیکویی
- ۱۳ کردن رواست * آنگاه آن مرد را گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده
- ۱۴ مانند دیگری صحیح کردید * اما فریسیان بیرون رفته براو شوری نمودند که چه طور
- ۱۵ اورا هلاک کنند * عیسی این را درک نموده از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از
- ۱۶ عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید * و ایشانرا قدغن فرمود که اورا
- ۱۷ شهرت ندهند * تا تمام گردد کلامیکه بزبان اشعیای نبی گفته شده بود *
- ۱۸ اینک بنده من که اورا برگیردم و حییب من که خاطر م از وی خورسند است روح
- ۱۹ خود را بروی خواهم نهاد تا انصافرا برامتها اشتهار نماید * نزاع و فغان نخواهد
- ۲۰ کرد و کسی آواز اورا در کوچها نخواهد شنید * فی خورد شک را نخواهد شکست
- ۲۱ و فقیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت بر آورد * و بنام
- ۲۲ او امتهای امید خواهند داشت * آنگاه دیوانه کور و کنگ را نزد او آوردند
- ۲۳ و اورا شفا داد چنانکه آن کور و کنگ کویا و بینا شد * و تمام آن گروه در حیرت
- ۲۴ افتاده گفتند آیا این شخص پسر داود نیست * لیکن فریسیان شنید گفتند این شخص
- ۲۵ دیوها را بیرون نمیکند مگر یاری بعزبول رئیس دیوها * عیسی خیالات ایشانرا
- درك نموده بدیشان گفت هر مملکتی که بر خود منقسم گردد و بران شود و هر شهری
- ۲۶ یا خانه که بر خود منقسم گردد برقرار نماند * لهذا اگر شیطان شیطانرا بیرون
- ۲۷ کند هرآینه بخلاف خود منقسم گردد پس چگونه سلطنتش پایدار ماند * و اگر من
- بوساطت بعزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنها را یاری که بیرون میکنند
- ۲۸ از اینجاچه ایشان بر شما داوری خواهند کرد * لیکن هرگاه من بروح خدا دیوها را
- ۲۹ اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است * و چگونه کسی بتواند در
- خانه شخصی زور آور در آید و اسباب اورا غارت کند مگر آنکه اول آن زور آور را
- ۳۰ به بندد و پس خانه او را تاراج کند * هرگاه با من نیست بر خلاف منست و هرگاه
- ۳۱ با من جمع نکند پراکنک سازد * ازین روشمارا میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان
- ۳۲ آمرزید میشود لیکن کفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد * و هرگاه بر

- خلاف پسر انسان سخنی گوید آرزید شود اما کسیکه بر خلاف روح القدس گوید
 ۲۳ در این عالم و در عالم آیند هرگز آرزید نخواهد شد * یا درخت را نیکو گردانید
 و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد زیرا که درخت از
 ۲۴ میوه اش شناخته میشود * ای افعی زادگان چگونه میتوانید سخن نیکو گفت و حال
 ۲۵ آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتئ دل سخن میکوید * مرد نیکو از خزانه نیکوی
 دل خود چیزهای خوب بری آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون
 ۲۶ میآورد * لیکن بشما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز
 ۲۷ داوری خواهد داد * زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنها
 ۲۸ تو بر تو حکم خواهد شد * آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند
 ۲۹ ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم * او در جواب ایشان گفت فرقه شریر و زناکار
 ۳۰ آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد * زیرا همچنانکه
 یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین
 ۴۱ خواهد بود * مردمان ینوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم
 خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا
 ۴۲ است * ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد
 کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی بزرگتر
 ۴۳ از سلیمان در اینجا است * و وقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
 ۴۴ بجایهای بی آب گردش میکند و نمی یابد * پس میکوید بخانه خود که از آن بیرون
 ۴۵ آمدم بر میگردم و چون آید آنرا خالی و جاروب شده و آراسته می بیند * آنگاه
 میرود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته میآورد و داخل کشته ساکن آنجا
 میشوند و انجام آنشخص بدتر از آغازش میشود همچنین باین فرقه شریر خواهد شد *
 ۴۶ او با آنجاعت هنوز سخن میکفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی
 ۴۷ بیرون ایستاده بودند * و شخصی ویرا گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده
 ۴۸ میخواهند با تو سخن گویند * در جواب قابل گفت کیست مادر من و برادرانم کیانند *
 ۴۹ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت ایانند مادر من و برادرانم *
 ۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست *

باب سیزدهم

- ۱ ودر همانروز عیسی از خانه بیرون آمد بکناره دریا نشست و گروهی بسیار بروی
- ۲ جمع آمدند بمسئکه او و بکشتی سوار شد فرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل
- ۳ ایستادند * و معانی بسیار بمثلها برای ایشان گفت * وقتی بر زکری بجهت پاشیدن تخم
- ۴ بیرونشد * و چون تخم میپاشید قدری در راه افتاد و مرغان آمد آنرا خوردند *
- ۵ و بعضی بر سنکلاخ جائیکه خاک زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
- ۶ زمین عمقی نداشت * و چون آفتاب بر آمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید *
- ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنرا خفه نمود * و برخی در
- ۸ زمین نیکو کاشته شد بار آورد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی * هر که گوش
- ۹ شنوا دارد بشنود * آنکه شاکرداش آمد بوی گفتند از چه جهت با اینها بمثلها
- ۱۰ سخن میرانی * در جواب ایشان گفت دانستن آسرار ملکوت آسمان بشما عطا شد
- ۱۱ است لیکن بدیشان عطا نشده * زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد اما
- ۱۲ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد * از اینجهت با اینها بمثلها سخن
- ۱۳ میگویم که نکرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمیشنوند و نمیفهمند * و در حق ایشان
- ۱۴ بیوت اشعیاء تمام میشود که میگوید بسمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده
- ۱۵ خواهید نکرست و نخواهید دید * زیرا قلب این قوم سنگین شد و بکوشها بسنگینی
- ۱۶ شنیدند و چشمان خودرا بر هم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند و بکوشها بشنوند
- ۱۷ و بدنها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشانرا شفا دهم * لیکن خوشا بحال چشمان شما
- ۱۸ زیرا که می بینند و کوشهای شما زیرا که میشوند * زیرا هر آینه بشما میگویم بسا انبیاء
- ۱۹ و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و ندیدند و آنچه میشنویید بشنوند
- ۲۰ و نشنیدند * پس شما مثل بر زکرا بشنویید * کسیکه کاهه ملکوترا شنید آنرا نفهمید
- ۲۱ شریب میآید و آنچه در دل او کاشته شده است میر باید همانست آنکه در راه کاشته
- ۲۲ شده است * و آنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلامرا شنید فی الفور بخوشنودی
- ۲۱ قبول میکند * و لکن ریشه در خود ندارد بلکه فانی است و هر که سخنی یا صدمه
- ۲۲ بسبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد * و آنکه در میان خارها

- ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود و اندیشه انجیمان و غرور دولت کلامرا خفه کند
- ۲۳ و بی ثمر گردد * و آنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلامرا شنید آرا میفهمد
- ۲۴ و بار آورده بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر میآورد * و مثلی دیگر
- بجهت ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود
- ۲۵ کاشت * و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمد در میان کدم کرکاس
- ۲۶ ریخته برفت * و وقتیکه کدم روئید و خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد *
- ۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمد بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو در زمین
- ۲۸ خویش نکاشته پس از کجا کرکاس بهم رسانید * ایشانرا فرمود این کار دشمن است .
- ۲۹ عرض کردند آیا میخواهی بروم آنها را جمع کنیم * فرمود نی مبادا وقت جمع کردن
- ۳۰ کرکاس کندم را با آنها برکنید * بکنارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند
- و در موسم حصاد دروکرانرا خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده آنها را برای
- ۳۱ سوختن بافه ها به بندید اما کندم را در انبار من ذخیره کنید * بار دیگر مثلی برای
- ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه
- ۳۲ خویش کاشت * و هر چند از سایر دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند
- بزرگترین بقول است و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمد در شاخه هایش
- ۳۳ آشیانه میگیرند * و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیر مایه را
- ۳۴ ماند که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر کشت * همه اینعانی را
- ۳۵ عیسی با آنکروه بمثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نکفت * تا تمام کرد
- کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خود را بمثلها باز میکنم و بچیزهای مخفی شده
- ۳۶ از بنای عالم تنطق خواهم کرد * آنکاه عیسی آنکروه را مرخص کرده داخل
- خانه کشت و شاگردانش نزد وی آمد گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح
- ۳۷ فرما * در جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست * و مزرعه
- ۳۸ انجیمانست و تخم نیکو ابناى ملکوت و کرکاسها پسران شربرند * و دشمنی که آنها را
- ۳۹ کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم و دروندگان فرشتگانند * پس
- هیچنان که کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند همانطور در عاقبت اینعالم
- ۴۰ خواهد شد * که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکارانرا

- ۴۲ جمع خواهند کرد * وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کربه و فشار
 ۴۳ دندان بود * آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند
 ۴۴ شد هر که کوش شنوا دارد بشنود * و ملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شد در
 زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن
 ۴۵ زمینرا خرید * باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جو بای مرواریدهای خوب
 ۴۶ باشد * و چون یک مروارید کرانبها یافت رفت و مایملک خودرا فروخته آنرا
 ۴۷ خرید * ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنک شود و از هر جنسی
 ۴۸ بان در آید * و چون پر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبهارا در ظروف جمع
 ۴۹ کنند و بدهارا دور اندازند * بدینطور در آخر اینعالم خواهد شد * فرشتگان
 ۵۰ بیرون آمدن طالحین را از میان صاحبین جدا کرده * ایشانرا در تنور آتش خواهند
 ۵۱ انداخت جائیکه کربه و فشار دندان میباشد * عیسی ایشانرا گفت آیا همه این
 ۵۲ امور را فهمید اید گفتندش بلی خداوندا * بایشان گفت بنابراین هر کاتبی که
 در ملکوت آسمان تعلم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانه خویش
 ۵۳ چیزهای نو و کهنه بیرون میآورد * و چون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید
 ۵۴ از آن موضع روانه شد * و چون بوطن خویش آمد ایشانرا در کیسه ایشان تعلم
 داد بقسمیکه متعجب شده گفتند از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید *
 ۵۵ آیا این پسر نجار نمیباشد و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف
 ۵۶ و شمعون و یهوذا * و همه خواهرانش نزد ما نمیشدند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید *
 ۵۷ و در باره او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبی یسعمرت نباشد مگر
 ۵۸ در وطن و خانه خویش * و بسبب بی ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت *

باب چهاردهم

- ۱ در آن هنگام هیروдіس تیتراوخ چون شهرت عیسی را شنید * بخادمان خود
 گفت این یحیی تعمید دهنده که از مردکان برخاسته است و ازین جهة معجزات
 ۲ از او صادر میکردد * زیرا که هیروдіس یحیی را بخاطر هیرودیا زن برادر خود
 ۴ فیلیپس گرفته در بند نهاده و در زندان انداخته بود * چونکه یحیی بدو همگفت

- ۵ نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست * و وقتی که قصد قتل او کرد از مردم ترسید
- ۶ زیرا که او را نبی میدانستند * اما چون بزم میلاد هیرودیس را مباراستند دختر
- ۷ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود * از این رو قسم خورده وعده
- ۸ داد که آنچه خواهد بدو بدهد * و او از ترغیب مادر خود گفت که سر بچی
- ۹ تعمید دهنده را الآن در طبقی بن عنایت فرما * آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهت
- ۱۰ پاس قسم و خاطر همنشینان خود فرمود که بدهند * و فرستاده سر بچی را در زندان
- ۱۱ از تن جدا کرد * و سر او را در طبقی گذارده بدختر تسلیم نمودند و او آنرا نزد
- ۱۲ مادر خود برد * پس شاکردانش آمد جسد او را برداشته بخاک سپردند و رفته
- ۱۳ عیسی را اطلاع دادند * و چون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شد از آنجا
- بیرانه بخلوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
- ۱۴ روانه شدند * پس عیسی بیرون آمد گروهی بسیار دید برایشان رحم فرمود و بهاران
- ۱۵ ایشانرا شفا داد * و در وقت عصر شاکردانش نزد وی آمد گفتند این موضع
- ویرانه است و وقت الآن گذشته پس این گروه را مرخص فرما تا بدهات رفته بجهت
- ۱۶ خود غذا بخزند * عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
- ۱۷ دهید * بدو گفتند در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم * گفت آنها را اینجا بنزد
- ۱۸ من بیاورید * و بدان جماعت فرمود تا برسبز نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته
- بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا پاره کرده بشاکردان سپرد و شاکردان بدان
- ۲۰ جماعت * همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده
- ۲۱ برداشتند * و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند *
- ۲۲ بیدرنک عیسی شاکردان خود را اصرار نمود تا بکشتی سوار شد پیش از وی بکاره
- ۲۳ دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد * و چون مردم را روانه نمود بخلوت
- ۲۴ برای عبادت بر فراز کوهی برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود * اما کشتی در آنوقت
- ۲۵ در میان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج گرفتار بود * و در پاس چهارم
- ۲۶ از شب عیسی بر دریا خرامید بسوی ایشان روانه گردید * اما چون شاکردان او را
- بر دریا خرامان دیدند مضطرب شد گفتند که خیالی است و از خوف فریاد
- ۲۷ برآوردند * اما عیسی ایشانرا بی تأمل خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید منم

٢٨ ترسان مباحيد * پطرس در جواب او گفت خداوندا اگر نوتی مرا بفرما تا بر روی
 ٢٩ آب نزد تو ام * گفت بیا * در ساعت پطرس از کشتی فرود شد بر روی آب روانه
 ٣٠ شد تا نزد عیسی آید * لیکن چون باد را شدید دید ترسان کشت و مشرف بغرق
 ٣١ شد فریاد بر آورده گفت خداوندا مرا دریاب * عیسی بیدرنک دست آورده اورا
 ٣٢ بگرفت و گفت ای کم ایمان چرا شك آوردی * و چون بکشتی سوار شدند باد
 ٣٣ ساکن گردید * پس اهل کشتی آمد اورا پرستش کرده گفتند في الحقیقه تو پسر
 ٣٤ خدا هستی * آنگاه عبور کرده بزمین جنیسه آمدند * و اهل آن موضع اورا
 ٣٥
 ٣٦ شناخته همگی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند * و از او اجازت
 خواستند که محض دامن ردايشرا لمس کنند و هر که لمس کرد صحت کامل یافت *

باب پانزدهم

١ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمد گفتند * چونستکه شاکردان تو
 ٢ از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرگاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند * او
 ٤ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید خویش از حکم خدا چرا تجاوز میکنید * زیرا
 خدا حکم داده است که مادر و پدر خودرا حرمت دار و هر که پدر یا مادررا
 ٥ دشنام دهد البته هلاک گردد * لیکن شما میگوئید هر که پدر یا مادر خودرا کوبد
 ٦ آنچه از من بتو نفع رسد هدیه ایست * و پدر یا مادر خودرا بعد از آن احترام
 ٧ نمی نماید * پس بتقلید خود حکم خدا را باطل نموده آید * ای ریاکاران اشعیاء درباره
 ٨ شما نیکو نبوت نموده است که گفت * این قوم بزبانهای خود بمن تقرب میجویند
 ٩ و بلبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من دور است * پس عبادت
 ١٠ مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردمرا بمنزله فرایض تعلم میدهند * و آنجماعترا
 ١١ خواند بدیشان گفت گوش داده بفهمید * نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
 ١٢ میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میگرداند * آنگاه شاکردان
 وی آمد گفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مکروهش داشتند *
 ١٣ او در جواب گفت هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد کنگ شود * ایشانرا
 ١٤
 واکذارید کوران راه نمایان کوراند و هرگاه کور کوررا راهنما شود هر دو در چاه

- ١٥ افتند * پطرس در جواب او گفت اين مثلرا براي ما شرح فرما * عيسى گفت
١٦ آيا شما نيز تا بحال بي ادراك هستيد * يا هنوز نيافته ايد كه آنچه از دهان فرو ميرو
١٨ داخل شكم ميكردد و در مبرز افكنده ميشود * ليكن آنچه از دهان برآيد از دل
١٩ صادر ميكردد و اين چيزها است كه انسانرا نجس ميسازد * زيرا كه از دل برميآيد
٢٠ خيالات بد وقتلها و زناها و فسقها و دزدبها و شهادت دروغ و كفرها * اينها است
كه انسانرا نجس ميسازد ليكن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نميكرداند *
٢١ پس عيسى از آنجا بيرون شه بديار صور و صيدون رفت * ناگاه زن كعنايّه
٢٢ از آنحدود بيرون آمد فرياد كنان ويرا گفت خداوندا پسر داودا بر من رحم كن
٢٣ زيرا دختر من سخت ديوانه است * ليكن هيچ جوابش نداد تا شاگردان او پيش
٢٤ آمد خواهش نمودند كه او را مرخص فرماي زيرا در عتب ما شورش ميكند * او
در جواب گفت فرستاده نشدم مگر بجهت كوسفندان كم شه خاندان اسرائيل *
٢٥ پس انزن آمد او را پرستش كرده گفت خداوندا مرا ياري كن * در جواب گفت
٢٦ كه نان فرزندانرا گرفتن و نزد سكان انداختن جايز نيست * عرض كرد بلي
٢٧ خداوندا زيرا سكان نيز از پاره های افتاده سفه آقاين خويش ميخورند * آنگاه
عيسى در جواب او گفت اي زن ايمان تو عظيم است ترا بر حسب خواهش تو
٢٩ بشود كه در همان ساعت دخترش شفا يافت * عيسى از آنجا حركت كرده
٣٠ بكناره دريای جليل آمد و برفراز كوه برآمد آنجا بنشست * و گروهي بسيار لنكان
و كوران و ككسان و شلان و جمعي از ديكران را با خود برداشته نزد او آمدند
٣١ و ايشانرا بر پايهای عيسى افكندند و ايشانرا شفا داد * بقسميكه آنجماعت چون
كنكانرا كويا و شلانرا تندرست و لنكانرا خرامان و كورانرا بينا ديدند متعجب شه
٣٢ خدای اسرائيل را تعجب كردند * عيسى شاگردان خودرا پيش طلبيك گفت مرا
بر انجماعت دل بسوخت زيرا كه الحال سه روز است كه با من ميباشند و هيچ چيز
برای خوراك ندارند و نمنخواهم ايشانرا كرسنه بر كردانم مبادا در راه ضعف كنند *
٣٣ شاگردانش باو گفتند از كجا دريابان مارا آنقدر نان باشد كه چنين انبوه را سير كند *
٣٤ عيسى ايشانرا گفت چند نان داريد گفتند هفت نان و قدری از ماهيان كوچك *
٣٥ پس مردمرا فرمود تا بر زمين بنشينند * و آن هفت نان و ماهيانرا گرفته شكر نمود

۲۷ وپاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان بانجماعت * وهمه خورده سیر شدند
 ۲۸ واز خورده‌های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند * وخورندکان سوای زنان
 ۲۹ واطفال چهار هزار مرد بودند * پس آنکروهرا رخصت داد وبکشتی سوار شد
 بحدود مجدل آمد *

باب شانزدهم

- ۱ آنگاه فریسیان وصدوقیان نزد او آمدند از روی امتحان از وی خواستند که آیتی
- ۲ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد * ایشانرا جواب داد که دروقت عصر می‌کویید
- ۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است * وصبحگاهان می‌کویید امروز هوا بد
- خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وگرفته است * ای رباکاران میدانید صورت آسمانرا
- ۴ تمیز دهید اما علامات زمانهارا نمیتوانید * فرقه شریبر زناکار آیتی میطلبند وآیتی
- بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی * پس ایشانرا رها کرده روانه شد *
- ۵ وشاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند *
- ۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان وصدوقیان احتیاط کنید *
- ۷ پس ایشان درخود تفکر نموده گفتند از آنست که نان برنداشته‌ام * عیسی اینرا
- ۸ درك نموده بدیشان گفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکر میکنید از آنجهه که
- ۹ نان نیاورده اید * آیا هنوز نهمید و یاد نیاورده اید آن پنج نان وپنج هزار نفر
- ۱۰ وچند سبدرا که برداشتید * ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلی را که
- ۱۱ برداشتید * پس چرا نهمیدید که درباره نان شمارا نکفتم که از خمیرمایه فریسیان
- ۱۲ وصدوقیان احتیاط کنید * آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم
- ۱۳ فریسیان وصدوقیان حکم به احتیاط فرموده است * وهنکامیکه عیسی بناوحی
- قیصریه فیلیپس آمد از شاکردان خود پرسید گفت مردم مرا که پسر انسانم چه
- ۱۴ شخص می‌کویند * گفتند بعضی یحیی تعمید دهندک وبعضی الیاس وبعضی ارمیاء یا
- ۱۵ یکی از انبیاء * ایشانرا گفت شما مرا که میدانید * شمعون بطرس درجواب گفت
- ۱۶ که تویی مسیح پسر خدای زنده * عیسی درجواب وی گفت خوشا بحال تو ای
- شمعون بن یونا زیرا جسم وخون اینرا بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که
- ۱۸ درآسمانست * ومن نیز ترا می‌گویم که تویی بطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا

- ۱۹ میکم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت * و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین کشائی در آسمان کشاده شود * آنکاه شاگردان خودرا قدغن فرمود که بهمیچکس نکوبند که او مسیح است * و از آنزمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای گنّه و کاتبان و کشته شدن و در روز سیم برخاستن ضرور است * و پطرس او را گرفته شروع کرد بمنع نمودن و گفت حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد * اما او بر کشته پطرس را گفت دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر میکنی * آنکاه عیسی بشاکردان خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده و صلیب خودرا برداشته از عقب من آید * زیرا هر کس بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که جان خودرا بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد * زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیارا ببرد و جان خودرا بیازد یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت * زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد * هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه بینند که در ملکوت خود میآید ذاتّه موت را نخواهند چشید *

باب هفدهم

- ۱ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا
 ۲ در خلوت بکوهی بلند برد * و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش
 ۳ چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید * که ناگاه موسی
 ۴ و الیاس برایشان ظاهر شد با او گفتگو میکردند * اما پطرس بعیسی متوجه شد
 ۵ گفت که خداوند! بودن ما در اینجا نیکو است اگر بخواهی سه سالیان در اینجا بسازیم
 ۶ یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس * و هنوز سخن بر زبانش بود
 که ناگاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست
 ۶ پسر حیب من که از وی خوشنودم او را بشنوید * و چون شاگردان اینرا شنیدند

- ۷ بروی درافتاده بی نهایت ترسان شدند * عیسی نزدیک آمد ایشانرا لمس نمود
- ۸ وگفت برخیزید و ترسان مباشید * وچشمان خودرا کشوده هیچکسرا جز عیسی تنها
- ۹ ندیدند * وچون ایشان از کوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر
- ۱۰ انسان از مردکان بر نخیزد زنهار این رویارابکسی باز نکوئید * شاکردانش از او
- ۱۱ پرسید گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید * او در جواب
- ۱۲ گفت البته الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود * لیکن بشما میگویم که
- الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
- ۱۳ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید * آنکاه شاکردان دریافتند که درباره
- ۱۴ محیی تعمید دهند بدیشان سخن میگفت * وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
- ۱۵ آمد نزد وی زانو زده عرض کرد * خداوند ابریسر من رحم کن زیرا مصروع
- ۱۶ و بشدت متألم است چنانکه بارها درآتش و مکرراً درآب میافتد * واورا نزد
- ۱۷ شاکردان تو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند * عیسی در جواب گفت ای فرقه
- بی ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم و تا چند محمل شما کردم اورا نزد من آورید *
- ۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو ازوی بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت *
- ۱۹ اما شاکردان نزد عیسی آمد در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
- ۲۰ کنیم * عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانی شما زیرا هرآینه شما میگویم اگر ایمان
- بقدر دانه خردلی مداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البته منتقل
- ۲۱ میشد و هیچ امری بر شما محال نمیبود * لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
- ۲۲ نمیروند * وچون ایشان در جلیل میکشند عیسی بدیشان گفت پسر انسان
- ۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد * واورا خواهند کشت و در روز سیم خواهد
- ۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند * وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
- ۲۵ محصلان دو درهم نزد پطرس آمد گفتند آیا استاد شما دو درهمرا نمیدهد * گفت
- بلی وچون بخانه درآمد عیسی براو سبقت نموده گفت ای شمعون چه گمان داری
- پادشاهان جهان از چه کسان عشر وجزیه میکیرند از فرزندان خویش یا از ییکانکان *
- ۲۶ پطرس بوی گفت از ییکانکان * عیسی بدو گفت پس یقیناً پسران آزادند * لیکن
- ۲۷ مبادا که ایشانرا برنجانم بکاره دریا رفته قلابی بینداز واول ماهی که بیرون میآید

گرفته و دهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من
و خود بدیشان بده *

باب هجدهم

- ۱ در هان ساعت شاگردان نزد عیسی آمدند گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر
- ۲ است * آنکه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت * و گفت هر آینه
- ۳ بشما میگویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان
- ۴ نخواهید شد * پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت
- ۵ آسمان بزرگتر است * و کسیکه چنین طفلی را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است *
- ۶ و هر که یکی از این صغار را که بن ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ
- ۷ آسیائی بر کردش آویخته در قعر دریا غرق میشد * و ای بر اینجهان بسبب لغزشها
- ۸ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد * پس
- ۹ اگر دستت یا پایت ترا بلغزند آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است
- ۱۰ که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی
- ۱۱ افکنده شوی * و اگر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده از خود دور انداز زیرا
- ۱۲ ترا بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده
- ۱۳ شوی * زنهاری یکی از این صغار را حقیر بشمارید زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان
- ۱۴ دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمانست می بینند * زیرا که پسر انسان آمده است
- ۱۵ تا کم شد را نجات بخشد * شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد کوسفند باشد و یکی
- ۱۶ از آنها کم شود آیا آن نود و نه را بگو هسار نمیگذارد و بجهتجوی آن کم شده نیروی *
۱۷ و اگر اتفاقاً آنرا در یابد بشما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
- ۱۸ و نه که کم نشده اند * همچنین اراده پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این
- ۱۹ کوچکان هلاک گردد * و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را میان
- ۲۰ خود و او در خلوت الزام کن هر گاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی *
- ۲۱ و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی
- ۲۲ ثابت شود * و اگر سخن ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسارا قبول نکند در نزد
- ۲۳ تو مثل خارجی یا باجگیر باشد * هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان

- ۱۹ بسته شد باشد و آنچه بر زمین کشتاید در آسمان کشوده شد باشد * باز شما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد * زیرا جائیکه دو یا سه نفر با هم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم * آنگاه پطرس نزد او آمد
- کفت خداوند چند مرتبه برادر من خطا ورزد میباید او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه * عیسی بدو کفت ترا نمیگویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه *
- ۲۳ از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت *
- ۲۴ و چون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو بدهکار بود * و چون چیزی نداشت که ادا نماید آفایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته طلب را وصول کنند * پس آن غلام رو بزمن نهاده او را پرستش نمود و کفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم * آنگاه آقای آن غلام بروی ترخم نموده او را رها کرد و قرض او را بخشید * لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت او را بگرفت و کلویشرا فشرده کفت طلب مرا ادا کن * پس آن همقطار بر پاهای او افتاده التماس نموده کفت مرا مهلت ده تا همه را بتو رد کنم * اما او قبول نکرد بلکه رفته او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند * چون همقطاران وی این وقایع را دیدند بسیار غمگین شد رفتند و آنچه شده بود با آقای خود باز گفتند * آنگاه مولایش او را طلبید کفت ای غلام شریب آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو بتو بخشیدیم *
- ۲۴ پس آیا ترا نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم * پس
- ۲۵ مولای او در غضب شد او را بجلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد * بهین طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل بخشد *

باب نوزدهم

- ۱ و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید از جلیل روانه شد محدود یهودیه از آنطرف
- ۲ اُردُر آمد * و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید * پس
- ۳ فریبیان آمدند تا او را امتحان کنند و کفتند آیا جایز است مرد زن خود را بهر علتی

- ۴ طلاق دهد * او در جواب ایشان گفت مگر نخواند اید که خالق در ابتداء ایشانرا
- ۵ مرد وزن آفرید * و گفت از اینجهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش
- ۶ بپیوندد و هر دو يك تن خواهند شد * بنا برین بعد از آن دو نیستند بلکه يك تن
- ۷ هستند پس آنچه را خدا پهوست انسان جدا نسازد * بوی گفتند پس از بهر چه
- ۸ موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند * ایشانرا گفت موسی بسبب
- سنکلی شما شمارا اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین
- ۹ نبود * و شما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگر برا نکاح کند
- ۱۰ زانی است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند * شاکردانش بدو گفتند اگر
- ۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است * ایشانرا گفت تمامی خلق
- ۱۲ اینکلام را نمی پذیرند مگر یکسانیکه عطا شده است * زیرا که خصی ها میباشند که
- از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها
- میباشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند * آنکه توانائی قبول دارد
- ۱۳ بپذیرد * آنکه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را برایشان
- ۱۴ نهاده دعا کند اما شاکردان ایشانرا نهیب دادند * عیسی گفت بچه های کوچکرا
- بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها
- ۱۵ است *
۱۶ دستهای خود را برایشان گذارده از آنجا روانه شد * ناکاه شخصی
- ۱۷ آمد و برا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کم تا حیات جاودانی یابم * و برا
- گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
- ۱۸ اگر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نگاه دار * بدو گفت کدام احکام *
- ۱۹ عیسی گفت قتل مکن * زنا مکن * دزدی مکن * شهادت دروغ مکن * و پدر و مادر
- ۲۰ خود را حرمت دار و هوسایه خود را مثل نفس خود دوست دار * جوان وی را
- ۲۱ گفت همه اینهارا از طفولیت نگاه داشته ام دیگر مرا چه ناقص است * عیسی بدو
- گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته ما بملك خود را بفروش و بفقراء بده که در آسمان
- ۲۲ کجی خواهی داشت و آمد مرا متابعت نما * چون جوان اینسخن را شنید دل تنگ
- ۲۳ شد برفت زیرا که مال بسیار داشت * عیسی بشاکردان خود گفت هر آینه شما
- ۲۴ میگویم که شخص دولت مند بملكوت آسمان بدشواری داخل میشود * و باز شمارا

میکوم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتند
 ۲۵ در ملکوت خدا * شاکردان چون شنیدند بغایت متحیر گشته گفتند پس که میتواند
 ۲۶ نجات یابد * عیسی متوجه ایشان شد گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
 ۲۷ خدا همه چیز ممکن است * آنگاه پطرس در جواب گفت ای تک ما همه چیزها را
 ۲۸ ترک کرده ترا متابعت میکنم پس ما را چه خواهد بود * عیسی ایشانرا گفت
 هر آینه بشما میکوم شما که مرا متابعت نموده اید در معاد وقتیکه پسر انسان بر کرسی
 جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بدوازده سبط اسرائیل داوری
 ۲۹ خواهید نمود * و هر که بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
 یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد صد چندان خواهد یافت و وارث حیات
 ۳۰ جاودانی خواهد گشت * لیکن بسا اولین که آخرین میکردند و آخرین اولین *

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه را ماند که با مدادان بیرون رفت تا عمه
 ۲ بجهت تاکستان خود همزد بگیرد * پس با عمه روزی یک دینار قرار داده ایشانرا
 ۳ بتاکستان خود فرستاد * و قریب بساعت سیم بیرون رفته بعضی دیگر را در بازار
 ۴ بیکار ایستاده دید * ایشانرا نیز گفت شما هم بتاکستان بروید و آنچه حق شما است
 ۵ بشما میدهم پس رفتند * باز قریب بساعت ششم و نهم رفته همچنین کرد * و قریب
 ۶ بساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا گفت از هر چه نمائی
 ۷ روز در اینجا بیکار ایستاده اید * گفتندش هیچکس ما را همزد نکرده بدیشان
 ۸ گفت شما نیز بتاکستان بروید و حق خویشرا خواهید یافت * و چون وقت شام
 رسید صاحب تاکستان بناظر خود گفت مزدورانرا طلبید از آخرین گرفته تا اولین
 ۹ مزد ایشانرا ادا کن * پس یازده ساعتیان آمد هر نفری دیناری یافتند * و اولین
 ۱۰ آمدگان بر ندکه بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند *
 ۱۱ اما چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده * گفتند که این آخرین یکساعت کار
 ۱۲ کردند و ایشانرا با ما که محمل سختی و حرارت روز کردید ایم مساوی ساخته *
 ۱۳ او در جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلمی نکردم مگر بدیناری با من قرار

- ۱۴ ندادی * حق خود را گرفته برو * میخواهم بدین آخری مثل تو دهم * آیا مرا جابر
 ۱۵ نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر چشم تو بداست از آن رو که من نیکو
- ۱۶ هستم * بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خوانده شدگان
- ۱۷ بسیارند و برگریدگان کم * و چون عیسی با اورشلیم میرفت دوازده شاگرد
- ۱۸ خود را در اثنای راه بجلوت طلید بدیشان گفت * اینک بسوی اورشلیم میرویم
 و پسرانسان بروسای گهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند
- ۱۹ داد * و او را به امتهای خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب
- ۲۰ نمایند و در روز سیم خواهد برخاست * آنگاه مادر دو پسر زبدی با پسران
- ۲۱ خود نزد وی آمد و پرسشش نموده از او چیزی درخواست کرد * بدو گفت چه
 خواهش داری * گفت بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست
- ۲۲ و دیگری بردست چپ تو بنشینند * عیسی در جواب گفت نمیدانید چه میخواهید
 آیا میتوانید از آن کاسه که من مینوشم بنوشید و تعیدیرا که من میبام بیاید بدو گفتند
- ۲۳ میتوانم * ایشانرا گفت البته از کاسه من خواهید نوشید و تعیدیرا که من میبام
 خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدم مگر
- ۲۴ بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است * اما چون آن ده شاگرد
- ۲۵ شنیدند بر آن دو برادر بدل رنجیدند * عیسی ایشانرا پیش طلبید گفت آگاه هستید
- ۲۶ که حکام امتهای برایشان سروری میکنند و رؤسا برایشان مسلطند * لیکن در میان
 شما چنین نخواهد بود بلکه هر که در میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد *
- ۲۷ و هر که میخواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد * چنانکه پسرانسان نیامد تا
 ۲۸ مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد *
- ۲۹ و هنگامیکه از اریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او میآمدند * که ناگاه
 ۳۰ دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی در گذر است فریاد کرده گفتند
- ۳۱ خداوندا پسر داودا بر ما ترحم کن * و هر چند خلق ایشانرا نهیب میدادند که
 خاموش شوند بیشتر فریادکنان میگفتند خداوندا پسر داودا بر ما ترحم فرما *
- ۳۲ پس عیسی ایستاده با آواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم * بوی گفتند

۲۴ خداوند اینکه چشمان ما باز کردد * پس عیسی ترحم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود که در ساعت بینا گشته از عقب او روانه شدند *

باب بیست و یکم

- ۱ و چون نزدیک باورشلیم رسید وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند آنکه
- ۲ عیسی دو نفر از شاگردان خودرا فرستاده * بدیشان گفت درین قربه که پیش روی شماست بروید و در حال الاغی با گره اش بسته خواهید یافت آنها را باز کرده
- ۳ نزد من آورید * و هر که کسی بشما سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
- ۴ که فی الفور آنها را خواهد فرستاد * و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است
- ۵ تمام شود * که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میاید با فروتنی
- ۶ و سواره بر حمار و بر گره الاغ * پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود
- ۷ بعمل آوردند * و الاغ را با گره آورده رخت خودرا بر آنها انداختند و او بر آنها
- ۸ سوار شد * و گروهی بسیار رختهای خودرا در راه گسترانیدند و جمعی از درختان
- ۹ شاخه ها بر یک در راه میکشیدند * و جمعی از پیش و پس او رفته فریاد کنان میکفتند
- ۱۰ هوشیعیانا پسر داودا مبارک باد کسیکه باسم خداوند میاید هوشیعیانا دراعلی علیین *
- ۱۱ و چون وارد اورشلیم شد تمام شهر باشوب آمد میکفتند این کیست * آن گروه
- ۱۲ گفتند اینست عیسی نبی از ناصره جلیل * پس عیسی داخل هیکل خدا گشته
- ۱۳ جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش میکردند بیرون نمود و تختهای صرافان
- ۱۴ و کرسیهای کبوتر فروشانرا و از کون ساخت * و ایشانرا گفت مکتوب است که
- ۱۴ خانه من خانه دعا نامید میشود لیکن شما مغاره دزدانها ساخته اید * و کوران
- ۱۵ و شلآن در هیکل نزد او آمدند و ایشانرا شفا بخشید * اما رؤسای کهنه و کاتبان
- چون عجائبی که از او صادر میکشت و کودکانرا که در هیکل فریاد بر آورده هوشیعیانا
- ۱۶ پسر داودا میکفتند دیدند غضبناک گشته * بوی گفتند نمیشنوی آنچه اینها میگویند
- عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخواند اید اینکه از دهان کودکان و شیر خوارکان
- ۱۷ حمدرا مهیا ساختی * پس ایشانرا واکذارد از شهر بسوی بیت عنیا رفته در آنجا
- ۱۸ شبرا بسر برد * بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد * و در کاره
- ۱۹

- راه يك درخت انجیر دیده نزد آن آمد و جز برك بر آن هیچ نیافت پس آنرا گفت
- ۲۰ از این به بعد میوه تا بآید بر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکید * چون شاگردانش اینرا دیدند متعجب شده گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده
- ۲۱ است * عیسی در جواب ایشان گفت هر آینه بشما میگویم اگر ایمان میداشتید و شك نمیخوردید نه همینرا که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرگاه بدین کوه میکفتید
- ۲۲ منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد * و هر آنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید
- ۲۳ یافت * و چون بهیکل درآمد معلم میداد رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمد گفتند بچه قدرت این اعمال را مینمائی و کیست که این قدرت را بتو داده است *
- ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت من نیز از شما سخن میپرسم اگر آنرا بن گوئید من هم
- ۲۵ بشما گویم که این اعمال را بچه قدرت مینامم * تعید یحیی از کجا بود از آسمان یا
- از انسان • ایشان با خود تفکر کرده گفتند که اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید
- ۲۶ پس چرا بوی ایمان نیاوردید * و اگر گوئیم از انسان بود از مردم میترسیم زیرا هم
- ۲۷ یحیی را نبی میدانند * پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم بدیشان گفت من هم شمارا
- ۲۸ نمیگویم که بچه قدرت این کارها را میگویم * لیکن چه گمان دارید شخصی را دو پسر
- بود نزد نخستین آمد گفت ای فرزند امروز بتا کستان من رفته بکار مشغول شو *
- ۲۹ در جواب گفت نخواهم رفت اما بعد بشیمان کشته برفت * و بدو مین نیز همچین
- ۳۱ گفت او در جواب گفت ای آقا من میروم ولی نرفت * کدام يك از این دو
- خواهش پدر را بجا آورد گفتند اولی * عیسی بدیشان گفت هر آینه بشما میگویم که
- ۳۲ با جکیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا میگردند * زانرو که یحیی
- از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید اما با جکیران و فاحشه ها بدو ایمان
- ۳۳ آوردند و شما چون دیدید آخر هم بشیمان نشدید تا بدو ایمان آوردید * و متلی
- دیگر بشنوید صاحب خانه بود که تا کستانی غرس نموده خطر بر کردش کشید
- و چرخستی در آن کند و برجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد *
- ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را
- ۳۵ بردارند * اما دهقانان غلامان را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را
- ۳۶ سنکسار نمودند * باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور

- ۲۷ سلوک نمودند * بالأخرن پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت
 ۲۸ خواهند داشت * اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است
 ۲۹ بیائید او را بکشیم و میراثش را ببریم * آنکاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنند
 ۳۰ کشتند * پس چون مالک تاکستان آید بان دهقانان چه خواهد کرد * گفتند البتّه
 ۳۱ آن بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغرا باغبانان دیگر خواهد سپرد که
 ۳۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند * عیسی بدیشان گفت مگر در کتب هرگز نخواند
 اید اینکه سنگیرا که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شد است * این از جانب
 ۳۳ خداوند آمد و در نظر ما عجیب است * از اینجهت شمارا میکوم که ملکوت خدا از
 ۳۴ شما گرفته شد به امّتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد * و هر که بر آن سنک
 ۳۵ افتد منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد نرمش سازد * و چون رؤسای کهنه
 ۳۶ و فریسیان مثلاًیشرا شنیدند در یافتند که درباره ایشان میکوید * و چون خواستند
 او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند *

باب بیست و دوم

- ۱ و عیسی توجه نموده باز بمنّلهای ایشانرا خطاب کرده گفت * ملکوت آسمان
 ۲ پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد * و غلامان خود را فرستاد تا
 ۳ دعوت شدگانرا بعروسی بخوانند و خواستند بیابند * باز غلامان دیگر روانه نموده
 ۴ فرمود دعوت شدگانرا بگوئید که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و کوان
 ۵ و پرواریهای من کشته شد و همه چیز آماده است بعروسی بیائید * ولی ایشان
 ۶ بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی بزرعه خود و دیگری بمتجارت خویش رفت *
 ۷ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند * پادشاه چون شنید غضب نموده
 ۸ لشکریان خود را فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید و شهر ایشانرا بسوخت * آنکاه
 ۹ غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند *
 ۱۰ آن بشوارع عامّه بروید و هر کرا بیابید بعروسی بطلید * پس آن غلامان بسر
 ۱۱ راهها رفته نیک و بد هر کرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان
 مملوّ گشت * آنکاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شد شخصی را در آنجا دید که

- ۱۲ جامه عروسی در بر ندارد * بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آنکه
- ۱۳ جامه عروسی در بر نداری او خاموش شد * آنکه پادشاه خادمان خود را فرمود
- این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه کریه
- ۱۴ و فشار دندان باشد * زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم * پس فریسیان
- ۱۵ رفته شوری نمودند که چه طور او را در گفتگو گرفتار سازید * و شاکردان خود را
- با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استاد! میدانیم که صادق هستی و طریق خدا را
- ۱۷ برستی تعلم مینائی و از کسی باک نداری زیرا که بظاهر خلق نینگری * پس با بکو
- ۱۸ رای نوجیست آیا جزیه دادن بقصر رواست یا نه * عیسی شرارت ایشانرا درک
- ۱۹ کرده گفت ای رباکاران چرا مرا تجربه میکنید * سکه جزیه را بمن بنمائید ایشان
- ۲۰ دیناری نزد وی آوردند * بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست *
- ۲۱ بدو گفتند از آن قیصر * بدیشان گفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را
- ۲۲ بخدا * چون ایشان شنیدند متعجب شدند و او را واگذارده برفتند * و در
- ۲۳ همانروز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمدن سؤال نموده * گفتند ای
- استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید برادرش زن او را نکاح کند تا
- ۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید * باری در میان ما هفت برادر بودند که اول
- ۲۶ زنی گرفته بمرد و چون اولادی نداشت زنی را به برادر خود ترك کرد * و همچنین
- ۲۷ دومین و سومین تا هفتمین * و آخر از همه آن زن نیز مرد * پس او در قیامت
- ۲۸ زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند * عیسی در جواب
- ۲۹ ایشان گفت کمره هستید از این رو که کتاب وقوت خدا را در نیافته اید * زیرا که
- در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان
- ۳۱ میباشند * اما در باره قیامت مردگان آیا نخوانند اید کلامی را که خدا بشما گفته
- ۳۲ است * من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب * خدا خدای
- ۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست * و آنکروه چون شنیدند از تعلم وی
- ۳۴ متعجب شدند * اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را بحجاب نموده است با هم
- ۳۵ جمع شدند * و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت *
- ۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است * عیسی ویرا گفت اینکه خداوند
- ۳۷

- ۲۸ خدای خود را همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما * اینست حکم اول
 ۲۹ و اعظم * و دوّم مثل آنست یعنی هسابه خود را مثل خود محبت نما * بدین دو حکم
 ۴۱ تمام توراّه و صحف انبیاء متعلق است * و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان
 ۴۲ پرسید * گفت در باره مسیح چه گمان میبری او پسر کیست بدو گفتند پسر داود *
 ۴۳ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح او را خداوند میخواند چنانکه میگوید *
 ۴۴ خداوند بخداوند من گفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو
 ۴۵ سازم * پس هرگاه داود او را خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد * و هیچکس
 ۴۶ قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود *

باب بیست و ستم

- ۱ آنگاه عیسی آنجماعت و شاگردان خود را خطاب کرده * گفت کاتبان و فریسیان
 ۲ بر کرسی موسی نشسته اند * پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بسجا آورید لیکن
 ۴ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند * زیرا بارهای کران و دشوار را
 ۵ میبندند و بردوش مردم مینهند و خود نینخواهند آنها را بیک انگشت حرکت دهند *
 ۵ و همه کارهای خود را میبندند تا مردم ایشانرا به ببینند * حمایلهای خود را عریض
 ۶ و دامنههای قباى خود را پهن میسازند * و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر
 ۷ در کنایسرا دوست میدارند * و تعظیم در کوجه هارا و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا
 ۸ بخوانند * لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما بکیست یعنی مسیح و جمیع شما
 ۹ برادرانید * و هیچکس را بر زمین پدر خود نخوانید زیرا پدر شما بکیست که در
 ۱۰ آسمانست * و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح * و هر که
 ۱۱ از شما بزرگتر باشد خادم شما بود * و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که
 ۱۲ خود را فروتن سازد سرافراز گردد * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که
 ۱۳ در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل
 ۱۴ شوند کائرا از دخول مانع می شوید * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا
 ۱۵ خانه های بیوه زنانرا می بلعید و از روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب
 شدیدتر خواهید یافت * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بر و بجزرا

- میکردید تا مریدی پیدا کند و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود پسر
- ۱۶ جهنم میسازید * وای بر شما ای راه‌نمایان کور که می‌گوئید هر که بهیکل قسم خورد
- ۱۷ باکی نیست لیکن هر که بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند * ای نادانان
- ۱۸ واینمایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکل که طلارا مقدس میسازد * وهر که
- بمنج قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بهدیه که بر آنست قسم خورد باید ادا کند *
- ۱۹ ای جهال و کوران کدام افضل است هدیه یا منج که هدیه را تقدیس مینماید *
- ۲۰ پس هر که بمنج قسم خورد بآن و بهر چه بر آنست قسم خورده است * وهر که
- ۲۱ بهیکل قسم خورد بآن و به او که در آن ساکتست قسم خورده است * وهر که بآسمان
- ۲۲ قسم خورد بکسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد * وای بر شما
- ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعنای و ثبت و زیر را عشر میدهد و اعظم احکام
- شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمانرا ترك کرده اید * میبایست آنها را بجا آورده اینها را
- ۲۳ نیز ترك نکرده باشید * ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو
- ۲۴ میرید * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقرا
- ۲۵ پاک مینماید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است * ای فریسی کور اول درون پیاله
- ۲۶ و بشقرا ظاهر ساز تا بیرونش نیز ظاهر شود * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان
- ریاکار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
- ۲۷ از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است * همچنین شما نیز ظاهراً مردم عادل
- ۲۸ مینماید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید * وای بر شما ای کاتبان
- و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا میکنید و مدفنه‌های صادقانرا زینت میدهد *
- ۲۹ و می‌گوئید اگر در ایام پدران خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
- ۳۰ شریک نمیشدیم * پس بر خود شهادت میدهد که فرزندان قاتلان انبیاء هستید *
- ۳۱ پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید * ای ماران واقعی زادگان چکونه از
- ۳۲ عذاب جهنم فرار خواهید کرد * لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما
- میفروستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود
- ۳۳ نازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند * تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته
- شد بر شما وارد آید * از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که او را در میان

۲۶ هیکل و منبج کشنید * هرآینه بشما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد *
 ۲۷ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنکسار کنند مرسلان خود چند مرتبه خواستم
 فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع میکند
 ۲۸ و نخواهید * اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود * زیرا بشما میگویم
 از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید *

باب بیست و چهارم

- ۱ پس عیسی از هیکل بیرونشک برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را
- ۲ بدو نشان دهند * عیسی ایشانرا گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید هرآینه بشما میگویم
- ۳ در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که بزیر افکند نشود * و چون بکوه
 زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمد گفتند بما بگو که این امور کی
- ۴ واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست * عیسی در جواب ایشان
- ۵ گفت زنهاری کسی شمارا همراه نکند * زانرو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که
- ۶ من مسیح هستم و بسیار را همراه خواهند کرد * و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید
 زنهاری مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتها هنوز نیست *
- ۷ زیرا قوی با قوی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطها و وباها و زلزلهها
- ۸ در جایها پدید آید * اما همه اینها آغاز دردهای زه است * آنکاه شمارا بمصیبت
- ۹ سپرده خواهند گشت و جمیع آنها بجهت اسم من از شما نفرت کنند * و در آنزمان
- ۱۰ بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند * و بسا
- ۱۱ انبیاء کذب ظاهر شک بسیار را همراه کنند * و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد
- ۱۲ خواهد شد * لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد * و باین بشارت ملکوت
- ۱۳ در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع آنها شهادتی شود آنکاه انتها خواهد
- ۱۴ رسید * پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام
- ۱۵ مقدس برپا شده بینید هر که خواند در یافت کند * آنکاه هر که در یهودیه باشد
- ۱۶ بکوهستان بگریزد * و هر که برپام باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید *
- ۱۷ و هر که در مزرعه است بجهت برداشتن رخت خود برنگردد * لیکن وای بر آستانان
- ۱۸
- ۱۹

۲۰. و شیردهندگان در آن ایام * پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت
۲۱. نشود * زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تا
۲۲. کنون نشد و نخواهد شد * و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن
۲۳. بخاطر برکزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد * آنکاه اگر کسی بشما گوید اینک
۲۴. مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید * زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذبّه
- ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی
۲۵. برکزیدگانرا نیز گمراه کردندی * اینک شمارا پیش خبر دادم * پس اگر شمارا
۲۶. گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید * زیرا
- همچنانکه برق از مشرق ساطع شد تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین
۲۸. خواهد شد * و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند * و فوراً بعد از
۲۹. مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان
۳۰. فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد * آنکاه علامت پسر انسان در آسمان
- پدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسانرا بینند که
۳۱. برابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید * و فرشتگان خود را با صور بلند آواز
- فرستاده برکزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلك فراهم خواهند
۳۲. آورد * پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برکها
۳۳. میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است * همچنین شما نیز چون این همه را بینید
۳۴. بفهمید که نزدیک بلکه بر در است * هر آینه بشما میگویم تا این همه واقع نشود این
۳۵. طایفه نخواهد گذشت * آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز
۳۶. زایل نخواهد شد * اما از آنروز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز
۳۷. پدر من و بس * لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود *
۳۸. زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه
۳۹. میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت * و نغمه میدند تا طوفان آمد همه را
۴۰. ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود * آنکاه دو نفریکه در مزرعه میباشند
۴۱. یکی گرفته و دیگری واگذارده شود * و دوزن که دستاس میکنند یکی گرفته
۴۲. و دیگری رها شود * بس بیدار باشید زیرا که نمیدانند در کدام ساعت خداوند

- ۴۲ شما میآید * لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب
 ۴۴ دزد میآید بیدار مهباند و نمیکذاشت که بخانه اش نقب زند * لهذا شما نیز حاضر
 ۴۵ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان میآید * پس آن غلام امین ودانا
 کیست که آقایش اورا بر اهل خانه خود بکارد تا ایشانرا در وقت معین خوراک
 ۴۶ دهد * خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد *
 ۴۷ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام مایملک خود خواهد کماشت * لیکن هرگاه آن
 ۴۸ غلام شیرب با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر میناید * و شروع کند بزدن
 ۴۹ هفتاران خود و خوردن و نوشیدن با میکساران * هرآینه آقای آن غلام آید
 ۵۰ در روزی که منتظر نباشد و در ساعتیکه نداند * و اورا دو پاره کرده نصیبش را
 با ریاکازان قرار دهد در مکانیکه کربه و فشار دندان خواهد بود *

باب بیست و پنجم

- ۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته
- ۲ بهاستقبال داماد بیرون رفتند * و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند *
- ۳ اما نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند * لیکن دانایان
- ۴ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند * و چون آمدن داماد بطول
- ۵ انجامید همه پهنکی زده خفتند * و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد
- ۶ میآید بهاستقبال وی بشتابید * پس تمامی آن باکرهها برخاسته مشعلهای خودرا
- ۷ اصلاح نمودند * و نادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای
- ۸ ما خاموش میشود * اما دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما شمارا کفاف
- ۹ ندهد بلکه نزد فروشنندگان رفته برای خود بخزید * و در حینیکه ایشان بجهت خرید
- ۱۰ میرفتند داماد برسد و آنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شد در بسته
- ۱۱ کردید * بعد از آن باکرههای دیگر نیز آمد گفتند خداوندا برای ما باز کن *
- ۱۲ او در جواب گفت هرآینه بشما میگویم شمارا نمیشناسم * پس بیدار باشید زیرا که
- ۱۳ آنروز وساعت را نمیدانید * زیرا چنانکه مردی عازم سفر شد غلامان خودرا
- ۱۴ طلبید و اموال خودرا بدیشان سپرد * یکرا پنج قطار و دیگربرای دو وسیع را یک

- ۱۶ داد. هر يك را بحسب استعدادش ويدرنگ متوجه سفر شد * پس آنكه پنج قطار
 ۱۷ یافته بود رفته و با آنها تجارت نموده پنج قطار ديگر سود کرد * و همچنين صاحب
 ۱۸ دو قطار نیز دو قطار ديگر سود گرفت * اما آنكه يك قطار گرفته بود رفته
 ۱۹ زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود * و بعد از مدت مدیدی آقای ان
 ۲۰ غلامان آمد از ایشان حساب خواست * پس آنكه پنج قطار یافته بود پیش آمد
 پنج قطار ديگر آورده گفت خداوند پنج قطار بمن سپردی اينك پنج قطار ديگر
 ۲۱ سود کردم * آقای او بوی گفت آفرین ای غلام نيك متدين بر چیزهای اندك
 امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کاشت بشادئ خداوند خود داخل شو *
 ۲۲ و صاحب دو قطار نیز آمد گفت ای آقا دو قطار تسليم من نمودی اينك دو
 ۲۳ قطار ديگر سود یافته ام * آفایش ویرا گفت آفرین ای غلام نيك متدين بر
 چیزهای کم امین بودی ترا بر چیزهای بسیار ميکارم در خوشی خداوند خود داخل
 ۲۴ شو * پس آنكه يك قطار گرفته بود پیش آمد گفت ای آقا چون ترا ميشناختم
 كه مرد درشت خوئی میباشی از جائی كه نكاشته میدروی و از جائيكه نيفشانند
 ۲۵ جمع میکنی * پس ترسان شد رفته و قطار ترا زیر زمین نهتم. اينك مال تو موجود
 ۲۶ است * آفایش در جواب وی گفت ای غلام شریر بيکاره دانسته كه از جائيكه
 ۲۷ نكاشته ام میدروم و از مكانيكه نپاشید ام جمع میکنم * از همین جبهه ترا میبایست نقد
 ۲۸ مرا بصرفان بدهی تا وقتيكه بیام مال خود را با سود بیام * الحال آن قطار را از او
 ۲۹ گرفته بصاحب ده قطار بدهید * زیرا بهر كه دارد داده شود و افزونی باید و از
 ۳۰ آنكه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود * و آن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی
 ۳۱ اندازید جائيكه كریه و فشار دندان خواهد بود * اما چون پسر انسان در
 جلال خود با جمیع ملائكه مقدس خویش آید آنگاه بر كرسی جلال خود خواهد
 ۳۲ نشست * و جمیع آنها در حضور او جمع شوند و آنها را از هدیگر جدا میکند
 ۳۳ بسميكه شبان ميشهارا از بزها جدا میکند * و ميشهارا بر دست راست و بزهارا
 ۳۴ بر چپ خود قرار دهد * آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست كويد بیائید ای
 بركت یافتگان از پدر من و ملكوتی را كه از ابتدای عالم برای شما آماده شده است
 ۳۵ بمراث كبرید * زیرا چون كرسنه بودم مرا طعام دادید. نشنه بودم سیر آم نمودید

- ۲۶ غریب بودم مرا جا دادید * عربان بودم مرا بوشانیدید * مریض بودم عیادتم
 ۲۷ کردید * در حبس بودم دیدن من آمدید * آنکاه عادلان بیاسخ گویند ای خداوند
 ۲۸ کی کرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه ات یافتیم تا سیرابت نمائیم * یا کی ترا
 ۲۹ غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عربان تا بوشانیم * و کی ترا مریض یا محبوس یافتیم
 ۳۰ تا عیادتت کنیم * پادشاه در جواب ایشان گوید هر آینه بشما میگویم آنچه یکی از این
 ۳۱ برادران کوچک ترین من کردید بمن کرده اید * پس اصحاب طرف چپ را گوید
 ۳۲ ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا
 ۳۳ شد است * زیرا کرسنه بودم مرا خوراک ندادید * تشنه بودم مرا آب ندادید *
 ۳۴ غریب بودم مرا جا ندادید * عربان بودم مرا بوشانیدید * مریض و محبوس بودم عیادتم
 ۳۵ ننمودید * پس ایشان نیز بیاسخ گویند بخداوند کی ترا کرسنه یا تشنه یا غریب یا
 ۳۶ برهنه یا مریض یا محبوس دیدیم خدمتت نکردیم * آنکاه در جواب ایشان گوید
 ۳۷ هر آینه بشما میگویم آنچه یکی از این کوچکان نکردید بمن نکرده اید * و ایشان در
 عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی *

باب بیست و هشتم

- ۱ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید بشاگردان خود گفت * میدانید که
 بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب گردد *
 ۲ آنکاه رؤساء کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام
 ۳ داشت جمع شد * شوری نمودند تا عیسی را بجهله گرفتار ساخته بقتل رسانند *
 ۴ اما گفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود * و هنگامیکه عیسی
 ۵ در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد * زنی با شیشه عطر کرانها نزد او آمد
 ۶ چون بنشست بر سر وی ریخت * اما شاگردانش چون اینرا دیدند غضب نموده
 ۷ گفتند چرا این اسراف شده است * زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته
 ۸ و بفقراء داده شود * عیسی اینرا درک کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت
 ۹ میدهید زیرا کار نیکو بمن کرده است * زیرا که فقرا همیشه نزد خود دارید
 ۱۰ اما مرا همیشه ندارید * و این زن که این عطر را بر بدنم مالید بجهله دفن من کرده

- ۱۳ است * هرآینه بشما میگویم هر جائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود
- ۱۴ کار این زن نیز بجهت یادکاری او مذکور خواهد شد * آنکاه یکی از آن دوازده
- ۱۵ که بیهودای استخراجی مسقی بود نزد رؤسای کهنه رفته * گفت مرا چند خواهید
- ۱۶ داد نا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی پاره نقره با وی فرار دادند * و از آن وقت
- ۱۷ در صدد فرصت شد نا اورا بدیشان تسلیم کند * پس در روز اول عید فطیر
- ۱۸ شاکردان نزد عیسی آمد گفتند کجا میخواهی فصعرا آماده کنیم تا بخوری * گفت
- بشهر نزد فلان کس رفته بدو گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصعرا
- ۱۹ در خانه تو با شاکردان خود صرف مینمایم * شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا امر
- ۲۰ فرمود کردند و فصعرا مئیا ساختند * چون وقت شام رسید با آن دوازده
- ۲۱ بنشست * و وقتیکه ایشان غذا میخوردند او گفت هرآینه بشما میگویم که یکی از شما
- ۲۲ مرا تسلیم میکند * پس بغایت غمگین شد هریک از ایشان بوی سخن آغاز کردند
- ۲۳ که خداوند آیا من آمم * او در جواب گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
- ۲۴ همانکس مرا تسلیم نماید * هرآینه پسر انسان بهمانطور که در باره او مکتوبست
- رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آنخص را
- ۲۵ بهتر بودی که تولد نیافتی * و بیهودا که تسلیم کنند وی بود بجواب گفت ای
- ۲۶ استاد آیا من آمم * بوی گفت تو خود گفتی * و چون ایشان غذا میخوردند عیسی
- نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاکردان داد و گفت بگیری و بخورید اینست
- ۲۷ بدن من * و پاهالرا گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه شما ازین بنوشید *
- ۲۸ زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان
- ۲۹ ریخته میشود * اما بشما میگویم که بعد ازین از میوه مؤدیکر نخواهم نوشید تا روزیکه
- ۳۰ آترا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم * پس تسبیح خواندند و بسوی کوه
- ۳۱ زیتون روانه شدند * آنکاه عیسی بدیشان گفت همه شما امشب در باره من
- لغزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا مهزوم و کوسفندان کله پراکنک میشوند *
- ۳۲ لیکن بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم رفت * بطرس در جواب وی
- ۳۳ گفت هرگاه همه در باره تو لغزش خورند من هرگز نخورم * عیسی بوی گفت
- هرآینه بتو میگویم که در هین شت قبل از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

- ۲۵ خواهی کرد * پطرس بوی گفت هرگاه مردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم
- ۲۶ و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند * آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسی بجسسهائی بود رسیده بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
- ۲۷ کنم * و پطرس ودو پسر زبَدیرا برداشته بی نهایت غمگین و دردناک شد *
- ۲۸ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
- ۲۹ من بیدار باشید * پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو *
- ۳۰ و نزد شاگردان خود آمد ایشانرا در خواب یافت و به پطرس گفت آیا همچنین
- ۳۱ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید * بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض
- ۳۲ آزمایش نیفتید روح را غبست لیکن جسم ناتوان * و بار دیگر رفته باز دعا نموده
- ۳۳ گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه
- ۳۴ اراده تست بشود * و آمد باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
- ۳۵ سنگین شده بود * پس ایشانرا ترك کرده رفت و دفعه سیم بهان کلام دعا
- ۳۶ کرد * آنکاه نزد شاگردان آمد بدیشان گفت ما بقی را بخواهید و استراحت کنید *
- ۳۷ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست کناهاکاران تسلیم شود * برخیزید
- ۳۸ بروم اینک تسلیم کنند من نزدیکست * و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که
- یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء گهته
- ۳۹ و مشایخ قوم آمدند * و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته بود هر که را بوسه
- ۴۰ زم همان است او را محکم بگیرد * در ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا سیدی
- ۴۱ و او را بوسید * عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی * آنکاه پیش آمد
- ۴۲ دست بر عیسی انداخته او را گرفتند * و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
- ۴۳ شمشیر خودرا از غلاف کشید بر غلام رئیس گهته زد و کوشش را از تن جدا کرد *
- ۴۴ آنکاه عیسی ویرا گفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد بشمشیر
- ۴۵ هلاک گردد * آیا گمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
- ۴۶ زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد * لیکن در این صورت
- ۴۷ کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود * در آنساعت بانگروه گفت

- کوبا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید * هر روز با شما در
- ۵۶ هیکل نشسته تعلم میدادم و مرا نگرفتید * لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
- ۵۷ شود در آنوقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند * و آنانیکه عیسی را
- گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس گهته جائیکه کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند *
- ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمد بخانه رئیس گهته در آمد و با خادمان بنشست
- ۵۹ تا انجام کار را به بیند * پس رؤسای گهته و مشایخ و نمائی اهل شوری طلب شهادت
- ۶۰ دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند * لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
- ۶۱ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند * آخر دو نفر آمد * گفتند این شخص گفت میتوانم
- ۶۲ هیکل خدارا خراب کنم و در سه روزش بنا تمام * پس رئیس گهته برخاسته بدو
- ۶۳ گفت هیچ جواب نمیدی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند * اما عیسی
- خاموش ماند تا آنکه رئیس گهته روی بوی کرده گفت ترا بخدای حتی قسم میدهم
- ۶۴ مارا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه * عیسی بوی گفت تو گفتی و نیز شمارا
- میکوم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بردست راست قوت نشسته بر ابرهای
- ۶۵ آسمان میآید * در ساعت رئیس گهته رخت خود را چاک زده گفت کفر گفت *
- ۶۶ دیگر مارا چه حاجت بشهود است * الحال کفرش را شنیدید * چه مصلحت
- ۶۷ می بیند * ایشان در جواب گفتند مستوجب قتل است * آنگاه آب دهان
- ۶۸ بر رویش انداخته او را طباچه میزدند و بعضی سیلی زده * میکفتند ای مسیح بما
- ۶۹ نبوت کن کیست که ترا زده است * اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
- ۷۰ ناگاه کنیزی نزد وی آمد گفت تو هم با عیسی جلیلی بودی * او رو بروی همه
- ۷۱ انکار نموده گفت نمیدانم چه میگوئی * و چون بدهلینز بیرون رفت کنیزی دیگر
- ۷۲ او را دید مجازین گفت این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است * باز قسم
- ۷۳ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم * بعد از چندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
- آمد پطرس را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت مینماید *
- ۷۴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمیشناسم و در ساعت خروس
- ۷۵ بانگ زد * آنگاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن
- خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست *

باب بيست و هفتم

- ۱ و چون صبح شد همه رؤسای كهنه و مشايخ قوم بر عيسى شورى كردند كه اورا
- ۲ هلاك سازند * پس اورا بند نهاده بردند و به بنطوس پيلاطس والى تسليم
- ۳ نمودند * در آن هنگام چون يهوداى تسليم كنند او ديد كه بر او فتوى دادند
- ۴ پشيمان شد سى پاره نفر را بر رؤسای كهنه و مشايخ رد کرده * گفت كناه كردم كه
- ۵ خون بيكناهي را تسليم نمودم * گفتند ما را چه خود دانى * پس آن نفر را در هيكل
- ۶ انداخته روانه شد و رفته خود را خفه نمود * اما رؤسای كهنه نفر را برداشته
- ۷ گفتند انداختن اين در بيت المال جايز نيست زيرا خونها است * پس شورى
- ۸ نموده بآن مبلغ مزرعه كوزه كر را بجهت مقبره غرباء خريدند * از آنجهه آن مزرعه
- ۹ تا امروز بمحلّ الدم مشهور است * آنگاه سخنى كه بزبان ارميائى نبى گفته شده بود
- تمام گشت كه سى پاره نفر را برداشتند بهاي آن قيمت کرده شده كه بعضى از بنى
- ۱۰ اسرائيل بر او قيمت گذاردند * و آنها را بجهت مزرعه كوزه كر دادند چنانكه
- ۱۱ خداوند بمن گفت * اما عيسى در حضور والى ايستاده بود پس والى از او پرسيد
- ۱۲ گفت آيا تو پادشاه يهود هستى * عيسى بدو گفت تو ميگوئى * و چون رؤسای
- ۱۳ كهنه و مشايخ از او شكايت ميكرند همچ جواب نميداد * پس پيلاطس ويرا
- ۱۴ گفت نيشنوى چه قدر بر تو شهادت ميدهند * اما در جواب وى يك سخن
- ۱۵ هم نگفت بسميكه والى بسيار متعجب شد * و در هر عيدى رسم والى اين بود كه
- ۱۶ يك زندانى هر كه را ميخواستند براى جماعت آزاد ميكرند * و در آنوقت زندانى
- ۱۷ مشهور برآبأ نام داشتند * پس چون مردم جمع شدند پيلاطس ايشانرا گفت كه را
- ۱۸ ميخواهيد براى شما آزاد كنم برآبأ يا عيسى مشهور بمسجرا * زيرا كه دانست اورا
- ۱۹ از حسد تسليم کرده بودند * چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت
- با اين مرد عادل ترا كارى نباشد زيرا كه امروز در خواب در باره او زحمت بسيار
- ۲۰ بردم * اما رؤسای كهنه و مشايخ قوم را بر اين ترغيب نمودند كه برآبأ را بخواهند
- ۲۱ و عيسى را هلاك سازند * پس والى بدیشان متوجه شده گفت کدام يك از اين
- ۲۲ دو نفر را ميخواهيد بجهت شما رها كنم گفتند برآبأ را * پيلاطس بدیشان گفت پس

- ۲۳ با عیسی مشهور بسج چکم جمعاً گفتند مصلوب شود * والی گفت چرا چه بدی
- ۲۴ کرده است * ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود * چون پیلطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌کردد آب طلیه پیش مردم دست خود را شسته گفت من بری هستم از خون ایشان عاقل شما به بینید * تمام قوم در جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد * آنکاه برآبآرا برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند * آنکاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده نمائی فوج را کرد وی فراهم آوردند * و او را عریان ساخته لباس قرمزی بدو پوشانیدند * و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند وئی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود *
- ۲۰
۲۱ آب دهن بروی افکنند نی را گرفته بر سرش میزدند * و بعد از آنکه او را استهزاء کرده بودند آن لباس را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند * و چون بیرون میرفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند * و چون موضعی که بجلجتا یعنی کسه سرمستی بود رسیدند * سرکه مزوج بر بجهت نوشیدن بدو دادند * اما چون چشیدخواست ۲۵ که بنوشد * پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شده بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند * و در آنجا بنکاهانی او نشستند * و تقصیر ۲۷ نامه او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود * آنکاه دو ۲۸ دزد یکی بردست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند * و راهگذران ۴. سرهای خود را جنبانید کفر کویان * می‌گفتند ای کسبکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات ده * اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود ۴۱
۴۲ بیا * همچنین نیز رؤسای گهته با کاتبان و مشایخ استهزاء کنان می‌گفتند * دیگرانرا نجات داد اما نمیتواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب ۴۳ فرود آید تا بدو ایمان آوریم * بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو ۴۴ رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم * و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب ۴۵ بودند او را دشنام میدادند * و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو

- ۴۶ گرفت * و نزدیک بساعت نهم عیسی باواز بلند صدا زده گفت ایلی ایلی لما سَبَّعْتَنِي
 ۴۷ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك كردی * اما بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
 ۴۸ گفتند که او الیاس را میخواند * در ساعت یکی ازان میان دو بیه اسفنجی را گرفت
 ۴۹ و آنرا پُر از سرکه کرده بر سرنی کُندارد و نزد او داشت تا بنوشد * و دیگران
 ۵۰ گفتند بگذار تا ببینم که آیا الیاس میآید اورا برهاند * عیسی باز باواز بلند صحیه
 ۵۱ زده روح را تسلیم نمود * که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین
 ۵۲ متزلزل و سنگها شکافته گردید * و قبرها کشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین
 ۵۳ که آرامید بودند برخاستند * و بعد از برخاستن وی از قبور بر آمد بشهر مقدس
 ۵۴ رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند * اما یوزباشی و رفقایش که عیسی را نگاهبانی
 میکردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع
 ۵۵ این شخص پسر خدا بود * و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمد
 ۵۶ بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند * که از آنجمله مریم مَجْدَلِيَّه بود
 ۵۷ و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زَبْدِي * اما چون وقت عصر
 رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد *
 ۵۸ و نزد پپلاطس رفته جسد عیسی را خواست * آنگاه پپلاطس فرمان داد که داده
 ۵۹ شود * پس یوسف جسدر را برداشته آنرا در کتانِ پاك پیچید * اورا در قبری
 نو که برای خود از سنگ تراشید بود کُندارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانید برفت *
 ۶۰ و مریم مَجْدَلِيَّه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند * و در فردای
 آنروز که بعد از روز تهیه بود رؤسای گهته و فرسیان نزد پپلاطس جمع شده *
 ۶۱ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن کمره کنده و قتیکه زنک بود گفت بعد از سه
 ۶۲ روز بر میخیزم * پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در
 شب آمد اورا بدزدند و مردم گویند که از مردگان برخاسته است و کمره ای آخر از
 ۶۳ اوّل بدتر شود * پپلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید
 ۶۴ محافظت کنید * پس رفتند و سنگرا مخنوم ساخته قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند *

باب بیست و هشتم

۱ و بعد از سبت هنگام فجر روز اوّل هفته مریم مَجْدَلِيَّه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر

- ۳ آمدند * که ناگاه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده آمد و سنک را از در قبر غلطانید بر آن بنشست * و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود * و از ترس او کشیکیان بلرزه در آمد مثل مرده گردیدند * اما فرشته بزنان متوجه شد گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسی مصلوب را میطلبید * در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است بیاید
- ۷ جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید * و بزودی رفته شاکردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میرود در آنجا او را خواهید دید اینک شمارا گفتم * پس از قبر با ترس و خوشی عظیم بزودی روانه شد رفتند
- ۹ تا شاکردان او را اطلاع دهند * و در هنگامیکه بجهت اخبار شاکردان او میرفتند ناگاه عیسی بدیشان بر خورده گفت سلام بر شما باد * پس پیش آمد بقدمهای او
- ۱۰ چسبید او را پرستش کردند * آنگاه عیسی بدیشان گفت مترسید رفته برادرانم را بگوئید که بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید * و چون ایشان میرفتند ناگاه بعضی از کشیکیان بشهر شد رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند *
- ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شد شوری نمودند و نقره بسیار بسپاهیان داده * گفتند بگوئید
۱۳ که شبانگاه شاکردانش آمد و فتنیکه ما در خواب بودیم او را دزدیدند * و هرگاه این سخن گوش زد والی شود همانا ما او را بر کردانیم و شمارا مطمئن سازیم * ایشان پول را گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند و اینسخن تا امروز در میان یهود منتشر است *
- ۱۶ اما یازده رسول بجلیل بر کوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند *
- ۱۷ و چون او را دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شك کردند * پس عیسی پیش
۱۸ آمد بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین بمن داده شد است * پس رفته همه امتها را شاکرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس
- ۲۰ نعیید دهید * و ایشانرا تعلیم دهید که همه امور را که بشما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین *

انجیل مرقس

باب اول

- ۱ | ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا * چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است اینک
- ۲ | رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد * صدای ندا
- ۴ | کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازد و طُرُق او را راست نماید * یحیی
- تعمید دهند در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود *
- ۵ | نمائی و مرزوبوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان خود
- ۶ | معترف گردیدند در رود اُردُن از او تعمید می یافتند * و یحیی را لباس از پشم شتر
- ۷ | و کمر بند چرمی بر کمر میبند و خوراک وی از ملخ و عسل بری * و موعظه میکرد
- و میگفت که بعد از من کسی توانا تر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شدم دوال
- ۸ | نعلین او را باز کنم * من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
- ۹ | داد * و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصه جلیل آمد در اُردُن از یحیی تعمید
- ۱۰ | یافت * و چون از آب برآمد در ساعت آسمانرا شکافته دید و روح را که مانند
- ۱۱ | کبوتری بروی نازل میشود * و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی
- ۱۲ | که از تو خوشنودم * پس بی درنگ روح ویرا به بیابان میبرد * و مدت چهل
- ۱۳ | روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را
- ۱۴ | پرستاری مینمودند * و بعد از گرفتاری یحیی عیسی بجلیل آمد به بشارت ملکوت
- ۱۵ | خدا موعظه کرده * میگفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیکست پس توبه
- ۱۶ | کنید و به انجیل ایمان بیاورید * و چون بکناره دریای جلیل میکشست شمعون
- ۱۷ | و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند * عیسی
- ۱۸ | ایشان را گفت از عقب من آئید که شمارا صیاد مردم گردانم * بی تأمل دامهای

- ۱۹ خود را كذارده از بي او روانه شدند * و از آنجا قدری پيشتر رفته يعقوب بن زبدي
 ۲۰ و برادرش يوحنا را ديد كه در كنش دامهای خود را اصلاح ميكنند * در حال
 ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبدي را با مزدوران در كنش كذارده از عقب
 ۲۱ وی روانه شدند * و چون وارد كفرناحوم شدند بی تأمل در روز سبت بكنيسه
 ۲۲ درآمد بتعليم دادن شروع كرد * به قسبه كه از تعليم وی حيران شدند زیرا كه ایشانرا
 ۲۳ مقتدرانه تعليم ميداد نه مانند كاتبان * و در كنيسه ایشان شخصی بود كه روح پلید
 ۲۴ داشت ناگاه صيحه زده * گفت ای عيسى ناصري ما را با تو چه كار است آیا برای
 ۲۵ هلاك كردن ما آمدی * ترا ميشناسم كیستی ای قدوس خدا * عيسى بوی نهب
 ۲۶ داده گفت خاموش شو و از او در آی * در ساعت آن روح خيبت او را مصروع
 ۲۷ نمود و با آواز بلند صدا زد از او بيرون آمد * و همه متعجب شدند بجدی كه از همدگر
 سؤال کرده گفتند اين چیست و اين چه تعليم تازه است كه ارواح پلید را نیز با
 ۲۸ قدرت امر ميكند و اطاعتش مينمايند * واسم او فوراً در تمامی مرزوبوم جليل شهرت
 ۲۹ یافت * و از كنيسه بيرون آمد فوراً با يعقوب و يوحنا بخانه شمعون و اندرياس
 ۳۰ درآمدند * و مادر زن شمعون تب كرده خوابيده بود در ساعت ويرا از حالت او
 ۳۱ خبر دادند * پس نزديك شد دست او را گرفته برخيزانيدش كه همانوقت تب
 ۳۲ از او زایل شد و بخدمت كذارئ ایشان مشغول گشت * شامگاه چون آفتاب
 ۳۳ مغرب شد جميع مريضان و مجانين را پيش او آوردند * و تمام شهر بر در خانه ازدحام
 ۳۴ نمودند * و بسا كسانی را كه به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و ديوهای بسياری
 ۳۵ بيرون کرده نكذارد كه ديوها حرف زنند زیرا كه او را شناختند * با مدادان قبل
 ۳۶ از صبح برخاسته بيرون رفت و بويرانه رسيد در آنجا بدعا مشغول شد * و شمعون
 ۳۷ و رفقایش در بي او شتافتند * چون او را در يافتند گفتند همه ترا ميطلبند * بدیشان
 ۳۸ گفت بدهات مجاور هم بروم تا در آنها نیز موعظه كنم زیرا كه بجهت اينكار بيرون
 ۳۹ آمدم * پس در تمام جليل در كبايس ایشان وعظ مينمود و ديوها را اخراج ميكرد *
 ۴۰ و ابرص پيش وی آمد استدعا كرد و زانو زده بدو گفت اگر بخواهی ميتوانی
 ۴۱ مرا طاهر سازی * عيسى ترجم نموده دست خود را دراز كرد و او را لمس نموده گفت
 ۴۲ بخواهم طاهر شو * و چون سخن گفت في الفور برص از او زایل شد ياك گشت *

۴۲ واورا قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده * گفت زنهار کسیرا خبر مک بلکه رفته
 ۴۴ خودرا بکاهن بنا و آنچه موسی فرموده بجهت نظهر خود بکذران تا برای ایشان
 ۴۵ شهادتی بشود * لیکن او بیرون رفته بوعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع
 کرد بقسمیکه بعد از آن او توانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانههای بیرون
 بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند *

باب دوّم

- ۱ و بعد از چندی باز وارد کفرناحوم شد چون شهرت یافت که درخانه است *
- ۲ بیدرنک جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز کجایش نداشت و برای ایشان
- ۳ کلام را بیان میگرد * که ناگاه بعضی نزد وی آمد مفلوجی را بدست چهار نفر
- ۴ برداشته آوردند * و چون بسبب جمعیت توانستند نزد او برسند طاقی جائی را که
- ۵ او بود باز کرده و شکافته نخئی را که مفلوج بر آن خوابید بود بزیر هشتند * عیسی
- ۶ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند کاهان تو آمرزید شد * لیکن
- ۷ بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند دردل خود تفکر نمودند * که چرا این
- شخص چنین کفر میگوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند کاهانرا بیا مرزد *
- ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان
- ۹ گفت از بهر چه این خیالات را بخاطر خود راه میدهید * کدام سهل تر است
- مفلوج را گفتن کاهان تو آمرزید شد یا گفتن برخیز و بستر خودرا برداشته بخزم *
- ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن کاهان بر روی زمین هست
- ۱۱ مفلوج را گفت * ترا میگویم برخیز و بستر خودرا برداشته بخانه خود برو * او
- ۱۲ برخاست و بی تأمل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه
- حیران شد خدا را تعجید نموده گفتند مثل این امر هرگز ندید بودیم * و باز
- ۱۴ بکناره دریا رفت و نام آن گروه نزد او آمدند و ایشانرا تعلم میداد * و هنگامیکه
- میرفت لای این حلفی را بر باجگاه نشسته دید * بدو گفت از عقب من بیا پس
- ۱۵ برخاسته در عقب وی شتافت * و وقتیکه او در خانه وی نشسته بود بسیاری
- از باجگیران و گناه کاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروء

- ۱۶ او میگردند * و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و کناهکاران میخورد بشاکردان او گفتند چرا با باجگیران و کناهکاران آکل و شرب مینایند *
- ۱۷ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان
- ۱۸ و من نیامدم تا عادلانرا بلکه تا کناهکارانرا به توبه دعوت کنم * و شاکردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند پس آمد بدو گفتند چونستکه شاکردان یحیی
- ۱۹ و فریسیان روزه میدارند و شاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان گفت آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند
- ۲۰ زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارند * لیکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود در آن ایام روزه خواهند داشت * و هیچ کس برجامه کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند و آه آن وصله نو از آن کهنه جدا میگردد و در بدنی بدتر
- ۲۱ میشود * و کسی شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد و کرنه آن شراب نو مشکها را بدرد و شراب ریخته مشکها تلف میگردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو باید
- ۲۲ ریخت * و چنان افتاد که روز سستی از میان مزرعهها میگذشت و شاکردانش
- ۲۳ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند * فریسیان بدو گفتند اینک چرا
- ۲۴ در روز سبت مرنکب عملی میباشند که روا نیست * او بدیشان گفت مگر هرگز
- ۲۵ نخوانداید که داود چه کرد چون او ورفقایش محتاج و کرسنه بودند * چگونه در ایام آیاتار رئیس کهنه بخانه خدا در آمدن نان مقدمه را خورد که خوردن آن جز
- ۲۶ بکاهنان روا نیست و برفقای خود نیز داد * و بدیشان گفت سبت بجهت انسان
- ۲۷ مقرر شده انسان برای سبت * بنا برین پسرانسان مالک سبت نیز هست *

باب سیم

- ۱ و باز بکنیسه در آمد در آنجا مرد دست خشکی بود * و مراقب وی بودند که شاید
- ۲ او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند * پس بدان مرد دست خشک گفت
- ۳ در میان بایست * و بدیشان گفت آیا در روز سبت کدام جایز است نیکویی کردن
- ۴ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاک کردن ایشان خاموش ماندند * پس چشمان
- ۵ خود را برایشان با غضب گردانید زیرا که از سنک دلی ایشان محزون بود بان مرد

- ۶ گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده دستش صحیح گشت * در ساعت
 فریسیان بیرون رفته با هیرودیان دربارهٔ او شوری نمودند که چه طور او را هلاک
 ۷ کنند * وعیسی با شاگردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب او
 ۸ روانه شدند * و از یهودیه و از اورشلیم و آدومیه و آنطرف اَرْدُن و از حوالی صور
 ۹ و صیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال او را شنیدند نزد وی آمدند * و شاگردان
 خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیت بجهت او نگاه دارند تا بروی از دحام نیابند *
 ۱۰ زیرا که بسیار برا صحت میداد بقسمیکه هر که صاحب دردی بود برا و هجوم میآورد تا
 ۱۱ او را لمس نماید * و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی درافتادند و فریاد
 ۱۲ کنان میکردند که تو پسر خدا هستی * و ایشانرا بتأکید بسیار فرمود که او را شهرت
 ۱۳ ندهند * پس بر فراز کوهی برآمد هر کرا خواست بنزد خود طلید و ایشان
 ۱۴ نزد او آمدند * و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و نا ایشانرا بجهت و عظم
 ۱۵ نمودن بفرستد * و ایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند و دیوها را بیرون
 ۱۶ کنند * و شمعونرا پطرس نام نهاد * و یعقوب پسر زبَدی و یوحنا برادر یعقوب *
 ۱۷
 ۱۸ این هر دورا بُوَآتْرَجِس یعنی پسران رعد نام گذارد * و اندریاس و فیلیس و برتولما
 ۱۹ ومتی و توما و یعقوب بن حلفی و ندی و شمعون قانوی * و یهودای اسخریوطی که
 ۲۰ او را تسلیم کرد و چون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
 ۲۱ فرصت مان خوردن هم نکردند * و خویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا او را
 ۲۲ بردارند زیرا گفتند بخود شه است * و کاتبانی که از اورشلیم آمد بودند گفتند
 ۲۳ که بَعْلزَبُول دارد و به یاری رئیس دیوها دیوها را اخراج میکند * پس ایشانرا
 پیش طلید مَثَلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطان را بیرون
 ۲۴ کند * و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت تواند پایدار بماند *
 ۲۵ و هرگاه خانه بصد خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند استقامت داشته باشد * و اگر
 ۲۶ شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک
 ۲۷ میگردد * و هیچ کس نمیتواند بخانهٔ مرد زور آور در آمد اسباب او را غارت نماید
 ۲۸ جز آنکه اول آن زور آور را به بندد و بعد از آن خانهٔ او را تاراج میکند * هر آینه شما
 ۲۹ میگویم که همهٔ کناهان از بنی آدم آمرزید میشود و هر قسم کفر که گفته باشند * لیکن

هر که بروج القدس کفر کوید تا بآبد آمرزید نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی
 ٢٠ بود * زیرا که میگفتند روحی پلید دارد * پس برادران و مادر او آمدند و بیرون
 ٢١ ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند * آنکه جماعت کرد او نشسته بودند و بوی
 ٢٢ گفتند اینک مادرت و برادرانت بیرون ترا میطلبند * در جواب ایشان گفت
 ٢٤ کیست مادر من و برادرانم کیانند * پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظر افکند
 ٢٥ گفت اینانند مادر و برادرانم * زیرا هر که اراده خدارا بجا آرد همان برادر و خواهر
 و مادر من باشد *

باب چهارم

١ و باز بکناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند
 بطوریکه بکشتی سوار شد و دریا قرار گرفت و تمامی آنجماعت بر ساحل دریا حاضر
 ٢ بودند * پس ایشانرا بمثلها چیزهای بسیاری آموخت و در تعلیم خود بدیشان
 ٣ گفت * کوش گیرید اینک بر زکری بجهت تخم پاشی بیرون رفت * و چون تخم
 ٤ میپاشید قدری بر راه ریخته شد مرغان هوا آمد آنها را برچیدند * و باره برسنگلاخ
 پاشید شد در جائی که خاک بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی
 ٦ روئید * و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید *
 ٧ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنها خفه نمود که ثمری نیآورد *
 ٨ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی
 ٩ سی و بعضی شصت و بعضی صد * پس گفت هر که کوش شنوا دارد بشنود *
 ١٠ و چون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند *
 ١١ بایشان گفت بشما دانستن سر ملکوت خدا عطا شد اما بانانیکه بیروند همه چیز بمثلها
 ١٢ میشود * تا نگران شد بنگردن و نه بینند و شنوا شد بشنوند و نفهمند مبادا بازگشت
 ١٣ کرده گناهان ایشان آمرزید شود * و بدیشان گفت آیا این مثل را نفهمید اید پس
 ١٤ چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید * بر زکر کلامرا میکارند * و اینانند بکناره راه
 ١٥ جائیکه کلام کاشته میشود و چون شنیدند فوراً شیطان آمد کلام کاشته شد در قلوب
 ١٦ ایشانرا میراید * و ایضاً کاشته شد در سنگلاخ کسانی میباشند که چون کلام را
 ١٧ بشنوند در حال آنرا بخوشی قبول کنند * و لکن ریشه در خود ندارند بلکه فانی

- مباشند و چون صدمه یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند *
- ١٨
١٩ و کاشته شده درخارها آنانی میباشد که چون کلام را شنوند * اندیشه‌های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده کلام را خفه میکند و بی‌ثمر می‌گردد *
- ٢٠ و کاشته شده در زمین نیکو آناند که چون کلام را شنوند آنرا می‌پذیرند و ثمر می‌آورند
- ٢١ بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد * پس بدیشان گفت آیا چراغ را می‌آورند تا
- ٢٢ زیر پیمانه یا تختی و نه بر چراغ دان گذارند * زیرا که چیزی پنهان نیست که
- ٢٣ آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود مگر تا بظهور آید * هر که گوش شنوا دارد
- ٢٤ بشنود * و بدیشان گفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن
- ٢٥ کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد گشت * زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد *
- ٢٦
٢٧ و گفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشانند * و شب
- ٢٨ و روز بخوابد و برخیزد و تخم برآید و نمو کند چگونه او نداند * زیرا که زمین بذات
- ٢٩ خود ثمر می‌آورد اول علف بعد خوشه پس از آن دانه کامل درخوشه * و چون ثمر
- ٣٠ رسد فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است * و گفت بچه چیز
- ٣١ ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم * مثل دانه خردلیست که
- ٣٢ وقتی که آنرا بر زمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد * لیکن چون کاشته
- شد میروید و بزرگتر از جمیع بقول می‌گردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد چنانکه مرغان
- ٣٣ هوا زیر سایه‌اش میتوانند آشیانه گیرند * و بمثلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
- ٣٤ استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می‌فرمود * و بدون مثل بدیشان سخنی نگفت لیکن در خلوت تمام معانی را برای شاگردان خود شرح مینمود *
- ٣٥
٣٦ و در همان روز وقت شام بدیشان گفت بکناره دیگر عبور کنیم * پس چون آنکروه را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود برداشتند و چند زورق
- ٣٧ دیگر نیز همراه او بود * که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد
- ٣٨ بفسمیکه بر میکشت * و او در موج کشتی بر بالشی خفته بود پس او را بیدار کرده
- ٣٩ گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم * در ساعت او برخاسته با درای
- نهیب داد و بدریا گفت ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل

- ٤٠ پديد آمد * وايشانرا گفت از هر چه چنين ترسانيد و چونست كه ايمان نداريد *
 ٤١ پس بي نهايت ترسان شد بيك ديگر گفتند اين كيست كه باد و دريا هم اورا اطاعت ميكنند *

باب پنجم

- ١ پس بان كناره دريا تا بسرزمين جدریان آمدند * و چون از كشتی بيرون آمد
 ٢ في الفور شخصي كه روح پليد داشت از قبور بيرون شد بدو برخورد * كه در قبور
 ٤ ساكن مي بود و هيچكس به زنجيرها هم نيتوانست اورا بند نمايد * زيرا كه بارها اورا
 بكندها و زنجيرها بسته بودند و زنجيرها را كسيخته و كندها را شكسته بود و احدی
 ٥ نيتوانست اورا رام نمايد * و پيوسته شب و روز در كوهها و قبرها فریاد ميزد و خود را
 ٦ بسنگها محجروح ميساخت * چون عيسى را از دور دید دوان دوان آمد اورا سجده
 ٧ كرد * و باواز بلند صيحه زده گفت ای عيسى پسر خداى تعالى مرا با توجه كاراست
 ٨ ترا بخدا قسم ميدهم كه مرا معذب نساى * زيرا بدو گفته بود ای روح پليد
 ٩ از اين شخص بيرون بيا * پس از او پرسيد اسم تو چيست بوى گفت نام من لَجُون
 ١٠ است زيرا كه بسيارم * پس بدو التماس بسيار نمود كه ايشانرا از آن سرزمين
 ١١ بيرون نكند * و در حوالی آن كوهها كله كراز بسيارى ميسپريد * و همه ديوها ازوى
 ١٢ خواهش نموده گفتند ما را بكر ازها بفرست تا در آنها داخل شويم * فوراً عيسى
 ايشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبيث بيرون شد بكر ازان داخل كشتند و آن
 ١٤ كله از بلندی بدريا جست و قريب بدو هزار بودند كه در آب خفه شدند * و خوك
 بانان فرار کرده در شهر و مزرعهها خبر ميدادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بيرون
 ١٥ شتافتند * و چون نزد عيسى رسيد آن ديوانه را كه لَجُون داشته بود دیدند كه
 ١٦ نشسته و لباس پوشيده و عاقل كشته است بترسيدند * و آنانيكه ديد بودند
 ١٧ سرگذشت ديوانه و كرازان را بدیشان باز گفتند * پس شروع بالتماس نمودند كه
 ١٨ از حدود ايشان روانه شود * و چون بگشتى سوار شد آنكه ديوانه بود ازوى
 ١٩ استدعا نمود كه با وى باشد * اما عيسى ويرا اجازت نداد بلكه بدو گفت بخانه
 نزد خويشان خود برو و ايشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه
 ٢٠ بتو رحم نموده است * پس روانه شد در ديكاپولس بآنچه عيسى با وى کرده موعظه

- ۲۱ کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند * و چون عیسی باز بانطرف
- ۲۲ در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع گشتند و برکناره دریا بود * که ناگاه یکی
- ۲۳ از رؤسای کنیسه یائرس نام آمد و چون او را بدید برپایه اش افتاده * بدو التماس بسیار نموده گفت نفس دخترک من باخر رسیدن بیا و بر او دست گذار تا شفا یافته
- ۲۴ زیست کند * پس با او روانه شد خلق بسیاری نیز از بی او افتاده بروی ازدحام
- ۲۵ مینمودند * آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا میبود * وزحمت بسیار از اطبای متعدد دیکه و آنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد *
- ۲۷ چون خبر عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمد ردای او را لمس نمود *
- ۲۸ زیرا گفته بود اگر لباس و پیراهن هم لمس کنم هر آینه شفا یابم * در ساعت چشمه خون
- ۲۹ او خشک شد در تن خود فهمید که آزان بلا صحت یافته است * فی الفور عیسی از خود دانسنکه قوتی / از او صادر گشته پس در انجماعت روی بر کردانید گفت
- ۳۱ کیست که لباس مرا لمس نمود * شاگردانش بدو گفتند میبینی که مردم بر تو ازدحام
- ۳۲ مینمایند و میکوی کیست که مرا لمس نمود * پس به اطراف خود مینگریست تا آترن را
- ۳۳ که این کار کرده به بیند * آترن چون دانست که بوی چه واقع شد ترسان و لرزان
- ۳۴ آمد و نزد او بروی در افتاده حقیقت امر را بالتمام بوی بازگفت * او و پیرا گفت
- ای دختر ایمانت ترا شفا داده است سلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش *
- ۳۵ او هنوز سخن میگفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمد گفتند دخترت فوت شد
- ۳۶ دیگر برای چه استاد را زحمت میدهی * عیسی چون سخنرا که گفته بودند شنید
- ۳۷ در ساعت بر رئیس کنیسه گفت مترس ایمان آور و وس * و جز پطرس و یعقوب
- ۳۸ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند * پس چون
- بخانه رئیس کنیسه رسیدند جمعی شورید دید که کریه و نوحه بسیار مینمودند *
- ۳۹ پس داخل شد بدیشان گفت چرا غوغاء و کریه میکنید دختر نموده بلکه در
- ۴۰ خوابست * ایشان بروی سخنیه کردند لیکن او همه را بیرون کرده پدر و مادر
- ۴۱ دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابید بود داخل شد * پس
- دست دختر را گرفته بوی گفت طلبنا قوی که معنی آن این است ای دختر ترا
- ۴۲ میکوم برخیز * در ساعت دختر برخاسته خرامید زیرا که دوازده ساله بود ایشان

٤٢ بی نهایت متعجب شدند * پس ایشان را بتأکید بسیار فرمود کسی از این امر مطلع نشود و گفت تا خوراکی بدو دهند *

باب ششم

- ١ پس از آنجا روانه شد بوطن خویش آمد و شاکردانش از عقب او آمدند *
- ٢ چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که باو
- ٣ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد * مگر این نیست
- ٤ تجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهوذا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما
- ٥ نمیشدند و از او لغزش خوردند * عیسی ایشانرا گفت نبی میحرمت نباشد جز در وطن
- ٥ خود و میان خویشان و در خانه خود * و در آنجا هیچ معجزه نتوانست نمود جز اینکه
- ٦ دستهای خودرا بر چند مریض نهاده ایشانرا شفا داد * و از بی ایمانی ایشان متعجب
- ٧ شده دردهات آنحوالی کشته تعلیم میداد * پس آن دوازدهرا پیش خواند
- ٨ شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت و ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد *
- ٨ و ایشانرا فدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه دان و نه پول
- ٩ در کمر بند خود * بلکه موزه دریا کنید و دو قبا در بر نکنید * و بدیشان گفت
- ١٠ در هر جا داخل خانه شوید در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید * و هر جا که شمارا
- ١١ قبول نکنند و بسخن شما گوش نگیرند از آن مکان بیرون رفته خاک پایهای خودرا
- ١٢ بپفشانید تا بر آنها شهادتی گردد هر آینه بشما میگویم حالت سدوم و غموره در روز
- ١٣ جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود * پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند *
- ١٤ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالید شفا دادند *
- ١٤ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که بچی تعمید
- ١٥ دهند از مردکان برخاسته است و از این جهت معجزات از او بظهور میآید * اما بعضی
- ١٦ گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی است یا چون یکی از انبیاء * اما
- هیرودیس چون شنید گفت این همان بچی است که من سرش را از تن جدا کردم که
- ١٧ از مردکان برخاسته است * زیرا که هیرودیس فرستاده بچی را گرفتار نموده اورا

- در زندان بست بخاطر هیرو دیا زن برادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده
- ۱۸ بود * از آنچه که یحیی به هیرو دیس گفته بود نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا
- ۱۹ نیست * پس هیرو دیا از او کینه داشته میخواست او را بقتل رساند اما نمیتوانست *
- ۲۰ زیرا که هیرو دیس از یحیی میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس میدانست
- و رعایتش مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد و بخوشی سخن او را اصفا
- ۲۱ مینمود * اما چون هنگام فرصت رسید که هیرو دیس در روز میلاد خود امرای
- ۲۲ خود و سرتیبان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود * و دختر هیرو دیا بمجلس درآمد
- رقص کرد و هیرو دیس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی
- ۲۳ از من بطلب تا بتو دهم * و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف
- ۲۴ ملک مرا هر آینه بتو عطا کنم * او بیرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم * گفت
- ۲۵ سر یحیی تعمید دهند را * در ساعت بحضور پادشاه درآمد خواهش نموده گفت
- ۲۶ میخواهم که الآن سر یحیی تعمید دهند را در طبقی بن عنایت فرمائی * پادشاه بشدت
- مخزون گشت لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید *
- ۲۷ پدربزرگ پادشاه جلادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد * و او بزندان رفته سر
- ۲۸ او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا بمادر خود
- ۲۹ سپرد * چون شاگردانش شنیدند آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند *
- ۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شد از آنچه کرده و تعلم داده بودند او را خبر دادند *
- ۳۱ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران بیائید و اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت
- ۳۲ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند * پس به تنهایی در کشتی بموضعی
- ۳۳ ویران رفتند * و مردم ایشانرا روانه دیدن بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها
- ۳۴ برخشکی بدان سوشتا رفتند و از ایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند * عیسی
- بیرون آمد گروهی بسیار دیدن برایشان ترحم فرمود زیرا که چون کوسفندان بی شبان
- ۳۵ بودند و بسیار به ایشان تعلم دادن گرفت * و چون بیشتری از روز سپری گشت
- ۳۶ شاگردانش نزد وی آمدند گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شد * اینهارا
- رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهت خود بخرند که هیچ
- ۳۷ خوراکی ندارند * در جواب ایشان گفت شما ایشانرا غذا دهید * و برآ گفتند مگر

- ۲۸ رفته دو یست دینار نان بخریم تا اینهارا طعام دهیم * بدیشان گفت چند نان دارید
- ۲۹ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی * آنکاه ایشانرا
- ۳۰ فرمود که هر را دسته دسته برسبز بنشانید * پس صف صف صد و پنجاه پنجاه
- ۳۱ نشستند * و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا
- پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را برهه آنها
- ۳۲ تقسیم نمود * پس جمیعاً خورده سیر شدند * و از خوردهای نان و ماهی دوازده
- ۳۳ سبد پر کرده برداشتند * و خوردند کان نان قریب به پنج هزار مرد بودند *
- ۳۴ فی الفور شاکردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شه پیش از او به بیت صیدا
- ۳۵ عبور کنند تا خود آنجاعترا مرخص فرماید * و چون ایشانرا مرخص نمود بجهت
- ۳۶ عبادت بفراز کوهی برآمد * و چون شام شد کشتی در میان دریا رسید و او تنها
- ۳۷ برخشکی بود * و ایشانرا در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان
- ۳۸ میوزید پس نزدیک پاس چهارم از شب بردریا خرامان شه بنزد ایشان آمد
- ۳۹ و خواست از ایشان بگذرد * اما چون اورا بردریا خرامان دیدند تصور نمودند که
- ۴۰ این خیالی است پس فریاد برآوردند * زیرا که همه اورا دیدم مضطرب شدند پس
- بی درنگ بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید *
- ۴۱ و تا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن کردید چنانکه بی نهایت در خود تغییر
- ۴۲ و متعجب شدند * زیرا که معجزه نانرا درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
- ۴۳ بود * پس از دریا گذشته بسرزمین جیسارت آمد لنگر انداختند * و چون از کشتی
- ۴۴ بیرون شدند مردم در حال اورا شناختند * و درهه آن نواحی بشتاب میکشند
- ۴۵ و بیمارانرا بر تختها نهاده هر جا که میشنیدند که او در آنجا است میآوردند * و هر
- جائیکه بدعات یا شهرها یا اراضی میرفت میضانرا بر راهها میکذارند و از او
- خواهش مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند و هر که آترا لمس میکرد
- شفا می یافت *

باب هفتم

۱ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمدند نزد او جمع شدند * چون بعضی
از شاکردان اورا دیدند که با دستهای ناپاک یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند *

- ۳ زیرا که فریسیان همهٔ یهود تمسک بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقت نشویند
- ۴ غذا نمیخوردند * و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پپاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها *
- ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوک نمیانند بلکه بدستهای ناپاک نان میخورند * در جواب ایشان گفت نیکو اخبار نمود اشعیاء دربارهٔ شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است * این قوم بلبهای
- ۷ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است * پس مرا عبث عبادت مینایند زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند * زیرا حکم خدا را ترک کرده تقلید انسانرا نگاه میدارند چون شستن آفتابه‌ها و پپاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآورید * پس بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید
- ۱۰ تا تقلید خود را محکم بدارید * از اینجهه که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد * لیکن شما میگوئید که هر که شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای
- ۱۲ خداست * و بعد ازین او را اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند * پس کلام خدا را بتقلیدی که خود جاری ساخته اید باطل میسازید و کارهای
- ۱۴ مثل این بسیار بجا میآورید * پس آنجماعت را پیش خواند بدیشان گفت همهٔ شما بمن گوش دهید و فهم کنید * هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او کشته بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آنست که آدم را ناپاک
- ۱۶ میسازد * هر که گوش شنوا دارد بشنود * و چون از نزد جماعت بجهان درآمد
- ۱۷ شاکردانش معنی مثل را از او پرسیدند * بدیشان گفت مگر شما نیز همچین بی فهم هستید و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند او را ناپاک سازد *
- ۱۹ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم می رود و خارج میشود بمزبله که این همه خوراک را پاک میکند * و گفت آنچه از آدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاک
- ۲۱ میسازد * زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل
- ۲۲ و دزدی * و طع و خبائث و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت *
- ۲۴ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند *

- ۲۴ پس از آنجا برخاسته بجوئی صور و صیدون رفته بخانه درآمد و خواست که
- ۲۵ هیچکس مطلع نشود لیکن توانست مخفی بماند * از آنرو که زنی که دخترک وی روح
- ۲۶ پلید داشت چون خبر او را بشنید فوراً آمد بر پایهای او افتاد * و او زن یونانی
- از اهل فینیقیه صوریه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
- ۲۷ کند * عیسی ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن
- ۲۸ و پیش سگان انداختن نیکو نیست * آن زن در جواب وی گفت بلی خداوند!
- ۲۹ زیرا سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند * ویرا گفت بجهت
- ۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد * پس چون بخانه خود رفت دیورا
- ۳۱ بیرون شد و دختررا بر بستر خوابید یافت * و باز از نواحی صور روانه شد
- ۳۲ از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس بدریای جلیل آمد * آنکاه کرّیرا که
- ۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو گذارد * پس
- اورا از میان جماعت بخلوت برده انگشتان خودرا در گوشهای او گذاشت و آب
- ۳۴ دهان انداخته زبانش را لمس نمود * و بسوی آسمان نکر بسته آهی کشید و بدو گفت
- ۳۵ اَفْعَ یعنی باز شو * در ساعت گوشهای او کشاده و عقده زبانش حلّ شد
- ۳۶ بدرستی نکلّم نمود * پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند لیکن
- ۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادتر او را شهرت دادند * و بی نهایت متعجب گشته
- میگفتند همه کارهارا نیکو کرده است کرّانرا شنوا و کنگانرا گویا میکرداند *

باب هشتم

- ۱ و در آن ایام باز جمعیت بسیار شد و خوراکى نداشتند عیسی شاگردان خودرا
- ۲ پیش طلبید بایشان گفت * براین گروه دلم بسوخت زیرا اکنون سه روز است که
- ۳ با من میباشد و هیچ خوراک ندارند * و هرگاه ایشانرا گرسنه بخانههای خود
- برگردانم هرآینه در راه ضعف کنند زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمدهاند *
- ۴ شاگردانش ویرا جواب دادند از کجا کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر
- ۵ گرداند * از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت * پس جماعترا فرمود
- تا بر زمین بنشینند و آن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان خود داد

- ۷ تا پیش مردم گذارند پس نزد آنکروه نهادند * و چند ماهی کوچک نیز داشتند
- ۸ آنها را نیز برکت داده فرمود تا سپس ایشان نهند * پس خورده سیر شدند و هفت
- ۹ زنبیل پر از پارهای باقی ماند برداشتند * و عدد خورندگان قریب بچهار هزار بود
- ۱۰ پس ایشانرا مرخص فرمود * و بی درنگ با شاگردان بکشتی سوار شد بنواحی
- ۱۱ کلمانوته آمد * و فریسیان بیرون آمدند با وی بمباحثه شروع کردند و از راه امتحان
- ۱۲ آتی آسمانی از او خواستند * او از دل آهی کشید گفت از برای چه اینفرقه آتی
- ۱۳ میخواهند * هرینه بشما میگویم آتی بدینفرقه عطا نخواهد شد * پس ایشانرا گذارد
- ۱۴ و باز بکشتی سوار شد بکناره دیگر عبور نمود * و فراموش کردند که نان
- ۱۵ بردارند و با خود در کشتی جز یک نان نداشتند * آنگاه ایشانرا قدغن فرمود
- ۱۶ که با خبر باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس احتیاط کنید * ایشان
- ۱۷ با خود اندیشید گفتند از آنست که نان ندارم * عیسی فهم کرده بدیشان گفت
- چرا فکر میکنید از آنچه که نان ندارید * آیا هنوز نفهمید و درک نکرده اید و تا حال
- ۱۸ دل شما سخت است * آیا چشم داشته نمیبینید و گوش داشته نمیشنوید و بیاد ندارید *
- ۱۹ وقتیکه پنخ نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد پر از پارها برداشتید * بدو
- ۲۰ گفتند دوازده * و وقتیکه هفت نانرا بجهت چهار هزار کس پس چند زنبیل پر
- ۲۱ از ریزه ها برداشتید * گفتندش هفت * پس بدیشان گفت چرا نمیفهمید * چون
- ۲۲ به بیت صیدا آمد شخصی کوررا نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید *
- ۲۳ پس دست آن کوررا گرفته او را از قریه بیرون برد و آب دهان برچشمان او افکند
- ۲۴ و دست بر او گذارده از او پرسید که چیزی میبینی * او بالا نکرسته گفت مردمانرا
- ۲۵ خرامان چون درختها میبینم * پس بار دیگر دستهای خودرا برچشمان او گذارده
- ۲۶ او را فرمود تا بالا نکرست و صحیح گشته همه چیزرا بخوبی دید * پس او را بمخانه اش
- ۲۷ فرستاده گفت داخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر مده * و عیسی با
- شاگردان خود بدعات قیصریه فیلیس رفت و در راه از شاگردانش پرسید گفت
- ۲۸ که مردم مرا که میدانند * ایشان جواب دادند که بجهت تعمید دهند و بعضی الیاس
- ۲۹ و بعضی یکی از انبیاء * او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید پطرس در جواب او
- ۳۰ گفت تو مسیح هستی * پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او خبر ندهند * آنگاه
- ۳۱

ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ
 ۲۲ و رؤسای کهنه و کاتبان ردّ شود و کشته شد بعد از سه روز برخیزد * و چون این
 ۲۳ کلام را علانیه فرمود پطرس او را گرفته بمنع کردن شروع نمود * اما او برکشته
 بشاکردان خود نگرسته پطرس را نهیب داد و گفت ای شیطان از من دور شو زیرا
 ۲۴ امور الهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را * پس مردم را با شاکردان خود
 خواند گفت هر که خواهد از عقب من آید خویشان را انکار کند و صلیب خود را
 ۲۵ برداشته مرا متابعت نماید * زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک
 ۲۶ سازد و هر که جان خود را بجهت من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند * زیرا که شخص را
 ۲۷ چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد * یا آنکه آدمی چه
 ۲۸ چیز را ب عوض جان خود بدهد * زیرا هر که در اینفرقه زناکار و خطاکار از من
 و سخنان من شرمند شود پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدّس در جلال پدر
 خویش آید از او شرمند خواهد کردید *

باب نهم

- ۱ و بدیشان گفت هر آینه بشما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا میباشند که تا
- ۲ ملکوت خدا را که بقوت میآید نه بینند ذائقه موت را نخواهند چشید * و بعد از شش
- روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد
- ۳ و هئتمش در نظر ایشان متغیّر گشت * و لباس او درخشان و چون برف بغایت
- ۴ سفید کردید چنانکه هیچ کازری بر روی زمین نمیتواند چنان سفید نماید * و لباس
- ۵ با موسی برایشان ظاهر شد با عیسی گفتگو میکردند * پس پطرس ملتفت شد
- به عیسی گفت ای استاد بودن ما در اینجا نیکو است پس سه سایبان میسازیم یکی برای
- ۶ تو و دیگری برای موسی و سیمی برای الیاس * از آنروکه نمیدانست چه بگوید
- ۷ چونکه هراسان بودند * ناگاه ابری برایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید
- ۸ که اینست پسر حبیب من از او بشنوید * در ساعت کرد آمد خود نگرسته جز
- ۹ عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند * و چون از کوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
- ۱۰ فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد از آنچه دیده اند کسیرا خبر ندهند * و این

- سخنرا در خاطر خود نگاه داشته از یک دیگر سؤال میکردند که برخاستن از مردگان
 ۱۱ چه باشد * پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان میگویند که الیاس باید اول
 ۱۲ بیاید * او در جواب ایشان گفت که الیاس البته اول میآید و همه چیز را اصلاح
 مینماید و چگونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد و حقیر
 ۱۳ شمرده شود * لیکن بشما میگویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند
 ۱۴ چنانچه در حق وی نوشته شده است * پس چون نزد شاگردان خود رسید
 جمعی کثیر کرد ایشان دید و بعضی از کاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند *
 ۱۵ در ساعت تمامی خلق چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمدند او را
 ۱۶ سلام دادند * آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید * یکی از آن
 ۱۷ میان در جواب گفت ای استاد پسر خود را نزد تو آوردم که روحی کک دارد *
 ۱۸ و هر جا که او را بگیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میساید و خشک
 ۱۹ میگردد پس شاگردان تو را کفتم که او را بیرون کنند توانستند * او ایشانرا جواب
 داده گفت ای فرقهٔ بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم او را نزد
 ۲۰ من آورید * پس او را نزد وی آوردند چون او را دید فوراً آن روح او را مصروع
 ۲۱ کرد تا بر زمین افتاده کف برآورد و غلطان شد * پس از پدر وی پرسید چند
 ۲۲ وقت است که او را اینحالت است گفت از طفولیت * و بارها او را در آتش و در آب
 انداخت نا او را هلاک کند حال اگر میتوانی بر ما ترحم کرده مارا مدد فرما *
 ۲۳ عیسی و برا گفت اگر میتوانی ایمان آری مؤمن را همه چیز ممکن است * در ساعت
 ۲۴ پدر طفل فریاد برآورده گریه کنان گفت ایمان میآورم بخداوند بی ایمانی مرا امداد
 ۲۵ فرما * چون عیسی دید که گروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده
 بوی فرمود ای روح کک و کرم من ترا حکم میکنم از او درآی و دیگر داخل او مشو *
 ۲۶ پس صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده کشت چنانکه
 ۲۷ بسیاری گفتند که فوت شد * اما عیسی دستش را گرفته برخیزانیدش که بریا
 ۲۸ ایستاد * و چون بخانه درآمد شاگردانش در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم
 ۲۹ او را بیرون کنیم * ایشانرا گفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا *
 ۳۰ و از آنجا روانه شد در جلیل میکشند و نمیخواست کسی او را بشناسد * زیرا که
 ۳۱

- شاکردان خود را اعلام فرموده می‌گفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود و او را
- ٢٢ خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سہم خواهد برخاست * اما این سخنرا
- ٢٣ درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند * و وارد کفر ناحوم شد چون بخانه
- ٢٤ درآمد از ایشان پرسید که درین راه با یک دیگر چه مباحثه میکردید * اما ایشان
- خاموش ماندند از آنجا که در راه با یک دیگر گفتگو میکردند در اینکه کیست
- ٢٥ بزرگتر * پس نشسته آن دوازده را طلبید بدیشان گفت هر که میخواهد مقدم باشد
- ٢٦ مؤخر و غلام هه بود * پس طفلی را برداشته در میان ایشان برپا نمود و او را
- ٢٧ در آغوش کشید بایشان گفت * هر که یکی از این کودکان را باسم من قبول کند مرا
- ٢٨ قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستند مرا پذیرفته باشد * آنکاه
- یوحنا ملتفت شد بدو گفت ای استاد شخصی را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
- ٢٩ و متابعت ما نمینود و چون متابعت ما نمیکرد او را مانعت نمودیم * عیسی گفت
- او را منع میکنید زیرا هیچکس نیست که معجزه بنام من بنیاید و بتواند بزودی در حق
- ٤٠ من بدگوید * زیرا هر که ضد ما نیست با ماست * و هر که شمارا از این رو که از آن
- مسح هستید کاسه آب باسم من بنوشاند هر آینه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد
- ٤٢ کرد * و هر که یکی از این کودکان را که بن ایمان آورند لغزش دهد او را بهتر است
- ٤٣ که سنک آسیائی برکردنش آویخته در دریا افکنند شود * پس هرگاه دست ترا
- بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است که شل داخل حیات شوی از اینکه با دو دست
- ٤٤ وارد جهنم کردی در آتشی که خاموشی نپذیرد * جائیکه گرم ایشان نمیرد و آتش
- ٤٥ خاموشی نپذیرد * و هرگاه پایت ترا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
- لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا بجهنم افکنند شوی در آتشی که خاموشی
- ٤٦ نپذیرد * آنجائیکه گرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود * و هرگاه چشم تو ترا
- ٤٧ لغزش دهد قلعهش کن زیرا ترا بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا
- ٤٨ شوی از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی * جائیکه گرم ایشان نمیرد
- ٤٩ و آتش خاموشی نیابد * زیرا هر کس بانس نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین
- ٥٠ می‌کردد * نمک نیکو است لیکن هرگاه نمک فاسد گردد بچه چیز آنرا اصلاح میکنید
- پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمائید *

باب دهم

- ۱ واز آنجا برخاسته از آنطرف اُردُن بنواحی یهودیه آمد و گروهی باز نزد وی جمع
- ۲ شدند و او بر حسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد * آنگاه فریسیان پیش
- آمد از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز
- ۳ است * در جواب ایشان گفت موسی شمارا چه فرموده است * گفتند موسی
- ۴ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند * عیسی در جواب ایشان گفت
- ۵ بسبب سنگلی شما این حکم را برای شما نوشت * لیکن از ابتدای خلقت خدا
- ۶ ایشانرا مرد و زن آفرید * از آنجهه باید مرد پدر و مادر خود را ترك کرده با زن
- ۸ خویش به پیوندد * و این دو يك تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه
- ۹ يك جسد * پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند * و در خانه باز شاکردنش
- ۱۰ از این مقدمه از وی سؤال نمودند * بدیشان گفت هر که زن خود را طلاق دهد
- ۱۱ و دیگر برانکاح کند برحق وی زنا کرده باشد * و اگر زن از شوهر خود جدا شود
- ۱۲ و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا شود * و بجهای کوچک را نزد او آوردند
- ۱۴ تا ایشانرا لمس نماید اما شاکردان آورندگانرا منع کردند * چون عیسی اینرا بدید
- خشم نموده بدیشان گفت بکنه آید که بجهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع
- ۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است * هر آینه بشما میگویم هر که ملکوت
- ۱۶ خدا را مثل بجهه کوچک قبول نکند داخل آن نشود * پس ایشانرا در آغوش
- ۱۷ کشید و دست برایشان نهاده برکت داد * چون براه میرفت شخصی دوان
- دوان آمد پیش او زانو زده سؤال نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
- ۱۸ جاودانی شوم * عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست
- ۱۹ جر خدا فقط * احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
- ۲۰ مده دغا بازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار * او در جواب وی گفت ای
- ۲۱ استاد این هه را از طفولیت نگاه داشتم * عیسی بوی نگرسته او را محبت نمود و گفت
- ترا يك چیز ناقص است برو و آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان کجی
- ۲۲ خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن * لیکن او ازین سخن ترش رو

- ۲۳ و محزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت * آنکاه عیسی کرد آرد خود نکرسته بشاکردان خود گفت چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا
- ۲۴ شوند * چون شاکردانش از سخنان او در حیرت افتادند عیسی باز توجه نموده بدیشان گفت ای فرزندان چه دشوار است دخول آنانیکه مال و اموال توکل دارند
- ۲۵ در ملکوت خدا * سهل تر است که شتر بسوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولتمند
- ۲۶ بملکوت خدا داخل شود * ایشان بغایت متحیر کشته با یکدیگر میگفتند پس که
- ۲۷ میتواند نجات یابد * عیسی بایشان نظر کرده گفت نزد انسان محالست لیکن نزد
- ۲۸ خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است * پطرس بدو گفتن گرفت که
- ۲۹ اینک ما همه چیز را ترك کرده ترا پیروی کرده ایم * عیسی جواب فرمود هر آینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
- ۳۰ یا املاک را بجهت من وانجیل ترك کند * جز اینکه الحال در این زمان صد چندان
- یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در
- ۳۱ عالم آینه حیات جاودانی را * اما بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین *
۳۲ و چون در راه بسوی اورشلیم میرفتند و عیسی در جلو ایشان میخامد در حیرت
- افتادند و چون از عقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده را
- ۳۳ باز بکنار کشید شروع کرد به اطلاع دادن بایشان از آنچه بروی وارد میشد * که
- اینک باورشلیم میروم و پسر انسان بدست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی
- ۳۴ فتوای قتل دهند و او را به امتهای سپارند * و بروی سخریه نموده تازیانه اش زند و آب
- ۳۵ دهن بروی افکنند او را خواهند کشت و روز سیم خواهد برخاست * آنکاه
- یعقوب و یوحنا دو پسر زبدي نزد وی آمدند گفتند ای استاد میخواهم آنچه از تو
- ۳۶ سؤال کنیم برای ما بکنی * ایشانرا گفت چه میخواهید برای شما بکنم * گفتند ما
- ۳۷ عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری برچپ تو در جلال تو بنشینیم * عیسی
- ایشانرا گفت نمفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید
- ۳۸ و تعمید را که من میپذیرم بپذیرید * ویرا گفتند میتوانیم عیسی بدیشان گفت
- ۳۹ پیاله را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمید را که من میپذیرم خواهید پذیرفت *
۴۰ لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانیرا که از بهر

- ۴۱ ایشان مهیا شده است * و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند *
- ۴۲ عیسی ایشانرا خواند بایشان گفت میدانید آنانیکه حکام امتهام شمرده میشوند برایشان
- ۴۳ ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسلطاند * لیکن در میان شما چنین نخواهد
- ۴۴ بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد * و هر که خواهد
- ۴۵ مقدم بر شما شود غلام هم باشد * زیرا که پسر انسان نیز نیامد تا مخدوم شود بلکه
- ۴۶ تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند * و وارد آریحا شدند
- و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از آریحا بیرون میرفت بارنیمائوس کور
- ۴۷ پسر تئماؤس بر کناره راه نشسته کدائی میکرد * چون شنید که عیسی ناصریست فریاد
- ۴۸ کردن گرفت و گفت ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن * و چندانکه بسیاری
- اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیادتر فریاد بر میآورد که پسر داودا بر من ترحم
- ۴۹ فرما * پس عیسی ایستاده فرمود تا او را بخوانند آنکاه آن کور را خواند بدو گفتند
- ۵۰ خاطر جمع دار برخیز که ترا میخواند * در ساعت ردای خود را دور انداخته بر پا
- ۵۱ جست و نزد عیسی آمد * عیسی بوی التفات نموده گفت چه میخواهی از بهر تو نام *
- ۵۲ کور بدو گفت یا سیدی آنکه بینائی بام * عیسی بدو گفت برو که ایمانت ترا
- شفا داده است * در ساعت بینا گشته از عقب عیسی در راه روانه شد *

باب یازدهم

- ۱ و چون نزدیک باورشلم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند دو نفر
- ۲ از شاگردان خود را فرستاده * بدیشان گفت بدین قریه که بیش روی شما است
- بروید و چون وارد آن شدید در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
- ۳ هیچکس بران سوار نشد آنرا باز کرده بیاورید * و هر گاه کسی بشما گوید چرا چنین
- ۴ میکنید گوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمل آنرا بانجا خواهد فرستاد * پس
- ۵ رفته کره بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آنرا باز میکردند * که بعضی
- ۶ از حاضرین بدیشان گفتند چه کار دارید که کره را باز میکنید * آن دو نفر چنانکه
- ۷ عیسی فرموده بود بدیشان گفتند پس ایشانرا اجازت دادند * آنکاه کره را بنزد
- ۸ عیسی آورده رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد * و بسیاری رنجهای

- ۹ خود و بعضی شاخه‌ها از درختان برید بر راه کسترانیدند * و آنانیکه پیش و پس
 ۱۰ میرفتند فریادکنان می‌گفتند هوشیعانا مبارک باد کسیکه بنام خداوند می‌آید * مبارک
 ۱۱ باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید با اسم خداوند هوشیعانا در اعلیٰ علیین * و عیسی
 وارد اورشلیم شد بهیچک در آمد و همه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با
 ۱۲ آن دوازده به بیت عنیا رفت * بامدادان چون از بیت عنیا
 ۱۳ بیرون می‌آمدند کرسنه شد * ناکاه درخت انجیری که برک داشت از دور دیده آمد
 تا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برک بر آن هیچ نیافت زیرا که
 ۱۴ موسم انجیر نرسیده بود * پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این پس تا بابد
 ۱۵ هیچکس از تو میوه نخواهد خورد و شاگردانش شنیدند * پس وارد اورشلیم شدند
 و چون عیسی داخل هیکل گشت به بیرون کردن آنانیکه در هیکل خرید و فروش
 میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را و از کون
 ۱۶ ساخت * و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد * و تعلیم داده گفت
 ۱۷ آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی آنها نامید خواهد شد اما شما
 ۱۸ آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید * چون رؤسای کهنه و کاتبان اینرا بشنیدند در صدد
 آن شدند که او را چه طور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چونکه همه مردم
 ۱۹ از تعلیم وی متحیر می‌بودند * چون شام شد از شهر بیرون رفت * صبحگاهان
 ۲۰ در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند * پطرس بخاطر آورده و بر او
 ۲۱ گفت ای استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد * عیسی
 ۲۲ در جواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید * زیرا که هر آینه شما می‌گویم هر که بدین کوه
 گوید منقل شد بدریا افکند شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد
 ۲۳ که آنچه گوید میشود هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود * بنابراین شما می‌گویم
 آنچه در عبادت سؤال می‌کنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید و شما عطا خواهد شد *
 ۲۴ و وقتی که بدعا بایستید هر گاه کسی شما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آنکه پدر
 ۲۵ شما نیز که در آسمانست خطایای شما را معاف دارد * اما هر گاه شما نبخشید پدر
 ۲۶ شما نیز که در آسمانست نصیبرهای شما را نخواهد بخشید * و باز با اورشلیم آمدند
 و هنگامیکه او در هیکل می‌گرامید رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمدند *

- ۲۸ گفتندش بچه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدر ترا بتوداده است
 ۲۹ تا این اعمال را بجا آری * عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی میپرسم
 ۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما گویم بچه قدرت این کارها را میکنم * نعمید مجیبی
 ۳۱. از آسمان بود یا از انسان مرا جواب دهید * ایشان در دلهای خود تفکر نموده
 ۳۲ گفتند اگر کوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید * و اگر
 کوئیم از انسان بود از خلق بهم داشتند از آنجا که همه مجیبی را نبی برحق میدانستند *
 ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم * عیسی بدیشان جواب داد من هم شما را
 نمیگویم که بکدام قدرت این کارها را بجا میآورم *

باب دوازدهم

- ۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصارى کردش
 ۲ کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا بدهقانان سپرد و سفر کرد * و در
 ۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد * اما ایشان
 ۴ او را گرفته زدند و تنهی دست روانه نمودند * باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه
 ۵ نموده او را نیز سنکسار کرده سر او را شکستند و بیحمت کرده بر گردانیدندش * پس
 یکفر دیگر فرستاده او را نیز کشند و بسا دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را بقتل
 ۶ رسانیدند * و بالأخر يك پسر حیب خود را باقی داشت او را نزد ایشان فرستاده
 ۷ گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت * لیکن دهقانان با خود گفتند این وارث
 ۸ است پبائید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد * پس او را گرفته مقتول ساختند
 ۹ و او را بیرون از تاکستان افکندند * پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد
 ۱۰ آمد و آن باغبانان را هلاک ساخته باغرا بدیگران خواهد سپرد * آیا این نوشته را
 ۱۱ نخوانده اید سنکی که معمارانش رد کردند همان سر زاویه کردید * این از جانب خداوند
 ۱۲ شد و در نظر ما عجیب است * آنکاه خواستند او را گرفتار سازند اما از خلق
 میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل را برای ایشان آورد پس او را واگذارده
 ۱۳ برفتند * و چند نفر از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را بسختی بدام
 ۱۴ آورند * ایشان آمدند و گفتند ای استاد ما را یقین است که تو راستگوستی و از کسی

- باک نداری چونکه بظاهر مردم نمینگری بلکه طریق خدا را برستی تعلم مینمائی * جزیه
- ۱۵ دادن بقبصر جایز است یا نه * بدهیم یا ندهیم * اما او ریاکاری ایشانرا درک کرده
- ۱۶ بدیشان گفت چرا مرا امتحان میکنید * دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم * چون آنرا حاضر کردند بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست و برا گفتند از آن قبصر *
- ۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت آنچه از قبصر است بقبصر رد کنید و آنچه از خداست
- ۱۸ بخدا و از او متعجب شدند * و صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمد
- ۱۹ از او سؤال نموده گفتند * ای استاد موسی بما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود
- ۲۰ نسلی پیدا نماید * پس هفت برادر بودند که نخستین زنی گرفته بمرد و اولادی
- ۲۱ نداشت * پس ثانی او را گرفته هم بی اولاد فوت شد و همچنین سیمی * تا آنکه
- ۲۲ آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از هه زن فوت شد * پس در قیامت چون بر خیزند زن کدام يك از ایشان خواهد بود از آنچه که هر هفت او را بزنی
- ۲۳ گرفته بودند * عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمراه نیستید از آنرا که کتب
- ۲۴ و قوت خدا را نمیدانید * زیرا هنگامیکه از مردگان بر خیزند نه نکاح میکنند و نه
- ۲۵ منکوحه میگردند بلکه مانند فرشتگان در آسمان میباشد * اما در باب مردگان که
- ۲۶ بر میخیزند در کتاب موسی در ذکر بوته نخواند اید چگونه خدا او را خطاب کرده گفت
- ۲۷ که منم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب * و او خدای مردگان نیست
- ۲۸ بلکه خدای زندگانست پس شما بسیار کمراه شده اید * و یکی از کتابان چون
- مباحثه ایشانرا شنید دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمد از او پرسید که
- ۲۹ اول همه احکام کدامست * عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که
- ۳۰ بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است * و خداوند خدای خود را
- بتمائی دل و تمائی جان و تمائی خاطر و تمائی قوت خود محبت نما که اول
- ۳۱ از احکام این است * و دوم مثل اولست که هسایه خود را چون نفس خود محبت
- ۳۲ نما * بزرگتر ازین دو حکمی نیست * کاتب و برا گفت آفرین ای استاد * نیکو گفتی
- ۳۳ زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست * و او را بتمائی دل و تمائی فهم و تمائی
- نفس و تمائی قوت محبت نمودن و هسایه خود را مثل خود محبت نمودن از همه قربانیهای

- ۴۴ سوختنی وهدایا افضل است * چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی گفت از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن هیچکس جرأت نکرد که از او سوآلی کند *
- ۴۵ و هنگامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد متوجه شده گفت چگونه کاتبان میگویند
- ۴۶ که مسیح پسر داود است * و حال آنکه خود داود در رُوح القدس میگوید که خداوند بخداوند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پائے انداز
- ۴۷ نوسازم * خود داود او را خداوند میخواند پس چگونه او را پسر میباشد و عوام
- ۴۸ الناس کلام او را بخوشنودی میشنیدند * پس در تعلیم خود گفت از کاتبان احتیاط
- ۴۹ کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در بازارها * و کرسیهای اول
- ۴۰ در کنایس و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند * اینان که خانههای بیوه زنان را میبلعند و نماز را به ربا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت *
- ۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال
- ۴۲ میاندازند و بسیاری از دولتمندان بسیار میانداختند * آنگاه بیوه زنی فقیر آمد
- ۴۳ دو فلس که يك ربع باشد انداخت * پس شاگردان خود را پیش خواند بایشان گفت هر آینه بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانیکه در خزانه انداختند
- ۴۴ بیشتر داد * زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند لیکن این زن از حاجتمندی خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خود را *

باب سیزدهم

- ۱ و چون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت ای استاد
- ۲ ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است * عیسی در جواب وی گفت آیا این عمارتهای عظیمه را مینگری * بدانکه سنگی برسنگی گذارده نخواهد شد
- ۳ مگر آنکه بزیر افکنده شود * و چون او بر کوه زینون مقابل هیکل نشسته بود
- ۴ پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرّاً از وی پرسیدند * ما را خبر بده که این
- ۵ امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست * آنگاه عیسی
- ۶ در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهاری کسی شمارا همراه نکنند * زیرا که بسیاری
- ۷ بنام من آمدن خواهند گفت که من هستم و بسیار بر او همراه خواهند نمود * اما چون

- جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث
- ۸ ضروریست لیکن آنها هنوز نیست * زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث خواهد شد و قحطیها و اغتشاشها پدید می‌آید
- ۹ و اینها ابتدای دردهای زه میباشد * لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را بشورها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بمخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود * و لازمست که
- ۱۱ انجیل اول بر غمائی امتها موعظه شود * و چون شما را گرفته تسلیم کند میندیشید که چه بگوئید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت بشما عطا شود آنرا گوئید زیرا
- ۱۲ گویند شما نیستید بلکه روح القدس است * آنکاه برادر برادر را و پدر فرزندان را بھلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید * و تمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت اما هر که تا باخر صبر کند همان نجات یابد * پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شد است در جائیکه نمی‌باید برپا بینید آنکه میخواند بفهد آنکاه آنانیکه در یهودیه میباشند بکوهستان فرار کنند * و هر که برپام باشد بزیر نیاید و بخانه داخل نشود تا چیزی
- ۱۶ از آن ببرد * و آنکه در مزرعه است بر نکرده تا رخت خود را بردارد * اما وای
- ۱۷ بر آستانان و شیر دهندگان در آن ایام * و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود * زیرا که در آن ایام چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقی که خدا آفرید تا کنون نشده و نخواهد شد * و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکرده هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بجهت بر کزیدگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت *
- ۲۱ پس هرگاه کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجا باور مکنید *
- ۲۲ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد بضمیمه اگر ممکن بودی بر کزیدگانرا هم همراه نمودندی * لیکن شما
- ۲۴ بر حذر باشید اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم * و در آنروزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد * و ستارگان
- ۲۶ از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت * آنکاه پسرانسانرا بینند که با قوت و جلال عظیم برابرها می‌آید * در آنوقت فرشتگان خود را از جهات

- ۲۸ اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد * الحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برك میآورد میدانید که تابستان نزدیک است * همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه ۲۹ برد راست * هرآینه بشما میگویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند گذشت * آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود * ولی از آن روز وساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم * ۳۰ پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود * مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را و اکذار دارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را بشغلی خاص مقرر نماید و در بارنا امر فرماید که بیدار بماند * پس بیدار باشید زیرا نمیدانید که در چه وقت صاحب خانه میآید در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح * ۳۱ مبادا ناکهان آمد شمارا خفته یابد * اما آنچه بشما میگویم بهمه میگویم بیدار باشید * ۳۲

باب چهاردهم

- ۱ و بعد از دو روز عید فصیح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که
- ۲ بچه حيله اورا دستگیر کرده بقتل رسانند * لیکن میکفتند نه در عید مبادا در قوم
- ۳ اغنشاشی پدید آید * و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شعبون ابرص بغذا نشسته بود زنی با شیشه از عطرها آنها از سنبل خالص آمد شیشه را شکسته بر سر وی
- ۴ ریخت * و بعضی در خود خشم نموده گفتند چرا این عطر تلف شد * زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده شود و آن زنا سرزنش
- ۵ نمودند * اما عیسی گفت اورا و اکذارید از برای، چه اورا زحمت میدهد زیرا که
- ۶ با من کاری نیکو کرده است * زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هر که بخواید
- ۷ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا با خود دائماً ندارید * آنچه در قوه او بود
- ۸ کرد زیرا که جسد مرا بجهت دفن پیش تدهن کرد * هرآینه بشما میگویم در هر جائی
- ۹ از تمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور
- ۱۰ خواهد شد * پس یهودای اسخربوطی که یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء
- ۱۱ کهنه رفت تا اورا بدیشان تسلیم کند * ایشان سخن اورا شنید شاد شدند و بدو وعده

- دادند که نقدی بدو بدهند و او در صدد فرصتِ موافق برای گرفتاری وی برآمد *
- ۱۲ روز اول از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند شاکردانش بوی گفتند
- ۱۳ کجا میخوای بروم تدارک بینم تا فصح را بخوری * پس دو نفر از شاکردان خود را فرستاده بدیشان گفت بشهر بروید و شخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
- ۱۴ از عقب وی بروید * و بهر جائی که درآید صاحب خانه را کوئید استاد میگوید
- ۱۵ مهانخانه کجا است تا فصح را با شاکردان خود آنجا صرف کنم * و او بالاخانه بزرگ
- ۱۶ مفروش و آماده بشما نشان میدهد آنجا از بهر ما تدارک بینید * شاکردانش روانه شدند و بشهر رفته چنانکه او فرموده بود یافتند و فصح را آماده ساختند * شامکاهان
- ۱۸ با آن دوازده آمد * و چون نشسته غذا میخوردند عیسی گفت هرآینه بشما میگویم
- ۱۹ که یکی از شما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد * ایشان غمگین گشته
- ۲۰ بیک گفتن گرفتند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم * او در جواب ایشان
- ۲۱ گفت یکی از دوازده که با من دست در قاف فرو برد * بدرستیکه پسر انسان بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسر انسان
- ۲۲ بواسطه او تسلیم شود * اورا بهتر میبود که تولد نیافتی * و چون غذا میخوردند عیسی
- نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و گفت بکبرید و بخورید که این جسد
- ۲۳ من است * و پیاله گرفته شکر نمود و بایشان داد و همه از آن آشامیدند * و بدیشان
- ۲۵ گفت این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود * هرآینه بشما میگویم بعد از این از عصیر انکور نخورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا تازه
- ۲۶ بنوشم * و بعد از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند * عیسی ایشانرا
- کفت همانا همه شما امشب در من لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
- ۲۸ و کوفتند آنرا بکنند خواهند شد * اما بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم
- ۲۹ رفت * بطرس بوی گفت هرگاه همه لغزش خورند من هرگز نخورم * عیسی ویرا
- کفت هرآینه بتو میگویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ
- ۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود * لیکن او بتأکید زیادتیر میگفت هرگاه
- ۳۲ مردم با تو لازم افتد ترا هرگز انکار نکنم و دیگران نیز همچنان گفتند * و چون
- بوضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود گفت در اینجا بنشینید تا دعا

- ۲۳ کم * وپطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته مضطرب و دلتنگ کردید *
- ۲۴ و بدیشان گفت نفس من از حزن مشرف بر موت شده اینجا بمانید و بیدار باشید *
- ۲۵ و قدری پیشتر رفته بروی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او
- ۲۶ بگذرد * پس گفت یا آبا پدر همه چیز نزد تو ممکن است * این پیاله را از من
- ۲۷ بگذران لیکن نه بجوازش من بلکه باراده تو * پس چون آمد ایشانرا در خواب
- دید و پطرس را گفت ای شمعون در خواب هستی آیا نمیتوانستی يك ساعت بیدار
- ۲۸ باشی * بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید روح البته راغبست لیکن
- ۲۹ جسم ناتوان * و باز رفته بهمان کلام دعا نمود * و نیز برگشته ایشانرا در خواب
- یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند *
- ۴۱ و مرتبه سیم آمد بدیشان گفت مابق را بخواید و استراحت کنید * کافیسست * ساعت
- ۴۲ رسید است * اینک پسر انسان بدستهای کاهکاران تسلیم میشود * برخیزید
- ۴۳ بروم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد * در ساعت و قتیکه او هنوز سخن
- میکفت یهودا که یکی از آن دوازه بود با گروهی بسیار با شمشیرها و چوچه از جانب
- ۴۴ رؤسای گهنه و کاتبان و مشایخ آمدند * و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده گفته
- ۴۵ بود هر که را ببوسم هانست او را بگیرد و با حفظ تمام ببرید * و در ساعت نزد وی
- ۴۶ شده گفت یا سیدی یا سیدی و ویرا بوسید * ناگاه دستهای خود را بروی انداخته
- ۴۷ گرفتندش * و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشید بر یکی از غلامان رئیس گهنه
- ۴۸ زده کوشش را برید * عیسی روی بدیشان کرده گفت کویا برزد با شمشیرها
- ۴۹ و چوچه بجهت گرفتن من بیرون آمدید * هر روز در نزد شما درهیکل تعلم میدادم
- ۵۰ و مرا نکر فید میکن لازمست که کتب تمام کردد * آنکاه همه او را واکذارده
- ۵۱ بگریختند * و يك جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچید از عقب او روانه شده
- ۵۲ چون جوانان او را گرفتند * چادر را کذارده برهنه از دست ایشان گریخت *
- ۵۳ و عیسی را نزد رئیس گهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان براو جمع
- ۵۴ کردندند * و پطرس از دور در عقب او میامد تا بخانه رئیس گهنه درآمد با
- ۵۵ ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود * و رؤسای گهنه و جمیع اهل
- ۵۶ شوری در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند * زیرا که

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند اما شهادتهای ایشان موافق نشد *

۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند * ما شنیدیم که او میگفت من این
 ۵۸ هیکل ساخته شد بدست را خراب میکنم و در سه روز دیگر برنا ساخته شد بدست
 ۵۹ بنا میکنم * و در این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد * پس رئیس گهنه از آن
 ۶۰ میان برخاسته از عیسی پرسید گفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها
 ۶۱ در حق تو شهادت میدهند * اما او ساکت ماند هیچ جواب نداد * باز رئیس گهنه
 ۶۲ از او سؤال نموده گفت * آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی * عیسی گفت من
 هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان
 ۶۳ میآید * آنکاه رئیس گهنه جامه خود را چاک زده گفت دیگر چه حاجت بشاهدان
 ۶۴ داریم * کفر او را شنیدید * چه مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که
 ۶۵ مستوجب قتل است * و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی
 او را پوشانید او را میزدند و میگفتند نبوت کن و ملازمان او را میزدند *

۶۶ و در وقتیکه پطرس در ایوان پائین بود یکی از کنیزان رئیس گهنه آمد * و پطرس را
 چون دید که خود را کرم میکند بر او نکر بسته گفت تو نیز با عیسی ناصری میبودی *

۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهمم که تو چه میگوئی * و چون بیرون بدهلز خانه
 ۶۹ رفت ناکاه خروس بانگ زد * و بار دیگر آن کنیز که او را دیده بمحاضرین گفتن
 ۷۰ گرفت که این شخص از آنها است * او باز انکار کرد و بعد از زمانی حاضرین بار
 دیگر به پطرس گفتند در حقیقت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو
 ۷۱ چنان است * پس بلعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که آن شخص را که
 ۷۲ میگوئید نمیشناسم * ناکاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد پس پطرس را بمخاطر آمد
 آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند سه مرتبه مرا
 انکار خواهی نمود و چون اینرا بمخاطر آورد بگریست *

باب پانزدهم

۱ بامدادان بی درنگ رؤسای گهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شوری مشورت
 ۲ نمودند و عیسی را بند نهاده بردند و به پیلاطس تسلیم کردند * پیلاطس از او پرسید
 ۳ آیا تو پادشاه یهود هستی * او در جواب وی گفت تو میگوئی * و چون رؤسای

- ۴ کهنه ادعای بسیار براو مینمودند * پپلاطس باز از او سؤال کرده گفت هیچ
- ۵ جواب بمبدهی بین که چه قدر بر تو شهادت میدهند * اما عیسی باز هیچ جواب
- ۶ نداد چنانکه پپلاطس متعجب شد * و در هر عید يك زندانی هر که را میخواستند
- ۷ بجهت ایشان آزاد میکرد * و برآبا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خون ریزی
- ۸ کرده بودند در حبس بود * آنگاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
- ۹ بر حسب عادت با ایشان عمل نماید * پپلاطس در جواب ایشان گفت آیا میخواهید
- ۱۰ پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم * زیرا یافته بود که رؤسای کهنه او را از راه حسد
- ۱۱ تسلیم کرده بودند * اما رؤسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآبآرا
- ۱۲ برای ایشان رها کند * پپلاطس باز ایشانرا در جواب گفت پس چه میخواهید بکنم
- ۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید * ایشان بار دیگر فریاد کردند که او را
- ۱۴ مصلوب کن * پپلاطس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است * ایشان بیشتر
- ۱۵ فریاد برآوردند که او را مصلوب کن * پس پپلاطس چون خواست که
- مردم را خوشنود کرداند برآبآرا برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم
- ۱۶ نمود تا مصلوب شود * آنگاه سپاهیان او را بسرائی که دار الولاية است برده تمام
- ۱۷ فوج را فراهم آوردند * و جامه قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش
- ۱۸ گذاردند * و او را سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود * وئی بر سر
- ۱۹
- ۲۰ او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بدو تعظیم مینمودند * و چون او را
- استهزاء کرده بودند لباس قرمز را از وی گنجه جامه خودش را پوشانیدند و او را
- ۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند * و راهگذر را شمعون نام از اهل قیروان که
- از بلوکات میآمد پدر اسکندر و رؤفس بود مجبور ساختند که صلیب او را بردارد *
- ۲۲
- ۲۳ پس او را بموضعی که جُلجتا نام داشت یعنی محل کاسه سربردید * و شراب مخلوط
- ۲۴ بُربوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد * و چون او را مصلوب کردند لباس او را
- ۲۵ تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد * و ساعت سیم بود که او را
- ۲۶ مصلوب کردند * و تقصیر نامه وی این نوشته شد پادشاه یهود * و با وی دو دزد را
- ۲۷ یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند * پس تمام کشتن آن
- ۲۸ نوشته که میکوئید از خطا کاران محسوب کشت * و راهگذران او را دشنام داده و سر
- ۲۹

- خود را جنبانید می‌گفتند هان ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا
 ۲۱ میکنی * از صلیب بزیر آمد خود را برهان * و همچنین رؤسای کهنه و کاتبان
 استهزاء کنان با یکدیگر می‌گفتند دیگرانرا نجات داد و نمیتواند خود را نجات دهد *
 ۲۲ مسیح پادشاه اسرائیل آهن از صلیب نزول کند تا به بینیم و ایمان آوریم و آنانیکه با وی
 ۲۳ مصلوب شدند او را دشنام میدادند * و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی
 ۲۴ تمام زمین را فرو گرفت * و در ساعت نهم عیسی با آواز بلند ندا کرده گفت ایلوی
 ۲۵ ایلوی لَمَّا سَبَقْتَنِي یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی * و بعضی از حاضرین چون
 ۲۶ شنیدند گفتند الیاس را میخواند * پس شخصی دویک اسفنجی را از سرکه پر کرد و بر
 سرنی نهاده بدو نوشاید و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس بیاید تا او را پائین
 ۲۷ آورد * پس عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداد * آنکاه پرده هیکل از سر تا
 ۲۹ پا دو پاره شد * و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور
 ۳۰ صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا بود * و زنی چند از دور
 نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا
 ۳۱ و سالومه * که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند و دیگر زنان
 ۳۲ بسیاریکه باورشلم آمد بودند * و چون شام شد از آنجهت که روز تهیه یعنی روز
 ۳۳ قبل از سبت بود * یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شوری و نیز
 منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پپلاطس رفت و جسد عیسی را
 ۳۴ طلب نمود * پپلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی را
 ۳۵ طلبید از او پرسید که آیا چندی گذشته وفات نموده است * چون از یوزباشی
 ۳۶ دریافت کرد بدن را بیوسف ارزانی داشت * پس کتانی خرید آنرا از صلیب بزیر
 آورد و بان کتان کفن کرده در قبری که از سنک تراشید بود نهاد و سنگی بر سر قبر
 ۳۷ غلطانید * و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد *

باب شانزدهم

- ۱ پس چون سبت گذشته بود مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط
 ۲ خرید آمدند تا او را تدهین کنند * و صبح روز بکشنبه را بسیار زود وقت طلوع

- ۳ آفتاب بر سر قبر آمدند * و با یکدیگر می‌گفتند کیست که سنگ را برای ما از سر قبر
 ۴ بغلطاند * چون نگرستند دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ
 ۵ بود * و چون بقبر درآمدند جوانی را که جامه سفید دربر داشت بر جانب راست
 ۶ نشسته دیدند پس متعجب شدند * او بدیشان گفت ترسان مباشید عیسی ناصری
 ۷ مصلوب را میطلبید او برخاسته است در اینجا نیست آن موضعی را که او را نهاده
 ۸ از شما بجلیل می‌رود او را در اینجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود * پس بزودی
 ۹ بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو گرفته بود و یکی هیچ
 ۱۰ نگفتند زیرا می‌ترسیدند * و صبحگاهان روز اول هفته چون برخاسته بود نخستین
 ۱۱ بمریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد * و او رفته اصحاب
 ۱۲ او را که کریه و ماتم می‌کردند خبر داد * و ایشان چون شنیدند که زن کشته و بدو
 ۱۳ ظاهر شده بود باور نکردند * و بعد ازان بصورت دیگر بدو نفر از ایشان در
 ۱۴ هنگامیکه بدهات می‌رفتند هویدا گردید * ایشان رفته دیگرانرا خبر دادند لیکن
 ۱۵ ایشانرا نیز تصدیق نمودند * و بعد ازان بدان یازده هنگامیکه بغذا نشسته بودند
 ۱۶ ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی‌ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه او را
 ۱۷ برخاسته دیده بودند تصدیق نمودند * پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع
 ۱۸ خلائق را بانجیل موعظه کنید * هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که
 ۱۹ ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد * و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
 ۲۰ بنام من دیوها را بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند * و مارها را بردارند و اگر
 ۲۱ زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا
 ۲۲ خواهند یافت * و خداوند بعد ازانکه بایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع
 ۲۳ شد بدست راست خدا بنشست * و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می‌کردند
 ۲۴ و خداوند با ایشان کار میکرد و با آنانیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت می‌کردانید *

انجیل لوقا

باب اول

- ۱ از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تالیف حکایت آن اموریکه
- ۲ نزد ما به اتمام رسید * چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارگان و خادمان کلام بودند بما
- ۳ رسانیدند * من نیز مصححت چنان دیدم که هر را من البدایة بتدقیق در پی رفته
- ۴ بترتیب بتو بنویسم ای تیوفلس عزیز * تا صحت آن کلامیکه در آن تعلم یافته در
- ۵ یابی * در ایام هیروودیس پادشاه یهودیه کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که
- ۶ زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت * و هر دو در حضور خدا صالح
- ۷ و بجمع احکام و فرایض خداوند بی عیب سالک بودند * و ایشانرا فرزندی نبود
- ۸ زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند * و واقع شد که چون
- ۹ نبوت فرقه خود در حضور خدا کهانت میکرد * حسب عادت کهانت نوبت
- ۱۰ او شد که بقدس خداوند در آمد بخور بسوزاند * و در وقت بخور تمام جماعت قوم
- ۱۱ بیرون عبادت میکردند * ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
- ۱۲ بروی ظاهر کشت * چون زکریا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی
- ۱۳ شد * فرشته بدو گفت ای زکریا ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردید
- است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی
- ۱۴ نامید * و ترا خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور
- ۱۵ خواهند شد * زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری
- ۱۶ نخواهد نوشید و از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود * و بسیاری از
- ۱۷ بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد بر گردانید * و او بروح و قوت
- الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران را بطرف پسران و نافرمانانرا

- ۱۸ بحکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد * زکریا بفرشته گفت
- ۱۹ اینرا چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است * فرشته
- در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدای ایسم و فرستاده شدم
- ۲۰ تا به تو سخن گویم و از این امور ترا مزده دهم * و الحال تا این امور واقع نکردد
- کنک شد بارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهاى مرا که در وقت خود
- ۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی * و جماعت منتظر زکریا میبودند و از طول
- ۲۲ توقف او در قدس متعجب شدند * اما چون بیرون آمد نتوانست با ایشان حرف
- زند پس فهمیدند که در قدس روئائی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد
- ۲۳ و ساکت ماند * و چون آیام خدمت او به اتمام رسید بخانه خود رفت * و بعد
- ۲۴ از آن روزها زن او ایصابات حامله شد مدت پنج ماه خودرا پنهان نمود و گفت *
- ۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا تنک مرا از
- ۲۶ نظر مردم بردارد * و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از
- ۲۷ جلیل که ناصه نام داشت فرستاده شد * نزد باکره نامزد مردی مسوی یوسف از
- ۲۸ خاندان داود و نام آن باکره مریم بود * پس فرشته نزد او داخل شد گفت سلام
- ۲۹ بر تو ای نعمت رسیده • خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی * چون
- ۳۰ او را دید از سخن او مضطرب شد متفکر شد که این چه نوع تحیت است * فرشته بدو
- ۳۱ گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته * و اینک حامله شد
- ۳۲ پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید * او بزرگ خواهد بود و به پسر
- حضرت اعلی مسعی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد
- ۳۳ فرمود * و او بر خاندان یعقوب تا بآبد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را
- ۳۴ نهایت نخواهد بود * مریم بفرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را
- ۳۵ نشناختم * فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت
- حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آنجهه آن مولود مقدس پسر خدا خواند
- ۳۶ خواهد شد * و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شد
- ۳۷ و این ماه ششم است مراورا که نازاد می خوانندند * زیرا نزد خدا هیچ امری محال
- ۳۸ نیست * مریم گفت اینک کتیز خداوندم • مرا برحسب سخن تو واقع شود پس فرشته

- ۶۹ از نزد او رفت * در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه
 ۷۰ بشتاب رفت * و بجائۀ زکریا در آمد به ایصابات سلام کرد * و چون ایصابات
 ۷۱ سلام مریم را شنید بچه در رحم او بحرکت آمد و ایصابات بروح القدس پر شد *
 ۷۲ باواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان مبارک هستی و مبارکست ثمره رحم تو *
 ۷۳ و از کجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید * زیرا اینک چون آواز
 ۷۴ سلام تو گوش زد من شد بچه از خوشی در رحم من بحرکت آمد * و خوشابحال
 ۷۵ او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد به انجام خواهد رسید *
 ۷۶ پس مریم گفت جان من خداوند را تمجید میکند * و روح من برهاندۀ من خدا
 ۷۷ بوجد آمد * زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند * زیرا هان از کون تمامی طبقات
 ۷۸ مرا خوشحال خواهند خواند * زیرا آن قادر بن کارهای عظیم کرده * و نام او
 ۷۹ قدوس است * و رحمت او نسل بعد نسل است * بر آنانیکه از او میترسند *
 ۸۰ بیازوی خود قدرت را ظاهر فرمود * و متکبران را بخيال دل ایشان پراکنده
 ۸۱ ساخت * جبارانرا از تخنبا بزیر افکند * و فروتنانرا سرفراز گردانید * کرسنکانرا
 ۸۲ بچیزهای نیکو سیر فرمود * و دولتمندان را تهی دست رد نمود * بنده خود اسرائیل را
 ۸۳ یاری کرد * یادکاری رحمانیت خویش * چنانکه به اجداد ما گفته بود * بآبراهیم
 ۸۴ و بذریۀ او تا ابد الابد * و مریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بجائۀ خود
 ۸۵ مراجعت کرد * اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد *
 ۸۶ و هسایکان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
 ۸۷ شادی کردند * و واقع شد در روز هشتم چون برای خننه طفل آمدند که نام
 ۸۸ پدرش زکریا را بر او مینهادند * اما مادرش ملتفت شد گفت نی بلکه به بچی نامید
 ۸۹ میشود * بوی گفتند از قبیلۀ توهیچکس این اسم را ندارد * پس به پدرش اشاره
 ۹۰ کردند که اورا چه نام خواهی نهاد * او تخنۀ خواسته بنوشت که نام او یحیی است
 ۹۱ و همه متعجب شدند * در ساعت دهان و زبان او باز گشته بحمد خدا متکلم شد *
 ۹۲ پس بر تمامی هسایکان ایشان خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همۀ کوهستان
 ۹۳ یهودیه شهرت یافت * و هر که شنید در خاطر خود تفکر نموده گفت این چه نوع
 ۹۴ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی میبود * و پدرش زکریا از روح القدس

- ۶۸ بر شد نبوت نموده گفت * خداوند خدای اسرائیل متبارک باد * زیرا از قوم
 ۶۹ خود تفقد نموده برای ایشان فدائی قرار داد * و شاخ نجاتی برای ما برافراشت *
 ۷۰ در خانهٔ بنهٔ خود داود * چنانچه بزبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او
 ۷۱ میبود * رهائی از دشمنان ما * و از دست آنانیکه از ما نفرت دارند * تا رحمت را
 ۷۲ بر پدران ما بجا آرد * و عهد مقدس خود را نذکر فرماید * سو کندیکه برای پدر
 ۷۳ ما ابراهیم یاد کرد * که ما را فیض عطا فرماید * تا از دست دشمنان خود رهائی
 ۷۴ یافته * اورا بیخوف عبادت کنیم * در حضور او بقدر وسیت و عدالت * در تمامی
 ۷۵ روزهای عمر خود * و تو ای طفل نبیٔ حضرت اعلیٰ خوانده خواهی شد * زیرا
 ۷۶ پیش روی خداوند خواهی خرامید * تا طرق اورا مهیا سازی * تا قوم اورا معرفت
 ۷۷ درآمزش گناهان ایشان * به احشای رحمت خدای ما * که بان
 ۷۸ سپید از عالم اعلیٰ از ما تفقد نمود * تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد *
 ۸۰ و پایهای ما را بطریق سلامتی هدایت نماید * پس طفل نموده در روح قوی
 میکشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد *

باب دوم

- ۱ و در آن ایام حکمی از او غسٹس فیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم
 ۲ نویسی کنند * و این اسم نویسی اول شد هنگامیکه کیرینیوس والی سوریه بود *
 ۳ پس همهٔ مردم هر یک بشهر خود برای اسم نویسی مبرفتند * و یوسف نیز از جلیل
 ۴ از بلاد ناصه به یهودیهٔ بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از
 ۵ خاندان آل داود بود * تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک بزائیدن بود
 ۶ ثبت گردد * و وقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسید *
 ۷ پسر نخستین خود را زائید و او را در قنذاقه پیچید در آخور خوابانید زیرا که برای
 ۸ ایشان در منزل جای نبود * و در آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند
 ۹ و در شب پاسبانی کله های خویش میکردند * ناگاه فرشتهٔ خداوند بر ایشان ظاهر
 ۱۰ شد و کبریائی خداوند بر کرد ایشان تا باید و بغایت ترسان گشتند * فرشته ایشانرا
 گفت مترسید زیرا اینک بشارت خوشی عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد

- ۱۱ بود * که امروز برای شما در شهر داود نجات دهند که مسیح خداوند باشد متولد
- ۱۲ شد * و علامت برای شما اینست که طفلی در قنடைه پیچید و در آخور خوابید
- ۱۳ خواهید یافت * در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شد خدارا
- ۱۴ تسبیح کنان می‌گفتند * خدارا در اعلیٰ علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان
- ۱۵ مردم رضامندی باد * و چون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
- یکدیگر گفتند الآن به بیت لحم برویم و این چیز را که واقع شد و خداوند آنرا بما
- ۱۶ اعلام نموده است به بینیم * پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور
- ۱۷ خوابید یافتند * چون اینرا دیدند آن سخنی را که در باره طفل بدیشان گفته شد
- ۱۸ بود شهرت دادند * و هر که میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند تعجب مینمود *
۱۹
- ۲۰ اما مریم در دل خود متفکر شد این همه سخنانرا نگاه میداشت * و شبانان خدارا
- تجدید و حمد کنان برکشتند بسبب همه آن اموری که دید و شنید بودند چنانکه
- ۲۱ بایشان گفته شد بود * و چون روز هشتم وقت ختنه طفل رسید اورا عیسی نام
- نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم اورا نامیده بود *
- ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلم بردند تا
- ۲۳ بخداوند بگردانند * چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
- ۲۴ که رحم را کشاید مقدس خداوند خواند شود * و تا قربانی گذرانند چنانکه در
- ۲۵ شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخنه یا دو جوجه کبوتر * و اینک
- شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر نسل اسرائیل بود
- ۲۶ و روح القدس بر وی بود * و از روح القدس بدو وحی رسید بود که تا مسیح
- ۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید * پس براه نمائی روح بهیکل درآمد و چون
- والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل
- ۲۸ آورند * اورا در آغوش خود کشید و خدارا مبارک خواند گفت *
- ۲۹ الحال ای خداوند بنده خود را رخصت میدهی • سلامتی بر حسب کلام خود *
- ۳۰ زیرا که چشمان من نجات ترا دید است * که آنرا پیش روی جمیع امتها مهیا
- ۳۱ ساختی * نوری که کشف حجاب برای امتها کند • و قوم تو اسرائیل را جلال
- ۳۲ بود * و یوسف و مادرش از آنچه در باره او گفته شد تعجب نمودند * پس شمعون
- ۳۳
- ۳۴

- ایشانرا برکت داده بآدرش مریم گفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن
 و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که بخلاف آن خواهند گفت *
- ۲۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود *
- ۲۶ و زنی نیه بود حنا نام دختر قنوتیل از سبط آشیر بسیار ساجخورده که از زمان بکارت
 ۲۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود * و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه
 کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول
 ۲۸ میبود * او در هان ساعت در آمد خدارا شکر نمود و در باره او بهمه متظرین
 ۲۹ نجات در اورشلیم تکلم نمود * و چون تمامی رسوم شریعت خداوندرا بیابان
 ۳۰ برده بودند بشهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند * و طفل نمو کرده بروح قوی
 ۳۱ میکشت و از حکمت پر شد فیض خدا بروی میبود * و والدین او هر ساله
 ۳۲ بجهت عید فصیح باورشلیم میرفتند * و چون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم
 ۳۳ آمدند * و چون روزها را تمام کرده مراجعت مینمودند آن طفل یعنی عیسی در
 ۳۴ اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمیدانستند * بلکه چون گمان میبردند که
 او در قافله است سفر بیکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود
 ۳۵ میجستند * و چون او را نیافتند در طلب او باورشلیم برگشتند * و بعد از سه روز
 ۳۶ او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود و از ایشان
 ۳۷ سوال همیکرد * و هر که سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او متعجب میکشت *
- ۳۸ چون ایشان او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا با
 ۳۹ ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک کشته ترا جستجو میگردیم * او بایشان
 گفت از بهر چه مرا طلب میگردید مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود
 ۴۰ باشم * ولی انسخنی را که بدیشان گفت نفهمیدند * پس با ایشان روانه شد بناصره
 آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت *
- ۴۱ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد *

باب سوم

۱ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاتس
 والی یهودیه بود و هیرودیس تترارک جلیل و برادرش فیلیپس تترارک ابطوریه و دیار

- ۳ تراخونیتس و لیسانیوس تیتراک آبله * و حنا و قیفا رؤسای گهنه بودند کلام
- ۴ خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازلشد * بتامی حوالی اُردُن آمد بتعمید توبه بجهت
- ۵ آموزش کناهان موعظه میکرد * چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی
که میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرقِ او را
راست نمایند * هر وادی انباشته و هر کوه و نلی پست و هر کجی راست و هر راه
- ۶ ناهوار صاف خواهد شد * و تامی بشر نجات خدا را خواهند دید * آنکه بان
- ۷ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شارا نشان
۸ داد که از غضب آینه بگریزید * پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر
خود اینسخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است
۹ که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند * و الان نیز تیشه بر ریشه
درختان نهاده شد است پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد برید و در آتش
۱۰ افکنده میشود * پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم * او در جواب
ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نهد
۱۱ چنین کند * و باجگیران نیز برای تعمید آمد بدو گفتند ای استاد چه کنیم *
۱۲ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرر است مکیرید * سپاهیان نیز از او پرسید گفتند
۱۳ ما چه کنیم * بایشان گفت بر کسی ظلم مکنید و بر هیچکس افتراء مزید و بموجب
۱۴ خود اکتفاء کنید * و هنگامیکه قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود در باره
۱۵ یحیی تفکر مینمودند که این مسیح است بانه * یحیی بهمه متوجه شد گفت من شارا
باب تعمید میدهم لیکن شخصی توانا تر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
۱۶ او را باز کنم او شارا بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد * او غربال خود را
بدست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده کندم را در انبار خود ذخیره خواهد
۱۷ نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید * و بنصاحب بس یار دیگر
۱۸ قوم را بشارت میداد * اما هیرودیس تیتراک چون بسبب هیرودیا زن برادر
۱۹ او فیلیپس و سایر بدبهائیکه هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت * اینرا نیز
۲۰ بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود * اما چون تامی قوم تعمید یافته
۲۱ بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد * و روح القدس بهیئت

جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب

۲۳ من هستی که بتو خوشنودم * و خود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود

۲۴ و حسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی * بن متّات بن لاوی بن ملکی بن ینّا ابن

۲۵ یوسف * بن متّانیا ابن آموس بن ناحوم بن حسّلی ابن نجّی * بن ماتّ بن متّانیا ابن

۲۶ شمعی ابن یوسف بن یهودا * ابن یوحنا ابن ریسا ابن زروبابل بن سالتیئیل بن

۲۸ نیری * ابن ملکی ابن آدی ابن قوسام بن ایلمودام بن عیر * بن یوسی ابن ایلعادر

۲۹ بن یورم بن متّات بن لاوی * ابن شمعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن

۳۱ ایلیاقیم * بن ملیا ابن مینان بن متّانا ابن ناتان بن داود * بن یسی بن عوید بن

۳۲ بوغر بن شلمون بن نحشون * بن عمیناداب بن آرام بن حصرون بن فارص بن

۳۴ یهودا * ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارح بن ناحور * بن سروج بن رعو

۳۵ ابن فالج بن عابر بن صالح * بن قینان بن آرفکشاد بن سام بن نوح بن لامک *

۳۷ بن متوشلح بن خنوخ بن یارد بن مهالکئیل بن قینان * بن آنوش بن شیث بن آدم

۳۸ بن الله *

باب چهارم

۱ اما عیسی پُر از روح القدس بوده از اُردُن مراجعت کرد و روح اورا به ییابان

۲ برد * و مدت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود و در آن ایام چیزی نخورد چون

۳ تمام شد آخر کرسنه گردید * و ابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را

۴ بکو تا نان گردد * عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان

۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمه خدا * پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده تمامی

۶ ممالک جهانرا در لحظه بدو نشان داد * و ابلیس بدو گفت جمیع این قدرت

۷ و حشمت آنها را بتو میدهم زیرا که بمن سپرده شده است و هر که میخواهم میبخشم * پس

۸ اگر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو خواهد شد * عیسی در جواب او گفت ای

شیطان مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر اورا عبادت

۹ مکن * پس اورا باورشلم برده برکنکره هیکل قرار داد و بدو گفت اگر پسر خدا

۱۰ هستی خود را از اینجا بزیر انداز * زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره

۱۱ تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند * و ترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

- ۱۳ سَنکی خورد * عیسی در جواب وی گفت که گفته شد است خداوند خدای
- ۱۴ خود را تجربه مکن * و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید تا مدتی از او جدا
- ۱۴ شد * و عیسی بقوت روح بمجلیل برکشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت
- ۱۵ یافت * و او در کنایس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند * و به ناصر
- ۱۶ جائیکه پرورش یافته بود رسید و بحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه درآمد
- ۱۷ برای تلاوت برخاست * آنگاه صحیفه اشعیاء نبی را بدو دادند و چون کتاب را
- ۱۸ کشود موضعی را یافت که مکتوب است * روح خداوند بر منست زیرا که مرا
- مع کرد تا فقیرانرا بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیرانرا
- ۱۹ برستکاری و کورانرا به بینائی موعظه کنم و تا گویدگانرا آزاد سازم * و از سال
- ۲۰ پسندید خداوند موعظه کنم * پس کتاب را بهم پیچید بخادم سپرد و بنشست و چشمان
- ۲۱ همه اهل کنیسه بروی دوخته میبود * آنگاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز
- ۲۲ این نوشته در گوشهای شما تمام شد * و همه بروی شهادت دادند و از سخنان فیض
- آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجب نموده گفتند مگر این پسر یوسف نیست *
- ۲۳ بدیشان گفت هرآینه این مثل را بمن خواهید گفت ای طیب خود را شفا بد آنچه
- ۲۴ شنیدیم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنا * و گفت
- ۲۵ هرآینه شما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد * و بتحقیق شما را میگویم
- که بسا ییوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس وقتی که آسمان مدت سه سال
- ۲۶ و شش ماه بسته ماند چنانکه فحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد * و الیاس نزد
- ۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مگر نزد ییوه زنی در صرقه صیدون * و بسا
- ابرضان در اسرائیل بودند در ایام الیشع نبی و احدی از ایشان طاهر نکشت
- ۲۸ جز نعان سربانی * پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند پُر از خشم
- ۲۹ گشتند * و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و برقله کوهی که قریه ایشان بر آن
- ۳۰ بنا شده بود بردند تا او را بزیرافکنند * ولی از میان ایشان گذشته برفت *
- ۳۱ و بکفرناحوم شهری از جلیل فرود شد در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد *
- ۳۲ و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود *
- ۳۳ و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و باو از بلند فریاد کنان میگفت *

- ۲۴ آه ای عیسیٰ ناصری مارا با توجه کار است آیا آمدن ما مارا هلاک سازی • ترا میشناسم
- ۲۵ کیستی ای قدوسِ خدا * پس عیسیٰ او را نهیب داده فرمود خلموش باش و از وی بیرون آی • در ساعت دیو او را در میان انداخته از او بیرونشد و هیچ آسیبی
- ۲۶ بدو نرسانید * پس حیرت بر همهٔ ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته گفتند این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوت ارواح پلید را
- ۲۷ امر میکند و بیرون میآیند * و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد *
- ۲۸ و از کنیسه برخاسته بجانهٔ شمعون درآمد و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض
- ۲۹ شد بود برای او از وی التماس کردند * پس بر سر وی آمد تب را نهیب داده تب از او زایل شده در ساعت برخاسته بخدمتگذاران ایشان مشغول شد *
- ۳۰ و چون آفتاب غروب میکرد همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
- ۳۱ نزد وی آوردند و بهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد * و دیوها نیز از بسیاری بیرون میرفتند و صیحه زنان میکفتند که تو مسیح پسر خدا هستی و بی ایشانرا
- ۳۲ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیرا که دانستند او مسیح است * و چون روز شد روانه شد بمکانی ویران رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمدند نزدش رسیدند
- ۳۳ و او را باز میداشتند که از نزد ایشان نرود * بایشان گفت مرا لازمست که بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده
- ۳۴ ام * پس در کنایس جلیل موعظه مینمود *

باب پنجم

- ۱ و هنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند او بکنار
- ۲ دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود * و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که
- ۳ صیادان از آنها بیرون آمدند دامهای خود را شست و شو مینمودند * پس یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شد از او درخواست نمود که از خشکی اندکی
- ۴ دور ببرد پس در زورق نشسته مردم را تعلم میداد * و چون از سخن گفتن فارغ شد بشمعون گفت بمانهٔ دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید *
- ۵ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شب را رنج برده چیزی نکرهتیم لیکن

- ۶ بحکم تو دام را خواهیم انداخت * و چون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید
- ۷ کردند چنانکه نزدیک بود دام ایشان کسسته شود * و بر فقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمد ایشانرا امداد کنند * پس آمد هر دو زورق را پر
- ۸ کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند * شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده گفت ای خداوید از من دور شو زیرا مردی گناه کارم * چونکه بسبب
- ۱۰ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شد بود * و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبَدی که شریک شمعون بودند * عیسی بشمعون
- ۱۱ گفت مترس پس از این مردم را صید خواهی کرد * پس چون زورقها را بکنار آوردند همه را ترک کرده از عقب او روانه شدند * و چون او در شهری از
- شهرها بود ناگاه مردی پر از برص آمد چون عیسی را بدید بروی در افتاد و از او درخواست کرده گفت خداوند اکر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی * پس او دست آورده و بر او لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از او زایل
- ۱۴ شد * و او را قدغن کرد که هیچکس را خبر نکند بلکه رفته خود را بکاهن بنا و هدیه بجهت طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکنران تا بجهت ایشان شهادتی
- ۱۵ شود * لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند * و او بویرانها عزت جسته بعبادت مشغول
- ۱۷ شد * روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقهاء که از همه بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمدن نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای
- ۱۸ ایشان صادر میشد * که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند * و چون بسبب انبوهی مردم راهی
- نیافتند که او را بخانه در آورند بر پشت بام رفته او را با تختش از میان سفالها در
- ۲۰ وسط پیش عیسی گذاردند * چون او ایمان ایشانرا دید بوی گفت ای مرد کناهان تو آرزید شد * آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده گفتن گرفتند
- این کیست که کفر میگوید جز خدا و بس کیست که بتواند کناهانرا بیاورد * عیسی افکار ایشانرا درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکر
- ۲۲ میکنید * کدام سهلتر است گفتن اینکه کناهان تو آرزید شد یا گفتن اینکه بر خیز

- ۲۴ و بجزام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست مفلوجرا گفت ترا میکومم برخیز و بستر خودرا برداشته بخانه خود برو *
- ۲۵ در ساعت برخاسته پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و بخانه خود خدارا
- ۲۶ حمد کنان روانه شد * و حیرت همه را فرو گرفت و خدارا تمجید مینمودند و خوف
- ۲۷ برایشان مستولی شد گفتند امروز چه چیزهای عجیب دیدیم * از آن پس بیرون رفته با جکیبر را که لاوی نام داشت بر باجگاه نشسته دید او را گفت از عقب من
- ۲۸ یا * در حال هم چیز را ترک کرده برخاست و در عقب وی روانه شد * و لاوی
- ۲۹ ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند *
- ۳۰ اما کاتبان ایشان و فریسیان همه نموده بشاکردان او گفتند برای چه
- ۳۱ با باجگیران و کناهکاران اکل و شرب میکنید * عیسی در جواب ایشان گفت
- ۳۲ تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان * و نیامد ام تا عادلان بلکه تا
- ۳۳ عاصیانرا بتوبه بخوانم * پس بوی گفتند از چه سبب شاکردان یحیی روزه بسیار میدارند و نماز میخوانند و همچنین شاکردان فریسیان نیز لیکن شاکردان تو اکل و شرب میکنند *
- ۳۴ بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانه عروسی را مادامیکه داماد با ایشان است روزه دار سازید * بلکه آبای میآید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه
- ۳۵ در آن روزها روزه خواهند داشت * و مثلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچه از جامه نورا بر جامه کهنه وصله نمیکند و الا آن نورا پاره کند و وصله که از نو گرفته
- ۳۶ شد نیز در خور آن کهنه نبود * و هیچ کس شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد
- ۳۷ و الا شراب نو مشکها را پاره میکند و خودش ریخته و مشکها تباه میگردد * بلکه
- ۳۸ شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند * و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور نورا طلب کند زیرا میکوید کهنه بهتر است *

باب ششم

- ۱ و واقع شد در سبت دوم اولین که او از میان کشت زارها میکششت و شاکردانش
- ۲ خوشه ها میچیدند و بکف مالیک میخوردند * و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند چرا
- ۳ کاری میکنید که کردن آن در سبت جایز نیست * عیسی در جواب ایشان گفت

- ۴ ابا بخواند اید آنچه داود ورفقایش کردند دروفتیکه کرسنه بودند* که چکونه
بخانه خدا درآمد نان قدمه را گرفته بخورد و برفقای خود نیز داد که خوردن آن
- ۵ جز بگهنه روا نیست* پس بدیشان گفت پسر انسان مالک روز سبت نیز هست*
- ۶ ودر سبت دیگر بکنیسه درآمد تعلم میداد و در آنجا مردی بود که دست راستش
- ۷ خشک بود* و کاتبان و فریسیان چشم بر او میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
- ۸ تا شکایتی بر او یابند* او خیالات ایشان را درک نموده بدان مرد دست خشک
- ۹ گفت برخیز و در میان بایست. در حال برخاسته بایستاد* عیسی بدیشان گفت
- از شما چیزی میسر که در روز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رها نیدن
- ۱۰ جان یا هلاک کردن* پس چشم خود را بر جمیع ایشان کرد انیک بدو گفت دست
- ۱۱ خود را دراز کن. او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت* اما
- ۱۲ ایشان از حماقت پرگشته بیکدیگر میکفتند که با عیسی چه کنیم* و در آنروزها
- ۱۳ بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آنشب را در عبادت خدا بصبح آورد* و چون
- روز شد شاگردان خود را پیش طلپیک دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشان را
- ۱۴ نیز رسول خواند* یعنی شمعون که اورا بطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس.
- ۱۵ یعقوب و یوحنا. فیلیپس و برتولما* متی و توما. یعقوب بن حلفی و شمعون معروف
- ۱۶ بغیور* یهوذا برادر یعقوب و یهوذای اسخربوطی که تسلیم کنند وی بود* و با
۱۷
- ایشان بزرآمد برجای هوار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم
- از تمام یهودیه و اورشلیم و کناره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
- ۱۸ و از امراض خود شفا یابند* و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند شفا یافتند*
- ۱۹ و تمام آن گروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شد همه را صحت
- ۲۰ میبخشید* پس نظر خود را بشاگردان خویش افکند گفت خوشا بحال شما ای
- ۲۱ مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید
- زیرا که سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که الحال کرباید زیرا خواهید خندید*
- ۲۲ خوشا بحال شما و قتیکه مردم بخاطر پسر انسان از شما نفرت گیرند و شمارا از خود
- ۲۳ جدا سازند و دشنام دهند و نام شمارا مثل شریر بیرون کنند* در آنروز شاد باشید
- و وجد نمائید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظم میباشد زیرا که بهمین طور پدران

- ۲۴ ایشان با انبیاء سلوک نمودند * لیکن وای بر شما ای دولت‌مندان زیرا که تسلی خود را
- ۲۵ یافته اید * وای بر شما ای سیر شدگان زیرا کرسنه خواهید شد • وای بر شما که
- ۲۶ آن خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد * وای بر شما و فتنیکه جمیع مردم شمارا
- ۲۷ تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای گدّبه کردند * لیکن ای شنوندگان
- شمارا میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان
- ۲۸ کنید * و هر که شمارا لعن کند برای او برکت بطلید و برای هر که با شما کینه دارد
- ۲۹ دعای خیر کنید * و هر که بر رخسار تو زند دیگری را نهبی سوی او بگردان و کسی که
- ۳۰ ردای ترا بگیرد قبارا نهب از او مضایقه مکن * هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که
- ۳۱ مال ترا گیرد از وی باز مغواه * و چنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
- ۳۲ بهمان طور با ایشان سلوک نمائید * زیرا اگر محبان خود را محبت نمائید شمارا چه
- ۳۳ فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبان خود را محبت مینمایند * و اگر احسان کنید
- با هر که شما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کناهکاران نیز چنین میکنند *
- ۳۴ و اگر قرض دهید بآنیکه امید باز گرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است
- ۳۵ زیرا کناهکاران نیز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند * بلکه
- دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید زیرا که
- اجر شما عظم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهد بود چونکه او با ناسپاسان
- ۳۶ و بدکاران مهربان است * پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است *
- ۳۷ دوری مکنید تا بر شما دوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا
- ۳۸ آمرزید شوید * بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانۀ نیکوی افشرد و جنبانید و دل‌ریز
- شده را در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانه که می پیمائید برای شما پهموده
- ۳۹ خواهد شد * پس برای ایشان مثلی زد که آیا میتواند کور کور را رهنمائی کند آیا
- ۴۰ هر دو در حرفه نیافتند * شاکرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شد
- ۴۱ باشد مثل استاد خود بود * و چرا خسیرا که در چشم برادر تو است میبینی
- ۴۲ و چو بی را که در چشم خود داری نهیابی * و چگونه بتوانی برادر خود را کوئی ای
- برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو بر آورم و چو بی را که در چشم خود داری غی
- بینی • ای رباکار اول چو بی را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیکو خواهی دید تا

- ۴۲ خس را از چشم برادر خود برآوری * زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمیآورد و نه
- ۴۴ درخت بد میوه نیکو آورد * زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته میشود * از خار
- ۴۵ انجیر را نمیابند و از بونه انکور را نمی چینند * آدم نیکو از خزینه خوب دل خود
- چیز نیکو بر میآورد و شخص شریک از خزینه بد دل خویش چیزی بد بیرون میآورد
- ۴۶ زیرا که از زیادتی دل زبان سخن میگوید * و چون است که مرا خداوند خداونداندا
- ۴۷ میگوید و آنچه میگویم بعمل نمیآورد * هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را
- ۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد * مثل شخصی است که خانه
- میساخت و زمین را کف کود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد پس چون سیلاب آمد
- سیل بر آن خانه زور آورد توانست آنرا جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود *
- ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه بر روی زمین بی بنیاد بنا
- کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود *

باب هفتم

- ۱ و چون همه سخنان خود را بسع خلق به اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد *
- ۲ و بوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود * چون خبر
- عیسی را شنید مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمد غلام او را
- ۴ شفا بخشد * ایشان نزد عیسی آمد به الحاح نزد او التماس کرده گفتند مستحق است
- ۵ که این احسان را برایش بجا آوری * زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما
- ۶ کیسه را ساخت * پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک بخانه رسید
- بوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت خداوندان زحمت
- ۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی * و از این سبب خود را لایق آن
- ۸ ندانستم که نزد تو آمم بلکه سختی بگو تا بندگی من صحیح شود * زیرا که من نیز شخصی
- هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم چون یکی گویم برو میرود و بد دیگری
- ۹ بیا میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند * چون عیسی اینرا شنید تعجب نموده بسوی
- آنجا عتیقه از عقب او میآمدند روی گردانید گفت بشما میگویم چنین ایمانی در اسرائیل
- ۱۰ هم نیافته ام * پس فرستادگان بخانه برگشته آنغلام بهار را صحیح یافتند * و دو
- ۱۱

- روز بعد بشهری مسی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم
 ۱۲ همراهش میرفتند * چون نزدیک بدروازه شهر رسید ناگاه مبتی را که پسر بکاۀ
 ۱۳ بیوه زنی بود میبردند و انبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند * چون خداوند
 ۱۴ او را دید دلش براو بسوخت و بوی گفت کربان مباش * و نزدیک آمد نابوت را
 ۱۵ لمس نمود و حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان ترا میکوم برخیز * در ساعت
 ۱۶ آمده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را بمادرش سپرد * پس خوف همرا
 فرا گرفت و خدا را تعجید کنان می گفتند که نبی بزرگ در میان ما مبعوث شد و خدا
 ۱۷ از قوم خود نفقده نموده است * پس ابن خبیر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن
 ۱۸ مرزوبوم منتشر شد * و شاگردان بچی او را از جمیع اینوقایع مطلع ساختند * پس
 ۱۹ بچی دو نفر از شاگردان خود را طلبید نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن
 ۲۰ آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم * آن دو نفر نزد وی آمدند گفتند بچی تعجید دهند
 ما را نزد تو فرستاده میگوید آیا تو آن آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم *
 ۲۱ در همان ساعت بسیار بر او مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیار بر او
 ۲۲ بینائی بخشید * عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بچی را از آنچه دیده شنیده
 اید خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کزان شنوا و مردگان
 ۲۳ زنده میگردند و بفقراء بشارت داده میشود * و خوشحال کسیکه در من لغزش
 ۲۴ نخورد * و چون فرستادگان بچی رفته بودند درباره بچی بدان جماعت آغاز سخن
 نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نی را که از باد در جنبش
 ۲۵ است * بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید آیا کسی را که بلباس نرم ملبس باشد
 اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند و عیاشی میکنند در قصرهای سلاطین هستند *
 ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نبی را * بلی بشما میکوم کسی را که از نبی هم
 ۲۷ بزرگتر است * زیرا ابن است آنکه درباره وی مکتوب است اینک من رسول
 ۲۸ خود را پیش روی تو میفرستم نا راه ترا پیش تو مهیا سازد * زیرا که شمارا می کوم
 از اولاد زنان نبی بزرگتر از بچی تعجید دهند نیست لیکن آنکه در ملکوت خدا
 ۲۹ کوچکتر است از وی بزرگتر است * و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند خدا را
 ۳۰ تعجید کردند زیرا که تعجید از بچی بافته بودند * لیکن فریسیان و فقهاء اراده خدا را

- ۲۱ از خود رد نمودند زیرا که از وی تمهید نیافته بودند * آنکاه خداوند گفت مردمان
- ۲۲ این طبقه را بچه تشبیه کنم و مانند چه میباشند * اطفالی را مهبانند که در بازارها نشسته
- بکد بکر را صدا زده میگویند برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه کری کردم کربه
- ۲۳ نمودید * زیرا که بچی تمهید دهند آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید
- ۲۴ میگوئید دیو دارد * پسر انسان آمد که میخورد و میاشامد میگوئید اینک مردیست
- ۲۵ پُرخور و باده پرست و دوست با جکیران و کناهکاران * اما حکمت از جمیع فرزندان
- ۲۶ خود مصدق میشود * و یکی از فرسیان از او وعده خواست که با او غذا
- ۲۷ خورد پس بخانه فریسی درآمد بنشست * که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
- ۲۸ چون شنید که در خانه فریسی بغذا نشسته است شیشه از عطر آورده * در پشت
- سر او نزد پایهای کریان با استاد و شروع کرد بشستن پایهای او به اشک خود
- و خشکانیدن آنها بموی سر خود و پایهای ویرا بوسید آنها را بعطر تدهین کرد *
- ۲۹ چون فریسی که از او وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میگفت که این شخص اگر
- نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند زیرا
- ۳۰ کناهکاریست * عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو گویم *
- ۳۱ گفت ای استاد بگو * گفت طلبکار را دو بک کار بود که از یکی پانصد و از دیگری
- ۳۲ پنجاه دینار طلب داشتی * چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید *
- ۳۳ بگو کدام يك از آن دو او را زیادتر محبت خواهد نمود * شمعون در جواب گفت
- ۳۴ گمان میکنم آنکه او را زیادتر بخشید بوی گفت نیکوگفتی * پس بسوی آن زن
- اشاره نموده بشمعون گفت این زنی بی بی * بخانه تو آمدم آب بجهت پایهای من
- نیاوردی ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و بمویهای سر خود آنها را خشک
- ۳۵ کرد * مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز
- ۳۶ نه ایستاد * سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد *
- ۳۷ از این جهت بتو میگویم کاهان او که بسیار است آمرزید شد زیرا که محبت بسیار نموده
- ۳۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبت کمتر مینماید * پس بان زن گفت کاهان
- ۳۹ تو آمرزید شد * و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که کاهانرا
- ۴۰ هم میآمرزد * پس بان زن گفت ایمانت ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو *

باب هشتم

- ۱ وبعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی کشته موعظه می نمود و ملکوت خدا
- ۲ بشارت میداد و آن دوازده با وی میبودند * و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بَعْدَلِيَّه که از او هفت دبو بیرون رفته بودند *
- ۳ و بونا زوجه خوزا ناظر هیرو دیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت میکردند *
- ۴ و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر نزد او میآمدند مثلی آورده گفت * که برزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت و وقتی که تخم میکاشت بعضی برکناره راه ریخته شد و پایمال شد مرغان هوا آنرا خوردند *
- ۵ و پاره برسنگلاخ افتاده چون روئید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک گردید *
- ۶ و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نموده آنرا خفه نمود *
- ۷ و بعضی در زمین نیکو پاشید شد روئید و صد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا در داد هر که گوش شنوا دارد بشنود * پس شاکردانش از او سوال نموده گفتند
- ۸ که معنی این مثل چیست * گفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است ولیکن دیگرانرا بواسطه مثلاً تا نکرسته نبینند و شنید درک نکنند * اما مثل
- ۹ این است که تخم کلام خداست * و آنانیکه در کنار راه هستند کسانی میباشد که چون میشنوند فوراً ابلیس آمد کلام را از دلهای ایشان مهرباید مبادا ایمان آورده
- ۱۰ نجات یابند * و آنانیکه برسنگلاخ هستند کسانی میباشد که چون کلام را میشنوند آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان میدارند و در وقت
- ۱۱ آزمایش مرتد میشوند * اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی میباشد که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار و دوات و لذات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه
- ۱۲ بکمال نمیرسانند * اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشد که کلام را بدل
- ۱۳ راست و نیکو شنید آنرا نگاه میدارند و با صبر ثمر میآورند * و هیچ کس چراغ را
- ۱۴ افروخته آنرا زیر ظرفی یا تخنی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان میکندارد تا هر که
- ۱۵ داخل شود روشنی را به بیند * زیرا چیزی پنهان نیست که ظاهر نکردد و نه مستور
- ۱۶ که معلوم و هویدا نشود * پس احتیاط نمائید که بچه طور میشنویید زیرا هر که دارد

- بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد * ۱۹ * و مادر و برادران او نزد وی آمد بسبب از دحام خلق توانستند او را ملاقات کنند * ۲۰ * پس او را خبر داده گفتند مادر و برادران تو بیرون ایستاده میخواهند ترا به بینند * ۲۱ * در جواب ایشان گفت مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیدند آنرا بجای میآورند * ۲۲ * روزی از روزها او با شاگردان خود بکشتی سوار شد بایشان گفت بسوی آن کار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را حرکت دادند * ۲۳ * و چون میرفتند خواب او را دررود که ناگاه طوفان باد بدریاچه فرود آمد بحدیکه کشتی از آب پر میشد و ایشان در خطر افتادند * ۲۴ * پس نزد او آمد او را بیدار کرده گفتند استاد! استاد! هلاک میشویم. پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد * ۲۵ * پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان و متعجب شد با یک دیگر میگفتند که این چه طور آدمیست که بادها و آبها هم امر میفرماید و اطاعت او میکنند * ۲۶ * و بزمین جدریان که مقابل جلیل است رسیدند * ۲۷ * چون بخشکی فرود آمد ناگاه شخصی از آن شهر که از مدّت مدیدی دیوها داشتی و رخت پوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی دوچار وی گردید * ۲۸ * چون عیسی را دید نعره زد و پیش او افتاده با آواز بلند گفت ای عیسی پسر خدا بتعالی مرا با توجه کار است از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی * ۲۹ * زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید چونکه بارها او را گرفته بود چنانکه هر چند او را بزنجیرها و کندها بسته نگاه میداشتند بندها را میکسیخت و دیو او را بصحرا میراند * ۳۰ * عیسی از او پرسید گفت نام تو چیست گفت لَجْئُون زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند * ۳۱ * و از او استدعا کردند که ایشانرا فرماید که به هاویه روند * ۳۲ * و در آن نزدیکی کله کراز بسیاری بودند که در کوه میچریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد * ۳۳ * ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شد داخل کرازان گشتند که آن کله از بلندی به دریاچه جسته خفه شدند * ۳۴ * چون کرازانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند * ۳۵ * پس مردم بیرون آمد تا آن واقعه را به بینند نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد

- ۲۶ پایهای عیسی رخت پوشید و عاقل کشته نشسته است ترسیدند * و آنانیکه اینرا
- ۲۷ دید بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود * پس تمام خلق مرزوبوم جَدْرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
- خوفی شدید برایشان مستولی شد بود پس او بکشتی سوار شد مراجعت نمود *
- ۲۸ اما آنخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
- ۲۹ باشد لیکن عیسی او را روانه فرموده گفت * بخانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد *
- ۳۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
- ۳۱ میداشتند * که ناکاه مردی یا ئُرُس نام که رئیس کنیسه بود ببایهای عیسی افتاده
- ۳۲ با و التماس نمود که بخانه او بیاید * زیرا که او را دختر بکانه قریب بدوازده ساله
- ۳۳ بود که مشرف بر موت بود و چون میرفت خلق بر او ازدحام مینمودند * ناکاه زنی
- که مدت دوازده سال به استخاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده
- ۳۴ و هیچ کس نمیتوانست او را شفا دهد * از پشت سر وی آمد دامن ردای او را
- ۳۵ لمس نمود که در ساعت جریان خورش ایستاد * پس عیسی گفت کیست که مرا
- لمس نموده چون همه انکار کردند بطرس و رفقایش گفتند ای استاد مردم هجوم آورده
- ۳۶ بر تو ازدحام میکنند و میکوی کیست که مرا لمس نمود * عیسی گفت البته کسی مرا
- ۳۷ لمس نموده است زیرا که من درك کردم که قوتی از من بیرون شد * چون آن زن
- دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شد آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که
- ۳۸ بچه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت * و بر او گفت ای دختر خاطر
- ۳۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو * و این سخن هنوز بر زبان او
- بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمد بوی گفت دخترت مرد دیگر استاد را زحمت
- ۴۰ م * چون عیسی اینرا شنید توجه نموده بوی گفت ترسان مباش ایمان آور و بس
- ۴۱ که شفا خواهد یافت * و چون داخل خانه شد جز بطرس و یوحنا و یعقوب
- ۴۲ و پدر و مادر دختر هیچکسرا نکذاشت که به اندرون آید * و چون همه برای او
- ۴۳ کریه و زاری میکردند او گفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است * پس
- ۴۴ با و استهزاء کردند چونکه میدانستند که مرده است * پس او همرا بیرون کرد

- ۵۵ و دست دختر را گرفته صدا زد و گفت ای دختر برخیز * و روح او برکشت و فوراً
 ۵۶ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراک دهند * و پدر و مادر او حیران شدند
 پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند *

باب نهم

- ۱ پس دوازده شاگرد خود را طلبید بایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا
 ۲ دادن امراض عطا فرمود * و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
 ۳ و رمضان را صحت بخشند * و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راه بر مدارید نه عصا
 ۴ و نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه * و بهر خانه که داخل
 ۵ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید * و هر که شمارا پذیرد و قتیکه از آن
 شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بپوشانید تا برایشان شهادتی شود *
 ۶ پس بیرون شده در دهات میگذشتند و بشارت میدادند و در هر جا صحت
 ۷ میبخشیدند * اما هیرودیس تیرارک چون خبر تمام این وقایع را شنید مضطرب
 ۸ شد زیرا بعضی میگفتند که یحیی از مردگان برخاسته است * و بعضی که الیاس
 ۹ ظاهر شده و دیگران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است * اما هیرودیس گفت
 سر یحیی را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که در باره او چنین خبر میشنوم
 ۱۰ و طالب ملاقات وی میباشد * و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
 بدو باز گفتند پس ایشانرا برداشته بویرانه نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
 ۱۱ بخالوت رفت * اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند پس ایشانرا
 پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود و هر که احتیاج به معالجه می داشت
 ۱۲ صحت میبخشید * و چون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمدند گفتند
 مرد مرا مرخص فرما تا بدهات و اراضی اینخوالی رفته منزل و خوراک برای خویشان
 ۱۳ پیدا نمایند زیرا که در اینجا در صحرا میباشم * او بدیشان گفت شما ایشانرا غذا
 دهید * گفتند ما را جز بیخ نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه
 ۱۴ غذا بخریم * زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود گفت که
 ۱۵ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند * ایشان همچنین کرده ههرا نشانیدند *

- ۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده پاره نمود و بشاکردان خود داد تا پیش مردم گذارند * پس همه خورده سیر شدند
- ۱۸ و دوازده سبد پراز پارهای باقی ماند برداشتند * و هنگامیکه او بنهائی دعا میکرد و شاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسید گفت مردم مرا که میدانند *
- ۱۹ در جواب گفتند بچی تعید دهند و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از
- ۲۰ انبیای پیشین برخاسته است * بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس در جواب
- ۲۱ گفت مسیح خدا * پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطلاع
- ۲۲ مدهید * و گفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای
- ۲۳ کهنه و کاتبان ردّ شده کشته شود و روز سیم بر خیزد * پس بهمه گفت اگر کسی
- بخواد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هر روزه بر
- ۲۴ دارد و مرا متابعت کند * زیرا هر که بخواد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاک
- ۲۵ سازد و هر کس جان خودرا بجهت من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد * زیرا
- انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد و نفس خودرا برباد دهد یا آنرا زبان
- ۲۶ رساند * زیرا هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال
- ۲۷ خود و جلال پدر و ملائکه مقدّسه آید از او عار خواهد داشت * لیکن هر آینه بشما
- میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا رانه بینند ذائقة موترا
- ۲۸ نخواهند چشید * و از این کلام قریب بهشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا
- ۲۹ و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند * و چون دعا میکرد هیأت
- ۳۰ چهره او متبدّل گشت و لباس او سفید و درخشان شد * که ناگاه دو مرد یعنی
- ۳۱ موسی و الیاس با وی ملاقات کردند * و بهیأت جلالی ظاهر شد در باره رحلت
- ۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود گفتگو میکردند * اما پطرس
- و رفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شد جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند
- ۳۳ دیدند * و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که ای استاد
- بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی
- ۳۴ و دیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت * و اینسخن هنوز بر زبانش
- میبود که ناگاه ابری پدیدار شد برایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند

- ۴۵ ترسان گردیدند * آنکاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حیب من اورا
- ۴۶ بشنوید * و چون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از
- ۴۷ آنچه دیک بودند هیچ کسرا در آن ایام خبر ندادند * و در روز بعد چون ایشان
- ۴۸ از کوه بزبر آمدند گروهی بسیار اورا استقبال نمودند * که ناگاه مردی از آن
- میان فریاد کنان گفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
- ۴۹ یکانه من است * که ناگاه روحی اورا میگیرد و دفعهٔ صحیحه میزند و کف کرده
- ۵۰ مصروع میشود و اورا فشرده بدشواری رها میکند * و از شاگردان درخواست
- ۵۱ کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند * عیسی در جواب گفت ای فرقهٔ بی ایمان
- ۵۲ کج رَوش تا کی با شما باشم و منمحل شما کردم پسر خود را اینجا بیاور * و چون او
- میآمد دیو اورا دریک مصروع نمود اما عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را
- ۵۳ شفا بخشید و به پدرش سپرد * و همه از بزرگی خدا متحیر شدند و وقتیکه همه از
- ۵۴ تمام اعمال عیسی متعجب شدند بشاگردان خود گفت * این سخنانرا در کوشهای
- ۵۵ خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد * ولی این
- سخنرا درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند و ترسیدند که آنرا
- ۵۶ ازوی بپرسند * و در میان ایشان مباحثه شد که کدام يك از ما بزرگتر است *
- ۵۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملنفت شد طفلی بگرفت و اورا نزد خود برپا داشت *
- ۵۸ و بایشان گفت هر که این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که
- مرا پذیرد فرستند مرا پذیرفته باشد زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد همان
- ۵۹ بزرگ خواهد بود * بوحنا جواب داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو
- دیوها را اخراج میکند و اورا منع نمودیم از آنرو که پیروئی ما نمیکند * عیسی بدو
- ۵۰ گفت اورا مانعت مکنید زیرا هر که ضد شما نیست با شماست * و چون
- ۵۱ روزهای صعود او نزدیک میشد روی خود را بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد *
- ۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته بیلدی از بلاد سامریان وارد گشتند
- ۵۳ تا برای او تدارک بینند * اما اورا جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم میبود *
- ۵۴ و چون شاگردان او بعقوب و بوحنا اینرا دیدند گفتند ای خداوند آیا میخواهی
- ۵۵ بگوئیم که آتش از آسمان بارید اینهارا فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد * آنکاه

- ۵۶ روی کردانید بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید * زیرا که پسرانسان نیامد است تا جان مردمرا هلاک سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریه
- ۵۷ دیگر رفتند * وهنکامیکه ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت خداوندا
- ۵۸ هر جا روی ترا متابعت کنم * عیسی بوی گفت رو باهاترا سوراخها است ومرغان
- ۵۹ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست * وبدیکری گفت از عقب من بیا • گفت خداوندا اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم *
- ۶۰ عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خودرا دفن کنند اما تو برو و بملکوت
- ۶۱ خدا موعظه کن * وکسی دیگر گفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اول
- ۶۲ رخصت ده تا اهل خانه خودرا وداع نمایم * عیسی ویرا گفت کسیکه دست را بشخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمیشد *

باب دهم

- ۱ . وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
- ۲ جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد * پس بدیشان گفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست
- ۳ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید * بروید اینک من شمارا چون
- ۴ برهها در میان کرکان میفرستم * وکیسه وتوشه دان وكفشها با خود بردارید
- ۵ وهیچکس را در راه سلام منمائید * ودر هر خانه که داخل شوید اول گوئید سلام
- ۶ برین خانه باد * پس هرگاه ابن السلام در آنخانه باشد سلام شما بر آن قرار گیرد
- ۷ والا بسوی شما راجع شود * ودر آنخانه توقف منمائید واز آنچه دارند بخورید
- ۸ وپیشامید زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است واز خانه بخانه نقل مکنید * ودر
- ۹ هر شهری که رفتید وشمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید * ومریضان
- ۱۰ آنجا را شفا دهید وبدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیک شده است * لیکن در هر
- ۱۱ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچههای آنشهر بیرون شده بگوئید * حتی خاکیکه از شهر شما بر ما نشسته است بر شما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
- ۱۲ خدا بشما نزدیک شده است * وبشما میگویم که حالت سدوم در آنروز از حالت

- ۱۲ آن شهر سهلتر خواهد بود * وای بر تو ای خورزین * وای بر تو ای بیت صیدا
 زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد هر آینه مدتی
- ۱۴ در پلاس و خاکستر نشسته توبه میکردند * لیکن حالت صور و صیدون در روز
- ۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود * و تو ای کفر ناحوم که سر با آسمان افراشته
- ۱۶ تا بجهنم سر نکون خواهی شد * آنکه شما را شنود مرا شنید و کسیکه شما را حقیر شمارد
- ۱۷ مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد * پس آن هفتاد
- ۱۸ نفر با خرمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم با اسم تو اطاعت ما میکنند * بدیشان
- ۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد * اینک شما را قوت می
- بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی بشما ضرر
- ۲۰ هرگز نخواهد رسانید * ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
- ۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است * در همان ساعت
- عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا سپاس میکنم که
- این امور را از داناان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی بلی
- ۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد * و بسوی شاگردان خود توجه نموده
- گفت همه چیز را پدر من سپرده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
- ۲۳ و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواد برای او مکشوف سازد * و در
- خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
- ۲۴ بینید می بینند * زیرا بشما میگویم بسا انبیاء و پادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
- ۲۵ بنکرند و ندیدند و آنچه شما میشنوید بشنوند و نشنیدند * ناگاه یکی از فقهاء
- برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی
- ۲۶ کردم * بوی گفت در تورا چه نوشته شده است و چگونه بخوانی * جواب
- داده گفت اینکه خداوند خدای خود را بتمام دل و تمام نفس و تمام توانای و تمام
- ۲۸ فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود * گفت نیکو جواب گفتی
- ۲۹ چنین بکن که خواهی زیست * لیکن او چون خواست خود را عادل نماید بعیسی
- ۳۰ گفت و همسایه من کیست * عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشالم
- بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند

- ۲۱ و او را نیم مرده و اگذارده برفتند * اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون او را بدید
 ۲۲ از کنارهٔ دیگر رفت * همچنین شخصی لایوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر
 ۲۳ او نکرسته از کنارهٔ دیگر برفت * لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی
 ۲۴ آمد چون او را بدید دلش بر وی بسوخت * پس پیش آمد بر زخمهای او روغن
 و شراب ریخته آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید
 ۲۵ و خدمت او کرد * بامدادان چون روانه میشد دو دینار در آورده بسرای دار
 داد و بدو گفت اینشخصرا متوجه باش و آنچه پیش از این خرج کنی در حین
 ۲۶ مراجعت بنو ده * پس بنظر تو کدام يك ازین سه نفر هسایه بود با آنشخص که
 ۲۷ بدست دزدان افتاد * گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی و برا کفت برو و نو
 ۲۸ نیز همچنان کن * و هتکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرثاه نام داشت
 ۲۹ او را بخانهٔ خود پذیرفت * و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی
 ۳۰ نشسته کلام او را میشنید * اما مرثاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب میبود پس
 نزدیک آمد کفت ایخداوند آیا ترا باکی نیست که خواهرم مرا و اگذارد که تنها
 ۳۱ خدمت کنم او را بفرما تا مرا یاری کند * عیسی در جواب وی کفت ای مرثاه ای
 ۳۲ مرثاه تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری * لیکن يك چیز لازمست
 و مریم آن نصیب خوبرا اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد *

باب یازدهم

- ۱ و هتکامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی
 کفت خداوندا دعا کردن را بما تعلم نما چنانکه بچی شاگردان خود را بیاموخت *
 ۲ بدیشان کفت هرگاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی * نام تو مقدس باد *
 ۳ ملکوت تو بیاید * ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود * نان
 ۴ کفاف ما را روز بروز بما بد * و کناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را
 ۵ میبخشیم * و ما را در آزمایش میاور * بلکه ما را از شر بررهائی ده * و بدیشان کفت
 کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمد بگوید ای دوست
 ۶ سه قرص نان بمن قرض ده * چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شد

- ۷ چیزی ندارم که پیش او بگذارم * پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مک زیرا که آن در بسته است و بچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
- ۸ برخاست تا بتو بروم * بشما میگویم هر چند بعادت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
- ۹ بجهت حاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد * و من بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شد * بطلیبید که خواهید یافت *
- ۱۰ بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد * زیرا هر که سؤال کند یابد و هر که بطلب خواهد یافت و هر که گوید برای او باز کرده خواهد شد * و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد سنجی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد بعوض ماهی ماری بدو بخشد * یا اگر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو عطا کند *
- ۱۲ پس اگر شما با آنکه شر برهستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال کند *
- ۱۴ و دیوی را که کتک بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد کتک گویا کردید و مردم تعجب نمودند * لیکن بعضی از ایشان گفتند که دیوها را بیاری بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند * و دیگران از روی امتحان آبتی آسمانی از او طلب نمودند * پس او خیالات ایشانرا درک کرده بدیشان گفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود تباه گردد و خانه که برخلاف منقسم شود منهدم گردد *
- ۱۸ پس شیطان نیز اگر بصد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند زیرا
- ۱۹ میگوید که من به اعانت بعلزبول دیوها را بیرون میکنم * پس اگر من دیوها را بوساطت بعلزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنها را بیرون میکنند * از
- ۲۰ آنچه ایشان داوران بر شما خواهند بود * لیکن هرگاه به انکشت خدا دیوها را بیرون میکنم هر آینه ملکوت خدا ناکهان بر شما آمده است * و قتی که مرد زور آور
- ۲۲ سلاح پوشیده خانه خودرا نگاه دارد اموال او محفوظ میباشد * اما چون شخصی زور آورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت از او میگیرد و اموال او را منقسم میکند * کسیکه با من نیست برخلاف من است
- ۲۴ و آنکه با من جمع نمیکند برآکنند میسازد * چون روح پلید از انسان بیرون آید بکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند و چون نیافت میگوید بخانه خود که

- ۲۵ از آن بیرون آمدم بر میکردم * پس چون آید آنرا جاروب کرده شد و آراسته می
 ۲۶ بیند * آنگاه می رود و هفت روح دیگر شریتر از خود برداشته داخل شد در آنجا
 ۲۷ ساکن می گردد و اواخر آن شخص از او اثلش بدتر میشود * چون او این سخنانرا
 میگفت زنی از آن میان با آواز بلند و برا کفت خوشحال آن ریحی که ترا حمل
 ۲۸ کرد و پستانهاییکه مکیدی * لیکن او کفت بلکه خوشا مجال آنانیکه کلام خدارا
 ۲۹ میشنوند و آنرا حفظ میکند * و هنگامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن
 کفتن آغاز کرد که اینان فرقه شریزند که آبتی طلب میکنند و آبتی بدیشان عطا
 ۳۰ نخواهد شد جز آبت بونس نبی * زیرا چنانکه بونس برای اهل نینوی آبت شد
 ۳۱ همچین پسرانسان نیز برای اینفرقه خواهد بود * مَلِکَةُ جنوب در روز داوری با
 مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا
 ۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است * مردم نینوی
 در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه
 ۳۳ بونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از بونس است * و هیچ کس
 چراغی نیافرزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیمانه بگذارد بلکه بر چراغدان تا هر که
 ۳۴ داخل شود روشنی را بیند * چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسبط
 است تمامی جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد جسدت نیز
 ۳۵ تاریک بود * پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد *
 ۳۶ بنا برین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذرّه ظلمت نداشته باشد همه اش روشن
 ۳۷ خواهد بود مثل و قتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد * و هنگامیکه
 سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد
 ۳۸ پس داخل شد بنشست * اما فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست
 ۳۹ تعجب نمود * خداوند ویرا کفت همانا شما ای فریسیان بیرون پیماله و بشقابرا
 ۴۰ طاهر میسازید ولی درون شما پر از حرص و خبائث است * ای احمقان آیا او
 ۴۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید * بلکه از آنچه دارید صدقه دهید که اینک
 ۴۲ همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت * وای بر شما ای فریسیان که ده یک از
 نعناع و سداب و هر قسم سبزیرا میدهید و از دادرسی و محبت خدا تجاوز مینائید

- ۴۳ اینهارا میباید بجا آورید و آنها را نیز ترك نكنید * وای بر شما ای فریسیان که صدر
- ۴۴ کنایس و سلام در بازارها را دوست میدارید * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان
ریاکار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه میروند و نمیدانند *
- ۴۵ آنکاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلم بدین سخنان ما را نیز سرزنش
- ۴۶ میکنی * گفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیرا که بارهای کرانرا بر مردم مینهد و خود
- ۴۷ بر آن بارها يك انكشت خودرا نمیکذارید * وای بر شما زیرا که مقابر انبیاء را بنا
- ۴۸ میکنید و پدران شما ایشانرا کشتند * پس بکارهای پدران خود شهادت میدهد
و از آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا کشتند و شما قبرهای ایشانرا میسازید *
- ۴۹ از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان میفرستم
- ۵۰ و بعضی از ایشانرا خواهند کشت و بر بعضی جفا خواهند کرد * تا انتقام خون
- ۵۱ جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه گرفته شود * از خون هایل تا خون
زکریا که در میان مذبح و هیکل کشته شده . بلی بشما میگویم که ازینفرقه باز خواست
- ۵۲ خواهد شد * وای بر شما ای فقهاء زیرا کلید معرفت را بر داشته اید که خود
- ۵۳ داخل نمیشوید و داخل شوندگانرا هم مانع میشوید * و چون او این سخنانرا بدیشان
- میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدت در او میخندند و در مطالب بسیار سؤاها از او
- ۵۴ میکردند * و در کین او میبودند تا نکتة از زبان او گرفته مدعی او بشوند *

باب دوازدهم

- ۱ و در آن میان وفتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه يك دیگررا پایمال
میکردند بشاکردان خود بسخن گفتن شروع کرده . اوّل آنکه از خمیرمایة فریسیان که
- ۲ ریاکاریست احتیاط کنید * زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری
- ۳ که معلوم نکردد * بنا برین آنچه در تاریکی گفته اید در روشنائی شنید خواهد شد
- ۴ و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته اید بر پشت بامها ندا شود * لیکن ای دوستان
من بشما میگویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند ترسان مباشید *
- ۵ بلکه شما نشان میدهم که از که باید ترسید از او برسید که بعد از کشتن قدرت
- ۶ دارد که بجهنم بیفکند بلی بشما میگویم از او برسید * آیا پنخ کجشک بدو فلس

- ۷ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود * بلکه موبهای سر شما هم شمرده شده است پس بهم مکید زیرا که از چندان کنجشك بهتر هستید *
- ۸ لیکن بشما میگویم هر که نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا
- ۹ او را اقرار خواهد کرد * اما هر که مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتگان خدا
- ۱۰ انکار کرده خواهد شد * و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید آمرزید شود
- ۱۱ اما هر که بروح القدس کفر گوید آمرزید نخواهد شد * و چون شمارا در کنایس و بنزد حکام و دیوانیان برند اندیشه مکید که چگونه و بچه نوع حجت آورید یا
- ۱۲ چه بگوئید * زیرا که در همان ساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید
- ۱۳ گفت * و شخصی از آنجماعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
- ۱۴ با من تقسیم کند * بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است *
- ۱۵ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود
- ۱۶ حیات او از اموالش نیست * و مثلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را
- ۱۷ از املاکش محصول وافر پیدا شد * پس با خود اندیشید گفت چه کنم زیرا
- ۱۸ جائیکه محصول خود را انبار کنم ندارم * پس گفت چنین می کنم انبارهای خود را
- خراب کرده بزرگتر بنا می کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم
- ۱۹ کرد * و نفس خود را خواهم گفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهت
- ۲۰ چندین سال داری الحال بیارام و به آكل و شرب و شادی پرداز * خدا ویرا
- گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند گرفت آنکه آنچه اندوخته
- ۲۱ از آن که خواهد بود * همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای
- ۲۲ خدا دولتمند نباشد * پس بشاگردان خود گفت از اینجهت بشما میگویم که
- ۲۳ اندیشه مکید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید * جان
- ۲۴ از خوراك و بدن از پوشاك بهتر است * کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت
- میکنند و نه حصاد و نه کجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می پروراند آیا شما بچند
- ۲۵ مرتبه از مرغان بهتر نیستید * و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود
- ۲۶ افزایشد * پس هرگاه توانائی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی میاندیشید *
- ۲۷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نموی کنند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه می

- ریسند اما بشما میگویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود *
- ۲۸ پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده میشود
- ۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان * پس شما طالب مباحثید
- ۳۰ که چه بخورید یا چه بیاشامید و مضطرب مشوید * زیرا که اُمتهای جهان همه این
- ۳۱ چیزها را میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید * بلکه
- ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد *
- ۳۲ ترسان مباحثید ای کله کوچک زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را بشما عطا
- ۳۳ فرماید * آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود
- ۳۴ و کنجی را که تلف شود در آسمان جائیکه دزد نزدیک نیاید و پید ناه سازد * زیرا
- ۳۵ جائیکه خزانه شما است دل شما نیز در آنجا میباشد * کمرهای خود را بسته چراغهای
- ۳۶ خود را افروخته بدارید * و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند
- که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بیدرنک برای
- ۳۷ او بازکنند * خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد
- هرآینه بشما میگویم که کمر خود را بسته ایشانرا خواهد نشانید و پیش آمد ایشانرا
- ۳۸ خدمت خواهد کرد * و اگر در پاس دوم یا ستم از شب بیاید و ایشانرا چنین یابد
- ۳۹ خوشبحال آن غلامان * اما اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست که دزد
- ۴۰ در چه ساعت میآید بیدار میباید و نمیگذاشت که بجانه‌اش نقب زنند * پس شما
- ۴۱ نیز مستعد باشید زیرا در ساعتیکه گمان نمیرید بسر انسان میآید * پطرس بوی
- ۴۲ گفت ای خداوند آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه * خداوند گفت پس
- کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او ویرا بر سائر خدام خود گماشته باشد نا
- ۴۳ آذوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند * خوشبحال آنغلام که آقای خود چون آید
- ۴۴ او را در چنین کار مشغول یابد * هرآینه بشما میگویم که او را بر همه ماملک خود
- ۴۵ خواهد گماشت * لیکن اگر آنغلام در خاطر خود کوید آمدن آقای بطول میانجامد
- ۴۶ و بزدن غلامان و کتیزان و بخوردن و نوشیدن و میکساریدن شروع کند * هرآینه
- مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتیکه او نداند و او را دو
- ۴۷ باره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد * اما آنغلامیکه اراده مولای خویش را

- دانست و خود را مهیا ساخت تا به اراده او عمل نماید تا زیانه بسیار خواهد خورد *
- ۴۸ اما آنکه نا دانسته کارهای شایسته ضرب کند تا زیانه کم خواهد خورد و بهر کسیکه عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او
- ۴۹ بازخواست زیادتر خواهند کرد * من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه
- ۵۰ میخواهم اگر آن در گرفته است * اما مرا تمعیدست که بیام و چه بسیار در تنگی
- ۵۱ هستم تا وقتیکه آن بسر آید * آیا کمان میبرید که من آمدم تا سلامتی بر زمین
- ۵۲ بخرم نی بلکه بشما میگویم تقریرا * زیرا بعد از این پنج نفر که در یگانه باشند دوازده
- ۵۳ و سه از دو جدا خواهند شد * پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر
- ۵۴ از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود * آنکه
- بازبان جماعت گفت هنگامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمل میگوئید
- ۵۵ باران می آید و چنین میشود * و چون دیدید که باد جنوبی میوزد میگوئید کرما
- ۵۶ خواهد شد و میشود * ای رباکاران میتوانید صورت زمین و آسمانرا تمیز دهید
- ۵۷ پس چگونه این زمانرا نمیشناسید * و چرا از خود به انصاف حکم نمیکنید *
- ۵۸ و هنگامیکه با مدعی خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا
- ۵۹ نزد قاضی بکشد و قاضی ترا بسرهنک سپارد و سرهنک ترا بزندان افکند * ترا
- میگویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد *

باب سیزدهم

- ۱ در آنوقت بعضی آمدند او را از جلیلانی خبر دادند که پاپلاطس خون ایشانرا با
- ۲ قربانیهای ایشان آمیخته بود * عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمان میبرید که
- این جلیلیان گناه کارتر بودند از سایر سکنه جلیل از اینرو که چنین زحمت دیدند *
- ۳ نی بلکه بشما میگویم اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد * یا آن
- ۴ همچون نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاک کرد کمان میبرید که
- ۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطا کارتر بودند * حاشا بلکه شمارا میگویم که اگر
- ۶ توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد * پس این مثل را آورد که شخصی
- درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بچوید چیزی

- ۷ نیافت * پس باغبان گفت اینک سه سال است میآم که از این درخت انجیر
- ۸ میوه بطلیم و نمیبارم آنرا ببر چرا زمین را نیز باطل سازد * در جواب وی گفت ای
- ۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا کردش را کنه کود بریزم * پس اگر ثمر آورد - و الاً
- ۱۰ بعد از آن آنرا ببر * و روز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد * و اینک زنی
- ۱۱ که مدت هجده سال روح ضعف میداشت و مغبی شده ابداً نمیتوانست راست
- ۱۲ بایستد در آنجا بود * چون عیسی او را دید و برا خواندگفت ای زن از ضعف
- ۱۳ خود خلاص شو * و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شد
- ۱۴ خدا را تعجید نمود * آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی او را در سبت
- شفا داد پس مردم توجه نموده گفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
- ۱۵ آمد شفا یابید نه در روز سبت * خداوند در جواب او گفت ای ریاکار آیا
- هر یکی از شما در روز سبت کاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمیرد تا
- ۱۶ سیرایش کند * و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال
- ۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست او را در روز سبت از این بند رها نمود * و چون اینرا
- بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند بسبب همه کارهای
- ۱۸ بزرگ که از وی صادر میگشت * پس گفت ملکوت خدا چه چیز را مهیاند و آنرا
- ۱۹ بکدام شیء تشبیه نامم * دانه خردلی را ماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت پس
- روئید و درخت بزرگ گردید بحدیکه مرغان هوا آمد در شاخهایش آشیانه گرفتند *
- ۲۰ باز گفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم * خمیرمایه را مهیاند که زنی گرفته در
- ۲۱ سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد * و در شهرها و دهات کشته
- ۲۲ تعلیم میداد و بسوی اورشلیم سفر میکرد * که شخصی بوی گفت انجلاوند آیا کم
- ۲۳ هستند که نجات یابند او بایشان گفت * جد و جهد کنید تا از در تنگ داخل
- شوید زیرا که بشما میگویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست *
- ۲۴ بعد از آنکه صاحب خانه بر خیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را
- کوبیدن آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا برای ما باز کن آنگاه وی در جواب
- ۲۵ خواهد گفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید * در آنوقت خواهید گفت که در
- ۲۶ حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچهای ما تعلیم دادی * باز خواهد گفت

شما میگویم که شمارا نیشناسم از کجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید *

۲۸ در آنجا کریمه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع

۲۹ انبیاء را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنند بایند * و از مشرق و مغرب

۳۰ و شمال و جنوب آمدند در ملکوت خدا خواهند نشست * و اینک آخرین هستند که

۳۱ اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود * در همان روز چند نفر

از فریسیان آمدند بوی گفتند دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس میخواهد ترا

۳۲ بقتل رساند * ایشانرا گفت بروید و بان روباه گوئید اینک امروز و فردا دیوها را

۳۳ بیرون میکنم و مریضانرا صحت میبخشم و در روز سیم کامل خواهم شد * لیکن

میباید امروز و فردا و پس فردا راه روم زیرا که محالست نبی بیرون از اورشلیم

۳۴ کشته شود * ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء و سنکسارکنندهٔ مرسلین خود

هستی چند کثرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر

۳۵ بالهای خود میکبرد و نخواستید * اینک خانهٔ شما برای شما خراب گذاشته می شود

و شما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوئید مبارکست او که بنام

خداوند میاید *

باب چهاردهم

۱ و واقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن

۲ درآمد و ایشان مراقب او میبودند * و اینک شخصی مستسقی پیش او بود *

۳ آنکاه عیسی ملتفت شد فقهاء و فریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت

۴ شفا دادن جایز است * ایشان ساکت ماندند پس آنمردا گرفته شفا داد و رها

۵ کرد * و بایشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا کالوش روز سبت در

۶ چاهی افتد و فوراً آنرا بیرون نیاورد * پس در این امور از جواب وی عاجز

۷ ماندند * و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را

۸ اختیار میکردند پس بایشان گفت * چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر

۹ مجلس نشین مبادا کسی بزرگتر از ترا هم وعده خواسته باشد * پس آنکسیکه تو

و او را وعده خواسته بود بیاید و ترا گوید اینکس را جای بن و تو با خجالت روی

۱۰ بصف نعال خواهی نهاد * بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

- میزبانان آید بنویسند ای دوست برتر نشین آنگاه ترا در حضور مجلسیان عزت خواهد بود * زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویش را فرود آرد سرفراز گردد * پس بآنکسی که از او وعده خواسته بود نیز گفت و فیکه چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتند خود را
- ۱۳ دعوت مکن مبادا ایشان نیز ترا بخوانند و ترا عوض داده شود * بلکه چون
- ۱۴ ضیافت کنی فقیران و لنگان و شلّان و کورانرا دعوت کن * که نجسته خواهی بود زیرا ندارند که ترا عوض دهند و در قیامت عادلان بنویسند عطا خواهد شد *
- ۱۵ آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخنان شنید گفت خوشا بحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد * بوی گفت شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیار را دعوت نمود *
- ۱۶ پس چون وقت شام رسید غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگانرا گوید بیاید زیرا که الحال همه چیز حاضر است * لیکن همه بیک رای عذر خواهی آغاز کردند
- اولی گفت مزرعه خریدم و ناچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش دارم مرا معذور داری * و دیگری گفت بیخ جفت کاه خریه ام میروم تا آنها را بیازمایم
- ۲۰ بنویسند مرا عفو نمائی * سببی گفت زنی گرفته ام و از این سبب نمیتوانم بیایم * پس آنغلام آمد مولای خود را از این امور مطلع ساخت آنگاه صاحب خانه غضب نموده بغلام خود فرمود به بازارها و کوچهای شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلّان و کورانرا در اینجا بیاور * پس غلام گفت ای آقا آنچه فرمودی
- ۲۲ شد و هنوز جای باقیست * پس آقا بغلام گفت براهها و مرزها بیرون رفته مردمرا
- ۲۴ به الحاح بیاور تا خانه من پر شود * زیرا بشما میگویم هیچ یک از آنانیکه دعوت شده بودند شام مرا نخواهد چشید * و هنگامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی
- ۲۶ گردانید بدیشان گفت * اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نهد دشمن ندارد شاکردن نمیتواند بود *
- ۲۷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نباید نمیتواند شاکردن کرد *
- ۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اوّل نه نشیند تا بر آورد خرج
- ۲۹ آنرا بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه * که مبادا چون بنیادش نهاد
- ۳۰ و قادر بر تمام کردنش نشد هر که بیند تمسخر کنان گوید * این شخص عمارتی شروع

- ۲۱ کرده توانست به انجاش رساند * یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت
- ۲۲ کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی میآید * و الا چون او هنوز دور است
- ۲۳ ایلیی فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند * پس همچنین هر یکی از شما که
- ۲۴ غم مایملک خود را ترك نکند نمیتواند شاکرد من شود * نمک نیکواست ولی هرگاه
- ۲۵ نمک فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد * نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه گوش شنوا دارد بشنود *

باب پانزدهم

- ۱ و چون همه با جکیران و کناه کاران بنزدش میآمدند تا کلام او را بشنوند * فرسیان
- ۲ و کاتبان همه کنان میگفتند این شخص کناها کاران را میپذیرد و با ایشان میخورد * پس
- ۴ برای ایشان این مثل را زده گفت * کیست از شما که صد کوسفند داشته باشد و یکی از آنها کم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن کم شده نرود تا
- ۶ آنرا بیابد * پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود میگذارد * و بخانه آمدن دوستان و همسایگانرا میطلبد و بدیشان میگوید با من شادی کنید زیرا کوسفند کم شده
- ۷ خود را یافته ام * بشما میگویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبه
- ۸ يك كناه كار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج بتوبه ندارند * یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه يك درهم کم شود چراغی افروخته خانه را
- ۹ جاروب نکند و بدقت نتحص نماید تا آنرا بیابد * و چون یافت دوستان و همسایگان خود را جمع کرده میگوید با من شادی کنید زیرا درهم کشته را پیدا کرده ام * همچنین
- بشما میگویم شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب يك خطا کار که توبه
- ۱۱ کند * باز گفت شخصی را دو پسر بود * روزی پسر کوچک پدر خود گفت
- ۱۲ ای پدر صد اموالی که باید بمن رسد بمن بد پس او مایملک خود را برین دو تقسیم
- ۱۳ کرد * و چندی نگذشت که آن پسر که تر آنچه داشت جمع کرده بملکی بعید کوچ
- ۱۴ کرد و بعیاشی نا هنجار سرمایه خود را تلف نمود * و چون تمام را صرف نموده بود
- ۱۵ قحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او بمحتاج شدن شروع کرد * پس رفته

- خود را بیکی از اهل آن ملک پیوست * وی او را به املاک خود فرستاد تا کرازبانی
- ۱۶ کند * و آرزو میداشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند
- ۱۷ و هیچکس او را چیزی نداد * آخر بخود آمد گفت چه قدر از مزدوران پدرم نان
- ۱۸ فراوان دارند و من از کسینگی هلاک میشوم * برخاسته نزد پدر خود میروم و بدو
- ۱۹ خواهم گفت ای پدر بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام * و دیگر شایسته آن نیستم که
- ۲۰ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر * در ساعت برخاسته
- بسوی پدر خود متوجه شد اما هنوز دور بود که پدرش او را دید و ترخم نمود
- ۲۱ و دوان دوان آمد او را در آغوش خود کشید بوسید * پسر و برآ گفت ای پدر
- بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و بعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم *
- ۲۲ لیکن پدر بغلامان خود گفت جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و آنکشتی
- ۲۳ بردستش کنید و نعلین برپایه‌ایش * و کوساله پروار را آورده ذبح کنید تا بخورم
- ۲۴ و شادی نمائیم * زیرا که این پسر من مرده بود زنک کردید و کم شک بود یافت شد
- ۲۵ پس بشادی کردن شروع نمودند * اما پسر بزرگ او در مزرعه بود چون آمد نزدیک
- ۲۶ بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید * پس یکی از نوکران خود را طلبید و پرسید
- ۲۷ این چیست * بوی عرض کرد برادرت آمد و پدرت کوساله پروار را ذبح کرده
- ۲۸ است زیرا که او را صحیح باز یافت * ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا
- ۲۹ پدرش بیرون آمد باو التماس نمود * اما او در جواب پدر خود گفت اینک سالها
- است که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نکرده‌ام و هرگز بزغاله بمن
- ۳۰ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم * لیکن چون این پسر آمد که دولت ترا
- ۳۱ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوساله پروار را ذبح کردی * او و برآ گفت
- ۳۲ ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است مال تست * ولی میبایست
- شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنک کشت و کم شک بود
- یافت کردید *

باب شانزدهم

- ۱ و بشاکردان خود نیز گفت شخصی دولتمند را ناظری بود که از او نزد وی
- ۲ شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد * پس او را طلب نموده و برآ گفت این

- چيست که دربارهٔ تو شنیده‌ام. حساب نظارت خود را باز بده زیرا ممکن نیست که
- ۳ بعد از این نظارت کنی * ناظر با خود گفت چه کم زیرا مولايم نظارت را از من
- ۴ می‌گیرد طاقت زمین کردن ندارم و از کدائی نیز عار دارم * دانستم چه کم تا وقتیکه
- ۵ از نظارت معزول شوم مرا بجائه خود بپذیرند * پس هر یکی از بندگان آقای
- ۶ خود را طلبید یکی گفت آقایم از تو چند طلب دارد * گفت صد رطل روغن * بدو
- ۷ گفت سیاههٔ خود را بگیر و نشسته پنجاه رطل بزودی بنویس * باز دیگر را گفت
- از تو چه قدر طلب دارد * گفت صد کیل کندم * و بر او گفت سیاههٔ خود را بگیر و هشتاد
- ۸ بنویس * پس آقایش ناظر خابن را آفرین گفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
- ۹ ایجهان در طبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند * و من شمارا می‌گویم دوستان
- از مال بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شمارا بجهمه‌های جاودانی
- ۱۰ بپذیرند * آنکه در اندک امین باشد در امر بزرگ نیز امین بود و آنکه در قلیل خابن
- ۱۱ بود در کثیر هم خابن باشد * و هر گاه در مال بی انصافی امین نبودید کیست که
- ۱۲ مال حقیقی را بشما بسپارد * و اگر در مال دیگری دیانت نکردید کیست که مال
- ۱۳ خاصر شمارا بشما دهد * هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا یا از یکی
- نفرت میکند و با دیگری محبت یا با یکی مپيوندد و دیگری را فقیر می‌شمارد خدا
- ۱۴ و مامونارا نمیتوانید خدمت نمائید * و فریبانی که زر دوست بودند همهٔ
- ۱۵ اینسخنانرا شنید او را استهزاء نمودند * بایشان گفت شما هستید که خود را پیش
- مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارف دل‌های شماست زیرا که آنچه نزد انسان
- ۱۶ مرغوبست نزد خدا مکروه است * تورا و انبیاء تا به یحیی بود و از آن وقت
- ۱۷ بشارت بملکوت خدا داده میشود و هر کس بجدّ و جهد داخل آن می‌گردد * لیکن
- آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه يك نقطه از تورا ساقط گردد *
- ۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطلقهٔ مردی را
- ۱۹ بنکاح خویش در آورد زنا کرده باشد * شخصی دولت‌مند بود که ارغوان و کتان
- ۲۰ مپوشید و هر روزه در عیاشی با جلال بسر میبرد * و فقیری مقروح بود ابلع‌آرز
- ۲۱ نام که او را بردرگاه او می‌گذاشتند * و آرزو می‌داشت که از پارهایی که از خوان
- آن دولت‌مند میریخت خود را سیر کند بلکه سگان نیز آمدن زبان بر زخمهای او

- ۲۳ میبایندند * باری آن فقیر برد و فرشتگان او را باغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند
- ۲۴ نیز مرد و او را دفن کردند * پس چشمان خود را در عالم اموات کشوده خود را
- ۲۴ در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید * آنکاه باواز بلند
- گفت ای پدر من ابراهیم بر من ترخم فرما و ایلعازر را بفرست تا سرانگشت خود را
- ۲۵ بآب ترساخته زبان مرا خنک سازد زیرا درین نار معذّم * ابراهیم گفت ای فرزند
- بخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر
- ۲۶ چیزهای بد را لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب * و علاوه برین در میان
- ما و شما ورطه عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند از اینجا بنزد شما عبور کنند
- ۲۷ نمیتوانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت * گفت ای پدر بتو التماس دارم
- ۲۸ که او را بجایه پدرم بفرستی * زیرا که مرا پسخ برادر است تا ایشانرا آگاه سازد
- ۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند * ابراهیم ویرا گفت موسی و انبیاء را
- ۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند * گفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اگر کسی از مردکان
- ۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد * ویرا گفت هرگاه موسی و انبیاء را نشنوند اگر
- کسی از مردکان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت *

باب هفدهم

- ۱ و شاکردان خود را گفت لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر آنکسبکه
- ۲ باعث آنها شود * او را بهتر میباشد که سنگ آسیائی برکردنش او بچنه شود و در
- ۳ دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد * احتراز کنید و اگر
- ۴ برادرت بتو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش * و هرگاه در روزی
- هفت کّرّت بتو گناه کند و در روزی هفت مرتبه برکشته بتو گوید توبه میکنم او را
- ۵ ببخش * آنکاه رسولان بخداوند گفتند ایمان ما را زیاد کن * خداوند گفت اگر
- ۶ ایمان بقدر دانه خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکفتید که کنه شده در دریا
- ۷ نشانه شود اطاعت شما میکرد * اما کیست از شما که غلامش بشخم کردن با شبانی
- ۸ مشغول شود و وقتیکه از صحرا آید بوی گوید بزودی بیا و بنشین * بلکه آیا بدر
- نیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم

- ۹ و بنوشم و بعد از آن تو بخور و یاشام * آیا از آن غلام منت بی کشد از آنکه حکمهای
- ۱۰ او را بجا آورد کمان ندارم * هم چنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شد اید عمل
- کردید گویند که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم
- ۱۱ و هنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانۀ سامره و جلیل میرفت * و چون
- ۱۲ بقریۀ داخل میشد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده *
۱۳
- ۱۴ باواز بلند گفتند ای عیسی خداوند بر ما ترحم فرما * او بایشان نظر کرده گفت
- ۱۵ بروید و خود را بگاہن بنمائید • ایشان چون میرفتند ظاهر گشتند * و یکی از ایشان
- ۱۶ چون دید که شفا یافته است برکشته بصدای بلند خدارا تعجید میکرد * و پیش
- ۱۷ قدم او بروی در افتاده و پرا شکر کرد و او از اهل سامره بود * عیسی ملتفت شد
- ۱۸ گفت آیا ده نفر ظاهر نشدند پس آن نه گجا شدند * آیا هیچکس یافت نمیشود که
- ۱۹ برکشته خدارا تعجید کند جز این غریب * و بدو گفت برخاسته برو که ایمانت ترا
- ۲۰ نجات داده است * و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید
- ۲۱ او در جواب ایشان گفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید * و نخواهند گفت که
- ۲۲ در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است * و بشاکردان
- خود گفت آیای میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسرانسانرا
- ۲۳ بینید و نخواهید دید * و شما خواهند گفت اینک در فلان یا فلان جاست مروید
- ۲۴ و تعاقب آن مکنید * زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شد تا جانب
- دیگر زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان در بوم خود همچنین خواهد بود *
- ۲۵ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند و از اینفرقه مطرود شود * و چنانکه
- ۲۶ در ایام نوح واقع شد همانطور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود * که میخوردند
- و مینوشیدند وزن و شوهر میکردند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
- ۲۸ آمد همه را هلاک ساخت * و همچنان که در ایام لوط شد که بخوردن و آشامیدن
- ۲۹ و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول میبودند * تا روزی که چون لوط
- ۳۰ از سدوم بیرون آمد آتش و کوکرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت * بر همین
- ۳۱ منوال خواهد بود در روزیکه پسر انسان ظاهر شود * در آن روز هر که بر پشت
- بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکند تا آنها را بردارد و کسیکه در صحرا باشد

- ۲۲ همچنين برنگردد * زن لوطرا ياد آوريد * هر كه خواهد جان خود را برهاند
 ۲۳ آنرا هلاك خواهد كرد و هر كه آنرا هلاك كند آنرا زنده نگاه خواهد داشت * بشما
 ميگويم در آن شب دو نفر بريك تخت خواهند بود يكي برداشته و ديگري وا كذارده
 ۲۵ خواهد شد * و دو زن كه دريك جا دستاس كند يكي برداشته و ديگري وا
 ۲۶ كذارده خواهد شد * و دو نفر كه در مزرعه باشند يكي برداشته و ديگري وا
 ۲۷ كذارده خواهد شد * در جواب وي گفتند كجا اينجاوند . گفت در هر جائيكه
 لاش باشد در آنجا كركسان جمع خواهند شد *

باب هجدهم

- ۱ و براي ايشان نيز مثلي آورد در اينكه ميبايد هميشه دعا كرد و كاهلي نورزيد *
 ۲ پس گفت كه در شهري داوري بود كه نه ترس از خدا و نه باكي از انسان ميداشت *
 ۳ و در همان شهر بيوه زني بود كه پيش وي آمد ميگفت داد مرا از دشمن بگير * و تا
 ۴ مدتي بوي اعتناء نمود و لكن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نميترسم و از
 ۵ مردم باكي ندارم * ليكن چون اين بيوه زن مرا زحمت ميدهد بداد او ميرسم مبادا
 ۶ بپوسته آمد مرا برنج آورد * خداوند گفت بشنويد كه اين داور بي انصاف چه
 ۷ ميكويد * و آيا خدا بر كريدگان خود را كه شبانروز بدو استغاثه ميكنند داد رسي
 ۸ نخواهد كرد اگر چه براي ايشان دير غضب باشد * بشما ميگويم كه بزودي داد
 رسي ايشان را خواهد كرد ليكن چون پسر انسان آيد آيا ايمان را بر زمين خواهد
 ۹ يافت * و اين مثل را آورد براي بعضي كه بر خود اعتماد ميداشتند كه عادل بودند
 ۱۰ و ديكران را حقير ميشردند * كه دو نفر يكي فريسي و ديگري باجگير بهيكل رفتند
 ۱۱ تا عبادت كنند * آن فريسي ايستاده بدین طور با خود دعا كرد كه خدا يا ترا
 شكر ميكنم كه مثل ساير مردم حريص و ظالم و زناكار نيستم و نه مثل اين باجگير *
 ۱۲ هر هفته دو مرتبه روزه ميدارم و از آنچه پيدا ميكنم ده يك ميدهم * اما آن باجگير
 ۱۳ دور ايستاده نخواست چشمان خود را بسوي آسمان بلند كند بلكه بسينه خود زده
 ۱۴ گفت خدايا بر من كناهكار ترخ فرما * بشما ميگويم كه اين شخص عادل كرده شد
 بجائۀ خود رفت بخلاف آن ديگر زيرا هر كه خود را برافرازد پست گردد و هر كس

- ۱۵ خويشتمن را فروتن سازد سرافرازی يابد * پس اطفال را نیز نزد وی آوردند
- ۱۶ تا دست برایشان گذارد اما شاگردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند * ولی عیسی ایشانرا خوانده گفت بچه هارا واگذارید تا نزد من آیند وایشانرا ممانعت
- ۱۷ مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینهاست * هرآینه بشما میگویم هرکه ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نکرده *
- ۱۸ و یکی از رؤسا از وی سؤال نموده گفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی را وارث کردم * عیسی ویرا گفت ازهر چه مرا نیکو میگوئی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
- ۲۰ باشد * احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مناسهات دروغ مه و پدر و مادر خود را محترم دار * گفت جمیع اینهارا از طفولیت خود نگاه داشته ام *
- ۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو گفت هنوز ترا يك چیز باقیست آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی داشت پس آمد مرا متابعت کن * چون اینرا
- ۲۴ شنید محزون گشت زیرا که دولت فراوان داشت * اما عیسی چون اورا محزون دید گفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند * زیرا
- گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا *
- ۲۶ اما شنوندگان گفتند پس که میتواند نجات يابد * او گفت آنچه نزد مردم محال
- ۲۸ است نزد خدا ممکن است * پطرس گفت اینک ما همه چیز را ترك کرده پیروئی تو میکنیم * بایشان گفت هرآینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
- ۳۰ یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند * جز اینکه در این عالم چند برابر بیابد و در عالم آینه حیات جاودانی را * پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت
- اینک باورشلم میروم و آنچه بزبان انبیاء درباره پسر انسان نوشته شد است به انجام خواهد رسید * زیرا که اورا به امتهای تسلیم میکنند و استهزاء و بخرمنی کرده آب دهان
- ۳۲ بروی انداخته * و نازبانه زده اورا خواهند گشت و در روز سیم خواهد برخاست *
- ۳۴ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه
- ۳۵ میگفت درک نکردند * و چون نزدیک اریحا رسید کوری بجهت کدائی بر سر
- ۳۶ راه نشسته بود * و چون صدای کروهیرا که میگذشتند شنید پرسید چه چیز
- ۳۷ است * گفتندش عیسی ناصری در گذر است * در حال فریاد بر آورده گفت ای
- ۳۸

- ۲۹ عیسی ای پسر داود بر من ترحم فرما * و هر چند آنانیکه پیش میرفتند اورا نهیب
 ۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا بر من ترحم فرما * آنکاه
 عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزدیک وی بیاورند و چون نزدیک شد از وی پرسید *
 ۴۱ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ای خداوند تا بینا شوم * عیسی بوی
 ۴۲ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است * در ساعت بینائی یافته خدارا تعجید
 کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند *

باب نوزدهم

- ۱ پس وارد اریحا شد از آنجا میگذشت * که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس
 ۲ باجگیران و دولتمند بود * خواست عیسی را به بیند که کیست و از کثرت خلق
 ۴ نتوانست زیرا کوتاه قد بود * پس پیش دویک بردرخت افراغی برآمد تا اورا به
 ۵ بیند چونکه او میخواست از آن راه عبور کند * و چون عیسی بآنمکان رسید بالا
 نکر بسته اورا دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیر بیا زیرا که باید امروز در خانه تو
 ۶ بمانم * پس بزودی پائین شد اورا بخیزی پذیرفت * و همه چون اینرا دیدند همه
 ۸ کنان میگویند که در خانه شخصی گناه کار بهمانی رفته است * اما زکی بر پا شد
 بخداوند گفت الحال ای خداوند نصف مایمک خودرا بفقراء میدهم و اگر چیزی
 ۹ ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدور د میگویم * عیسی بوی گفت امروز نجات
 ۱۰ در اینخانه پیدا شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است * زیرا که پسر انسان آمد
 ۱۱ است تا کمشه را بجوید و نجات بخشد * و چون ایشان اینرا شنیدند او مثلی
 زیاد کرده آورد چونکه نزدیک باورشلم بود و ایشان کمان میبردند که ملکوت خدا
 ۱۲ میباید در همان زمان ظهور کند * پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا
 ۱۳ ملکی برای خود گرفته مراجعت کند * پس ده نفر از غلامان خودرا طلبید ده
 ۱۴ قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا بیایم * اما اهل ولایت او چونکه اورا
 دشمن میداشتند ایلیچیان در عقب او فرستاده گفتند میخواهیم این شخص بر ما سلطنت
 ۱۵ کند * و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانیرا که بایشان
 ۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است * پس اولی آمد

- ۱۷ گفت ای آقا فنطار توده فنطار دیگر نفع آورده است * بدو گفت آفرین ای غلام
- ۱۸ نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو * ودیکیری آمد گفت ای
- ۱۹ آقا فنطار تو پنج فنطار سود کرده است * اورا نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن *
- ۲۰ و سببی آمد گفت ای آقا اینک فنطار تو موجود است آنرا در پارچه نگاه داشته ام *
- ۲۱ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی * آنچه نگذارده بر میداری و از آنچه
- ۲۲ نکاشته درو میکنی * بوی گفت از زبان خودت بر تو فتوی میدهم ای غلام شریه
- دانسته که من مرد تند خوئی هستم که بر میدارم آنچه را نکذاشته ام و درو میکنم آنچه را
- ۲۳ نپاشید ام * پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاری تا چون ام آنرا با سود
- ۲۴ دریافت کنم * پس مجازین فرمود فنطار را از این شخص بگیرد و بصاحب ده
- ۲۵ فنطار بدهید * باو گفتند ای خداوند وی ده فنطار دارد * زیرا بشما میگویم بهره که
- ۲۶ دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد * اما آن
- دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من
- ۲۸ بقتل رسانید * و چون اینرا گفت پیش رفته متوجه اورشلیم گردید * و چون
- ۲۹ نزدیک بیت فاجی و بیت عتیا بر کوه مسعی بزیتون رسید دو نفر از شاگردان خود را
- ۳۰ فرستاده * گفت بآن قریه که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید
- کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس بر آن هرگز سوار نشد آنرا باز کرده
- ۳۱ بیاورید * و اگر کسی بشما گوید چرا اینرا باز میکنید بوی گوئید خداوند اورا لازم
- ۳۲ دارد * پس فرستادگان رفته آنچه را که بدیشان گفته بود یافتند * و چون کره را
- ۳۳ باز میکردند مالکانش بایشان گفتند چرا کره را باز میکنید * گفتند خداوند اورا
- ۳۴ لازم دارد * پس اورا بنزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکنند عیسی را
- ۳۵ سوار کردند * و هنگامیکه او میرفت جامه های خود را در راه میکشتردند * و چون
- ۳۶ نزدیک بسرازیری کوه زیتون رسید تمامی شاگردانش شادی کرده باواز بلند خدا را
- ۳۷ حمد گفتن شروع کردند بسبب همه قوائیکه از او دیدند * و میگفتند مبارك
- ۳۸ باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علیین
- ۳۹ باد * آنکاه بعضی از فریسیان از آئینان بدو گفتند ای استاد شاگردان خود را
- ۴۰ نهیب نما * او در جواب ایشان گفت بشما میگویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه

- ۴۱ سنکها بصدآ آیند * وچون نزدیک شد شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته *
 ۴۲ گفت آکر تو نیز میدانستی هم دراین زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد لاکن
 ۴۳ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است * زیرا ایامی برتو میآید که دشمنانت کرد تو
 ۴۴ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده ازهر جانب محاصره خواهند نمود * و ترا
 و فرزنداترا دراندرون تو برخاک خواهند افکند و در تو سنکی برسنکی نخواهند
 ۴۵ گذاشت زیرا که ایام تفقد خودرا ندانستی * وچون داخل هیکل شد کسانیرا که
 ۴۶ در آنجا خرید و فروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد * و بایشان گفت
 مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آنرا مغاره دزدان ساخته
 ۴۷ اید * و هر روز در هیکل تعلم میداد اما رؤسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد
 ۴۸ هلاک نمودن او میکردند * و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم براو آویخته بودند
 که از او بشنوند *

باب بیستم

- ۱ روزی از آن روزها واقع شد هنگامیکه او قوم را در هیکل تعلم و بشارت میداد
 ۲ که رؤساء کهنه و کاتبان با مشایخ آمد * بوی گفتند بما بگو که بچه قدرت
 ۳ اینکارها را میکنی و کیست که این قدرت را بتو داده است * در جواب ایشان
 ۴ گفت من نیز از شما چیزی میپرسم من بگوئید * نعیمدیحیی از آسمان بود یا از مردم *
 ۵ ایشان با خود اندیشید گفتند که آکر کوئیم از آسمان هرآینه گوید چرا باو ایمان
 ۶ نیاوردید * و آکر کوئیم از انسان تمامی قوم مارا سنکسار کنند زیرا یقین میدارند
 ۷ که یحیی نبی است * پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود * عیسی بایشان
 ۸ گفت من نیز شمارا نمیگویم که این کارها را بچه قدرت بجا میآورم * و این مثل را بمردم
 گفتن گرفت که شخصی تا کستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده مدت مدیدی
 ۱۰ سفر کرد * و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند اما
 ۱۱ باغبانان او را زده تهی دست باز گردانیدند * پس غلامی دیگر روانه نموده او را
 ۱۲ نیز تازیانه زده و بیحرمت کرده تهی دست باز گردانیدند * و باز سیمی فرستاد *
 ۱۳ او را نیز بجروح ساخته بیرون افکندند * آنکاه صاحب باغ گفت چکنم . پسر
 ۱۴ حبیب خود را میفرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود * اما چون

- باغبانان اورا دیدند با خود تفکر کنان گفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم تا
- ۱۵ میراث از آن ما گردد* در حال اورا از باغ بیرون افکند کشتند پس صاحب باغ
- ۱۶ بدیشان چه خواهد کرد* او خواهد آمد و باغبانانرا هلاک کرده باغ را بدیگران
- ۱۷ خواهد سپرد. پس چون شنیدند گفتند حاشا* بایشان نظر افکند گفت پس
- معنی این نوشته چیست • سخی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شک است*
- ۱۸ و هر که بر آن سنگ افتد خورد شود اما اگر آن بر کسی بیفتد اورا نرم خواهد
- ۱۹ ساخت* آنکاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت اورا گرفتار
- کنند لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود*
- ۲۰ و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح مینمودند تا سخنی از او
- ۲۱ گرفته اورا بحکم و قدرت والی بسپارند* پس از او سؤال نموده گفتند ای استاد
- میدانیم که تو برستی سخن میرانی و تعلم میدهی و از کسی روداری نمیکنی بلکه طریق
- ۲۲ خدارا بصدق میآموزی* آیا بر ما جایز هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه* او
- ۲۳ چون مکر ایشانرا درک کرد بدیشان گفت مرا برای چه امتحان میکنید* دیناری بن
- ۲۴ نشان دهید. صورت و رقمش از کیست. ایشان در جواب گفتند از قیصر است*
- ۲۵ او بایشان گفت پس مال قیصر را بقیصر رد کنید و مال خدارا بخدا* پس چون
- توانستند اورا بسخنی در نظر مردم ملزم سازند از جواب او در عجب شک ساکت
- ۲۶ ماندند* و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمد از وی سؤال
- ۲۸ کرده* گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اگر کسیرا برادری که زن
- داشته باشد ببرد و بی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنا را بگیرد تا برای برادر
- ۲۹ خود نسلی آورد* پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نا آورده فوت
- ۳۰ شد* بعد دومین آن زنا گرفته او نیز بی اولاد ببرد* پس سیمین اورا گرفت
- ۳۱ و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان نا آورده مردند* و بعد از همه آن زن نیز وفات
- ۳۲ یافت* پس در قیامت زن کدام يك از ایشان خواهد بود زیرا که هر هفت اورا
- ۳۴ داشتند* عیسی در جواب ایشان گفت ابنای این عالم نکاح میکنند و نکاح کرده
- ۳۵ میشوند* لیکن آنانیکه مستحق رسیدن بآن عالم و بقیامت از مردگان شوند نه نکاح
- ۳۶ میکنند و نه نکاح کرده میشوند* زیرا ممکن نیست که دیگر بمرند از آنجهت که مثل

- ۲۷ فرشتگان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند * و اما اینکه مردکان برمیگزینند موسی نیز در ذکر بوته نشان داد چنانکه خداوند را خدای ابراهیم
- ۲۸ و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند * و حال آنکه خدای مردکان
- ۲۹ نیست بلکه خدای زندگانست زیرا که نزد او زند هستند * پس بعضی از کاتبان
- ۳۰ در جواب گفتند ای استاد نیکوگفتی * و بعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که
- ۳۱ از وی سؤالی کند * پس بایشان گفت چگونه میگویند که مسیح پسر داود
- ۳۲ است * و خود داود در کتاب زبور میگوید خداوند بخداوند من گفت بدست
- ۳۳ راست من بنشین * تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم * پس چون داود اورا
- ۳۴ خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد * و چون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان
- ۳۵ خود گفت * بپرهیزید از کاتبانیکه خرامیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام
- ۳۶ در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست میدارند * و خانه های
- ۳۷ بیوه زنان را می بلعند و نماز را بر یاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت *

باب بیست و یکم

- ۱ و نظر کرده دولت مندان را دید که هدایای خود را در بیت المال میاندازند *
- ۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت * پس گفت هر آینه بشما میگویم
- ۳ این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت * زیرا که همه ایشان از زیادتای خود
- ۴ در هدایای خدا انداختند لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را
- ۵ انداخت * و چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب و هدایا
- ۶ آراسته شده است گفت * ایامی میآید که از این چیزها نیکه می بینید سنکی برسنکی
- ۷ گذارده نشود مگر اینکه بزیر افکنده خواهد شد * و از او سؤال نموده گفتند ای
- ۸ استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست *
- ۹ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسا بنام من آمد خواهند گفت که من
- ۱۰ هستم و وقت نزدیک است پس از عقب ایشان مروید * و چون اخبار جنگها
- و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است
- ۱۱ لیکن اتنها در ساعست نیست * پس بایشان گفت قومی با قومی و مملکتی با

- ۱۱ مملکتی مقاومت خواهند کرد * وزلزله‌های عظیم درجاها و قحطیها و وباها پدید
- ۱۲ و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد * و قبل از اینهمه
- بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شمارا بکنایس و زندانها خواهند سپرد
- ۱۳ و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد * و این برای شما بشهادت
- ۱۴ خواهد انجامید * پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن بیشتر
- ۱۵ اندیشه نکنید * زیرا که من بشما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن
- ۱۶ مقاومت و مباحثه نتوانند نمود * و شمارا والدین و برادران و خویشان و دوستان
- ۱۷ تسلیم خواهند کرد و بعضی از شمارا بقتل خواهند رسانید * و جمیع مردم بجهت نام
- ۱۸ من شمارا نفرت خواهند کرد * و لکن موئی از سر شما کم نخواهد شد * جانهای
- ۱۹ خود را بصبر دریابید * و چون ببینید که اورشایم بلشکرها محاصره شده است آنگاه
- ۲۰ بدانید که خرابی آن رسیده است * آنگاه هر که در یهودیه باشد بکوهستان فرار کند
- ۲۱ و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود داخل شهر نشود * زیرا که
- ۲۲ همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود * لیکن وای بر آبستان و شیر
- دهندگان در آن ایام زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث
- ۲۳ خواهد شد * و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع آنها به اسیری خواهند
- ۲۴ رفت و اورشلیم پایمال آنها خواهد شد تا زمانهای آنها بانجام رسد * و در آفتاب
- و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای آنها روی
- ۲۵ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا و امواجش * و دلهای مردم ضعف خواهد کرد
- از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوآت آسمان متزلزل
- ۲۶ خواهد شد * و آنگاه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شده با قوآت
- ۲۷ و جلال عظیم میآید * و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را
- ۲۸ بلند کنید از آنچه که خلاصی شما نزدیکست * و برای ایشان مثلی گفت که درخت
- ۲۹ انجیر و سایر درختانرا ملاحظه نمائید * که چون می بینید شکوفه میکند خود
- ۳۰ میدانید که تابستان نزدیک است * و همچنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع
- ۳۱ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است * هر آینه بشما میگویم که تا جمیع
- ۳۲ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد گذشت * آسمان و زمین زایل میشود لیکن

۲۴ سخنان من زایل نخواهد شد * پس خود را حفظ کنید مبادا دل‌های شما از پر خوری
 ۲۵ و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنکین گردد و آن روز ناکهان بر شما آید * زیرا که
 ۲۶ مثل دای بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد * پس در هر وقت دعا کرده
 بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهاییکه بوقوع خواهد پیوست
 ۲۷ نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید * و روزها را در هیکل تعلم میداد
 ۲۸ و شها بیرون رفته در کوه معروف بزیتون بسر میرد * و هر بامداد قوم نزد وی
 در هیکل می شتافتند تا کلام او را بشنوند *

باب بیست و دوم

۱ و چون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیک شد * رؤسای گهنه و کاتبان
 ۲ مترصدی بودند که چگونه او را بقتل رسانند زیرا که از قوم ترسیدند * اما شیطان
 ۴ در یهودای مسی به استخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل کشت * و او
 رفته با رؤسای گهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را بایشان تسلیم کند *
 ۵ ایشان شاد شد با او عهد بستند که نقدی بوی دهند * و او قبول کرده در صد
 ۷ فرصتی بر آمد که او را در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند * اما چون روز
 ۸ فطیر که در آن میبایست فصرا ذبح کنند رسید * پطرس و یوحنا را فرستاده
 ۹ گفت بروید و فصرا بجهت ما آماده کنید تا بخوریم * بوی گفتند در کجا میخواهی
 ۱۰ مهیا کنیم * ایشانرا گفت اینک هنکامیکه داخل شهر شوید شخصی با سبوی آب
 ۱۱ بشما بر میخورد بجانه که او در آید از عقب وی بروید * و صاحب خانه کوئید
 ۱۲ استاد ترا میکوید مهانخانه کجا است تا در آن فصرا باشاگردان خود بخورم * او بالا
 ۱۳ خانه بزرگ و مفروش بشما نشان خواهد داد در آنجا مهیا سازید * پس رفته
 ۱۴ چنانکه بایشان گفته بود یافتند و فصرا آماده کردند * و چون وقت رسید با
 ۱۵ دوازده رسول بنشست * و بایشان گفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از
 ۱۶ زحمت دیدم این فصرا باشا بخورم * زیرا بشما میگویم از این دیگر نمیخورم تا
 ۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود * پس پیاله گرفته شکر نمود و گفت اینرا
 ۱۸ بکیرید و در میان خود تقسیم کنید * زیرا بشما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید از

- ۱۹ میوهٔ مو دیگر نخواهم نوشید * وانرا گرفته شکر نمود وپاره کرده بایشان داد
وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا بیاد من بجا آرید *
- ۲۰ وهچنین بعد از شام پیاله را گرفت وگفت این پیاله عهد جدید است در خون
من که برای شما ریخته میشود * لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با
۲۱ من در سفره است * زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدر است میرود لیکن وای
۲۲ بر آنکسیکه اورا تسلیم کند * آنکاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که
۲۳ کدام يك از ایشان باشد که اینکار بکند * ودر میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام
۲۴ يك از ایشان بزرگتر میباشد * آنکاه بایشان گفت سلاطین آنها برایشان
۲۵ سروری میکنند و حکام خود را ولی نعمت مخوانند * لیکن شما چنین مباشید
۲۶ بلکه بزرگتر از شما مثل کوچگر باشد وپیشوا چون خادم * زیرا کدام يك
بزرگتر است آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است
۲۷ لیکن من در میان شما چون خادم هستم * و شما کسانی میشاید که در امتحانهای
۲۸ من با من بسر بردید * و من ملکوتی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من
۲۹ مقرر فرمود * تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسیها
۳۰ نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری کنید * پس خداوند گفت ای شمعون
۳۱ ای شمعون اینک شیطان خواست شما را چون کندم غربال کند * لیکن من
برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود وهنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خود را
۳۲ استوار نما * بوی گفت ایخداوند حاضر م که با تو بروم حتی در زندان و در موت *
۳۳ گفت ترا میکوم ای پطرس امروز خروس بانک زده باشد که سه مرتبه انکار
۳۴ خواهی کرد که مرا نمیشناسی * وبایشان گفت هنگامیکه شما را بی کیسه وتوشه دان
۳۵ وگفت فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید هچ * پس بایشان گفت لیکن الان
هر که کیسه دارد آنرا بردارد وهچنین توشه دانرا وکسیکه شمشیر ندارد جامهٔ خود
۳۶ را فروخته آنرا بخرد * زیرا بشما میکوم که این نوشته در من میباید بانجام رسید یعنی
۳۷ با کناهکاران محسوب شد زیرا هرچه در خصوص من است انقضاء دارد * گفتند
۳۸ ایخداوند اینک دو شمشیر ه بایشان گفت کافیست * و برحسب عادت
۳۹ بیرونشد بکوه زیتون رفت وشاکردنش از عقب او رفتند * و چون بانوضع رسید

- ۴۱ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید * و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی
- ۴۲ دور شد بزانو درآمد و دعا کرده گفت * ای پدر اگر بخوای این پیاله را از
- ۴۳ من بگردان لیکن نه بخوایش من بلکه باراده تو * و فرشته از آسمان بر او ظاهر شد
- ۴۴ او را تقویت مینمود * پس بمجاهد افتاده سعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
- ۴۵ قطرات خون بود که بر زمین میریخت * پس از دعا برخاسته نزد شاگردان
- ۴۶ خود آمد ایشانرا از حزن در خواب یافت * بایشان گفت برای چه در خواب
- ۴۷ هستید * برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید * و سخن هنوز بر زبانش بود که
- ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت
- ۴۸ جست نزد عیسی آمد تا او را ببوسد * و عیسی بدو گفت ای یهودا آیا ببوسه پسر
- ۴۹ انسانرا تسلیم میکنی * رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوند
- ۵۰ بشمشیر بزیم * و یکی از ایشان غلام رئیس کهنه رازده گوش راست او را از تن
- ۵۱ جدا کرد * عیسی متوجه شد گفت تا باین بگذارید و گوش او را لمس نموده شفا
- ۵۲ داد * پس عیسی به رؤسای کهنه سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمد
- ۵۳ بودند گفت گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید * و فتنه هر روزه در
- هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و قدرت
- ۵۴ ظلمت * پس او را گرفته بردند و بسرای رئیس کهنه آوردند و بطرس
- ۵۵ از دور از عقب میآمد * و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند
- ۵۶ بطرس در میان ایشان بنشست * آنگاه کنیزی چون او را در روشنی آتش
- ۵۷ نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود * او ویرا انکار
- ۵۸ کرده گفت ای زن او را نمیشناسم * بعد از زمانی دیگری او را دید گفت تو از
- ۵۹ اینها هستی * بطرس گفت ای مرد من نیستم * و چون تخمیناً یکساعت گذشت
- یکی دیگر با تأکید گفت بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
- ۶۰ هست * بطرس گفت ای مرد نمیدانم چه میکنی * در همان ساعت که اینرا میگفت
- ۶۱ خروس بانگ زد * آنگاه خداوند روگردانید به بطرس نظر افکند پس بطرس
- آنکلامی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس
- ۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد * پس بطرس بیرون رفته زار زار بگریست *

- ۷۴ و کسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا نازبانه زده استهزاء نمودند * و چشم اورا بسته طپانچه بر رویش زدند و از وی سؤال کرده گفتند نبوت کن * که ترا زده است *
- ۷۵ و بسیار کفر دیگر بوی گفتند * و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای
- ۷۶ کهنه و کاتبان فراهم آمد در مجلس خود اورا آورده * گفتند اگر تو مسیح هستی
- ۷۸ بما بگو * او ایشان گفت اگر بشما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد * و اگر از شما سؤال کنم
- ۷۹ جواب نمیدهد و مرا رها نمیکنید * لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت
- ۷۰ خدا خواهد نشست * همه گفتند پس تو پسر خدا هستی * او ایشان گفت شما میکویید
- ۷۱ که من هستم * گفتند دیگر ما را چه حاجت شهادتست زیرا خود از زبانش شنیدیم *

باب بیست و ستم

- ۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاتس بردند * و شکایت براو
- آغاز نموده گفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را گمراه میکند و از جزیه دادن بقصر
- ۲ منع مینماید و میکوید که خود مسیح و پادشاه است * پس پیلاتس از او پرسید
- ۴ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی * او در جواب وی گفت تو میکوی * آنکاه
- پیلاتس بر رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیسی نییام *
- ۵ ایشان شدت نموده گفتند که قوم را می شوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته
- ۶ تا باینجا تعلم میدهد * چون پیلاتس نام جلیل را شنید پرسید که آیا این مرد جلیلی
- ۷ است * و چون مطلع شد که از ولایت هیروودیس است اورا نزد وی فرستاد
- ۸ چونکه هیروودیس در آن ایام در اورشلیم بود * اما هیروودیس چون عیسی را دید
- بغایت شاد گردید زیرا که مدت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت
- ۹ اورا بسیار شنید بود و مترصد میبود که معجزه از او بیند * پس چیزهای بسیار از
- ۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد * و رؤسای کهنه و کاتبان حاضر شده
- بشدت تمام بروی شکایت مینمودند * پس هیروودیس با لشکریان خود اورا
- ۱۱ افتضاح نموده و استهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید و نزد پیلاتس اورا باز
- ۱۲ فرستاد * و در همانروز پیلاتس و هیروودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل
- ۱۳ از آن در میانشان عداوتی بود * پس پیلاتس رؤسای کهنه و سرداران

- ۱۴ قوم را خواند * ایشان گفت این مرد را نزد من آوردید که قوم را می‌شوراند
 الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می‌کنید اثری
 نیافتم * و نه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب
 ۱۵ قتل از او صادر نشده است * پس او را تنبیه نموده رها خواهیم کرد * زیرا او را
 ۱۶ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند * آنکاه همه فریاد کرده گفتند
 ۱۷ او را هلاک کن و برآبایا را برای ما رها فرما * و او شخصی بود که بسبب شورش
 ۲۰ و قتلیکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود * باز پیلاتس ندا کرده
 ۲۱ خواست که عیسی را رها کند * لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن
 ۲۲ مصلوب کن * بار ستم ایشان گفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علتی
 ۲۳ قتل نیافتم پس او را نادید کرده رها می‌کنم * اما ایشان بصداهای بلند مبالغه
 نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و رؤسای گهنگه غالب آمد *
 ۲۴ پس پیلاتس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود * و آنکسرا که بسبب
 ۲۵ شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را بخواهش
 ۲۶ ایشان سپرد * و چون او را می‌بردند شمعون قیروانیرا که از صحرا می‌آمد مجبور
 ۲۷ ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد * و گروهی بسیار از قوم
 ۲۸ و زنانیکه سینه می‌زدند و برای او ماتم می‌گرفتند در عقب او افتادند * آنکاه عیسی
 بسوی آن زنان روی کردانید گفت ای دختران اورشلیم برای من کریمه مکید
 ۲۹ بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید * زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها
 خواهند گفت خوشحال نازادکان و رحمهاییکه بار نیاوردند و پستانهاییکه شیر
 ۳۰ ندادند * و در آنها نکام بکرها خواهند گفت که بر ما بفتید و به تلها که ما را
 ۳۱ پنهان کنید * زیرا اگر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشک چه خواهد
 ۳۲ شد * و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند *
 ۳۳ و چون بموضعی که آنرا کاسه سر می‌گویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطاکار
 ۳۴ یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند * عیسی گفت ای پدر
 اینهارا یامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه
 ۳۵ افکندند * و گروهی بتامشا ایستاده بودند و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند

- دیگران را نجات داد پس اصرار او مسیح و برکرید خدا میباشد خود را برهاند *
- ۲۶ و سپاهیان نیز او را استهزاء میکردند و آمدن او را سرکه میدادند * و میگفتند آکر
۲۷
- ۲۸ تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده * و بر سر او تقصیر نامه نوشتند بخط یونانی
- ۲۹ و روی و عبرانی که این است پادشاه یهود * و یکی از آن دو خطا کار مصلوب
- ۴۰ بروی کفرگفت که اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان * اما آن دیگری
- جواب داده او را نهیب کرد و گفت مکر تو از خدا نی ترسی چونکه تو نیز زیر
- ۴۱ همین حکمی * و اما ما به انصاف چونکه جزای اعمال خود را یافته ایم لیکن این
- ۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است * پس بعیسی گفت ای خداوند مرا ییاد آور هنکامیکه
- ۴۳ بلکوت خود آئی * عیسی بوی گفت هر آینه بتوی گویم امروز با من در فردوس
- ۴۴ خواهی بود * و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو
- ۴۵ گرفت * و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت * و عیسی با آواز
۴۶
- بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را بسپارم اینرا بگفت و جانرا
- ۴۷ تسلیم نمود * اما بوزبانی چون این ماجرا را دید خدا را تعجب کرده گفت در
- ۴۸ حقیقت این مرد صالح بود * و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون
- ۴۹ این وقایع را دیدند سینه زنان برکشتند * و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند
- ۵۰ با زنانیکه از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را به بینند * و اینک
- ۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو و صالح بود * که در رای و عمل ایشان
- مشارکت نداشت و از اهل رومه بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را
- ۵۲ میکشید * نزدیک پیلطس آمد جسد عیسی را طلب نمود * پس آنرا پائین
۵۳
- آورده در کتان پشمی و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابتدا در آن
- ۵۴ دفن نشده بود سپرد * و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک میشد * و زنانیکه در
۵۵
- عقب او از جلیل آمد بودند از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن
- ۵۶ بدن او را دیدند * پس برکنته حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را
- بحسب حکم آرام گرفتند *

باب بیست و چهارم

۱ پس در روز اول هفته هنگام سپید صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

- ۲ خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان * و سنک را از سر قبر
 ۲ غلطاً نین دیدند * چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند * و واقع
 ۲ شد هنگامیکه ایشان از این امر متعجب بودند که ناگاه دومرد در لباس درخشنده
 ۵ نزد ایشان بایستادند * و چون ترسان شد سرهای خود را بسوی زمین افکند
 ۶ بودند بایشان گفتند چرا زند را از میان مردگان میطلبید * در اینجا نیست بلکه
 برخاسته است * بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده *
 ۷ گفت ضروریست که پسرانسان بدست مردم گناهکار تسلیم شد مصلوب گردد
 ۸ و روز سیم برخیزد * پس سخنان او را بخاطر آوردند * و از سر قبر برگشته آن
 ۹ یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند * و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر
 ۱۰ یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند * لیکن
 ۱۲ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند * اما پطرس برخاسته دوان دوان
 بسوی قبر رفت و خم شد کنفرانها گذاشته دید و از این ماجرا در عجب شد
 ۱۳ بخانه خود رفت * و اینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریه
 ۱۴ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرناب دور بود و عمواس نام داشت * و با یک
 ۱۵ دیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند * و چون ایشان در مکالمه و مباحثه میبودند
 ۱۶ ناگاه خود عیسی نزدیک شد با ایشان همراه شد * ولی چشمان ایشان بسته شد
 ۱۷ تا او را نشناسند * او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزید و راه را
 ۱۸ بگدورت میپسائید * یکی که کیوپاس نام داشت در جواب وی گفت مگر تو در
 اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی *
 ۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتندش در باره عیسی ناصری که مردی بود نبی
 ۲۰ و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم * و چگونه رؤسای گهنة و حکام
 ۲۱ ما او را بفتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند * اما ما امیدوار بودیم که
 هینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه امروز از وقوع این
 ۲۲ امور روز سیم است * و بعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان
 ۲۳ نزد قبر رفتند * و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که
 ۲۴ گفتند او زندگ شده است * و جمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

- ٢٥ بودند یافتند لیکن اورا ندیدند * او بایشان گفت ای پنهان وسست دلان از
- ٢٦ ایمان آوردن آنچه انبیاء گفته اند * آیا نمیابست که مسیح این زحمات را بیند تا
- ٢٧ به جلال خود برسد * پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
- ٢٨ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود * و چون بآن دهی که عازم آن بودند
- ٢٩ رسیدند او قصد نمود که دورتر رود * وایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش
- چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسید پس داخل کشته با ایشان توقف
- ٣٠ نمود * و چون با ایشان نشست بود نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد *
- ٣١ که ناکاه چشانشان باز شد اورا شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد *
- ٣٢ پس با یکدیگر گفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت و قتیکه در راه با ما تکلم
- ٣٣ مینمود و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد * و در آن ساعت برخاسته باورشلم مراجعت
- ٣٤ کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده * میگفتند خداوند در
- ٣٥ حقیقت برخاسته و بشمعون ظاهر شده است * و آن دونفر نیز از سرگذشت راه
- ٣٦ و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند * وایشان در این گفتگو
- میبودند که ناکاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده بایشان گفت سلام بر شما باد *
- ٣٧ اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی مبینند * بایشان گفت چرا
- ٣٨ مضطرب شدید و بر آنچه در دلهای شما شبهات روی میدهد * دستها و پایهام را
- ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده به بنید زیرا که روح
- ٤٠ گوشت و استخوان ندارد چنانکه مینگرید که در من است * اینرا گفت و دستها
- ٤١ و پایهای خود را بدیشان نشان داد * و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
- ٤٢ در عجب مانده بودند بایشان گفت چیز خوراکی در اینجا دارید * پس قدری از
- ٤٣ ماهی بریان و از شانهٔ عسل بوی دادند * پس آنرا گرفته پیش ایشان بخورد *
- ٤٤ و بایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در
- ٤٥ نورأ موسی و صحف انبیاء و زبور در بارهٔ من مکتوب است بانجام رسد * و در
- ٤٦ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند * و بایشان گفت بر همین
- منوال مکتوب است. و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم
- ٤٧ از مردگان برخیزد. و از اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه و آموزش کنهان

۴۸ در همهٔ امتها بنام او کرده شود * و شما شاهد برین امور هستید * و اینک من
 ۴۹ موعود پدر خود را بر شما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوت از
 ۵۰ اعلیٰ آراسته شوید * پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عتیا برد و دستهای خود را
 ۵۱ بلند کرده ایشانرا برکت داد * و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از
 ۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد * پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم
 ۵۳ بسوی اورشلیم برگشتند * و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس میکنند .

آمین

انجیل یوحنا

باب اول

- ۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود * همان در ابتداء نزد
- ۲ خدا بود * همه چیز بواسطه او آفرید شد و بغير از او چیزی از موجودات وجود
- ۳ نیافت * در او حیات بود و حیات نور انسان بود * و نور در تاریکی میدرخشد
- ۴ و تاریکی آنرا در نیافت * شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
- ۵ بود * او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند *
- ۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد * آن نور حقیقی بود که هر انسانرا
- ۷ منور می کرداند و در جهان آمدنی بود * او در جهان بود و جهان بواسطه او
- ۸ آفرید شد و جهان او را نشناخت * بنزد خاصان خود آمد و خاصان او را
- ۹ نپذیرفتند * و اما بان کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
- ۱۰ کردند یعنی بهره که با اسم او ایمان آورد * که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه
- ۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند * و کلمه جسم کردید و میان ما ساکن
- ۱۲ شد پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر * و یحیی
- ۱۳ براوشهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه در باره او گفتم آنکه بعد از
- ۱۴ من میآید پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود * و از پُرئی او جمیع ما
- ۱۵ بهره یافتیم و فیض بعوض فیض * زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض
- ۱۶ و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید * خدا را هرگز کسی ندید است پسر یگانه که در
- ۱۷ آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد * و این است شهادت یحیی در وقتیکه
- ۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی *
- ۱۹ که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم * آنکاه از او سؤال
- ۲۰
- ۲۱

- کردند پس چه • آیا تو الیاس هستی گفت نیستم • آیا تو آن نبی هستی جواب داد
- ۲۲ که نی * آنکاه بدو گفتند پس کیستی تا بآن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم •
- ۲۳ درباره خود چه میگوئی * گفت من صدای ندا کننده دریا بانم که راه خداوند را
- ۲۴ راست کنید چنانکه اشعیا نبی گفت * و فرستادگان از فریسیان بودند *
- ۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح والیاس و آن نبی نیستی پس برای چه
- ۲۶ تعیید میدهی * بچی در جواب ایشان گفت من باب تعیید میدهم و در میان شما
- ۲۷ کسی ایستاده است که شما او را نمیشناسید * و او آنستکه بعد از من میآید اما پیش
- ۲۸ از من شک است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم * و این در بیت
- ۲۹ عبره که آن طرف اُردُن است در جائیکه بچی تعیید میداد واقع گشت * و در
- فردای آن روز بچی عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینک بره خدا که
- ۳۰ گناه جهانرا بر میدارد * این است آنکه من در باره او گفتم که مردی بعد از من
- ۳۱ میآید که پیش از من شک است زیرا که بر من مقدم بود * و من او را نشناختم لیکن
- ۳۲ تا او با اسرائیل ظاهر گردد برای همین من آمد باب تعیید میدادم * پس بچی
- شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شد بر او قرار
- ۳۳ گرفت * و من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا باب تعیید دم همان بمن
- گفت بر هر کس بینی که روح نازل شد بر او قرار گرفت همانست او که بروح
- ۳۴ القدس تعیید میدهد * و من دیدم شهادت میدهم که اینست پسر خدا *
- ۳۵ و در روز بعد نیز بچی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود * ناکاه عیسی را
- ۳۶ دید که راه میرود و گفت اینک بره خدا * و چون آن دو شاکرد کلام او را
- ۳۸ شنیدند از پی عیسی روانه شدند * پس عیسی روی کرد انیک آن دو نفر را دید که
- ۳۹ از عقب میآیند • بدیشان گفت * چه میخواهید بدو گفتند ربی یعنی ای معلم در کجا
- ۴۰ منزل مینائی * بدیشان گفت بیائید و به بینید آنکاه آمد دیدند که کجا منزل دارد
- ۴۱ و آن روز را نزد او ماندند و قریب بساعت دهم بود * و یکی از آن دو که سخن
- ۴۲ بچی را شنید پیروی او نمودند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * او اول برادر
- خود شمعون را یافته باو گفت مسیح را که ترجمه آن گریستس است یافتیم و چون
- او را نزد عیسی آورد عیسی بدو نکر بسته گفت تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون

- ۴۳ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمه آن پطرس است * بامدادان چون عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلیپس را یافته بدو گفت از عقب من بیا *
- ۴۴ و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود * فیلیپس تننائل را یافته بدو گفت آنکسی را که موسی در توراۀ و انبیاء مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی
- ۴۶ پسر یوسف ناصری است * تننائل بدو گفت مگر میشود که از ناصره چیزی
- ۴۷ خوب پیدا شود فیلیپس بدو گفت بیا و بین * و عیسی چون دید که تننائل بسوی
- ۴۸ او میآید در باره او گفت اینک اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست * تننائل بدو گفت مرا از کجا میشناسی * عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلیپس ترا
- ۴۹ دعوت کند در حنیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم * تننائل در جواب او
- ۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی * تو پادشاه اسرائیل هستی * عیسی در جواب او گفت آیا از اینکه بتو گفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی * بعد از این
- ۵۱ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید * پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از کنون آسمانرا کشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید *

باب دوم

- ۱ و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود * و عیسی
- ۲ و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند * و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند * عیسی بوی گفت ای زن مرا با توجه کار است *
- ۵ ساعت من هنوز نرسیده است * مادرش بنوکران گفت هر چه بشما گوید بکنید *
- ۶ و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب تطهیر بیهود نهاده بودند که هر يك كنجایش
- ۷ دو یا سه کیل داشت * عیسی بدیشان گفت قدحهارا از آب پر کنید و آنها را
- ۸ لبریز کردند * پس بدیشان گفت آن بر دارید و بنزد رئیس مجلس ببرید پس
- ۹ بردند * و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردید بود بچشید و ندانست که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرآ کشید بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را
- ۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت * هر کسی شراب خوربا اول میآورد و چون مست شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی * و این ابتدای

- معجزانیتست که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد
- ۱۳ و شاگردانش باو ایمان آوردند * و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان
- ۱۴ خود بکفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند * و چون عید فصح یهود
- ۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلم رفت * و در هیکل فروشندگان کاه و کوسفند و کبوتر
- ۱۵ و صرافانرا نشسته یافت * پس تازیانه از ریمان ساخته همه را از هیکل بیرون
- نمود هم کوسفندان و کواثرانرا و نقود صرافانرا ریخت و تختهای ایشانرا و اثرکون ساخت *
- ۱۶ و به کبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت
- ۱۷ مسازید * آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوبست غیرت خانه تو مرا خورده
- ۱۸ است * پس یهودیان روی باو آورده گفتند با چه علامت می نمائی که اینکارهارا
- ۱۹ میکنی * عیسی در جواب ایشان گفت این قدس را خراب کنید که در سه روز
- ۲۰ آنرا برپا خواهم نمود * آنگاه یهودیان گفتند در عرصهٔ چهل و شش سال این
- ۲۱ قدس را بنا نموده اند آیا تو در سه روز آنرا برپا میکنی * لیکن او در بارهٔ قدس
- ۲۲ جسد خود سخن میگفت * پس وقتیکه از مردکان برخاست شاگردانش را بخاطر
- آمد که اینرا بدیشان گفته بود آنگاه بکتاب و بکلامی که عیسی گفته بود ایمان
- ۲۳ آوردند * و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزانیرا که از
- ۲۴ او صادر میگشت دیدند با اسم او ایمان آوردند * لیکن عیسی خویشانرا بدیشان
- ۲۵ مؤتمین نساخت زیرا که او همه را میشناخت * و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی
- در بارهٔ انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست *

باب سیم

- ۱ شخصی از فریسیان نيقوديموس نام از رؤسای يهود بود * او در شب نزد عیسی
- آمد بوی گفت ای استاد میدانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمدی زیرا هیچ
- ۲ کس نمیتواند معجزانیرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد * عیسی در
- جواب او گفت آمین آمین تو میگویم اگر کسی از سرنو مولود نشود ملکوت
- ۴ خدا را نمیتواند دید * نيقوديموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیرشد
- باشد مولود گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود *

- ۵ عیسی در جواب گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نکرده
- ۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود * آنچه از جسم مولود شد جسم است
- ۷ و آنچه از روح مولود گشت روح است * عجب مدار که بتو گفتم باید شما از سر نو
- ۸ مولود کردید * باد هر جا که میخواید میوزد و صدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
- ۹ از ججا میآید و بججا میرود همچنین است هر که از روح مولود گردد * نيقوديموس
- ۱۰ در جواب وی گفت چگونه ممکن است که چنین شود * عیسی در جواب وی
- ۱۱ گفت آیا تو معلم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی * آمین آمین بتو میگویم آنچه میدانیم
- ۱۲ میگوئیم و آنچه دیدیم ایم شهادت می دهیم و شهادت ما را قبول نمیکنید * چون
- ۱۳ شما را از امور زمینی سخن گفتم - اور نکردید پس هر که به امور آسمانی با شما سخن رانم
- ۱۴ چگونه تصدیق خواهید نمود * و کسی با شما بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان
- ۱۵ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست * و همچنانکه موسی مار را در بیابان بلند
- ۱۶ نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود * تا هر که باو ایمان آرد هلاک
- ۱۷ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد * زیرا خدا جهانرا اینقدر محبت نمود که پسر
- ۱۸ یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نکرده بلکه حیات جاودانی یابد *
- ۱۹ زیرا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او
- ۲۰ جهان نجات یابد * آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان
- ۲۱ بر او حکم شده است بجهت آنکه با من پسر یگانه خدا ایمان نیاورده * و حکم این
- ۲۲ است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
- ۲۳ که اعمال ایشان بد است * زیرا هر که عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش
- ۲۴ روشنی نیاید مبادا اعمال او توبیخ شود * ولیکن کسیکه بر راستی عمل میکند پیش
- ۲۵ روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است *
- ۲۶ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا پسر
- ۲۷ برده تعمیم میداد * و یحیی نیز در عینون نزدیک سالیم تعمیم میداد زیرا که در آنجا
- ۲۸ آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعمیم میکردند * چونکه یحیی هنوز در زندان
- ۲۹ حبس نشده بود * آنکه در خصوص تطهیر در میان شاگردان یحیی و یهودیان
- ۳۰ مباحثه شد * پس بنزد یحیی آمد باو گفتند ای استاد آنخصی که با تو در آنطرف

- اَرْدُرُ بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد و همه نزد او
 ۲۷ میآیند * بچی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان
 ۲۸ بدو داده شود * شا خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی
 ۲۹ او فرستاده شدم * کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که ایستاده
 آواز او را میشوند از آواز داماد بسیار خوشنود میگردد پس این خوشی من کامل
 ۳۰ کردید * میباید که او افزوده شود و من ناقص کردم * او که از بالا میآید بالای
 ۳۱ هم است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم میکند اما او که از
 ۳۲ آسمان میآید بالای هم است * و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس
 ۳۳ شهادت او را قبول نمیکند * و کسی که شهادت او را قبول کرد مهر کرده است بر
 ۳۴ اینکه خدا راست است * زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا تکلم مینماید
 ۳۵ چونکه خدا روح را بمیزان عطا نمیکند * پدر پسر را محبت مینماید و همه چیز را
 ۳۶ بدست او سپرده است * آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد
 و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او مهیاند *

باب چهارم

- ۱ و چون خداوند دانست که فریسیان مطاع شده اند که عیسی بیشتر از بچی
 ۲ شاکرد پیدا کرده تعمید میدهد * با اینکه خود عیسی تعمید نمیداد بلکه شاکردانش *
 ۳ یهودیه را گذارده باز بجانب جلیل رفت * و لازم بود که از سامره عبور کند *
 ۴ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر
 ۵ خود یوسف داده بود رسید * و در آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر
 ۶ خسته شده همچین بر سر چاه نشسته بود و قریب بساعت ششم بود * که زنی سامری
 ۷ بجهت آب کشیدن آمد * عیسی بدو گفت جرعه آب بمن بنوشان * زیرا شاکردانش
 ۸ بجهت خریدن خوراک بشهر رفته بودند * زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود
 ۹ هستی از من آب میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان
 ۱۰ معاشرت ندارند * عیسی در جواب او گفت اگر بنشش خدا را میدانستی و کیست
 که بتو میکوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی و بتو آب عطا

- ١١ ميگرد * زن بدو گفت اي آقا دلو نداري و چاه عميق است پس از كجا آب زن
 ١٢ داري * آيا تواز پدر ما يعقوب بزرگتر هستي كه چاه را بما داد و خود و پسران
 ١٣ و مواشي او از آن مياشاميدند * عيسي در جواب او گفت هر كه از اين آب بنوشد
 ١٤ باز تشنه گردد * ليكن كسيكه از آبي كه من باو ميدم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد
 ١٥ لكه آن آبي كه باو ميدم در او چشمه آبي گردد كه تا حيات جاوداني ميچوشد *
 زن بدو گفت اي آقا آن آب را بمن بده تا ديگر تشنه نگردم و باينجا بجهت آب
 ١٦ كشيدن نيام * عيسي باو گفت برو و شوهر خود را بخوان و در اينجا بيا *
 ١٧ زن در جواب گفت شوهر ندارم * عيسي بدو گفت نيكو گفتي كه شوهر نداري *
 ١٨ زيرا كه پنج شوهر داشته و آنكه اكنون داري شوهر تو نيست * اين سخن را راست
 ١٩ گفتي * زن بدو گفت اي آقا ميبينم كه تو نبی هستي * پدران ما در اين كوه
 ٢٠ پرستش ميکردند و شما ميگوئيد كه در اورشليم جائي است كه در آن عبادت بايد
 ٢١ نمود * عيسي بدو گفت اي زن مرا تصديق كن كه ساعتی ميايد كه نه در اين كوه
 ٢٢ و نه در اورشليم پدر را پرستش خواهيد كرد * شما آنچه را كه نميدانيد ميپرستيد اما
 ٢٣ ما آنچه را كه ميدانيم عبادت ميكنيم زيرا نجات از يهود است * ليكن ساعتی ميايد
 ٢٤ بلكه اكنون است كه در آن پرستندگان حقيقي پدر را بروح و راستي پرستش خواهند
 ٢٥ كرد زيرا كه پدر مثل اين پرستندگان خود را طالب است * خدا روح است
 و هر كه او را پرستش كند ميبايد بروح و راستي پرستد * زن بدو گفت ميدانم كه
 مسيح يعني گرسنس ميايد پس هنگاميكه او آيد از هر چيز با خبر خواهد داد *
 ٢٦ عيسي بدو گفت منكه با تو سخن ميگويم هانم * و در همان وقت شاگردانش آمدند
 ٢٧ تعجب كردند كه با زني سخن ميگويد و لكن هيچ كس نكفت كه چه ميطلبي يا براي
 ٢٨ چه با او حرف مي زني * آنكه زن سبوي خود را كذارده بشهر رفت و مرد مرا
 ٢٩ گفت * بيايد و كسي را به بينيد كه هر آنچه کرده بودم بمن گفت آيا اين مسيح
 ٣٠ نيست * پس از شهر بيرون شد نزد او ميامدند * و در اثناء آن شاگردان او
 ٣١ خواهش نموده گفتند اي استاد بخور * بدیشان گفت من غذائي دارم كه بخورم
 ٣٢ و شما آنرا نميدانيد * شاگردان بهكد بگر گفتند مگر كسي براي او خوراكي آورده
 ٣٣ باشد * عيسي بدیشان گفت خوراك من آنستكه خواهش فرستند خود را بعل

- ۲۵ آورم وکار اورا بانجام رسانم * آیا شما نمی‌کوئید که چهار ماه دیگر موسم درواست اینک بشما می‌گویم چشمان خودرا بالا افکنید و مزرعه‌هارا به بینید زیرا که الان بجهت
- ۲۶ درو سفید شد است * و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع
- ۲۷ میکند تا کارند و درو کنند هر دو با هم خوشنود کردند * زیرا اینکلام در اینجا
- ۲۸ راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو میکند * من شمارا فرستادم تا چیزی را که در آن ریخ نبرده‌اید درو کنید دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان
- ۲۹ داخل شد اید * پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که
- ۳۰ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز گفت بدو ایمان آوردند * و چون سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا
- ۳۱ بماند * و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند * و بزین گفتند که بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمایورم زیرا خود شنید و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح
- ۳۲ است * اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد بسوی جلیل
- ۳۳ و نجات دهند عالم است * اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد بسوی جلیل
- ۳۴ روانه شد * زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت
- ۳۵ نیست * پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در
- ۳۶ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند * پس عیسی بقانای
- ۳۷ جلیل آنجائیکه آبراشراب ساخته بود باز آمد و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر
- ۳۸ او در کفرناحوم مریض بود * و چون شنید که عیسی از یهودیه بجلیل آمد است
- ۳۹ نزد او آمد خواهش کرد که فرود بیاید و پسر اورا شفا دهد زیرا که مشرف بموت
- ۴۰ بود * عیسی بدو گفت اگر آیات و معجزات نپنید همانا ایمان نیاورید * سرهنگ
- ۴۱ بدو گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا * عیسی بدو گفت برو که
- ۴۲ پسر تو زنده است آنشخص بسخنیکه عیسی بدو گفت ایمان آورده روانه شد * و در
- ۴۳ وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند و گفتند که پسر تو زنده
- ۴۴ است * پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت * گفتند دیروز در
- ۴۵ ساعت هفتم تب از او زایل گشت * آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی
- ۴۶ گفته بود پسر تو زنده است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند * و این نیز
- ۴۷ معجزه دوم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیه بجلیل آمد بظهور رسید *

باب پنجم

- ۱ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی بلورشلیم آمد * و در اورشلیم نزد باب
- ۲ الضان حوضی است که آنرا عبرانی بیت حسدا میگویند که پنج رواق دارد * و در
- آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلآن خوابید منتظر حرکت آب
- ۴ میبودند * و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال برضی مبتلا بود * چون
- ۵ عیسی او را خوابید دید و دانست که مرض او طول کشید است بدو گفت آیا
- ۶ میخواهی شفا یابی * مریض او را جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب
- بجرت آمد مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتی که میآم دیگری پیش از من فرو رفته
- ۷ است * عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روانه شو * که در حال
- ۸ آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانه گردید و آن روز سبت بود *
- ۹ پس یهودیان بانکسیکه شفا یافته بود گفتند روز سبت است و بر تو روا نیست که
- ۱۰ بستر خود را برداری * او در جواب ایشان گفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن
- ۱۱ گفت بستر خود را بردار و برو * پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو گفت بستر
- ۱۲ خود را بردار و برو * لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید
- ۱۳ شد چون در آنجا ازدهامی بود * و بعد از آن عیسی او را در هیکل یافته بدو
- ۱۴ گفت اکنون شفا یافته دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد * آن مرد رفت
- ۱۵ و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است * و از این سبب یهودیان
- ۱۶ بر عیسی تعذبی میکردند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود * عیسی در
- ۱۷ جواب ایشان گفت که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم * پس از این
- سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه
- ۱۸ خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا میساخت * آنگاه عیسی در جواب
- ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه ببند
- ۱۹ که پدر بعل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند * زیرا که پدر پسر را
- دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان
- ۲۰ خواهد داد تا شما تعجب نمائید * زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و زنده میکند

- ۲۱ همچنین پسر نیز هرگز نخواهد زنگ میکند * زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
- ۲۲ بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است * تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنانکه پدر را حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است * آمین آمین بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود و بفرستد من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نیاید بلکه از موت تا بحیات منتقل گشته است * آمین آمین بشما میگویم که ساعتی میاید بلکه اکنون است که مردگان آواز
- ۲۵ پسر خدا را میشنوند و هر که بشنود زنگ کرد * زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد * و بدو قدرت بخشید است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است * و از این تعجب مکید زیرا ساعتی میاید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند آواز او را خواهند شنید * و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که
- ۲۹ اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری * من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه شنیدم داوری میکنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است * اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست * دیگری هست که بر من شهادت میدهد و میدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است * شما نزد یحیی فرستادید و او بر آستی شهادت داد * اما من شهادت انسان را قبول نمیکنم ولیکن این سخنان را میگویم تا شما نجات
- ۳۴ یابید * او چراغ افروخته و درخشنده بود و شما خواستید که ساعتی بنور او شادی کنید * و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده است * و خود پدر که مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرگز آواز او را
- ۳۷ نشنید و صورت او را ندید اید * و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید * کتب را نقیض کنید زیرا شما کمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که بمن شهادت میدهد * و نمیخواهید
- ۴۰ نزد من آئید تا حیات یابید * جلال را از مردم نپذیریم * و لکن شما را میشناسم که
- ۴۱ در نفس خود محبت خدا را ندارید * من باسم پدر خود آمده ام و مرا قبول نمیکنید

۴۲ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد * شما چگونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید و جلالیرا که از خدای واحد
 ۴۴ است طالب نیستید * کمان میرید که من نزد پدر بر شما ادعاء خواهم کرد کسی
 ۴۵ هست که مدعی شما میباشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید * زیرا اگر
 موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او در باره من نوشته
 ۴۶ است * اما چون نوشته های اورا تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنهای مرا قبول
 خواهید کرد *

باب ششم

- ۱ و بعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت *
- ۲ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتیرا که بهریضان مینمود میدیدند *
- ۳ آنکاه عیسی بکوهی برآمد با شاکردان خود در آنجا بنشست * و فصیح که عید
 ۴ بهود باشد نزدیک بود * پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی
 ۵ کثیر بطرف او میآیند بفیلپس گفت از کجا نان بخرم تا اینها بخورند * و اینرا از روی
 ۶ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد * فیلپس اورا جواب داد که
 ۷ دویست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند * یکی از
 ۸ شاکردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد ویرا گفت * در اینجا پسری
 ۹ است که پنج نان جو و دو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود *
 ۱۰ عیسی گفت مرد مرا بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آن گروه قریب به پنج
 ۱۱ هزار مرد بودند که نشنندند * عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاکردان داد
 ۱۲ و شاکردان به نشستگان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند *
 ۱۳ و چون سیرگشتند به شاکردان خود گفت پاره های باقی ماند را جمع کنید تا
 ۱۴ چیزی ضایع نشود * پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو که از خوردگان
 ۱۵ زیاده آمد بود دوازده سبد پر کردند * و چون مردمان این معجزه را که از عیسی
 صادر شد بود دیدند گفتند که این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید *
 ۱۶ و اما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند و اورا بزور برده پادشاه سازند
 باز تنها بکوه برآمد * و چون شام شد شاکردانش بجانب دریا پائین رفتند *

- ۱۷ و بکشتی سوار شد بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند و چون تارک شد عیسی
- ۱۸ هنوز نزد ایشان نیامده بود * و دریا بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد *
- ۱۹ پس وقتیکه قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرناب راند بودند عیسی را دیدند که
- ۲۰ بر روی دریا خرامان شد نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند * او بدیشان گفت
- ۲۱ من هستم * ترسید * و چون میخواستند او را در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
- ۲۲ بآن زمینکه عازم آن بودند رسید * بامدادان گروهیکه بآنطرف دریا
- ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن
- شد بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها
- ۲۳ رفته بودند * لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد نزدیک بانجائیکه نان خورده
- ۲۴ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود * پس چون آن گروه دیدند که عیسی
- و شاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شد در طلب عیسی بکفرناحوم
- ۲۵ آمدند * و چون او را در آنطرف دریا یافتند بدو گفتند ای استاد کی بانجا آمدی *
- ۲۶ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب
- ۲۷ معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید * کار بکید نه برای
- خوراک فانی بلکه برای خوراک که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
- ۲۸ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر بر او مهر زده است * بدو گفتند چه کنیم تا
- ۲۹ اعمال خدا را بجا آورده باشیم * عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا این
- ۳۰ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید * بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
- ۳۱ دید بنو ایمان آوریم * چه کار میکنی * پدران ما در بیابان من را خوردند چنانکه
- ۳۲ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند * عیسی بدیشان گفت
- آمین آمین بشما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
- ۳۳ از آسمان بشما میدهد * زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شد بجهان حیات
- ۳۴ میبخشد * آنکاه بدو گفتند ای خداوند این نانرا بهیوسته بماند * عیسی بدیشان
- ۳۵ گفت من نان حیات هستم * کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن
- ۳۶ ایمان آرد هرگز تشنه نکرده * لیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید *
- ۳۷ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید و هر که بجانب من آید او را بهرون نخواهم

- ۲۸ نمود* زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده
 ۲۹ فرستند خود* و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بن عطا کرد
 ۳۰ چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آنرا بر خیزانم* و اراده فرستند من اینست
 که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز
 ۳۱ بازپسین او را خواهم برخیزانید* پس یهودیان درباره او همه می کردند زیرا
 ۳۲ گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد* و گفتند آیا این عیسی پسر
 یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان
 ۳۳ نازل شدم* عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همه می کنید* کسی نمیتواند
 ۳۴ نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین
 ۳۵ او را خواهم برخیزانید* در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند
 ۳۶ یافت پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من میآید* نه اینکه کسی پدر را
 ۳۷ دیده باشد جز آنکسی که از جانت خداست او پدر را دیده است* آمین آمین
 ۳۸ بشما میگویم هر که بن ایمان آرد حیات جاودانی دارد* من نان حیات هستم*
 ۳۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند* این نانی است که از آسمان نازل
 ۴۰ شد تا هر که از آن بخورد نمیرد* من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر
 کسی از این نان بخورد تا بآید زنده خواهد ماند و ناینکه من عطا میکنم جسم منست
 ۴۱ که آنرا بجهت حیات جهان میبخشم* پس یهودیان با یکدیگر مخصوصه کرده
 میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بجا دهد تا بخورم* عیسی بدیشان
 ۴۲ گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا نخورید و خون او را ننوشید در
 ۴۳ خود حیات ندارید* و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی
 ۴۴ دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید* زیرا که جسد من خوردنی حقیقی
 ۴۵ و خون من آشامیدنی حقیقی است* پس هر که جسد مرا بخورد و خون مرا مینوشد
 ۴۶ در من میماند و من در او* چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم
 ۴۷ همچنین کسی که مرا بخورد او نیز بن زنده می شود* اینست ناینکه از آسمان نازل
 شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نانرا بخورد تا
 ۴۸ بآید زنده ماند* این سخنرا وقتی که در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه گفت*

- ۶۰ آنکاه بسیاری از شاگردان او چون اينرا شنيدند گفتند اين کلام سخت است . که
 ۶۱ ميتواند آنرا بشنود * چون عيسى در خود دانست که شاگردانش در اين امر
 ۶۲ همه ميکنند بدیشان گفت آيا اين شما را لغزش ميدهد * پس اگر پسر انسانرا
 ۶۳ بينيد که بجائیکه اول بود صعود ميکند چه * روح است که زندگي ميکند و اما از
 جسد فايدئ نيست . کلاميرا که من بشما ميگويم روح و حيات است * وليکن
 ۶۴ بعضي از شما هستند که ايمان نياورند زيرا که عيسى از ابتداء ميدانست کياند که
 ۶۵ ايمان نياورند و کيست که اورا تسلیم خواهد کرد * پس گفت از اين سبب بشما
 ۶۶ گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند * در
 ۶۷ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته ديگر با او همراهي نکردند * آنکاه عيسى
 ۶۸ بآن دوازده گفت آيا شما نيز ميخواهيد برويد * شمعون پطرس باو جواب داد
 ۶۹ خداوندا نزد که برويم . کلمات حيات جاوداني نزد تو است * و ما ايمان آورده
 ۷۰ و شناخته ايم که تو مسيح پسر خداي حقي هستي * عيسى بدیشان جواب داد آيا من
 ۷۱ شما دوازده را برنگريدم و حال آنکه يکي از شما ابليس است * و اينرا در باره
 يهودا پسر شمعون اسخريوطي گفت زيرا او بود که ميبايست تسلیم کننده وي بشود
 و يکي از آن دوازده بود *

باب هفتم

- ۱ و بعد از آن عيسى در جليل ميگشت زيرا نخواست در يهوديه راه رود چونکه
 ۲ يهوديان قصد قتل او ميداشتند * و عيد يهود که عيد خيمه ها باشد نزديک بود *
 ۳ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شه به يهوديه برو تا شاگردانت نيز آن
 ۴ اعماليرا که تو ميکني به بينند * زيرا هر که ميخواهد آشکار شود در پنهانی کار
 ۵ نميکند پس اگر اينکارهارا ميکني خود را بجهان بنا * زيرا که برادرانش نيز باو
 ۶ ايمان نياورده بودند * آنکاه عيسى بدیشان گفت وقت من هنوز نرسيد اما وقت
 ۷ شما هميشه حاضر است * جهان نمیتواند شما را دشمن دارد وليکن مرا دشمن
 ۸ ميدارد زيرا که من بر آن شهادت ميدهم که اعمالش بد است * شما براي اين
 ۹ عيد برويد من حال باين عيد نيام زيرا که وقت من هنوز تمام نشده است * چون
 ۱۰ اينرا بدیشان گفت در جليل توقف نمود * ليکن چون برادرانش براي

- ۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا * اما یهودیان در عید او را
- ۱۲ جستجو نموده میکنند که او کجا است * و در میان مردم در باره او همه‌ها بسیار
- بوده بعضی میکنند که مردی نیکو است و دیگران میکنند فی بلکه که راه کننده
- ۱۳ قوم است * ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس در باره او ظاهراً حرف نمیزد *
- ۱۴ و چون نصف عید گذشته بود عیسی بهیکل آمدن تعلیم میداد * و یهودیان تعجب
- ۱۵ نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند * عیسی در جواب
- ۱۶ ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستند من * اگر کسی بخواهد اراده
- او را بعمل آرد در باره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
- ۱۸ سخن میرانم * هر که از خود سخن گوید جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب
- ۱۹ جلال فرستند خود باشد او صادقست و در او ناراستی نیست * آیا موسی تورا را
- بشما نداده است و حال آنکه کسی از شما نیست که بتورا عمل کند از بر آنچه
- ۲۰ میخواهید مرا بقتل رسانید * آنکه همه در جواب گفتند تو دیو داری که اراده دارد
- ۲۱ ترا بکشد * عیسی در جواب ایشان گفت يك عمل نمودم و همه شما از آن متعجب
- ۲۲ شدید * موسی خننه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز
- ۲۳ سبت مردم را خننه میکیند * پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت
- موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
- ۲۴ شفای کامل دادم * بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه بر راستی داوری نمائید *
- ۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند *
- ۲۶ و اینک آشکارا حرف میزند و بدو هیچ نمیکویند آیا رؤساء یقیناً میدانند که او در
- ۲۷ حقیقت مسیح است * لیکن اینشخصرا میدانم از کجا است اما مسیح چون آید هیچکس
- ۲۸ نمیشناسد که از کجا است * و عیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده گفت
- مرا میشناسید و نیز میدانید از کجا هستم و از خود نیامده ام بلکه فرستند من حق
- ۲۹ است که شما او را نمیشناسید * اما من او را میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده
- ۳۰ است * آنکاه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
- ۳۱ زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود * آنکاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند
- و گفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این شخص مینماید خواهد نمود *

- ۲۲ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همه میکنند فریسیان و رؤسای
- ۲۳ گهنه خادمان فرستادند تا او را بگیرند * آنکاه عیسی گفت اندک زمانی دیگر با
- ۲۴ شما هستم بعد نزد فرستند خود میروم * و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت
- ۲۵ و انجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد * پس یهودیان با یکدیگر گفتند او بجای
- میخواهد برود که ما او را نمیابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان یونانیان رود
- ۲۶ و یونانیانرا تعلم دهد * این چه کلامیست که گفت مرا طلب خواهید کرد
- ۲۷ و نخواهید یافت و جائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد * و در روز آخر که
- روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد و گفت هر که تشنه باشد نزد من آید
- ۲۸ و بنوشد * کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب
- ۲۹ زنده جاری خواهد شد * اما اینرا گفت دربارهٔ روح که هر که باو ایمان آرد او را
- خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بحال
- ۳۰ جلال نیافته بود * آنکاه بسیاری از آن گروه چون اینکلامرا شنیدند گفتند
- ۳۱ در حقیقت این شخص همان نبی است * و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی
- ۳۲ گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد * آیا کتاب نکرته است که از نسل داود
- ۳۳ و از بیت لحم دهیکه داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد * پس دربارهٔ او
- ۳۴ در میان مردم اختلاف افتاد * و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن
- ۳۵ هیچکس بر او دست نینداخت * پس خادمان نزد رؤسای گهنه و فریسیان
- ۳۶ آمدند آنها بدیشان گفتند برایشه او را بیاورید * خادمان در جواب گفتند
- ۳۷ هر که کسی مثل این شخص سخن نکرده است * آنکاه فریسیان در جواب ایشان
- ۳۸ گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید * مگر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان
- ۳۹ آورده است * ولیکن این گروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشد * نيقوديموس
- ۴۰ آنکه در شب نزد او آمد و یکی از ایشان بود بدیشان گفت * آیا شریعت ما بر
- کسی فتوی میدهد جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند *
 ۴۱ ایشان در جواب وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحص کن و ببین زیرا که هیچ
- نبی از جلیل برخاسته است پس هر يك بخانه خود رفتند *

باب هشتم

- ۱ اما عیسی بکوه زیتون رفت * و بامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او
- ۲ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد * که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا
- ۳ گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته * بدو گفتند ای استاد
- ۴ این زن در عین عمل زنا گرفته شد * و موسی در توراۀ ما حکم کرده است که
- ۵ چنین زنان سنکمار شوید اما تو چه میگوئی * و اینرا از روی امتحان بدو گفتند تا
- ۶ ادعائی بر او پیدا کنند اما عیسی سر بزرافکنک به انکشت خود بر روی زمین
- ۷ مینوشت * و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شد بدیشان گفت
- ۸ هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنک اندازد * و باز سر بزرافکنک بر زمین
- ۹ مینوشت * پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شد از مشایخ شروع کرده تا
- ۱۰ بآخر يك يك بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده
- ۱۱ بود * پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن
- ۱۲ آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد * گفت هیچکس ای آقا *
- ۱۳ عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیگر گناه مکن * پس عیسی باز
- ۱۴ بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم * کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
- ۱۵ سالک نشود بلکه نور حیات را یابد * آنگاه فریسیان بدو گفتند تو بر خود
- ۱۶ شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست * عیسی در جواب ایشان گفت
- ۱۷ هر چند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
- ۱۸ آمد ام و کجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمد ام و کجا میروم * شما بحسب
- ۱۹ جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمیکنم * و اگر من حکم دهم حکم من راست
- ۲۰ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد * و نیز در شریعت شما
- ۲۱ مکتوب است که شهادت دو کس حق است * من بر خود شهادت میدهم
- ۲۲ و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد * بدو گفتند پدر تو کجا است *
- ۲۳ عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا * هرگاه مرا میشناختید پدر مرا
- ۲۴ نیز میشناختید * و این کلام را عیسی در بیت المال گفت و قتیکه در هیکل تعلیم

- ۲۱ میداد و هیچکس اورا نکرقت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسید بود * باز عیسی بدیشان گفت من میروم و مرا طلب خواهید کرد و در کناهان خود خواهید مرد
- ۲۲ و جائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد * یهودیان گفتند آیا اراده قتل خود دارد که
- ۲۳ میگوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد * ایشانرا گفت شما از پائین
- ۲۴ میآشید اما من از بالا * شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم * از اینجهت بشما گفتم که در کناهان خود خواهید مرد زیرا اگر باور نکنید که من هستم
- ۲۵ در کناهان خود خواهید مرد * بدو گفتند تو کیستی * عیسی بدیشان گفت هانم که
- ۲۶ از اول نیز بشما گفتم * من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم
- ۲۷ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم * ایشان
- ۲۸ نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن میگوید * عیسی بدیشان گفت وقتیکه پسر انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمیکنم
- ۲۹ بلکه آنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم میکنم * و او که مرا فرستاد با من است و پدرم را
- ۳۰ تنها نکذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده اورا بجا میآورم * چون
- ۳۱ اینرا گفت بسیاری بدو ایمان آوردند * پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
- ۳۲ گفت اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاکرد من خواهید شد * و حق را
- ۳۳ خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد * بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی که آزاد
- ۳۴ خواهید شد * عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم هر که گناه
- ۳۵ میکند غلام گناه است * و غلام همیشه در خانه نمیماند اما پسر همیشه میماند *
- ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کنند در حقیقت آزاد خواهید بود * میدانم که اولاد
- ۳۷ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد * من
- ۳۸ آنچه نزد پدر خود دیدم ام میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیدید اید می کنید * در جواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید
- ۳۹ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید * ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم
- ۴۰ که با شما براستی که از خدا شنیدم ام تکلم میکنم ابراهیم چنین نکرد * شما اعمال پدر خود را بجا میآوردید * بدو گفتند که ما از زنا زائید نشدیم * يك پدر داریم که خدا

- ۴۲ باشد * عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیرا که من از جانب خدا صادر شدم و آما من زیرا که من از پیش خود نیامدم بلکه او
- ۴۳ مرا فرستاده است * بر آنچه سخن مرا نمیفهمید از آنچه که کلام مرا نمیتوانید بشنوید *
- ۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید او از اول قائل بود و در راستی ثابت نمیشد از آنچه که در او راستی نیست هرگاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است *
- ۴۵ و اما من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکند * کیست از شما که مرا
- ۴۶ بگناه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکند * کسیکه از خدا
- ۴۷ است کلام خدا را میشنود و از این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید * پس یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نکفتم که تو سامری هستی و دیو داری *
- ۴۸ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بیحرمتی سازید * من جلال خود را طالب نیستم کسی هست که میطلبد
- ۴۹ و داوری میکند * آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا
- ۵۰ بابد نخواهد دید * پس یهودیان بدو گفتند الان دانستیم که دیو داری • ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بابد نخواهد
- ۵۱ چشید * آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگتر هستی • خود را
- ۵۲ که میدانی * عیسی جواب داد اگر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد •
- ۵۳ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میگوئید خدای ما است * و او را نمیشناسید اما من او را میشناسم و اگر گویم او را نمیشناسم مثل شما دروغ گو میباشم
- ۵۴ لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم * پدر شما ابراهیم شادی کرد
- ۵۵ بر اینکه روز مرا به بند و دید و شادمان کردید * یهودیان بدو گفتند هنوز
- ۵۶ پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده * عیسی بدیشان گفت آمین آمین
- ۵۷ بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم * آنکه سنگها برداشند تا او را سنکسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته
- از هیکل بیرون شد و همچنین برفت *

باب نهم

- ۱ و وقتی که میرفت کوری مادر زاد دید * و شاکردانش از او سؤال کرده گفتند
- ۲ ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائید شد * عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
- ۴ ظاهر شود * مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستند خود مشغول باشم
- ۵ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند * مادامیکه در جهان هستم
- ۶ نور جهانم * اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب کِل ساخت و کِل را
- ۷ بچشمان کور مالید * و بدو گفت برو در حوض سیلوحا که بمعنی مُرْسَل است
- ۸ بشوی پس رفته شست و بینا شد بر کشت * پس هسایکان و کسانیکه او را
- پیش از آن در حالت کوری دیدند گفتند آیا این آن نیست که مینشست
- ۹ و کدائی میکرد * بعضی گفتند همانست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت
- ۱۰ من هانم * بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت * او جواب داد شخصیکه
- ۱۱ او را عیسی میکوید کِل ساخت و بر چشمان من مالید بن گفت مجوس سیلوحا
- ۱۲ برو و بشوی • آنکاه رفتم و شسته بینا گشتم * بوی گفتند آن شخص کجا است • گفت
- ۱۳ نمیدانم * پس او را که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند * و آن روزیکه عیسی
- ۱۴ کِل ساخته چشمان او را باز کرد روز سبت بود * آنکاه فریسیان نیز از او
- ۱۵ سؤال کردند که چگونه بینا شدی بدیشان گفت کِل بچشمهای من گذارد پس
- ۱۶ شستم و بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند آن شخص از جانب خدا نیست زیرا که
- سبت را نگاه نمیدارد • دیگران گفتند چگونه شخص کناه کار میتواند مثل این
- ۱۷ معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد * باز بدان کور گفتند تو
- ۱۸ در باره او چه میگوئی که چشمان ترا بینا ساخت گفت نمی است * لیکن
- یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شد است تا آنکه پدر
- ۱۹ و مادر آن بینا شد را طلبیدند * و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است
- ۲۰ پسر شما که میکوئید کور متولد شده پس چگونه الحال بینا گشته است * پدر
- و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولد شد *

- ۲۱ لیکن الحال چه طوری بیند نمیدانم و نمیدانم که چشمان او را باز نموده او بالغ
 ۲۲ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند * پدر و مادر او چنین
 گفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده
 بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند *
 ۲۳ و از اینجهت والدین او گفتند او بالغ است از خودش پرسید * پس این شخص را
 ۲۴ که کور بود باز خوانده بدو گفتند خدا را تعجید کن ما میدانم که این شخص
 ۲۵ گناه کار است * او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم. يك چیز
 ۲۶ میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام * باز بدو گفتند با تو چه کرد
 ۲۷ و چگونه چشمهای ترا باز کرد * ایشانرا جواب داد که الان بشما کفتم
 نشنیدید و برای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاکرد او
 ۲۸ بشوید * پس او را دشنام داده گفتند تو شاکرد او هستی ما شاکرد موسی
 ۲۹ میباشم * ما میدانم که خدا با موسی تکلم کرد اما این شخص را نمیدانم از کجا
 ۳۰ است * آنمرد جواب داده بدیشان گفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا
 ۳۱ است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد * و میدانم که خدا دعای گناهکاران را
 نمیشنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد او را میشنود *
 ۳۲ از ابتدای عالم شنید نشد است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد *
 ۳۳ اگر این شخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد * در جواب وی گفتند
 ۳۴ تو بکلی با گناه متولد شده آیا تو ما را تعلم میدی پس او را بیرون راندند *
 ۳۵ عیسی چون شنید که او را بیرون کرده اند و برا جسته گفت آیا توبه سپر خدا
 ۳۶ ایمان داری * او در جواب گفت ای آقا کیست تا با و ایمان آورم * عیسی
 ۳۷ بدو گفت تو نیز او را دیدی و آنکه با تو تکلم میکند همانست * گفت ای خداوند
 ۳۸ ایمان آوردم پس او را پرستش نمود * آنکاه عیسی گفت من در اینجهان
 ۳۹ بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان کور شوند * بعضی از فریسیان
 ۴۰ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند گفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی
 بدیشان گفت اگر کور میبودید گناهی نمیداشتید ولیکن الان میگوئید بینا هستیم
 پس گناه شما مهباند *

باب دهم

- ۱ آمین آمین بشما میگویم هر که از در به آغل کوسفند داخل نشود بلکه از راه دیگر
- ۲ بالا رود او دزد و راه زن است * و اما آنکه از در داخل شود شبان کوسفندان
- ۳ است * دربان بجهت او میکشاید و کوسفندان آواز او را میشوند و کوسفندان
- ۴ خود را نام بنام میخواند و ایشان را بیرون میبرد * و وقتیکه کوسفندان خود را
- بیرون برد پیش روی ایشان میفرامد و کوسفندان از عقب او میروند زیرا که آواز
- ۵ او را میشناسند * لیکن غریب را متابعت نمیکنند بلکه از او میگریزند زیرا که آواز
- ۶ غریبانرا نمیشناسند * و این مثل را عیسی برای ایشان آورد اما ایشان نفهمیدند که
- ۷ چه چیز بدیشان میگوید * آنگاه عیسی بدیشان باز گفت آمین آمین بشما میگویم
- ۸ که من در کوسفندان هستم * جمیع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راه زن
- ۹ هستند لیکن کوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند * من در هستم هر که از من داخل
- ۱۰ گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد * دزد نیاید مگر آنکه
- بدزد و بکشد و هلاک کند من آدمم تا ایشان حیات یابند و آنرا زیادتیر حاصل
- ۱۱ کنند * من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خود را در راه کوسفندان مینهد *
- ۱۲ اما مزدوریکه شبان نیست و کوسفندان از آن او نمیباشند چون بیند که کُرک میآید
- ۱۳ کوسفندانرا گذاشته فرار میکند و کُرک کوسفندانرا میگیرد و پراکنک میسازد * مزدور
- ۱۴ میگریزد چونکه مزدور است و بفکر کوسفندان نیست * من شبان نیکو هستم
- ۱۵ و خاصان خود را میشناسم و خاصان من مرا می شناسند * چنانکه پدر مرا میشناسد
- ۱۶ و من پدر را میشناسم و جان خود را در راه کوسفندان مینهم * و مرا کوسفندان
- دیگر هست که از این آغل نیستند • باید آنها را نیز بپاورم و آواز مرا خواهند شنید
- ۱۷ و یک کله و یک شبان خواهند شد * و از این سبب پدر مرا دوست میدارد که
- ۱۸ من جان خود را مینهم تا آنها باز گیرم * کسی آنها را از من نمیگیرد بلکه من خود آنها
- مینهم • قدرت دارم که آنها بنهم و قدرت دارم آنها باز گیرم این حکمرا از پدر خود
- ۱۹ یافتم * باز بسبب این کلام در میان یهودیان اختلاف افتاد * بسیاری از ایشان
- ۲۰ گفتند که دیو دارد و دیوانه است بر آنچه بدو گوش میدهد * دیگران گفتند که

- ۲۲ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند * پس در
- ۲۳ اورشلم عید تجدید شد وزمستان بود * وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
- ۲۴ میخرامید * پس یهودیان دور او را گرفته بدو گفتند تا کی ما را متردد داری اگر
- ۲۵ تو مسیح هستی آشکارا بما بگو * عیسی بدیشان جواب داد من بشما بگفم وایمان
- ۲۶ نیاورید اعمالیرا که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد * لیکن
- ۲۷ شما ایمان نیاورید زیرا از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما بگفم * کوسفندان من
- ۲۸ آواز مرا میشنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت میکنند * و من بآنها حیات
- جاودانی میدهم و تا باید هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد
- ۲۹ گرفت * پدری که بمن داد از همه بزرگتر است و کسی نمیتواند از دست پدر من
- ۳۰ بگیرد * من و پدر یک هستیم * آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنکسار
- ۳۱ کنند * عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما
- ۳۲ نمودم بسبب کدام یک از آنها مرا سنکسار میکنید * یهودیان در جواب گفتند
- بسبب عمل نیک ترا سنکسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را
- ۳۴ خدا میخوانی * عیسی در جواب ایشان گفت آیا در توراۀ شما نوشته نشد است
- ۳۵ که من گفتم شما خدایان هستید * پس اگر آنانرا که کلام خدا بدیشان نازل شد
- ۳۶ خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد * آیا کسرا که پدر نقدیس
- کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا
- ۳۷ هستم * اگر اعمال پدر خود را بجا نیاورم بمن ایمان میاورید * و لکن چنانچه بجا
- ۳۸ میآورم هرگاه بمن ایمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر
- ۳۹ در منست و من در او * پس دیگر باره خواستند او را بگیرند اما از دستهای ایشان
- ۴۰ بیرون رفت * و باز بانطرف اُردُن جائیکه اوّل یحیی تعید میداد رفت و در
- ۴۱ آنجا توقف نمود * و بسیاری نزد او آمد گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود و لکن
- ۴۲ هرچه یحیی در بارۀ این شخص گفت راست است * پس بسیاری در آنجا باو
- ایمان آوردند *

باب یازدهم

۱ شخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عَنیّا که ده مریم و خواهرش مرثا بود *

- ۲ و مریم آنستکه خداوند را بعطر ندهین ساخت و پایهای او را بموی خود خشکانید
- ۳ که برادرش ابلعازر بیمار بود * پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا
- ۴ اینک آن که او را دوست میداری مریض است * چون عیسی اینرا شنید گفت
- این مرض ناموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد *
- ۵ و عیسی مرثا و خواهرش و ابلعازر را محبت مینمود * پس چون شنید که بیمار است
- ۶ در جائیکه بود دو روز توقف نمود * و بعد از آن بشاکردان خود گفت باز
- ۸ بیهودیّه بروم * شاکردان او را گفتند ای معلم الان یهودیان میخواستند ترا سنکسار
- ۹ کنند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی * عیسی جواب داد آیا ساعتیهای روز دوازده
- نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نینمورد زیرا که نور اینجهانرا می بیند *
- ۱۰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست * اینرا
- ۱۱ گفت و بعد از آن بابیشان فرمود دوست ما ابلعازر در خواب است اما میروم تا
- ۱۲ او را بیدار کنم * شاکردان او گفتند ای آقا اگر خوابیده است شفا خواهد یافت *
- ۱۳ اما عیسی در باره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرائی خواب
- ۱۴ میکوید * آنکاه عیسی علانیّه بدیشان گفت ابلعازر مرده است * و برای شما
- ۱۵ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید و لکن نزد او بروم * پس تو ما که
- ۱۶ بمعنی توأم باشد بهمشاکردان خود گفت ما نیز بروم تا با او ببریم * پس چون
- ۱۸ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد * ویت عنیناً نزد بیک اورشلیم
- ۱۹ بود قریب به پانزده تیر پرتاب * و بسیاری از یهود نزد مرثا و مریم آمد بودند
- ۲۰ تا بجهت برادرشان ایشانرا تسلی دهند * و چون مرثا شنید که عیسی میآید او را
- ۲۱ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند * پس مرثا بعیسی گفت ای آقا اگر
- ۲۲ در اینجا میبودی برادر من نیمرد * ولیکن الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
- ۲۳ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد * عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست *
- ۲۴ مرثا بوی گفت میدانم که در قیامت روز باز پسین خواهد برخاست * عیسی بدو
- ۲۵ گفت من قیامت و حیات هستم . هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده
- ۲۶ گردد * و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا بابد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی *
- ۲۷ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهان آینه است *

- ۲۸ و چون اینرا گفت رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خواند گفت استاد آمد
 ۲۹ است و ترا میخواند * او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته نزد او آمد *
 ۳۰ و عیسی هنوز وارد ده نشد بود بلکه در جائی بود که مرثا او را ملاقات کرد *
 ۳۱ و یهودیانی که در خانه با او بودند و او را تسلی میدادند چون دیدند که مریم
 برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمد گفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کبره
 ۳۲ کند * و مریم چون بجائیکه عیسی بود رسید او را دید بر قدمهای او افتاد و بدو
 ۳۳ گفت ای آقا اگر در اینجا میبودی برادر من نیمرد * عیسی چون او را کریان
 دید و یهودیانرا هم که با او آمد بودند کریان یافت در روح خود شدت مکدر
 ۳۴ شد مضطرب گشت * و گفت او را کجا گذارده اید. باو گفتند ای آقا پیا و بین *
 ۳۵ عیسی بگریست * آنگاه یهودیان گفتند بنکرید چه قدر او را دوست میداشت *
 ۳۶ بعضی از ایشان گفتند آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد نتوانست امر کند
 ۳۸ که این مرد نیز نمیرد * پس عیسی باز شدت در خود مگدر شد نزد قبر آمد
 ۳۹ و آن غاره بود سنگی بر سرش گذارده * عیسی گفت سنکرا بر دارید. مرثا خواهر
 ۴۰ میت بدو گفت ای آقا الان متعفن شد زیرا که چهار روز گذشته است * عیسی
 ۴۱ بوی گفت آیا بتونگتم اگر ایمان ییاوری جلال خدا را خواهی دید * پس سنکرا
 از جائیکه میت گذاشته شد بود بر داشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته
 ۴۲ گفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی * و من میدانستم که همیشه سخن
 مرا میشنوی و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان ییاورند که تو
 ۴۳ مرا فرستادی * چون اینرا گفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا *
 ۴۴ در حال آنمرده دست و پای بگفت بسته بیرون آمد و روی او بدستالی پیچیده بود
 ۴۵ عیسی بدیشان گفت او را باز کنید و بگذارید برود * آنگاه بسیاری از یهودیان
 ۴۶ که با مریم آمد بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند * ولیکن
 بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشانرا از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه
 ۴۷ ساختند * پس رؤسای کهنه و فریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که
 ۴۸ این مرد معجزات بسیار مینماید * اگر او را چنین واگذاریم همه باو ایمان خواهند
 ۴۹ آورد و رومیان آمد جا و قوم ما را خواهند گرفت * یکی از ایشان قیافا نام که

- ۵۰ در آنسال رئيس گهته بود بدیشان گفت شما هيچ نيمدايد * و فكر نيمكنيد كه بجهت
 ۵۱ ما مفيد است كه يك شخص در راه قوم ببرد و تمامي طائفه هلاك نكردند * و اينرا
 از خود نكفت بلكه چون در آنسال رئيس گهته بود نبوت كرد كه ميبايست عيسى
 ۵۲ در راه آن طائفه ببرد * و نه در راه اطائفه تنها بلكه تا فرزندان خدا را كه
 ۵۳ متفرقند در يكي جمع كند * و از همان روز شوري كردند كه اورا بکشند *
 ۵۴ پس بعد از آن عيسى درميان يهود آشكارا راه نيمرفت بلكه از آنجا روانه شد
 بموضعي نزديك يبابان بشهري كه افرام نام داشت و با شاگردان خود در آنجا
 ۵۵ توقف نمود * و چون فصيح يهود نزديك شد بسياري از بلوكات قبل از فصيح
 ۵۶ باورشليم آمدند تا خود را ظاهر سازند * و در طلب عيسى ميبودند و در هيكل
 ۵۷ ايستاده به يكديگر ميكفتند چه كمان ميبريد آيا براي عيد نيمآيد * اما رؤساي
 گهته و فريسيان حكم کرده بودند كه اگر كسي بداند كه كجا است اطلاع دهد تا
 اورا گرفتار سازند *

باب دوازدهم

- ۱ پس شش روز قبل از عيد فصيح عيسى به بيت عنيا آمد جائيكه ايلعازر مرده را
 ۲ از مردگان برخيزانيد بود * و براي او در آنجا شام حاضر كردند و مرثا خدمت
 ۳ ميكرد و ايلعازر يكي از مجلسيان با او بود * آنگاه مرثا رطلي از عطر سنبل خالص
 كرانها گرفته پايهاي عيسى را تدهين كرد و پايهاي او را از مويهاي خود خشكنايد
 ۴ چنانكه خانه از بوي عطر پر شد * پس يكي از شاگردان او يعني يهوداي
 ۵ اسخريوطي پسر شمعون كه تسليم كننده وي بود گفت * براي چه اين عطر بسيد
 ۶ دينار فروخته نشد تا بفقراء داده شود * و اينرا نه از آنرو گفت كه پرواي فقراء
 ميداشت بلكه از آنرو كه دزد بود و خريطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته
 ۷ ميشد برميداشت * عيسى گفت او را و اكذار زيرا كه بجهت روز تكفين من اينرا
 ۸ نگاه داشته است * زيرا كه فقراء هميشه با شما ميباشند و اما من هم وقت با شما
 ۹ نيستم * پس جمعي كثير از يهود چون دانستند كه عيسى در آنجا است آمدند نه
 براي عيسى و بس بلكه تا ايلعازر را نيز كه از مردگان برخيزانيد بود به بينند *
 ۱۰ آنگاه رؤساي گهته شوري كردند كه ايلعازر را نيز بکشند * زيرا كه بسياري از

- ۱۲ یهود بسبب او میرفتند و بعضی ایمان میآوردند * فردای آنروز چون گروه
- ۱۳ بسیاریکه برای عید آمد بودند شنیدند که عیسی باورشلم میآید * شاخه‌های نخل را
- گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا میکردند هوشیعا نا مبارک باد پادشاه اسرائیل
- ۱۴ که باسب خداوند میآید * و عیسی گره الاغی بافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
- ۱۵ است * که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار بر گره الاغی میآید *
- ۱۶ و شاکردانش اولاً ابن چیزها را نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه
- بخاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند *
- ۱۷ و گروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعاز را از قبر خواند او را از مردگان
- ۱۸ برخیزانید است * و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند زیرا شنید بودند
- ۱۹ که آن معجزه را نموده بود * پس فرسیان به یکدیگر گفتند نمی بینید که هیچ نفع
- ۲۰ نمیبرد اینک تمام عالم از پی او رفته اند * و از آنکسانیکه در عید بجهت عبادت
- ۲۱ آمد بودند بعضی یونانی بودند * ایشان نزد فیلیس که از بیت صیدای جلیل بود
- ۲۲ آمدند و سؤال کرده گفتند ای آقا میخواهم عیسی را به بینم * فیلیس آمد و به اندریاس
- ۲۳ گفت و اندریاس و فیلیس بعضی گفتند * عیسی در جواب ایشان گفت ساعتی
- ۲۴ رسیده است که پسر انسان جلال یابد * آمین آمین بشما میگویم اگر دانه کدم
- ۲۵ که در زمین میافتد نبرد تنها ماند لیکن اگر بمبرد ثمر بسیار آورد * کسیکه جان
- خود را دوست دارد آنرا هلاک کند و هر که در اینجهان جان خود را دشمن دارد تا
- ۲۶ حیات جاودانی آنرا نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
- بکند و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هر که مرا خدمت کند
- ۲۷ پدر او را حرمت خواهد داشت * الان جان من مضطرب است و چه بگویم *
- ای پدر مرا ازین ساعت رستگار کن لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده ام *
- ۲۸ ای پدر اسم خود را جلال بد * ناگاه صدائی از آسمان در رسیده که جلال دادم
- ۲۹ و باز جلال خواهم داد * پس گروهی که حاضر بودند اینرا شنید گفتند رعده شد
- ۳۰ و دیگران گفتند فرشته با او تکلم کرد * عیسی در جواب گفت این صدا از
- ۳۱ برای من نیامد بلکه بجهت شما * الحال داوری این جهان است و الان رئیس این
- ۳۲ جهان بیرون افکنده میشود * و من اگر از زمین بلند کرده شوم هرا بسوی خود

- ۲۴ خواهم کشید * و اینرا گفت کتابه از آن قسم موت که میبایست ببرد * پس همه باو جواب دادند ما از تورا شنیدیم ام که مسیح تا بابد باقی مهباند پس چگونه تو
- ۲۵ میگوئی که پسر انسان باید بالا کشید شود کیست این پسر انسان * آنکاه عیسی بدیشان گفت اندک زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شماست راه بروید تا ظلمت شمارا فرو نگیرد و کسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بجایا میرود *
- ۲۶ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید. عیسی چون اینرا
- ۲۷ بگفت رفته خودرا از ایشان مخفی ساخت * و با اینکه پیش روی ایشان چنین
- ۲۸ معجزات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند * تا کلامیکه اشعیا نبی گفت به امام رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد و بازوی خداوند به که اشکار
- ۲۹ کردید * و از آنچه نتوانستند ایمان آورد زیرا که اشعیا نیز گفت * چشمان
- ایشانرا کور کرد و دلهای ایشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلای
- ۴۱ خود نفهمند و بر نکردند تا ایشانرا شفا دهم * اینکلامرا اشعیا گفت و قتیکه
- ۴۲ جلال اورا دید و در باره او تکلم کرد * لکن با وجود این بسیاری از سرداران
- نیز بدو ایمان آوردند اما بسبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کبسه
- ۴۳ بیرون شوند * زیرا که جلال خلقرا بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند *
- ۴۴ آنکاه عیسی ندا کرده گفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بانکه مرا فرستاده
- ۴۵ است ایمان آورده است * و کسیکه مرا دید فرستند مرا دید است * من نوری
- ۴۶ در جهان آمدم تا هرکه بمن ایمان آورد در ظلمت نماند * و اگر کسی کلام مرا شنید
- و ایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامدم ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا
- ۴۸ جهانرا نجات بخشم * هرکه مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند کسی هست که
- در حق او داوری کند همان کلامیکه گفتم در روز با زبوسین بر او داوری خواهد
- ۴۹ کرد * زانرو که من از خود نکفتم لکن پدریکه مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه
- ۵۰ بگویم و بچه چیز تکلم کنم * و میدانم که فرمان او حیات جاودانست پس آنچه من
- میگویم چنانکه پدر بمن گفته است تکلم میکنم *

باب سیزدهم

۱ و قبل از عید فصح چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از انجمن

- بجانب پدر برود خاصان خود را که در این جهان محبت مینود ایشان را تا باخر
- ۲ محبت نمود * و چون شام میخوردند و ابلهس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون
- ۳ استخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند * عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیز را
- ۴ بدست او داده است و از نزد خدا آمد و بجانب خدا می رود * از شام برخاست
- ۵ و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته بکر بست * پس آب در لکن ریخته
- شروع کرد بشستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت *
- ۶ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی گفت ای آقا تو پایهای مرا میشویی *
- ۷ عیسی در جواب وی گفت آنچه من میکنم الان تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید *
- ۸ پطرس باو گفت پایهای مرا هرگز نخواهی شست * عیسی او را جواب داد اگر ترا
- ۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست * شمعون پطرس بدو گفت ای آقا نه پایهای مرا
- ۱۰ و بس بلکه دستها و سر مرا نیز * عیسی بدو گفت کسی که غسل یافت محتاج
- ۱۱ نیست مگر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست و شما پاک هستید لکن نه همه * زیرا که
- ۱۲ تسلیم کننده خود را میدانست و از این جهت گفت همگی شما پاک نیستید * و چون
- پایهای ایشان را شست رخت خود را گرفته باز بنشست و بدیشان گفت آیا فهمیدید
- ۱۳ آنچه بشما کردم * شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میگوئید زیرا که چنین هستم *
- ۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که
- ۱۵ پایهای یکدیگر را بشوئید * زیرا بشما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
- ۱۶ نیز بکنید * آمین آمین بشما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول
- ۱۷ از فرستنده خود * هرگاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اگر آنرا بعقل آرید * در
- ۱۸ باره جمع شما نمیگویم من آنانرا که بر کردیم ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
- ۱۹ من نان میخورد پاشته خود را بر من بلند کرده است * الان قبل از وقوع بشما میگویم
- ۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم * آمین آمین بشما میگویم هر که قبول کند
- کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند فرستنده مرا قبول کرده باشد *
- ۲۱ چون عیسی اینرا گفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده گفت آمین آمین
- ۲۲ بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد * پس شاگردان یکدیگر نگاه میکردند
- ۲۳ و حیران میبودند که اینرا در باره که میگوید * و یکی از شاگردان او بود که بسینه

- ۲۴ عیسی نیکه میزد و عیسی او را محبت مینمود * شعون پطرس بدو اشاره کرد که
- ۲۵ پیرسد در باره که اینرا گفت * پس او در آغوش عیسی افتاده بدو گفت خداوندنا
- ۲۶ کدامست * عیسی جواب داد آن است که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس
- ۲۷ لقمه را فرو برده بیهودای اسخربوطی پسر شعون داد * بعد از لقمه شیطان در او
- ۲۸ داخل گشت آنکه عیسی ویرا گفت آنچه میکنی بزودی بکن * اما اینسخن را احدی
- ۲۹ از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو گفت * زیرا که بعضی کمان بردند که چون خریطه
- نزد هودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما بچنانج عید را بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد *
- ۳۰ پس او لقمه را گرفته در ساعت بیرون رفت و شب بود * چون بیرون رفت عیسی
- ۳۱ گفت الان پسرانسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت * و اگر خدا در
- او جلال یافت هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و بزودی او را جلال
- ۳۲ خواهد داد * ای فرزندان اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد
- ۳۳ و همچنانکه بیهود گفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمدن نهب شما میگویم * بشما
- حکمی نازه میدهم که یکدیگر را محبت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز
- ۳۴ یکدیگر را محبت نمائید * همین هم خواهند فهمید که شاکرد من هستید اگر محبت
- ۳۵ یکدیگر را داشته باشید * شعون پطرس بوی گفت ای آقا کجا میروی . عیسی
- جواب داد جائیکه میروم الان نمیتوانی از عقب من بیائی و لکن در آخر از عقب
- ۳۶ من خواهی آمد * پطرس بدو گفت ای آقا برایچه الان توانم از عقب تو بیایم جان
- ۳۷ خود را در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو جواب داد آیا جان خود را در راه من
- مینهی . آیین آمین بتو میگویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانگ
- نخواهد زد *

باب چهاردهم

- ۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید * در خانه پدر
- ۲ من منزل بسیار است و الا بشما میگویم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم * و اگر
- بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شمارا برداشته با خود خواهم برد تا
- ۳ جائیکه من میباشم شما نیز باشید * و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید *
- ۴ شما را میباشم شما نیز باشید * و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید *
- ۵ شما را میباشم شما نیز باشید * و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید *

- ۶ عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم * هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من
 ۷ نیاید * اگر مرا میشناخید پدر مرا نیز میشناخید و بعد ازین اورا میشناسید
 ۸ و اورا دیدک آید * فیلیپس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که ما را کافست *
 ۹ عیسی بدو گفت ای فیلیپس در ایندت با شما بوده ام آیا مرا نشاخنه کسبیکه مرا دید
 ۱۰ پدر را دیدک است پس چگونه تو میکوئی پدر را بما نشان ده * آیا باور نمیکنی که من
 در پدر هستم و پدر در منست * سخنپائیکه من بشما میکوم از خود نمیکوم لکن پدریکه
 ۱۱ در من ساکن است او این اعمال را میکند * مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
 ۱۲ و پدر در من است و آه مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید * آمین آمین بشما میکوم
 هرکه بمن ایمان آرد کارهاثیرا که من میکنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز
 ۱۳ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم * و هر چیز برا که باسم من سؤال کنید بجا
 ۱۴ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد * اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
 ۱۵ بجا خواهم آورد * اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید * و من از پدر
 ۱۶ سؤال میکنم و تسلی دهندک دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند * یعنی
 ۱۷ روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند و نمیشناسد و اما
 ۱۸ شما اورا میشناسید زیرا که با شما مماند و در شما خواهد بود * شمارا یتیم نمیکذارم
 ۱۹ نزد شما میآیم * بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند و اما شما مرا مبینید و از
 ۲۰ انجیته که من زنده ام شما هم خواهید زیست * و در آنروز شما خواهید دانست که
 ۲۱ من در پدر هستم و شما در من و من در شما * هرکه احکام مرا دارد و آنها را حفظ
 کند آنست که مرا محبت مینماید و آنکه مرا محبت مینماید پدر من اورا محبت خواهد
 ۲۲ نمود و من اورا محبت خواهم نمود و خود را با و ظاهر خواهم ساخت * یهودا نه آن
 ۲۳ استخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خود را بما بنمائی و نه بر جهان * عیسی
 در جواب او گفت اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم
 ۲۴ اورا محبت خواهد نمود و بسوی او آمدن نزد وی مسکن خواهیم گرفت * و آنکه
 مرا محبت نماید کلام مرا حفظ نمیکند و کلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
 ۲۵ پدریست که مرا فرستاد * این سخنانرا بشما گفتم و قتیکه با شما بودم * لیکن تسلی
 دهندک یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلم

۲۷ خواهد داد و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد * سلامتی برای شما میگذارم
سلامتی خود را بشما میدهم * نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم * دل شما مضطرب
۲۸ و هراسان نباشد * شنید اید که من بشما گفتم میروم و نزد شما میآیم اگر مرا محبت
مینمودید خوشحال میکشید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست *
۲۹ و اکنون قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتیکه واقع گردد ایمان آورید * بعد از این
بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد *
۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم چنانکه پدر من حکم کرد همانطوری
کنم بر خیزید از اینجا بروم *

باب پانزدهم

۱ من ناک حقیقی هستم و پدر من باغبانست * هر شاخه در من که میوه نیارد
۲ آنرا دور میسازد و هر چه میوه آرد آنرا پاک میکند تا بیشتر میوه آورد * الحال شما
۴ بسبب کلامیکه بشما گفته ام پاک هستید * در من بمانید و من در شما * همچنانکه
شاخه از خود نمیتواند میوه آورد اگر در ناک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید *
۵ من ناک هستم و شما شاخها * آنکه در من ممانند و من در او میوه بسیار میآورد
۶ زیرا که جدا از من هیچ نمیتوانید کرد * اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون
انداخته میشود و میخشکد و آنها را جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته میشود *
۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلید که برای شما خواهد
۸ شد * جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوه بسیار بیاورید و شاکردن بشوید *
۹ همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم * در محبت من بمانید * اگر
۱۰ احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را
۱۱ نگاه داشته ام و در محبت او ممانم * اینرا بشما گفتم تا خوشی من در شما باشد
۱۲ و شادی شما کامل گردد * این است حکم من که بگذریم محبت نماید همچنانکه
۱۳ شما را محبت نمودم * کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان
۱۴ خود بدهد * شما دوست من هستید اگر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید *
۱۵ دیگر شما را بنده نمیخوانم زیرا که بنده آنچه آفایش میکند نمیداند لکن شما را دوست

- ۱۶ خواند ام زیرا که هرچه از پدر شنید ام بشما بیان کردم * شما مرا بر نکریدید بلکه من شمارا بر کریدم و شمارا مفرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا
- ۱۷ هرچه از پدر با سم من طلب کنید بشما عطا کند * باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
- ۱۸ یکدیگر را محبت نمائید * اگر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است * اگر از جهان میبودید جهان خاصان خود را دوست میداشت
- ۱۹ لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان بر کریدم ام از این سبب
- ۲۰ جهان با شما دشمنی میکند * بخاطر آید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرگتر از آقای خود نیست اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا
- ۲۱ نگاه داشتند کلام شمارا هم نگاه خواهند داشت * لکن بجهت اسم من جمیع این
- ۲۲ کارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستند مرا نمیشناسند * اگر نیامد بودم و بایشان
- ۲۳ نکلم نکرده گناه نمیداشند و اما الان عذری برای گناه خود ندارند * هر که مرا
- ۲۴ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * و اگر در میان ایشان کارهائی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود گناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند دشمن
- ۲۵ داشتند مرا و پدر مرا نیز * بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب
- ۲۶ است که مرا بی سبب دشمن داشتند * لیکن چون تسلی دهند که او را از جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد او بر من شهادت
- ۲۷ خواهد داد * و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید *

باب شانزدهم

- ۱ اینرا بشما کفتم تا لغزش نخورید * شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
- ۲ ساعتی میآید که هر که شمارا بکشد گمان برد که خدا را خدمت میکند * و اینکارها را
- ۴ با شما خواهند کرد بجهت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا * لیکن اینرا بشما کفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آوری که من بشما کفتم و اینرا از اول بشما نکفتم زیرا که
- ۵ با شما بودم * اما الان نزد فرستند خود میروم و کسی از شما از من نمیپرسد بجای
- ۶ میروی * ولیکن چون اینرا بشما کفتم دل شما از غم پر شده است * و من بشما
- ۷ راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهند نزد شما

- ۸ نخواهد آمد اما اگر بروم اورا نزد شما میفرستم * و چون او آید جهانرا برکناه
 ۹ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود * اما برکناه زیرا که بن ایمان نمیآورند * و اما
 ۱۱ بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهید دید * و اما بر
 ۱۲ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است * و بسیار چیزهای دیگر نیز
 ۱۳ دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید * ولیکن چون او یعنی
 روح راستی آید شمارا بجمع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند
 بلکه آنچه شنید است سخن خواهد گفت و از امور آینه بشما خبر خواهد داد *
 ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و بشما
 ۱۵ خبر خواهد داد * هر چه از آن پدر است از آن من است از اینجهت گفتم که
 ۱۶ از آنچه آن من است میگیرد و بشما خبر خواهد داد * بعد از اندکی مرا نخواهید
 ۱۷ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم * آنکاه بعضی
 از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید
 ۱۸ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر میروم * پس گفتند
 ۱۹ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید * عیسی چون دانست که
 میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا در میان خود از این سؤال میکیند که
 ۲۰ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید * آمین
 آمین بشما میگویم که شما کربه وزاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد
 ۲۱ نموده شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدل خواهد شد * زن در حین
 زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید
 آن زحمنرا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت *
 ۲۲ پس شما همچنین الان محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید و دل شما خوش
 ۲۳ خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت * و در آن روز چیزی
 از من سؤال نخواهید کرده آمین آمین بشما میگویم که هر آنچه از پدر باسم من طلب
 ۲۴ کنید بشما عطا خواهد کرد * تا کنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا
 ۲۵ بیابید و خوشی شما کامل گردد * این چیزها را بمنها بشما گفتم لکن ساعتی میآید
 که دیگر به مثلها بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد *

- ۲۶ در آن روز باسم من طلب خواهید کرد و بشما نمیگویم که من بجهت شما از پدر سؤال
 ۲۷ میکنم * زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان
 ۲۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم * از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان
 ۲۹ وارد شدم و باز جهانرا گذارده نزد پدر میروم * شاگردانش بدو گفتند هان
 ۳۰ اکنون علانیة سخن میگوئی و هیچ مثل نمیگوئی * الان دانستیم که همه چیز را میدانی
 و لازم نیست که کسی از تو پرسد بدینجهت باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی *
 ۳۱ عیسی ایشان جواب داد آیا الان باور میکنید * اینک ساعتی میآید بلکه الان آمد
 ۳۲ است که متفرق خواهید شد هر یکی بنزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد
 ۳۳ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است * بدین چیزها بشما تکلم کردم تا در من
 سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع
 دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام *

باب هفدهم

- ۱ عیسی چون اینرا گفت چشمان خودرا بطرف آسمان بلند کرده گفت ای پدر
 ۲ ساعت رسیده است * پسر خودرا جلال ده تا پسر ترا جلال دهد * همچنانکه
 ۳ اورا بر هر بشری قدرت داده تا هر چه بدو داده بآنها حیات جاودانی بخشد *
 ۴ و حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که
 ۵ فرستادی بشناسند * من بر روی زمین ترا جلال دادم و کاربرا که بمن سپردی تا
 ۶ بکنم بکمال رسانیدم * و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
 ۷ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم * اسم ترا بان مردمانیکه از جهان بمن عطا
 ۸ کردی ظاهر ساختم * از آن تو بودند و ایشانرا بمن دادی و کلام ترا نگاه داشتند *
 ۹ و الان دانستند آنچه بمن داده از نزد تو میباشد * زیرا کلامی که بمن سپردی
 بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو پیروان
 ۱۰ آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی * من بجهت اینها سؤال میکنم و برای جهان
 سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانی که بمن داده زیرا که از آن تو میباشند * و آنچه از
 آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال

- ۱۱ یافته ام * بعد ازین در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو میآیم.
- ای پدر قدوس اینها را که بمن داده با سم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
- ۱۲ هستیم * مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا با سم تو نگاه داشتم و هر کس را که بمن داده حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد مگر پسرِ هلاکت تا کتاب
- ۱۳ تمام شود * و اما الآن نزد تو میآیم و اینرا در جهان میکویم تا خوشی مرا در خود
- ۱۴ کامل داشته باشند * من کلام ترا بایشان دادم و جهان ایشانرا دشمن داشت
- ۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان نیستم * خواهش نمیکنم که ایشانرا
- ۱۶ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری * ایشان از جهان نیستند
- ۱۷ چنانکه من از جهان نمیآیم * ایشانرا برستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است *
- ۱۸
۱۹
۲۰
ایشان من خود را تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند * و نه برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیله کلام ایشان بمن ایمان
- ۲۱ خواهند آورد * تا همه يك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو. تا
- ۲۲ ایشان نیز در ما يك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی * و من جلالیرا
- ۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا يك باشند چنانکه ما يك هستیم * من در ایشان
- و تو در من تا در یکی کامل کردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشانرا
- ۲۴ محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی * ای پدر میخواهم آنانیکه بمن داده با من باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن داده به بینند زیرا که مرا پیش از
- ۲۵ بنای جهان محبت نمودی * ای پدر عادل جهان ترا نشناخت اما من ترا شناختم
- ۲۶ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی * واسم ترا بایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید
- تا آن محبتی که بمن نموده در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم *

باب هفدهم

- ۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بان طرف وادی قدرون رفت و در
- ۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بان درآمد * و یهوذا که تسلیم کنند وی بود
- آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن میشود

- ۲ پس يهودا لشکريان و خادمان از نزد رؤسای گهنه و فریسيان برداشته با چراغها
 ۴ و مشعلها و اسلحه بانجا آمد * آنکاه عیسی با اینکه آکاه بود از آنچه ميبايست بر
 ۵ او واقع شود بيرون آمد بايشان گفت کرا ميطلبيد * با و جواب دادند عیسی
 ناصري را * عیسی بدیشان گفت من هستم و يهودا که تسلیم کنند او بود نیز بايشان
 ۶ ايستاده بود * پس چون بدیشان گفت من هستم برگشته بر زمین افتادند * او
 ۷ باز از ایشان سؤال کرد کرا ميطلبيد * گفتند عیسی ناصري را * عیسی جواب داد
 ۹ بشما گفتم من هستم پس اگر مرا ميخوايد اينهارا بگذاريد بروند * تا آن سخنی که
 ۱۰ گفته بود تمام کرد که از انانیکه بمن داده يکرا کم نکرده ام * آنکاه شمعون پطرس
 شمشیری که داشت کشید بغلام رئیس گهنه که ملوک نام داشت زده گوش راستش را
 ۱۱ برید * عیسی به پطرس گفت شمشیر خود را غلاف کن آیا جاميرا که پدر بمن
 ۱۲ داده است نوشم * آنکاه سربازان و سرتيبان و خادمان يهود عیسی را گرفته اورا
 ۱۳ بستند * و اول اورا نزد حنا پدرزن قيافا که در هانسال رئیس گهنه بود آوردند *
 ۱۴ و قيافا همان بود که يهود اشاره کرده بود که بهتر است يك شخص در راه قوم
 ۱۵ ببرد * اما شمعون پطرس و شاکردی ديگر از عقب عیسی روانه شدند و چون
 ۱۶ آن شاکرد نزد رئیس گهنه معروف بود با عیسی داخل خانه رئیس گهنه شد * اما
 پطرس بيرون در ايستاده بود پس آنشاکرد ديگر که آشنای رئیس گهنه بود بيرون
 ۱۷ آمد با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد * آنکاه آن کنیزی که دربان
 ۱۸ بود پطرس گفت آیا تو نیز از شاکردان اين شخص نيستی * گفت نيستم * و غلامان
 و خدام آتش افروخته ايستاده بودند و خود را گرم ميکردند چونکه هوا سرد بود
 ۱۹ و پطرس نیز با ایشان خود را گرم ميکرد * پس رئیس گهنه از عیسی درباره
 ۲۰ شاکردان و تعلم او پرسید * عیسی با و جواب داد که من بجهان آشکارا سخن
 گفته ام * من هر وقت در کنيسه و در هيکل جاينکه همه يهوديان پيوسته جمع
 ۲۱ ميشدند تعلم ميدادم و در خفا چیزی نگفته ام * چرا از من سؤال ميکنی از کسانی که
 شنیدند اند پپرس که چه چیز بدیشان گفتم * اينک ایشان ميدانند آنچه من گفتم *
 ۲۲ و چون اينرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ايستاده بود طپانچه بر عیسی زده
 ۲۳ گفت آیا بر رئیس گهنه چنين جواب میدهی * عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم

- ۲۴ بیدی شهادت ده و آکر خوب بر ایچه مرا میزنی * پس حنّاً اورا بسته بنزد قیافا
- ۲۵ رئیس کهنه فرستاد * و شمعون پطرس ایستاده خود را کرم میکرد. بعضی بدو
- ۲۶ گفتند آیا تو نیز از شاگردان او نیستی * او انکار کرده گفت نیستم * پس یکی از غلامان رئیس کهنه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را بریده بود
- ۲۷ گفت مگر من ترا با او در باغ ندیدم * پطرس باز انکار کرد که در حال خروس
- ۲۸ بانگ زد * بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان
- ۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصیح را بخورند * پس پیلاتس
- ۳۰ بنزد ایشان بیرون آمد. گفت چه دعوی برایشخص دارید * در جواب او گفتند
- ۳۱ اگر او بدکار نمی بود بتو تسلیم نمی کردیم * پیلاتس بدیشان گفت شما او را بگیری و موافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی گفتند بر ما جایز نیست که
- ۳۲ کسی را بکشیم * تا قول عیسی تمام کرد که گفته بود اشاره بآن قسم موت که باید
- ۳۳ ببرد * پس پیلاتس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلید باو کفت آیا تو
- ۳۴ پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میگوئی یا دیگران
- ۳۵ در باره من بتو گفتند * پیلاتس جواب داد مگر من یهود هستم اُمت تو
- ۳۶ و رؤسای کهنه ترا بمن تسلیم کردند. چه کرده * عیسی جواب داد که پادشاهی من از اینجهان نیست. اگر پادشاهی من از اینجهان میبود خدام من جنگ میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست *
- ۳۷ پیلاتس باو کفت مگر تو پادشاه هستی * عیسی جواب داد تو میگوئی که من پادشاه هستم * از اینجهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی
- ۳۸ شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا می شنود * پیلاتس باو کفت راستی چیست و چون اینرا بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان کفت من
- ۳۹ در اینشخص هیچ عیبی نیافتم * و قانون شما این است که در عید فصیح بجهت شما یک نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم * باز هم فریاد بر آورده گفتند اورا نی بلکه بر آتارا و بر آتاً دزد بود *

باب نوزدهم

۱ پس پیلاتس عیسی را گرفته نازیانه زد * و لشکریان ناجی از خار بافته بر سرش

- ۲ گذاردند و جامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند * و می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود
- ۳ و طپانچه بدو میزدند * باز پیلاطس بیرون آمد بایشان گفت اینک اورا نزد شما
- ۴ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم * آنکاه عیسی با ناجی از خار
- ۵ و لباس ارغوانی بیرون آمد پیلاطس بدیشان گفت اینک آن انسان * و چون
- ۶ رؤسای کهنه و خدام اورا دیدند فریاد بر آورده گفتند صلیبش کن صلیبش کن
- ۷ پیلاطس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی
- ۸ نیافتم * یهودیان بدو جواب دادند که ما شرعی داریم و موافق شریعت ما واجب
- ۹ است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است * پس چون پیلاطس اینرا
- ۱۰ شنید خوف بر او زیاده مستولی گشت * باز داخل دیوانخانه شد به عیسی گفت
- ۱۱ تو از کجائی • اما عیسی بدو هیچ جواب نداد * پیلاطس بدو گفت آیا بمن
- ۱۲ سخن نمی‌گوئی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم *
- ۱۳ عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد و از
- ۱۴ اینجه آنکس که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد * و از آنوقت پیلاطس
- ۱۵ خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد بر آورده می‌گفتند که اگر این شخص را
- ۱۶ رها کنی دوست قیصر نیستی هر که خود را پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید *
- ۱۷ پس چون پیلاطس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
- ۱۸ موضعی که به بلاط و عبرانی جباتا گفته میشد نشست * و وقت تهیهٔ فصیح
- ۱۹ و قریب بساعت ششم بود پس بیهودیان گفت اینک پادشاه شما * ایشان
- ۲۰ فریاد زدند اورا بردار بردار • صلیبش کن • پیلاطس بایشان گفت آیا پادشاه
- ۲۱ شما را مصلوب کنم • رؤسای کهنه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم *
- ۲۲ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند *
- ۲۳ و صلیب خود را برداشته بیرون رفت موضعی که به جُجُمهٔ مسی بود و عبرانی
- ۲۴ آنرا جُجُمَا می‌گفتند * اورا در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف
- ۲۵ و آنطرف و عیسی را در میان * و پیلاطس تفصیرنامهٔ نوشته بر صلیب گذارد
- ۲۶ و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه یهود * و این تفصیرنامه را بسیاری از یهود
- ۲۷ خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبرانی

- ۲۱ و یونانی ولاتینی نوشته بودند * پس رؤسای گهنهٔ یهود به پیلاتس گفتند منویس
- ۲۲ پادشاه یهود بلکه که او گفت من پادشاه یهود * پیلاتس جواب داد آنچه نوشتم
- ۲۳ نوشتم * پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه‌های او را برداشته چهار قسمت کردند هر سپاهی را يك قسمت و پیراهن را نیز اما پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
- ۲۴ از بالا بافته شده بود * پس بیکدیگر گفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود تا تمام گردد کتاب که میگوید در میان خود جامه‌های مرا تقسیم
- ۲۵ کردند و بر لباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند * و پای صلیب عیسی مادر او و خواهر مادرش مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند *
- ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آنشاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید مادر خود
- ۲۷ گفت ای زن اینک پسر تو * و آن شاکرد گفت اینک مادر تو و در همان ساعت
- ۲۸ آنشاکرد او را بجای خود برد * و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسید
- ۲۹ است تا کتاب تمام شود گفت تشنه‌ام * و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود
- ۳۰ پس اسفنجی را از سرکه پُر ساخته و بر زوفا گذارده نزدیک دهان او بردند * چون
- ۳۱ عیسی سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر خود را پائین آورده جان بداد * پس یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب مانند چونکه روز نهم بود و آن سبت روز بزرگ بود از پیلاتس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند و پائین
- ۳۲ بیاورند * آنکاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول و دیگر را که با او صلیب
- ۳۳ شده بودند شکستند * اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده
- ۳۴ است ساقهای او را نشکستند * لکن یکی از لشکریان بیهلوی او نیزه زد که در
- ۳۵ آنساعت خون و آب بیرون آمد * و آنکسی که دید شهادت داد و شهادت او
- ۳۶ راست است و او میداند که راست میگوید تا شما نیز ایمان آورید * زیرا که این
- ۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میگوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد * و باز
- ۳۸ کتاب دیگر میگوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نگرست * و بعد از این یوسف که از اهل رامه و شاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاتس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلاتس اذن داد پس آمد بدن عیسی را برداشت * و نبقودیُس نیز که اول در شب نزد عیسی آمد بود مَرِّ مخلوط با عود

۴۰. قریب بصد رطل با خود آورد * آنکاه بدن عیسی را برداشته در کفن با حنوط
 ۴۱. برسم تکفین یهود پیچیدند * و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ قبر
 ۴۲. تازه که هرگز هیچ کس در آن دفن نشد بود * پس بسبب توبهٔ یهود عیسی را در
 آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود *

باب بیستم

۱. بامدادان در اوّل هفته و فتیکه هنوز تاریک بود مریم مَجْدَلِیّه بسر قبر آمد و دید
 ۲. که سنک از قبر برداشته شده است * پس دوان دوان نزد شِمعون پِطْرُس و آن
 ۳. شاکرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمد بایشان گفت خداوند را از قبر
 برده اند و غیدانیم او را کجا گذارده اند * آنکاه پِطْرُس و انشاکرد دیگر بیرون
 ۴. شد بجانب قبر رفتند * و هر دو با هم میدویدند اما آن شاکرد دیگر از پِطْرُس
 ۵. پیش افتاده اوّل بقر رسید * و خم شده گفترا گذاشته دید لیکن داخل نشد *
 ۶. بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشته گفترا گذاشته دید *
 ۷. و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحده پیچیده *
 ۸. پس آن شاکرد دیگر که اوّل بسر قبر آمد بود نیز داخل شد دید و ایمان آورد *
 ۹. زیرا هنوز کتابرا نفهمید بودند که باید او از مردکان برخیزد * پس آن دو شاکرد
 ۱۰. بکنان خود برگشتند * اما مریم بیرون قبر کریان ایستاده بود و چون میگریست
 ۱۱. بسوی قبر خم شد * دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
 ۱۲. و دیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته دید * ایشان
 بدو گفتند ای زن بر ایچه کریانی * بدیشان گفت خداوند مرا برده اند و غیدانم او را
 ۱۳. کجا گذارده اند * چون اینرا گفت بعقب ملتفت شده عیسی را ایستاده دید لیکن
 ۱۴. نشناخت که عیسی است * عیسی بدو گفت ای زن بر ایچه کریانی کِرا مِطلبی *
 چون او گمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو او را برداشته بِن بگو
 ۱۵. او را کجا گذاردهٔ تا من او را بردارم * عیسی بدو گفت ای مریم * او برگشته گفت
 ۱۶. ربونی یعنی ای معلّم * عیسی بدو گفت مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود
 ۱۷. بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما

- ۱۸ و خدای خود و خدای شما میروم * مریم مجدلیه آمد شاگردانرا خبر داد که
 ۱۹ خداوندرا دیدم و بمن چنین گفت * و در شام همانروز که یکشنبه بود هنگامی
 که درها بسته بود جائیکه شاگردان بسبب ترس بهود جمع بودند ناگاه عیسی آمد
 ۲۰ در میان ایستاد و بدیشان گفت سلام بر شما باد * و چون اینرا گفت دستها و پهلوی
 ۲۱ خودرا بایشان نشان داد و شاگردان چون خداوندرا دیدند شاد گشتند * باز
 عیسی بایشان گفت سلام بر شما باد * چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم *
 ۲۲ و چون اینرا گفت دمید و بایشان گفت روح القدس را بیاید * گناهان آنانرا
 ۲۳ که آمرزیدید برای ایشان امرزید شد و آنانرا که بستید بسته شد * اما تو ما که
 ۲۴ یکی از آن دوازده بود و او را توأم میکفتند و قتیکه عیسی آمد با ایشان نبود * پس
 شاگردان دیگر بدو گفتند خداوندرا دیده‌ام * بدیشان گفت تا در دو دستش
 جای میخها را نه بینم و انگشت خودرا در جای میخها نه گذارم و دست خودرا بر
 ۲۶ پهلوی منم ایمان نخواهم آورد * و بعد از هشت روز باز شاگردان با تو ما
 در خانه جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده گفت
 ۲۷ سلام بر شما باد * پس بتو ما گفت انگشت خودرا با میخها بیاور و دستهای مرا به بین
 ۲۸ و دست خودرا بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار * تو ما
 ۲۹ در جواب وی گفت ای خداوند من و ای خدای من * عیسی گفت ای تو ما بعد
 ۳۰ از دیدن ایمان آوردی * خوشحال آنانیکه ندیده ایمان آورند * و عیسی معجزات
 ۳۱ دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد * لیکن اینقدر نوشته
 شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده با اسم او حیات
 یابید *

باب بیست و یکم

- ۱ بعد از آن عیسی باز خودرا در کناره دریای طبریّه بشاگردان ظاهر ساخت
 ۲ و بر اینطور نمودار گشت * شِمعون پطرس و تومای معروف به توأم و تثنائیل که
 از قانای جلیل بود و دو پسر زبَدی و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند *
 ۳ شمعون پطرس بایشان گفت میروم تا صید ماهی کنم * باو گفتند ما نیز با تو میآئیم
 ۴ پس بیرون آمد بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند * و چون صبح شد

- ۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است * عیسی
- ۶ بدیشان گفت ای بچه‌ها نزد شما خوراک چیست * باو جواب دادند که نی * بدیشان
- ۷ گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از
- ۸ کثرت ماهی توانستند آنرا بکشند * پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود
- ۹ بیطرس گفت خداوند است * چون شمعون بطرس شنید که خداوند است جامه
- ۱۰ خود را بخوبی بشستن پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت * اما شاگردان
- ۱۱ دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مگر فریب بدویست ذراع و دام
- ۱۲ ماهی را میکشیدند * پس چون بخشکی آمدند آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده
- ۱۳ و نان دیدند * عیسی بدیشان گفت از ماهی که اکن گرفته اید ییاورید * پس
- ۱۴ شمعون بطرس رفت و دام را بر زمین کشید بر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با
- ۱۵ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد * عیسی بدیشان گفت ییائید بخورید ولی
- ۱۶ احدی از شاگردان جرأت نکرد که از او بپرسد تو کیستی زیرا میدانستند که
- ۱۷ خداوند است * آنکاه عیسی آمد و نانرا گرفته بدیشان داد و همچنین ماهی را *
- ۱۸ و این مرتبه سیم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان خود را بشاگردان ظاهر
- ۱۹ کرد * و بعد از غذا خوردن عیسی بشمعون بطرس گفت ای شمعون پسر
- ۲۰ یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت مینائی بدو گفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
- ۲۱ دوست میدارم بدو گفت بردهای مرا خوراک ده * باز در ثانی باو گفت ای
- ۲۲ شمعون پسر یونا آیا مرا محبت مینائی باو گفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
- ۲۳ میدارم بدو گفت کوسفندان مرا شبانی کن * مرتبه سیم بدو گفت ای شمعون پسر
- ۲۴ یونا مرا دوست میداری بطرس محزون گشت زیرا مرتبه سیم بدو گفت مرا دوست
- ۲۵ میداری پس باو گفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی * تو میدانی که ترا دوست
- ۲۶ میدارم * عیسی بدو گفت کوسفندان مرا خوراک ده * آمین آمین بتو میگویم و فئیکه
- ۲۷ جوان بودی مگر خود را میبستی و هر جا میخواستی میرفتی و لکن زمانیکه پیر شوی
- ۲۸ دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران ترا بسته بجائیکه نخواهی ترا خواهند
- ۲۹ برد * و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون
- ۳۰ اینرا گفت باو فرمود از عقب من بیا * بطرس ملتفت شد آنشاگردیکه عیسی او را

- محبّت مینمود دید که از عقب میآید و همان بود که بر سینۀ وی وقت عشاء تکیه
 ۲۱ میزد و گفت خداوند اکیست آن که ترا تسلّم میکند * پس چون پطرس او را دید
 ۲۲ بعیسی گفت ابجداوند و او چه شود * عیسی بدو گفت اگر بخواهم که او بماند تا
 ۲۳ باز آمّ ترا چه • نواز عقب من بیا * پس اینسخن در میان برادران شهرت یافت که
 آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نیمیرد بلکه اگر بخواهم که او بماند
 ۲۴ تا باز آمّ ترا چه * و این شاگردیست که باین چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت
 ۲۵ و میدانم که شهادت او راست است * و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر
 فردا فردا نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد *
-

کتاب اعمال رسولان

باب اول

- ۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تیوفلس در بارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن
- ۲ و تعلم دادن آنها شروع کرد * تا آنروزیکه رسولان برکزیهٔ خود را بروح القدس
- ۳ حکم کرده بالا برده شد * که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشان را
- زند ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد و در
- ۴ بارهٔ امور ملکوت خدا سخن میگفت * و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
- فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من
- ۵ شنید اید * زیرا که بچی باب تعمید میداد لیکن شما بعد از آنکه آیای بروح القدس
- ۶ تعمید خواهید یافت * پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوند ا
- ۷ آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت * بدیشان گفت
- از شما نیست که زمانها و اوقات را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید *
- ۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید
- ۹ بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان * و چون اینرا گفت
- و قتیکه ایشان همی نگر بستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در بود *
- ۱۰ و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
- ۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده * گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید .
- همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه او را
- ۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید * آنگاه با اورشلیم مراجعت کردند از کوه مسعی بزیتون
- ۱۳ که نزدیک باورشلیم بمسافت سفر یک روز سبت است * و چون داخل شدند بیلا
- خانهٔ برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیپس و توما

- وَبَرْتُولًا وَمَتَّى وَيَعْقُوبَ بْنَ حَلْفَيْهِ وَشِمْعُونَ غَيُورَ وَيَهُودَايَ بَرَادِرَ يَعْقُوبَ مَقِيمَ
 ۱۴ بودند * وجمع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او یککدل در عبادت
 ۱۵ و دعا مواظب می بودند * و در آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسمی
 ۱۶ ایشان جمله قریب بصد و بیست بود برخاسته گفت * ای برادران میبایست آن
 نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت در باره یهودا که راهنا
 ۱۷ شد برای آنانیکه عیسی را گرفتند * که او با ما محسوب شد نصیبی در این خدمت
 ۱۸ یافت * پس او از اجرت ظلم خود زمینی خرید بروی در افتاده از میان پاره شد
 ۱۹ و تمامی امعایش ریخته گشت * و بر تمام سکنه اورشلم معلوم گردید چنانکه آن
 ۲۰ زمین در لغت ایشان بحفل دما یعنی زمین خون نامیده شد * زیرا در کتاب زبور
 مکتوبست که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نکیرد و نظارتش را
 ۲۱ دیگری ضبط نماید * الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن
 ۲۲ مدتیکه عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد * از زمان تعید بجهی تا روزیکه از
 ۲۳ نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود * آنکاه دونفر
 یعنی یوسف مسعی به برسیبا که به یوستس ملقب بود و متیاس را بر پا داشتند *
 ۲۴ و دعا کرده گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنا کدام یک از این
 ۲۵ دورا برکری * تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا از آن باز
 ۲۶ افتاده بکنان خود پیوست * پس قرعه بنام ایشان افکندند و قرعه بنام متیاس بر
 آمد و او با یازده رسول محسوب گشت *

باب دوم

- ۱ و چون روز بَنطِیکاست رسید بیک دل در یکجا بودند * که ناکاه آوازی چون
 صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آبخانه را که در آنجا نشسته بودند
 ۲ پُر ساخت * و زبانهای منقسم شد مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر
 ۴ یکی از ایشان قرار گرفت * و همه از روح القدس پر گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه
 ۵ روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید بسخن گفتن شروع کردند * و مردم یهودا دین دار
 ۶ از هر طایفه زبیر فلک در اورشلم منزل میداشتند * پس چون این صدا بلند شد

- کروهی فراهم شد در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید *
- ۷ همه مهوت و متعجب شد به یکدیگر میگفتند مگر همه اینها که حرف میزنند جلیلی
- ۸ نیستند * پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ام
- ۹ میشنوم * پارتیان و مادبان و علایان و ساکنان جزیره و یهودیه و کبَدُکِیا و پَنْطُس
- ۱۰ و آسیا * و قَرِیْبِیَّه و بَمَفْلِیَّه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروانست و غرباء از
- ۱۱ روم یعنی یهودیان و جدیدان * و اهل کَرِیت و عَرَب اینها را میشنوم که بزبانهای
- ۱۲ ما ذکر کبرائی خدا میکنند * پس همه در حیرت و شک افتاده به یکدیگر گفتند
- ۱۳ ابن بکجا خواهد انجامید * اما بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر نازه مست
- ۱۴ شد اند * پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان
- گفت ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم اینرا بدانید و سخنان مرا فرا گیرید *
- ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرد زیرا که ساعت سم از روز است *
- ۱۶ بلکه این همانست که یوئیل نبی گفت * که خدا میکوید در ایام آخر چنین خواهد
- ۱۷ بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند
- ۱۸ و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید * و بر غلامان و کنیزان خود
- ۱۹ در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود * و از بالا در
- افلاک عجائب و از پائین در زمین آیاترا از خون و آتش و بخار دود بظهور آورم *
- ۲۰ خورشید بظلمت و ماه بخون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند *
- ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد * ای مردان اسرائیلی
- ۲۲ این سخنانرا بشنوید • عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا میرهن گشت
- به قوآت و عجایب و آباتی که خدا در میان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
- ۲۳ دانید * این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش دانی خدا تسلیم شد شما
- ۲۴ بدست گناه کاران بر صلیب کشید کشتید * که خدا دردهای موترا کسسته اورا
- ۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نگاه دارد * زیرا که داود در باره
- وی مپگوید خداوند را هواره پیش روی خود دیدم که بدست راست من است
- ۲۶ تا جنبش نخورم * از این سبب دلم شاد گردید و زبانم بوجد آمد بلکه جسمم نیز
- ۲۷ در امید ساکن خواهد بود * زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت

- ۲۸ واجازت نخواهی داد که فدوس تو فساد را به بیند * طریقهای حیات را بن آموختی
- ۲۹ و مرا از روی خود بخزئی سیر کردانیدی * ای برادران میتوانم در باره داود بطریق بارخ با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز
- ۳۰ در میان ماست * پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از
- ۳۱ ذریت صلب او بحسب جسد مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند * در باره قیامت مسیح پیش دیده گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او
- ۳۲ فساد را نه بیند * پس همان عیسی را خدا بر خیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم *
- ۳۳ پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته
- ۳۴ اینرا که شما حال می بینید و میشنوید ریخته است * زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لکن خود میکوید خداوند بخداوند من گفت بردست راست من بنشین *
- ۳۵ تا دشمنانت را پای انداز تو سازم * پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا
- ۳۶ همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است * چون شنیدند
- ۳۸ دل ریش کشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم * پطرس بدیشان گفت توبه کنید و هر یک از شما با اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید
- ۳۹ کبرید و عطای روح القدس را خواهید یافت * زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانیکه دورانند یعنی هر که خداوند خدای ما اورا بخواند *
- ۴۰ و سخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد و موعظه نموده گفت که خود را از این
- ۴۱ فرقه کج رو رستگار سازید * پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعمید گرفتند و در همان
- ۴۲ روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند * و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان
- ۴۳ و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند * و همه خلق ترسیدند و معجزات
- ۴۴ و علامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت * و همه ایمانداران با هم میزیستند
- ۴۵ و در همه چیز شریک میبودند * و املاک و اموال خود را فروخته آنها را بهر کس
- ۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند * و هر روزه در هیکل یک دل پیوسته میبودند
- ۴۷ و در خانه ها نانرا پاره میکردند و خوراک را بخوشی و ساده دلی میخوردند * و خدا را حمد میکفتند و نزد تمامی خلق عزیز میکردیدند و خداوند هر روزه ما جیانا را بر کلیسا می افزود *

باب سیم

- ۱ در ساعت نهم وقت نماز پطرس و یوحنا با هم به هیکل می‌رفتند * ناکاه
- مردی را که لئک مادر زاد بود می‌بردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل
- ۲ نام دارد می‌کذاشتند تا از روندگان بهیکل صدقه بخواهد * آن شخص چون پطرس
- ۳ و یوحنا را دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست * اما پطرس با
- ۴ یوحنا بروی یک نکر بسته گفت بما بنکر * پس برایشان نظر افکنک متظر بود که
- ۵ از ایشان چیزی بگیرد * آنگاه پطرس گفت مرا طلا و نقره نیست اما آنچه دارم بتو
- ۶ میدهم • بنام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام * و دست راستش را گرفته او را
- ۷ برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت * و برجسته به ایستاد
- ۸ و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیز گمان و خدا را حمد گوین داخل هیکل
- ۹ شد * و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند * و چون او را
- ۱۰ شناختند که همان است که بدر جمیل هیکل بجهت صدقه می نشست بسبب این امر
- ۱۱ که براو واقع شد متعجب و متحیر گردیدند * و چون آن لئک شفا یافته به پطرس
- و یوحنا متمسک بود تمامی قوم در رواقی که به سلطانی مسی است حیرت زده
- ۱۲ بشتاب کرد ایشان جمع شدند * آنگاه پطرس ملتفت شد بدان جماعت
- خطاب کرد که ای مردان اسرائیلی چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم
- ۱۳ دوخته اید که گویا بقوت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختم * خدای
- ابراهیم و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم
- ۱۴ نموده او را در حضور پیلطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهائیدنش داد * اما
- شما آن قدوس و عادل را منکر شدخواستید که مردی خون ریز بشما بخشید شود *
- ۱۵ و رئیس حیانترا کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد براو هستیم *
- ۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید قوت بخشید
- است بلی آن ایمانی که بوسیله اوست این کسرا پیش روی همه شما این صحت کامل
- ۱۷ داده است * و الحال ای برادران میدانم که شما و چنین حکام شما اینرا بسبب
- ۱۸ ناشناسی کردید * ولیکن خدا آن اخبار را که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

- ۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید * پس توبه و بازگشت کنید
- ۲۰ تا کناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد * و عیسی
- ۲۱ مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شد بود بفرستد * که می باید آسمان او را پذیرد
- تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
- ۲۲ اخبار نمود * زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی مثل من از میان
- برادران شما برای شما برخواهد آنکسخت * کلام او را در هر چه بشما تکلم کند بشنوید *
- ۲۳ و هر نفسی که آن نبی را نشنود از قوم منقطع گردد * و جمیع انبیاء نیز از سموئیل
- ۲۴ و آنانیکه بعد از او تکلم کردند از این آیام اخبار نمودند * شما هستید اولاد پیغمبران
- ۲۵ و آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست و قتیکه به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل
- ۲۶ زمین برکت خواهند یافت * برای شما اوّل خدا بنده خود عیسی را برخیزانید
- فرستاد تا شمارا برکت دهد ببرگردانیدن هر یکی از شما از کناهانش *

باب چهارم

- ۱ و چون ایشان با قوم سخن میگفتند گهته و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر
- ۲ ایشان ناخندند * چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلم میدادند و در
- ۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند * پس دست برایشان انداخته تا فردا
- ۴ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود * اما بسیاری از آنانیکه کلام را شنیدند
- ۵ ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید * بامدادان رؤساء و مشایخ
- ۶ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند * با حتای رئیس گهته و قیافا و یوحنا
- ۷ و اسکندر و همه کسانیکه از قبیله رئیس گهته بودند * و ایشانرا در میان بداشتند
- ۸ و از ایشان پرسیدند که شما بکدام قوت و بچه نام این کار را کرده اید * آنکاه پطرس
- ۹ از روح القدس پرشک بدیشان گفت ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل * اگر
- امروز از ما باز پرس میشود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شک یعنی بچه
- ۱۰ سبب او صحّت یافته است * جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی
- مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردکان برخیزانید در او این کس
- ۱۱ بحضور شما تندرست ایستاده است * اینست آن سنگی که شما معاران انرا ردّ

- ۱۳ کردید و الحال سر زاویه شده است * و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا
- ۱۴ که اسی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم * پس چون
- دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و آمی هستند تعجب کردند
- ۱۴ و ایشانرا شناختند که از هراهان عیسی بودند * و چون آن شخص را که شفا یافته
- ۱۵ بود با ایشان ایستاده دیدند توانستند بضد ایشان چیزی گویند * پس حکم کردند
- ۱۶ که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده گفتند * که با این دو
- شخص چه کنیم زیرا که بر جمع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزه آشکار از ایشان
- ۱۷ صادر گردید و نمیتوانیم انکار کرد * لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا
- ۱۸ سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند * پس ایشانرا
- ۱۹ خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلم ندهند * اما
- پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صوابست که اطاعت شمارا
- ۲۰ بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید * زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده
- ۲۱ و شنیده ایم نکوئیم * و چون ایشانرا زیاد تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
- راهی نیافتند که ایشانرا معذب سازند بسبب قوم زیرا که بواسطه آن ماجرا خدا را
- ۲۲ تجید می نمودند * زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت بیشتر از چهل
- ۲۳ ساله بود * و چون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند و ایشانرا از آنچه رؤسای
- ۲۴ گهنة و مشایخ بدیشان گفته بودند مطلع ساختند * چون اینرا شنیدند آواز خود را
- یک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوند تو آنخدا هستی که آسمان و زمین و دریا
- ۲۵ و آنچه در آنهاست آفریدی * که بوسیله روح القدس بزبان پدر ما و بنده خود
- ۲۶ داود گفتی چرا امتها هنگامه میکنند و قومها بیاطل می اندیشند * سلاطین زمین
- برخاستند و حکام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند و برخلاف مسیح *
 ۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس و بنطیوس
- ۲۸ پیلاطس با امتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند * تا آنچه را که دست و رای
- ۲۹ تو از قبل مقدر فرموده بود بجا آورند * و الان انجداوند بتهدیدات ایشان نظر
- ۳۰ کن و غلامان خود را عطا فرما تا بدلیری تمام بکلام تو سخن گویند * به دراز کردن
- دست خود بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات بنام بنده قدوس خود

- ۲۱ عیسی * و چون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بجرکت آمد و همه
 ۲۲ بروح القدس پر شد کلام خدارا بدلیری می گفتند * و جمله مؤمنین را يك دل
 و يك جان بود بحدیكه هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه
 ۲۳ همه چیز را مشترك میداشتند * و رسولان بقوت عظیم بقیامت عیسی خداوند
 ۲۴ شهادت میدادند و فیضی عظیم برهنگی ایشان بود * زیرا هیچ کس از آن گروه
 محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود آنها را فروختند و قیمت میباعترا
 ۲۵ آورده * بقدمهای رسولان مینهادند و بهر يك بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند *
 ۲۶ و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی
 ۲۷ و از طایفه قیسی * زمینی را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد و پیش قدمهای
 رسولان گذارد *

باب پنجم

- ۱ اما شخصی حَنَانِیَا نام با زوجه اش سَفِیْنِ مَلِکِی فروخته * قدری از قیمت آنرا
 به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد *
 ۲ آنگاه پطرس گفت ای حَنَانِیَا چرا شیطان دل ترا پیر ساخته است تا روح القدس را
 ۳ فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری * آیا چون داشتی از آن تو
 نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی به انسان
 ۴ دروغ نکفی بلکه بخدا * حَنَانِیَا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد و خونی
 ۵ شدید برهه شنوندگان این چیزها مستولی گشت * آنگاه جوانان برخاسته او را
 ۶ کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند * و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه اش
 ۷ از ماجرا مطلع نشد درآمد * پطرس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را بهمین قیمت
 ۸ فروختید * گفت بلی بهمین * پطرس بوی گفت برای چه متفق شدید تا روح
 خداوندرا امتحان کنید اینک پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند بر آستانه است
 ۹ و ترا هم بیرون خواهند برد * در ساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد و جوانان
 داخل شد او را مرده یافتند پس بیرون برده بیهلوی شوهرش دفن کردند *
 ۱۰ و خونی شدید تمامی کلیسا و همه آنانیرا که اینرا شنیدند فرو گرفت * و آیات
 و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم بظهور میرسید و همه یکدل

- ۱۲ در رواق سلیمان میبودند * اما احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق شود
- ۱۴ شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند * و بیشتر ایمانداران بخداوند متّحد می شدند
- ۱۵ انبوهی از مردان و زنان * بقسمیکه مریضانرا در کوچها بیرون آوردند و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرس آید اقلّاً سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد *
- ۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم بیماران ورنج دیدگان ارواح بلیه را آورده جمع شدند و جمیع ایشان شفا یافتند * اما رئیس گهنّه وهه رفقاییش که از طایفه
- ۱۸ صدّوقیان بودند برخاسته بغیرت پرکشیدند * و بر رسولان دست انداخته ایشانرا
- ۱۹ در زندان عامّ انداختند * شبانگاه فرشته خداوند درهای زندانرا باز کرده و ایشانرا
- ۲۰ بیرون آورده گفت * بروید و در هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیاترا بمردم بگوئید * چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیکل درآمدند اما رئیس گهنّه
- ۲۱ و رفیقانش آمد اهل شوری و غام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند
- ۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند * پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند و برگشته
- ۲۳ خبر داده * گفتند که زندانرا به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانانرا بیرون درها
- ۲۴ ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را در آن نیافتیم * چون کاهن و سردار سپاه
- هیکل و رؤسای گهنّه این سخنانرا شنیدند در باره ایشان در حیرت افتادند که این
- ۲۵ چه خواهد شد * آنگاه کسی آمد ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس
- ۲۶ نمودید در هیکل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند * پس سردار سپاه با خادمان رفته
- ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم نرسیدند که مبادا ایشانرا سنکسار
- ۲۷ کنند * و چون ایشانرا بجلس حاضر کرده برپا داشتند رئیس گهنّه از ایشان پرسید
- ۲۸ گفت * مکر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید. هانا اورشلیمرا
- بتعلیم خود پرسیا ساخته اید و میخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید *
- ۲۹ پطرس و رسولان در جواب گفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود *
- ۳۰ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشید کشتید * او را خدا
- بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش
- ۳۲ کناهان بدهد * و ما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است
- ۳۳ که خدا او را بهمه مطیعان او عطا فرموده است * چون شنیدند دلریش کشته

- ۲۴ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند * اما شخصی فریسی غملائیل نام که مفتی و نزد تمامی خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون برند *
- ۲۵ پس ایشانرا گفت ای مردان اسرائیلی بر حذر باشید از آنچه میخواهید با این
- ۲۶ اشخاص بکنید * زیرا قبل از این ایام تیودا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و گروهی قریب بمچهار صد نفر بدو پیوستند . او کشته شد و متابعاتش نیز پراکنده
- ۲۷ نیست گردیدند * و بعد از او یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی خروج کرد
- ۲۸ و جمعیرا در عقب خود کشید . او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند * الان بشما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا واکذارید زیرا اگر این رای
- ۲۹ و عمل از انسان باشد خود تباہ خواهد شد * ولی اگر از خدا باشد نمیتوانید آنرا
- ۳۰ بر طرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه میکنید * پس بسخن او رضا دادند و رسولانرا حاضر ساخته نازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر بنام عیسی حرف
- ۳۱ نزنند پس ایشانرا مرخص کردند * و ایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر
- ۳۲ رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوائی کشند * و هر روزه در هیکل و خانها از تعلم و مژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند *

باب ششم

- ۱ و در آن ایام چون شاکردان زیاد شدند هلینیستیان از عبرانیان شکایت بردند که
- ۲ یوه زنان ایشان در خدمت یومیه بی بهن میماندند * پس آن دوازده جماعت شاکردانرا طلبید گفتند شایسته نیست که ما کلام خدارا ترک کرده مانده ها را
- ۳ خدمت کنیم * لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پراز روح القدس و حکمت را
- ۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهم بکاریم * اما ما خود را بعبادت
- ۵ و خدمت کلام خواهیم سپرد * پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پراز ایمان و روح القدس و فیلیپس و پروخرسس و نیکانور و تیمون و پرمیناس
- ۶ و نیقولاوس جدید از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده * ایشانرا در حضور رسولان
- ۷ برپا داشتند و دعا کرده دست بر ایشان گذاشتند * و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاکردان در اورشلم بغایت می افزود و گروهی عظیم از گهته مطیع ایمان شدند *

- ۸ اَمَّا اسْتِيفَانُ پُرَازِ فَيْضٍ وَقَوَّتْ شَدَّ آيَاتُ وَمُعِيزَاتُ عَظِيمَةٌ دَرِمِيَانُ مَرْدَمِ اَزَاوِ
 - ۹ ظَاهِرٌ مِشَدُ * وَتَنِي چَند اَز كَنِيسَهُ كَه مَشهُورِ اسْتِ بَكَنِيسَهُ لِيَبْرَتِنِيَانِ وَقِيْرَوَانِيَانِ
 - ۱۰ وَاِسْكَنْدَرِيَانِ وَاَز اَهْلِ قَلِيْقِيَا وَاَسِيَا بَر خَاسْتَه بَا اسْتِيفَانِ مَبَاحَثَه مِيكَرْدَنْد * وَبَا اَنْ
 - ۱۱ حَكْمَتِ وَرُوحِيَكِه اَوْ سَخْنِ مِيكَفْتِ يَارَايِ مَكَلَه نَدَاشْتَنْد * پَس چَند نَفَرَا بَر اِيْنِ
 - دَاشْتَنْد كِه بَكُوِيَنْد اِيْنِ شَخْصِ رَا شَنِيدِم كِه بَمُوسِي وَخِدا سَخْنِ كَفَرِ اَمِيْزِ مِيكَفْتِ *
 - ۱۲ پَس قَوْمِ وَمَشَايِخِ وَكَتَابَنَرَا شُورَانِيْدِ بَر سِرِوِي نَاخَنْدِ وَاوَرَا كَرَفْتَارِ كَرْدِه بَه مَجْلِسِ
 - ۱۳ حَاضِرِ سَاخْتَنْد * وَشُهُودِ كَذَبَه بَر پَا دَاشْتَه كَفْتَنْد كِه اِيْنِ شَخْصِ اَز كَفْتَنِ سَخْنِ كَفَرِ
 - ۱۴ اَمِيْزِ بَر اِيْنِ مَكَانِ مَقْدَسِ وَتُورَاةِ دَسْتِ بَر نَمِيْدَارِد * زِيْرَا اَوَرَا شَنِيدِم كِه مِيكَفْتِ
 - اِيْنِ عِيْسَى نَاصِرِي اِيْنِ مَكَانَرَا تَبَاهِ سَازِدِ وَرَسُوْمِيْرَا كِه مُوسَى بَا سَپَرِدِ نَغِيْبِرِ خَوَاهَدِ
 - ۱۵ دَاد * وَهَمَّهٗ كَسَانِيَكِه دَر مَجْلِسِ حَاضِرِ بُوْدَنْد بَر اَوْ چَشْمِ دُوخَنَه صُورْتِ وِيْرَا مِثْلِ
- صُورْتِ فَرَشْتَه دِيْدَنْد *

باب هفتم

- ۱ اَنكَاهِ رَئِيْسِ كَهَنَه كَفْتِ اَيَا اِيْنِ اُمُورِ چِيْنِ اسْتِ * اَوْ كَفْتِ اَيِ بَرادَرَانِ
- وِپَدَرَانِ كُوشِ دَهِيْدِ خِدايِ ذُو الْجَلَالِ بَر پَدَرِ مَا اِبْرَاهِيْمِ ظَاهِرِ شُدِ وَتَقِيَكِه دَر جَزِيْرَه
- ۲ بُوْدِ قَبْلِ اَز تَوْقُفِشِ دَر حِرَّانِ * وَبَدُو كَفْتِ اَز وَطَنِ خُودِ وَخُوِيْشَانَتِ بِيْرُونِ
- ۴ شُدِ بَزِيْمِي كِه تَرَا نِشَانِ دَهْمِ بَرُو * پَس اَز دِيَارِ كَلْدَانِيَانِ رُوانَه شُدِ دَر حِرَّانِ دَر نَكِ
- نُومُدِ وَبَعْدِ اَز وَفَاتِ پَدَرِشِ اَوَرَا كُوجِ دَادِ بَسُوِي اِيْنِ زَمِيْنِ كِه شَمَا اَلَاَنْ دَر اَنْ
- ۵ سَاكُنِ مِيْبَاشِيْدِ * وَاوَرَا دَر اِيْنِ زَمِيْنِ مِيْرَاثِي حَتِي بَقْدَرِ جَايِ پَايِ خُودِ نَدَادِ لِيَكِنْ
- وَءَكِ دَادِ كِه اَنْرَا بُوِي وَبَعْدِ اَز اَوْ بَدْرِيْتِشِ بَمَلِكِيْتِ دَهْدِ هَنْكَامِيَكِه هَنْوَزِ اَوْلَادِي
- ۶ نَدَاشْتِ * وَخِدا كَفْتِ كِه ذَرِيَّتِ تُو دَر مَلِكِ يِيَكَاَنَه غَرِيْبِ خَوَاهَنْدِ بُوْدِ وَمَدَّتِ
- ۷ چَهَارِ صَدِ سَالِ اِيْشَانَرَا بَه بَنْدِكِي كَشِيْدِ مَعْذَبِ خَوَاهَنْدِ دَاشْتِ * وَخِدا كَفْتِ مَنِ
- بَر اَنْ طَايِفَهٗ كِه اِيْشَانَرَا مَلُوكِ سَازَنْدِ دَاوَرِي خَوَاهَمِ نُمُودِ وَبَعْدِ اَز اَنْ بِيْرُونِ اَمَدِ
- ۸ دَرِيْنِ مَكَانِ مَرَا عِبَادَتِ خَوَاهَنْدِ نُمُودِ * وَءَهْدِ خَنَنَه رَا بُوِي دَادِ كِه بِنَا بَرِيْنِ چُوْنِ
- اِسْحَقِ رَا اَوْرَدِ دَر رُوزِ هَشْتَمِ اَوَرَا مَخْتُونِ سَاخْتِ وَاسْتَحَقِ بَعْقُوبِ رَا وَبَعْقُوبِ دُوازْدَه
- ۹ بَطْرِيَارِخِ رَا * وَبَطْرِيَارِخَانِ بِيُوسُفِ حَسَدِ بَرْدِه اَوَرَا بَمَصْرِ فَرُوخْتَنْدِ اَمَّا خِدا بَا وِي
- ۱۰ مِيْبُوْدِ * وَاوَرَا اَز تَمَائِي زَحْمَتِ اَوْرَسْتَكَارِ نُمُودِه دَر حَضُورِ فَرْعُوْنِ پَادِشَاهِ مَصْرِ

- توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار
- ۱۱ داد * پس فحطی و ضیقی شدید بر همهٔ ولایت مصر و کنعان رخ نمود بحدی که اجداد
- ۱۲ ما قوتی نیافتند * اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود بار اول
- ۱۳ اجداد ما را فرستاد * و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید
- ۱۴ و قبیلهٔ یوسف بنظر فرعون رسیدند * پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
- ۱۵ و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلید * پس یعقوب بمصر فرود آمد
- ۱۶ او و اجداد ما وفات یافتند * و ایشانرا بشکم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی
- ۱۷ حمور پدر شکیم به مبلغی خرید بود دفن کردند * و چون هنگام وعده که خدا با
- ۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد قوم در مصر نمو کرده کثیر میکشند * تا وقتی که
- ۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست * او با قوم ما حیل نموده اجداد
- ۲۰ ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نه کنند * در آن وقت
- موسی تولد یافت و بغایت جمیل بوده مدت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
- ۲۱ یافت * و چون او را بیرون افکندند دختر فرعون او را برداشته برای خود
- ۲۲ بفرزندی تربیت نمود * و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول
- ۲۳ و فعل قوی گشت * چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش رسید که
- ۲۴ از برادران خود خاندان اسرائیل نفقذ نماید * و چون بکیرا مظلوم دید او را
- ۲۵ حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشید آن مصری را بگشت * پس گمان برد که
- برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد اما نفهمیدند *
- ۲۶ و در فردای آنروز خود را بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
- و خواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به
- ۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید * آنکاه آنکه برهسایهٔ خود تعدی مینمود او را رد کرده
- ۲۸ گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت * آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را
- ۲۹ دیروز گشتی * پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
- ۳۰ و در آنجا دو پسر آورد * و چون چهل سال گذشت در میان کوه سینا فرشتهٔ
- ۳۱ خداوند در شعلهٔ آتش از بوته بوی ظاهر شد * موسی چون اینرا دید از آن رؤیا
- در عجب شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید *

- ۲۲ که منم خدای پدران خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنگاه
- ۲۳ موسی بلرزه در آمد جسارت نکرد که نظر کند * خداوند بوی گفت نعلین از
- ۲۴ پایهاست بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستاده زمین مقدس است * همانا مشقت
- قوم خود را که در مصر اند دیدم و ناله ایشانرا شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول
- ۲۵ فرمودم. الحال بیا تا ترا بمصر فرستم * همان موسی را که رد کرده گفتند که ترا حاکم
- و داور ساخت خدا حاکم و نجات دهنده مقرر فرموده بدست فرشته که در بونه بر
- ۲۶ وی ظاهر شد فرستاد * او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین
- ۲۷ مصر و بحر قلزم و صحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد * این همان موسی است
- که به بنی اسرائیل گفت خدا نبی را مثل من از میان برادران شما برای شما معیوث
- ۲۸ خواهد کرد سخن او را بشنوید * همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
- فرشته که در کوه سینا بدو سخن میگفت و با پدران ما بود و کلمات زنک را یافت تا
- ۲۹ ما رساند * که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده دلهای خود را
- ۳۰ بسوی مصر گردانیدند * و بهارون گفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما
- بجزمانند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر بر آورد نمیدانیم او را چه شک است *
- ۳۱ پس در آن ایام کوساله ساختند و بدان بت قربانی گذرانید به اعمال دستهای
- ۳۲ خود شادی کردند * از این جهت خدا رو گردانید ایشانرا و آ گذاشت تا جنود
- آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان
- اسرائیل آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانیا و هدایا گذرانیدید *
- ۳۳ و خیمه ملوک و کوکب خدای خود رفقانرا برداشتید یعنی اصنامیرا که ساختید تا
- ۳۴ آنها را عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بایل متقل سازم * و خیمه شهادت با
- پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونه که دیدم
- ۳۵ بساز * و آنرا اجداد ما یافته همراه بوشع در آوردند بملك امتهائیکه خدا آنها را از
- ۳۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود * که او در حضور خدا مستفیض
- ۳۷ گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید * اما
- ۳۸ سلیمان برای او خانه ساخت * ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها
- ۳۹ ساکن نمیشود چنانکه نبی گفته است * که خداوند میکوید آسمان کرسی منست

- ۵۰ زمین پای انداز من • چه خانه برای من بنا میکنید و محل آرامیدن من کجا است *
- ۵۱ مکر دست من جمیع این چیزها را نیافرید * ای کردنکشان که به دل و کوش نا
مختونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما *
- ۵۲ کیست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند و آنرا کشتند که از آمدن آن
۵۳ عادل که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید پیش اخبار نمودند * شما
۵۴ که بتوسط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید * چون اینرا شنیدند
۵۵ دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند * اما او از روح القدس پُر بوده
بسوی آسمان نگرست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده
۵۶ و گفت * اینک آسمانرا کشاده و پسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می
۵۷ بینم * آنکاه باواز بلند فریاد برکشیدند و کوشهای خودرا گرفته ییکدل بر او حمله
۵۸ کردند * و از شهر بیرون کشید سنکسارش کردند و شاهدان جامه های خودرا
۵۹ نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند * و چون استیفانرا سنکسار
۶۰ میکردند او دعا نموده گفت ای عیسی خداوند روح مرا پذیر * پس زانوزده باواز
بلند ندا در داد که خداوندا این گناه را بر اینها مگیر • اینرا گفت و خوابید *

باب هشتم

- ۱ و سولس در قتل او راضی نبود و در آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم
عارض کردید بحدیکه همه جز رسولان بنواحی یهودیه و سامره بر آکنه شدند *
- ۲ و مردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی بر پا داشتند * اما سولس
کلیسارا معذب میساخت و خانه بخانه کشته مردان و زنانرا برکشید بزندان می
۴ افکند * پس آنانیکه متفرق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلام بشارت
۶ میدادند * اما فیلیس به بلدی از سامره در آمد ایشانرا بمسج موعظه می نمود * و مردم
بیکدل بسنخان فیلیس کوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میکشست
۷ میشنیدند وی دیدند * زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده بیرون
۸ میشدند و مفلوجان و لنکان بسیار شفا می یافتند * و شادائی عظیم در آن شهر روی
۹ نمود * اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود

- ۱۰ واهل سامره را متخیر میساخت و خود را شخصی بزرگ مینمود * بجدی که خورد و بزرگ
- ۱۱ گوش داده میگفتند اینست قوت عظیم خدا * و بدو گوش دادند از آنرو که
- ۱۲ مدت مدیدی بود از جادوگری او متخیر میشدند * لیکن چون به بشارت فیلیس که بملکوت خدا و نام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان و زنان تعظیم یافتند *
- ۱۳ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعظیم یافت هواره با فیلیس می بود و از دیدن
- ۱۴ آیات و قوت عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد * اما رسولان که در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
- ۱۵ و یوحنا را نزد ایشان فرستادند * و ایشان آمد بجهت ایشان دعا کردند تا روح
- ۱۶ القدس را بیابند * زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
- ۱۷ عیسی تعظیم یافته بودند و بس * پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را یافتند *
- ۱۸ اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده * گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهر کس
- ۲۰ دست گذارم روح القدس را بیابد * پطرس بدو گفت زرت با تو هلاک باد
- ۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود * ترا در این امر قسمت و بهره نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمیباشد * پس از این شرارت خود
- ۲۲ توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آرمزید شود * زیرا که
- ۲۴ ترا می بینم در زهر تلخ و قید شرارت گرفتاری * شمعون در جواب گفت شما برای من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود * پس ارشاد نموده و بکلام خداوند تکلم کرده با اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره بشارت دادند *
- ۲۶ اما فرشته خداوند به فیلیس خطاب کرده گفت برخیز و بجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غزه میرود که صحراست روانه شو *
- ۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کندا که
- ۲۸ ملکه حبش و بر تمام خزانه او مختار بود با اورشلیم بجهت عبادت آمد بود * و در
- ۲۹ مراجعت بر عرابه خود نشسته صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند * آنگاه روح
- ۳۰ به فیلیس گفت پیش برو و با آن عرابه همراه باش * فیلیس پیش دوید شنید که
- ۳۱ اشعیای نبی را مطالعه میکند گفت آیا مینهی آنچه را میخوانی * گفت چگونه میتوانم

- مگر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلیس خواهش نمود که سوار شد با او بنشیند *
 ۲۳ و فرقه از کتاب که میخواند ابن بود که مثل کوسفندی که بمذبح برند و چون بره
 ۲۴ خاموش نزد پشم برند خود همچنین دهان خود را نمیکشاید * در فروتنی او انصاف
 از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تفریر کرد زیرا که حیات او از زمین
 ۲۵ برداشته می شود * پس خواجه سرا به فیلیس ملتفت شد گفت از تو سؤال میکنم
 ۲۵ که نبی اینرا در باره که میکوید در باره خود یا در باره کسی دیگر * آنکاه فیلیس
 ۲۶ زبان خود را کشود و از آن نوشته شروع کرده و برا بعضی بشارت داد * و چون
 در عرض راه بابی رسیدند خواجه گفت اینک آب است • از تعمید یافتن چه چیز
 ۲۷ مانع میباشد * فیلیس گفت هرگاه تمام دل ایمان آوردی جایز است • او در
 ۲۸ جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست * پس حکم کرد تا عرابه را
 نگاه دارند و فیلیس با خواجه سرا هر دو باب فرود شدند پس او را تعمید داد *
 ۲۹ و چون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلیس را برداشته خواجه سرا دیگر او را
 ۳۰ نیافت زیرا که راه خود را بخوشی پیش گرفت * اما فیلیس در اشدود پیدا شد
 و در همه شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریه رسید *

باب نهم

- ۱ اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند هیدمید و نزد رئیس گهته
 ۲ آمد * و از او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از
 ۳ اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلم بیاورد * و در
 اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسید ناکاه نوری از آسمان دور او درخشید *
 ۴ و بزمین افتاده آوازی شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه بر من جفا
 ۵ میکنی * گفت خداوند تو کیستی • خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو
 ۶ جفا میکنی * لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد *
 ۷ اما آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ
 ۸ کس را ندیدند * پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را کشود هیچ
 ۹ کس را ندید و دستش را گرفته او را بدمشق بردند * و سه روز ناینا بوده چیزه

- ۱۰ نخورد و نیاشامید * و در دمشق شاکردی حنایا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
- ۱۱ گفت ای حنایا * عرض کرد خداوند لئیک * خداوند ویرا گفت برخیز و بکوچه که آنرا راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسیرا
- ۱۲ طلب کن زیرا که اینک دعا میکند * و شخصی حنایا نام را در خواب دیده است
- ۱۳ که آمد بر او دست گذارد تا بیجا کردد * حنایا جواب داد که ای خداوند در باره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که بمقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید *
- ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای گهنه قدرت دارد که هر که نام ترا بخواند او را حبس کند *
- ۱۵ خداوند ویرا گفت برو زیرا که او ظرف برکزیه من است تا نام مرا پیش
- ۱۶ امته و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد * زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر
- ۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد * پس حنایا رفته بدان خانه در آمد و دستها
- بر وی گذارده گفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
- ۱۸ بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی یابی و از روح القدس پرشوی * در ساعت
- ۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعبد گرفت * و غذا
- ۲۰ خورده قوت گرفت و روزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود * و بی
- ۲۱ درنگ در کنایس به عیسی موعظه میفود که او پسر خداست * و آنانیکه شنیدند
- تعجب نموده گفتند مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم
- پریشان میفود و در اینجا محض این آمد است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای گهنه
- ۲۲ برد * اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را محراب می نمود و مبرهن
- ۲۳ می ساخت که همین است مسیح * اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
- ۲۴ تا او را بکشند * ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدروازاها
- ۲۵ پاسبانی مینمودند تا او را بکشند * پس شاکردان او را در شب در زنبیلی گذارده
- ۲۶ از دیوار شهر پائین کردند * و چون سولس با اورشلیم رسید خواست به شاکردان
- ۲۷ ملحق شود لیکن هم از او پرسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست * اما
- برنابا او را گرفته بنزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را
- در راه دیده و بدو تکلم کرده و چه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
- ۲۸ نمود * و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می کرد و بنام خداوند عیسی بدلیری

- ۲۹ موعظه مینمود * و با هلدینستیان گفتگو و مباحثه میکرد اما در صد کشتن او بر
 ۳۰ آمدند * چون برادران مطلع شدند او را بقیصریه بردند و از آنجا بطرسوس روانه
 ۳۱ نمودند * آنکاه کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامه آرامی یافتند و بنا میشدند
 ۳۲ و در ترس خداوند و بتسلی روح القدس رفتار کرده هی افزودند * اما پطرس
 ۳۳ در همه بواحی کشته نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد * و در آنجا شخصی اینیاس
 ۳۴ نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابید بود * پطرس و برا
 کفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز و بستر خود را برچین که او در
 ۳۵ ساعت برخاست * و جمیع سکنه لده و سارون او را دیک بسوی خداوند بازگشت
 ۳۶ کردند * و در یافا تلمیذه طایینا نام بود که معنی آن غزال است وی از اعمال
 ۳۷ صالحه و صدقاتیکه میکرد پُر بود * از قضا در آن ایام او بیمار شد بمرد و او را
 ۳۸ غسل داده در بالاخانه گذاردند * و چونکه لده نزدیک بیافا بود و شاگردان
 شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
 ۳۹ آمدن نزد ما درنگ نکنی * آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد و چون رسید
 او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه زنان کربه کتان حاضر بودند و پیراهنها و جامه‌ائیکه
 ۴۰ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند * اما پطرس همرا
 بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی بدن توجه کرد و کفت ای طایینا برخیز
 ۴۱ که در ساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دیک بنشست * پس دست او را
 گرفته بر خیزانیدش و مقدسان و بیوه زنان را خواند او را بدیشان زنک سپرد *
 ۴۲ چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند *
 ۴۳ و در یافا نزد دباغی شمعون نام روزی چند توقف نمود *

باب دهم

- ۱ و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشی فوجی که به ایطالیانی مشهور
 ۲ است * و او با تمامی اهل بیتش متقی و خدا ترس بود که صدقه بسیار بقوم میداد
 ۳ و پیوسته نزد خدا دعا میکرد * روزی نزدیک ساعت نهم فرشته خدا را در عالم
 ۴ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمد کفت ای کرنیلیوس * آنکاه او بر وی نیک

- نکر بسته و ترسان کشته گفت چیست بخداوند. بوی گفت دعاها و صدقات تو بجهت
 ۵ یادکاری بنزد خدا برآمد * اکنون کسانی بیافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را
 ۶ طلب کن * که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش بکناره دریا است مهمانست.
 ۷ او بتو خواهد گفت که ترا چه باید کرد * و چون فرشته که بوی سخن میگفت
 غایب شد دو نفر از نوکران خود و یک سپاهی متقی از ملازمان خاص خوشن را
 ۸ خواند * تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته ایشانرا بیافا فرستاد * روز دیگر چون
 از سفر نزدیک شهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس بام خانه برآمد تا دعا
 ۱۰ کند * و واقع شد که کرسنه شده خواست چیزی بخورد اما چون برای او حاضر
 ۱۱ میکردند بخودی او را رخ نمود * پس آسمانرا کشاده دید و ظرفی را چون چادری
 ۱۲ بزرگ بچهار گوشه بسته بسوی زمین آویخته بر او نازل میشود * که در آن هر
 ۱۳ قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند * و خطابی بوی
 ۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور * پطرس گفت حاشا خداوندا زیرا
 ۱۵ چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده ام * بار دیگر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
 ۱۶ پاک کرده است تو حرام بخوان * و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
 ۱۷ با آسمان بالا برده شد * و چون پطرس در خود بسیار متحیر بود که این روئائی که
 دید چه باشد ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعونرا تفحص کرده بر درگاه
 ۱۸ رسیدند * و ندا کرده میرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد *
 ۱۹ و چون پطرس در روئائی تفکر میکرد روح ویرا گفت اینک سه مرد ترا میطلبند *
 ۲۰ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشانرا
 ۲۱ فرستادم * پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمد
 ۲۲ گفت اینک من آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست * گفتند کرنیلیوس
 یوزباشی مرد صالح و خدا ترس و نزد تمامی طائفه یهود نیک نام از فرشته مقدس
 ۲۳ الهام یافت که ترا بخانه خود بطلبد و سخنان از تو بشنود * پس ایشانرا بخانه برده
 مهمانی نمود و فردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد و چند نفر از
 ۲۴ برادران یافا همراه او رفتند * روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خوششان
 ۲۵ و دوستان خاص خود خواند انتظار ایشان میکشید * چون پطرس داخل شد

- ۳۶ کرنیلیوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد * اما پطرس اورا
- ۳۷ برخیزانید گفت برخیز من خود نیز انسان هستم * و با او گفتگو کنان بخانه در
- ۳۸ آمد جمعی کثیر یافت * پس بدیشان گفت شما مطلع هستید که مرد یهودی را با
- شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد
- ۳۹ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم * از این جهت بجزّده خواهش شما بی تأمل آمدم
- ۴۰ و الحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید * کرنیلیوس گفت چهار روز
- قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم و در ساعت نهم در خانه خود دعا
- ۴۱ میکردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد * و گفت ای کرنیلیوس
- ۴۲ دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید * پس بیافا
- بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ بکناره دریا
- ۴۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند * پس بی تأمل نزد تو فرستادم
- و تو نیکو کردی که آمدی الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده
- ۴۴ است بشنویم * پطرس زبان را کشوده گفت فی الحقیقه یافته ام که خدا را نظر
- ۴۵ بظاهر نیست * بلکه از هر آمتی هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول
- ۴۶ گردد * کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که
- ۴۷ خداوند همه است سلامتی بشارت میداد * آن سخن را شما میدانید که شروع آن از
- جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه
- ۴۸ مینمود * یعنی عیسی ناصریرا که خدا اورا چگونه بروح القدس و قوت مسح نمود
- که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد و همه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا
- ۴۹ خدا با وی میبود * و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهاییکه او در مرز و بوم یهود و در
- ۵۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشید کشتند * همان کس را خدا در روز سیم
- ۵۱ برخیزانید ظاهر ساخت * لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش بر کرد
- ۵۲ بود یعنی مایانیکه بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیدیم * و ما را
- مأمور فرمود که بقوم موعظه و شهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرر فرمود تا داور
- ۵۳ زندگان و مردگان باشد * و جمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هر که بوی ایمان
- ۵۴ آورد با اسم او آموزش گناهان را خواهد یافت * این سخنان هنوز بر زبان پطرس

۴۵ بود که روح القدس بر همه آنانیکه کلام را شنیدند نازل شد * و مؤمنان از اهل
 خننه که همراه پطرس آمد بودند در حیرت افتادند از آنکه بر اُمّت‌ها نیز عطای
 ۴۶ روح القدس افاضه شد * زیرا که ایشان را شنیدند که بزبانها متکلم شد خدا را
 ۴۷ تمجید میکردند * آنکاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرامع کند برای تعمید دادن
 ۴۸ اینانیکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند * پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی
 مسیح تعمید دهند آنکاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید *

باب یازدهم

۱ پس رسولان و برادرانی که در بیهودیّه بودند شنیدند که اُمّت‌ها نیز کلام خدا را
 ۲ پذیرفته اند * و چون پطرس باورشلم آمد اهل خننه با وی معارضه کرده *
 ۳ گفتند که با مردم نامخنون برآمد با ایشان غذا خوردی * پطرس از اوّل مفضلاً
 ۴ بدیشان بیان کرده گفت * من در شهر یافا دعا میکردم که ناکاه در عالم رؤیا
 ۵ ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بمچهار گوشه از آسمان آویخته که
 ۶ بر من میرسد * چون بر آن نیک نکریسته تأمل کردم دواب زمین و وحوش
 ۷ و حشرات و مرغان هوارا دیدم * و آوازیرا شنیدم که بمن میگوید ای پطرس
 ۸ برخاسته ذبح کن و بخور * گفتم حاشا خداوندنا زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک
 ۹ بدهانم نرفته است * بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نموده
 ۱۰ تو حرام بخوان * این سه کرت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد *
 ۱۱ و اینک در هاناساعت سه مرد از قیصریّه نزد من فرستاده شد بخانه که در آن بودم
 ۱۲ رسیدند * و روح مرا گفت که با ایشان بدون شک برو و این شش برادر نیز همراه
 ۱۳ من آمدند تا بخانه آنشخص داخل شدم * و ما را آگاهانید که چه طور فرشته را
 در خانه خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست و شمعون معروف به
 ۱۴ پطرس را بطلب * که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو
 ۱۵ نجات خواهید یافت * و چون شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان
 ۱۶ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما * آنکاه بخاطر آوردم سخن خداوندرا که گفت
 ۱۷ بجی باب تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت * پس چون خدا

- همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه با محض ایمان آوردن بعیسی مسیح خداوند پس
 ۱۸ من که باشم که بتوانم خدا را مانعت نامم * چون اینرا شنیدند ساکت شدند و خدا را
 تجمیدگان گفتند فی الحقیقه خدا به اُمّتها نوز توبه حیات بخش را عطا کرده است *
- ۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیتى که در مقدمه استیفان بر پا شد متفرق شدند تا فینقیبا
 ۲۰ و قبرس و آنطاکه میکشند و بهیچ کس بغیر از یهود و بس کلام را نکفتند * لیکن
 بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قیروان بودند چون به آنطاکه رسیدند با
 ۲۱ یونانیان نیز تکلم کردند و بخداوند عیسی بشارت میدادند * و دست خداوند با
 ۲۲ ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند * اما چون
 ۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را به آنطاکه فرستادند * و چون
 رسید و فیض خدا را دید شاد خاطر شد همه را نصیحت نمود که از تصمم قلب
 ۲۴ بخداوند به پیوندند * زیرا که مردی صالح و پُر از روح القدس و ایمان بود و گروهی
 ۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند * و برنابا بطرسوس برای طلب سؤلُس رفت و چون
 ۲۶ اورا یافت به آنطاکه آورد * و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند و خلفی
 بسیار را تعلم می دادند و شاکردان نخست در آنطاکه بمسیحی مسعی شدند *
- ۲۷ و در آن ایام انبیائی چند از اورشلیم به آنطاکه آمدند * که یکی از ایشان اغابوس
 نام برخاسته بروح اشاره کرد که فحطی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد و آن
 ۲۹ در ایام گلودیوس قیصر پدید آمد * و شاکردان مصمم آن شدند که هر یک
 ۳۰ بر حسب مقدور خود اعانتی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند * پس چنین
 کردند و آنرا بدست برنابا و سولس نزد کتیشان روانه نمودند *

باب دوازدهم

- ۱ و در انزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد *
- ۲ و یعقوب برادر یوحنا را بشمشیر کشت * و چون دید که یهود را پسند افتاد بر آن
 ۴ افزوده پطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود * پس اورا گرفته در زندان
 انداخت و بچهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که اورا نگاهبانی کنند و اراده داشت
 ۵ که بعد از فصع اورا برای قوم بیرون آورد * پس پطرس را در زندان نگاه

- ۶ میداشتند اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا میکردند * و در شی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجیر بسته در میان دو سپاهی خفته
- ۷ بود و کشیکچیان نزد در زندانرا نگاهبانی میکردند * ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید پس بپهلوی پطرس زده او را بیدار نمود
- ۸ و گفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت * و فرشته ویرا گفت کمر خود را به بند و نعلین بر پا کن پس چنین کرد و بوی گفت ردای خود را
- ۹ بیوش و از عقب من بپا * پس بیرون شد از عقب او روانه گردید و ندانست
- ۱۰ که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند * پس از قراولان اول و دوم گذشته بدروازه آهنی که بسوی شهر میروید رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد و از آن بیرون رفته تا آخر يك كوجه رفتند که در
- ۱۱ ساعت فرشته از او غایب شد * آنگاه پطرس بخود آمد گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده مرا از دست هیرودیس و از تمامی انتظار
- ۱۲ قوم یهود رهانید * چون اینرا در یافت بخانه مریم مادر یوحناى ملقب بمرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شد دعا میکردند * چون او در خانه را کوید کنیزی
- ۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد * چون آواز پطرس را شناخت از خوشی در را باز نکرده
- ۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرگاه ایستاده است * ویرا گفتند دیوانه
- ۱۶ و چون تأکید کرد که چنین است گفتند که فرشته او باشد * اما پطرس پیوسته
- ۱۷ در را میکوید پس در را کشوده او را دیدند و در حیرت افتادند * اما او بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد و گفت یعقوب و سایر برادرانرا از این امور مطلع سازید پس
- ۱۸ بیرون شد بجای دیگر رفت * و چون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد که پطرس را چه شد * و هیرودیس چون او را طلبید نیافت کشیکچیانرا باز خواست
- نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند و خود از بهودیه بقیصریه کوچ کرده در آنجا
- ۲۰ اقامت نمود * اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد پس ایشان یکدل نزد او حاضر شدند و بلاستس ناظر خوابگاه پادشاهرا با خود متحد ساخته
- ۲۱ طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک پادشاه معیشت مییافت * و در

روزی معین هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا
 ۲۲ خطاب میکرد * و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان * که در
 ۲۳ ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجید نمود و کرم اورا خورد که ببرد *
 ۲۴ اما کلام خدا نموده ترقی یافت * و بزنا با و سولس چون آخندمتر با انجام
 ۲۵ رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ی ملقب بمرقس را همراه خود بردند *

باب سیزدهم

- ۱ و در کلیسائی که در آنطاکیه بود انبیاء و معلم چند بودند * بزنا با و شمعون ملقب
- ۲ به نیجر و لویوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیترا زخ و سولس * چون
- ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند روح القدس گفت بزنا با
- و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده ام *
- ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده دستها بر ایشان گذارده روانه نمودند * پس ایشان
- ۴ از جانب روح القدس فرستاده شد به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا بقیوس
- ۵ آمدند * و وارد سلامیس شد در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنا
- ۶ ملازم ایشان بود * و چون در تمامی جزیره تا بیافس گشتند در آنجا شخص یهودی را
- ۷ که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود * اورفیق سرجیوس
- پولس والی بود که مردی فهمیده بود * همان بزنا با و سولس را طلب نموده خواست
- ۸ کلام خدا را بشنود * اما علیها یعنی آن جادوگر زیرا ترجمه اسمش همچنین
- ۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند * ولی سولس که
- ۱۰ پولس باشد پُر از روح القدس شد بر او نیک نگریسته * گفت ای پُر از هر نوع
- مکر و خباثت ایفرزند ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از مخرف ساختن طرُق
- ۱۱ راست خداوند * الحال دست خداوند برتست و کور شد آفتابرا تا مدتی نخواهی
- دید که در هانساعت غشاوه و تاریکی اورا فرو گرفت و دور زده راهنمائی طلب
- ۱۲ میکرد * پس والی چون آن ماجرا را دید از تعلم خداوند متغیر شد ایمان آورد *
- ۱۳ آنگاه پولس و رفقایش از یافس بکشتی سوار شد بپرجه پمفلیه آمدند اما یوحنا از
- ۱۴ ایشان جدا شد باورشلم برکشت * و ایشان از پرجه عبور نموده به آنطاکیه رسیدند *

- ۱۵ آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمدن بنشستند * و بعد از تلاوت تورا و صحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران عزیز اگر کلاهی نصیحت
- ۱۶ آمیز برای قوم دارید بگوئید * پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره کرده گفت ای مردان اسرائیلی و خدا ترسان کوش دهید * خدای این قوم اسرائیل پدران ما را برگزیده قوما را در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشانرا
- ۱۸ بازوی بلند از آنجا بیرون آورد * و قریب بچهل سال در بیابان متحمل حرکات
- ۱۹ ایشان می بود * و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده زمین آنها را میراث
- ۲۰ ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال * و بعد از آن بدیشان داوران داد
- ۲۱ تا زمان صموئیل نبی * و از آنوقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را
- ۲۲ از سبط بن یامین تا چهل سال بایشان داد * پس او را از میان برداشته داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرغوب
- ۲۳ دل خود یافته ام که تمامی اراده من عمل خواهد کرد * و از ذریت او خدا
- ۲۴ بر حسب وعده برای اسرائیل نجات دهند یعنی عیسی را آورد * چون یحیی پیش
- ۲۵ از آمدن او تمام قوم اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود * پس چون یحیی دوره خود را بپایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد از
- ۲۶ من کسی میاید که لایق کشادن نعلین او نیم * ای برادران عزیز و ابناي آل ابراهیم
- ۲۷ و هر که از شما خدا ترس باشد مرشارا کلام این نجات فرستاده شد * زیرا سکنه اورشليم و رؤسای ایشان چونکه نه او را شناختند و نه آوازه های انبیاء را که هر سبت
- ۲۸ خواند میشود بر وی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند * و هر چند هیچ
- ۲۹ علت قتل در وی ن یافتند از پیلطس خواهش کردند که او کشته شود * پس چون آنچه در باره وی نوشته شده بود تمام کردند او را از صلیب پائین آورده بقبر
- ۳۰ سپردند * لکن خدا او را از مردگان برخیزانید * و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانیکه همراه او از جلیل باورشليم آمدن بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند *
- ۳۱ پس ما بشما بشارت میدهم بدان وعده که به پدران ما داده شد * که خدا آنرا
- ۳۲ بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد و قتیکه عیسی را برانگیخت چنانکه در زبور
- ۳۳ دوم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم * و در آنکه او را

- از مردگان بر خیزانید تا دیگر هر کز راجع بفساد نشود چنین گفت که به برکات
- ۴۵ قدّوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد * بنابراین در جائی دیگر نیز میگوید
- ۴۶ تو قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند * زیرا که داود چونکه در زمان خود ارادهٔ خدا را خدمت کرده بود بخت و به پدران خود ملحق شد فساد را
- ۴۷ دید * لیکن آنکس که خدا او را بر آنکخت فساد را ندید * پس ای برادران عزیز
- ۴۸ شماره معلوم باد که بوساطت او شما از آمرزش کناهان اعلام میشود * و بوسیلهٔ او هر که ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
- ۴۹ عادل شمرده شوید * پس احتیاط کنید مبدا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر شما واقع شود * که ای حقیر شمارندگان ملاحظه کنید و تعجب نمائید و هلاک شوید زیرا که من عملی را در ایام شما پدید آرم عملیکه هر چند کسی شمارا از آن اعلام نماید
- ۵۰ تصدیق نخواهید کرد * پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
- ۵۱ سبت آیند هم این سخنان را بدیشان باز گویند * و چون اهل کنیسه متفرق شدند بسیاری از یهودیان وجدیدان خدا پرست از عقب پولس و برنابا افتادند و آن
- ۵۲ دو نفر بایشان سخن گفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید * اما در
- ۵۳ سبت دیگر قریب بنامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند * ولی چون یهود از دحام خلق را دیدند از حسد پُرگشتند و کفر گفته با سخنان پولس مخالفت کردند *
- ۵۴ آنکاه پولس و برنابا دلیر شده گفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما الفا شود لیکن چون آنرا رد کردید و خود را ناشایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
- ۵۵ اُمّتها توجه نمائیم * زیرا خداوند با چنین امر فرمود که ترا نور اُمّتها ساختم تا الی
- ۵۶ اقصای زمین منشای نجات باشی * چون اُمّتها اینرا شنیدند شاد خاطر شده کلام خداوند را تجید نمودند و آنانیکه برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند *
- ۵۷ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت * اما یهودیان چند زن دیندار و متخصّص
- ۵۸ و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض
- ۵۹ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند * و ایشان خاک پایهای خود را بر
- ۶۰ ایشان افشانند به ایقوبه آمدند * و شاگردان پُر از خوشی و روح القدس گردیدند *

باب چهاردهم

- ۱ اما در ایقونیه ایشان با هم بکنیسهٔ یهود در آمد بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
- ۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند * لیکن یهودیان بی ایمان دل‌های اُمتهارا اغوا
- ۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند * پس مدت مدیدی توقّف نموده بنام
- ۴ خداوند بکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن میکفتند و او آیات
- ۵ و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود * و مردم شهر دو فرقه شدند
- ۶ گروهی همداستان یهود و جمعی با رسولان بودند * و چون اُمتها و یهود با رؤسای
- ۷ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنکسار کنند * آگاهی یافته
- ۸ بسوی لِسْتَرَه و دِرَبَه شهرهای لیکائونیه و دیاران نواحی فرار کردند * و در آنجا
- ۹ بشارت میدادند * و در لِسْتَرَه مردی نشسته بود که پایبایش بی حرکت بود و از
- ۱۰ شکم مادر لَنک متولد شد هرگز راه نرفته بود * چون او سخن پولس را میشنید او
- ۱۱ بر وی نیک نگریده دید که ایمان شفا یافتن را دارد * پس باواز بلند بدو گفت
- ۱۲ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت بر جسته خرامان کردید * اما خلق
- ۱۳ چون این عمل پولس را دیدند صدای خود را بزبان لیکائونیه بلند کرده گفتند
- ۱۴ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند * پس برنا بارا مشتری و پولس را
- ۱۵ عطار د خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدم بود * پس کاهن مشتری که پیش
- ۱۶ شهر ایشان بود کلوان و تاجها با گروه هائی از خلق بدروازه‌ها آورده خواست که
- ۱۷ قربانی گذرانند * اما چون آن دو رسول یعنی برنا بارا و پولس شنیدند جامه‌های خود را
- ۱۸ درید در میان مردم افتادند و ندا کرده * گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
- ما نیز انسان و صاحبان علقها مانند شما هستیم و شما بشارت میدهم که از این اباطیل
- رجوع کنید بسوی خدای حقی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است
- ۱۶ آفرید * که در طبقات سلف همه اُمتهارا واکداشت که در طرُق خود رفتار کنند *
- ۱۷ با وجودیکه خود را بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود و از آسمان باران
- بارانید و فصول بار آور بخشید دل‌های ما را از خوراک و شادی پُر میساخت *
- ۱۸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند *

- ۱۹ اما یهودیان از انطاکیه و ایقونیه آمدند و مردم را با خود متحد ساختند و پولس را
- ۲۰ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است * اما چون
- شاکردان کرد او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آنروز با برنابا بسوی
- ۲۱ دیربه روانه شد * و در آن شهر بشارت داده بسیار را شاکرد ساختند پس به لستره
- ۲۲ و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند * و دلهای شاکردانرا تقویت داده پند
- میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت
- ۲۳ خدا کردیم * و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته
- ۲۴ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند * و از پسیدی گذشته به
- ۲۵ پمفلیه آمدند * و در پرجه بکلام موعظه نمودند و به آنایه فرود آمدند * و از آنجا
- بکشتی سوار شد به انطاکیه آمدند که از هانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای
- ۲۷ آنکاری که به انجام رسانید بودند * و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
- ایشانرا مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای
- ۲۸ اُمتهای باز کرده بود * پس مدت مدیدی با شاکردان بسر بردند *

باب پانزدهم

- ۱ و تنی چند از یهودیه آمدند و برادرانرا تعلیم میدادند که اگر برحسب آئین موسی مخزون
- ۲ نشوید ممکن نیست که نجات یابید * چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثه بسیار
- با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد
- ۳ رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسئله بروند * پس کلیسا ایشانرا مشابعت
- نموده از فینیقیه و سامره عبور کرده ایمان آوردن اُمتهارا بیان کردند و همه برادرانرا
- ۴ شادی عظیم دادند * و چون وارد اورشلیم شدند کلیسا و رسولان و کشیشان
- ۵ ایشانرا پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند * آنگاه بعضی
- از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند و امر
- ۶ کنند که سنن موسی را نگاه دارند * پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این
- ۷ امر مصلحت بینند * و چون مباحثه سخت شد بطرس برخاسته بدیشان گفت ای
- برادران عزیز شما آکاهید که از آیام اول خدا از میان شما اختیار کرد که اُمتهای

- ۸ از زبان من کلام بشارترا بشنوند و ایمان آورند * و خدای عارف القلوب بر ایشان
- ۹ شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد چنانکه ما نیز * و در میان ما
- ۱۰ و ایشان هیچ فرق نکذاشت بلکه محض ایمان دلهای ایشانرا ظاهر نمود * پس
- اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی برگردن شاکردان مینهد که پدران ما و ما
- ۱۱ نیز طاقت تحمل آنرا نداشتیم * بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی
- ۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز * پس تمام جماعت ساکت شد بجز نابا
- و پولس کوش گرفتند چون آیات و معجزاترا بیان میکردند که خدا در میان اُمّتها
- ۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود * پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
- ۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا کوش گیرید * شمعون بیان کرده است که
- ۱۵ چگونه خدا اول اُمّتهارا تفقد نمود تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد * و کلام انبیاء
- ۱۶ در این مطابق است چنانکه مکتوب است * که بعد از این رجوع نموده خیمه
- داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آنرا باز بنا میکنم و آنرا بر پا خواهم
- ۱۷ کرد * تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع اُمّتهائیکه بر آنها نام من نهاده شد
- ۱۸ است * اینرا میگوید خداوندیکه این چیزهارا از بدو عالم معلوم کرده است * پس
- ۱۹ رای من این است کسانیرا که از اُمّتها بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم *
- ۲۰ مگر اینکه ایشانرا حکم کنیم که از نجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه شد و خون
- ۲۱ بپرهیزند * زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
- ۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایس او را تلاوت میکنند * آنکاه رسولان
- و کشیشان با نمائی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده
- همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از
- ۲۳ پیشوایان برادران بودند * و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران
- ۲۴ برادران از اُمّتها که در انطاکیه و سوریه و قیلیقه میباشد سلام میرسانند * چون
- شنید شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوش ساخته دلهای
- شمارا منقلب مینمایند و میکنند که میباید مختون شد شریعت را نگاه بدارید و ما
- ۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم * لهذا ما یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
- ۲۶ همراه عزیزان خود برنابا و پولس بنزد شما بفرستیم * اشخاصیکه جانهای خود را در

- ۲۷ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند * پس یهودا وسیلاس را فرستادیم
- ۲۸ وایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهانید * زیرا که روح القدس وما
- ۲۹ صواب دیدیم که باری بر شما نهنیم جز این ضروریات * که از قربانیهای بتها و خون
و حیوانات خفه شد و زنا بهره‌زید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به
- ۳۰ نیکوئی خواهید پرداخت والسلام * پس ایشان مرخص شد به آنطاکیه آمدند
- ۳۱ وجامعترآ فراهم آورده نامه را رسانیدند * چون مطالعه کردند از این تسلی شاد
- ۳۲ خاطر گشتند * ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند برادرانرا بسخنان بسیار
- ۳۳ نصیحت و تقویت نمودند * پس چون مدتی در آنجا بسر بردند بسلامتی از برادران
- ۳۴ رخصت گرفته بسوی فرستندگان خود توجه نمودند * اما پولس وهرنابا در آنطاکیه
- ۳۵ توقف نموده * با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند *
- ۳۶ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت برگردیم و برادرانرا در هر شهریکه در آنها
- ۳۷ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چگونه میباشند * اما برنابا چنان مصلحت
- ۳۸ دید که یوحنا می لقب مرقس را همراه نیز بردارد * لیکن پولس چنین صلاح دانست
که شخصی را که از پمفلیه از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود
- ۳۹ با خود نبرد * پس نزاعی سحت شد بحدیکه از یکدیگر جدا شده برنابا مرقس را
- ۴۰ برداشته بقیروس از راه دریا رفت * اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران
- ۴۱ بیفرض خداوند سپرده شد رو بسفر نهاد * و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده کلیساها را
استوار مینمود *

باب شانزدهم

- ۱ و به دربه و لستره آمد که اینک شاگردی نیموناوس نام آنجا بود پسرزن یهودیه
- ۲ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود * که برادران در لستره و ایقونیه بر او شهادت
- ۳ میدادند * چون پولس خواست او همراه وی بیاید او را گرفته مخنون ساخت بسبب
- ۴ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را میشناخند که یونانی بود * و در
- هر شهری که میکشند قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند
- ۵ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند * پس کلیساها در ایمان استوار میشدند و روز
- ۶ بروز در شماره افزوده میکشند * و چون از قریحیه و دیار غلاطیه عبور کردند

- ۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام باسیا منع نمود * پس بمیسیا آمه سعی نمودند
- ۸ که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشانرا اجازت نداد * واز میسیا گذشته به
- ۹ ترَواس رسیدند * شی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده
- ۱۰ بدو التماس نموده گفت بمکادونیه آمه مارا امداد فرما * چون این رویارا دیدی
- درنگ عازم سفر مکادونیه شدم زیرا یقین دانستم که خداوند مارا خواند است
- ۱۱ تا بشارت بدیشان رسانم * پس از ترَواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
- ۱۲ رفتم وروز دیگر به نیابولیس * واز آنجا به فیلیپی رفتم که شهر اول از سرحد
- ۱۳ مکادونیه وکلونیه است ودر آن شهر چند روز توقف نمودم * ودر روز سبت از
- شهر بیرون شدم و بکنار رودخانه جائیکه نماز میگذارند نشسته با زنانیکه در آنجا جمع
- ۱۴ میشدند سخن راندم * وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طباتیرا و خدا پرست
- ۱۵ بود میشنید که خداوند دل او را کشود ناسخنان پولس را بشنود * وچون او واهل
- خانه اش تعظیم یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
- ۱۶ آوردم بخانه من در آمه بمانید ومارا الحاح نمود * وواقع شد که چون ما بمحل نماز
- میرفتم کنیزیکه روح نفاؤل داشت واز غیب کوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
- ۱۷ مینمود بما برخورد * واز عقب پولس و ما آمه ندا کرده میگفت که این مردمان
- ۱۸ خدام خدای تعالی میباشند که شمارا از طریق نجات اعلام مینمایند * وچون این کاررا
- روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شد برکشت و بروح گفت ترا میفرمایم بنام
- ۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از او بیرون شد * اما چون
- اقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار
- ۲۰ نزد حکام کشیدند * وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
- ۲۱ مارا بشورش آورده اند واز یهود هستند * ورسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن و بجا
- ۲۲ آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم جایز نیست * پس خلق برایشان هجوم آوردند
- ۲۳ ووالیان جامه های ایشانرا گنگ فرمودند ایشانرا چوب بزنند * وچون ایشانرا
- چوب بسیار زدند بزدان افکندند و داروغه زندانرا ناکید فرمودند که ایشانرا محکم
- ۲۴ نگاه دارد * وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزدان درونی انداخت و پاهای
- ۲۵ ایشانرا دگنگ مضبوط کرد * اما قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده

- ۲۶ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند * که ناگاه زلزله عظیم حادث گشت بحدی که بنیاد زندان بجنبش در آمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت * اما داروغه بیدار شد چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا کشید خواست خودرا بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده اند * اما پولس
- ۲۹ باواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ماهه در اینجا هستم * پس چراغ طلب نموده به اندرون جست و لرزان شد نزد پولس و سیلاس افتاد *
- ۳۱ و ایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم * گفتند
- ۳۲ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت * آنگاه
- ۳۳ کلام خداوندرا برای او و تمامی اهل پیش بیان کردند * پس ایشانرا برداشته در همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمید یافتند *
- ۳۴ و ایشانرا بخانه خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود بخدا ایمان
- ۳۵ آورده شاد گردیدند * اما چون روز شد والیان فرژاشان فرستاده گفتند آن دو
- ۳۶ شخص را رها نما * آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که والیان
- ۳۷ فرستاده اند تا رستگار شوید پس الآن بیرون آمد بسلامتی روانه شوید * لیکن پولس بدیشان گفت ما را که مردمان روی میباشیم آشکارا و بی حجت زده بزندان انداختند . آیا الآن ما را به پنهانی بیرون مینمایند . نی بلکه خود آمد ما را بیرون
- ۳۸ بیاورند * پس فرژاشان این سخنانرا بوالیان گفتند و چون شنیدند که روی هستند
- ۳۹ برسیدند * و آمد بدیشان التماس نموده بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر
- ۴۰ بروند * آنگاه از زندان بیرون آمد بخانه لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشانرا نصیحت کرده روانه شدند *

باب هفدهم

- ۱ و از آمفیولس و ایلونیه گذشته به تسالونیکه رسیدند که در آنجا کیسه یهود بود *
- ۲ پس پولس بر حسب عادت خود نزد ایشان داخل شد در سه سبت با ایشان از
- ۳ کتاب مباحثه میکرد * و واضح و مبین میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از
- ۴ مردکان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدهم این مسیح است * و بعضی از ایشان

- قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس گروهی عظیم
 ۵ و از زنان شریف عددی کثیر * اما یهودیان بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از
 بازاربهارا برداشته خلق را جمع کرده شهر را بشورش آوردند و بجائۀ یاسون ناخته
 ۶ خواستند ایشانرا در میان مردم ببرند * و چون ایشانرا نیافتند یاسون و چند برادر را
 نزد حکام شهر کشیدند و ندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانید اند حال بدنجا
 ۷ نیز آمده اند * و یاسون ایشانرا پذیرفته است و همه آنها برخلاف احکام قیصر
 ۸ عمل میکنند و قابل براین هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی * پس خلق
 ۹ و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند * و از یاسون و دیگران
 ۱۰ کفالت گرفته ایشانرا رها کردند * اما برادران بیدرنک در شب پولس و سیلاس را
 ۱۱ بسوی یربه روانه کردند و ایشان بدانجا رسید بکنیسه یهود درآمدند * و اینها از
 اهل تسالونیکه عجیب تر بودند چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر
 ۱۲ روز کتب را تفیش مینمودند که آیا این همچنین است * پس بسیاری از ایشان
 ۱۳ ایمان آوردند و از زنان شریف یونانیه و از مردان جمعی عظیم * لیکن چون یهودیان
 تسالونیکه فهمیدند که پولس در یربه نیز بکلام خدا موعظه میکند در آنجا هم رفته
 ۱۴ خلق را شورانیدند * در ساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی
 ۱۵ سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند * و رهنمایان پولس او را به اَطینا آوردند
 و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که بزودی هر چه تمامتر بنزد او آیند روانه
 ۱۶ شدند * اما چون پولس در اَطینا انتظار ایشانرا می کشید روح او در اندرونش
 ۱۷ مضطرب گشت چون دید که شهر از تنها پر است * پس در کنیسه با یهودیان
 ۱۸ و خدا پرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات می کرد مباحثه مینمود * اما
 بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده بعضی میگفتند این باوه کو
 چه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که
 ۱۹ ایشانرا به عیسی و قیامت بشارت میداد * پس او را گرفته بکوه مرغ بردند و گفتند
 ۲۰ آیا میتوانم یافت که این تعلم تازه که تو میکوی چیست * چونکه سخنان غریب
 ۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است * اما جمیع اهل
 اَطینا و غربائی ساکن آنجا جز برای گفت و شنیدن در باره چیزهای تازه فراغتی

- ۲۲ نمیداشتند * پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده گفت ای مردانِ اَطینا شمارا
- ۲۳ از هرجهت بسیار دیندار یافته ام * زیرا چون سیر کرده معابد شما را نظاره مینمودم
- مذبحی یافتم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته
- ۲۴ میپرستید من به شما اعلام مینمایم * خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او
- ۲۵ مالک آسمان و زمین است در هیكلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیشد * و از دست مردم خدمت کرده نمیشود که گویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکن
- ۲۶ حیات و نفس و جمیع چیزها می بخشد * و هرامت انسانرا از يك خون ساخت
- نا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشانرا
- ۲۷ مقرر فرمود * تا خدا را طلب کنند که شاید او را نفعی کرده بیابند با آنکه از
- ۲۸ هیچ یکی از ما دور نیست * زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه
- ۲۹ بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او میباشیم * پس چون از نسل خدا
- میباشیم نشاید کمان برد که الوهیت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنگ منقوش
- ۳۰ بصنعت یا مهارت انسان * پس خدا از زمانهای جهات چشم پوشید آنگاه تمام
- ۳۱ خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند * زیرا روزی مقرر فرمود که در آن
- ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بان مردی که معین فرمود و همه را
- ۳۲ دلیل داد باینکه او را از مردکان بر خیزانید * چون ذکر قیامت مردکان شنیدند
- بعضی استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید *
- ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت * لیکن چند نفر بد و پیوسته ایمان آوردند
- ۳۴ که از جمله ایشان دِیُونِیسُوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی
- دیگر با ایشان *

باب هجدهم

- ۱ و بعد از آن پولس از اَطینا روانه شد به قُرنتس آمد * و مرد یهودی آکیلا
- نام را که مولدش پَنطُس بود و از اِیطالیا تازه رسیده بود و زرش پَرِسْکِلَه را یافت
- زیرا کَلُودِیُوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان
- ۲ آمد * و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان ماند بکار مشغول شد و کسب
- ۳ ایشان خیمه دوزی بود * و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا

- ۵ حجاب میساخت * اما چون سیلاس و تیموتاؤس از مکادونیه آمدند پولس در
- ۶ روح مجبور شد برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است * ولی چون ایشان مخالفت نموده کفری گفتند دامن خود را برایشان افشانده گفت خون شما بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم * پس از آنجا نقل کرده
- ۸ بخانه شخصی یونس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل بکنیسه بود * اما گر سپس رئیس کنیسه با تمامی اهل یش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
- ۹ قِرُنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعمیم یافتند * شبی خداوند در رؤیا به پولس
- ۱۰ گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش * زیرا که من با تو هستم و هیچکس
- ۱۱ ترا اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است * پس مدت یکسال
- ۱۲ و شش ماه توقف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد * اما چون غالینون والی آخائیه بود یهودیان یکدل شد بر سر پولس ناخنه او را پیش مسند حاکم
- ۱۳ بردند * و گفتند این شخص مردم را اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت
- ۱۴ کنند * چون پولس خواست حرف زند غالینون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
- ۱۵ فسق فاحش میبود هرآینه شرط عقل میبود که متحمل شما بشوم * ولی چون مسئله ایست در باره سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
- ۱۶ امور نمیخواهم داوری کنم * پس ایشانرا از پیش مسند براند * و همه سوستانیس
- ۱۷ رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند والی بزدند و غالینورا از این امور هیچ
- ۱۸ پروا بود * اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادرانرا
- وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و پِرسیکله و اسکیللا همراه او رفتند و در
- ۱۹ کَنخَرِیه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود * و چون به آفسُس رسید آن دو
- ۲۰ نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه در آمد با یهودیان مباحثه نمود * و چون
- ۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند قبول نکرد * بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینه را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
- ۲۲ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از آفسُس روانه شد * و بقصریه
- ۲۳ فرود آمد (به اورشلیم) رفت و کلیسارا تحیت نموده بانطاکیه آمد * و مدتی در آنجا ماند باز بسفر توجه نمود و در مُلک غَلَطِیّه و قِرِیحِیه جا بجا میگذشت

- ۲۴ همه شاکردانرا استوار می نمود * اما شخصی یهود آپلُس نام از اهل اسکندریه که
 ۲۵ مردی فصیح و در کتاب توانا بود به افسُس رسید * او در طریق خداوند تربیت
 یافته و در روح سرگرم بوده در باره خداوند بدقت تکلم و تعلم می نمود هر چند
 ۲۶ جز از تعمیم یحیی اطلاعی نداشت * همان شخص در کیسه بدلیری سخن آغاز کرد
 اما چون پرسگله واکلا او را شنیدند نزد خود آوردند و بدقت تمام طریق خدا را
 ۲۷ بدو آموختند * پس چون او عزیمت سفر آخائیه کرد برادران او را ترغیب نموده
 بشاکردان سفارش نامه نوشتند که او را به پذیرند و چون بدانجا رسید آنها را که
 ۲۸ بوسیله فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود * زیرا بقوت تمام بر یهود اقامه
 حجت میکرد و از کتب ثابت مینمود که عیسی مسیح است *

باب نوزدهم

- ۱ و چون آپلُس در قرنتُس بود پولس در نواحی بالا کردش کرده به افسُس رسید
 ۲ و در آنجا شاکرد چند یافته * بدیشان گفت آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را
 ۳ یافتید * بوی گفتند بلکه نشنیدیم که روح القدس هست * بدیشان گفت پس
 ۴ بچه چیز تعمیم یافتید * گفتند بتعمیم یحیی * پولس گفت یحیی البته تعمیم توبه
 میداد و بقوم می گفت بانکسی که بعد از من می آید ایمان بیاورد یعنی بمسح عیسی *
 ۵ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمیم گرفتند * و چون پولس دست بر
 ۶ ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و بزبانها متکلم گشته نبوت کردند *
 ۷ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند * پس بکیسه در آمد مدت سه ماه
 ۸ بدلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع می آورد *
 ۹ اما چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و پیش روی خلق طریقت را بد
 می گفتند از ایشان کناره کرید شاکردانرا جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی
 ۱۰ طیرانُس نام مباحثه مینمود * و بدین طور دو سال گذشت بقسمیکه تمامی اهل
 ۱۱ آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند * و خداوند از دست
 ۱۲ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید * بطوریکه از بدن او دستمالها و فوطها
 برده بر مریضان میکذارند و امراض از ایشان زایل میشد و ارواح پلید از ایشان

- ۱۴ اخراج میشدند * لیکن نئی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و میگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
- ۱۵ باو موعظه میکند قسم میدهم * وهفت نفر پسران اسکِیوا رئیس گهته یهود این کار میکردند * اما روح خبیث در جواب ایشان کفت عیسی را می شناسم
- ۱۶ و پولس را میدانم لیکن شما کیستید * و آن مرد که روح پلید داشت برایشان جست و برایشان زوراور شد غلبه یافت بجدیکه از آن خانه عریان و مجروح فرار کردند * چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید
- ۱۸ خوف بر همه ایشان طاری کشته نام خداوند عیسی را مکرم میداشتند * و بسیاری از آنانیکه ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش می نمودند * و جمعی از شعبه بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
- ۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود * بدین طور کلام خداوند ترقی کرده قوت میگرفت * و بعد از تمام شدن این مقدمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و آخائیه گذشته باورشلم برود و کفت بعد از رفتنم
- ۲۲ بانجا روم را نیز باید دید * پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس
- ۲۳ و آرسطوس را بمکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود * در آن
- ۲۴ زمان هنگامه عظیم در باره طریقت برپا شد * زیرا شخصی دیمتریوس نام زرگر که تصاویر بتک آراطامیس از نقره میساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
- ۲۵ ایشانرا و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال میداشتند * فراهم آورده کفت ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل فراخی رزق ما است * و دیدن و شنیدن اید که نه تنها در افسس بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیار بر اغوا نموده مخرف ساخته است و میکوید اینها نیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند *
- ۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم آراطامیس نیز حفر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون اورا
- ۲۸ میپرستند بر طرف شود * چون اینرا شنیدند از خشم پر کشته فریاد کرده میگفتند
- ۲۹ که بزرگست آراطامیس افسسیان * و تمامی شهر بشورش آمد همه متفقاً بتماشای خانه ناخند و غایوس و آرسترخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با

- ۲۰ خود میکشیدند * اما چون پولس اراده نمود که بمیان مردم در آید شاکردان او را
 ۲۱ نکداشتند * و بعضی از رؤسای آسیا که او را دوست میداشتند نزد او فرستاده
 ۲۲ خواهش نمودند که خود را بتماشاخانه نسیارد * و هر یکی صدائی علیحد میکردند
 ۲۳ زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند * پس
 اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و اسکندر بدست
 ۲۴ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم محبت بیاورد * لیکن چون
 دانستند که یهودی است همه يك آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرگ
 ۲۵ است ارطامیس افسسیان * پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت کردانید گفت
 ای مردان افسسی کیست که نمیداند که شهر افسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن
 ۲۶ صنی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند * پس چون این امور را نتوان
 ۲۷ انکار کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید * زیرا که این اشخاص را
 ۲۸ آوردید که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه بخدای شما بد گفته اند * پس هرگاه
 دیمتربوس و همکاران وی ادعائی بر کسی دارند ایام قضا مقرر است و داوران
 ۲۹ معین هستند با همدیگر مرافعه باید کرد * و اگر در امری دیکر طالب چیزی
 ۳۰ باشید در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت * زیرا در خطرم که در خصوص
 فتنه امروز از ما باز خواست شود چونکه هیچ علتی نیست که در باره آن عذری
 ۳۱ برای این ازدحام توانم آورد * اینرا گفته جماعترا متفرق ساخت *

باب یستم

- ۱ و بعد از تمام شدن این هنگامه پولس شاکردانرا طلبید ایشانرا وداع نمود و بسبت
 ۲ مکادونیه روانه شد * و در آن نواحی سیر کرده اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود
 ۳ و به یونانستان آمد * و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان
 ۴ در کمین وی بودند اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند * و سوپاترئوس
 از اهل بیریه و آرسترخس و سکندس از اهل تسالونیکی و غایوس از دربه
 ۵ و تیمونائوس و از مردم آسیا تیچکس و تروفیمس تا به آسیا همراه او رفتند * و ایشان
 ۶ پیش رفته در ترواس منتظر ما شدند * و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلی بکشتی

- سوار شدیم و بعد از پنج روز به تراس نزد ایشان رسیدم در آنجا هفت روز ماندیم *
- ۷ در اول هفته چون شاکردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد و سخن او تا نصف شب طول کشید * و در بالاخانه که جمع بودیم چراغ بسیار بود * ناکه جوانیکه آفتبخس نام داشت نزد در بجه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود و چون پولس کلام را طول میداد خواب بر او مستولی گشته از طبقه سم بزیر افتاد و او را مرده برداشتند * آنکاه پولس بزیر آمد بر او افتاد و ویرا در آغوش کشید گفت
- ۱۰ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست * پس بالا رفته و نانا شکسته خورد
- ۱۲ و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده همچنین روانه شد * و آن جوانرا زنده بردند
- ۱۳ و تسلی عظیم پذیرفتند * اما ما بکشتی سوار شدیم به آسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس را برداریم که بدین طور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود *
- ۱۴ پس چون در آسوس او را ملاقات کردیم او را برداشته به مِیلینی آمدیم * و از آنجا
- ۱۵ بدریا کوچ کرده روز دیگر بمقابل خیوس رسیدیم و روز سیم به ساموس وارد شدیم
- ۱۶ و در تروجیایون توقف نموده روز دیگر وارد مِیلِتس شدیم * زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی افسس بگذرد مبادا او را در آسیا درنگی پیدا شود
- ۱۷ چونکه تعجیل میکرد که اگر ممکن شود تا روز پنتیکاست باورشلم برسد * پس
- ۱۸ از مِیلِتس به افسس فرستاده کشیشان کلیسارا طلید * و چون بنزدش حاضر شدند ایشانرا گفت بر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم چه طور
- ۱۹ هر وقت با شما بسر میبردم * که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهائی که
- ۲۰ از مکاید یهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم * و چگونه چیزیرا از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شمارا
- ۲۱ اخبار و تعلم میفردم * و یهودیان و یونانیان نیز از توبه بسوی خدا و ایمان
- ۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم * و اینک اهن در روح بسته شد باورشلم
- ۲۳ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم * جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده میگوید که بندها و زحمات برام مهیا است *
- ۲۴ لیکن این چیزهارا بهیچ می شمارم بلکه جان خودرا عزیز نمیدارم تا دور خودرا

- بخوشی به انجام رسانم و آن خدمتیرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض
 ۲۵ خدا شهادت دهم * و الحال اینرا میدانم که جمیع شما که در میان شما کشته و بملکوت
 ۲۶ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید * پس امروز از شما گواهی می‌طلبم
 ۲۷ که من از خون همه بری هستم * زیرا که از اعلام نمودن شما بتامی اراده خدا کوتاهی
 ۲۸ نکردم * پس نگاه دارید خویشان و تمامی آن کله‌را که روح القدس شما را بر آن
 اُسْفُف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است *
 ۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من کرکان درنگ بمیان شما در خواهند آمد که بر
 ۳۰ که ترحم نخواهند نمود * و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
 ۳۱ خواهند گفت تا شاکردانرا در عقب خود بکشند * لهذا بیدار باشید و بیاد آورید
 که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم *
 ۳۲ و الحال ای برادران شما را بخدا و بکلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا
 ۳۳ کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد * نهن یا طلا یا لباس کسیرا طع
 ۳۴ نوزیدم * بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت
 ۳۵ می‌کرد * این همه را بشما نمودم که میباید چنین مشقت کشید ضعفرارا دستگیری
 نمایند و کلام خداوند عیسی را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده
 ۳۶ تراست * این بگفت و زانو زده با همگی ایشان دعا کرد * و همه کره بسیار
 ۳۷ کردند و بر کردن پولس آویخته اورا میبوسیدند * و بسیار متالم شدند خصوصاً
 ۳۸ بجهت آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید * پس اورا تا بکشتی
 مشایعت نمودند *

باب بیست و یکم

- ۱ و چون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم و براه راست بگوس آمدیم و روز
- ۲ دیگر برودس و از آنجا به پاترا * و چون کشتی یافتیم که عازم فینیقیه بود بر آن
- ۳ سوار شدیم کوچ کردیم * و فیپس را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
 سوریه رفتیم و در صور فرود آمدیم زیرا که در آنجا می‌بایست بار کشتی را فرود
- ۴ آورند * پس شاکردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان به الهام
- ۵ روح به پولس گفتند که باورشلم نرود * و چون آنروزها را بسر بردیم روانه کشتیم

- و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و بکناره دریا زانو زده
- ۶ دعا کردیم * پس یکدیگر را وداع کرده بکشتی سوار شدیم و ایشان بجان‌های خود
- ۷ برکشتند * و ما سفر دریارا به انجام رسانید از صور به پتولامیس رسیدیم و برادرانرا
- ۸ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم * در فردای آروز از آنجا روانه شد بقیصریه
- ۹ آمدیم و بجائۀ فیلیس مشرکه یکی از آن هفت بود در آمد نزد او ماندیم * و اورا
- ۱۰ چهار دختر باکره بود که نبوت میکردند * و چون روز چند در آنجا ماندیم نبی
- ۱۱ آغابوس نام از یهودیه رسید * و نزد ما آمد که بر بند پولس را گرفته دستها و پایهای
- خود را بسته گفت روح القدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این
- ۱۲ کمر بند را بهمین طور بسته اورا بدستهای اُمتهای خواهند سپرد * پس چون اینرا
- ۱۳ شنیدیم ما و اهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولس جواب داد چه
- میکنید که کریان شد دل مرا مشکبند زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه
- ۱۴ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی * چون او نشنید خاموش شد گفتیم
- ۱۵ آنچه اراده خداوند است بشود * و بعد از آن ایام تدارک سفر دیدم متوجه اورشلیم
- ۱۶ شدیم * و تنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمد مارا نزد شخصی مناسون نام که
- ۱۷ از اهل قیروس و شاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نائیم * و چون
- ۱۸ وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند * و در روز دیگر پولس
- ۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند * پس ایشانرا سلام
- کرده آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان اُمتهای بعمل آورده بود مفصلاً گفت *
- ۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدا را تعجب نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
- ۲۱ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیوراند * و در باره
- تو شنیدند که همه یهودیانرا که در میان اُمتهای می باشند تعلیم میدهی که از موسی
- ۲۲ انحراف نمایند و میکوی نباید اولاد خود را مخزون ساخت و بسن رفتار نمود * پس
- ۲۳ چه باید کرد البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده * پس
- آنچه بتو کوئیم بعمل آورده چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست *
- ۲۴ پس ایشانرا برداشته خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشانرا بد که سر خود را
- بتراشند تا همه بدانند که آنچه در باره تو شنیدند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

- ۲۵ محافظت شریعت سلوک مینائی * لیکن درباره آنانیکه از اُمّتها ایمان آورده اند ما فرستادیم وحکم کردیم که از قربانیهای بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز
- ۲۶ نایند * پس پولس آن اشخاص را برداشته روز دیگر با ایشان طهارت کرده بهیکل درآمد و از تکمیل ایّام طهارت اطلاع داد تا هدیه برای هر يك از ایشان
- ۲۷ بگذرانند * و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید یهودی چند از آسیا اورا در
- ۲۸ هیکل دیکه تمامی قومرا بشورش آوردند و دست بر او انداخته * فریاد بر آوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید. این است آنکس که برخلاف اُمّت و شریعت
- و این مکان در هر جا همه را تعلیم میدهد بلکه یونانی چند را نیز بهیکل در آورده
- ۲۹ این مکان مقدس را ملوث نموده است * زیرا قبل از آن تروفیمس افسسی را با
- ۳۰ وی در شهر دیکه بودند و مظنه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود * پس تمامی شهر بجرکت آمد و خلق ازدحام کرده پولس را گرفتند و از هیکل بیرون
- ۳۱ کشیدند و فی الفور درها را بستند * و چون قصد قتل او میکردند خبر بمین باشی
- ۳۲ سپاه رسید که تمامی اورشلیم بشورش آمد است * او بی درنگ سپاه و بوزباشی هارا برداشته بر سر ایشان تاخت پس ایشان بمجرد دیدن مین باشی و سپاهیان از زدن
- ۳۳ پولس دست برداشتند * چون مین باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا بدو
- ۳۴ زنجیر به بندند و برسید که این کیست و چه کرده است * اما بعضی از آن گروه سخن و بعضی بسخنی دیگر صدا میکردند و چون او بسبب شورش حقیقت امر را
- ۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند * و چون به زینه رسید اتفاق افتاد که
- ۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا بر گرفتند * زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده صدا میزدند که اورا هلاک کن * چون نزدیک شد که پولس را بقلعه
- در آورند او بمین باشی گفت آیا اجازت است که بتو چیزی گویم گفت آیا زبان
- ۳۸ یونانی را میدانی * مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته
- ۳۹ چهار هزار مرد قتالرا به بیابان برد * پولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس
- قیلیه شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
- ۴۰ مردم سخن گویم * چون اذن یافت برزینه ایستاده بدست خود مردم اشاره کرد و چون آرائی کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت *

باب بیست و دوم

- ۱ ای برادران عزیز و پدرانِ حجتی را که الان پیش شما می‌آورم بشنوید * چون شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلم میکند بیشتر خاموش شدند پس گفت *
- ۲ من مرد یهودی هستم متولد طرسوسِ قلیقیه اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غملائیل و در دقایق شریعتِ اجداد متعلم شد در باره خدا غیور می‌بودم
- ۳ چنانکه همگی شما امروز می‌باشید * و این طریقت را تا بقتل مزاحم می‌بودم بنوعیکه
- ۴ مردان و زنانرا بند نهاده بزندان می‌انداختم * چنانکه رئیس گهته و نام اهل شوری بمن شهادت می‌دهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران گرفته عازم دمشق شدم تا آنایرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلیم آورم تا سزا یابند * و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم قریب بظهر ناکاه نوری عظیم از آسمان کرد
- ۵ من درخشید * پس بر زمین افتاده هانفی را شنیدم که بمن میگوید ای شاول ای شاول چرا بر من جفا میکنی * من جواب دادم خداوندا تو کیستی * او مرا گفت
- ۶ من آن عبسی ناصری هستم که تو بروی جفا میکنی * و هراهان من نوررا دیک ترسان کشند ولی آواز آنکس را که با من سخن گفت نشنیدند * گفتم خداوندا چکنم خداوند مرا گفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطلع خواهند
- ۷ ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی * پس چون از سطوت آن نور نا بینا گشتم رفقایم دست مرا گرفته بدمشق رسانیدند * آنکاه شخصی متنی بحسب شریعت
- ۸ حنایا نام که زنده‌هه یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود * بنزد من آمد و ایستاده بمن
- ۹ گفت ای برادر شاول بینا شو که در همان ساعت بروی نکرستم * او گفت خدای پدران ما ترا برکزید تا اراده او را بدانی و آن عادلرا به بینی و از زبانش
- ۱۰ سخنی بشنوی * زیرا از آنچه دیک و شنیدم نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد *
- ۱۱ و حال چرا تأخیر می نمائی برخیز و نعیمد بگیر و نام خداوندرا خواند خودرا از
- ۱۲ کناهانت غسل ده * و چون باورشلیم برگشته در هیکل دعا می‌کردم بخود شدم *
- ۱۳ پس او را دیدم که بمن میگوید بشتاب و از اورشلم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
- ۱۴ ترا در حق من نخواهند پذیرفت * من گفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

- ۲۰ کیسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدم * و هنگامیکه خون شهید تو استیفا نرا میبخندند
- ۲۱ من نیز ایشاده رضا بدان دادم و جامه های قاتلان او را نگاه میداشتم * او بن
- ۲۲ گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی اتمتهای بعید میفرستم * پس تا این سخن بدو
- کوش گرفتند آنکاه آواز خود را بلند کرده گفتند چنین شخص را از روی زمین
- ۲۳ بردار که زند ماندن او جایز نیست * و چون غوغا نموده و جامه های خود را
- ۲۴ افشانند خاك بهوا میبخندند * مین باشی فرمان داد تا او را بقعه در آوردند و فرمود
- که او را بتازبانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند *
- ۲۵ و وقتیکه او را به ریسانها می بستند پولس به یوزباشی که حاضر بود گفت آیا بر شما
- ۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجت هم تازبانه زیند * چون یوزباشی اینرا شنید
- نزد مین باشی رفته او را خبر داده گفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص روی
- ۲۷ است * پس مین باشی آمد بوی گفت مرا بگو که تو روی هستی . گفت بلی *
- ۲۸ مین باشی جواب داد من این حقوق را بملغی خطیر تحصیل کردم . پولس گفت
- ۲۹ اما من در آن مولود شدم * در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از
- او برداشتند و مین باشی ترسان گشت چون فهمید که روی است از آن سبب که
- ۳۰ او را بسته بود * بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علت
- مدعی او میباشند او را از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای گهته و تمامی اهل
- شوری حاضر شوند و پولس را پائین آورده در میان ایشان بر پا داشت *

باب بیست و سیم

- ۱ پس پولس به اهل شوری نیک نگریسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال
- ۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام * آنکاه حنانیا رئیس گهته حاضرانرا
- ۳ فرمود تا بدهانش زنند * پولس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید
- شک * تو نشسته تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی و بصد شریعت حکم بزدنم
- ۴ میکنی * حاضران گفتند آیا رئیس گهته خدا را دشنام میدهی * پولس گفت ای
- برادران ندانستم که رئیس گهته است زیرا مکتوبست حاکم قوم خود را بد مکوی *
- ۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان و بعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

- داد که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردکان از
- ۷ من باز پرس می شود * چون اینرا گفت در میان فریسیان و صدوقیان منازعه بر
- ۸ پا شد و جماعت دو فرقه شدند * زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه
- ۹ و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو * پس غوغای عظیم بر پا شد و کاتبان از
- فرقه فریسیان بر خاسته مخصوصه نموده میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
- ۱۰ و اگر روحی یا فرشته با او سخن گفته باشد با خدا جنک نباید نمود * و چون
- منازعه زیادتر میشد مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
- ۱۱ پائین آمدن او را از میانشان بر داشته بقلعه در آوردند * و در شب همان روز
- خداوند نزد او آمد گفت ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
- ۱۲ حق من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی * و چون روز شد
- یهودیان با یکدیگر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولس را نکشند نخورند
- ۱۳ و نه نوشند * و آنانی که در باره این همقسم شدند زیاده از چهل نفر بودند *
- ۱۴ اینها نزد رؤسای گهنه و مشایخ رفته گفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا
- ۱۵ پولس را نکشیم چیزی نجشیم * پس آن شما با اهل شوری مین باشی را اعلام کنید
- که او را نزد شما بیاورد که گویا اراده دارد در احوال او نیکوتر تحقیق نماید
- ۱۶ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بکشیم * اما خواهر زاده پولس از کین
- ۱۷ ایشان اطلاع یافته رفت و بقلعه در آمد پولس را آگاهانید * پولس یکی از
- یوزباشیانرا طلبید گفت این جوانرا نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که باو
- ۱۸ بگوید * پس او را برداشته بحضور مین باشی رسانید گفت پولس زندانی مرا
- طلبید خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
- ۱۹ کند * پس مین باشی دستش را گرفته بخلوت برد و پرسید چه چیز است که میخواهی
- ۲۰ بمن خبر دهی * عرض کرد یهودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا
- پولس را فردا بمجلس شوری در آوری که گویا اراده دارند در حق او زیادتر
- ۲۱ نفیث نمایند * پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از
- ایشان در کمین وی اند و بسوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند
- ۲۲ و نیاشامند و آن مستعد و منظر و عهد تو میباشد * مین باشی آنجوانرا مرخص

- ۲۲ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی * پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبید فرمود که دو بست سپاهی وهفتاد سوار ودو بست نیزه
- ۲۴ دار در ساعت سیم از شب حاضر سازید تا بقیصریه بروند * ومرکی حاضر کنید
- ۲۵ تا پولس را سوار کرده اورا بسلامتی به نزد فیلکس والی برسانند * ونامه بدین
- ۲۶ مضمون نوشت * کلودیوس لیسپاس بوالی کرای فیلکس سلام میرساند *
- ۲۷ یهودیان این شخص را گرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته اورا از ایشان
- ۲۸ گرفتم چون دریافت کرده بودم که روی است * وچون خواستم بفهمم که بچه
- ۲۹ سبب بر وی شکایت می کنند اورا به مجلس ایشان در آوردم * پس یافتم که در
- مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوه مستوجب قتل یا بند
- ۳۰ نمیدارند * وچون خبر یافتم که یهودیان قصد کین سازی برای او دارند بی
- درنگ اورا نزد توفرستادم ومدعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا
- ۳۱ نمایند والسلام * پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولس را در شب برداشته
- ۳۲ به آنتیپاتریس رسانیدند * وبامدادان سوارانرا گذاشته که با او بروند خود
- ۳۳ بقلعه برگشتند * وچون ایشان وارد قیصریه شدند نامه را بوالی سپردند
- ۳۴ وپولس را نیز نزد او حاضر ساختند * پس والی نامه را ملاحظه فرموده پرسید که
- ۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیه است * گفت چون مدعیان تو
- حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نگاه دارند *

باب بیست وچهارم

- ۱ وبعد از پنج روز حنّانای رئیس گهته با مشایخ وخطیبی ترتلس نام رسیدند
- ۲ وشکایت از پولس نزد والی آوردند * وچون اورا احضار فرمود ترتلس آغاز
- ادعا نموده گفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستم واحسانات عظیمه از
- ۳ تدابیر تو بدین قوم رسیده است ای فیلکس کرامی * در هر جا ودر هر وقت اینرا
- ۴ در کمال شکرگذاری می پذیرم * ولیکن تا ترا زیاده مصدع نشوم مستدعی هستم
- ۵ که از راه نوازش مختصراً عرض مارا بشنوی * زیرا که این شخص را مفسد وفتنه
- انگیز یافته ام در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون واز پیشوایان بدعت

- ۶ نصاری * و چون او خواست هیکل را ملوث سازد او را گرفته اراده داشتیم که
- ۷ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم * ولی لیسایس مین باشی آمد او را بزور
- ۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد * و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند و از
- او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم *
- ۹ و یهودیان نیز با او متفق شد گفتند که چنین است * چون والی یولس اشاره نمود
۱۰ که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
- ۱۱ این قوم میباشی بخوشنودی وافر حجت در باره خود میآورم * زیرا تو میتوانی
- دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم *
- ۱۲ و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کتابین با شهر که خلق را
- ۱۳ بشورش آورم * و هم آنچه اکنون بر من ادعا میکنند نمیتوانند اثبات نمایند * لیکن
۱۴ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقیکه بدعت میگویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
- ۱۵ و آنچه در تورا و انبیاء مکتوبست معتقدم * و بخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
- ۱۶ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد * و خود را در
- این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا و مردم بی لغزش نگاه
- ۱۷ دارم * و بعد از سالهای بسیار آمدن تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم *
- ۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه
- ۱۹ یا شورش * و ایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر
- ۲۰ من دارند ادعا کنند * یا اینان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند و قتیکه در
- ۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم * مکران یک سخن که در میان ایشان ایستاده
- بدان ندا کردم که در باره قیامت مردکان از من امروز پیش شما باز پرس میشود *
- ۲۲ آنکاه فیلکس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تأخیر انداخته
- ۲۳ گفت چون لیسایس مین باشی آید حقیقت امر شمارا در یافت خواهم کرد * پس
- بوزباشیرا فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از
- ۲۴ خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند * و بعد از روزی چند فیلکس با
- زوجه خود دروسلا که زنی یهودی بود آمد پولس را طلبید سخن او را در باره ایمان
- ۲۵ مسیح شنید * و چون او در باره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینه خطاب

میکرد فیلاکس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کم ترا باز خواهم خواند * و نیز امید میداشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این ۲۷ جبهه مکرراً و برا خواسته با او گفتگو میکرد * اما بعد از انقضای دو سال پورکیوس فسٹوس خلیفه ولایت فیلاکس شد و فیلاکس چون خواست بر یهود منت نهد پولس را در زندان گذاشت *

باب بیست و پنجم

- ۱ پس چون فسٹوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریه باورشلیم
- ۲ رفت * و رئیس گهته و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعاء کردند و بدو التماس
- ۳ نموده * متی بر وی خواستند تا او را باورشلم بفرستد و در کمین بودند که او را
- ۴ در راه بکشند * اما فسٹوس جواب داد که پولس را باید در قیصریه نگاه داشت
- ۵ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود * و گفت پس کسانی از شما که میتوانند
- ۶ همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادعا نمایند * و چون
- بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود بقیصریه آمد و بامدادان بر مسند
- ۷ حکومت برآمد فرمود تا پولس را حاضر سازند * چون او حاضر شد یهودیانی
- که از اورشلیم آمد بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار و کران بر پولس آوردند
- ۸ ولی اثبات نتوانستند کرد * او جواب داد که نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه
- ۹ بقیصر هیچ گناه کرده ام * اما چون فسٹوس خواست بر یهود منت نهد در جواب
- پولس گفت آیا میخواهی باورشلم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود *
- ۱۰ پولس گفت در محکمه قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمه من بشود به یهود
- ۱۱ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی * پس هرگاه ظلمی یا عملی مستوجب
- قتل کرده باشم از مردن در بیخ ندارم لیکن اگر هیچ یک از این شکایتهایکه اینها بر
- من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم *
- ۱۲ آنگاه فسٹوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی
- ۱۳ کردی بحضور قیصر خواهی رفت * و بعد از مرور ایام چند اغریپاس پادشاه
- ۱۴ و برنیکی برای تحیت فسٹوس بقیصریه آمدند * و چون روزی بسیار در آنجا توقف

- نمودند فَسْتَوْس برای پادشاه مقدمهٔ پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلکس
 ۱۵ او را در بند گذاشته است * که در بارهٔ او و قتیکه با اورشلیم آمدم رؤسای گهنه
 ۱۶ و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود * در جواب
 ایشان گفتم که رومیان را رسم نیست که احدی را بپایند قبل از آنکه مدعی علیه
 مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید *
 ۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنگ در روز دوم برمسند نشسته فرمودم
 ۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند * و مدعیانش بر پا ایستاده از آنچه من گمان میبردم
 ۱۹ هیچ ادعای بر وی نیاوردند * بلکه مسئلهٔ چند بر او ایراد کردند در بارهٔ مذهب
 ۲۰ خود و در حق عیسی نامیکه مرده است و پولس میگوید که او زندگ است * و چون
 من در این گونه مسائل شك داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی با اورشلیم بروی
 ۲۱ تا در آنجا این مقدمه فیصل پذیرد * ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای
 محاکمهٔ او غسٹس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را بحضور قیصر
 ۲۲ روانه نمایم * آغریپاس به فَسْتَوْس گفت من نیز میخواهم این شخص را بشنوم * گفت
 ۲۳ فردا او را خواهی شنید * پس بامدادان چون آغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم
 آمدند و بدار الاستماع با مین باشیان و بزرگان شهر داخل شدند بفرمان فَسْتَوْس
 ۲۴ پولس را حاضر ساختند * آنکاه فَسْتَوْس گفت ای آغریپاس پادشاه وای همهٔ
 مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که در بارهٔ او تمامی جماعت
 یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیگر
 ۲۵ نباید زیست کند * ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده
 ۲۶ است و خود به او غسٹس رفع دعوی کرد اراده کردم که او را بفرستم * و چون
 چیزی درست ندارم که در بارهٔ او بخداوند کار مرقوم دارم از این جهت او را نزد
 شما و علی الخصوص در حضور تو ای آغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحص شاید
 ۲۷ چیزی یافته بنکارم * زیرا مرا خلاف عقل میناید که اسیر را بفرستم و شکایتی که
 بر اوست معروض ندارم *

باب بیست و ششم

۱ آغریپاس به پولس گفت مرخصی که کیفیت خود را بگوئی پس پولس دست

- ۲ خود را دراز کرده حجت خود را بیان کرد * که ای آغریپاس پادشاه سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو حجت بیاورم در باره همه شکایت‌هایی
- ۳ که یهود از من میدارند * خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از تو مستدعی آنم که تحمل فرموده مرا بشنوی * رفتار مرا از جوانی
- ۴ چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تا می یهود می دانند * و مرا از اول میشناسند هر گاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارسا ترین فرقه
- ۶ دین خود فریسی میبودم * و الحال بسبب امید آن وعده که خدا به اجداد ما داد بر من ادعاء میکنند * و حال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجد و جهد عبادت
- ۷ میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید ای آغریپاس پادشاه یهود بر من ادعاء میکنند * شما چرا محال میپندارید که خدا مردگان را بر خیزاند * من هم
- ۸ در خاطر خود می پنداشتم که بنام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است * چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه قدرت یافته بسیاری از مقدسین را
- ۱۰ در زندان حبس میکردم و چون ایشانرا میکشند در فتوی شریک میبودم * و در همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیدم مجبور میساختم که کفر گویند و بر ایشان
- ۱۲ شدت دیوانه کشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم * در این میان هنگامیکه با قدرت و اجازت از رؤسای کهنه بدمشق میرفتم * در راه ای پادشاه در وقت
- ۱۴ ظهر نوریرا از آسمان دیدم در خشنه تر از خورشید که در کور من و رفقایم ناپید * و چون همه بر زمین افتادیم هانفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
- ۱۵ گفت ای شاول شاول چرا بر من جفا میکنی ترا بر میخمالکد زدن دشوار است * من گفتم خداوند تو کیستی * گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی * ولیکن
- ۱۶ برخاسته بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن
- ۱۷ چیزهاییکه مرا در آنها دیدی و بر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد * و ترا رهایی خواهم داد از قوم و از آتمهاییکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد * تا چشمان ایشانرا
- ۱۸ باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا بر گردند تا آموزش کناهان و میرائی در میان مقدسین بوسیله ایمانیکه بر من است بپایند * آنوقت ای
- ۲۰ آغریپاس پادشاه رویای آسمانرا نافرمانی نور زیدم * بلکه نخست آنانرا که در دمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامی مرزوبوم یهودیه و امتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه کنند و بسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقۀ توبه را بجا آورند * بسبب همین

۲۲ امور یهود مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند * اما از خدا اعانت یافته تا امروز باقی ماندم و خورد و بزکر اعلام مینام و حریفی نمیکوم جز آنچه انبیاء و موسی گفتند که میبایست واقع شود * که مسیح میبایست زحمت بیند و نوبت قیامت مردکان

۲۴ کشته قوم و امتهارا بنور اعلام نماید * چون او بدین سخنان حجتۀ خود را می آورد

۲۵ فستوس باواز بلند گفت ای پولس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است *

۲۶ گفت ای فستوس کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیار را میکوم * زیرا پادشاهی که در حضور او بدلیبری سخن میکوم از این امور مطلع است چونکه مرا یقین است که هیچ يك از این مقدمات بر او مخفی نیست زیرا که این امور در خلوت واقع نشد * ای آغریپاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آورده میدانم که ایمان

۲۸ داری * آغریپاس بیولس گفت به قلیل ترغیب میکنی که من مسیحی بگردم *

۲۹ پولس گفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این

۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها * چون اینرا

۳۱ گفت پادشاه و والی و برنیک و سایر مجلسیان برخاسته * رفتند و با یکدیگر گفتگو کرده گفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است *

۳۲ و آغریپاس به فستوس گفت اگر این مرد بقیصر رفع دعوی خود نمیکرد اورا آزاد کردن ممکن میبود *

باب بیست و هفتم

۱ چون مقرر شد که به ایتالیا بروم پولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از سپاه

۲ اُوغسطس که یولیوس نام داشت سپردند * و بکشتی آدرامینینی که عازم بنادر آسیا بود سوار شد کوچ کردم و اریسترخس از اهل مکادونیه از تسالونیک هراه ما بود *

۳ روز دیگر بصیدون فرود آمدیم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت

۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد * و از آنجا روانه شد

۵ زیر قیوس گذشتم زیرا که باد مخالف بود * و از دریای کنار قیلیقیه و پمفلیه گذشته

۶ بمیرای لیکه رسیدیم * در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا میرفت

- ۷ و مارا بر آن سوار کرد * و چند روز با هستکی رفته بقیدس بمشقت رسیدیم و چون
- ۸ باد مخالف ما میبود در زیر گریت نزدیک سأمونی راندم * و بدشواری از آنجا
- ۹ گذشته بموضعیکه به بنادر حسنه مسی و قریب بشهر لسائیه است رسیدیم * و چون
- زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود زیرا که ایام روزه گذشته
- ۱۰ بود * پولس ایشانرا نصیحت کرده گفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
- ۱۱ و خسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز * ولی
- ۱۲ یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود * و چون آن
- بندرنیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانسند که از آنجا
- نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانند زمستانرا در آنجا بسر برند که
- ۱۴ آن بندریست از گریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی * و چون نسیم جنوبی
- وزیدن گرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنکر برداشتم و از کناره
- ۱۴ گریت گذشتم * لیکن چیزی نه گذشت که بادی شدید که آنرا اور گایدون می
- ۱۵ نامند از بالای آن زدن گرفت * در ساعت کشتی روبرو شده روسوی باد
- ۱۶ نتوانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانک شدیم * پس در زیر جزیره که
- گلودی نام داشت دوان دوان رفتیم و بدشواری زورق را در قبض خود آوردیم *
- ۱۷ و آنرا برداشته و معونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که
- به ریکرار سیرتس فروروند حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانک شدند *
- ۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیگر بار کشتی را بیرون انداختند *
- ۱۹ و روز سیم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم * و چون روزهای بسیار
- آفتاب و ستارگانرا ندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد دیگر هیچ امید نجات برای
- ۲۱ ما نماند * و بعد از کرسنگی بسیار پولس در میان ایشان ایستاده گفت ای مردمان
- نخست مهبایست سخن مرا پذیرفته از گریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران
- ۲۲ رانه ببینید * اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری
- ۲۴ بجان یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی * زیرا که دوش فرشته آن خدائیکه از
- ۲۴ آن اوهستم و خدمت او را میکنم بن ظاهر شده * گفت ای پولس ترسان مباش زیرا
- باید تو در حضور قیصر حاضر شوی و اینک خدا همه هم سفران ترا بتوب بخشید

- ۲۵ است * پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بن
 ۲۶ گفت واقع خواهد شد * لیکن باید در جزیره بپنم * و چون شب چهاردهم شد
 و هنوز در دریای آذربایجان میسرورانه میشدیم در نصف شب ملاحان کمان بردند که
 ۲۸ خشکی نزدیکست * پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند و قدری پیشتر رفته
 ۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند * و چون ترسیدند که بصره‌ها بپنم از پشت
 ۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته، تناء میگردند که روز شود * اما چون ملاحان قصد
 داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند بهانه که لنگرها را از پیش
 ۳۱ کشتی بکشند * پولس یوزباشی و سپاهیانرا گفت اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما
 ۳۲ ممکن نباشد * آنگاه سپاهیان ریسانهای زورق را برید گذاشتند که بپنم * چون روز
 نزدیک شد پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس گفت امروز روز
 ۳۴ چهاردهم است که انتظار کشید و چیزی نخورده کرسنه ماند اید * پس استدعای
 من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر
 ۳۵ هیچ یک از شما نخواهد افتاد * این بگفت و در حضور همه نان کفته خدا را شکر گفت
 ۳۶ و پاره کرده خوردن گرفت * پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند * و جمله
 ۳۷ نفوس در کشتی دو بست و هفتاد و شش بودیم * چون از غذا سیر شدند کندم را
 ۳۹ بدریا ریخته کشتیرا سبک کردند * اما چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن
 خلیجی دیدند که شاطی داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتیرا بر آن
 ۴۰ برانند * و بند لنگرها را برید آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگانرا باز کرده
 ۴۱ و بادبانرا برای باد کشاده راه ساحل را پیش گرفتند * اما کشتی را در مجمع بحرین
 به پایاب رانده مقدم آن فروشد ببحرکت ماند ولی مؤخرش از لطمه امواج درهم
 ۴۲ شکست * آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده
 ۴۳ بگریزد * لیکن یوزباشی چون خواست پولس را برهاند ایشانرا از این اراده
 باز داشت و فرمود تا هر که شنوری داند نخست خویشان را بدریا انداخته
 ۴۴ بساحل رساند * و بعضی بر تنخوا و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه سلامتی
 بخشگی رسیدند *

باب بیست و هشتم

- ۱ و چون رستگار شدند یافتند که جزیره مَلِیْطَه نام دارد * و آن مردمان بَرَبْرِی با ما کمال ملاحظت نمودند زیرا بسبب باران که مبارید و سرما آتش افروخته همۀ
- ۲ ما را پذیرفتند * چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش مینهاد بسبب حرارت
- ۴ افغی بیرون آمد بر دستش چسپید * چون بَرَبْرِیان جانور را از دستش آویخته دیدند با یکدیگر میکفتند بلا شك این شخص خونی است که با اینکه از دریا راست
- ۵ عدل نمیکند که زیست کند * اما آن جانور را در آتش افکند هیچ ضرر نیافت *
- ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغنه افتاده بمرد ولی چون انتظار بسیار
- ۷ کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر کشته گفتند که خدائست * و در آن نواحی املاک رئیس جزیره که پُوبلیوس نام داشت بود که او ما را بخانه خود
- ۸ طلبید سه روز بهربانی مهمانی نمود * از قضا پدر پُوبلیوس را رنج تب و اسهال عارض شد خفته بود پس پولس نزد وی آمد و دعا کرده و دست بر او گذارده
- ۹ او را شفا داد * و چون این امر واقع شد سایر مریضانیکه در جزیره بودند آمدند شفا یافتند * و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه میشدیم آنچه لازم بود برای
- ۱۱ ما حاضر ساختند * و بعد از سه ماه بکشتی اسکندریه که علامت جوزا داشت وزمستان را در جزیره بسر برده بود سوار شدیم * و بسر آگوس فرود آمد سه
- ۱۲ روز توقف نمودیم * و از آنجا دور زده به ریغیون رسیدیم و بعد از یکروز باد
- ۱۴ جنوبی وزید روز دوم وارد بوطیولی شدیم * و در آنجا برادران یافته حسب
- ۱۵ خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم * و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن آپیوس و سه دکان
- ۱۶ و پولس چون ایشانرا دید خدا را شکر نموده قوی دل گشت * و چون به روم رسیدیم بوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصه سپرد اما پولس را اجازت دادند که
- ۱۷ با يك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند * و بعد از سه روز پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند بایشان گفت ای برادران عزیز با وجودیکه من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلم بسته

- ۱۸ بدستهای رومیان سپردند * ایشان بعد از تَخَصُّص چون در من هیچ عِلَّت قتل
- ۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند * ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شد
- ۲۰ بقیصَر رفع دعوی کردم نه تا آنکه از اُمّت خود شکایت کنم * اکنون بدین جهت
- خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
- ۲۱ شدم * ویرا گفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از یهودیه نیافته ایم و نه کسی از برادرانیکه
- ۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی در باره تو گفته است * لیکن مصلحت دانستم از
- تو مقصود ترا بشنوم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میگویند *
- ۲۳ پس چون روزی برای وی معین کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای
- ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود و از توراۀ موسی و انبیاء از صبح تا
- ۲۴ شام در باره عیسی اقامه حجت میکرد * پس بعضی بسخنان او ایمان آوردند و بعضی
- ۲۵ ایمان نیآوردند * و چون با یکدیگر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه
- پولس این يك سخن را گفته بود که روح القدس بوساطت اشعایای نبی به اجداد
- ۲۶ ما نیکو خطاب کرده * گفته است که نزد اینقوم رفته بدیشان بگو بگوش خواهید
- ۲۷ شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگرست و نخواهید دید * زیرا دل این
- قوم غلیظ شد و بگوشهای سنگین میشوند و چشمان خود را برهم نهاده اند مبادا
- بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم *
- ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمّتها فرستاده میشود و ایشان خواهند
- ۲۹ شنید * چون اینرا گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار میکردند *
- ۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که بتزد وی میآمد می
- ۳۱ پذیرفت * و بملکوت خدا موعظه مینمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح
- خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد *

رساله پولس رسول برومیان

باب اول

- ۱ پولس غلام عیسی مسیح و رسول خواند شد و جدا نموده شد برای انجیل خدا *
- ۲ که سابقاً وعده آنرا داده بود بوساطت انبیای خود در کتب مقدسه * درباره
- ۳ پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد * و بحسب روح قدوسیت پسر
- ۴ خدا بقوت معروف کردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح * که
- ۵ باو فیض و رسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتهای بخاطر اسم او * که
- ۶ در میان ایشان شما نیز خواند شده عیسی مسیح هستید * بهمه که در روم محبوب
- ۷ خدا و خواند شد و مقدسید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۸ خداوند بر شما باد * اول شکر میکنم خدای خود را بوساطت عیسی مسیح درباره
- ۹ هکئی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است * زیرا خدائیکه او را بروح
- ۱۰ خود در انجیل پسرش خدمت میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را باد
- ۱۱ میکنم * و دایماً در دعاهاى خود مشغول میکنم که شاید الان آخر باراده خدا
- ۱۲ سعادت یافته نزد شما بیایم * زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را بینم تا نعمتی
- ۱۳ روحانی بشما برسانم که شما استوار بگردید * یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان
- ۱۴ یکدیگر ایمان من و ایمان شما * لکن ای برادران نمیخواهم که شما بیخبر باشید
- از اینکه مکرراً اراده آمدن نزد شما کردم و تا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
- ۱۵ در میان شما نیز چنانکه در سایر امتهای * زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلارا
- ۱۶ هم مدبونم * پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید
- ۱۷ بشارت دهم * زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات
- هرکس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی * که در آن عدالت خدا مکشوف

- میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل بایمان زیست خواهد نمود *
- ۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر بیدینی و ناراستی مردمانیکه
- ۱۹ راستی را در ناراستی باز میدارند * چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت در ایشان
- ۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است * زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی والوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمید
- ۲۱ و دیدن میشود تا ایشانرا عذری نباشد * زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا تعجب و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیدند دل بیفهم ایشان
- ۲۲ ناریک گشت * ادعای حکمت میکردند و احق گردیدند * و جلال خدای
- غیر فایرا بشیبه صورت انسان فانی و طیور و بهایم وحشرات تبدیل نمودند *
- ۲۴ لهذا خدا نیز ایشانرا در شهوات دل خودشان بنایاکی تسلیم فرمود تا در میان خود
- ۲۵ بدنهای خویشرا خوار سازند * که ایشان حق خدا را بدروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالفیکه تا ابداه باد متبارکست آمین *
- ۲۶ از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
- ۲۷ طبعی را آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند * و همچنین مردان هم استعمال طبعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند * مرد با مرد مرتکب
- ۲۸ اعمال زشت شد عقوبت سزاوار نقصیر خودرا در خود یافتند * و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واکذاشت
- ۲۹ تا کارهای ناشایسته بجا آورند * مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طبع و خباثت *
- ۳۰ پراز حسد و قتل و جدال و مکر و بد خوئی * غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین *
- ۳۱ بیفهم و بیوفا و بی الفت و بیرحم * زیرا هر چند انصاف خدا را میدانند که کنندگان
- ۳۲ چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنها را میکنند بلکه کنندگان را نیز خوش میدارند *

باب دوم

- ۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هر که باشی عذری نداری زیرا که آنچه بردیگری حکم میکنی فتوی بر خود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارها را بعمل میآوری *

- ۲ و میدانم که حکم خدا برکنندگان چنین اعمال برحق است * پس ای آدمی که
- برکنندگان چنین اعمال حکم میکنی و خود همانرا میکنی آیا گمان میبری که تواز حکم
- ۴ خدا خواهی رست * یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم اورا ناچیز میشماری
- ۵ و نمدانی که مهربانی خدا ترا بتوبه میکشد * و بسبب قساوت و دل نا توبه کار خود
- ۶ غضبرا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادلۀ خدا * که
- ۷ بهر کس برحسب اعمالش جزا خواهد داد * اما بانانیکه با صبر در اعمال نیکو
- ۸ طالب جلال و اکرام و بقایند حیات جاودانیرا * و اما به اهل تعصب که اطاعت
- ۹ راستی نمیکند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم و غضب * و عذاب و ضیق برهر
- ۱۰ نفس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود و پس بر یونانی * لکن جلال
- ۱۱ و اکرام و سلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود و بر یونانی نیز * زیرا نزد خدا
- ۱۲ طرفداری نیست * زیرا آنانیکه بدون شریعت گناه کنند بیشریعت نیز هلاک
- شوند و آنانیکه با شریعت گناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد *
- ۱۳ از آنجهت که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت
- ۱۴ عادل شمرده خواهند شد * زیرا هرگاه امتها ئیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا
- ۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هر چند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند * چونکه
- از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان
- نیز گواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت میکنند یا عذر میآورند *
- ۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب
- ۱۷ بشارت من * پس اگر تو مسیّ بیهود هستی و بر شریعت تکیه میکنی و بخدا فخر
- ۱۸ مینمائی * و اراده اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میگزینی *
- ۱۹ و یقین داری که خود هادئ کوران و نور ظلمتینان * و موذّب جاهلان و معلم اطفال
- ۲۰ هستی و در شریعت صورت معرفت و راستیرا داری * پس ای کسیکه دیگرانرا
- تعلیم میدهی چرا خودرا نیاآموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
- ۲۱ دزدی میکنی * و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از بتها نفرت داری
- ۲۲ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی * و بشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت
- ۲۳ خدا را اهانت نمیکنی * زیرا که بسبب شما در میان امتها اسم خدا را کفر میکوبند

- ۲۵ چنانکه مکتوبست * زیرا خننه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی اما اگر
 ۲۶ از شریعت تجاوز نمائی خننه تو نا مخنونی کشته است * پس اگر نا مخنونی احکام
 ۲۷ شریعترا نگاه دارد. آیا نا مخنونی او خننه شمرده نمیشود * و نا مخنونی طبیعی هرگاه
 شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز
 ۲۸ میکنی * زیرا آنکه در ظاهر است یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است
 ۲۹ ختنه نی * بلکه یهود آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در
 حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست *

باب سوّم

- ۱ پس برتری یهود چیست و یا از خننه چه فائد * بسیار از هر جهة اول آنکه
 ۲ بدیشان کلام خدا امانت داده شد است * زیرا که چه بگوئیم اگر بعضی ایمان
 ۴ نداشتند آیا بی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل میسازد * حاشاء بلکه خدا راستگو
 باشد و هر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی
 ۵ و در داوری خود غالب آئی * لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت میکند
 چه گوئیم آیا خدا ظالم است و قتیکه غضب مینماید. بطور انسان سخن میگویم *
 ۶ حاشاء در این صورت خدا چگونه عالماً داوری خواهد کرد * زیرا اگر بدروغ
 ۷ من راستی خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیز چون کناهکار حکم
 ۸ شود * و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و گمان میبرند که ما چنین
 ۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است * پس
 چه گوئیم آیا برتری داریم. نه بهیچ وجه زیرا پیش ادعاء وارد آوردیم که یهود
 ۱۰ و یونانیان هر دو بگناه گرفتارند * چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی
 ۱۱ هم نی * کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست * همه گمراه و جمیعاً باطل
 ۱۲ گردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی * کلوی ایشان کور کشاده است و بزبانهای
 ۱۴ خود فریب میدهند. زهر مار در زربلب ایشانست * و دهان ایشان پر از لعنت
 ۱۵ و تلخی است * پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست * هلاکت و پریشانی
 ۱۷ در طریقهای ایشانست * و طریق سلامتیرا ندانسته اند * خدا ترسی در چشمانشان
 ۱۸

- ۱۹ نیست * الان آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
- ۲۰ تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آید * از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است * لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
- ۲۱ چنانکه تورا و انبیاء بر آن شهادت میدهند * یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان
- ۲۲ بعضی مسیح است بهمه و کل آنانیکه ایمان آورند زیرا که هیچ تفاوتی نیست * زیرا
- ۲۳ همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند * و بیض او مجانا عادل شمرده
- ۲۴ میشوند بواسطت آن فدیة که در عیسی مسیح است * که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار باشد بواسطه ایمان بوسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر
- ۲۵ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا * برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسیرا که بعضی ایمان آورد * پس جای فخر کجا است * برداشته شده است * بکدام شریعت * آیا بشریعت
- ۲۶ اعمال نی بلکه بشریعت ایمان * زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده میشود * آیا او خدای یهود است فقط مکر خدای امتهما
- ۲۷ هم نیست * البته خدای امتهما نیز است * زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را
- ۲۸ از ایمان ونا مخنونانرا به ایمان عادل خواهد شمرد * پس آیا شریعترا به ایمان باطل میسازیم * حاشا * بلکه شریعترا استوار میداریم *

باب چهارم

- ۱ پس چه چیز را بگوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت * زیرا اگر ابراهیم
- ۲ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا * زیرا کتاب چه
- ۳ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد * لکن برای
- ۴ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود * و اما
- ۵ کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که یدینانرا عادل میشارد ایمان او عدالت
- ۶ محسوب میشود * چنانکه داود نیز خوش حالی آنکسرا ذکر میکند که خدا برای
- ۷ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال * خوشحال کسانی که خطایای ایشان

- ۸ آمرزید شد و کناها نشان مستور گردید * خوشبجمل کسیکه خداوند کناها بوی
 ۹ محسوب نفرماید * پس آیا این خوشحالی براهل خننه گفته شد یا برای نامخنونان
 ۱۰ نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت * پس درچه حالت محسوب
 ۱۱ شد وقتیکه او درخننه بود یا در نامخنونی • درخننه نی بلکه در نامخنونی * و علامت
 خننه را یافت تا مهر باشد برآن عدالت ایمانیکه در نامخنونی داشت تا او همه
 ۱۲ نامخنونانرا که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود * و پدر
 اهل خننه نیز یعنی آنانرا که نه فقط مخنونند بلکه سالک هم میباشند برآثار ایمانی
 ۱۳ که پدر ما ابراهیم در نامخنونی داشت * زیرا به ابراهیم و ذریت او وعده که او
 ۱۴ وارث جهان خواهد بود از جهة شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان * زیرا
 ۱۵ آکراهل شریعت وارث باشند ایمان عاقل شد و وعده باطل * زیرا که شریعت
 ۱۶ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست * و از انجیته
 از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود نه مختص
 ۱۷ بذریت شرعی بلکه بذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است * (چنانکه
 مکتوب است که ترا پدر امتهای بسیار ساخته ام) در حضور آنگدائیکه باو ایمان آورد
 ۱۸ که مردکانرا زند میکند و نا موجوداترا بوجود میخواند * که او درنا امید به امید
 ایمان آورد تا پدر امتهای بسیار شود برحسب آنچه گفته شد که ذریت تو چنین
 ۱۹ خواهند بود * و در ایمان کم قوت نشد نظر کرد بیدن خود که در آنوقت مرده
 ۲۰ بود چونکه قریب بصد ساله بود و به رحم مرده ساره * و در وعده خدا از بی
 ۲۱ ایمانی شك نمود بلکه قوی الایمان گشته خدا را تمجید نمود * و یقین دانست که
 ۲۲ بوفای وعده خود نیز قادر است * و از انجیته برای او عدالت محسوب شد *
 ۲۳
 ۲۴ و لکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد * بلکه برای ما نیز
 که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی را از مردکان
 ۲۵ برخیزانید * که بسبب کناهان ما تسلیم گردید و بسبب عادل شدن ما
 برخیزانید شد *

باب پنجم

۱ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند

- ۲ ما عیسی مسیح * که بوساطت او دخول نیز یافته‌ام بوسیلهٔ ایمان در آن فیضیکه
- ۳ در آن پایدارم و به امید جلال خدا فخر مینمائیم * و نه این تنها بلکه در مصیبتها هم
- ۴ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبر را پیدا میکند * و صبر امتحانرا و امتحان
- ۵ امید را * و امید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبت خدا در دلهاى ما بروح
- ۶ القدس که بما عطا شد ریخته شده است * زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
- ۷ در زمان معین مسیح برای بیدینان وفات یافت * زیرا بعید است که برای شخص
- عادل کسی ببرد هر چند در راه مرد نیکو مکنست کسی نیز جرأت کند که ببرد *
- ۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز کناهاکار
- ۹ بودیم مسیح در راه ما مرد * پس چه قدر بیشتر الان که بخون او عادل شمرده
- ۱۰ شدیم بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت * زیرا اگر در حالتیکه دشمن بودیم
- به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
- ۱۱ یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت * و نه همین فقط بلکه در خدا هم
- فخر میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الان صلح یافته‌ام *
- ۱۲ لهذا همچنانکه بوساطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و بگناه موت و باینگونه
- ۱۳ موت بر همهٔ مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند * زیرا قبل از شریعت گناه
- ۱۴ در جهان میبود لکن گناه محسوب نمیشود در جائیکه شریعت نیست * بلکه از آدم
- تا موسی موت تسلط میداشت بر انانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونهٔ آن آیند
- ۱۵ است گناه نکرده بودند * و نه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد * زیرا اگر
- بخطای یک شخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششیکه بفیض
- ۱۶ يك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید * و نه اینکه مثل
- آنچه از يك کناهاکار سرزد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از يك برای قصاص
- ۱۷ لکن نعمت از خطای بسیار برای عدالت رسید * زیرا اگر بسبب خطای يك
- نفر و بواسطهٔ آن يك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنیکه افزونی فیض
- و بخشش عدالترا میپذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیلهٔ يك یعنی عیسی
- ۱۸ مسیح * پس همچنانکه بیک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین
- ۱۹ بیک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات * زیرا بهمین

قسیمه از نافرمانی يك شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت يك شخص بسیاری عادل خواهند کردید * اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود
 ٢١ لکن جائیکه گناه زیاده کشت فیض پنهانیت افزون کردید * تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح *

باب ششم

- ١ پس چه کوئیم آیا در گناه بانم تا فیض افزون گردد * حاشا ما باینکه از گناه مردم
- ٢ چگونه دیگر در آن زیست کنیم * یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعید
- ٤ یافتیم در موت او تعید یافتیم * پس چونکه در موت او تعید یافتیم با او دفن
- شدم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی
- ٥ حیات رفتار نمائیم * زیرا اگر بر مثال موت او متحد کشتیم هر آینه در قیامت وی
- ٦ نیز چنین خواهیم شد * زیرا اینرا میدانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد
- ٧ تا جسد گناه معدوم کشته دیگر گناهرا بندگی نکنیم * زیرا هر که مرد از گناه مبرا
- ٨ شد است * پس هر گاه با مسیح مردم یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد *
- ٩ زیرا میدانیم که چون مسیح از مردگان برخاست دیگر نمیرد و بعد از این موت براو
- ١٠ تسلطی ندارد * زیرا بآنچه مرد بگمرته برای گناه مرد و بآنچه زندگی میکند برای
- ١١ خدا زیست میکند * همچنین شما نیز خودرا برای گناه مرده انکارید اما برای خدا
- ١٢ در مسیح عیسی زند * پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
- ١٣ اطاعت نمائید * و اعضای خودرا بگناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه
- خودرا از مردگان زند شد بخدا تسلیم کنید و اعضای خودرا تا آلات عدالت برای
- ١٤ خدا باشند * زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شریعت نیستید بلکه
- ١٥ زیر فیض * پس چه کوئیم آیا گناه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر
- ١٦ فیض حاشا * آیا نمیدانید که اگر خوبشتر را به بندگی کسی تسلیم کرده اورا اطاعت
- نمائید شما آنکسرا که اورا اطاعت میکنید بند هستید خواه گناهرا برای مرگ خواه
- ١٧ اطاعترا برای عدالت * اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه میبودید لیکن

- ۱۸ آن ازدل مطيع آنصورت تعليم كرده ايد كه بآن سپرده شده ايد * واز كناه آزاد
 ۱۹ شده غلامان عدالت كشته ايد * بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن ميگويم
 زيرا همچنانكه اعضاي خود را ببنديكي نجاست و كناه براي كناه سپريد همچنين آن
 ۲۰ نيز اعضاي خود را ببنديكي عدالت براي قدوسيت بسپاريد * زيرا هنگاميكه
 ۲۱ غلامان كناه ميبوديد از عدالت آزاد ميبوديد * پس آنوقت چه ثمر داشتيد از آن
 ۲۲ كارهائيكه آن از آنها شرمند ايد كه انجام آنها موت است * اما الحال چونكه از كناه
 آزاد شده و غلامان خدا كشته ايد ثمر خود را براي قدوسيت مياوريد كه عاقبت
 ۲۳ آن حيات جاوداني است * زيرا كه مزد كناه موت است اما نعمت خدا حيات
 جاوداني در خداوند ما عيسى مسيح *

باب هفتم

- ۱ اي برادران آيا نميدانيد (زيرا كه با عارفين شريعت سخن ميگويم) كه ماداميكه
 ۲ انسان زنك است شريعت بروي حكمراني دارد * زيرا زن منكوحه بر حسب شريعت
 بشوهر زنك بسته است اما هرگاه شوهرش ببرد از شريعت شوهرش آزاد شود *
 ۳ پس ماداميكه شوهرش حيات دارد اگر ببرد ديگر پيوند زانیه خوانده ميشود لكن
 هرگاه شوهرش ببرد از آن شريعت آزاد است كه اگر بشوهری ديگر داده شود
 ۴ زانیه نباشد * بنا برين اي برادران من شما نيز بوساطت جسد مسيح براي شريعت
 مرده شديد تا خود را بديكري پيونديد يعنى با او كه از مردگان برخاست تا بجهت
 ۵ خدا ثمر آوريم * زيرا وقتيكه در جسد بوديم هوسهاي كناهانيكه از شريعت بود
 ۶ در اعضاي ما عمل ميکرد تا بجهت موت ثمر آوريم * اما الحال چون براي آنچه بجهت
 ۷ در كهنكي حرف * پس چه كوئيم آيا شريعت كناه است. حاشا بلكه كناهها جز
 بشريعت ندانستيم زيرا كه شهوترا نميدانستيم اگر شريعت نميكفت كه طمع مورز *
 ۸ لكن كناه از حكم فرصت جسته هر قسم طمعرا در من پديد آورد زيرا بدون شريعت
 ۹ كناه مرده است * و من از قبل بدون شريعت زنك ميبودم لكن چون حكم آمد
 ۱۰ كناه زنك كشت و من مردم * و آنحكيكه براي حيات بود همان مرا باعث موت

- ۱۱ کردید * زیرا گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب داد و بآن مرا گشت * خلاصه
 ۱۲ شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو * پس آیا نیکوئی برای من
 موت کردید * حاشا * بلکه گناه تا گناه بودنش ظاهر شود بوسیله نیکوئی برای من
 ۱۴ باعث مرگ شد تا آنکه گناه بسبب حکم بغایت خبیث شود * زیرا میدانیم که
 ۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی وزیر گناه فروخته شده هستم * که آنچه
 میکنم نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجا میآورم *
 ۱۶ پس هرگاه کاری را که نمیخواهم بجا میآورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکو است * و الحال
 ۱۷ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهیکه در من ساکن است * زیرا میدانم که
 ۱۸ در من یعنی در جسمم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است
 ۱۹ اما صورت نیکو کردن نی * زیرا آن نیکوئی را که میخواهم نمیکنم بلکه بدی را که
 ۲۰ نمیخواهم میکنم * پس چون آنچه را نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه
 ۲۱ که در من ساکن است * لهذا این شریعترا میبایم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی
 ۲۲ نزد من حاضر است * زیرا بر حسب انسانیت باطنی بشریعت خدا خوشنودم *
 ۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا
 ۲۴ اسیر میسازد بآن شریعت گناه که در اعضای من است * وای بر من که مرد شقی
 ۲۵ هستم * کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد * خدا را شکر میکنم بوساطت
 خداوند ما عیسی مسیح * خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم
 و اما بجسم خود شریعت گناه را *

باب هشتم

- ۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنیکه در مسیح عیسی هستند * زیرا که شریعت روح
 ۲ حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد کردانید * زیرا آنچه از
 شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبیه جسم
 ۳ گناه و برای گناه فرستاده بر گناه در جسم فتوی داد * تا عدالت شریعت کامل گردد
 ۴ در ما یانیکه نه بحسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنیم * زیرا آنانیکه بر حسب جسم
 ۵ هستند در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانیکه بر حسب روح هستند در چیزهای

- ۶ روح * از آنچه که تفکر جسم موت است لکن تفکر روح حیات و سلامتی است *
- ۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعتِ خدا را اطاعت نمیکند زیرا
- ۸ نمیتواند هم بکند * و کسانی که جسمانی هستند نمیتوانند خدا را خوشنود سازند * لکن
- شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد و هرگاه
- ۱۰ کسی روح مسیح را ندارد وی از آن اونیست * و اگر مسیح در شما است جسم بسبب
- ۱۱ گناه مرده است و اما روح بسبب عدالت حیات است * و اگر روح او که عیسی را
- از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای
- ۱۲ فانی شمارا نیز زند خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است * بنا برین
- ۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نمائیم * زیرا اگر بر حسب
- جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنرا بوسیله روح بکشید
- ۱۴ هانا خواهید زیست * زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند ایشان
- ۱۵ پسران خدایند * از آنرو که روح بندگرا نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح
- ۱۶ پسر خواندگرا یافته اید که بان آبا یعنی ای پدر ندا میکنیم * همان روح بر روحهای
- ۱۷ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم * و هرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
- یعنی وَرَثَةُ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی
- ۱۸ نیز شریک باشیم * زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بان جلایکه
- ۱۹ در ما ظاهر خواهد شد هیچ است * زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
- ۲۰ خدا میباشد * زیرا خلقت مطیع بطالت شدن به اراده خود بلکه بخاطر او که
- ۲۱ آنرا مطیع کردانید * در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت
- ۲۲ تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود * زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
- ۲۳ آآن با هم درآه کشیدن و درد زه میباشند * و نه این فقط بلکه ما نیز که نویر
- روح را یافته ایم در خود آه میکنیم در انتظار پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود *
- ۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیک شد دیکر امید نیست زیرا آنچه
- ۲۵ کسی بیند چرا دیکر در امید آن باشد * اما اگر امید چیز را دارم که نمیبینم با
- ۲۶ صبر انتظار آن میکنیم * و همچنین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیرا که آنچه
- دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائیکه

- ۲۷ نمیشود بیان کرد * و او که تفحص کنند دلهاست فکر روح را میداند زیرا که او برای
- ۲۸ مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت میکند * و میدانیم که بجهت آنانی که خدا را دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت (ایشان)
- ۲۹ با هم درکار میباشند * زیرا آنانرا که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معین فرمود
- ۳۰ تا بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد * و آنانرا که از قبل معین فرمود ایشانرا هم خواند و آنانرا که خواند ایشانرا نیز عادل
- ۳۱ گردانید و آنانرا که عادل گردانید ایشانرا نیز جلال داد * پس باین چیزها چه
- ۳۲ گوئیم * هرگاه خدا با ما است کیست بضمدا * او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه
- ۳۳ او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه باوی همه چیز را بخواهد بخشید * کیست که
- ۳۴ بر برکزیدگان خدا مدعی شود. آیا خدا که عادل کنند است * کیست که برایشان فتوی دهد. آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخواست آنکه بدست راست خدا هم هست
- ۳۵ و ما را نیز شفاعت میکند * کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد. آیا مصیبت یا
- ۳۶ دل تنگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر * چنانکه مکتوبست که بمخاطر
- ۳۷ تو تمام روز گذشته و مثل کوسفندان ذبحی شمرده میشوم * بلکه در همه این امورا زحمت
- ۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیله او که ما را محبت نمود * زیرا یقین میدانم که نه موت و نه
- حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آید *
 ۳۹ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد *

باب نهم

- ۱ در مسیح راست میگویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است *
- ۲ که مرا غمی عظیم و دردلم و جع دائمیست * زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح
- ۳ محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند * که ایشان اسرائیلی اند
- و پسر خواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعدها از آن ایشان
- ۵ است * که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه
- ۶ است خدای متبارک تا ابد الابد آمین * و لکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

- ۷ شک باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند * و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند
 ۸ هستند بلکه نسل تو در اسحق خوانده خواهند شد * یعنی فرزندان جسم فرزندان
 ۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب میشوند * زیرا کلام وعده این
 ۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره را پسری خواهد بود * و نه این
 ۱۱ فقط بلکه رِفَقَه نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما اسحق حامله شد * زیرا
 هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب
 ۱۲ اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کنند * بدو گفته شد که بزرگتر
 ۱۳ کوچکتر را بندگی خواهد نمود * چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم اما
 ۱۴ عیسوا دشمن * پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است. حاشا * زیرا
 ۱۵
 بوسی میکوید رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کم و زرافت خواهم نمود بر هر که زرافت
 ۱۶ نام * لاجرم نه از خواهش کنند و نه از شتابند است بلکه از خدای رحم کنند *
 ۱۷ زیرا کتاب بفرعون میکوید برای همین ترا برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم
 ۱۸ و تا نام من در تمام جهان ندا شود * بنابراین هر کرا میخواهد رحم میکند و هر کرا
 ۱۹ میخواهد سنگدل میسازد * پس مرا میکوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست
 ۲۰ که با اراده او مقاومت نموده باشد * نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
 ۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میکوید که چرا مرا چنین ساخنی * یا کوزه کر
 ۲۲ اختیار بر کل ندارد که از یک خمیر ظریفی عزیز و ظریفی ذلیل بسازد * و اگر خدا
 چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند ظروف
 ۲۳ غضب را که برای هلاکت آماده شد بود بجم بسیار متعلّم کردید * و تا دولت
 جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتیکه آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود *
 ۲۴
 ۲۵ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از بهود فقط بلکه از آنها نیز * چنانکه در هوشع
 هم میکوید آنها را که قوم من نبودند قور خود خواهم خواند و او را که دوست
 ۲۶ نداشتم محبوبه خود * و جائیکه با ایشان گفته شد که شما قوم من نیستید در آنجا پسران
 ۲۷ خدای حقی خوانده خواهند شد * و اشعیاء نیز در حق اسرائیل ندا میکند که هر چند
 ۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریک دریا باشد لکن بقیه نجات خواهند یافت * زیرا
 ۲۹ خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته بر زمین بعمل خواهد آورد * و چنانکه

اشعباء پیش اخبار نمود که اگر ربّ الهجود برای ما نسلی نمیکندارد هرآینه مثل سدوم
 ۲۰ میشدیم و مانند غموره میکشتم * پس چه کوئیم امتهائیکه دربی عدالت نرفتند
 ۲۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه از ایمانست * لکن اسرائیل که دربی شریعت
 ۲۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند * از چه سبب از انجهجه که نه ازراه
 ایمان بلکه ازراه اعمال شریعت آنرا طلبیدند زیرا که بسنک مصادم لغزش خوردند *
 ۲۳ چنانکه مکتوب است که اینک در صهیون سنگی مصادم و صخره لغزش مینهم و هر
 که براو ایمان آورد نخل نخواهد کردید *

باب دهم

- ۱ ای برادران خوشی دل من ودعای من نزد خدا بجهجه اسرائیل برای نجات
- ۲ ایشانست * زیرا بجهجه ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
- ۳ از روی معرفت * زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته میخواستند عدالت خود را
- ۴ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشند * زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهجه
- ۵ عدالت برای هرکس که ایمان آورد * زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
- ۶ هر که باین عمل کند در این خواهد زیست * لکن عدالت ایمان بدینطور سخن
- ۷ میگوید که در خاطر خود مگو کیست که باسمان صعود کند یعنی تا مسجرا فرود
- ۸ آورد * یا کیست که بهاویه نزول کند یعنی تا مسجرا از مردکان بر آورد * لکن چه
- میگوید اینک کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی اینکلام ایمان که
- ۹ بآن وعظ میکنیم * زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل
- ۱۰ خود ایمان آوری که خدا او را از مردکان برخیزاند نجات خواهی یافت * چونکه
- ۱۱ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و بزبان اعتراف میشود بجهجه نجات * و کتاب
- ۱۲ میگوید هر که باو ایمان آورد نخل خواهد شد * زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی
- نیست که همان خداوند خداوند هم است و دولت مند است برای هم که نام او را
- ۱۳ بخوانند * زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت * پس چگونه
- ۱۴ بخوانند کسیرا که باو ایمان نیاورده اند و چگونه ایمان آورند بکسیکه خبر او را نشنیده اند
- ۱۵ و چگونه بشنوند بدون واعظ * و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند

- چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنانیکه سلامتی بشارت میدهند
 ۱۶ و پیچزهای نیکو مزده میدهند * لکن همه بشارت را کوش نکرختند زیرا اشعیاء
 ۱۷ میگوید خداوند اکتست که اخبار مارا باور کرد * لهذا ایمان از شنیدن است
 ۱۸ و شنیدن از کلام خدا * لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه شنیدند * صوت ایشان
 ۱۹ در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید * و میگویم
 آیا اسرائیل ندانسته اند * اول موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امنی نیست
 ۲۰ و بر قوم بیفهم شمارا خشمگین خواهم ساخت * و اشعیاء نیز جرأت کرده میگوید
 ۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند و بکسانیکه مرا نطلیلند ظاهر گردیدم * اما
 در حق اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز کردم بسوی قومی نامطیع
 و مخالف *

باب یازدهم

- ۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را رد کرده، حاشا. زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد
 ۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم * خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفرموده
 است. آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه
 ۳ میکند * که خداوند انبیای ترا کشته و مذبحهای ترا کند اند و من بنهنائی
 ۴ مانده ام و در قصد جان من نیز میباشند * لکن وحی بدو چه میگوید. اینکه هفت
 ۵ هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که بنزد بعل زانو نزرده اند * پس همچنین در زمان
 ۶ حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است * و اگر از راه فیض است دیگر
 از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض
 ۷ نیست و الّا عمل دیگر عمل نیست * پس مقصود چیست. اینکه اسرائیل آنچه را که
 میطلبد نیافته است لکن بر گردیدگان یافتند و باقی ماندگان سختدل گردیدند *
 ۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چنانیکه نه بیند
 ۹ و کوشهائیکه نشنود تا امروز * و داود میگوید که مائک ایشان برای ایشان تله
 ۱۰ و دام و سنک مصادم و عقوبت باد * چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت
 ۱۱ ایشانرا دائماً خم کردان * پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند. حاشا. بلکه
 ۱۲ از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد * پس چون

- لغزش ایشان دولتمندی جهان کردید و نقصان ایشان دولتمندی آنها بچند مرتبه زیادتر
 ۱۳ پری ایشان خواهد بود * زیرا بشما ای آنها سخن میگویم پس از این روی که رسول
 ۱۴ آنها میباشم خدمت خود را تجید مینام * انا شاید ابنای جنس خود را بغیرت آورم
 ۱۵ و بعضی از ایشانرا برهاتم * زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
 ۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردگان * و چون نوبر مقدس است همچنان خمیره
 ۱۷ و هرگاه ریشه مقدس است همچنان شاخهها * و چون بعضی از شاخهها برید شدند
 و تو که زیتون بری بودی در آنها پیوند کشتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی *
 ۱۸ برشاخهها فخر مکن و اگر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است *
 ۱۹ پس میگوئی که شاخهها برید شدند تا من پیوند شوم * آفرین بجهت بی ایمانی برید
 شدند و تو محض ایمان پایدار هستی • مغرور مباش بلکه بترس * زیرا اگر خدا
 ۲۰ برشاخههای طبیعی شفقت نفرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد * پس مهربانی
 و سختی خدا را ملاحظه نما اما سختی بر آنانیکه افتادند اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی
 ۲۱ ثابت باشی و الا تو نیز برید خواهی شد * و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
 ۲۲ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیگر به پیوندد * زیرا اگر
 تو از زیتون طبیعی بری برید شد برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
 ۲۳ زیادتر آنانیکه طبیعی اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد * زیرا ای برادران
 نخواهم شما از این سر بیخبر باشید که مبادا خود را دانا انکارید که مادامیکه پری
 ۲۴ آنها در نیاید سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است * و همچنین همگی
 اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهبون نجات دهند *
 ۲۵ ظاهر خواهد شد و ییدینرا از یعقوب خواهد برداشت * و این است عهد من با
 ۲۶ ایشان در زمانیکه گناهانشانرا بردارم * نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند لکن نظر
 ۲۷ به اختیار بخاطر اجداد محبوبند * زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست *
 ۲۸ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الان بسبب نافرمانی ایشان رحمت
 ۲۹ یافتید * همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتیکه بر شما است
 ۳۰ برایشان نیز رحم شود * زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم
 ۳۱ فرماید * زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا چه • قدر بعید از غور رسی است

- ۲۴ احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی * زیرا کیست که رای خداوند را
 ۲۵ دانسته باشد یا که مشیر او شد * یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو
 ۲۶ باز داده شود * زیرا که از او و به او و تا او * چیز است و او را تا ابد الابد
 جلال یاد آمین *

باب دوازدهم

- ۱ لهدا ای برادران شمارا بر حتمهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خود را قربانی
 ۲ زند مقدس پسندید خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است * و هشکل
 انجمنان مشوید بلکه بتازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت
 ۳ کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست * زیرا بان فیضیکه بن عطا
 شد است هر یکی از شمارا میگویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید
 بلکه به اعتدال فکر نمائید به اندازه آن بهره ایمان که خدا بهر کس قسمت فرموده
 ۴ است * زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضو را يك کار
 ۵ نیست * همچنین ما که بسیار يك جسد هستیم در مسیح اما فردا اعضای
 ۶ یکدیگر * پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه
 ۷ نبوت بر حسب موافقت ایمان * یا خدمت در خدمت گذاری یا معلم در تعلم *
 ۸ یا واعظ در موعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده بسرور * محبت
 ۹ بی ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکویی ببینید * با محبت برادرانه یکدیگر را
 ۱۰ دوست دارید و هر يك دیگری را بیشتر از خود آکرام بنماید * در اجتهاد کاهلی
 ۱۱ نوزید و در روح سرگرم شد خداوند را خدمت نمائید * در امید مسرور و در
 ۱۲ مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید * مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید
 ۱۳ و در مهمانداری ساعی باشید * برکت بتلید بر آنانیکه بر شما جفا کنند * برکت
 ۱۴ بتلید و لعن مکنید * خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتیمان * برای
 ۱۵ یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا
 ۱۶
 ۱۷ نمائید و خود را دانا مشارید * هیچکس را بعوض بدی بدی مرسانید * پیش جمیع
 ۱۸ مردم تدارک کارهای نیکو بینید * اگر ممکنست بقدر قوه خود با جمیع خلق بصلح
 ۱۹ بکوشید * ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب

- ۲۰ است خداوند میگوید که انتقام از آن منست من جزا خواهم داد * پس اگر دشمن تو کرسنه باشد اورا سیر کن و اگر تشنه است سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی
- ۲۱ اخکرهاى آتش بر سرش خواهی انباشت * مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا بنیکوئی مغلوب ساز *

باب سیزدهم

- ۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنها تیکه
- ۲ هست از جانب خدا مرتب شده است * حتی هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم برخورد آورد * زیرا از حکام عمل نیکورا خوبی نیست بلکه عمل بدرا پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان
- ۴ نشوی نیکوئی کن که از او تحسین خواهی یافت * زیرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هرگاه بدی کنی بترس چونکه شمشیر را عبث برنیدارد زیرا او خادم خداست و با غضب انتقام از بدکاران میکشد * لهذا لازمست که مطیع او شوی
- ۶ نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز * زیرا که باین سبب باج نیز میدهد چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند * پس حق هر کسرا باو ادا کنید • باجرا بمستحق باج و جزیره را بمستحق جزیه و ترس را بمستحق ترس و عزت را بمستحق عزت * مدیون احدی بجیزی مشوید جز بمحبت نمودن با یکدیگر زیرا کسیکه دیگر را محبت نماید شریعترا بجا آورده باشد * زیرا که زنا مکن • قتل مکن دزدی مکن • شهادت دروغ مکن • طمع موزر و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در اینکلام که همسایه خود را چون خود محبت نما * محبت به همسایه خود بدی نمیکند پس محبت تکمیل شریعت است * و خصوصاً چون وقترا میدانید که الحال ساعت رسید است که مارا باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیکتر است از آنوقتیکه ایمان آوردیم * شب منقضی شد و روز نزدیک آمد
- ۱۲ پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحه نور را بپوشیم * و با شایستگی رفتار کنیم
- ۱۴ چنانکه در روز • نه در بزما و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد * بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نینید *

باب چهاردهم

- ۱ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای محاجّه در مباحثات *
- ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول میخورد *
- ۳ پس خورند نا خورند را حقیر نشمارد و نا خورند برخوردارند حکم نکند زیرا خدا
- ۴ او را پذیرفته است * تو کیستی که بر بندهٔ کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
- ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت
- ۵ نماید * یکی بگور را از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر میشارد پس
- ۶ هر کس در ذهن خود متیقن بشود * آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند
- عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد و هر که
- میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدا را شکر میکوید و آنکه نمیخورد برای خداوند
- ۷ نمیخورد و خدا را شکر میکوید * زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس
- ۸ بخود نمیبرد * زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم و اگر ببریم برای
- ۹ خداوند ببریم پس خواه زندگ باشم خواه ببریم از آن خداوندیم * زیرا برای همین
- ۱۰ مسیح مرد و زندگ کشت تا برزندگان و مردگان سلطنت کند * لکن تو چرا بر برادر
- خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری زانرو که همه پیش مسند
- ۱۱ مسیح حاضر خواهیم شد * زیرا مکتوبست خداوند میکوید بحیات خودم قسم که
- ۱۲ هر زانوئی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود * پس هر یکی
- ۱۳ از ما حساب خود را بخدا خواهد داد * بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم
- ۱۴ کنید باینکه کسی سنگی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد * میدانم و در
- عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای
- ۱۵ آنکسیکه آنرا نجس پندارد برای او نجس است * زیرا هر که برادرت بخوراک آزرده
- شود دیگر بحسب رفتار نمیکنی • بخوراک خود هلاک مساز کسیرا که مسیح در راه او
- ۱۶ برد * پس مگذارید که نیکوئی شمارا بد گویند * زیرا ملکوت خدا آکل و شرب
- ۱۷ نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس * زیرا هر که در این امور
- ۱۸ خدمت مسیح را کند پسندیدهٔ خدا و مقبول مردم است * پس آن امور را که منشاء

- ۲۰ سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمائید * بجهت خوراک کار خدارا خراب مساز
 ۲۱ البته همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد * گوشت
 نخوردن و شراب نوشیدن و کاری نکردن که باعث ابداء یا لغزش یا ضعف
 ۲۲ برادرت باشد نیکو است * آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا
 ۲۳ آنرا بدار زیرا خوشباجال کسیکه بر خود حکم نکند در آنچه نیکو میشارد * لکن
 آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم میشود زیرا با ایمان نمیخورد و هر چه از ایمان نیست
 گناه است *

باب پانزدهم

- ۱ و ما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا محمل بشویم و خوشی خودرا طالب
 ۲ نباشیم * هر یکی از ما هسایه خودرا خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است *
 ۳ زیرا مسیح نیز خوشی خودرا طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای
 ۴ ملامت کنندگان تو بر من طاری کردید * زیرا همه چیزهاییکه از قبل مکتوب
 ۵ شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم * الان خدای
 ۶ صبر و تسلی شمارا فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید *
 ۷ تا یکدل و یکزبان شده خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیحرا تجید نمائید * پس
 ۸ یکدیگررا بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا * زیرا میکویم
 ۹ عیسی مسیح خادم ختنه کردید بجهت راستی خدا تا وعدهای اجدادرا ثابت گرداند *
 ۱۰ و نا امتهای خدارا تجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که از اینجهت
 ۱۱ ترا در میان امتهای افرار خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم خواند * و نیز میکوید
 ۱۲ ای امتهای با قوم او شادمان شوید * و ایضاً ای جمیع امتهای خداوندرا حمد گوئید
 ۱۳ و ای تمامی قومها اورا مدح نمائید * و اشعیاء نیز میکوید که ریشه یسی خواهد
 ۱۴ بود و آنکه برای حکمرانی امتهای مبعوث شود امید امتهای بروی خواهد بود *
 ۱۵ الان خدای امید شمارا از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا بقوت روح
 ۱۶ القدس در امید افزوده کردید * لکن ای برادران من خود نیز درباره شما
 یقین میدانم که خود از نیکویی مملو و پراز کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن
 ۱۷ یکدیگر هستید * لیکن ای برادران بسیار جسارت و رزیک من خود نیز بشما جزئی

- ۱۶ نوشتم تا شمارا یاد آوری نامم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشید است * تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتها و کهنانت انجیل خدارا بجا آورم تا هدیه امتها مقبول
- ۱۷ افتد مقدس شد بروح القدس * پس بمسح عیسی در کارهای خدا فخر دارم *
- ۱۸ زیرا جرأت نمیکنم که سخنی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطه من بعمل آورد
- ۱۹ برای اطاعت امتها در قول و فعل * بقوت آیات و معجزات و بقوت روح خدا
- ۲۰ بجدیکه از اورشلیم دور زده تا به الیرکون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم * اما حرص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا برنیاد
- ۲۱ غیری بنا نمایم * بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید
- ۲۲ و کسانیکه نشنیدند خواهند فهمید * بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم *
- ۲۳ لکن چون الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام * هرگاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی مشابعت نمائید بعد
- ۲۵ از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم * لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدسینرا خدمت کنم * زیرا که اهل مکادونیه و اخائیه مسلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
- ۲۷ مقدسین اورشلیم بفرستند * بدین رضا دادند و بدرستیکه مدیون ایشان هستند زیرا که چون امتها از روحانیات ایشان بهر مند کردیدند لازم شد که در جسمانیات
- ۲۸ نیز خدمت ایشانرا بکنند * پس چون اینرا انجام دهم و این ثمررا نزد ایشان ختم کنم از راه شما به اسپانیا خواهم آمد * و میدانم وقتیکه بنزد شما آمم در کمال برکت
- ۳۰ انجیل مسیح خواهم آمد * لکن ای برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و بحبت روح (القدس) برای من نزد خدا در دعاها جد و جهد
- ۳۱ کنید * تا از نافرومانان یهودیه رستکار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین
- ۳۲ افتد * تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم *
- ۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد آمین *

باب شانزدهم

۱ و خواهر ما فیبیرا که خادمه کلیسای درگتخریا است بشما میسپارم * تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزیکه بشما محتاج باشد او را

- ۳ اعانت کبید زیرا که او بسیار برا و خود مرا نیز معاونت میخود * سلام برسانید
- ۴ به پَرسِکِلا و آکیلا همکاران من در مسیح عیسی * که در راه جان من کردندهای خود را نهادند و نه من بتهائی ممنون ایشان هستم بلکه همه کلیساهای امتهای *
- ۵ کلیسارا که در خانه ایشانست و حیب من آپِنَطُسُرا که برای مسیح نوبر آسیاست سلام برسانید * و مریرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید *
- ۶ و آندَرُونِیکوس و یونیس خوششان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند * و آمِلیاسرا که در خداوند حیب من است سلام برسانید * و اوربانُس که با ما در کار مسیح رفیقست و استاخیس حیب مرا سلام نمائید * و آپائیس آزوده شده در مسیحا سلام برسانید و اهل خانه آرسِنُولُسُرا سلام برسانید * و خویش من هیرودِیونرا سلام دهید و آنانرا از اهل خانه تَرکُوس که در خداوند هستند سلام برسانید *
- ۱۲ طَرِیفِینا و طَرِیفُوسارا که در خداوند زحمت کشیدند سلام کوئید و پَرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید * و روفُس برکزیده در خداوند و مادر او و مرا سلام بکوئید * آسنکریطسرا و فایکون و هرماس و بطرُوباس و هریمس و برادرانیکه با ایشانند سلام نمائید * فیلولِکسرا و جولیه و نیریاس و خواهرش و اولیپاس و همه مقدسانیکه با ایشانند سلام برسانید *
- ۱۶ و یکدیگر را بیوسه مقدسانه سلام نمائید و جمیع کلیساهای مسیح شما را سلام میفرستند * لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانی را که منشاء تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافتهاید میباشند ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمائید * زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحا خدمت نمیکنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند *
- ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس در باره شما مسرور شدم اما آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل باشید *
- ۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد * تیموناوس همکار من و لوقا و یاسون و سوسیپاترُس که خوششان منند شما را سلام میفرستند * من طَرُپُوس کاتب رساله شما را در خداوند

- ۳۳ سلام میگویم * قابوس که مرا و تمام کلبسارا مهزبان است شمارا سلام میفرستد
 ۳۴ و آرسطس خزینه دار شهر و کوارطس برادر شما سلام میفرستند * الان اورا که
 قادر است که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح مطابق
 ۳۵ کشف آن سربکه از زمانهای ازلی مخفی بود * لکن در حال مکشوف شد
 و بوسله کتب انبیاء برحسب فرموده خدای سرمدی بجمع امتهای بجهت اطاعت ایمان
 ۳۶ آشکارا گردید * خدای حکیم و حیدرا بوسله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد
 آمین *

رساله اول پولس رسول بقرنتیان

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شد عیسی مسیح و سوسٔانایس برادر * بکلیسای خدا که در قرنتس است از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را میخوانند که (خداوند) ما
- ۲ (خداوند) ایشان است * فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۳ خداوند بر شما باد * خدای خود را پیوسته شکر میکنم درباره شما برای آن فیض
- ۴ خدا که در مسیح عیسی بشما عطا شده است * زیرا شما از هر چیز در وی دولت مند
- ۵ شده اید در هر کلام و در هر معرفت * چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید *
- ۶ بجدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح
- ۷ میباشید * که او نیز شما را تا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی
- ۸ مسیح بسلامت باشید * امین است خدای که شما را بشراکت پسر خود عیسی مسیح
- ۹ خداوند ما خوانده است * لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند
- ۱۰ ما عیسی مسیح که همه یک سخن گوئید و شفاق در میان شما نباشد بلکه در یک فکر
- ۱۱ و یک رای کامل شوید * زیرا که ای برادران من از اهل خانه خلوتی درباره شما
- ۱۲ خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است * غرض اینکه هر یکی از شما
- ۱۳ میکوید که من از پولس هستم و من از آپلس و من از کیفا و من از مسیح * آیا مسیح
- ۱۴ منقسم شد یا پولس در راه شما مصلوب گردید یا بنام پولس تعمید یافتید * خدا را
- ۱۵ شکر میکنم که هیچ یکی از شما تعمید ندادم جز گرسپس و قایوس * که مبادا کسی
- ۱۶ گوید که بنام خود تعمید دادم * و خاندان استیفانرا نیز تعمید دادم و دیگر یاد
- ۱۷ ندارم که کسی تعمید داده باشم * زیرا که مسیح مرا فرستاده تا تعمید دهم بلکه تا

- ۱۸ بشارت رسانم. نه بحکمت کلام مبدا صلیب مسیح باطل شود * زیرا ذکر صلیب
 ۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست * زیرا
 ۲۰ مکتوبست حکمت حکمارا باطل سازم و فهم فهما را نابود گردانم * کجا است حکیم *
 کجا کاتب * کجا مباحث این دنیا * مگر خدا حکمت جهانرا جهالت نکردانید است *
 ۲۱ زیرا که چون بر حسب حکمت خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا
 ۲۲ بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه ایماندارانرا نجات بخشد * چونکه یهود
 ۲۳ آتی میخوانند و یونانیان طالب حکمت هستند * لکن ما بمسح مصلوب وعظ میکنیم
 ۲۴ که یهودرا لغزش و امتهارا جهالت است * لکن دعوت شدکانرا خواه یهود
 ۲۵ و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است * زیرا که جهالت خدا از انسان
 ۲۶ حکمتر است و ناتوانی خدا از مردم توانتر * زیرا ای برادران دعوت خودرا
 ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری
 ۲۷ شریف نی * بلکه خدا جهالت جهانرا برکزید تا حکمارا رسوا سازد و خدا ناتوانان
 ۲۸ عالما برکزید تا توانایانرا رسوا سازد * و خسیسان دنیا و محقرانرا خدا برکزید بلکه
 ۲۹ نیستیهارا تا هستیهارا باطل کرداند * تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند * لکن
 از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شد است و عدالت
 ۳۱ قدوسیت و فدا * تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید *

باب دوم

- ۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون
 ۲ شمارا بسر خدا اعلام مینوادم * زیرا عزت نکردم که چیزی در میان شما دانسته
 ۳ باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب * و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما
 ۴ شدم * و کلام و وعظ من بسختان مقنع حکمت نبود بلکه ببرهان روح و قوت *
 ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا * لکن حکمتی بیان میکنم نزد
 ۶ کاملین اما حکمتیکه از این عالم نیست و نه از رؤسای اینعالم که زایل میکردند *
 ۷ بلکه حکمت خدا را در سری بیان میکنم یعنی آن حکمت مخفیا که خدا پیش از دهرها
 ۸ برای جلال ما مقدر فرمود * که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا

- ۹ اگر میدانستند خداوند جلالرا مصلوب نیکردند * بلکه چنانکه مکتوبست
چیزهائیرا که چشمی ندید و کوشی نشنید و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا
۱۰ برای دوست داران خود مهیا کرده است * اما خدا آنها را بروح خود برما کشف
۱۱ نموده است زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدارا نیز تخصّص میکند * زیرا
کیست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که دروی میباشد همچین
۱۲ نیز امور خدارا هیچکس ندانسته است جز روح خدا * لیکن ما روح جهانرا
۱۳ نیافته ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا بما عطا فرموده است بدانیم * که
آنها را نیز بیان میکنم نه سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه با آنچه روح القدس
۱۴ میآموزد و روحانهارا با روحانها جمع مینمائیم * اما انسان نفسانی امور روح خدارا
نمیببرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح
۱۵ میشود * لکن شخص روحانی درهمه چیز حکم میکند و کسیرا دراو حکم نیست *
۱۶ زیرا کیست که فکر خداوندرا دانسته باشد تا اورا تعلم دهد لکن ما فکر مسجرا
داریم *

باب سوم

- ۱ و من ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان
۲ و چون اطفال در مسیح * و شما را بشیر خوراک دادم نه بکوشت زیرا که هنوز
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید * زیرا که تا بحال جسمانی هستید
چون در میان شما حسد و نزاع و جدائیها است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان
۴ رفتار نمینمائید * زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از آپلُس هستم آیا
۵ انسان نیستید * پس کیست پولس و کیست آپلُس جز خادمانیکه بواسطه ایشان
۶ ایمان آوردید و به اندازه که خداوند بهر کس داد * من کاشتم و آپلُس آبیاری کرد
۷ لکن خدا نمو میبخشید * لهذا نه کارند چیزیست و نه آب دهند بلکه خدای
۸ رویانند * و کارند و سیراب کنند یک هستند لکن هر یک اجرت خود را بحسب
۹ مشقت خود خواهند یافت * زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا
۱۰ و عمارت خدا هستید * بحسب فیض خدا که بن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد لکن هر کس با خیر باشد که چگونه عمارت

- ۱۱ میکند * زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی
 ۱۲ عیسی مسیح * لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب
 ۱۳ یا گیاه یا گاه بنا کند * کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد
 نمود چونکه آن باتش بظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود
 ۱۴ که چگونه است * اگر کاریکه کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت *
 ۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود زبان بدو وارد آید هر چند خود نجات یابد اما چنانکه
 ۱۶ از میان آتش * آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکنست *
 ۱۷ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس
 ۱۸ است و شما آن هستید * زینهار کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را
 ۱۹ در این جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد * زیرا حکمت اینجهان نزد
 خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمر خودشان گرفتار میسازد *
 ۲۰ و ایضاً خداوند افکار حکما را میداند که باطل است * پس هیچکس در انسان فخر
 ۲۱ نکند زیرا همه چیز از آن شما است * خواه بولس خواه آپس خواه کیفا خواه دنیا
 خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آبدنک همه از آن شما
 ۲۲ است * و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد *

باب چهارم

- ۱ هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد * و دیگر در وکلای
 ۲ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد * اما بجهت من کمتر چیز است که از شما یا
 ۳ از بوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم نمیکم * زیرا که در خود عیبی نمیبینم لکن
 ۴ از این عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنند من خداوند است * لهذا پیش از وقت
 ۵ بچیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای
 ۶ دلها را بظهور خواهد آورد آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود * اما ای
 برادران این چیزها را بطور مثل بخود و آپس نسبت دادم بخاطر شما تا درباره ما
 آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند
 ۷ برای یکی برد بگری * زیرا کیست که ترا برتری داد و چه چیز داری که نیافتی

- ۸ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که گویا نیافتی * الحال سیر شدی و دولت مند گشته اید و بدون ما سلطنت میکنید و کاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت میکردیم * زیرا کمان میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه فتوای موت برایشان شد است زیرا که جهان و فرشتگان و مردمرا تماشاگاه شدیم *
 ۱۰ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در مسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز اما ما ذلیل * تا بهمین ساعت کرسنه و تشنه و عریان و کوبید و آواره هستیم *
 ۱۲ و بدستهای خود کار کرده مشقت میکشیم و دشنام شنید برکت مبطلیم و مظلوم کردید صبر میکنیم * چون افترا بر ما میزنند نصیحت میکنم و مثل قاذورات دنیا و فضلات
 ۱۴ همه چیز شدیم تا بحال * و اینرا نمینویسم تا شمارا شرمند سازم بلکه چون فرزندان
 ۱۵ محبوب خود تنبیه میکنم * زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن
 ۱۶ پدران بسیار ندارید زیرا که من شمارا در مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم * پس
 ۱۷ از شما التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید * برای همین تیموتاؤس را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح بیاد شما
 ۱۸ بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلم میدهم * اما بعضی تکبر میکنند بکمان
 ۱۹ آنکه من نزد شما نیامم * لکن بزودی نزد شما خواهیم آمد اگر خداوند بخواهد
 ۲۰ و خواهیم دانست نه سخن متکبرانرا بلکه قوت ایشانرا * زیرا ملکوت خدا بزبان نیست بلکه در قوتست * چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما پیام یا با محبت
 و روح حلم *

باب پنجم

- ۱ فی الحقیقه شنید میشود که در میان شما زنا پیدا شد است و چنان زنائیکه در میان
 ۲ امتهام نیست که شخصی زن پدر خودرا داشته باشد * و شما فخر میکنید بلکه ماتم
 ۳ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعملرا کرد از میان شما بیرون شود * زیرا که
 من هر چند در جسم غایبم اما در روح حاضر و الا آن چون حاضر حکم کردم در حق
 ۴ کسیکه اینرا چنین کرده است * بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما با روح
 ۵ من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید * که چنین شخص بشیطان سپرده
 ۶ شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد * فخر شما نیکو

- ۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه تمام خمیر را مخمر میسازد * پس خود را
از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیرا که
۸ فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است * پس عید را نگاه داریم نه بخمیرمایه کهنه
۹ و نه بخمیرمایه بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی و راستی * در آن رساله بشما
۱۰ نوشتیم که با زانیان معاشرت نکنید * لکن نه مطلقاً با زانیان انجمن یا طمعکاران
۱۱ و یا ستمکاران یا بت پرستان که در این صورت میباید از دنیا بیرون شوید * لکن
الآن بشما مینویسم که اگر کسیکه برادر نامید میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا
فحاش یا میکسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم نخورید *
۱۲ زیرا مرا چه کار است که برآنیکه خارج اند داوری کنم آیا شما براهل داخل داوری
۱۳ نمیکنید * لکن آنانرا که خارج اند خدا داوری خواهد کرد پس ان شریرا از میان
خود برانید *

باب ششم

- ۱ آیا کسی از شما چون بردبیری مدعی باشد جزا دارد که مرافعه برآورد پیش
۲ ظالمان نه نزد مقدسان * یا نمیدانید که مقدسان دنیارا داوری خواهند کرد و اگر
۳ دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدمات کمتر نیستید * آیا نمیدانید که فرشتگانرا
۴ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار * پس چون در مقدمات روزگار
۵ مرافعه دارید آیا آنانرا که در کلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید * بجهت انفعال
شما نیکویم آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم
۶ کند * بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان * بلکه الآن شمارا
۷ بالکلیه قصور یست که با یکدیگر مرافعه دارید • چرا بیشتر مظلوم نمیشوید و چرا
۸ بیشتر مغبون نمیشوید * بلکه شما ظلم میکنید و مغبون میسازید و اینرا نیز برادران
۹ خود * آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند • فریب نخورید زیرا
۱۰ فاسقان و بت پرستان و زانیان و منتعمان و لواط * و دزدان و طمعکاران و میکساران
۱۱ و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد * و بعضی از شما چنین
میبودید لکن غسل یافته و مقدس گردید و عادل کرده شده اید بنام عیسی خداوند
۱۲ و بروح خدای ما * همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست •

- ۱۳ همه چیز برای من رواست لیکن نمیکندارم که چیزی بر من تسلط یابد * خوراک
برای شکم است و شکم برای خوراک لکن خدا این و آنرا فانی خواهد ساخت * اما
۱۴ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم * و خدا
۱۵ خداوند را برخیزانید و ما را نیز بقوت خود خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که
بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه
۱۶ کردانم * حاشا * آیا نمیدانید که هر که با فاحشه پیوندد با وی یکن باشد زیرا
۱۷ میکوید هر دو یکن خواهند بود * لکن کسیکه با خداوند پیوندد بکروح است *
۱۸ از زنا بگریزید هر گناهی که آدمی میکند بیرون از بدنت است لکن زانی بر بدن خود گناه
۱۹ میورزد * یا نمیدانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که
۲۰ از خدا یافته اید و از آن خود نیستید * زیرا که بقیعتی خربک شدید پس خدارا
بدن خود نمجید نمائید *

باب هفتم

- ۱ اما درباره آنچه بن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنا لمس نکند * لکن
۲ بسبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد * و شوهر
۴ حق زنا ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را * زن بر بدن خود مختار نیست بلکه
۵ شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش * از یکدیگر جدائی
مکزنید مگر مدتی برضای طرفین نا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز با هم
۶ پیوندد مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد * لکن اینرا میکوم
۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم * اما میخواهم که همه مردم مثل خودم باشند * لکن
۸ هر کس نعمتی خاص از خدا دارد یکی چنین و دیگری چنان * لکن بمجربین
۹ و پیوه زنان میکوم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند * لکن اگر پرهیز ندارند
۱۰ نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است * اما منکوحانرا حکم میکنم و نه
۱۱ من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود * و اگر جدا شود مجربد بماند یا
۱۲ با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد * و دیگرانرا من میکوم
نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آنزن راضی باشد که با
۱۳ وی بماند او را جدا نسازد * و زنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که

- ۱۴ باوی بماند از شوهر خود جدا نشود * زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس میشود
وزن بی ایمان از برادر مقدس میکردد و اگر نه اولاد شما ناپاک میبودند لکن الحال
- ۱۵ مقدسند * اما اگر بی ایمان جدائی نماید بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این
صورت مقید نیست و خدا ما را با سلامتی خواند است * زیرا که تو چه دانی ای زن که
- ۱۶ شوهرت را نجات خواهی داد یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد * مگر
اینکه بهر طور که خداوند بهر کس قسمت فرموده و بهمان حالت که خدا هر کس را
- ۱۸ خواند باشد بدینطور رفتار بکند و همچنین در همه کلیساها امر میکنم * اگر کسی
در مختونی خواند شود نا مختون نکردد و اگر کسی در نا مختونی خواند شود مختون
۱۹ نشود * ختنه چیزی نیست و نا مختونی هیچ بلکه نگاه داشتن امرهای خدا *
- ۲۰ هر کس در هر حالتیکه خواند شده باشد در همان بماند * اگر در غلامی خواند شدی
۲۱ ترا باکی نباشد بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی ترا استعمال کن * زیرا
۲۲ غلامیکه در خداوند خواند شده باشد آزاد خداوند است و همچنین شخصی آزاد که
۲۳ خواند شد غلام مسیح است * قیمتی خرید شدید غلام انسان نشوید * ای
۲۴ برادران هر کس در هر حالتیکه خواند شده باشد در آن نزد خدا بماند * اما درباره
۲۵ باکنها حکمی از خداوند ندارم لکن چون از خداوند رحمت یافتیم که امین باشیم رای
۲۶ میدهم * پس گمان میکنم که بجهت تنگی این زمان انسانرا نیکوانست که همچنان
۲۷ بماند * اگر با زن بسته شدی جدائی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن
۲۸ نخواه * لکن هرگاه نکاح کردی گناه نورزیدی و هرگاه باکن منکوحه کردید گناه
۲۹ نکرد ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید لیکن من بر شما شفقت دارم * اما ای
برادران اینرا میکوم وقت تنگ است تا بعد از این آنانیکه زن دارند مثل بی زن
۳۰ باشند * و کریانان چون نا کریانان و خوشحلالان مثل نا خوشحلالان و خریداران
۳۱ چون غیر مالکان باشند * و استعمال کنندگان اینجهان مثل استعمال کنندگان
۳۲ نباشند زیرا که صورت اینجهان در گذر است * اما خواهش این دارم که شما
بی اندیشه باشید شخص مجرد در امور خداوند میانیدشد که چگونه رضامندی
۳۳ خداوند را بجهت خود * و صاحب زن در امور دنیا میانیدشد که چگونه زن خود را
۳۴ خوش بسازد * در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکن در امور

خداوند میاندیشد تا هم درتن وهم درروح مقدس باشد اما منکوحه درامور دنیا
 ۲۵ میاندیشد تا شوهر خودرا خوش سازد * اما اینرا برای نفع شما میگویم نه آنکه
 ۲۶ دای بر شما بنهم بلکه نظر بشایستگی وملازمت خداوند بی تشویش * لکن هرگاه کسی
 کمان برد که با باکره خود ناشایستگی میکند اگر بحد بلوغ رسید و ناچار است
 ۲۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند گناهی نیست بگذار که نکاح کنند * اما کسیکه
 دردل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود بخوار است و در دل
 ۲۸ خود جازم است که باکره خودرا نگاه دارد نیکو میکند * پس هم کسیکه بنکاح
 ۲۹ دهد نیکو میکند و کسیکه بنکاح ندهد نیکوتر مینماید * زن مادامیکه شوهرش
 زندگ است بسته است اما هرگاه شوهرش مرد آزاد کردید تا بهره بخواید منکوحه
 ۴۰ شود لیکن در خداوند فقط * اما بحسب رای من خوشحالتراست اگر چنین باند
 و من نیز کمان میبرم که روح خدارا دارم *

باب هشتم

۱ اما درباره قربانیهای بتها میدانیم که همه علم داریم • علم باعث تکبر است لکن
 ۲ محبت بنا میکند * اگر کسی کمان برد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه
 ۳ باید دانست * اما اگر کسی خدارا محبت نماید نزد او معروف میباشد * پس
 ۴ درباره خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینک
 ۵ خدائی دیگر جز یکی نیست * زیرا هر چند هستند که بخدایان خواند میشوند چه
 ۶ در آسمان و چه در زمین چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیار میباشد * لکن
 مارا يك خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم و يك خداوند
 ۷ یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم * ولی همه را این معرفت
 نیست زیرا بعضی تا بحال به اعتقاد اینکه بت هست آنرا چون قربانی بت میخورند
 ۸ و ضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود * اما خوراک ما را مقبول خدا نمیسازد
 ۹ زیرا که نه بخوردن بهترم و نه به نا خوردن بدتر * لکن احتیاط کنید مبادا اختیار
 ۱۰ شما باعث لغزش ضعفاء گردد * زیرا اگر کسی ترا که صاحب علم هستی ببندد که
 در بتک نشسته آبا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بتها بتا نمیشود *

۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد * و همچنین چون برادران گناه ورزیدید و ضایر ضعیفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسیح خطا
 ۱۲ نمودید * بنابراین اگر خوراک باعث لغزش برادر من باشد تا بابد گوشت نخواهم خورد تا برادر خودرا لغزش ندمم *

باب نهم

- ۱ آیا رسول نیستم • آیا آزاد نیستم • آیا عیسی مسیح خداوندِ ما را ندیدم • آیا شما
- ۲ عمل من در خداوند نیستید * هرگاه دیگرانرا رسول نباشم البته شمارا هستم زیرا که
- ۳ مُهر رسالت من در خداوند شما هستید * حجتی من بجهت آنانیکه مرا امتحان میکنند
- ۴ این است * که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم * آیا اختیار نداریم که
- ۵ خواهر دینیرا بزنی گرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند
- ۶ وکیفا * یا من و برنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم * کیست که هرگز
- ۷ از خرجی خود جنک کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از میوه اش نخورد یا
- ۸ کیست که کله بچراند و از شیر که نوشد * آیا اینرا بطور انسان میگویم یا شریعت
- ۹ نیز اینرا نمیگوید * زیرا که در تورات موسی مکتوب است که کاروا هنگامیکه خرمنرا
- ۱۰ خورد میکند دهان مبنده • آیا خدا در فکر کاوان میباشد * یا محض خاطر ما اینرا
- نمیگوید • بلی برای ما مکتوب است که شخم کنند میباید به امید شخم نماید و خورد
- ۱۱ کنند خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد * چون ما روحانیهارا برای شما
- ۱۲ کاشتم آیا امر بزرگیست که ما جسمانیهای شمارا درو کنیم * اگر دیگران در این
- اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر • لیکن این اختیاررا استعمال نکردیم بلکه هر
- ۱۳ چیزرا محتمل میثوم مبادا انجیل مسیحرا تعویق اندازیم * آیا نمیدانید که هر که
- در امور مقدس مشغول باشد از هیکل میخورد و هر که خدمت مذبح کند از مذبح
- ۱۴ نصیبی میدارد * و همچنین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل
- ۱۵ معیشت یابد * لیکن من هیچک از اینهارا استعمال نکردم و اینرا باین قصد نوشتم
- تا با من چنین شود زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند *
- ۱۶ زیرا هرگاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

- ۱۷ برمن اگر بشارت ندم * زیرا هرگاه اینرا طوعاً کم اجرت دارم لکن اگر کرها
 ۱۸ باشد وکالتی بمن سپرده شد * دراین صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون
 بشارت میدهم انجیل مسیحرا بیخروج سازم و اختیار خودرا در انجیل استعمال نکنم *
 ۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد بودم خودرا غلام همه کرداندم تا بسیار براسود برم *
 ۲۰ ویهودرا چون یهود گشتم تا بهودرا سود برم و اهل شریعترا مثل اهل شریعت تا
 ۲۱ اهل شریعترا سود برم * ویشریعتانرا چون بیشریعتان شدم هرچند نزد خدا
 ۲۲ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح درمن است تا بیشریعتانرا سود برم * ضعفا را
 ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم * همه کسرا همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضی را
 ۲۳ برهانم * اما همه کاررا بجهت انجیل میکنم تا درآن شریک کردم * آیا نمیدانید
 ۲۴ آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میبرد * باینطور شما بدوید
 ۲۵ تا بکمال ببرید * وهرکه ورزش کند درهر چیز ریاضت میکشد * اما ایشان تا نایج
 ۲۶ فانی را بیابند لکن ما ناخ غیر فانی را * پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شك
 ۲۷ دارد ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم * بلکه تن خودرا زبون میسازم و آنرا در
 بندگی میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم *

باب دهم

- ۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بخیر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند
 ۲ و همه از دریا عبور نمودند * و همه بموسی تعبد یافتند در ابر و در دریا * و همه همان
 ۳ خوراک روحانیرا خوردند * و همه همان شرب روحانیرا نوشیدند زیرا که میآشامیدند
 ۴ از صخره روحانیکه از عقب ایشان میآید و آن صخره مسیح بود * لیکن از اکثر ایشان
 ۵ خدا راضی نبود زیرا که در بیابان انداخته شدند * و این امور نمونه ها برای ما شد تا
 ۶ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند * و نه بت پرست شوید مثل بعضی
 ۷ از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب نشستند و برای لهو ولعب بر پا
 ۸ شدند * و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یکروز بیست و سه هزار
 ۹ نفر هلاک گشتند * و نه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها
 ۱۰ هلاک گردیدند * و نه همه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کنند

- ۱۱ ایشانرا هلاک کرد * واینهمه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب
- ۱۲ کردید که اواخر عالم بما رسید است * پس آنکه کمان برد که قایمست با خبر باشد
- ۱۳ که نیفتد * هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نگرفت اما خدا امین
- است که نمیکندارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفتری نیز میسازد
- ۱۴ تا بارای تحمل آنرا داشته باشید * لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید *
- ۱۵ به خردمندان سخن میگویم * خود حکم کنید بر آنچه میگویم * پیاله برکت که آنرا
- ۱۶ تبرک میخوانیم آیا شرکت درخون مسیح نیست و نائیرا که پاره میکنم آیا شرکت
- ۱۷ دریدن مسیح نی * زیرا ما که بسیاریم يك نان و یکمن میباشم چونکه همه از یکنان
- ۱۸ قسمت میبایم * اسرائیل جسمانیرا ملاحظه کنید * آیا خورندگان قربانیا شريك
- ۱۹ قربانگاه نیستند * پس چه گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانی بت چیزست *
- ۲۰ نی * بلکه آنچه امتها قربانی میکنند برای دیوها میکنندراند نه برای خدا و نمیخواهم
- ۲۱ شما شريك دیوها باشید * محالست که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید
- ۲۲ و هم از مایه خداوند و هم از مایه دیوها نمیتوانید قسمت برد * آیا خداوندرا
- ۲۳ بغیرت میآورم یا از او توانا تر میباشم * همه چیز جایز است لیکن همه مفید نیست *
- ۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند * هرکس نفع خودرا بخوید بلکه نفع دیگررا *
- ۲۵ هر آنچه را در قصابخانه میفروشند بخورید و هیچ مپرسید بخاطر ضمیر * زیرا که جهان
- ۲۶ و پری آن از آن خداوند است * هرگاه کسی از بی ایمانان از شما وعد خواهد
- ۲۸ و میخواهد بروید آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهة ضمیر * اما اگر
- کسی بشما گوید این قربانی بت است بخورید بخاطر آنکس که خبر داد و بجهة
- ۲۹ ضمیر * زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است * اما ضمیر میگویم نه از
- خودت بلکه ضمیر آن دیگر * زیرا چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند *
- ۳۰ و اگر من بشکر بخورم چرا بر من افتراء زند بسبب آن چیزیکه من برای آن شکر
- ۳۱ میکنم * پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا
- ۳۲ بکنید * یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید * چنانکه من نیز
- در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خودرا طالب نیستم بلکه نفع بسیار را تا نجات

باب یازدهم

- ۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز مسیح میکنم * اما ای برادران شما را تحسین مینمایم
 ۲ از آنجهه که در هر چیز مرا یاد میدارید و اخبار را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینمائید *
 ۳ اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا * هر
 ۴ مردیکه سر پوشید دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا مینماید * اما هر زنیکه سر
 ۵ برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشید
 ۶ شود * زیرا اگر زن نمیشود موی را نیز ببرد و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن
 ۷ قبیح است باید بپوشد * زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت
 ۸ و جلال خداست اما زن جلال مرد است * زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن
 ۹ از مرد است * و نیز مرد بجهت زن آفرید نشد بلکه زن برای مرد * از آنجهه زن
 ۱۰ میباید عزتی بر سر داشته باشد بسبب فرشتگان * لیکن زن از مرد جدا نیست
 ۱۱ و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند * زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
 ۱۲ مرد نیز بوسیله زن لیکن همه چیز از خدا * در دل خود انصاف دهید آیا شایسته
 ۱۳ است که زن نا پوشید نزد خدا دعا کند * آیا خود طبیعت شما را نیاموزد که
 ۱۴ اگر مرد موی دراز دارد او را عار میباشد * و اگر زن موی دراز دارد او را فخر
 ۱۵ است زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد * و اگر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیساهای
 ۱۶ خدا را چنین عادت نیست * لیکن چون اینحکمرا بشما میکنم شما را تحسین
 ۱۷ میکنم زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید * زیرا اولاً
 ۱۸ هنگامیکه شما در کلیسا جمع میشوید میشنوم که در میان شما شقاقها روی میدهد
 ۱۹ و قدری از آنرا باور میکنم * از آنجهه که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا
 ۲۰ که مقبولان از شما ظاهر کردند * پس چون شما در یکجا جمع میشوید ممکن نیست
 ۲۱ که شام خداوند خورده شود * زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را بیشتر
 ۲۲ میکبرد و یکی کرسنه و دیگری مست میشود * مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن
 ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینمائید و آنرا که ندارند شرمند میسازید * شما چه
 ۲۳ بگویم * آیا در این امر شما را تحسین تمام * تحسین مینمایم * زیرا من از خداوند یافتم

- آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبیکه اورا تسلیم کردند نانرا گرفت *
- ۲۴ و شکر نموده پاره کرد و گفت بگیری بخورید * این است بدن من که برای شما پاره
- ۲۵ میشود * اینرا بیادکاری من بجا آرید * و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت
- این پیاله عهد جدید است در خون من * هرگاه اینرا بنوشید بیادکاری من بکنید *
- ۳۱ زیرا هرگاه این نانرا بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر مینماید
- ۳۷ تا هنگامیکه باز آید * پس هرکه بطور ناشایسته نانرا بخورد و پیاله خداوند را
- ۳۸ بنوشد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود * اما هر شخص خودرا امتحان کند
- ۳۹ و بدینطر از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد * زیرا هرکه میخورد و مینوشد
- ۴۰ فتوای خودرا میخورد و مینوشد اگر بدن خداوند را تمیز نیکند * از این سبب
- ۴۱ بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند * اما اگر بر خود حکم
- ۴۲ میگردیم حکم بر ما نمیشد * لکن هنگامیکه بر ما حکم میشود از خداوند تأدیب
- ۴۳ میشود مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود * لهذا ای برادران من چون بجهت
- ۴۴ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیگر باشید * و اگر کسی کرسنه باشد در خانه
- بخورد مبادا بجهت عقوبت جمع شوید و چون پیام ما بقبرا متظم خواهم نمود *

باب دوازدهم

- ۱ اما درباره عطا یای روحانی ای برادران میخواهم شما بیخبر باشید * میدانید
- هنگامیکه امتهام میبودید بسوی تنهای کنگ برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند *
- ۲ پس شمارا خبر مدهم که هرکه متکلم بروح خدا باشد عیسی را آنها نیکوید و احدی
- ۴ جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند گفت * و نعمتها انواع است ولی
- ۶ روح همان * و خدمتها انواع است اما خداوند همان * و عملها انواع است لکن
- ۷ همان خدا همه را در هم عمل میکند * ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا
- ۸ میشود * زیرا یکبار بوساطت روح کلام حکمت داده میشود و دیگر بر کلام علم
- ۹ بحسب همان روح * و یکبار ایمان بهمان روح و دیگر بر نعمتهای شفا دادن بهمان
- ۱۰ روح * و یکبار قوت معجزات و دیگر بر نبوت و یکبار تمیز ارواح و دیگر بر اقسام
- ۱۱ زبانها و دیگر بر ترجمه زبانها * لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که

- ۱۲ هرکسرا فرداً بحسب اراده خود تقسم میکند * زیرا چنانکه بدن یکست و اعضای متعدّد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن میباشد همچنین مسیح نیز
- ۱۳ میباشد * زیرا که جمیع ما بپکروح دریک بدن تعهد یافتیم خواه یهود خواه یونانی
- ۱۴ خواه غلام خواه آزاد و همه از یک روح نوشانه شدیم * زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است * اگر پاکوید چونکه دست نیستم از بدن نمیشم آیا بدین
- ۱۶ سبب از بدن نیست * و اگر کوش کوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم آیا بدین
- ۱۷ سبب از بدن نیست * اگر تمام بدن چشم بودی کجا مهبود شنیدن و اگر همه شنیدن
- ۱۸ بودی کجا مهبود بوئیدن * لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد
- ۱۹ بر حسب اراده خود * و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا مهبود * اما الان
- ۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یک * و چشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم
- ۲۲ یا سر پایهارا نیز که احتیاج بشما ندارم * بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که
- ۲۳ ضعیفتر مهبانند لازمتر مهباشند * و آنها را که پست تر اجزای بدن مپنداریم عزیزتر
- ۲۴ میداریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد * لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی
- ۲۵ نیست بلکه خدا بدنرا مرتب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد * تا که
- ۲۶ جدائی در بدن نهند بلکه اعضا ببرابری در فکر یکدیگر باشند * و اگر یک عضو دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد باقی اعضا
- ۲۷ با او بخوشی آیند * اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن میباشد *
- ۲۸ و خدا قرار داد بعضیرا در کلیسا . اول رسولان دوم انبیا سیم معلمان بعد قووات
- ۲۹ پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها * آیا همه رسول هستند
- ۳۰ یا همه انبیا یا همه معلمان یا همه قووات * یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
- ۳۱ متکلم هستند یا همه ترجمه میکنند * لکن نعمتهای بهتر را بغیرت بطایید و طریق
- افضلتر نیز بشما نشان میدهم *

باب سیزدهم

- ۱ اگر بزبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صدا
- ۲ دهند و سنج فغان کنند شام * و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بحدیکه کوههارا نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ

- ۳ هستم * واکر جمع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود
 ۴ و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم * محبت حلیم و مهربانست • محبت حسد نمیبرد •
 ۵ محبت کبر و غرور ندارد * اطوار نا پسندیدک ندارد و نفع خود را طالب نمیشود •
 ۶ خشم نمیکرد و سوء ظن ندارد * از ناراستی خوشوقت نمیکرد و لی با راستی
 ۷ شادی میکند * در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید • در همه حال امیدوار
 ۸ میباشد و هر چیزی را محتمل میباشد * محبت هر کس ساقط نمیشود و اما اگر نبوتها
 باشد نیست خواهد شد و اگر زبانها انتها خواهد پذیرفت و اگر علم زایل خواهد
 ۹ کردید * زیرا جزئی علی دارم و جزئی نبوت مینماید * لکن هنگامیکه کامل آید
 ۱۱ جزئی نیست خواهد کردید * زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزد و چون
 طفل فکر میکردم و مانند طفل تعقل مینمودم اما چون مرد شدم کارهای طفلانه را
 ۱۲ ترک کردم * زیرا که الحال در آینه بطور معما مینماید لکن آنوقت روبرو • آن
 ۱۳ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نرسناخته شدم * و الحال
 این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است *

باب چهاردهم

- ۱ درین محبت بکوشید و عطایای روحانرا بغیرت بطلید خصوصاً اینکه نبوت
 ۲ کنید * زیرا کسیکه بزبانی سخن میگوید نه بدم بلکه بخدا میگوید زیرا هیچکس
 ۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلم مینماید * اما آنکه نبوت میکند مرد مرا برای
 ۴ بنا و نصیحت و تسلی میگوید * هر که بزبانی میگوید خود را بنا میکند اما آنکه نبوت
 ۵ مینماید کلیسارا بنا میکند * و خواهش دارم که همه شما بزبانها تکلم کنید لکن
 بیشتر اینکه نبوت نمائید زیرا کسیکه نبوت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف
 ۶ زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود * اما الحال ای برادران اگر نزد شما
 آم و بزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مگر آنکه شمارا بکاشفه یا بمعرفت یا
 ۷ بنبوت یا بتعلیم گویم * و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون فی یا بربط
 ۸ اگر در صداها فرق نکند چگونه آوازی یا بربط فهمید میشود * زیرا اگر کرنا
 ۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خود را مهبای جنک میسازد * همچنین شما نیز اگر

- بزبان سخن مفهوم نکوئید چگونه معلوم میشود آنچه که گفته شد زیرا که بهوا سخن
- ۱۰ خواهید گفت * زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بمعنی
 - ۱۱ نیست * پس هرگاه قوت زبانرا نمیدانم نزد متکلم بربری میباشم و آنکه سخن گوید
 - ۱۲ نزد من بربری میباشد * همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید
 - ۱۳ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید * بنابراین کسیکه بزبانی سخن میگوید
 - ۱۴ دعا بکند تا ترجمه نماید * زیرا اگر بزبانی دعا کم روح من دعا میکند لکن عقل
 - ۱۵ من برخوردار نمیشود * پس مقصود چیست • بروح دعا خواهم کرد و بعقل نیز
 - ۱۶ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند و بعقل نیز خواهم خواند * زیرا اگر
 - در روح تبرک بخوانی چگونه آنکسیکه بمنزلت امی است بشکر تو آمین گوید و حال
 - ۱۷ آنکه نفهمد چه میگوید * زیرا تو البته خوب شکر میکنی لکن آن دیگر بنا
 - ۱۸ نمیشود * خدا را شکر میکنم که زیادتر از همه شما بزبانها حرف میزنم * لکن
 - ۱۹ در کلیسا بیشتر میسندم که پنج کلمه بعقل خود گویم تا دیگرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه
 - ۲۰ هزاران کلمه بزبان بگویم * ای برادران در فهم اطفال ماباید بلکه در بد خوئی
 - ۲۱ اطفال باشید و در فهم رشید * در توراة مکتوبست که خداوند میگوید بزبانهای
 - یکانه و لبهای غیر باین قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید *
 - ۲۲ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان اما نبوت برای
 - ۲۳ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است * پس اگر تمام کلیسا درجائی جمع
 - شوند و همه بزبانها حرف زنند و امیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکوبند که
 - ۲۴ دیوانه آید * ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا امیان در آید از همه
 - ۲۵ توبیخ مییابد و از همه ملزم میگردد * و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین
 - بروی در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
 - ۲۶ در میان شما است * پس ای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید هر
 - یکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه دارد ترجمه دارد باید همه
 - ۲۷ بجهت بنا بشود * اگر کسی بزبانی سخن گوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
 - ۲۸ و کسی ترجمه کند * اما اگر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود
 - ۲۹ و با خدا سخن گوید * و از انبیاء دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند *

- ۲۰ و اگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اول ساکت شود *
- ۲۱ زیرا که همه میتوانند یکیک نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند *
- ۲۲ و ارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند * زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای
- ۲۴ سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان * و زنان شما در کلیساهای خاموش باشند زیرا که ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه تورا نیز
- ۲۵ میگوید * اما اگر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود ببرند چون
- ۲۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است * آیا کلام خدا از شما صادر شد یا بشما
- ۲۷ بتنهائی رسید * اگر کسی خودرا نبی یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه بشما
- ۲۸ مینویسم احکام خداوند است * اما اگر کسی جاهل است جاهل باشد *
- ۲۹ پس ای برادران نبوترا بغیرت بطلید و از تکلم نمودن بزبانها منع مکنید *
- ۴۰ لکن همه چیز بشایستگی و انتظام باشد *

باب پانزدهم

- ۱ الان ای برادران شما را از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینامم که آنرا هم
- ۲ پذیرفتید و در آن هم قائم میباشید * و بوسیله آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن
- ۳ کلامیرا که بشما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید * زیرا که
- ۴ اول بشما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد * و اینکه
- ۵ مدفون شد و در روز سیم بر حسب کتب برخاست * و اینکه بکیفا ظاهر شد
- ۶ و بعد از آن بان دوازده * و پس از آن بزبان پانصد برادر یکبار ظاهر شد که
- ۷ بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابیده اند * از آن پس یعقوب
- ۸ ظاهر شد و بعد بجمع رسولان * و آخر همه بر من مثل طفل سقط شد ظاهر گردید *
- ۹ زیرا من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای
- ۱۰ خدا جفا میرسانیم * لیکن فیض خدا آنچه هستم هستم و فیض او که بر من بود باطل نکشت بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم اما نه من بلکه فیض خدا که با
- ۱۱ من بود * پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظ میکنم و باینطور ایمان
- ۱۲ آوردید * لیکن اگر بجمع وعظ میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

- ۱۳ از شما میگویند که قیامت مردگان نیست * اما اگر مردگان قیامت نیست مسیح نیز
 ۱۴ برنخاسته است * و اگر مسیح برنخاست باطلست و عظم ما و باطلست نیز ایمان شما *
 ۱۵ و شهود گدّبه نیز برای خدا شدم زیرا درباره خدا شهادت دادیم که مسیح را برنخیزانید
 ۱۶ و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتیکه مردگان برنخیزند * زیرا هرگاه مردگان
 ۱۷ برنخیزند مسیح نیز برنخاسته است * اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل
 ۱۸ است و شما تا کنون در کناهان خود هستید * بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده اند
 ۱۹ هلاک شدند * اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم از جمیع مردم بد بختتریم *
 ۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است * زیرا چنانکه
 ۲۱ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردگان شد * و چنانکه در آدم هم میمیرند
 ۲۲ در مسیح نیز همه زند خواهند کشت * لیکن هر کس به رتبه خود مسیح نوبر است
 ۲۳ و بعد آنانیکه در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند * و بعد از آن انتهاء است و قتیکه
 ۲۴ ملکوت را بخدا و پدر سپارد و در آزمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد
 ۲۵ کردانید * زیرا مادامیکه همه دشمنان را زیر پایهای خود نهد میباید او سلطنت
 ۲۶ بنماید * دشمن آخر که نابود میشود موت است * زیرا همه چیز را زیر پایهای وی
 ۲۷ انداخته است اما چون میگوید که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او
 ۲۸ که همه را زیر او انداخت مستثنی است * اما زمانیکه همه مطیع وی شد باشند آنگاه
 ۲۹ خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی کردانید تا آنکه خدا
 ۳۰ کل در کل باشد * و الا آنانیکه برای مردگان تعبد میبایند چه کنند هرگاه مردگان
 ۳۱ مطلقاً برنخیزند پس چرا برای ایشان تعبد میگیرند * و ما نیز چرا هر ساعت خود را
 ۳۲ در خطر میاندازم * بآن فخری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست
 ۳۳ قسم که هر روزه مرا مردنی است * چون بطور انسان در افسوس با وحوش جنگ
 ۳۴ کردم مرا چه سود است * اگر مردگان برنخیزند بخورم و بیاشامیم چون فردا
 ۳۵ میمیرم * فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه را فاسد میسازد * برای عدالت
 ۳۶ بیدار شده گناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند * برای انفعال شما میگویم *
 ۳۷ اما اگر کسی گوید مردگان چگونه برنخیزند و بکدام بدن میآیند * ای احمق آنچه
 ۳۸ تو میکاری زند نمیگردد جز آنکه ببرد * و آنچه میکاری نه آنجسمهرا که خواهد

- ۲۸ شد میکاری بلکه دانه مجرد خواه از کدم و یا از دانهای دیگر * لیکن خدا بر حسب
- ۲۹ اراده خود آنرا جسی میدهد و بهر یکی از تخمها جسم خودشرا * هر گوشت
- از یک نوع گوشت نیست بلکه گوشت انسان دیگر است و گوشت بهایم دیگر و گوشت
- ۴۰ مرغان دیگر و گوشت ماهیان دیگر * و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز
- ۴۱ لیکن شان آسمانها دیگر و شان زمینها دیگر است * و شان آفتاب دیگر و شان ماه
- ۴۲ دیگر و شان ستارگان دیگر زیرا که ستاره از ستاره در شان فرق دارد * بهمین نهج
- است نیز قیامت مردگان * در فساد کاشته میشود و در بی فسادی برمیخیزد *
- ۴۳ در ذلت کاشته میگرد و در جلال برمیخیزد در ضعف کاشته میشود و در قوت
- ۴۴ برمیخیزد * جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی برمیخیزد * اگر جسم نفسانی
- ۴۵ هست هر آینه روحانی نیز هست * و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی
- ۴۶ آدم نفس زنگ کشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد * لیکن روحانی مقدم نبود
- ۴۷ بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی * انسان اول از زمین است خاکی * انسان
- ۴۸ دوم خداوند است از آسمان * چنانکه خاکبست خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه
- ۴۹ آسمانی است آسمانها همچنان میباشند * و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم صورت
- ۵۰ آسمانرا نیز خواهیم گرفت * لیکن ای برادران اینرا میگویم که گوشت و خون
- ۵۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد و ارث بیفسادی نیز نمیشود * همانا بشما
- ۵۲ سر میگویم که همه نخواهیم شوید لیکن همه متبدل خواهیم شد * در لحظه در طرفه
- العینی بمجرد نواختن صور اخیر زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بیفساد خواهند
- ۵۳ برخاست و ما متبدل خواهیم شد * زیرا که میباید این فاسد بیفسادیرا بیوشد و این
- ۵۴ فانی بقا آراسته گردد * اما چون این فاسد بیفسادیرا پوشید و این فانی بقا آراسته
- شد آنگاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرك در ظفر بلعید شد
- ۵۵ است * ای موت نیش تو کجا است و ای کور ظفر تو کجا * نیش موت کنا هست
- ۵۶ و قوت کناه شریعت * لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ما عیبی
- ۵۸ مسیح ظفر میدهد * بنابراین ای برادران حییب من پایدار ویتشویش شد پیوسته
- در عمل خداوند بیفزاید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست *

باب شانزدهم

- ۱ اما در باره جمع کردن زکات برای مقدسین چنانکه بکلیساهای غلاطیه فرمودم
- ۲ شما نیز همچین کنید * در روز اول هفته هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد
- ۳ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد * و چون
- ۴ برس آنانرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را باورشلم ببرند *
- ۵ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد * و چون از مکادونیه عبور
- ۶ کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا که از مکادونیه عبور میکنم * و احتمال دارد که نزد شما
- ۷ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هر جائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید * زیرا که الان
- ۸ اراده ندارم در بین راه شما ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم اگر
- ۹ خداوند اجازت دهد * لیکن من تا پَنطیکاست در افسس خواهم ماند * زیرا که
- ۱۰ دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیارند * لیکن اگر نیمه و تاوس
- آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه
- ۱۱ من نیز هستم * لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
- ۱۲ من آید زیرا که اورا با برادران انتظار میکنم * اما درباره آپلس برادر از او بسیار
- درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
- ۱۳ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد * بیدار شوید • در ایمان استوار باشید و مردان
- ۱۴ باشید و زور آور شوید * جمیع کارهای شما با محبت باشد * و ای برادران بشما التماس
- ۱۵ دارم (شما خانواده استیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند و خوشترنرا بخدمت
- ۱۶ مقدسین سپرده اند) * تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید و هر کسرا که در کار
- ۱۷ و زحمت شریک باشد * و از آمدن استیفان و فرئونائس و آخائیکوس مرا شادی رخ
- ۱۸ نمود زیرا که آنچه از جانب شما نا تمام بود ایشان تمام کردند * چونکه روح من و شما نازه
- ۱۹ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید * کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند و آکیلا
- ۲۰ و پرسکیلا با کلیسائی که در خانه ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند میرسانند * همه
- ۲۱ برادران شما سلام میرسانند • یکدیگر را ببوسه مقدسانه سلام رسانید * من پولس از
- ۲۲ دست خود سلام میرسانم * اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد آنانها باد ماران
- ۲۳ آنا * فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد * محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد آمین *
- ۲۴

رسالهٔ دوم پولس رسول بقرنتیان

باب اول

- ۱ پولس بارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح و نیموناؤس برادر بکلیسای خدا که
- ۲ در قرنتس میباشد با همهٔ مقدسینیکه در نام آخائیّه هستند * فیض سلامتی از پدر
- ۳ ما خدا و عیسی مسیح خداوند بشما باد * متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی
- ۴ مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیانست * که ما را در هر تنگی ما تسلی میدهد
- ۵ تا ما بتوانیم دیگرانرا در هر مصیبتیکه باشد تسلی نمائیم بان تسلیکه خود از خدا
- ۶ یافته‌ام * زیرا به اندازهٔ که دردهای مسیح در ما زیاده شود بهمین قسم تسلی ما نیز
- ۷ بوسیلهٔ مسیح میافزاید * اما خواه زحمت کشیم این است برای تسلی و نجات شما
- ۸ و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسر میشود از صبر داشتن
- ۹ در همین دردهائیکه ما هم میبینیم * و امید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
- ۱۰ چنانکه شما شریک دردها هستید همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود * زیرا ای
- ۱۱ برادران نمیخواهیم شما بیخبر باشید از تنگی که در آسیا با عارض گردید که پنهانیت
- ۱۲ و فوق از طاقت بار کشیدیم بحدیکه از جان هم مأیوس شدیم * لکن در خود فتوای
- ۱۳ موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم بلکه بر خدا که مردگانرا برمیخیزاند * که ما را
- ۱۴ از چنین موت رهانید و میرهاند و باو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید *
- ۱۵ و شما نیز بدعا در حق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه از اشخاص بسیاری
- ۱۶ با رسید شکرگذاری هم بجهت ما از بسیاری بجا آورده شود * زیرا که فخر ما این
- ۱۷ است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدوسیت و اخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
- ۱۸ بفیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوصاً نسبت بشما * زیرا چیزی بشما نمیوسیم
- ۱۹ مگر آنچه میخواهید و بان اعتراف میکنید و امیدوارم که تا باخرا اعتراف هم خواهید

- ۱۴ کرد * چنانکه با فی الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستیم چنانکه شما نیز ما را
 ۱۵ میباید در روز عیسی خداوند * و بدین اعتماد قبل از این خواستم بنزد شما آمم تا
 ۱۶ نعمتی دیگر بیابید * و از راه شما بمکادُونیه بروم و باز از مکادُونیه نزد شما بیام و شما
 ۱۷ مرا بسوی یهوُدیّه مشایعت کنید * پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم
 ۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بلی بلی و نی فی باشد * لیکن خدا
 ۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست * زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما
 یعنی من و سلوانس و تیموثاؤس در میان شما بوی موعظه کردیم بلی و نی نشد بلکه
 ۲۰ در او بلی شده است * زیرا چند آنکه و عده های خدا است همه در او بلی و از اینجهت
 ۲۱ در او امین است تا خدا از ما تجید یابد * اما او که ما را با شما در مسیح استوار
 ۲۲ میگرداند و ما را مسح نموده است خداست * که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را
 ۲۳ در دل های ما عطا کرده است * لیکن من خدا را بر جان خود شاهد میخوانم که برای
 ۲۴ شفقت بر شما تا بحال بقرنتس نیامدم * نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشم بلکه شادئی
 شما را مددکار هستیم زیرا که بایمان قائم هستید *

باب دَوْم

- ۱ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیامم * زیرا اگر من
 شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت *
 ۲ و همینرا نوشتم که مبادا وقتیکه بیام محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشی
 من بشوند چونکه بر همه شما اعتماد میدارم که شادئی من شادئی جمیع شما است *
 ۳ زیرا که از حزن و دلتنکی سخت و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید
 ۴ بلکه تا بفهمید چه محبت بینهایتی با شما دارم * و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون
 ۵ ساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده ننهاده باشم * کافیت آن کسرا
 ۶ ابن سیاستیکه از اکثر شما بدور رسیده است * پس برعکس شما باید او را عفو نموده
 ۷ تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرورد * بنا برین بشما التماس میدارم
 ۸ که با او محبت خود را استوار نمائید * زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را
 ۹ بدانم که در همه چیز مطیع میباید * اما هر کرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که

آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیز را عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام *
 ۱۱ نا شیطان بر ما برتری نباید زیرا که از مکاید او بخیبر نیستیم * اما چون به ترواس
 ۱۲ بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه برای من در خداوند باز شد * در روح خود
 آرای نداشتم از آن رو که برادر خود تیطس را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیّه
 ۱۴ آمدم * لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح دائماً در موکب ظفر خود میبرد و عطر
 ۱۵ معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر میکند * زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح
 ۱۶ میباشم هم در ناجیان و هم در هالکان * اما اینهارا عطر موت الی موت و آنهارا
 ۱۷ عطر حیات الی حیات و برای این امور کیست که کافی باشد * زیرا مثل بسیاری
 نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور
 خدا در مسیح سخن میگوئیم *

باب سوم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم و آیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامحاجات
 ۲ بشما یا از شما داشته باشیم * شما رساله ما هستید نوشته شده در دلهای ما معروف
 ۳ و خوانده شده جمیع آدمیان * چونکه ظاهر شده اید که رساله مسیح میباید خدمت
 کرده شده از ما و نوشته شده نه بمرکب بلکه بروح خدای حتی نه بر الواح سنک بلکه
 ۴ بر الواح کوشتی دل * اما بوسیله مسیح چنین اعتماد بخدا داریم * نه آنکه کافی باشیم
 ۵ که چیز را بخود تفکر کنیم که کویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست * که او
 ۶ ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف
 ۷ میکشد لیکن روح زند میکند * اما اگر خدمت موت که در حرف بود و برسنگها
 تراشید شده با جلال میبود بجدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره
 ۸ کنند بسبب جلال چوین او که فانی بود * چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
 ۹ نخواهد بود * زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادهتر خدمت
 ۱۰ عدالت در جلال خواهد افزود * زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین
 ۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فایق * زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
 ۱۲ هر آینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود * پس چون چنین امید داریم
 ۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم * و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی

۱۴ اسرائیل تمام شدن این فائیرا نظر نکنند * بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقیست و کشف نشد است زیرا که فقط
 ۱۵ در مسیح باطل میکرد * بلکه تا امروز وقتیکه موسی را میخوانند نقاب بردل ایشان
 ۱۶ برقرار میماند * لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود *
 ۱۷ اما خداوند روح است و جائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است * لیکن
 ۱۸ همه ما چون با چهره بینقاب جلال خداوند را درآینه مینگریم از جلال نا جلال بهمان صورت متبدل میشویم چنانکه از خداوند که روح است *

باب چهارم

۱ بنا برین چون این خدمت را داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر نمیشویم *
 ۲ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم و کلام خدا را مغشوش نمیسازیم
 ۳ بلکه به اظهار راستی خود را بضمیر هر کس در حضور خدا مقبول میسازیم * لیکن
 ۴ اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است * که در ایشان خدای اینجهان
 ۵ فهمهای بی ایمان را کور گردانید است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که
 ۶ صورت خداست ایشان را روشن سازد * زیرا بخوبیستن موعظه نمیکنیم بلکه بمسح
 ۷ عیسی خداوند اما بخوبیستن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی * زیرا خدائیکه گفت
 ۸ تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
 ۹ خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشند * لیکن این خزینه را در ظروف خاکی
 ۱۰ داریم تا برتری قوت ازان خدا باشد نه از جانب ما * در هر چیز زحمت کشید ولی
 ۱۱ در شکنجه نیستیم * متغیر ولی مأیوس نی * تعاقب کرده شد لیکن نه متروک * افکنده
 ۱۲ شد ولی هلاک شد نی * پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم
 ۱۳ تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود * زیرا ما که زنده ایم دائما بخاطر عیسی
 ۱۴ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید * پس موت در ما
 ۱۵ کار میکند ولی حیات در شما * اما چون همان روح ایمان را داریم بحسب آنچه مکتوب
 است ایمان آوردیم پس سخن گفتیم ما نیز چون ایمان داریم از اینرو سخن میگوئیم *
 ۱۶ چون میدانیم او که عیسی خداوند را بر خیزانید ما را نیز با عیسی خواهد بر خیزانید

- ۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت * زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
 ۱۶ بوسیله بسیاری افزوده شده است شکرگذار بر او برای تعجب خدا بیفزاید * از اینجه
 خسته خاطر نمی شوم بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی میشود لیکن باطن روز
 ۱۷ بروز تازه میگردد * زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ایست بار جاودانی
 ۱۸ جلالترا برای ما زیاده و زیاده پیدا میکند * در حالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دیدنی
 بلکه بچیزهای نا دیدنی زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نا دیدنی جاودانی *

باب پنجم

- ۱ زیرا میدانیم که هرگاه اینخانه زمینی خیمه ما ریخته شود عمارتی از خدا داریم خانه
 ۲ نا ساخته شده بدستها و جاودانی در آسمانها * زیرا که در این هم آه میکشیم چونکه
 ۳ مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمانست ببوشیم * اگر فی الواقع پوشیده و نه
 ۴ عریان یافت شویم * از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم کرانبار شده آه میکشیم
 از اینجه که نخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا ببوشیم تا فانی در حیات غرق شود *
 ۵ اما او که مارا برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را بما میدهد *
 ۶ پس دائماً خاطر جمع هستیم و میدانیم که مادامیکه در بدن متوطنیم از خداوند غریب
 ۷ میباشیم * (زیرا که بایمان رفتار نمیکنیم نه بیدار) * پس خاطر جمع هستیم و اینرا
 ۸ بیشتر میپسندیم که از بدن غریب کنیم و بنزد خداوند متوطن شویم * لهذا حریص
 ۹ هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب پسندیده او باشیم * زیرا لازمست که
 همه ما پیش مسند مسج حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه
 ۱۱ کرده باشد چه نیک چه بد * پس چون ترس خدا را دانسته ایم مرد مرا دعوت
 ۱۲ میکنیم اما بخدا ظاهر شده ایم و امیدوارم بضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد * زیرا
 ۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار درباره خود بشما میدهیم
 تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه در ظاهر نه در دل فخر میکنند * زیرا اگر بخود
 ۱۴ هستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شما است * زیرا محبت مسج مارا فرو
 ۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یک نفر برای همه مرد پس همه مردند * و برای
 همه مرد نا آنانیکه زندانند از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که

- ١٦ برای ایشان مرد و برخاست * بنا برین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم
 نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم آن دیگر او را نمیشناسیم *
- ١٧ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست * چیزهای کهنه درگذشت اینک همه
 ١٨ چیز تازه شده است * و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه
 ١٩ داده و خدمت مصالحه را بما سپرده است * یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را
 با خود مصالحه میداد و خطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را
 ٢٠ بما سپرد * پس برای مسیح ایلی هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس
 ٢١ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید * زیرا او را که گناه نشناخت
 در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم *

باب ششم

- ١ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدا را بیفادک نیافته باشید *
- ٢ زیرا میکوید در وقت مقبول ترا مستجاب فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم *
- ٣ اینک الحال زمان مقبول است اینک آن روز نجاتست * در هیچ چیز لغزش
 ٤ نمیدهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود * بلکه در هر امری خود را ثابت
 ٥ میکنیم که خدام خدا هستیم * در صبر بسیار در زحمات در حاجات در تنگیها * در
 ٦ نازیبانهها در زندانها در فتنهها در محنتها در بیخوابیها در کرسنگیها * در طهارت
 ٧ در معرفت در حلم در مهربانی در روح القدس در محبت بپریا * در کلام حق در قوت
 ٨ خدا با اسلمه عدالت بر طرف راست و چپ * بعزت و ذلت و بدنامی و نیکنامی
 ٩ چون کراه کنندگان و اینک راستگو هستیم * چون مجهول و اینک معروف چون
 ١٠ در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شد اما مقتول نی * چون
 محزون ولی دائماً شادمان چون فقیر و اینک بسیار را دو تنند میسازیم چون بیچاره اما
 ١١ مالک همه چیز * ای قُرَیْتِیَانِ دهان ما بسوی شما کشاده و دل ما وسیع
 ١٢ شد است * در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید * پس در جزای
 ١٤ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگوییم شما نیز کشاده شوید * زیر بوغ ناموافق با
 بی ایمانان مشوید زیرا عدالترا با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است *

- ۱۵ و مسیحا با بلیعال چه مناسبت و مؤمنرا با کافر چه نصیب است * و هیکل خدا را
 ۱۶ با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حقی میباشید چنانکه خدا گفت که
 در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود
 ۱۷ و ایشان قوم من خواهند بود * پس خداوند میکوید از میان ایشان بیرون آید
 ۱۸ و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم * و شما را پدر
 خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود. خداوند قادر مطلق میکوید *

باب هفتم

- ۱ پس ای عزیزان چون این وعده‌ها را دارم خویشتن را از هر نجاست جسم و روح
 ۲ طاهر بسازیم و قدوسیتر در خدا نرسی بکمال رسانیم * ما را در دل‌های خود
 جا دهید. بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را فاسد نساختمیم و هیچکس را مغبون نمودیم *
 ۳ اینرا از روی مذمت نمی‌گویم زیرا پیش گفتیم که در دل ما هسنید تا در موت و حیات
 ۴ با هم باشیم * ما بر شما اعتماد کئی و درباره شما فخر کامل است. از تسلی سیر کشته‌ام
 ۵ و در هر زحمتی که بر ما می‌آید شادئی وافر می‌کنم * زیرا چون بمکادونیته هم رسیدیم
 جسم ما آرامی نیافت بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم. در ظاهر نزاعها و در باطن ترسها
 ۶ بود * لیکن خدائیکه تسلی دهند افتادگانست ما را بآمدن تیطس تسلی بخشید *
 ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه بان تسلی نیز که او در شما یافته بود چون ما را مطلع ساخت
 از شوق شما و نوحه کئی شما و غیرتیکه درباره من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
 ۸ کردیدم * زیرا که هر چند شما را بان رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اگر چه
 ۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شما را اگر هم بساعتی غمگین ساخت * الحال
 شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما
 ۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زبانی از ما بشما نرسد * زیرا غمیکه برای خدا است
 منشاء توبه میباشد بجهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشاء موت
 ۱۱ است * زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل
 خشم بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز
 ۱۲ خود را ثابت کردید که در این امر میرا هستید * باری هرگاه بشما نوشتم بجهت ان

- ۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما درباره شما در حضور خدا ظاهر شود * و از
 اینجهت تسلی یافتیم لیکن در تسلی خود شادئی ما از خوشئی تبس بینهایت زیاده
 ۱۴ کردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود * زیرا اگر درباره شما بد و فخر
 کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنانرا بشما برآستی گفتیم همچنین فخر ما به تبس
 ۱۵ راست شد * و خاطر او بسوی شما زیادتر مایل کردید چونکه اطاعت جمیع شمارا
 ۱۶ بیاد میآورد که چگونه ترس و لرز او را پذیرفتید * شادمانم که در هر چیز بر شما
 اعتماد دارم *

باب هشتم

- ۱ لیکن ای برادران شمارا مطلع میسازیم از فیض خدا که بکلیسای مکا دونیه عطا
 ۲ شده است * زیرا در امتحان شدید زحمت فراوانی خوشئی ایشان ظاهر کردید
 ۳ و از زیادتی فقر ایشان دولت سخاوت ایشان افزوده شد * زیرا که شاهد هستم
 ۴ که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام * التماس بسیار نموده
 ۵ این نعمت و شراکت در خدمت مقدسینرا از ما طلبیدند * و نه چنانکه امید داشتیم
 ۶ بلکه اول خویشتر را بخداوند و بما بر حسب اراده خدا دادند * و از این سبب
 ۷ از تبس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد آنرا به انجام هم
 ۸ برساند * بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید در ایمان و کلام و معرفت و کمال
 ۹ اجتهاد و محبتیکه با ما میدارید در این نعمت نیز بیفزائید * اینرا بطریق حکم نمیکویم
 ۱۰ بلکه بسبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شمارا بیازمایم * زیرا که فیض
 خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هر چند دولتند بود برای شما فقیر شد تا شما
 ۱۱ از فقر او دولتند شوید * و در این رای میدهم زیرا که این شمارا شایسته است
 چونکه شما در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید *
 ۱۲ اما الحال عملرا به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود انجام عمل نیز بر حسب
 ۱۳ آنچه دارید بشود * زیرا هر گاه دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد
 ۱۴ نه بحسب آنچه ندارد * و نه اینکه دیگرانرا راحت و شمارا زحمت باشد بلکه بطریق
 ۱۵ مساوات در حال زیادتی شما برای منی ایشان بکار آید * و تا زیادتی ایشان بجهت
 کئی شما باشد و مساوات بشود * چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

- ۱۶ نداشت و آنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت * اما شکر خدا راست که این
- ۱۷ اجتهاد را برای شما در دل تپس نهاد * زیرا او خواهش ما را اجابت نمود بلکه
- ۱۸ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندی تمام بسوی شما روانه شد * و با وی آن برادر را
- ۱۹ فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است * و نه همین فقط بلکه کلیساها
- نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتی که خدمت آنرا برای تجید خداوند و دلگرمی
- ۲۰ شما میکنیم هم سفر ما بشود * چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند
- ۲۱ دربارهٔ این سخاویتی که خادمان آن هستیم * زیرا که نه در حضور خداوند فقط بلکه
- ۲۲ در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک میبینیم * و با ایشان برادر خود را نیز
- فرستادیم که مکرراً در امور بسیار او را با اجتهاد یافتیم و الحال بسبب اعتماد کلی
- ۲۳ که بر شما میدارد بیشتر با اجتهاد است * هر که دربارهٔ تپس (پیرسند) او در خدمت
- شما رفیق و همکار منست و اگر دربارهٔ برادران ما ایشان رُسل کلیساها و جلال مسیح
- ۲۴ میباشند * پس دلیل محبت خود و فخر ما را دربارهٔ شما در حضور کلیساها بایشان
- ظاهر نمائید *

باب نهم

- ۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین زیادتی میباشد که بشما بنویسم * چونکه
- دلگرمی شمارا میدانم که دربارهٔ آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر میکنم که از سال
- گذشته اهل آخایه مستعد شده اند و غیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است *
- ۲ اما برادرانرا فرستادم که مبادا فخر ما دربارهٔ شما در این خصوص باطل شود تا
- ۳ چنانکه گفته ام مستعد شوید * مبادا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شمارا نامستعد
- ۴ یابند نیکوم شما بلکه ما از این اعتمادیکه بآن فخر کردم خجل شوم * پس لازم
- دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شمارا مهیا
- ۶ سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع * اما خلاصه این است هر که با بخیلی
- ۷ کارد با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد با برکت نیز درو کند * اما هر کس
- بطوریکه در دل خود اراده نموده است بکند نه بجزن و اضطراب زیرا خدا بخشنده
- ۸ خوش را دوست میدارد * ولی خدا قادر است که هر نعمت را برای شما بیفزاید
- ۹ تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید * چنانکه

۱. مکتوبست که پاشید و بفقراء داد و عدالتش تا بآبد باقی میماند * اما او که برای برزگر بذر و برای خورندگ نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
- ۱۱ و ثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد * تا آنکه در هر چیز دولتند شد کمال
- ۱۲ سخاوتمند بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیله ما میباشد * زیرا که بجا آوردن این خدمت نه فقط حاجات مقدسین را رفع میکند بلکه سپاس خدارا نیز بسیار میافزاید *
- ۱۳ و از دلیل این خدمت خدارا تعجبید میکنند بسبب اطاعت شما در اعتراف انجیل
- ۱۴ مسیح و سخاوتمند بخشش شما برای ایشان و همگان * و ایشان بسبب افزونی فیض
- ۱۵ خدائیکه بر شماست در دعای خود مشتاق شما میباشند * خدارا برای عطای ما لاکلام او شکر باد *

باب دهم

- ۱ اما من خود پولس که چون در میان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
- ۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم از شما بحکم و زرافت مسیح استدعا دارم * و التماس میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه گمان میبرم که جرئت خواهم کرد با آنانیکه میندازند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم * زیرا هر چند در جسم
- ۴ رفتار میکنیم ولی بقانون جسی جنک نمینمائیم * زیرا اسلحه جنک ما جسمانی نیست
- ۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها * که خیالات و هر بلندبیرا که خود را بخلاف معرفت خدا میافزاید بزیر میافکنیم و هر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم *
- ۶ و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود * آیا
- ۷ بصورت ظاهری نظر میکنید * اگر کسی برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است اینرا نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم *
- ۸ زیرا هر چند زیاده هم فخر بکنم درباره اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای خرابی شما بما داده است سخیل نخواهم شد * که مبدا معلوم شود که شمارا به رسالهها
- ۱۰ میترسانم * زیرا میگویند رسالههای او کران و زور آور است لیکن حضور جسی
- ۱۱ او ضعیف و سخمنش حقیر * چنین شخص بداند که چنانکه در کلام برسالهها در غیاب
- ۱۲ هستیم همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود * زیرا جرأت نداریم که خود را از کسانیکه خویشترا مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم * بلکه

- ایشان چون خود را با خود میبایند و خود را بخود مقابله مینمایند دانا نیستند *
- ۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نمیکنیم بلکه بحسب اندازه آن قانونیکه خدا برای ما پیمود
- ۱۴ و آن اندازه ایست که بشما نیز میرسد * زیرا از حد خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما
- ۱۵ نرسید باشیم چونکه در انجیل مسیح بشما هم رسیدیم * و از اندازه خود نکدشته
- در محنتهای دیگران فخر نینمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
- ۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد * تا اینکه در مکانهای دورتر از
- ۱۷ شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شدن بقانون دیگران فخر نکنیم * اما هر که فخر نماید
- ۱۸ بخداوند فخر بنماید * زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آنرا که خداوند
- مدح نماید *

باب یازدهم

- ۱ کاشکه مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم میبایید * زیرا که من
- بر شما غیور هستم بغیرت الهی زیرا که شما را ینک شوهر نامزد ساختم تا با کوه عقیقه
- ۲ بمسج سپارم * لیکن میترسم که چنانکه ما بر مکر خود حواریا فریفت همچنین خاطر
- ۴ شما هم از سادگی که در مسیح است فاسد گردد * زیرا هرگاه آنکه امد و عطا میکرد
- به عیسی دیگر غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته
- بودید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیتو میکردید که
- ۵ متحمل میشدید * زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم *
- ۶ اما هر چند در کلام نیز امی باشم لیکن در معرفت نی * بلکه در امری نزد همه کس
- ۷ بشما آشکار کردیدیم * آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
- در اینکه به انجیل خدا شمارا مفت بشارت دادم * کلیساهای دیگر را غارت نموده
- ۸ اجرت گرفتم تا شمارا خدمت تمام و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
- ۹ بر هیچکس بار ننهادم * زیرا برادرانیکه از مکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
- ۱۰ و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت * بر استی مسیح که
- ۱۱ در من است قسم که این فخر در نواحی اخائیّه از من گرفته نخواهد شد * از چه سبب
- ۱۲ آیا از اینکه شمارا دوست نیدارم * خدا میداند * لیکن آنچه میگویم هم خواهم کرد تا
- از جویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت

- ۱۳ شوند * زیرا که چنین اشخاص رسولان کذبَه وَعَدَاهُ مکار هستند که خویشترا
 ۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند * و عجب نیست چونکه خود شیطان هم خویشترا
 ۱۵ بفرشته نور مشابه میسازد * پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشترا بخدّام
 ۱۶ عدالت. مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود * باز
 میکوم کسی مرا بیفهم نداند و الاّ مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
 ۱۷ کم * آنچه میکوم از جانب خداوند نمیکوم بلکه از راه بیفهمی در این اعتمادیکه
 ۱۸ فخر ما است * چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمام *
 ۱۹ زیرا چونکه خود فهم هستید بیفهمانرا بخوشی متحمل میباشید * زیرا متحمل میشوید
 هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا
 ۲۱ کسی خود را بلند سازد یا کسی شمارا بر رخسار طپانچه زند * از روی استحقاق میکوم
 که کویا ما ضعیف بوده ایم اما در هر چیزیکه کسی جرأت دارد از راه بیفهمی میکوم
 ۲۲ من نیز جرأت دارم * آیا عبرانی هستند من نیز هستم * اسرائیلی هستند من نیز هستم
 ۲۳ از ذریت ابراهیم هستند من نیز میباشم * آیا خدّام مسیح هستند * چون دیوانه
 حرف میزنم من بیشتر هستم * در محبتها افزوتر در نازیانهها زیادت در زندانها بیشتر
 ۲۴ در مرگها مکرر * از یهودیان پنج مرتبه از چهل يك کم نازیانه خوردم * سه مرتبه
 ۲۵ مرا چوب زدند يك دفعه سنکسار شدم سه کَرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
 ۲۶ در دریا بسر بردم * در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای دزدان در
 خطرها از قوم خود و در خطرها از امّتها در خطرها در شهر در خطرها در بیابان
 ۲۷ در خطرها در دریا در خطرها در میان برادران کذبَه * در محنت و مشقت در
 ۲۸ بیخوابیها بارها در کرسکی و تشنگی در روزهها بارها در سرما و عریانی * بدون آنچه علاوه
 ۲۹ بر اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساهای * کیست
 ۳۰ ضعیف که من ضعیف نمیشوم * که لغزش میخورد که من نمیسوزم * اگر فخر مییابد
 ۳۱ کرد از آنچه بضعف من تعلق دارد فخر میکنم * خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که
 ۳۲ تا باید متبارک است میداند که دروغ نمیکوم * در دمشق والی حارث پادشاه
 ۳۳ شهر دمشقیا را برای گرفتن من محافظت مینمود * و مرا از دریاچه در زنبیلی از باره
 قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم *

باب دوازدهم

- ۱ لابد است که فخر کنم هر چند شایسته من نیست لیکن برویاها و مکاشفات
- ۲ خداوند میامم * شخصی را در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این آیا در جسم
- نمیدانم و آیا بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیم ر بوده
- ۳ شد * و چنین شخصرا میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا
- ۴ میداند * که بفردوس ر بوده شد و سخنان نا کفنی شنید که انسانرا جایز نیست
- ۵ بانها تکلم کند * از چنین شخص فخر خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
- ۶ خویش فخر نمیکنم * زیرا اگر بخوام فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
- اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من کمانی برد فوق از آنچه در من بیند یا از من
- ۷ شنود * و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم خاری در جسم
- ۸ من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم * و در
- ۹ باره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود * مرا کفت فیض من ترا
- کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد پس بشادئی بسیار از ضعفهای
- ۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود * بنا برین از ضعفهای
- و رسوائیها و احتیاجات و زحمات و تنکیها بمخاطر مسیح شادمانم زیرا که چون ناتوانم
- ۱۱ آنکاه توانا هستم * بیفهم شدام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
- کرده باشید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هر چند هیچ
- ۱۲ هستم * بدرستیکه علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات
- ۱۳ و قوت پدید گشت * زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها قاصر
- ۱۴ بودید مگر اینکه من بر شما بار نهادم این بی انصافرا از من بخشید * اینک مرتبه
- سیم مهیا هستم که نزد شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود
- شمارا طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
- ۱۵ فرزندان * اما من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده خواهم
- ۱۶ شد و اگر شمارا بیشتر محبت تمام آیا کمتر محبت بینم * اما باشد من بر شما بار نهادم
- ۱۷ بلکه چون حیلهر بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم * آیا یکی از آنانیکه نزد شما فرستادم

- ۱۸ نفع از شما بردم * بنیطس الناس نمودم و با وی برادر را فرستادم آیا تیطس از شما نفع
 ۱۹ برد مگر بیک روح و بیک روش رفتار نمودیم * آیا بعد از این مدت کمان میکنید که
 نزد شما حجت میآورم بحضور خدا در مسیح سخن میگوئیم لیکن همه چیزای عزیزان
 ۲۰ برای بنای شما است * زیرا میترسم که چون آم شما را نه چنانکه میخواهم پیام و شما مرا
 بیاید چنانکه نمیخواهید که مبادا نزاع و حسد و خشها و تعصب و بهتان و تمامی وغرور
 ۲۱ و فتنهها باشد * و چون باز آم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کم برای
 بسیاری از آنانیکه پیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجوریکه کرده بودند توبه نمودند *

باب سیزدهم

- ۱ این مرتبه سیم نزد شما میآم. بگواهی دو سه شاهد هر سخن ثابت خواهد شد * پیش
 ۲ گفتم و پیش میگویم که گویا دفعه دوم حاضر بوده ام هر چند الان غایب هستم آنانرا
 ۳ که قبل از این گناه کردند و همه دیگرانرا که اگر باز آم مسامحه نخواهم نمود * چونکه
 دلیل مسیح را که در من سخن میگوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما
 ۴ توانا است * زیرا هر که از ضعف مصلوب کشت لیکن از قوت خدا زیست میکند.
 ۵ چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با او از قوت خدا که بسوی شما است زیست
 ۶ خواهیم کرد * خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را باز یافت کنید آیا
 خود را نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید * اما امیدوارم که خواهید
 ۷ دانست که ما مردود نیستیم * و از خدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید. نه تا ظاهر
 ۸ شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هر چند ما گویا مردود باشیم *
 ۹ زیرا که هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی * و شادمانم و قتیکه ما
 ۱۰ نا توانیم و شما توانائید و نیز برای این دعا میکنم که شما کامل شوید * از اینجهت اینرا
 در غیاب مینویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سخنی نکم بحسب آن قدر تیکه خداوند بجهت
 ۱۱ بنا نه برای خرابی بن داده است * خلاصه ای برادران شاد باشید. کامل شوید
 ۱۲ تسلی پذیرید. بیک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد
 بود * یکدیگر را ببوسه مقدسانه تحیت نمائید * جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند *
 ۱۳ فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بغلاطیان

باب اول

- ۱ پولس رسول نه از جانب انسان ونه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای
- ۲ پدر که اورا از مردکان برخیزانید * وهمهٔ برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
- ۳ غلاطیه * فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد *
- ۴ که خود را برای گناهان ما داد تا ما را ازین عالم حاضر شریر بحسب ارادهٔ خدا
- ۶ و پدر ما خلاصی بخشد * که اورا تا ابد ابد جلال باد آمین * تعجب میکنم
- که بدین زودی از آن کس که شمارا بفیض مسیح خوانند است بر میکردید بسوی
- ۷ انجیلی دیگر * که (انجیل) دیگر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
- ۸ میسازند و میخواهند انجیل مسیحا تبدیل نمایند * بلکه هرگاه ما هم یا فرشته از آسمان
- ۹ انجیلی غیر از آنکه ما بآن بشارت دادیم بشما رساند آنها با ما * چنانکه پیش گفتیم
- ۱۰ الان هم باز میگویم اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیآورد آتیا باد * آیا
- الحال مردما در رای خود میآورم یا خدا را یا رضامندی مردما میطلبم اگر تا
- ۱۱ بحال رضامندی مردما میخواستم غلام مسیح نبودم * اما ای برادران شمارا اعلام
- ۱۲ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست * زیرا که من آنرا
- ۱۳ از انسان نیافتم و نیاموخنم مگر بکشف عیسی مسیح * زیرا سرگذشت سابق مرا در
- دین یهود شنیده اید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم و آنرا ویران میساختم *
- ۱۴ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود
- ۱۵ به غایت غیور میبودم * اما چون خدا که مرا از شتم مادرم برگزید و بفیض خود
- ۱۶ مرا خواند رضا بدین داد * که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتها
- ۱۷ بدو بشارت دهم در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم * و به اورشلیم هم نزد

- آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعرب شدم و باز بدمشق مراجعت
 ۱۸ کردم * پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز
 ۱۹ با وی بسر بردم * اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم * اما
 ۲۱ در باره آنچه بشما منویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیکوم * بعد از آن بنواحی
 ۲۲ سوریه و قیلیقیه آمدم * و بکلیسایهای یهودیه که در مسیح بودند صورۀ غیر معروف
 ۲۳ بودم * جز اینکه شنیدم بودند که آنکه پیشتر بر ما جفا مینمود الحال بشارت میدهد
 ۲۴ بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت * و خدا را در من تعجب نمودند *

باب دوم

- ۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم *
 ۲ ولی به الهام رفتم و انجیل را که در میان آنها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم
 ۳ اما در خلوت بمعتبرین مبادا عبث بدموم یا دویک باشم * لیکن تیطس نیز که همراه
 ۴ من و یونانی بود مجبور نشد که مخنون شود * و این بسبب برادران گذّبه بود که
 ایشانرا خفیه در آوردند و خفیه در آمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم
 ۵ جاسوسی کنند و تا ما را ببندگی در آورند * که ایشانرا یک ساعت هم به اطاعت
 ۶ در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند * اما از آنانیکه معتبرانند
 که چیزی میباشد هر چه بودند مرا تفاوتی نیست خدا بر صورت انسان نگاه نمیکند
 ۷ زیرا آنانیکه معتبرانند بمن هیچ نفع نرسانیدند * بلکه بخلاف آن چون دیدند که
 ۸ بشارت نامخنونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مخنونان بیطرس * زیرا او که
 ۹ برای رسالت مخنونان در پطرس عمل کرد در من هم برای امتها عمل کرد * پس
 چون یعقوب و کیفا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند آن فیضیرا که بمن عطا شد
 بود دیدند دست رفاقت بمن و برنابا دادند تا ما بسوی امتها برویم چنانکه ایشان
 ۱۰ بسوی مخنونان * جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور بگردن این کار
 ۱۱ بودم * اما چون پطرس به آطا کیه آمد او را رو برو مخالفت نمودم زیرا که
 ۱۲ مستوجب ملامت بود * چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب با امتها غذا
 میخورد ولی چون آمدند از آنانیکه اهل خننه بودند ترسید باز ایستاد و خوشترنا

- ۱۳ جدا ساخت * وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بجدیکه برنابا نیز در نفاق
 ۱۴ ایشان گرفتار شد * ولی چون دیدم که برائی انجیل به استقامت رفتار نمیکنند
 پیش روی همه پطرس را کفتم اگر تو که یهود هستی بطریق آمتها ونه بطریق یهود
 ۱۵ زیست میکنی چونستکه آمتها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند * ما که
 ۱۶ طبعاً یهود هستیم ونه کناهکاران از آمتها * اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال
 شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسح عیسی ایمان
 آوردیم تا از ایمان بمسح ونه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال
 ۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد * اما اگر چون عدالت در مسح را
 ۱۸ میطلبیم خود هم کناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است * حاشا * زیرا اگر
 باز بنا کنیم آنچه را که خراب ساختیم هر آینه ثابت میکنم که خود متعدی هستیم *
 ۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت بشریعت میروم تا نسبت بخدا زیست کنم *
 ۲۰ با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این * بلکه مسیح در من
 زندگی میکند وزندگانی که الحال در جسم میکنم به ایمان برپسر خدا میکنم که مرا
 ۲۱ محبت نمود و خود را برای من داد * فیض خدا را باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت
 بشریعت میبود هر آینه مسیح عبث مرد *

باب سوم

- ۱ ای غلاطیان بیفهم کیست که شمارا افسون کرد تا راستیرا اطاعت نکنید که پیش
 ۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مین کردید * فقط اینرا میخواهم از شما بفهم
 ۳ که روح را از اعمال شریعت یافته اید یا از خبر ایمان * آیا اینقدر بیفهم هستید که
 ۴ بروح شروع کرده الان بجسم کامل میشوید * آیا اینقدر زحمانرا عبث کشیدید
 ۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد * پس آنکه روح را بشما عطا میکند وقوات در میان
 ۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند * چنانکه ابراهیم
 ۷ بخدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد * پس آگاهید که اهل ایمان
 ۸ فرزندان ابراهیم هستند * و کتاب چون پیش دید که خدا آمتها را از ایمان عادل
 خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع آمتها از تو برکت خواهند یافت *
 ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت میبایند * زیرا جمیع آنانکه از اعمال
 ۱۰

- شریعت هستند زیر لعنت میباشد زیرا مکتوبست ملعونست هر که ثابت نماید در تمام
- ۱۱ نوشتههای کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد * اما واضح است که هیچ کس در حضور
- خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود *
- ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه آنها عمل میکنند در آنها زیست خواهد نمود *
- ۱۳ مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب
- ۱۴ است ملعونست هر که بردار آویخته شود * تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امتها
- ۱۵ آید و تا وعده روح را بوسیله ایمان حاصل کنیم * ای برادران بطریق انسان سخن
- میکوم زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار میشود هیچکس باطل نمیسازد و نمیافزاید *
- ۱۶ اما وعده ها به ابراهیم و بنسل او گفته شد و نمیگوید بنسلها که گویا در باره بسیاری
- ۱۷ باشد بلکه در باره یکی و بنسل تو که مسیح است * و مقصود اینست عهدی را که
- از خدا بمسیح بسته شد بود شریعتیکه چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد
- ۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود * زیرا اگر میراث از شریعت بودی
- ۱۹ دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد * پس شریعت
- چیست • برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلیکه وعده بدو
- ۲۰ داده شد و بوسیله فرشتگان بدست متوسطی مرتب گردید * اما متوسط از يك
- ۲۱ نیست اما خدا يك است * پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست • حاشا •
- زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
- ۲۲ حاصل میشد * بلکه کتاب هم چیز را زیر کناه بست تا وعده که از ایمان بعیسی
- ۲۳ مسیح است ایمانداران را عطا شود * اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته
- ۲۴ بودیم و برای آن ایمانیکه میباشد مکشوف شود بسته شد بودیم * پس شریعت لالای
- ۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم * لیکن چون ایمان آمد دیگر
- ۲۶ زیر دست لالا نیستیم * زیرا هکئی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا
- ۲۷ میباشد * زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح را در بر گرفتید * هیچ
- ۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه
- ۲۹ شما در مسیح عیسی يك میباشد * اما اگر شما از آن مسیح میباشد هرآینه نسل
- ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید *

باب چهارم

- ١ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هر چند مالک
- ٢ هم باشد * بلکه زیر دست ناظران و وکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
- ٣ باشد * همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم *
- ٤ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائید شد وزیر
- ٥ شریعت متولد * تا آنآنها که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را
- ٦ بیابم * اما چونکه پسر هستی خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا
- ٧ میکند یا آبا یعنی ای پدر * لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی
- ٨ وارث خدا نیز بوسیله مسیح * لیکن در آن زمان چون خدا را نمیشناختید آنآنها
- ٩ که طبیعتاً خدایان نبودند بندگی میکردید * اما الحال که خدا را میشناسید بلکه
- خدا شمارا میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر
- ١٠ میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید * روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه
- ١١ میدارید * در باره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشید باشم *
- ١٢ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شده ام .
- ١٣ بن هیچ ظلم نکردید * اما آگاهید که بسبب ضعف بدنی اول بشما بشارت دادم *
- ١٤ وان امتحان مرا که در جسم من بود خوار نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
- ١٥ فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید * پس کجا است آن مبارک بادئ شما زیرا
- ١٦ بشما شاهدیم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون آورده بن میدادید * پس
- ١٧ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شده ام * شما را بغیرت میطلبند لیکن نه
- به خیر بلکه میخواهند در را بر روی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید *
- ١٨ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
- ١٩ باشم * ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته
- ٢٠ شود * باری خواهش میگردم که الان نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل
- ٢١ کنم زیرا که در باره شما متخیر شده ام * شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بگوئید
- ٢٢ آیا شریعترا نمیشنوید * زیرا مکتوبست ابراهم را دو پسر بود یکی از کنیز و دیگری

- ۲۳ از آزاد * لیکن پسر کینز بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد بر حسب وعده *
- ۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
- ۲۵ سینا برای بندگی میزاید و آن هاجر است * زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
- و مطابق است با اورشلمیه که موجود است زیرا که با فرزندان در بندگی میباشد *
- ۲۶ لیکن اورشلم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد * زیرا مکتوب است ای
- ۲۷ نازاد که ترائید شاد باش. صدا کن و فریاد بر آور ای تو که درد زه ندیده زیرا که
- ۲۸ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشتراند * لیکن ما ای برادران چون
- ۲۹ اسحق فرزندان وعده میباشیم * بلکه چنانکه آنوقت آنکه بر حسب جسم تولد
- ۳۰ یافت بر وی که بر حسب روح بود جفا میکرد همچین آن نیز هست * لیکن
- کتاب چه میگوید. کینز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کینز با پسر آزاد میراث
- ۳۱ نخواهد یافت * خلاصه ای برادران فرزندان کینز نیستیم بلکه از زن آزادیم *

باب پنجم

- ۱ پس بان آزادی که مسیح ما را بان آزاد کرد استوار باشید و باز دریوغ بندگی
- ۲ گرفتار مشوید * اینک من پولس بشما میگویم که اگر مخنون شوید مسیح برای شما
- ۳ هیچ نفع ندارد * بلی باز بهر کس که مخنون شود شهادت میدهم که مدیون است
- ۴ که تمامی شریعت را بجا آورد * هه شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
- ۵ و از فیض ساقط گشته اید * زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت
- ۶ هستیم * و در مسیح عیسی نه خننه فایده دارد و نه ناخنتونی بلکه ایمانیکه بحسبت عمل
- ۷ میکند * خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی مخرف ساخته
- ۸ است * این ترغیب از او که شمارا خواند است نیست * خمیرمایه اندک تمام
- ۹ خمیر را مخمر میسازد * من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دینگر نخواهید
- ۱۰ داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت *
- ۱۱ اما ای برادران اگر من تا بحال بخننه موعظه میگردم چرا جفا میدیدم زیرا که در
- ۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد * کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
- ۱۳ خویشترا منقطع میساختند * زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده اید

- اما زهار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید بلکه بمحبت یکدیگر خدمت
- ١٤ کنید * زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایه خود را
- ١٥ چون خویشان محبت نما * اما اگر همدیگر را بگزید و بخورید با حذر باشید که
- ١٦ مبادا از یکدیگر هلاک شوید * اما میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسم را
- ١٧ بجا نخواهید آورد * زیرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف
- ١٨ جسم و این دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکند * اما اگر
- ١٩ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید * و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا
- ٢٠ و فسق و ناپاکی و فحش و بربادی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم
- ٢١ و تعصب و شقاق و بدعتها * و حسد و قتل و مستی و لهب و لعب و امثال اینها که
- تما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت
- ٢٢ خدا نمیشوند * لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی
- ٢٣ و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است * که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست *
- ٢٤ و آنیکه از آن مسج میباشد جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند *
- ٢٥ اگر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم * لاف زن مشوم نا یکدیگر را به خشم
- ٢٦ آوریم و بر یکدیگر حسد بریم *

باب ششم

- ١ اما ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخص را
- بروح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی *
- ٢ بارهای سنگین یکدیگر را تحمل شوید و بدین نوع شریعت مسج را بجا آرید *
- ٣ زیرا اگر کسی خود را شخصی گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد خود را میفربد *
- ٤ اما هر کس عمل خود را امتحان بکند آنگاه فخر در خود بتنهائی خواهد داشت نه در
- ٥ دیگری * زیرا هر کس حامل بار خود خواهد شد * اما هر که در کلام تعلیم یافته
- ٦ باشد معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد * خود را فریب مدهد
- ٧ خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد *
- ٨ زیرا هر که برای جسم خود کارد از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد

- ۹ از روح حیات جاودانی خواهد دروید * لیکن از نیکوکاری خسته نشوم زیرا که
- ۱۰ در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشوم * خلاصه بقدریکه فرصت داریم
- ۱۱ با جمیع مردم احسان بنائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان * ملاحظه کنید
- ۱۲ چه حروف جلی بدست خود بشما نوشتم * آنانیکه میخواهند صورتی نیکو در جسم
- نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب
- ۱۳ مسیح جفا نینند * زیرا ایشان نیز که مختون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
- ۱۴ بلکه میخواهند شما مختون شوید تا در جسم شما فخر کنند * لیکن حاشا از من که فخر
- کم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد
- ۱۵ و من برای دنیا * زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیز است و نه نا مختونی بلکه
- ۱۶ خلقت تازه * و آنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
- ۱۷ و بر اسرائیل خدا * بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود
- ۱۸ داغهای خداوند عیسی را دارم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای
- برادران آمین *

رسالة پولس رسول به افسسیان

باب اوّل

- ۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح بمقدسینیکه در افسس میباشد وایمانداران
- ۲ در مسیح عیسی * فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما
- ۳ باد * متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت بهر
- ۴ برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح * چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او
- ۵ برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بیعیب باشیم * که ما را از قبل تعیین نمود
- تا او را پسر خواند شویم بوساطت عیسی مسیح بر حسب خوشنودی اراده خود *
- ۷ برای ستایش جلال فیض خود که ما را بآن مستفیض کردانید در آن حبیب * که
- در وی بسبب خون او فدیة یعنی آمرزش کناهانرا به اندازه دولت فیض او یافته ایم *
- ۸ که آنرا با بفرآوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت * چونکه سر اراده خود را
- ۱۰ با شناسانید بر حسب خوشنودی خود که در خود عزم نموده بود * برای انتظام
- کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح جمع
- ۱۱ کند یعنی در او * که ما نیز در وی میراث او شده ایم چنانکه پیش معین کشتم
- ۱۲ بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود میکند * تا از ما که اوّل
- ۱۳ امیدوار بمسیح میبودیم جلال او ستوده شود * و در وی شما نیز چون کلام راستی
- یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در وی چون ایمان آوردید از روح قدوس
- ۱۴ و عه مخنوم شدید * که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص
- ۱۵ او تا جلال او ستوده شود * بنابراین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی
- ۱۶ خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم * باز نمایم از شکر نمودن برای شما
- ۱۷ و از یاد آوردن شما در دعاهای خود * تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

- ۱۸ ذوالجلال است روح حکمت و کشفرا در معرفت خود بشما عطا فرماید * تا
چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت
۱۹ جلال میراث او در مقدسین * وجه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین بر حسب عمل توانائی قوت او * که در مسیح عمل کرد چون او را
۲۱ از مردگان برخیزانید و بدست راست خود در جایهای آسمانی نشانید * بالاتر از هر
ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه خوانند میشود نه در این عالم فقط
۲۲ بلکه در عالم آینه نیز * و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز بکلیسا
۲۳ داد * که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پرمی سازد *

باب دوم

- ۱ و شمارا که در خطایا و گناهان مرده بودید زند کردانید * که در آنها قبل رفتار
میکردید بر حسب دوره اینجهان برفوق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال
۲ در فرزندان معصیت عمل میکند * که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی
خود قبل از این زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل میآوردیم
۳ و طبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیگران * لیکن خدا که در رحمانیت دولت مند
۴ است از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود * ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با
۵ مسیح زند کردانید زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید * و با او برخیزانید و در جایهای
۶ آسمانی در مسیح عیسی نشانید * تا در عالمهای آینه دولت بینهایت فیض خود را
۷ بلطفیکه بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد * زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید
۸ بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست * و نه از اعمال تا هیچکس
۹ فخر نکند * زیرا که صنعت او هستیم آفرید شد در مسیح عیسی برای کارهای نیکو
۱۰ که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمائیم * لهذا بیاد آورید که شما در زمان سلف
(ای امتهای در جسم که آنانیکه به اهل ختنه نامید میشوند اما ختنه ایشان در جسم
۱۱ و ساخته شد بدست است شمارا نامخنون میخوانند) * که شما در آن زمان از مسیح
جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل اجنبی و از عهدهای وعده بیکانه و بی امید و بی
۱۲ خدا در دنیا بودید * لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید

- ۱۴ بخون مسیح نزدیک شد اید * زیرا که او سلامتی ما است که هر دورا یک کردانید
 ۱۵ و دیوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت * و عداوت یعنی شریعت احکام را
 که در فریاض بود بجم خود نابود ساخت تا که مصاحه کرده از هر دو یک انسان
 ۱۶ جدید در خود بیافریند * و تا هر دورا در یک جسد با خدا مصاحه دهد بوساطت
 ۱۷ صلیب خود که بر آن عداوت ترا گشت * و آمد بشارت مصاحه را رسانید بشما که دور
 ۱۸ بودید و مصاحه را با آنیکه نزدیک بودند * زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر
 ۱۹ در یک روح دخول داریم * پس از این ببعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن
 ۲۰ مقدسین هستید و از اهل خانه خدا * و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده اید که
 ۲۱ خود عیسی مسیح سنگ زاویه است * که در روی تمامی عمارت با هم مرتب شده بهیچک
 ۲۲ مقدس در خداوند نمو میکند * و در روی شما نیز با هم بنا کرده میشود تا در روح
 مسکن خدا شوید *

باب سوم

- ۱ از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شما ای امتهای * اگر شنید
 ۲ باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما بمن عطا شده است * که این سرآزراه کشف
 ۳ بر من اعلام شد چنانکه مختصراً پیش نوشتم * و از مطالعه آن میتوانی ادراک مرا
 ۴ در سر مسیح بفهمید * که آن در قرنها گذشته بنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه
 ۵ الحال بر رسولان مقدس و انبیای او بروح مکشوف گشته است * که امتهای در میراث
 ۶ و در بدن و در بهر و وعده او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند * که خادم
 ۷ آن شدم بحسب عطا فیض خدا که بر حسب عمل قوت او بمن داده شده است *
 ۸ یعنی بمن که کمتر از کمترین همه مقدسین این فیض عطا شده که در میان امتهای بدولت
 ۹ بقیاس مسیح بشارت دهم * و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سربیکه
 ۱۰ از بنای عالمها مستور بود در خدائی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید * تا آنکه
 ۱۱ الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی حکمت کونا کون خدا بوسیله
 ۱۲ کلیسا معلوم شود * بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود * که
 ۱۳ در روی جسارت و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی * لهذا استدعا دارم که
 ۱۴ از زحمات من بجهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است * از این سبب

- ۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر * که از او هر خانواده در آسمان و بر زمین مسی می شود *
- ۱۶ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او
- ۱۷ بقوت زور آور شوید * تا مسیح بوساطت ایمان در دل های شما ساکن شود * و در
- ۱۸ محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت باید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که
- ۱۹ عرض و طول و عمق و بلندی چیست * و عارف شوید بحسب مسیح که فوق از معرفت
- ۲۰ است تا پر شوید تا تمامی بری خدا * الحال او را که قادر است که بکند پنهانیت
- ۲۱ زیادتر از آنچه بخواهم یا فکر کنیم بحسب آن قوتیکه در ما عمل میکند * مر او را
- در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن ها تا ابد آباد جلال باد آمین *

باب چهارم

- ۱ لهذا من که در خداوند اسیر می باشم از شما استدعا دارم که بشایستگی آن دعوتیکه
- ۲ بان خوانده شده اید رفتار کنید * با کمال فروتنی و تواضع و حلم و تحمل یکدیگر
- ۳ در محبت باشید * وسی کنید که یکانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید *
- ۴ یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده اید در یک امید دعوت
- ۵ خویش * یک خداوند یک ایمان یک تعهد * یک خدا و پدر همه که فوق همه
- ۶ و در میان همه و در همه شما است * لیکن هر یکی از ما را فیض بخشید شد بحسب
- ۷ اندازه بخشش مسیح * بنابراین میگوید چون او به اعلی علیین صعود نمود اسیر بر او
- ۸ به اسیری برد و بخششها بردم داد * اما این صعود نمود چیست جز اینکه او را
- ۹ نزول هم کرد به اسفل زمین * آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
- ۱۰ از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند * و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء
- ۱۱ و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمانرا * برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت
- ۱۲ برای بنای جسد مسیح * تا همه بیکانگی ایمان و معرفت نام پدر خدا و به انسان
- ۱۳ کامل به اندازه قامت پری مسیح برسیم * تا بعد از این اطفال متموج و روانه شده
- ۱۴ از یاد هر تعلیم نباشیم از دغابازی مردمان در حیل اندیشی برای مکرهای کماهی *
- ۱۵ بلکه در محبت پیروی راستی نموده در هر چیز ترقی نمائیم در او که سر است یعنی
- ۱۶ مسیح * که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته بمدد هر مفصلی و بر حسب عمل

- ۱۷ به اندازه هر عضوی بدنرا نمو میدهد برای بنای خویشتن در محبت * پس اینرا میگویم و در خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار ننمائید چنانکه آنها در بطالت
- ۱۸ ذهن خود رفتار میانید * که در عقل خود تار یک هستند و از حیات خدا محروم
- ۱۹ بسبب جهالتیکه بجهت سخت دلّی ایشان در ایشانست * که بی فکر شده خود را بنجور
- ۲۰ تسلیم کرده اند تا هر قسم نا پاکیرا بجرص بعل آورند * لیکن شما مسیح را باینطور
- ۲۱ نیاموخته اید * هرگاه او را شنید اید و در او تعلیم یافته اید بنهیچکه راستی در عیسی
- ۲۲ است * تا آنکه شما از جهت رفتار گذشته خود انسانیت کهنه را که از شهوات
- ۲۳ فریندک فاسد میگردد از خود بیرون کنید * و بروح ذهن خود تازه شوید *
- ۲۴ و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفرید شده است
- ۲۵ ببوشید * لهذا دروغ را ترک کرده هر کس با همسایه خود راست بگوید زیرا که ما
- ۲۶ اعضای یکدیگریم * خشم گیرید و گناه مورزید * خورشید بر غیظ شما غروب نکند *
- ۲۷ ابلیس را مجال ندهید * دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
- ۲۸ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمند را چیزی دهد * هیچ سخن بد از دهان
- ۲۹ شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد * تا شنوندگانرا
- ۳۰ فیض رساند * و روح قدوس خدا را که با او تا روز رستگاری مخنوم شده اید
- ۳۱ محزون مسازید * و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدکوی و خبائث را از خود
- ۳۲ دور کنید * و با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمائید چنانکه خدا
- در مسیح شمارا هم آمرزید است *

باب پنجم

- ۱ پس چون فرزندان عزیز بخدا افتد کنید * و در محبت رفتار ننمائید چنانکه مسیح
- ۲ هم مارا محبت نمود و خویشتر را برای ما بخدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی
- ۳ کذرائید * اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه
- ۴ مقدسین را میباشد * و نه قباحت و بیهوده کوئی و چرب زبانی که اینها شایسته
- ۵ نیست بلکه شکر گذاری * زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع
- ۶ که بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد * هیچکس شمارا بسنخان

- باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا برابنای معصیت نازل میشود *
- ۷
۸ بس با ایشان شریک مباشید * زیرا که بیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند
- ۹ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید * زیرا که میوه نور در کمال نیکویی
- ۱۰
۱۱ و عدالت و راستی است * و تحقیق نمائید که پسندیده خداوند چیست * و در
- ۱۲ اعمال بی ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید * زیرا کارها نیکه ایشان
- ۱۳ درخفا میکنند حتی ذکر آنها هم قبیح است * لیکن هر چیزیکه مذمت شود از نور
- ۱۴ ظاهر میگردد زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است * بنابراین میگوید ای تو که
- ۱۵ خوابیده بیدار شد از مردکان برخیز تا مسیح بر تو درخشد * پس با خبر باشید که
- ۱۶ چگونه بدقت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان * و وقت را دریابید
- ۱۷ زیرا اینروزها شیرین است * از اینجهت بفهم مباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند
- ۱۸
۱۹ چیست * و مست شراب مشوید که در آن فحور است بلکه از روح پر شوید * و با
- یکدیگر بمزایم و نسیجات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود
- ۲۰ بخداوند بسزائید و ترنم نمائید * و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را بنام خداوند ما
- ۲۱
۲۲ عیسی مسیح شکر کنید * همدیگر در خداترسی اطاعت کنید * ای زنان شوهران
- ۲۳ خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را * زیرا که شوهر سر زن است چنانکه
- ۲۴ مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدنست * لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح
- ۲۵ است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند * ای شوهران زنان
- خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبت نمود و خویشتر را برای آن داد *
- ۲۶
۲۷ تا آنرا بغسل آب بوسیله کلام ظاهر ساخته تقدیس نماید * تا کلیسای مجید را
- بنزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا
- ۲۸ مقدس و بیعیب باشد * بهمین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود
- ۲۹ محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتر را محبت مینماید * زیرا
- هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش میکند
- ۳۰ چنانکه خداوند نیز کلیسارا * زانروکه اعضای بدن وی میباشم از جسم و از
- ۳۱ استخوانهای او * از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش
- ۳۲ خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود * این سرّ عظیم است لیکن من

۲۳ دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن میگویم * خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بناید وزن شوهر خود را باید احترام نمود *

باب ششم

- ۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید زیرا که این انصاف
- ۲ است * پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اوّل با وعده است * تا ترا
- ۴ عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی * وای پدران فرزندان خود را بخشم میاورید
- ۵ بلکه ایشانرا بتأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید * ای غلامان آقایان بشری
- ۶ خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید * نه بخدمت حضور
- مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدا را از دل بعمل
- ۷ میآورند * و به نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسانرا * و میدانند هر
- ۸ کس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام و خواه
- ۹ آزاد * وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید و از تهدید کردن احتراز
- کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست در آسمان و او را نظر بظاهر
- ۱۰ نیست * خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانائی قوت او زور آور
- ۱۱ شوید * اسلحهٔ تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید *
- ۱۲ زیرا که مارا کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان
- ۱۳ داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی * لهذا
- اسلحهٔ تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریب مقاومت کنید و همه کار را بجا
- ۱۴ آورده بایستید * پس کمر خود را بر آستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده
- ۱۵ بایستید * و نعلین استعداد انجیل سلامت را دریا کنید * و بر روی این همه سپر
- ۱۶ ایمانرا بکشید که بان بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریب را خاموش کنید * و خود
- ۱۷ نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید * و با دعا و التماس تمام در هر وقت
- در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همهٔ مقدسین بیدار
- ۱۹ باشید * و برای من نیز تا کلام من عطا شود تا با کشادگی زبان سر انجیل را
- ۲۰ بدلیری اعلام نمایم * که برای آن در زنجیرها الیپیکری میکم تا در آن بدلیری

- ۲۱ سخن گویم بطوریکه میباید گفت * اما تا شما هم از احوال من و از آنچه میکنم مطلع شوید نیخکس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است شمارا از هر چیز
- ۲۲ خواهد آگاهانید * که اورا بجهت همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید
- ۲۳ و او دلهای شمارا تسلی بخشد * برادرانرا سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر
- ۲۴ و عیسی مسیح خداوند باد * با همه کسانی که بمسح عیسی خداوند محبت در بی فسادى دارند فیض باد آمین *

رساله پولس رسول بفیلیپیان

باب اول

- ۱ پولس و تیموتاؤس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدسین در مسیح عیسی که
- ۲ در فیلیپی میباشند با اسقفان و شماسان * فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
- ۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد * در تمامی یادکاری شما خدای خود را شکر
- ۴ میگذارم * و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم * بسبب
- ۵ مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا بحال * چونکه باین اعتماد دارم که او که
- ۶ عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید *
- ۷ چنانکه مرا سزاوار است که در باره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما در دل خود
- ۸ میدارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این
- ۹ نعمت هستید * زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح
- ۱۰ مشتاق همه شما هستم * و برای این دعا میکنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم
- ۱۱ بسیار افزونتر شود * تا چیزهای بهتر را بر کزینید و در روز مسیح بی غش و بی اغزش
- ۱۲ باشید * و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد
- ۱۳ خداست * اما ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت بر عکس
- ۱۴ بترقی انجیل انجامید * بحدی که زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
- ۱۵ خاص و بهمه دیگران * و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
- ۱۶ بهم رسانید بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بیترس بگویند * اما بعضی از حسد
- ۱۷ و نزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی * اما آنان از تعصب نه
- ۱۸ از اخلاص بمسیح اعلام میکنند و گمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند *
- ۱۹ ولی اینان از راه محبت چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شدهام *

- ۱۸ پس چه • جز اینکه بهر صورت خواه بهانه و خواه برستی بمسح موعظه میشود و از
 ۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد * زیرا میدانم که نجات من خواهد انجامید
 ۲۰ بوسیله دعای شما و تأیید روح عیسی مسیح * بر حسب انتظار و امید من که در هیچ
 چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در کمال دلیری چنانکه همیشه اکنون نیز مسیح در بدن
 ۲۱ من جلال خواهد یافت خواه در حیات و خواه در موت * زیرا که مرا زیستن
 ۲۲ مسیح است و مردن نفع * ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
 ۲۳ میدانم کدامرا اختیار کنم * زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش
 ۲۴ دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است * لیکن در جسم ماندن
 ۲۵ برای شما لازمتر است * و چون این اعتماد را دارم میدانم که خواهم ماند و نزد همه
 ۲۶ شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما * تا فخر شما در مسیح عیسی در من
 ۲۷ افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما * باری بطور شایسته انجیل مسیح
 رفتار ننماید تا خواه آمم و شمارا بینم و خواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که یک
 ۲۸ روح برقراراید و یک نفس برای ایمان انجیل مجاهد میکنید * و در هیچ امری
 از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است اما شمارا دلیل
 ۲۹ نجات و این از خداست * زیرا که شما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن
 باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او و شمارا همان مجاهد است که در من دیدید
 و اکنون هم میشنوید که در من است *

باب دوم

- ۱ بنابراین اگر نصیحتی در مسیح یا تسلی محبت یا شراکت در روح یا شفقت و رحمت
 ۲ هست * پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده
 ۳ یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید * و هیچ چیز را از راه تعصب و عجب
 ۴ نکنید بلکه با فروتنی دیگرانرا از خود بهتر بدانید * و هر یک از شما ملاحظه
 ۵ کارهای خودرا نکند بلکه هر کدام کارهای دیگرانرا نیز * پس همین فکر در شما
 ۶ باشد که در مسیح عیسی نیز بود * که چون در صورت خدا بود با خدا برابر
 ۷ بودنرا غنیمت نشمرد * لیکن خودرا خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت و در

- ۸ شباہت مردمان شد * وچون در شکل انسان یافت شد خویشتر را فروتن ساخت
- ۹ و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید * از اینجه خدا نیز او را بغایت سرافراز
- ۱۰ نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید * تا بنام عیسی هر زانوئی
- ۱۱ از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود * و هر زبانی اقرار کند که
- ۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای تجید خدای پدر * پس ای عزیزان من چنانکه
- همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان و فتیکه غایم
- ۱۴ نجات خود را بترس و لرز بعمل آورید * زیرا خداست که در شما بر حسب
- ۱۴ رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد میکند * و هر کاربرا بدون همهمه
- ۱۵ و مجادله بکنید * تا بیعیب و ساده دل و فرزندان خدا بیملامت باشید در میان
- ۱۶ قومی کج رو و گردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان میدرخشید * و کلام
- حیات را بر میافزاید بجهت فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندوید و عبث زحمت
- ۱۷ نکشید باشم * بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
- ۱۸ و با همه شما شادی میکنم * و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید *
- ۱۹ و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاوس را بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
- ۲۰ از احوال شما مطلع شد تازه روح کردم * زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که
- ۲۱ به اخلاص درباره شما اندیشد * زانرو که همه نفع خود را میطلبند نه امور عیسی
- ۲۲ مسیح را * اما دلیل او را میدانید زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند او با من
- ۲۳ برای انجیل خدمت کرده است * پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
- ۲۴ طور میشود او را بیدرنک بفرستم * اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم
- ۲۵ بزودی بیام * ولی لازم دانستم که آپرودیس را بسوی شما روانه نمایم که مرا
- ۲۶ برادر و همکار و همچنین میباشد اما شمارا رسول و خادم حاجت من * زیرا که
- مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شینک بودید که او بیمار شد بود *
- ۲۷ و فی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه براو
- ۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد * پس بسعی بیشتر او را روانه
- ۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود * پس او را در خداوند
- ۳۰ با کمال خوشی پذیرید و چنین کسانرا محترم بدارید * زیرا در کار مسیح مشرف

برموت شد وجان خود را بخطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من بکمال
 رساند *

باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالب را بشما نوشتن
- ۲ بر من سنگین نیست و ایمنی شما است * ازسکها با حذر باشید از عاملان شریر
- ۳ احتراز ننمائید از مقطوعان بپرهیزید * زیرا مخنونان ما هستیم که خدا را در روح
- ۴ عبادت میکنم و بمسح عیسی فخر میکنم و برجسم اعتماد نداریم * هر چند مرا در جسم
 نیز اعتماد است اگر کسی دیگر کمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر *
- ۵ روز هشتم مخنون شد و از قبیله اسرائیل از سبط بنیامین عبرانی از عبرانیان از جهة
- ۶ شریعت فریسی * از جهة غیرت جفا کنند بر کلیسا از جهة عدالت شریعتی بیعیب *
- ۷ اما آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زبان دانستم * بلکه همه چیز را نهز بسبب
 ۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زبان میدانم که بخاطر او همه چیز را
- ۹ زبان کردم و فضل شرمدم تا مسیح را دریابم * و در وی یافت شوم نه با عدالت
 خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
- ۱۰ از خدا بر ایمان است * و تا او را وقوت قیامت ویرا و شرکت در رنجهای ویرا
- ۱۱ بشناسم و با موت او مشابه کردم * مگر بهر وجه بقیامت از مردگان برسم *
- ۱۲ نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی در بی آن میکوشم
- ۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد * ای برادران
 کمان نمیرم که من بدست آورده ام لیکن یک چیز میکنم که آنچه در عقب است
- ۱۴ فراموش کرده و بسوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیدم * در بی مقصد میکوشم
- ۱۵ بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است * پس جمیع ما که کامل
 هستیم این فکر داشته باشیم و اگر فی الجملة فکر دیگر دارید خدا اینرا هم بر شما کشف
- ۱۶ خواهد فرمود * اما بهر مقامیکه رسیدیم بهمان قانون رفتار باید کرد *
- ۱۷ ای برادران با هم بمن اقتدا ننمائید و ملاحظه کنید آنانرا که بحسب نمونه که در ما
- ۱۸ دارید رفتار میکنند * زیرا که بسیاری رفتار می نمایند که ذکر ایشان را بارها برای
- ۱۹ شما کرده ام و حال نیز با کریم میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند * که انجام

ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در نیک ایشان
 ۲۰. و چیزهای دنیویرا اندیشه میکنند * اما وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات
 ۲۱. دهند یعنی عیسی مسیح خداوندرا انتظار میکشیم * که شکل جسد ذلیل مارا
 تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصور شود بر حسب عمل قوت
 خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند *

باب چهارم

۱ بنا برین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من بهمینطور
 ۲ در خداوند استوار باشید ای عزیزان * از آفودیه استدعا دارم و بستنجی التماس
 ۳ دارم که در خداوند یک رای باشند * و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش
 میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا در جهاد انجیل با من شریک میبودند با اکلیمینتس
 ۴ نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیاتست * در خداوند دائماً شاد
 ۵ باشید و باز میگویم شاد باشید * اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشوده خداوند
 ۶ نزدیک است * برای هیچ چیز اندیشه نکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با
 ۷ شکر گذاری مسئولات خود را بخدا عرض کنید * و سلامتی خدا که فوق از تمامی
 ۸ عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت * خلاصه
 ای برادران هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر
 چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها
 ۹ تفکر کنید * و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنید و دیدید اید آنها را بعمل آرید
 ۱۰. و خدای سلامتی با شما خواهد بود * و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان
 آخر فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید لیکن فرصت نیافتید *
 ۱۱ نه آنکه درباره احتیاج سخن میگویم زیرا که آموخته ام که در هر حالتیکه باشم فناعت
 ۱۲ کنم * و ذلتر میدانم و دولتند بر ا هم میدانم در هر صورت و در همه چیز سیری
 ۱۳ و کرسکی و دولتندی و افلاسرا یاد گرفته ام * قوت هر چیز را دارم در مسیح که
 ۱۴ مرا تقویت میبخشد * لیکن نیکوئی کردید که در تنگی من شریک شدید * اما ای
 ۱۵ فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

- ١٦ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس * زیرا که در
 ١٧ تَسَالُونِیْکِیْ هَمْ بِکِ دُو دَفْعَهْ بِرَایِ اَحْتِیَاجِ مِنْ فَرَسْتَا دِیْدِ * نَهْ اَنَکَهْ طَالِبِ بَحْشِشِ
 ١٨ بَاشْمِ بَاکِهْ طَالِبِ ثَمْرِیْ هَسْتَمْ کِهْ بِحَسَابِ شَمَا بَیْفَزَا یَدِ * وَلیْ هَمْ چِیْزِ بَلْکِهْ بَیْشْتَرِ
 از کفایت دارم * پُر کُشْتِهَامْ چَوْنِکِهْ هِدَا یَا یِ شَمَا رَا از اَبْرُو دُتْسِ یَا فْتِهَامْ کِهْ عَطْرِ
 ١٩ خُوشْبُویِ وَ قَرَبَانِیْ مَقْبُولِ وَ بَسَنْدِیْنِ خُدَا سْتِ * اَمَّا خُدَا یِ مِنْ هَمْ اَحْتِیَاجَاتِ شَمَا رَا
 ٢٠ بِر حَسْبِ دَوْلَاتِ خُودِ دَر جَلَالِ دَر مَسِیْحِ عِیْسِیِ رَفْعِ خُوَ اَهْدِ نَمُودِ * وَ خُدَا وَ پَدَرِ
 ٢١ مَارَا نَا اَبَدِ الْاَبَادِ جَلَالِ بَادِ اَمِیْنِ * هَر مَقْدَسْرَا دَر مَسِیْحِ عِیْسِیِ سَلَامِ بَر سَانِیْدِ
 ٢٢ وَ بَر اَدْرَانِیْکِهْ بَا مِنْ مِیْبَاشَنْدِ بَشْمَا سَلَامِ مِیْفَرَسْتَنْدِ * جَمِیْعِ مَقْدَسَانِ بَشْمَا سَلَامِ مِیْرَسَانَنْدِ
 ٢٣ عَلِی الْخُصُوصِ اَنَانِیْکِهْ از اَهْلِ خَانَهٗ قِیْصَرِ هَسْتَنْدِ * فِیْضِ خُدَا وَ نَدِ مَا عِیْسِیِ مَسِیْحِ
 بَا جَمِیْعِ شَمَا بَادِ اَمِیْنِ *

رساله پولس رسول به گولسیان

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیمونائوس برادر * بمقدسان درگولستی و برادران امین در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۲ بر شما باد * خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم و پیوسته برای
- ۴ شما دعا مینمائیم * چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتها را که با جمیع مقدسان
- ۵ مینائید شنیدیم * بسبب امیدیکه بجهت شما در آسمان گذاشته شد است که خبر آنرا
- ۶ در کلام راستی انجیل سابقاً شنیدید * که بشما وارد شد چنانکه در نمائی عالم نیز
- ۷ و میوه میآورد و نمو میکند چنانکه در میان شما نیز از روزیکه آنرا شنیدید و فیض خدا را
- ۸ در راستی دانسته اید * چنانکه از ایفراس تعلم یافتید که همخدمت عزیز ما و خادم
- ۸ امین مسیح برای شما است * و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد *
- ۹ و از آن جهت ما نیز از روزیکه اینرا شنیدیم باز نمایستیم از دعا کردن برای شما و مسألت
- ۱۰ نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید * تا شما
- ۱۱ بطریق شایسته خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید
- ۱۱ و بمعرفت کامل خدا نمو کنید * و به اندازه توانائی جلال او بقوت تمام زور آور
- ۱۲ شوید تا صبر کامل و تحمرا با شادمانی داشته باشید * و پدر را شکر گذارید که
- ۱۳ ما را لایق بهر میراث مقدسان در نور گردانید است * و ما را از قدرت ظلمت
- ۱۴ رهانید بملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت * که در وی فدیة خود یعنی آمرزش
- ۱۵ گناهان خویشرا یافته ایم * و او صورت خدای نا دیده است نخستزاده تمامی
- ۱۶ آفریدگان * زیرا که در او همه چیز آفرید شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است
- از چیزهای دینی و نا دیدنی و تحتها و سلطنتها و ریاسات و قووات . همه بوسله او

- ۱۷ و برای او آفریده شد * و او قبل از همه است و در روی همه چیز قیام دارد * و او
 ۱۸ بدن یعنی کلیسارا سراسر است زیرا که او ابتداء است و نخستزاده از مردگان تا در همه
 ۱۹ چیز او مقدم شود * زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود *
 ۲۰ و اینکه بواسطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی
 سلامتیرا پدید آورده بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است *
 ۲۱ و شمارا که سابقاً از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل
 ۲۲ مصالحه داده است * در بدن بشری خود بوسیله موت تا شمارا در حضور خود
 ۲۳ مقدس و بیعیب و بیملامت حاضر سازد * بشرطیکه در ایمان بنیاد نهاده و قائم
 بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته اید و بتماهی خلقت زیر
 ۲۴ آسمان بدان موعظه شک است و من پولس خادم آن شدم * الان از زحمتهای خود
 در راه شما شادی میکنم و نقصهای زحمات مسیحا در بدن خود بکمال مپرسانم برای
 ۲۵ بدن او که کلیسا است * که من خادم آن کشته ام بر حسب نظارت خدا که بمن
 ۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدا را بکمال رسانم * یعنی آنسریکه از دهرها و قرنها
 ۲۷ مخفی داشته شد بود لیکن الحال بمقدسان او مکتوف گردید * که خدا اراده نمود
 تا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان آنها که آن مسیح در شما و امید
 ۲۸ جلال است * و ما او را اعلان مینمائیم در حالتیکه هر شخصرا تنبیه میکنم و هر
 ۲۹ کسرا بر حکمت تعلیم میدهم تا هر کسرا کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم * و برای
 این نیز محنت میکنم و مجاهد مینمایم بحسب عمل او که در من بقوت عمل میکند *

باب دوم

- ۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل
- ۲ لاودیکه و آنانیکه صورت مرا در جسم ندیده اند * تا دلهای ایشان تسلی یابد و ایشان
- ۳ در محبت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام و بمعرفت سر خدا برسند * یعنی سر مسیح
- ۴ که در روی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی است * اما اینرا میگویم تا هیچکس شمارا
- ۵ بسخنان دلاویز اغوا نکند * زیرا که هر چند در جسم غایب لیکن در روح با شما بوده
- ۶ شادی میکنم و نظم و استقامت ایما تانرا در مسیح نظاوم میکنم * پس چنانکه مسیح عیسی

- ۷ خداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمائید * که در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان
- ۸ راسخ گشته اید بطوریکه تعلیم یافته اید و در آن شکر گذاری بسیار مینمائید * با خبر باشید که کسی شمارا نر باید بفلسفه و مکر باطل برحسب تقلید مردم و برحسب اصول
- ۹ دنیوی نه برحسب مسیح * که در وی از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است *
- ۱۰ و شما در وی تکمیل شده اید که سر تمامی ریاست و قدرست * و در وی مخنون شده اید بختنه نا ساخته بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیله اختان
- ۱۲ مسیح * و با وی در تعمیم مدفون گشتید که در آن هم برخیزاید شدید به ایمان بر عمل
- ۱۳ خدا که او را از مردگان برخیزانید * و شما را که در خطایا و ناخوتنی جسم خود مرده بودید با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شمارا آمرزید * و آن دستخطیرا که ضد ما و مشتمل بر فرائض و بخلاف ما بود مو ساخت و آنرا بصلیب خود میخ زده
- ۱۵ از میان برداشت * و از خویشین ریاسات و قوآترا بیرون کرده آنها را علانیة آشکار نمود چون در آن بر آنها ظفر یافت * پس کسی درباره خوردن و پوشیدن و درباره
- ۱۷ عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند * زیرا که اینها سابه چیزهای آیند است لیکن
- ۱۸ بدن از آن مسیح است * و کسی انعام شمارا نر باید ار رغبت و فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموریکه دیکه است که از ذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است *
- ۱۹ و بسر متمسک نشد که از آن تمامی بدن بتوسط مفاصل و بندها مدد یافته و با هم
- ۲۰ پیوند شده نو میکند بنویکه از خداست * چونکه با مسیح اراصول دنیوی مرید چکونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرباض نهاده میشود * که لمس مکن
- ۲۲ و پیش بلکه دست مگذار * (که همه اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
- ۲۳ تقالید و تعالیم مردم * که چنین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد ولی فائده برای رفع تن پروری ندارد *

باب سوم

- ۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه را که در بالا است بطلبید در آنچه که
- ۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته * در آنچه بالا است تفکر کنید نه در آنچه
- ۳ بر زمین است * زیرا که مرید و زندکی شما با مسیح در خدا مفی است * چون

- مسیح که زندگی ما است ظاهر شود آنکاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید
- ۵ شد * پس اعضای خود را که بر زمین است مقبول سازید زنا و ناپاکی و هوا
- ۶ و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت پرستی است * که بسبب اینها غضب خدا
- ۷ بر انبای معصیت وارد میاید * که شما نیز سابقاً در اینها رفتار میکردید هنگامیکه
- ۸ در آنها زیست می نمودید * لیکن الحال شما همه را ترک کنید یعنی خشم و غیظ و بد خوئی
- ۹ و بد کوئی و فحش را از زبان خود * بیکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیت کهنه را
- ۱۰ با اعمالش از خود بیرون کرده اید * و تازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
- ۱۱ تا بمعرفت کامل نازه میشود * که در آن نه یونانیست نه یہود نه خننه نه نابخشونی
- ۱۲ نه بربری نه سکیتی نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح همه و در همه است * پس مانند
- برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و تحمل و حلما
- ۱۳ پوشید * و تحمل بیکدیگر شده هم دیگر را عفو کنید هر گاه بردیگری ادعائی داشته
- ۱۴ باشید چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید * و بر این همه محبت را که کمر بند
- ۱۵ کمالست پوشید * و سلامتی خدا در دل های شما مسلط باشد که بآن هم در یک بدن
- ۱۶ خوانده شده اید و شاکر باشید * کلام مسیح در شما بدولتندی و بکمال حکمت ساکن
- شود و بیکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید بزمیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با
- ۱۷ فیض در دل های خود خدایا بسزائید * و آنچه کنید در قول و فعل همه را بنام عیسی
- ۱۸ خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید * ای زنان شوهران
- ۱۹ خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید * ای شوهران زوجهای خود را
- ۲۰ محبت نمائید و با ایشان تلخی مکنید * ای فرزندان والدین خود را در همه چیز
- ۲۱ اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند * ای پدران فرزندان خود را
- ۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند * ای غلامان آقایان جسمانی خود را
- در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم بلکه
- ۲۳ به اخلاص قلب و از خداوند بترسید * و آنچه کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه
- ۲۴ بخاطر انسان * چون میدانید که از خداوند مکافات میراثا خواهید یافت چونکه
- ۲۵ مسیح خداوند را بندگی میکنید * زیرا هر که ظلم کند آن ظلم را که کرد خواهد
- یافت و ظاهر بینی نیست *

باب چهارم

- ۱ ای آقاییان با غلامان خود عدل وانصاف را بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقایی
 - ۲ هست در آسمان * در دعا مواظب باشید و در آن با شکر گذاری بیدار باشید *
 - ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را بروی ما بکشد تا سر مسیح را که بجهت
 - ۴ آن در قید هم افتاده ام بگویم * و آنرا بطوریکه میباید تکلم کم و مین سازم * زمانرا
 - ۵ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید * گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
 - ۶ و اصلاح شد بنمک نا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد * تیخیگس برادر
 - ۷ عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند از همه احوال من شمارا خواهد آگاهانید *
 - ۸ که او را بهین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شمارا
 - ۹ تسلی دهد * با اینسیمس برادر امین و حبیب که از خود شما است شمارا از همه
 - ۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت * آرسترخس هم زندان من شمارا سلام میرساند
 - و مرقس عمو زاده برنابا که درباره او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید او را بپذیرید *
 - ۱۱ و یسوع ملقب به یسطس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا هم خدمت
 - ۱۲ شد باعث تسلی من گردیدند * آفراس بشما سلام میرساند که یکی از شما و غلام
 - مسیح است و پیوسته برای شما در دعاهای خود جدّ و جهد میکند تا در قنای اراده
 - ۱۳ خدا کامل و متیقن شوید * و برای او گواهی میدهم که درباره شما و اهل لاودیکه
 - ۱۴ و اهل هیرابولس بسیار محنت میکشد * و لوقای طیب و دیاس بشما سلام
 - ۱۵ میرسانند * برادران در لاودیکه و نیمفاس و کلیسائیرا که در خانه ایشان است
 - ۱۶ سلام رسانید * و چون این رساله برای شما خوانده شد مقرر دارید که در کلیسای
 - ۱۷ لاودیکان نیز خوانده شود و رساله از لاودیکه را هم شما بخوانید * و به آرخیس گوئید
 - ۱۸ با خبر باش تا آنقدرمیترا که در خداوند یافته بکمال رسانی * نخبت من بواس
- بدست خودم • زنجبرهای مرا بخاطر دارید • فیض با شما باد امین *

رسالة اول پولس رسول بتسالونیکیان

باب اول

- ۱ پولس وسلوانس وتیموناوس بکلیسای تسالونیکیان که درخداى پدر وعیسی مسیح خداوند میباشد فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
- ۲ با شما باد * پیوسته در باره جمیع شما خدا را شکر میکنیم ودائماً در دعاهاى خود
- ۳ شما را ذکر مینمائیم * چون اعمال ایمان شما ومحنت محبت وصبر امید شما را در خداوند
- ۴ ما عیسی مسیح در حضور خدا وپدر خود یاد میکنیم * زیرا که ای برادران وای
- ۵ عزیزان خدا از برکزیه شدن شما مطلع هستیم * زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشد بلکه با قوت وروح القدس ویقین کامل چنانکه میدانید که
- ۶ در میان شما بمخاطر شما چگونه مردمان شدیم * وشما بما وبخداوند اقتدا نمودید
- ۷ وكلامرا در زحمت شدید با خوشی روح القدس پذیرفتید * بحدیكه شما جمیع
- ۸ ایمانداران مكادونیه وآخائیه را نمونه شدید * بنوعیكه از شما كلام خداوند نه فقط در مكادونیه وآخائیه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
- ۹ بقسمیكه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم * زیرا خود ایشان در باره ما خبر میدهند که چه قسم وارد شما شدیم وبچه نوع شما از تنها بسوی خدا بارگشت
- ۱۰ کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمائید * وتا پسر اورا از آسمان انتظار بکشید که اورا از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینه میرهاند *

باب دوم

- ۱ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما باطل نبود * بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپی زحمت کشید و بی احترامی دیدیم چنانکه اطلاع

- دارید لیکن درخداى خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جدّ و جهد شدید بشما
 ۴ اعلام نمایم * زیرا که نصیحت ما از کمراهی و خبائثت و ریا نیست * بلکه چنانکه
 مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم و طالب رضامندی
 ۵ مردم نیستیم بلکه رضامندی خدائیکه دلهای ما را میآزماید * زیرا هرگز سخن تملق آمیز
 ۶ نکفتم چنانکه میدانید و نه بهانه طمع کردیم خدا شاهد است * و نه بزرگی از خلق
 جستیم نه از شما و نه از دیگران هر چند چون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنگین
 ۷ باشیم * بلکه در میان شما بملایم بسر میبردیم مثل دایه که اطفال خود را میپرورد *
 ۸ بدین طرز شائق شما شد راضی میبودیم که نه همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه
 ۹ جانهای خود را نیز از بسکه عزیز ما بودید * زانرو که ای برادران محنت و مشقت
 ما را یاد میدارید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شد به انجیل خدا شمارا موعظه
 ۱۰ میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهمیم * شما شاهد هستید و خدا نیز که بجه نوع
 ۱۱ با قدوسیت و عدالت و بیعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم * چنانکه
 میدانید که هر یکی از شمارا چون پدر فرزندان خود را نصیحت و دلداری می نمودیم *
 ۱۲ و وصیت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدائیکه شمارا بملکوت و جلال خود
 ۱۳ میخواند * و از اینجهه ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما
 شنید بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام
 ۱۴ خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند * زیرا که ای برادران شما اقتدا نمودید
 بکنیسههای خدا که در یهودیه در مسیح عیسی میباشند زیرا که شما از قوم خود همان
 ۱۵ زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند * که عیسی خداوند و انبیای خود را
 ۱۶ کشتند و بر ما جفا کردند و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم * و ما را
 منع میکنند که به امتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه کناهان خود را لبریز میکنند
 ۱۷ اما منتهای غضب ایشانرا فرو گرفته است * لیکن ما ای برادران چون بقدر ساعتی
 در ظاهر نه در دل از شما مهجور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شمارا
 ۱۸ ببینیم * و بدینجهه يك دو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من پولس لیکن شیطان
 ۱۹ ما را نکذاشت * زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما * مگر شما نیستید
 ۲۰ در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او * زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید *

باب سوم

- ۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در آئینا تنها
- ۲ واگذارند * و تیمونائوس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است فرستادیم
- ۳ تا شما را استوار سازد و در خصوص ایمانتان شما را نصیحت کند * تا هیچ کس از این
- ۴ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدیم * زیرا هنگامیکه
- نزد شما بودیم شما را پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
- ۵ و میدانید * لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتیم فرستادم تا ایمان شما را تحقیق
- ۶ کنم مبادا که آن تجربه کنند شما را تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد * اما
- الحال چون تیمونائوس از نزد شما با رسید و مژده ایمان و محبت شما را با رسانید
- و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
- ۷ شایق شما هستیم * لهذا ای برادران در همه ضیق و مصیبتیکه داریم از شما بسبب
- ۸ ایمانتان تسلی یافتیم * چونکه الان زیست میکنیم اگر شما در خداوند استوار
- ۹ هستید * زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
- ۱۰ خدا درباره شما داریم * که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شما را روبرو ملاقات
- ۱۱ کنیم و نقص ایمان شما را بکمال رسانیم * اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما
- ۱۲ عیسی مسیح راه ما را بسوی شما راست پیورده * و خداوند شما را نمود دهد و در
- ۱۳ محبت با یکدیگر و با همه افزونی بخشد چنانکه ما شما را محبت مینائیم * تا دلهای
- شما را استوار سازد بهعبید در قدوسیت بحضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور
- خداوند ما عیسی مسیح باجمع مقدسین خود *

باب چهارم

- ۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس میکنیم که چنانکه
- از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیادت
- ۲ ترقی نمائید * زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند بشما دادیم * زیرا که
- ۳ این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید * تا هر کسی از شما

- ۵ بداند چگونه باید ظرف خویشترا در قدوسیت و عزت دریابد * و نه در هوس
- ۶ شهوت مثل امتهائیکه خدارا نمیشناسند * و تا کسی در این امر دست تظاول یا
- ۷ طمع بر برادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشند است *
- ۸ چنانکه سابقاً نیز بشما گفته و حکم کرده‌ام زیرا خدا مارا بناپاکی نخواند است بلکه
- ۸ بقدوسیت * لهذا هر که حقیر شمارد انسانرا حقیر نمی‌شمارد بلکه خدارا که روح قدوس
- ۹ خودرا بشما عطا کرده است * اما در خصوص محبت برادرانه لازم نیست که بشما
- ۱۰ بنویسم زیرا خود شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگر را محبت نمائید * و چنین هم
- میکنید با همه برادرانیکه در تمام مکادونیه میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم
- ۱۱ که زیاد تر ترفی کنید * و حریص باشید در اینکه آرام شوید و بکارهای خود مشغول
- ۱۲ شد بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا حکم کردم * تا نزد آنانیکه خارج اند
- ۱۳ بطور شایسته رفتار کنید و بهیچ چیز محتاج نباشید * اما ای برادران نمیخواهم شما
- از حالت خوابیدگان بیخبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند محزون شوید *
- ۱۴ زیرا اگر باور میکنیم که عیسی مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنانرا که در
- ۱۵ عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد * زیرا اینرا بشما از کلام خدا میگوئیم که ما که
- ۱۶ زند و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست * زیرا خود
- خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد
- ۱۷ و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست * آنکه ما که زند و باقی باشیم با ایشان
- در ابرها ر بوده خواهیم شد تا خداوندرا در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با
- ۱۸ خداوند خواهیم بود * پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید *

باب پنجم

- ۱ اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم * زیرا
- ۲ خود شما بتحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب میآید * زیرا هنگامیکه
- میکویند سلامتی و امانست آنکه هلاکت ایشانرا ناکهان فرو خواهد گرفت چون
- ۴ دزد زنی حامله را و هرگز رستکار نخواهند شد * لیکن شما ای برادران در ظلمت
- ۵ نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید * زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز

- ۶ هستید از شب و ظلمت نیستیم * بنا برین مثل دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار
- ۷ وهشیار باشیم * زیرا خوابیدگان در شب میخوابند و مستان در شب مست میشوند *
- ۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را
- ۹ بیوشیم * زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات بوسیله
- ۱۰ خداوند ما عیسی مسیح * که برای ما مرد ما خواه بیدار باشیم و خواه خوابید همراه
- ۱۱ وی زیست کنیم * پس هدیکررا تسلی دهید و یکدیگررا بنا کنید چنانکه هم
- ۱۲ میکنید * اما ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانرا که در میان شما
- ۱۳ زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند * و ایشانرا
- ۱۴ در نهایت محبت بسبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید * لیکن ای
- برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا دلداری دهید
- ۱۵ و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید * زنهاری کسی با کسی بسزای بدی
- ۱۶ بدی نکند بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکوشید * پیوسته
- ۱۷ شادمان باشید * همیشه دعا کنید * در هر امری شاکر باشید که این است اراده
- ۱۸ خدا در حق شما در مسیح عیسی * روح را اطفاء مکنید * نبوتها را خوار
- ۱۹ شمارید * همه چیزرا تحقیق کنید * و آنچه بیکو است متمسک باشید *
- ۲۰ از هر نوع بدی احتراز نمائید * اما خود خدای سلامتی شمارا بالکل مقدس
- ۲۱ کرداناد و روح و نفس و بدن شما تماماً بعیب محفوظ باشد در وقت آمدن
- ۲۲ خداوند ما عیسی مسیح * امین است دعوت کنند شما که اینرا هم خواهد کرد *
- ۲۳ ای برادران برای ما دعا کنید * جمیع برادرانرا ببوسه مقدسانه تحت نمائید *
- ۲۴ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود *
- ۲۵ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین *

رساله دوم پولس رسول بتسالونیکیان

باب اول

- ۱ پولس وسلوانس وتیمونائس بکلیسای سالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی
 - ۲ مسیح خداوند میباشید * فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
 - ۳ بر شما باد * ای برادران میباید همیشه بجهت شما خدایا شکر کنیم چنانکه سزاوار
 - است از آنجا که ایمان شما بغایت نمو میکند ومحبت هر یکی از شما حمیعا با هدیگر
 - ۴ میافزاید * بجدیکه خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
 - ۵ صبر وایمانتان در همه مصائب شما وعذابهاییکه متحمل آنها میشوید * که دلیل
 - است برداوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
 - ۶ میکشید * زیرا که این انصافست نزد خدا که عذاب کنندگان شمارا عذاب
 - ۷ دهد * وشمارا که عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند
 - ۸ از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود * در آتش مشتعل وانتقام
 - خواهد کشید از آنانیکه خدایا نمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیحرا اطاعت
 - ۹ نمیکند * که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
 - ۱۰ وجلال قوت او * هنگامیکه آید تا در مقدسان خود جلال یابد ودر همه
 - ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز زیرا که شما شهادت مارا تصدیق کردید *
 - ۱۱ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا میکنم که خدای ما شمارا مستحق این دعوت
 - ۱۲ شمارد وتمام مسرت نیکوئی وعمل ایما را با قوت کامل گرداند * تا نام خداوند
 - ما عیسی مسیح در شما تجید یابد وشما در وی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح
- خداوند *

باب دوّم

- ۱ اما ای برادران از شما استدعا میکنم در باره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع
 - ۲ شدن ما بنزد او* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید
 - نه از روح و نه از کلام و نه از رساله که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز
 - ۳ مسیح رسید است* زنهاری کسی بهیچ وجه شما را نفریبد زیرا که تا آن ارتداد اول
 - ۴ واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نکرده آنروز نخواهد آمد* که
 - او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هر چه بخدا یا بمعبود مسیّ شود بجدّیکه
 - ۵ مثل خدا در هیكل خدا ننشسته خود را مینماید که خداست* آیا یاد نمیکنید که
 - ۶ هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میگویم* و الآن آنچه را که مانع است
 - ۷ میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود* زیرا که آن سرّیدینی الآن عمل میکند
 - ۸ فقط تا وقتی که آنکه تا بحال مانع است از میان برداشته شود* آنکاه آن بیدین
 - ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
 - ۹ و بتجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت* که ظهور او بعمل شیطانست با هر
 - ۱۰ نوع قوت و آیات و عجائب دروغ* و بهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا
 - ۱۱ که محبت راستیرا نپذیرفتند تا نجات یابند* و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی
 - ۱۲ میفرستد تا دروغ را باور کنند* و تا فتوائی شود بر همه کسانیکه راستیرا باور نکردند
 - ۱۳ بلکه بنا راستی شاد شدند* اما ای برادران و ای عزیزان خداوند میباید ما همیشه
 - برای شما خدا را شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
 - ۱۴ و ایمان بر راستی* و برای آن شما را دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل
 - ۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح* پس ای برادران استوار باشید و آن روایات را که
 - ۱۶ خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید نگاه دارید* و خود خداوند ما
 - عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکورا بنیض
 - ۱۷ خود با بخشید* دلهای شما تسلی عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو
- استوار گرداناد*

باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال
- ۲ یابد چنانکه در میان شما نیز * و تا از مردم ناشایسته شریر برهم زیرا که همه را ایمان
- ۳ نیست * اما امین است خداوندی که شمارا استوار و از شریر محفوظ خواهد
- ۴ ساخت * اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورد
- ۵ و نیز خواهید آورد * و خداوند دلهای شمارا بمعیت خدا و بصبر مسیح هدایت
- ۶ کند * ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنم که از هر
- برادری که بی نظم رفتار میکند و نه برحسب آن قانونیکه از ما یافته اید اجتناب
- ۷ نمائید * زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم با افتدء میباید نمود چونکه در میان شما
- ۸ بیظم رفتار نکردیم * و نان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه بمعیت و مشقت شبانه روز
- ۹ بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم * نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
- ۱۰ خود را نمونه برای شما سازیم تا با افتدء نمائید * زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
- ۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد * زیرا
- شنیدیم که بعضی در میان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکند بلکه فضول
- ۱۲ هستند * اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت میکنم که بآرای
- ۱۳ کار کرده نان خود را بخورند * اما شما ای برادران از نپکوکاری خسته خاطر
- ۱۴ مشوید * ولی اگر کسی سخن مارا در این رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید
- ۱۵ و با وی معاشرت مکنید تا شرمند شود * اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر
- ۱۶ او را تنبیه کنید * اما خود خداوند سلامتی شمارا پیوسته در هر صورت سلامتی عطا
- ۱۷ کند و خداوند با همگی شما باد * تحیت بدست من بولس که علامت در هر رساله
- ۱۸ است بدین طور مینویسم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد امین *

رسالة اول پولس رسول به تیموتاؤس

باب اول

- ۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندۀ ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید
- ۲ ما است * بفرزند حقیقی خود در ایمان تیموتاؤس فیض و رحم و سلامتی از جانب
- ۳ خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد * چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
- ۴ بودم بشما التماس نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند *
- ۵ و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصفا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعبیر
- ۶ الهی را که در ایمانست پدید می‌آورد * اما غایت حکم محبت است از دل پاک
- ۷ و ضمیر صالح و ایمان بی ریا * که ازین امور بعضی منحرف گشته به بیهوده کوئی
- ۸ توجه نموده اند * و میخواهند معلّمان شریعت بشوید و حال آنکه نمیفهمند آنچه
- ۹ می‌گویند و نه آنچه بتأکید اظهار مینمایند * لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
- ۱۰ کسی آنرا بر حسب شریعت بکار برد * و این بدانند که شریعت بجهت عادل
- ۱۱ موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و کناه‌کاران و ناپاکان
- ۱۲ و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم * و زانیان و لواطان
- ۱۳ و مردم دزدان و دروغ‌گویان و قسم دروغ‌خوران و برای هر عمل دیگری که بر
- ۱۴ خلاف تعلیم صحیح باشد * بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که بمن سپرده شده
- ۱۵ است * و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد چونکه امین
- ۱۶ شهرده باین خدمت ممتاز فرمود * که سابقاً کفر کو و مضرّ و سقط کو بودم لیکن
- ۱۷ رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم * اما فیض خداوند ما بی نهایت
- ۱۸ افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است * این سخن امین است و لایق قبول
- ۱۹ نامّ که مسیح عیسی بدینا آمد تا کناه‌کارانرا نجات بخشد که من بزرگترین آنها

- ۱۶ هستم * بلکه از بجهت بر من رحم شد تا اول در من مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آمانی را که بجهت حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم *
- ۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی و نا دین را خدای حکم و حیدرا اکرام و جلال
- ۱۸ تا ابد آباد باد آمین * ای فرزند تیموناؤس این وصیت را بتو میسپارم بر
- ۱۹ حسب نبوتهایی که سابقاً بر تو شد تا در آنها جنک نیکو کنی * و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مرایمان را شکسته
- ۲۰ کشتی شدند * که از آنجمله همیوناؤس و اسکندر میباشد که ایشانرا بشیطان سپردم تا تادیب شد دیگر کفر نکوبند *

باب دوم

- ۱ پس از همه چیز اول سفارش میکنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرهارا
- ۲ برای جمیع مردم بجا آورند * بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا بآرامی
- ۳ و استراحت و با کمال دین داری و وفار عمر خود را بسر بریم * زیرا که این نیکو
- ۴ و پسندید است در حضور نجات دهند ما خدا * که میخواهد جمیع مردم نجات
- ۵ یابند و بمعرفت راستی کرایند * زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک
- ۶ متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد * که خود را در راه همه فدا داد
- ۷ شهادتی در زمان معین * و برای این من واعظ و رسول و معلم آنها در ایمان
- ۸ و راستی مقرر شدم * در مسیح راست میگویم و دروغ نی * پس ارزوی این دارم که
- مردان دست های مقدس را بدون غیظ و جدال بر افراخته در هر جا دعا کنند *
- ۹ و هم چنین زنان خویشان را بیارایند بلباس مزین بجا و پرهیز نه بزلتها و طلا
- ۱۰ و مروارید و رخت کران بها * بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوی دین داری
- ۱۱ میکنند به اعمال صالحه * زن با سکوت بکمال اطاعت تعلم گیرد * وزن را اجازت
- ۱۲ ندمم که تعلم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند * زیرا که ادم
- ۱۳ اول ساخته شد و بعد حوا * و ادم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تفصیر
- ۱۴ گرفتار شد * اما بزائیدن رستکار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت
- و نفوی ثابت بمانند *

باب سیم

- ۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسْتَفی را بخواهد کار نیکو میطلبد *
- ۲ پس اُسْتَف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام
- ۳ و مهمان نواز و راغب بتعلم باشد * نه میکسار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه
- ۴ حلیم و نه جنگ جو و نه زرپرست * مدبر اهل خانه خود به نیکوئی و فرزندان
- ۵ خویش را در کمال و قار مطیع گرداند * زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه
- ۶ خود را تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید * و نه جدیدالایمان
- ۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد * اما لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم
- ۸ نیک نام باشد که مبادا در رسوائی و دام ابلیس گرفتار شود * همچنین شماسان
- ۹ با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده و نه طماع سود قبیح * دارندگان
- ۱۰ سر ایمان در ضمیر پاک * اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت
- ۱۱ شدند کار شماسی را بکنند * و همین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت گو بلکه
- ۱۲ هوشیار و در هر امری امین * و شماسان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه
- ۱۳ خویش را نیکو تدبیر نمایند * زیرا آنانیکه کار شماسی را نیکو کرده باشند درجه خوب
- ۱۴ برای خویشان تحصیل می کنند و جلالت کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است * این
- ۱۵ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آمی * لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که
- چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حق و ستون و بنیاد راستی
- ۱۶ است * و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح
- تصدیق کرده شد و بفرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان
- آورده و بجلال بالا برده شد *

باب چهارم

- ۱ ولیکن روح صریحاً میگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان بر کشته به ارواح
- ۲ مضل و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود * بر یاکارئی دروغ گوینان که ضامیر خود را
- ۳ داغ کرده اند * که از مزاجت منع می کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراک
- هاییکه خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را بشکر گذاری بخورند *

- ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اگر بشکر گذاری
 ۵ پذیرند * زیرا که از کلام خدا ودعا نندیس میشود * اگر این امور را به برادران
 بسیاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان و تعلم خوب
 ۷ که پیروئی آنها کرده * لیکن از افسانه های حرام مجوزها احتراز نما و در دین داری
 ۸ ریاضت بکش * که ریاضت بدنی اندک فائده دارد لیکن دینداری برای هر چیز
 مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد * این سخن امین است و لایق قبول
 ۹ نام * زیرا که برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زند
 ۱۰ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهند است * این امور را حکم
 ۱۱ و تعلم فرما * هیچکس جوانی ترا حقیر نشمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت
 ۱۲ و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش * تا مادامیکه نه آیم خود را بقرائت و نصیحت
 ۱۳ و تعلم بسیار * زهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای
 ۱۴ کشیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما * در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا
 ۱۵ ترقی تو بر همه ظاهر شود * خویشان را و تعلم را احتیاط کن و در این امور قائم باش
 که هرگاه چنین کنی خویشان را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد *

باب پنجم

- ۱ مرد پیر را توبیح منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانان را چون برادران *
 ۲ زنان پیر را چون مادران و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت * بیوه زنان را
 ۴ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار * اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد
 آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا
 ۵ کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندید است * اما زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی
 کس است بخدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول میباشد *
 ۷ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است * و باین معانی امر فرما تا بی ملامت
 ۸ باشند * ولی اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند
 ۹ منکر ایمان و پست ترازی ایمانست * بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک
 ۱۰ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد * که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر

- فرزندانش را پرورده و غرباء را مهمانی نموده و پاپهای مقدّسین را شسته و زحمت کشاوران را
 ۱۱ اعانتی نموده و هرکار نیکورا پیروی کرده باشد * اما بیوه‌های جوانتر از این را قبول
 ۱۲ مکن زیرا که چون از مسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند * و ملزم میشوند
 ۱۳ از اینکه ایمان نخست را برطرف کرده اند * و علاوه بر این خانه بخانه کردش کرده
 آموخته میشوند که بیکار باشند و نه فقط بی کار بلکه بی‌بهره کو و فضول هم که
 ۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند * پس رایی من این است که زنان جوان نکاح شوند
 ۱۵ و اولاد بزایند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمّت ندهند * زیرا که بعضی برکشند
 ۱۶ بعقب شیطان * اگر مردی از مؤمن بیوه‌ها دارد ایشانرا پرورد و بار بر کلیسا نهد
 ۱۷ تا آنآی که فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید * کشیشانی که نیکو پیشوائی کرده
 اند مستحقّ حرمت مضاعف میباشد علی الخصوص آنانیکه در کلام و تعلیم محنت
 ۱۸ میکشند * زیرا کتاب میکوید کاورا و قتی که خرمن را خورد میکند دهن میند
 ۱۹ و مزدور مستحقّ اجرت خود است * ادّعیای بر یکی از کشیشان جز بزبان دو یاسه
 ۲۰ شاهد پذیرد * آنانیکه گناه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند * در حضور
 ۲۱ خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برکریک ترا قسم میدهم که این امورا بدون غرض
 نگاه داری و هیچ کاری از روی طرف‌داری مکن * و دستها بزودی بر هیچکس
 ۲۲ مکذار و در کناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار * دیگر
 آشامنده آب فقط مباح بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما *
 ۲۳ کناهان بعضی آشکاراست و پیش روی ایشان بدآوری میخامد اما بعضی را تعاقب
 ۲۴ میکند * و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهائیکه دیگر کون باشد نتوان
 مخفی داشت *

باب ششم

- ۱ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشد آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که
 ۲ مبادا نام و تعلیم خدا بد گفته شود * اما کسانی که آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر
 ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانیکه در این
 ۳ احسان مشارک اند مؤمن و محبوبند و باین معانی تعلیم و نصیحت فرما * و اگر کسی
 بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که بطریق

- ۴ دینداری است قبول ننماید * از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید میآید حسد و نزاع و کفر و ظنون شر *
 ۵ و منازعات مردم فاسد العقل و مرتد از حق که می پندارند دین داری سود است *
 ۶ از چنین اشخاص اعراض نما * لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است *
 ۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردم و واضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد * پس
 ۸ اگر خوراک و پوشاک داریم بآنها قانع خواهیم بود * اما آنانیکه میخواهند دولتمند شوند گرفتار میشوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی فهم و مضر که مردم را به
 ۱۰ تباهی و هلاکت غرق میسازند * زیرا که طمع ریشه همه بدبها است که بعضی چون
 ۱۱ در پی آن میکوشیدند از ایمان که راه کشته خود را به اقسام دردها سفتند * ولی تو ای مرد خدا از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را
 ۱۲ پیروی نما * و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانرا که برای
 ۱۳ آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور کوهان بسیار * ترا وصیت میکنم بحضور آنخدائیکه همه را زندگی میبخشد و مسیح عیسی که در پیش بنظیوس
 ۱۴ پهلطس اعتراف نیکو نمود * که تو وصیت را بی داغ و ملامت حفظ کن تا بظهور
 ۱۵ خداوند ما عیسی مسیح * که آنرا آن متبارک و قادر و وحید و ملک الملوك و رب الارباب
 ۱۶ در زمان معین بظهور خواهد آورد * که تنها لایموت و ساکن در نور است که نزدیک آن توان شد و احدی از انسان او را ندید و نمیتواند دید او را تا ابد آباد
 ۱۷ اکرام و قدرت باد آمین * دولتندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی نکنند و بدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زند که همه چیز را دولتندانه
 ۱۸ برای تمتع با عطا می کند * که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتند و سخنی و کشاده دست باشند * و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آیند نهند تا حیات جاودانی را
 ۲۰ بدست آرند * ای تیموتاؤس تو آن امانت را محفوظ دار و از بیهوده گوئیهای
 ۲۱ حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما * که بعضی چون ادعای آن کردند از ایمان منحرف گشتند * فیض با تو باد آمین *

رساله دوم پولس رسول به تیموتاؤس

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی
- ۲ است * فرزند حبیب خود تیموتاؤس را فیض و رحمت و سلامتی از جانن خدای
- ۳ پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد * شکر میکنم آنخدا ئیرا که از اجداد خود بضمیر
- ۴ خالص بندگی او را میکنم چونکه دائماً در دعاهاى خود ترا شبانروز یاد میکنم *
- ۵ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیرشوم *
- ۶ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدهات لوئیس و مادرت افنیکی
- ۷ ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست * لهذا بیاد تو میآورم که ان
- ۸ عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است بر افروزی * زیرا خدا
- ۹ روح جبین را بمانده است بلکه روح قوت و محبت و نادیب را * پس از شهادت
- ۱۰ خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک
- ۱۱ باش بر حسب قوت خدا * که ما را نجات داد و بدعوت مقدس خواند نه بحسب
- ۱۲ اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضیکه قبل از قدیم الایام در مسیح عیسی
- ۱۳ با عطا شد * اما الحال آشکار کردید بظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که
- ۱۴ موت را نیست ساخت و حیات و بی فسادیرا روشن کردانید بوسیله انجیل * که
- ۱۵ برای آن من واعظ و رسول و معلم امتهام مقرر شدم * و از اینجهت این زحماترا
- ۱۶ میکشم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر
- ۱۷ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند * نمونه بگیر از سخنان صحیح که از من
- ۱۸ شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است * آن امانت نیکورا بوسیله روح
- ۱۹ القدس که در ما ساکن است حفظ کن * از این آگاه هستی که همه آنانیکه در آسیا

- ۱۶ هستند از من رخ نافته اند که از آنجمله فیچلس و هر مؤجس میباشد * خداوند
 اهل خانه اُنسیفورس را ترحم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من
 ۱۷ عار نداشت * بلکه چون به روم رسید مرا بکوشش بسیار تفحص کرده پیدا نمود *
 ۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد)
 و خدمتائیرا که در افسس کرد تو بهتر میدانی *

باب دوم

- ۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زور آور باش * و آنچه
 بشهود بسیار از من شنیدی بمردمان امین بسیار که قابل تعلم دیگران هم باشند *
 ۲ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش * هیچ سپاهی خود را
 ۳ در امور روزگار گرفتار نمیسازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید * و اگر
 ۴ کسی نپذیرد پهلوانی کند تا جرا بدو ندهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد * برزگری
 ۵ که محنت میکشد باید اول نصیبی از حاصل ببرد * در آنچه میگویم تفکر کن زیرا
 ۶ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید * عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل
 ۷ داود بوده از مردکان بر خاست بر حسب بشارت من * که دران چون بدکار
 ۸ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود * و از اینجهه همه زحمات را
 ۹ بخاطر بر کردیدگان متحمل میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با
 ۱۰ جلال جاودانی تحصیل کنند * این سخن امین است زیرا اگر با وی مردم با او
 ۱۱ زیست هم خواهیم کرد * و اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه
 ۱۲ او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد * اگر بی ایمان شویم او امین میماند
 ۱۳ زیرا خود را انکار نمیتواند نمود * این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور
 ۱۴ خداوند قدغن فرما که بجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت
 ۱۵ شنویدگان میباشد * سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که نخجل نشود
 ۱۶ و کلام خدا را بخوبی انجام دهد * و از یاهو کویتهای حرام اعراض نما زیرا که تا
 ۱۷ به فرونی بی دینی ترقی خواهد کرد * و کلام ایشان چون آکله می خورد و از
 ۱۸ آنجمله همیناؤس و فلیطس میباشد * که ایشان از حق بر کشته می گویند که

- ۱۹ قیامت الآن شده است و بعضی را از ایمان منحرف میسازند * ولیکن بنیاد ثابت
خدا قائم است و این مَهر را دارد که خداوند کسان خود را میشناسد و هر که نام
۲۰ مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید * اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا
۲۱ و نقره میباشد بلکه چوبی و کلی نیز اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت * پس
اگر کسی خویشان را از اینها طاهر سازد ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع
۲۲ برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو * اما از شهوات جوانی بگریز و با
آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را
۲۳ تعاقب نما * لیکن از مسائل یهوده و بی تادیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
۲۴ پدید میآورد * اما بنده خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و راغب بتعلم
۲۵ و صابر در مشقت باشد * و با حلم مخالفین را تادیب نماید که شاید خدا ایشان را
۲۶ توبه بخشد تا راستی را بشناسند * تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب اراده
او صید او شده اند *

باب سَم

- ۱ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد * زیرا که
مردمان خود پرست خواهند بود و طمّاع و لاف زن و متکبر و بدگو و نا مطیع
۲ والدین و ناسپاس و ناپاک * و بی الفت و کینه دل و غیبت گو و ناپرهیز و بی
۳ مروّت و متنفر از نیکویی * و خیانت کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر
۴ از خدا دوست میدارند * که صورت دینداری دارند لیکن قوت آنرا انکار میکنند
۵ از ایشان اعراض نما * زیرا که از اینها هستند آنانیکه بجمله داخل خانه ها کشته
۶ زنان کم عقل را اسیر میکنند که بارگناهانرا میکشند و به انواع شهوات رבוده
۷ میشوند * و دائماً تعلیم میکیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید * و هم
۸ چنانکه بنیّس و میبریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت
۹ میکنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند * لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد
زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
۱۰ شد * لیکن نو تعلم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی
۱۱ نمودی * و زحمات و آلام مرا مثل آنهائی که در انطاکیه و ایقونیه و لستره بر من

- ۱۲ واقع شد چگونه زحمترا تحمل می‌تویم و خداوند مرا از همه رهایی داد * و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید *
- ۱۳ لیکن مردمان شربر و دغا باز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبند و فریب خورده میباشند * اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قائم باش چونکه میدانی از چه
- ۱۵ کسان تعلم یافتی * و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته که میتواند ترا
- ۱۶ حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانیکه بر مسیح عیسی است * تمامی کتب از الهام خدا است و بجهت تعلم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است * تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود *

باب چهارم

- ۱ ترا در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردکان داوری خواهد کرد
- ۲ قسم میدهم و بظهور و ملکوت او * که بکلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمائی با کمال تحمل و تعلم * زیرا ایامی میآید که تعلم صحیح را تحمل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها داشته معلمانرا بر خود فراهم خواهند آورد * و کوشهای خود را از راستی بر
- ۵ گردانید بسوی افسانه‌ها خواهند کرائید * لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را بکمال رسان * زیرا که من الان ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است * بچنگ نیکو جنگ کرده ام
- ۸ و دوره خود را بکمال رسانید ایمانرا محفوظ داشته ام * بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز بمن خواهد داد و نه
- ۹ بمن فقط بلکه نیز بهمه کسانی که ظهور او را دوست میدارند * سعی کن که بزودی نزد من آئی * زیرا که دیاس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده به
- ۱۱ تسالونیکه رفته است و گریسکیس به غلاطیه و تیطس به دلماطیه * لوقا تنها با من است * مرقس را بر داشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است * اما تیخیگس را به افسس فرستادم * ردائیرا که در ترواس نزد کریس گذاستم وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رفوق را * اسکندر مسگر با من بسیار بدیها

- ۱۵ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد * و تو هم از او با حذر باش
- ۱۶ زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود * در محاجّهٔ اوّل من هیچکس با من
- ۱۷ حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند * مباد که این برایشان محسوب شود * لیکن
- خداوند با من ایستاده بمن قوت داد تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسد و تمامیّ امتها
- ۱۸ بشنوند و از دهان شیر رستم * و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رها کند و تا
- بمَلکوت آسمانی خود نجات خواهد داد * اورا تا ابد آباد جلال باد آمین *
- ۱۹ فِرِسکا و اکیلا و اهل خانهٔ اُنیسیفورُس را سلام رسان * اَرَسْتُس در قُرِنْتُس ماند
- ۲۱ اَمّا تَرُوفِیْمُس را در میلیتُس بیمار و آکناردم * سعی کن که قبل از زمستان بیائی
- ۲۲ اَفَبُولُس و پودیس و لینس و کلادیه و ههٔ برادران ترا سلام میرسانند * عیسی
- مسیح خداوند با روح تو باده فیض بر شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بتیطس

باب اول

- ۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح بر حسب ایمان بر کردیدگان خدا و معرفت
- ۲ آن راستیکه در دینداری است * به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
- ۳ گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد * اما در زمان معین کلام خود را ظاهر
- ۴ کرد به وعظهٔ که بر حسب حکم نجات دهند ما خدا بمن سپرده شد * بتیطسرا که
- ۵ فرزند حقیقی من بر حسب ایمان عام است فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۶ پدر و نجات دهند ما عیسی مسیح خداوند باد * بدیجته ترا در گریه و آکذاشم
- ۷ تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمائی و چنانکه من بتوا امر نمودم کشیشان در هر
- ۸ شهر مقرر کنی * اگر کسی بیملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
- ۹ بری از نهمت فجور و تمرد * زیرا که اسقف میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
- ۱۰ و خودرای یا تند مزاج یا میکسار یا زنک یا طماع سود قبیح نباشد * بلکه مهمان
- ۱۱ دوست و خیر دوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پرهیزکار * و متمسک
- ۱۲ بکلام امین بر حسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا
- ۱۳ توبیخ نماید * زیرا که یاوه گوین و فریبندگان بسیار و متمرد میباشند علی الخصوص
- ۱۴ آنانیکه از اهل ختنه هستند * که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه هارا بالکل
- ۱۵ واژگون میسازند و برای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند * یکی از ایشان که نبی
- ۱۶ خاص ایشان است گفته است که اهل گریه همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم
- ۱۷ پرست بیکاره میباشند * این شهادت راست است از یجته ایشانرا بسختی توبیخ
- ۱۸ فرما تا در ایمان صحیح باشند * و کوش نگیرند به افسانه های یهود و احکام مردمانیکه
- ۱۹ از راستی انحراف میجویند * هر چه برای پاکان پاک است لیکن آلودگان و بی

۱۶ ایمانرا هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است * مدعی معرفت خدا میباشند اما به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه و متهرد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود *

باب دوم

- ۱ اما تو سخنان شایسته تعلم صحیح را بگو * که مردان پیر هشیار و با وقار و خرداندیش
- ۲ و در ایمان و محبت و صبر صحیح باشند * همچنین زنان پیر در سیرت متقی باشند
- ۴ و نه غیبت گو و نه بنه شراب زیاده بلکه معلّمات تعلم نیکو * تا زنان جوانرا
- ۵ خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند * و خرداندیش و عقیقه
- ۶ و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهوان خود که مبادا کلام خدا متهم شود * و بهمین
- ۷ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند * و خودرا در همه چیز نمونه اعمال
- ۸ نیکو بساز و در تعلم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر * و کلام صحیح ببعیب را
- ۹ تا دشمن چونکه فرصت بد کفتن در حق ما نیابد نخل شود * غلامانرا نصیحت نما
- که آقایان خودرا اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و نفیض گو نباشند *
- ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیاترا ظاهر سازند تا تعلم نجات دهند ما خدا را در هر
- ۱۱ چیز زینت دهند * زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است ظاهر
- ۱۲ شد * ما را نادیب میکند که بیدینی و شهوات دنیویرا ترک کرده با خرداندیشی
- ۱۳ و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم * و آن امید مبارک و تجلی جلال
- ۱۴ خدای عظیم و نجات دهند خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم * که خودرا در راه
- ۱۵ ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود ظاهر سازد که ملک
- خاصّ او و غیر در اعمال نیکو باشند * اینرا بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار
- توبیخ نما و هیچکس ترا حقیر نشمارد *

باب سوم

- ۱ بیاد ایشان آور که حکام و سلاطینرا اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای
- ۲ هر کار نیکو مستعد باشند * و هیچکسرا بد نکوبند و جنگجو باشند بکه ملام و کمال
- ۳ حامرا با جمیع مردم بجا آورند * زیرا که ما نیز سابقاً بیفهم و نا فرمانبردار و کمره

- و بند انواع شهوات و لذات بوده در خبت و حسد بسر میردیم که لایق نفرت بودیم
 ۴ و بر یکدیگر بغض میداشتیم * لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهند ما خدا ظاهر
 ۵ شد * نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات
 ۶ داد بغسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است * که او را به ما بدوتمدنی
 ۷ افاضه نمود بتوسط نجات دهند ما عیسی مسیح * تا بفیض او عادل شمرده شد
 ۸ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی * این سخن امین است و در این امور
 میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکشوند که در اعمال نیکو
 ۹ مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است * و از مباحثات
 نامعقول و نسب نامه ها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطل
 ۱۰ است * و از کسیکه از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما *
 ۱۱ چون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شد در کناه رفتار میکند * وقتیکه
 آرتیماس یا تیخیگس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوبولیس نزد من آئی زیرا که
 ۱۲ عزیزت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم * زیناس خطیب و آپلسرا در سفر ایشان
 ۱۴ بسی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند * و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای
 ۱۵ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند * جمیع رفقای
 من ترا سلام میرسانند و آنانرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسان
 فیض با همگی شما باد امین *

رسالة پولس رسول بفليمون

- ۱ پولس اسير مسيح عيسى و تيموناؤس برادر به فليمون عزيز و همكار ما * و به اِنْفِيَّة
- ۲ محبوبه و اَرخِيس همسپاه ما و بكنيسائيكه در خانه ات میباشد * فيض و سلامتی
- ۴ از جانب پدر ما خدا و عيسى مسيح خداوند با شما باد * خداي خود را شكر ميكنم
- ۵ و پيوسته ترا در دعاهاي خود ياد مياورم * چونكه ذكر محبت و ايمان ترا شنيدم
- ۶ كه بعيسى خداوند و بهمه مقدسين داري * تا شركت ايمانت مؤثر شود
- ۷ در معرفت كامل هر نيكوئي كه در ما است براي مسيح عيسى * زيرا كه مرا خوشي
- كامل و تسلي رخ نمود از محبت تو از آنرو كه دلهاي مقدسين از تو اي برادر
- ۸ استراحت ميپذيرند * بدنيجه هر چند در مسيح كمال جسارت را دارم كه آنچه مناسب
- ۹ است ترا حكم دهم * ليكن براي محبت سزاوارتر آنست كه التماس نمايم هر چند
- ۱۰ مردی چون پولس پير و الان اسير مسيح عيسى نيز ميباشم * پس ترا التماس ميكنم
- ۱۱ درباره فرزند خود اُنيسيمس كه در زنجيرهاي خود او را توليد نمودم * كه سابقاً او
- ۱۲ براي تو بي فايده بود ليكن الحال ترا و مرا فائده مند ميباشد * كه او را نزد تو پس
- ۱۳ ميفرستم پس تو او را بپذير كه جان من است * و من ميخواستم كه او را نزد خود
- ۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجيرهاي انجيل خدمت كند * اما نخواستم كاري
- بدون راي تو كرده باشم تا احسان تو از راه اضطراب نباشد بلكه از روي اختيار *
- ۱۵ زيرا كه شايد بدنيجه ساعتی از تو جدا شد تا او را تا بابد در يابی * ليكن بعد
- ۱۶ از اين نه چون غلام بلكه فوق از غلام يعني برادر عزيز خصوصاً بمن اما چند
- ۱۷ مرتبه زيادتر بتو هم در جسم و هم در خداوند * پس هرگاه مرا رفيق ميدانی او را
- ۱۸ چون من قبول فرما * اما اگر ضرری بتو رسانيد باشد يا طلبی از او داشته
- ۱۹ باشی آنرا بر من محسوب دار * من كه پولس هستم بدست خود مينويم خود ادا

۲۰. خواهم کرد تا بتو نکویم که بجان خود نیز مدیون من هستی * بلی ای برادرنا من
۲۱. از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح تازکی بده * چون
بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنچه که میدانم بیشتر از آنچه میکویم هم
۲۲. خواهی کرد * معهدا منزلی نیز برای من حاضر کن زیرا که امیدوارم از دعاهای
۲۳. شما بشما بخشید شوم * آیفراس که در مسیح عیسی هزندان من است و مرقس *
۲۴. و آرسترخس و دیماس و لوقا همکاران من ترا سلام میرسانند * فیض خداوند ما
۲۵. عیسی مسیح با روح شما باد آمین *

رساله بعبرانیان

باب اول

- ۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طریقهای مختلف بوساطت انبیاء
 - ۲ پدران ما تکلم نمود * در این ایام آخر بما بوساطت پسر خود متکلم شد که اورا
 - ۳ وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمهارا آفرید * که فروغ جلالش
 - و خاتم جوهرش بوده و بکلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت
 - ۴ کناهانرا به اتمام رسانید بدست راست کبریا در اعلیٰ علیین بنشست * و از فرشتگان
 - ۵ افضال کردید بمقدار آنکه اسی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود * زیرا بکدام
 - یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم و ایضاً
 - ۶ من اورا پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود * و هنگامیکه نخستزاده را باز
 - ۷ بجهان میآورد میگوید که جمیع فرشتگان خدا اورا پرستش کنند * و در حق
 - فرشتگان میگوید که فرشتگان خود را با دها میگرداند و خادمان خود را شعله آتش *
 - ۸ اما در حق پسر او ایخدا تخت تو تا ابد آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی
 - ۹ است * عدالترا دوست و شرارترا دشمن میداری بنابراین خدا خدای تو ترا
 - ۱۰ بروغن شادمانی بیشتر از رفقایبت مسح کرده است * و (نیز میگوید) تو ای خداوند
 - ۱۱ در ابتداء زمینرا بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تست * آنها فانی لکن تو باقی
 - ۱۲ هستی و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد * و مثل ردا آنها را خواهی
 - ۱۳ پیچید و تغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد * و بکدام
 - یک از فرشتگان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
 - ۱۴ تو سازم * آیا همگی ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
- وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند *

باب دوم

- ۱ لهذا لازمست که بدقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهم مبادا که از آن ربوده
- ۲ شویم * زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار کردید بقسمیکه
- ۳ هر تجاوز و تغافل را جزای عادل میرسید * پس ما چگونه رستگار کردیم اگر
- از چنین نجاتی عظم غافل باشیم که در ابتداء تکلم بان از خداوند بود و بعد کسانی که
- ۴ شنیدند بر ما ثابت گردانیدند * در حالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
- بآیات و معجزات و انواع قوآت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود *
- ۵ زیرا عالم آینه را که ذکر آنرا میکنم مطیع فرشتگان نساخت * لکن کسی در موضعی
- شهادت داده گفت چیست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او
- ۷ نفد نمائی * او را از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی و ناج جلال و اکراما بر سر
- ۸ او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود کماشتی * همه چیز را زیر پایهای او نهادی
- پس چون همه چیز را مطیع او گردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع او نباشد
- ۹ لکن آن هنوز نمیبینم که همه چیز مطیع وی شد باشد * اما او را که اندکی
- از فرشتگان کمتر شد میبینم یعنی عیسی را که بزحمت موت ناج جلال و اکرام
- ۱۰ بر سر وی نهاده شد تا بفیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد * زیرا او را که
- بخاطر وی همه و از وی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال
- ۱۱ میکرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند * زانو که
- چون مقدس کنند و مقدسان همه از یک میباشند از اینجهت عار ندارد که ایشان را
- ۱۲ برادر بخواند * چنانکه میگوید اسم ترا برادران خود اعلام میکنم و در میان
- ۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند * و ایضاً من بروی توکل خواهم نمود و نیز اینک
- ۱۴ من و فرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود * پس چون فرزندان در خون و جسم
- شراکت دارند او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت صاحب
- ۱۵ قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد * و آنانی را که از ترس موت تمام عمر خود
- ۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد گرداند * زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری
- ۱۷ نیخاید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری مینماید * از اینجهت میبایست در هر امری

مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنة کريم و امين شد کفارة کناهان
 ۱۸ قوما بکند * زیرا که چون خود عذاب کشيد تجربه دید استطاعت دارد که
 تجربه شدکانرا اعانت فرماید *

باب سوم

- ۱ بنابراین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شريك هستید در رسول
- ۲ و رئیس گهنة اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید * که نزد او که ویرا معین فرمود
- ۳ امین بود چنانکه موسی نیز در مقام خانه او بود * زیرا که این شخص لایق آکرامی
- بیشتر از موسی شمرده شد بآن اندازه که سازندگ خانه را حرمت بیشتر از خانه است *
- ۴ زیرا هر خانه بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست * و موسی مثل خادم
- ۵ در مقام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهاییکه میبایست بعد گفته شود *
- ۶ و اما مسیح مثل پسر بر خانه او و خانه او ما هستیم بشرطیکه تا به انتهای بدلیری و فخر امید
- ۷ خود متمسک باشیم * پس چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر آواز او را بشنوید *
- ۸ دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان
- ۹ دریابان * جائیکه پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت
- ۱۰ چهل سال میدیدند * از اینجهت بآن گروه خشم گرفته کفم ایشان پیوسته در
- ۱۱ دلهای خود کمره هستند و راههای مرا نشناختند * تا در خشم خود قسم خوردم که
- ۱۲ بآرامی من داخل نخواهند شد * ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی از شما
- ۱۳ دل شریروبی ایمان باشد که از خدای حتی مرتد شوید * بلکه هر روزه همدیگر را
- نصیحت کنید مادامیکه امروز خواند میشود مبادا احدی از شما بفریب گناه سخت
- ۱۴ دل گردد * از آنرو که در مسیح شريك گشته‌ام اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهای
- ۱۵ سخت متمسک شوم * چونکه گفته میشود امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را
- ۱۶ سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او * پس که بودند که شنیدند
- و خشم او را جنبش دادند. آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون
- ۱۷ آمدند * و به که تا مدت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
- ۱۸ ایشان در صحرا ریخته شد * و در باره که قسم خورد که بآرامی من داخل نخواهند شد مگر
- ۱۹ آنانرا که اطاعت نکردند * پس دانستیم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند *

باب چهارم

- ۱ پس برسم مبادا با آنکه وعده دخول در آرائی وی باقی میباشد ظاهر شود که
- ۲ احدی از شما قاصر شد باشد * زیرا که بما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن کلامیکه شنیدند بدیشان نفع بخشید از اینرو که با شنوندگان به ایمان متجد نشدند *
- ۳ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرای میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود قسم خوردم که بآرائی من داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش
- ۴ عالم به اتمام رسیده بود * و در مقالی درباره روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرای گرفت * و باز در این مقام که به آرائی من داخل نخواهند
- ۶ شد * پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانیکه پیش بشارت
- ۷ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند * باز روزی معین میفرماید چونکه بزبان داود بعد از مدت مدیدی امروز گفتم چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
- ۸ آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید * زیرا اگر یوشع ایشانرا آرای داده بود بعد از آن دیگررا ذکر نمیکرد * پس برای قوم خدا آرائی سبت باقی میماند *
- ۱۰ زیرا هر که داخل آرائی او شد او نیز از اعمال خود بیارامید چنانکه خدا از اعمال
- ۱۱ خویش * پس جد و جهد بکنیم تا بان آرای داخل شویم مبادا کسی در آن نافرمانی
- ۱۲ عبرت آمیز بیفتد * زیرا کلام خدا زنک و مقتدر و برنگ تراست از هر شمشیر دودم و فروروند تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغزرا و ممیز افکار و نیتهای قلب
- ۱۳ است * و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما
- ۱۴ با وی است برهنه و منکشف میباشد * پس چون رئیس گهنة عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خود را محکم بداریم *
- ۱۵ زیرا رئیس گهنة نداریم که تواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر
- ۱۶ چیز بمثال ما بدون گناه * پس با دلیری نزدیک بتخت فیض بیائیم تا رحمت بیابیم و فیضیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت (مارا) اعانت کند *

باب پنجم

- ۱ زیرا که هر رئیس گهنة از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرر میشود

- ۲ در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای کناهان بگذرانند * که با جاهلان و کمرهان
- ۳ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است * و بسبب این کمزوری او را لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشان نیز قربانی برای
- ۴ کناهان بگذرانند * و کسی این مرتبه را برای خود نمیگیرد مگر وقتیکه خدا او را
- ۵ بخواند چنانکه هارون را * و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس گهنه
- ۶ بشود بلکه او که بوی کفت تو پسر من هستی * من امروز ترا تولید نمودم * چنانکه
- ۷ در مقام دیگر نیز میگوید تو تا بابد کاهن هستی بر رتبه ملکِ صِدِّق * و او در ایام
- بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که برهاندنش از موت قادر
- ۸ بود تضرع و دعای بسیار کرد و بسبب تقوای خویش مستجاب گردید * هر چند
- ۹ پسر بود بمصیبتهاییکه کشید اطاعترا آموخت * و کامل شد جمیع مطیعان خود را
- ۱۰ سبب نجات جاودانی کشت * و خدا او را برئیس گهنه مخاطب ساخت بر رتبه
- ۱۱ ملکِ صِدِّق * که درباره او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
- ۱۲ میباشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است * زیرا که هر چند با اینطول زمان
- شمارا میباید معلمان باشید باز محتاجید که کسی اصول و مبادئ الهامات خدا را
- ۱۳ بشما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی * زیرا هر که شیر خواره باشد
- ۱۴ در کلام عدالت نا آزموده است چونکه طفل است * اما غذای قوی آزان بالغان
- است که حواس خود را بموجب عادت ریاضت داده اند تا نمیزنیک و بد را بکنند *

باب ششم

- ۱ بنابراین از کلام ابتدای مسیح در گذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم و بار دیگر بنیاد
- ۲ توبه از اعمال مرده و ایمان بخدا نهم * و تعلیم تعییدها و نهادن دستها و قیامت
- ۳ مردگان و داوری جاودانی را * و اینرا بما خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد *
- ۴ زیرا آنانیکه بکبار منور گشتند و لذت عطای سما و برا چشیدند و شریک روح القدس
- ۵ گردیدند * و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینه را چشیدند * اگر بپندند
- ۶ محال است که ایشانرا بار دیگر برای توبه تازه سازند در حالتیکه پسر خدا را برای
- ۷ خود باز مصلوب میکنند و او را بیحرمت میسازند * زیرا زمینیکه بارانها که بارها

- برآن میافند میخورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود میرویاند از خدا برکت
- ۸ میباید * لکن اگر خار و خشک میرویاند متروک و قرین بلعنت و در آخر سوخته
- ۹ میشود * اما ای عزیزان در حقّ شما چیزهای بهتر و قرین نجاترا یقین میداریم
- ۱۰ هر چند بدینطور سخن میگوئیم * زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که با اسم او از خدمت مقدّسین که در آن مشغول بوده و هسئید ظاهر کرده اید
- ۱۱ فراموش کند * لکن آرزوی این داریم که هر يك از شما همین جدّ و جهد را برای
- ۱۲ یقین کامل امید تا به اُتفاء ظاهر نمائید * و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانرا
- ۱۳ که به ایمان و صبر وارث و عده ها میباشند * زیرا وقتیکه خدا به ابراهیم وعده داد
- ۱۴ چون بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد بخود قسم خورده گفت * هر آینه من
- ۱۵ ترا برکت عظمی خواهم داد و ترا بینهایت کثیر خواهم گردانید * و همچنین چون
- ۱۶ صبر کرد آن وعده را یافت * زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم میخورند و نهایت
- ۱۷ هر مخصوصه ایشان قسم است تا اثبات شود * از اینرو چون خدا خواست که عدم
- تغییر اراده خود را بوارثان وعده بتأکید بیشتر ظاهر سازد قسم در میان آورد *
- ۱۸ تا به دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید نسلی قوی حاصل
- شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه در پیش ما گذارده شد است تمسک
- ۱۹ جوئیم * و آنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون
- ۲۰ حجاب داخل شده است * جائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملکِ صِدِّیق رئیس کهنه گردید تا ابد ابد *

باب هفتم

- ۱ زیرا این ملکِ صِدِّیق پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم از شکست
- ۲ دادن ملوک مراجعت میکرد او را استقبال کرده بدو برکت داد * و ابراهیم نیز
- از هه چیزها ده يك بدو داد که او اوّل ترجمه شد پادشاه عدالت است و بعد
- ۳ ملک سالم نیز یعنی پادشاه سلامتی * بی پدر و بیمادر وینسب نامه و بدون ابتدای
- ۴ ایام و انتهای حیات بلکه بشبیه پسر خدا شد کاهن دائمی میماند * پس ملاحظه
- کنید که این شخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غلامان ده يك

- ۵ بدو داد * واما از اولاد لاوی کسانی که کهانرا میبایند حکم دارند که از قوم
بحسب شریعت ده یک بگیرند یعنی از برادران خود با آنکه ایشان نیز از صلب
۶ ابراهیم پدید آمدند * لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت از ابراهیم ده یک
۷ گرفته و صاحب وعده هارا برکت داده است * وبدون هر شبه کوچک از بزرگ
۸ برکت داده میشود * و در اینجا مردمان مردانی ده یک میگیرند اما در آنجا کسی که
۹ برزنگ بودن وی شهادت داده میشود * حتی آنکه گویا میتوان گفت که بوساطت
۱۰ ابراهیم از همان لاوی که ده یک میگیرد ده یک گرفته شد * زیرا که هنوز در صلب
۱۱ پدر خود بود هنگامیکه ملکِ صِدِّقِ اورا استقبال کرد * و دیگر اگر از
کهان لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا بر آن یافتند) باز چه احتیاج
میبود که کاهنی دیگر بر رتبهٔ ملکِ صِدِّقِ مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبهٔ
۱۲ هارون نیست * زیرا هرگاه کهان تغییر مپذیرد البته شریعت نیز تبدیل مییابد *
۱۳ زیرا او که اینسخنان در حق وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی
۱۴ از آن خدمت قربانگاه را نکرده است * زیرا واضح است که خداوند ما از سبط
۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آنسبط از جهت کهان هیچ نکفت * و نیز
۱۶ بیشتر مبین است از اینکه بمثال ملکِ صِدِّقِ کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید * که
۱۷ بشریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیر فانی * زیرا شهادت
۱۸ داده شده که تو تا بآید کاهن هستی بر رتبهٔ ملکِ صِدِّقِ * زیرا که حاصل میشود هم
۱۹ نسخ حکم سابق بعلت ضعف و عدم فایدهٔ آن * (از آنچه که شریعت هیچ چیز را
۲۰ کامل نمیکرداند) وهم بر آوردن امید نیکوتر که بآن تقرب بخدا مجوئیم * و بقدر
۲۱ آنکه این بدون قسم نمیشد * زیرا ایشان بیقسم کاهن شده اند ولیکن این با قسم
از او که بوی میگوید خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی
۲۲ هستی بر رتبهٔ ملکِ صِدِّقِ * بهمین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن
۲۳ گردید * و ایشان کاهنان بسیار میشوند از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان
۲۴ مانع است * لکن وی چون تا بآید باقی است کهان نیز و ال دارد * از آنچه
۲۵ نیز قادر است که آنانرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند نجات ببیند بخشد چونکه
۲۶ دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند * زیرا که مارا چنین رئیس گهته شایسته

است قدوس و بی آزار و بیعیب و از کناهکاران جدا شد و از آسمانها بلندتر گردید *
 ۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای کهنه که اول برای کناهان خود و بعد
 برای قوم قربانی بگذرانند چونکه اینرا یکبار فقط بجای آورد هنگامیکه خود را قربانی
 ۲۸ گذرانید * از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن
 کلام قسم که بعد از شریعت است پسر را که تا ابد آباد کامل شده است *

باب هشتم

- ۱ پس مقصود عمده از اینکلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه هست که
- ۲ در آسمانها بدست راست تخت کبریا نشسته است * که خادم مکان اقدس و آنجمله
- ۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان * زیرا که هر رئیس کهنه مقرر
 میشود تا هدایا و قربانیها بگذرانند و از بیخه واجب است که او را نیز چیزی باشد
- ۴ که بگذرانند * پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
- ۵ شریعت هدایا را میگذرانند * و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت
 میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو میگوید
- ۶ آگاه باش که همه چیز را بآن نمونه که در کوه بتو نشان داده شد بسازی * لکن
 الان او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر
- ۷ وعدههای نیکوتر مرتب است * زیرا اگر آن اول بیعیب مینمود جائی برای
- ۸ دیگری طلب نمیشد * چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینک
 ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود *
- ۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از
 زمین مصر بر آوردم زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید
- ۱۰ من ایشانرا واکذاردم * و خداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد از آن ایام با
 خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم
 نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشانرا خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم
 ۱۱ خواهند بود * و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد
 ۱۲ گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرك مرا خواهند شناخت * زیرا

۱۲ برنقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و گناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد * پس چون تازه گفت او را که نه ساخت و آنچه کهنه و پیر شده است مشرف بر زوال است *

باب نهم

- ۱ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود * زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدّمه و آن بقدس مسقی
- ۲ کردید * و در پشت پرده دوم بود آن خیمه که بقدس الاقداس مسقی است *
- ۴ که در آن بود مجسمه زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود و در آن بود حقه طلا که پرازمن بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دولوح
- ۵ عهد * و بر زبیر آن کرویوان جلال که بر تخت رحمت سایه کستر میبوندند و اکن
- ۶ جای تفصیل انها نیست * پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد گهنه بجهه
- ۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بجمه اول در میآیند * لکن در دوم سالی یکمرتبه
- ۸ رئیس گهنه تنها داخل میشود و آن هم نه بدون خونیکه برای خود و برای جهالات قوم میگذرانند * که باین همه روح القدس اشاره مینماید بر اینکه مادامیکه خیمه
- ۹ اول بریاست راه مکان اقدس ظاهر نمیشود * و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیها را میگذرانند که قوت ندارد که عبادت کنند را
- ۱۰ از جهه ضمیر کامل گرداند * چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات
- ۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است * لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس گهنه نعمتهای اینک باشد بجمه بزرگتر و کاملتر و نا
- ۱۲ ساخته شد بدست یعنی که از این خلقت نیست * و نه بخون بزها و کوسالها بلکه
- ۱۳ بخون خود یکمرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد و فدیة ابدیرا یافت * زیرا هرگاه خون بزها و کواوان و خاکستر کوساله چون بر آلودگان پاشید میشود تا بطهارت
- ۱۴ جسمی مقدس میسازد * پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویششرا بیعیب بخدا گذرانید ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
- ۱۵ خدای زنده را خدمت نمائید * و از اینجهه اومتوسط عهد تازه ایست تا چون موت برای کفاره نقصیرات عهد اول بوقوع آمد خوانند شدگان و عده میراث ابدیرا

- ۱۶ بیابند * زیرا در هر جائیکه وصیتی است لابد است که موت وصیت کننده را تصور
 ۱۷ کنند * زیرا که وصیت بعد از موت ثابت میشود * زیرا مادامیکه وصیت کننده
 ۱۸ زنده است استحکامی ندارد * و از اینرو آن اول نیز بدون خون برقرار نشد *
 ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت بسع قوم رسانید خون کوساله ها
 و بزهارا با آب ویشم قرمز و زوفا گرفته آنرا بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید *
 ۲۰ و گفت این است خون آنهدیکه خدا با شما قرار داد * و همچنین خیمه و جمیع
 ۲۱ آلات خدمت را نیز بخون بیالود * و بحسب شریعت تقریباً همه چیز بخون طاهر میشود
 ۲۲ و بدون ریختن خون آمرزش نیست * پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی
 به اینها طاهر شود لکن خود ساویات قربانیهای نیکوتر از اینها * زیرا مسیح بقدر
 ۲۳ ساخته شد بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا
 آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود * و نه آنکه جان خود را بارها
 ۲۴ قربانی کند مانند آن رئیس گنهگنه که هر سال با خون دیگری بمکان اقدس داخل
 ۲۵ میشود * زیرا در این صورت میبایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشید باشد
 ۲۶ لکن الان یکمرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا قربانی خود کناها را محو سازد * و چنانکه
 ۲۷ مرد را یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است * همچنین مسیح نیز چون
 یکبار قربانی شد تا کناهان بسیار بر او رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که
 منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهت نجات *

باب دهم

- ۱ زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینه است نه نفس صورت آن چیزها آن
 هرگز نمیتواند هر سال بهمان قربانیهاییکه پیوسته میکردانند تقرب جویندگان را
 ۲ کامل گرداند * و الا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان
 ۳ بعد از آنکه یکبار پاک شدند دیگر حس کناها را در ضمیر نمیداشند * بلکه در اینها
 ۴ هر سال یادگاری کناهان میشود * زیرا بحال است که خون کاوها و بزها رفع
 ۵ کناها را بکند * لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میکوبد قربانی و هدیه را
 ۶ نحوستی لکن جسدی برای من مهیا ساختی * قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه

- ۷ رغبت نداشتی * آنگاه گفتم اینک میآیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است)
- ۸ تا اراده ترا ای خدا بجا آورم * چون پیش میسکوبید هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت میکذرانند * بعد گفت که اینک میآیم تا اراده ترا ای خدا بجا آورم پس او را بر میدارد تا دوّمرا استوار سازد * و باین اراده مقدّس شهامت بقربانی جسد عیسی
- ۱۱ مسیح بگمزنه فقط * و هرگاهن هر روزه بخدمت مشغول بوده میایستد و همان
- ۱۲ قربانیها را مکرراً میکذرانند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد * لکن او چون
- ۱۳ يك قربانی برای گناهان کذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد * و بعد
- ۱۴ از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند * از آنرو که يك قربانی مقدّس آنرا
- ۱۵ کامل کردانید است تا ابدالآباد * و روح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
- ۱۶ بعد از آنکه گفته بود * این است آن عهدیکه بعد از آن آیام با ایشان خواهم بست خداوند میگوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان
- ۱۷ مرقوم خواهم داشت * (باز میگوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر بیاد نخواهم
- ۱۸ آورد * اما جائیکه آموزش اینها هست دیگر قربانی گناهان نیست *
- ۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا بیکان اقدس داخل شویم *
- ۲۰ از طریق تازه و زنده که آنرا بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است *
- ۲۱ و گاهنی بزرگ را برخانه خدا داریم * پس بدل راست در یقین ایمان دلهای خود را
- ۲۲ از ضمیر بد پاشید و بدنهای خود را بآب پاک غسل داده نزدیک ییائیم * و اعتراف
- ۲۳ امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهند امین است * و ملاحظه یکدیگر را بنمائیم
- تا بحسبت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم * و از باهم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه
- ۲۵ بعضیرا عادت است بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه که مبینید که
- ۲۶ آنروز نزدیک میشود * زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
- ۲۷ شویم دیگر قربانی گناهان باقی نیست * بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت اتشی که
- ۲۸ مخالفان را فرو خواهد برد * هر که شریعت موسی را خوار شهرد بدون رحم بدویاسه
- ۲۹ شاهد کشته میشود * پس بچه مقدار کمان میکیند که آنکس مستحق عقوبت سختتر
- شهرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که بان مقدّس کردانید

- ۲۰ شد ناپاک شمرد و روح نعمترا بیحرمت کرد * زیرا میشناسیم او را که گفته است خداوند
 میگوید انتقام از آن من است * من مکافات خواهم داد و ایضاً خداوند قوم خود را
 ۲۱ داوری خواهد نمود * افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناک است * ولیکن
 ایام سلفرا بیاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید متعمل مجاهد عظیم از دردها
 ۲۲ شدید * چه از اینکه از دشنامها و زحمات تماشای مردم میشدید و چه از آنکه شریک
 ۲۳ با کسانی میبودید که در چنین چیزها بسر میبردند * زیرا که با اسیران نیز هم درد
 میبودید و تاراج اموال خود را نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا
 ۲۴ در آسمان مال نیکوتر و باقی است * پس ترك مکنید دلیری خود را که مقرون بجازات
 ۲۵ عظیم میباشد * زیرا که شمارا صبر لازمست تا اراده خدا را بجا آورده و عذرا
 ۲۶ بیایید * زیرا که بعد از آنکه زمانی آن آینه خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود * لکن
 ۲۷ عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد *
 ۲۸ لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم *

باب یازدهم

- ۱ پس ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نا دیده *
 ۲ زیرا که باین برای قدماء شهادت داده شد * به ایمان فهمیده ایم که عالمها بکلمه خدا
 ۳ مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد * به ایمان
 ۴ هابیل قربانی نیکوتر از قائن را بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل
 ۵ است بآنکه خدا بهدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز گویند
 ۶ است * به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نه بیند و نایاب شد چرا که خدا او را
 ۷ منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل
 ۸ کرد * لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب بخدا
 ۹ جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد *
 ۱۰ به ایمان نوح درباره اموریکه تا آن وقت دیده نشد الهام یافته بود خدا ترس شد
 ۱۱ کشتی بجهت اهل خانه خود بساخت و بان دنیا را ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه از ایمان
 ۱۲ است گردید * به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت

- ۹ آسمانی که میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد و میدانست بکجا میرود * و به ایمان در زمین وعده مثل زمین بیکانه غریت پذیرفت و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود * زانرو که مترقب شهری با بنیاد بود
- ۱۱ که معمار و سازندگ آن خداست * به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد
- ۱۲ از انقضای وقت زائید چونکه وعده دهند را امین دانست * و از این سبب از یک نفر و آنهم مرده مثل ستارگان آسمان کثیر و مانند ربکهای کنار دریا بشمار زائید شدند *
- ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالیکه وعده ها را نیافته بودند بلکه آنها را از دور
- ۱۴ دیده تحمیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین بیکانه و غریب بودند * زیرا
- ۱۵ کسانی که همچنین میگویند ظاهر میسازند که در جستجوی وطنی هستند * و اگر جائی را که از آن بیرون آمدند بخاطر میآوردند هر آینه فرصت میداشتند که (بد آنجا)
- ۱۶ برگردند * لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
- ۱۷ مهیا ساخته است * به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را گذرانید و آنکه
- ۱۸ وعده ها را پذیرفته بود پسر یکانه خود را قربانی میکرد * که باو گفته شد بود که
- ۱۹ نسل تو به اسحق خوانده خواهد شد * چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزاندن
- ۲۰ از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت * به ایمان اسحق نیز
- ۲۱ یعقوب و عیسورا در امور آینه برکت داد * به ایمان یعقوب در وقت مردن خود هر
- ۲۲ یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد * به ایمان یوسف
- در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود
- ۲۳ وصیت کرد * به ایمان موسی چون متولد شد والدینش او را طفلی جمیل یافته سه
- ۲۴ ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه یم نداشتند * به ایمان چون موسی بزرگ شد ابا
- ۲۵ نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود * و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندید تر
- ۲۶ داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناهرا ببرد * و عار مسیحرا دولتی بزرگتر از خزان
- ۲۷ مصر پنداشت زیرا که بسوی مجازات نظر میداشت * به ایمان مصر را ترک کرد و از
- ۲۸ غضب پادشاه ترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید استوار ماند * به ایمان عید
- فصح و پاشیدن خونرا بعمل آورد تا هلاک کننده نخستزادگان برایشان دست

- ۲۹ نکذارد * به ایمان از بحر قلزم بخشگی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده غرق شدند * به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزیر افتاد *
 ۳۱ به ایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را اسلامی پذیرفته بود *
 ۳۲ و دیگر چه گویم زیرا که وقت مرا کفایت نمیدهد که از جدعون و باراق و شمشون *
 ۳۳ و یفتاح و داود و سوئیل و انبیاء اخبار تمام * که از ایمان تسخیر ممالک کردند و به اعمال
 ۳۴ صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیرانرا بستند * سورت آتسرا
 خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانائی یافتند و در جنگ
 ۳۵ شجاع شدند و لشکرهای غرباء را منهزم ساختند * زنان مردکان خود را بقیامت باز
 یافتند لکن دیگران معذب شدند و خلاصیرا قبول نکردند تا بقیامت نیکوتر برسند *
 ۳۶ و دیگران از استهزاهای و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند * سنکسار
 کردیدند و با آره دوباره کشتند * تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول گشتند * در
 ۳۸ پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند * آنانیکه جهان لایق
 ۳۹ ایشان نبود * در صحراها و کوهها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده گشتند * پس
 ۴۰ جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند و وعده را نیافتند * زیرا خدا
 برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند *

باب دوازدهم

- ۱ بنا برین چونکه ما نیز چنین ابرشاهدانرا کردا کرد خود داریم هر بار کران
 و کاهیرا که مارا سخت میبچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما
 ۲ مقرر شده است بدویم * و بسوی پیشوا و کامل کنند ایمان یعنی عیسی نکران باشیم
 که بجهت آن خوستی که پیش او موضوع بود بیکمرتیرا ناچیز شرده متحمل صلیب
 ۳ کردید و بدست راست تخت خدا نشستند است * پس تفکر کنید در او که متحمل
 چنین مخالفتی بود که از کاهکاران با و پدید آمد مبادا در جانهای خود ضعف کرده
 ۴ خسته شوید * هنوز در جهاد با کناه تا بجد خون مقاومت نکرده‌اید * و نصیحترا
 ۵ فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من نادیب
 ۶ خداوندرا خوار شمار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو * زیرا هر

- کرا خداوند دوست میدارد تو بیخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازانه میزند*
- ۷ اگر محمل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
- ۸ است که پدرش او را تأدیب نکند* لکن اگر بی تأدیب میباشید که همه از آن
- ۹ بهره یافتند پس شما حرام زادگانید نه پسران* و دیگر پدران جسم خود را وقتی
- داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشانرا احترام مینمودیم آیا از طریق اولی پدر
- ۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنه شویم* زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید
- ۱۱ خود ما را تأدیب کردند لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او کردیم* لکن
- هر تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید اما در آخر میوه عدالت
- ۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار میآورد* لهذا دستهای افتاده
- ۱۳ و زانوهای سست شده را استوار نمائید* و برای پایهای خود راههای راست
- ۱۴ بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق منحرف نشود بلکه شفا یابد* و در پی سلامتی
- ۱۵ با همه بکشید و تقدسیکه بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید* و مترصد
- باشید مبدا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نموده اضطراب بار
- ۱۶ آورد و جمعی از آن آلوده کردند* مبدا شخصی زانی یا بی مبالا پیدا شود مانند
- ۱۷ عیسو که برای طعامی نخستزادگی خود را بفروخت* زیرا میدانید که بعد از آن
- نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا نمود)
- ۱۸ با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکشید* زیرا تقرب نجسته اید بگوهریکه میتوان
- ۱۹ لمس کرد و با آتش افروخته و نه بتاریکی و ظلمت و باد سخت* و نه با آواز کرنا و صدای
- ۲۰ کلامیکه شنوندگان التماس کردند که آن کلام دیگر بدیشان گفته نشود* زیرا که
- محمل آن قدغن نتوانستند شد که اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند سنگسار یا بنیزه
- ۲۱ زده شود* و آن رویت بجدی ترسناک بود که موسی گفت بغایت ترسان و لرزانم*
- ۲۲ بلکه تقرب جسته اید بمجبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم ساوی و بجنود
- ۲۳ بی شماره از محفل فرشتگان* و کلیسای نخستزادگانیکه در آسمان مکتوبند و بخدای
- ۲۴ داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل* و بعضی متوسط عهد جدید و بخون پاشید
- ۲۵ شده که متکلم است بمعنی نیکوتر از خون هایلل* زنه از آنکه سخن میگوید رو
- مگردانید زیرا اگر آنانیکه از آنکه بر زمین سخن گفت رو گردانیدند نجات نیافتند

پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم *
 ۲۶ که آواز او در آنوقت زمین را جنبانید لکن الآن وعده داده است که یکمرتبه دیگر
 ۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید * و این قول او یکمرتبه دیگر اشاره
 ۲۸ است از تبدیل چیزهاییکه جنبانید میشود مثل آنهاییکه ساخته شد تا آنهایکه
 جنبانید نمیشود باقی ماند * پس چون ملکوتیرا که نمیتوان جنبانید میبایم شکر
 ۲۹ بجا بیاوریم تا بخشوع و تقوی خدا را عبادت پسندید نمائیم * زیرا خدای ما آتش
 فرو برنده است *

باب سیزدهم

۱ محبت برادرانه برقرار باشد * و از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی
 ۲ نادانسته فرشتگانرا ضیافت کردند * اسیرانرا بخاطر آرید مثل همزندان ایشان
 ۴ و مظلومانرا چون شما نیز در جسم هستید * نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش
 ۵ غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیانرا خدا داوری خواهد فرمود * سیرت شما از محبت
 نفع خالی باشد و آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است ترا هرگز رها نکنم
 ۶ و ترا ترک نخواهم نمود * بنابراین ما با دلیری تمام میگوئیم خداوند مدد کننده من
 ۷ است و ترسان نخواهم بوده انسان بن چه میکند * مرشدان خود را که کلام خدا را
 بشما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان
 ۸ اقتداء نمائید * عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد الابد همان است * از تعلیمهای
 مختلف و غریب از جا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفیض استوار شود و نه
 ۱۰ به خوراکیهاییکه آنانیکه در آنها سلوک نمودند فائده نیافتند * مذبحی داریم که خدمت
 ۱۱ گذاران آنخیمه اجازت ندارند که از آن بخورند * زیرا که جسدهای آن حیواناتیکه
 رئیس گهته خون آنها را به قدس الاقداس برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه
 ۱۲ سوخته میشود * بنابراین عیسی نیز تا قوما بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
 ۱۳ عذاب کشید * لهذا عار او را بر گرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم * زانرو که
 ۱۴ در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آیند را طالب هستیم * پس بوسیله او قربانی تسبیح را
 ۱۶ بخدا بگذرانیم یعنی ثمره لبهائیرا که باسم او معترف باشند * لکن از نیکوکاری
 ۱۷ و خیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است * مرشدان خود را

- اطاعت و انقیاد نمایند زیرا که ایشان پاسبائی جانهای شمارا میکنند چونکه حساب
 ۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیرا که این شمارا مفید نیست * برای
 ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص دارم و میخواهم در هر امر رفتار
 ۱۹ نیکو نمایم * و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم *
 ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون
 ۲۱ عهد ابدی از مردگان برخیزانید * شمارا در هر عمل نیکو کامل کرداناد تا اراده
 او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح
 ۲۲ که او را تا ابد الابد جلال باد آمین * لکن ای برادران از شما التماس دارم که این
 ۲۳ کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام * بدانید که برادر
 ما تیموتاؤس رهائی یافته است و اگر زود آید به اتفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود *
 ۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید و آنانیکه از ایتالیا هستند بشما سلام
 ۲۵ میرسانند * همگی شمارا فیض باد آمین *
-

رساله یعقوب

باب اول

- ۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
- ۲ هستند خوش باشید * ای برادران من وقتیکه در تجربه های کوناگون مبتلا شوید
- ۳ کمال خوشی دانید * چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند *
- ۴ لکن صبر را عمل نام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید *
- ۵ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هر کس را بسزاوت
- ۶ عطا میکند و ملامت ننماید و باو داده خواهد شد * لکن به ایمان سؤال بکند
- ۷ و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم
- ۸ میشود * زیرا چنین شخص کمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت * مرد
- ۹ دودل در تمام رفتار خود نا پایدار است * لکن برادر مسکین بسرافرازی خود
- ۱۰ فخر بنماید * و دولت مند از مسکنت خود زیرا مثل گل علف در کمر است * از آنرو
- ۱۱ که آفتاب با گرمی طلوع کرده علف را خشکانید و گلش بزیر افتاده حُسن صورتش
- زائل شد بهمین طور شخص دولت مند نیز در راههای خود پژمرده خواهد کردید *
- ۱۲ خوشحال کسیکه متحمل تجربه شود زیرا که چون از موده شد آن تاج حیات را که
- ۱۳ خداوند بحیجان خود وعده فرموده است خواهد یافت * هیچ کس چون در تجربه
- افتد نکوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ
- ۱۴ کس را تجربه نمیکند * لکن هر کس در تجربه میافتد وقتیکه شهوت وی او را
- ۱۵ میکشد و فریفته میسازد * پس شهوت آستن شده گناها را میزاید و گناه به انجام
- ۱۶ رسید مونرا تولید میکند * ای برادران عزیز من کمره مشوید * هر بخشندگی
- ۱۷ نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

- ۱۸ تبدیل وسایه کردش نیست * او محض اراده خود مارا بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم * بنابراین ای برادران عزیز من هر کس
- ۲۰ در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد * زیرا خشم انسان عدالت
- ۲۱ خدا را بعمل نمیآورد * پس هر نجاست و افزونی شررا دور کنید و با فروتنی کلام
- ۲۲ کاشته شکر را بپذیرید که قادر است که جانهای شمارا نجات بخشد * لکن
- ۲۳ کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند * زیرا اگر کسی
- کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعی خود را درآینه مینگرد *
- ۲۴ زیرا خود را نگریست و رفت و فورا فراموش کرد که چه طور شخصی بود *
- ۲۵ لکن کسیکه بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند او چون
- شنوند فراموشکار نمیشد بلکه کند عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد
- ۲۶ بود * اگر کسی از شما گمان برد که پرستند خدا است و عنان زبان خود را نکشد
- ۲۷ بلکه دل خود را فریب دهد پرستش او باطل است * پرستش صاف و بیعیب
- نزد خدا و پدر این است که بیهمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان نفقد کند
- و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند *

باب دوم

- ۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلال را ظاهر بینی مدارید *
- ۲ زیرا اگر بکنیسه شما شخصی با انگشتری زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری
- ۳ نیز با پوشاک ناپاک درآید * و صاحب لباس فاخر متوجه شد گوئید اینجا نیکو
- ۴ بنشین و بفقیر گوئید تو در اینجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین * آیا در خود
- ۵ متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشدهاید * ای برادران عزیز گوش دهید •
- آیا خدا فقیران اینجهانرا برنکزیه است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی
- ۶ که بمحبان خود وعده فرموده است بشوند * لکن شما فقیر را فقیر شدهاید آیا
- ۷ دولتندان بر شما ستم نمیکند و شما را در محکمه ها نمیکشند * آیا ایشان بان نام نیکو
- ۸ که بر شما نهاده شده است کفر نمیکوبند * اما اگر آنشریعت ملوکانه را برحسب
- ۹ کتاب بجا آورید یعنی هسایه خود را مثل نفس خود محبت نما نیکو میکنید * لکن

۱. اگر ظاهر بینی کنید گناه میکنید و شریعت شمارا بخطاکاری ملزم میسازد * زیرا
- ۱۱ هر که تمام شریعترا نگاه دارد و در يك جزو بلغزد ملزم همه میباشد * زیرا او که گفت زنا مکن نیز گفت قتل مکن پس هر چند زنا نکنی اگر قتل کردی از شریعت
- ۱۲ تجاوز نمودی * همچنین سخن گوئید و عمل نمائید مانند کسانی که برایشان داورے
- ۱۳ بشریعت آزادی خواهد شد * زیرا آن داورى بیرحم خواهد بود بر کسیکه رحم
- ۱۴ نکرده است و رحم برداورى منتفی میشود * ای برادران من چه سود دارد
- اگر کسی گوید ایمان دارم و قتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد *
- ۱۵ پس اگر برادری با خواهری برهنه و محتاج خوراك روزینه باشد * و کسی از شما
- ۱۶ بدیشان گوید بسلامتی بروید و گرم و سیر شوید لیکن ما محتاج بدنرا بدیشان ندهد
- ۱۷ چه نفع دارد * همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد درخود مرده است * بلکه
- ۱۸ کسی خواهد گفت تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خودرا بدون اعمال بمن
- ۱۹ بنا و من ایمان خودرا از اعمال خود بنو خواهم نمود * تو ایمان داری که خدا واحد
- ۲۰ است. نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند و میبلرزند * ولیکن ای مرد باطل آیا
- ۲۱ میخواهی دانستی که ایمان بدون اعمال باطل است * آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
- ۲۲ عادل شمرده نشد و قتیکه پسر خود اسحق را بقربانگاه گذرانید * مبینی که ایمان
- ۲۳ با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل کردید * و آن نوشته تمام کشت که
- میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا
- ۲۴ نامید شد * پس مبینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها *
- ۲۵ و همچنین آیا راحب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد و قتیکه قاصدانرا
- ۲۶ پذیرفته براهی دیگر روانه نمود * زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
- ایمان بدون اعمال نیز مرده است *

باب سوم

- ۱ ای برادران من بسیار معلم نشوید چونکه میدانید که بر ما داورى سختتر خواهد
- ۲ شد * زیرا همگی ما بسیار میلفزیم و اگر کسی در سخن گفتن نلفزد او مرد کامل
- ۳ است و میتواند عنان تمام جسد خودرا بگشاید * و اینک لکامرا بردهان اسبان

- ۴ میزنم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر میگردانیم * اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده میشود لکن با سگان کوچک بهر طرفی که اراده ناخدا باشد بر گردانید میشود * همچنان زبان نیز عضوی کوچک است
- ۶ و سخنان کبرآمیز میگوید * اینک آتش کی چه جنک عظیم را میسوزاند * و زبان آتشی است * آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را میآید و دانه کائاترا میسوزاند و از جهنم سوخته میشود * زیرا که هر طبیعتی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است * لکن زبان را کسی از مردمان نمیتواند رام کند * شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است * خدا و پدر را بآن متبارک میخوانیم و بهمان مردمان را که بصورت خدا آفریده شده اند لعن میگوئیم * از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید * ای برادران
- ۱۱ شایسته نیست که چنین شود * آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری میسازد * یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت موانجیر بار آورد و چشمه شور نمیتواند آب شیرین را موجود سازد * کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد پس اعمال خود را از سیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد * لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید فخر مکنید و بضد حق دروغ مگوئید * این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است * زیرا هر جائیکه حسد و تعصب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود میباشد * لکن آن حکمت که از بالا است اول ظاهر است و بعد صلح آمیز و ملامت و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوههای نیکو و پدید و بهر پای * و میوه عدالت در سلامت کاشته میشود برای آنانیکه سلامت را بعمل میآورند *

باب چهارم

- ۱ از کجا در میان شما جنکها و از کجا نزاعها پدید میآید آیا نه از لذتهای شما که در
- ۲ اعضای شما جنک میکند * طمع میورزید و ندارید * میکشید و حسد مینمائید و نمیتوانید بچنگ آرید و جنک وجدال میکنید و ندارید از اینجهت که سؤال نمیکند *
- ۳ و سؤال میکنید و نمیآید از نیرو که بنیت بد سؤال میکنید تا در لذات خود صرف

- ۴ نمائید * ای زانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هر که میخواهد
 ۵ دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد * آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوبد روحیکه
 ۶ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد * لیکن او فیض زیاده
 میبخشد. بنابراین میکوبد خدا متکبرانرا مخالفت میکند اما فروتنانرا فیض میبخشد *
 ۷ پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد * و بخدا تقرب
 ۸ جوئید تا بشما نزدیکی نماید. دستهای خود را طاهر سازید ای کناهکاران و دلهای
 ۹ خود را پاک کنید ای دو دلان * خود را خوار سازید و ناله و کربه نمائید و خند
 ۱۰ شما بتمام و خوشی شما بغم مبدل شود * در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز
 ۱۱ فرماید * ای برادران یکدیگررا ناسزا مگوئید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید
 و بر او حکم کند شریعترا ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن اگر بر شریعت
 ۱۲ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی * صاحب شریعت و داور یکی است
 که بر رهاپدن و هلاک کردن قادر میباشد. پس تو کیستی که بر همسایه خود داوری
 ۱۳ میکنی * هان ای کسانیکه میکوئید امروز فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در
 ۱۴ آنجا یکسال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد * و حال آنکه
 نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که
 ۱۵ اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود * بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا
 ۱۶ بخوهد زند میمانم و چنین و چنان میکنم * اما الحال بعجب خود فخر میکنید و هر
 ۱۷ چنین فخر بداست * پس هر که نیکوئی کردن بداند و بعمل نیآورد اورا کناه است *

باب پنجم

- ۱ هان ای دولتمندان بجهت مصیبتهایتیکه بر شما وارد میآید کربه و ولوله نمائید *
 ۲ دولت شما فاسد و رخت شما بپد خورده میشود * طلا و نقره شمارا زنگ میخورد
 ۳ و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش کوشت شمارا خواهد خورده. شما
 ۴ در زمان آخر خزانه اندوخته آید * اینک مزد عملهایتیکه کشتهای شمارا در رویه آید
 و شما آنرا بفریب نگاه داشته آید فریاد بر میآورد و ناله های دروکران بکوشای رب
 ۵ المنجود رسیده است * بر روی زمین بناز و کمارانی مشغول بوده دلهای خود را در بوم

- ۶ قتل پروردید * بر مرد عادل فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شما مقاومت
- ۷ نمیکند * پس ای برادران نا هنگام آمدن خداوند صبر کنید اینک دهقان انتظار
- ۸ میکشد برای محصول کرانهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرین را
- ۹ بیابد * شما نیز صبر نمائید و دلای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک
- ۱۰ است * ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید مبادا بر شما حکم شود. اینک داور
- ۱۱ بر در ایستاده است * ای برادران نمونه زحمت و صبر را بگریزید از انبیائیکه بنام
- ۱۲ خداوند تکلم نمودند * اینک صابرانرا خوشحال میکوئیم و صبر آتوبرا شنیده اید و انجام
- ۱۳ کار خداوند را دانسته اید زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است * لکن
- اول همه ای برادران من قسم بخورید نه باسماں و نه بزمین و نه بهیچ سوکند دیگر بلکه
- ۱۴ بلی شما بلی باشد و نی شما نی مبادا در تحکم بیفتید * اگر کسی از شما مبتلای بلائی
- ۱۵ باشد دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد سرود بخواند * و هرگاه کسی از شما بیمار
- ۱۶ باشد کیششان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن
- ۱۷ ندهین کنند * و دعای ایمان مریضرا شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد
- ۱۸ برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزید خواهد شد * نزد یکدیگر بگناهان
- ۱۹ خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
- ۲۰ در عمل قوت بسیار دارد * الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و بتیامی دل
- ۲۱ دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید * و باز دعا کرد
- ۲۲ و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید * ای برادران من اگر کسی از شما
- ۲۳ از راستی مخرف شود و شخصی او را باز گرداند * بداند هر که گناهکار را از ضلالت
- راه او برگرداند جانیرا از موت رها کند و گناهان بسیار را پوشانید است *

رسالة اول پطرس رسول

باب اول

- ۱ پطرس رسول عیسی مسیح بفریبانیکه پراکنده اند در پنتس و غلاطیه و قدوقیه
- ۲ و آسیا و بطانیه * برکزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
- ۳ اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح • فیض و سلامتی بر شما افزون باد * متبارک
باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت
- ۴ برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زندگ * بجهت میراث
پهفساد و بی آرایش و نا پزمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما *
- ۵ که بقوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیا شده است تا در ایام آخر
- ۶ ظاهر شود * و در آن وجد مینمائید هر چند در حال اندکی از راه ضرورت
- ۷ در تجربه های کوناگون محزون شده اید * تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با
- آزموده شدن در آتش کرانیهاتر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود
- ۸ در حین ظهور عیسی مسیح * که او را اگر چه ندیده اید محبت مینمائید و آن اگر چه
- اورا نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینمائید با خرمی که نمیتوان بیان کرد و پر
- ۹ از جلال است * و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویشرا مبیاید * که درباره
این نجات انبیائیکه از قبضه کسکه برای شما مقرر بود اخبار نمودند تفنیش و تفحص
- ۱۱ مبرکردند * و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که
- در ایشان بود از آن خبر میداد چون از زحمانیکه برای مسیح مقرر بود و جلالها نیکه
- ۱۲ بعد از آنها خواهد بود شهادت میداد * و بدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما
خدمت میکردند در آن موریکه شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانیکه بروح
القدس که از آسمان فرستاده شده است بشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق

- ۱۳ هستند که در آنها نظر کنند * لهذا کمر دلهای خود را ببندید و هوشیار شده امید
 ۱۴ کامل آن فیضیرا که درمکاشفه عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید * و چون
 انبای اطاعت هستند مشابه مشوید بدان شهواتیکه در ایام جهالت میداشتید *
 ۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شمارا خواند است خود شما نیز در هر سیرت مقدس
 ۱۶ باشید * زیرا مکتوبست مقدس باشید زیرا که من قدوسم * و چون او را پدر
 ۱۷ میخوانید که بدون ظاهر بینی بر حسب اعمال هر کس دآوری مینماید پس هنگام
 ۱۸ غربت خود را با ترس صرف نمائید * زیرا میدانید که خریدن شده اید از سیرت
 ۱۹ باطلی که از پدران خود یافته اید نه بچیزهای فانی مثل نقره و طلا * بلکه بخون
 ۲۰ کرانبها چون خون بره بیعیب و بیداغ یعنی خون مسیح * که پیش از بنیاد عالم
 ۲۱ معین شد لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید * که بوساطت او شما
 بر آن خدائیکه او را از مردکان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
 ۲۲ و امید شما بر خدا باشد * چون نفسهای خود را به اطاعت راستی ظاهر ساختید
 تا محبت برادرانه بپریا داشته باشید پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید *
 ۲۳ از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده
 ۲۴ و تا ابد آباد باقی است * زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون
 ۲۵ گل گیاه گیاه پژمرده شد و گلش ریخت * لکن کلمه خدا تا ابد آباد باقی است
 و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است *

باب دوم

- ۱ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدکویی را ترک کرده * چون
 ۲ اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید * اگر
 ۴ فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان است * و باو تقرب جسته یعنی بان سنک
 ۵ زنده رده شده از مردم لکن نزد خدا برگزید و مکرم * شما نیز مثل سنگهای زنده
 بنا کرده میشوید بعمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانیهای روحانی و مقبول
 ۶ خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید * بنا برین در کتاب مکتوب است که اینک
 مینم در صهیون سنگی سر زاویه برگزید و مکرم و هر که بوی ایمان آورد خیل نخواهد

- ۷ شد * پس شمارا که ایمان دارید آکرام است لکن آنایرا که ایمان ندارند آن سنکی
- ۸ که معماران رد کردند همان سرزایوه کردید * و سنک لغزش دهند و صخره مصادم
- ۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معین شده اند * لکن شما
- قبیله بر کردید و کمانت ملوکانه و امت مقدس و قومیکه ملک خاص خدا باشد هستید
- تا فضائل اورا که شمارا از ظلمت بنور عجیب خود خواند است اعلام نمائید *
- ۱۰ که سابقاً قوی نبودید و الان قوم خدا هستید. آنوقت از رحمت محروم اما الحال
- ۱۱ رحمت کرده شاید * ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان
- ۱۲ از شهوات جسی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید * و سیرت خودرا
- در میان امتهای نیکو دارید تا در همان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میگویند
- ۱۳ از کارهای نیکوی شما که ببینند در روز تفضل خدا را تجید نمایند * لهذا هر منصب
- ۱۴ بشریرا بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاهرا که فوق همه است * و خواه
- حکامرا که رسولان وی هستند بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران *
- ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که بنیکوکاری خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
- ۱۶ نمائید * مثل آزادگان اما نه مثل آنانیکه آزادی خودرا پوشش شرارت میسازند
- ۱۷ بلکه چون بندکان خدا * همه مردمانرا احرام کنید برادرانرا محبت نمائید از خدا
- ۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید * ای نوکران مطیع آفایان خود باشید با کمال ترس
- ۱۹ و نه فقط صالحان و مهربانرا بلکه کج خلفانرا نیز * زیرا این ثواب است که کسی
- بجهت ضعیفیکه چشم بر خدا دارد در وقتیکه ناحق زحمت میکشد دردهارا محتمل
- ۲۰ شود * زیرا چه فخر دارد هنگامیکه گناه کار بوده نازیانه خورید و محتمل آن شوید
- لکن اگر نیکوکار بوده زحمت کشید و صبر کنید این نزد خدا ثواب است *
- ۲۱ زیرا که برای همین خواند شده است چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شمارا
- ۲۲ نمونه گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید * که هیچ گناه نکرد و مگر
- ۲۳ در زبانش یافت نشد * چون اورا دشنام میدادند دشنام پس نداد و چون
- ۲۴ عذاب میکشید تهدید ننمود بلکه خویشتنرا بداور عادل تسلیم کرد * که
- خود گناهان ما را در بدن خویش بردار محتمل شد تا از گناه مرده شده
- ۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضررهای او شفا یافته اید * از آنرو که مانند

کوسفندان کمرشده بودید لکن اجمال بسوی شبان و اسقف جانهای خود
برگشته اید *

باب سوم

- ۱ همچین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام
- ۲ نشوند سیرت زنان ایشانرا بدون کلام دریابد * چونکه سیرتِ طاهر و خداترس
- ۳ شمارا بینند * و شمارا زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و مغلّی شدن بطلا
- ۴ و پوشیدن لباس * بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسدِ روح حلیم و آرام
- ۵ که نزد خدا کرانهاست * زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل
- بخدا بودند خویشترا زینت مینمودند و شوهران خودرا اطاعت میکردند *
- ۶ مانند ساره که ابراهمرا مطیع میبود و اورا آقا میخواند و شما دختران او شده اید
- ۷ اگر نیکوئی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید * و همچین ای شوهران با فطانت
- با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفترِ زنانه و ایشانرا محترم دارید چون
- ۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهاى شما باز داشته نشود * خلاصه
- ۹ همه شما بکرای و همدرد و برادر دوست و مشفق و فروتن باشید * و بدی
- بعوض بدی و دشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که
- ۱۰ میدانید برای این خوانده شده اید تا وارث برکت شوید * زیرا هر که میخواهد
- حیاترا دوست دارد و ایام نیکو بیند زنان خودرا از بدی و لپهای خودرا از فریب
- ۱۱ گفتن باز بدارد * از بدی اعراض نماید و نیکوئیرا بجا آورد. سلامتیرا بطلبد
- ۱۲ و آنرا تعاقب نماید * از آنرو که چشتان خداوند بر عادلان است و کوشهای
- ۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بر بدکاران است * و اگر برای
- ۱۴ نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند * بلکه هرگاه برای عدالت
- زحمت کشیدید خوشحال شما پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید *
- ۱۵ بلکه خداوند مسیحرا در دل خود تقدیس نمائید و پیوسته مستعد باشید تا هر که
- سبب امیدیرا که دارید از شما بپرسد اورا جواب دهید لیکن با حلم و ترس *
- ۱۶ و ضمیر خودرا نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شما در مسیح طعن میزنند
- ۱۷ در همان چیزیکه شمارا بد میگویند خجالت کشند * زیرا اگر اراده خدا چنین است

- ۱۸ نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن * زیرا که مسیح نیز برای گناهان یکبار زحمت کشید یعنی عادلان برای ظالمان تا ما را نزد خدا بیاورد
- ۱۹ در حالیکه بحسب جسم مُرد لکن بحسب روح زنک کشت * و بآن روح نیز رفت
- ۲۰ و موعظه نمود به ارواحیکه در زندان بودند * که سابقاً نافرمانبردار بودند هنگامیکه حلم خدا در ایام نوح انتظار مهکشید و فتنه کشتی بنا میشد که در آن
- ۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر باب نجات یافتند * که نمونه آن یعنی تعبد اکنون ما را نجات میبخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح بسوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح * که باسماں رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوآت مطیع او شده اند *

باب چهارم

- ۱ لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است * تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برد * زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش امتهای
- ۲ و در فجور و شهوات و میکساری و عیاشی و بزمها و بتپرستیهای حرام رفتار نمودن *
- ۳ و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین اسراف آوایشی نمیشتاید
- ۴ و شما را دشنام میدهند * و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید * زیرا که از اینجهت نیز بمردگان بشارت داده شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح
- ۵ زیست نمایند * لکن اتهای همه چیز نزدیک است پس خرداندیش و برای دعا
- ۶ هوشیار باشید * و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمائید زیرا که محبت کثرت
- ۷ گناهانرا میپوشاند * و یکدیگر را بدون همه مهمانی کنید * و هر یک بحسب نعمتیکه یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید مثل و کلاء امین فیض کوناگون
- ۸ خدا * اگر کسی سخن گوید مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند
- ۹ بر حسب توانائیکه خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز خدا بواسطه عیسی مسیح

- ۱۲ جلال یابد که اورا جلال و توانائی نا ابد الابد هست آمین * ای حیپان
 نجیب مغانید از این آنشیکه در میان شاست و بجهه امتحان شما میآید که کویا چیزی
 ۱۳ غریب بر شما واقع شه باشد * بلکه بقدریکه شریک زحمت مسیح هستید خوشنود
 ۱۴ شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمائید * اگر بخاطر نام مسیح
 رسوائی میکشید خوشابجال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام
 ۱۵ میکرد * پس زنهاریج یکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب
 ۱۶ نکشد * لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد پس شرمند نشود بلکه باین اسم
 ۱۷ خدا را تمجید نماید * زیرا اینزمان است که داوری از خانه خدا شروع شود و اگر
 شروع آن از ماست پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمیکند چه
 ۱۸ خواهد شد * و اگر عادل بدشواری نجات یابد ییدین و کناهکار کجا یافت
 ۱۹ خواهد شد * پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند جانهاے
 خود را در نیکوکاری بخالی امین بسپارند *

باب پنجم

- ۱ پیرانرا در میان شما نصیحت میکنم من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمت
 ۲ مسیح و شریک در جلالیکه مکشوف خواهد شد * کله خدا را که در میان شما است
 بچرانید و نظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه برضامندی و نه بجهه سود قبیح بلکه
 ۳ برغبته * و به چنانکه بر قسمتهای خود خداوندی بکنید بلکه بجهه کله نمونه
 ۴ باشید * تا در وقتیکه رئیس شبانان ظاهر شود تاج نا پزمرده جلالرا بیاید *
 ۵ همچین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید
 ۶ زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنانرا فیض میبخشد * پس زیر دست
 ۷ زور آور خدا فروتنی نمائید تا شمارا در وقت معین سرافراز نماید * و تمام اندیشه
 ۸ خود را بوی و آکذارید زیرا که او برای شما فکر میکند * هوشیار و بیدار باشید
 زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران کردش میکند و کسیرا میطلبد تا ببلعد *
 ۹ پس به ایمان استوار شه با او مقاومت کنید چون آگاه هستید که همین زحمت
 ۱۰ بر برادران شما که در دنیا هستند میآید * و خدای همه فیضها که مارا بجلال

- ابدئ خود در عیسی مسیح خوانده است شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل
 ۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت * اورانا ابدالآباد جلال وتوانائی باد آمین *
- ۱۲ بتوسط سلوانس که اورا برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت
 ۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که برآن قائم هستید * خواهر برکریده با
 ۱۴ شما که در بابل است وپسر من مرقس بشما سلام میرساند * یکدیگر را
 ببوسه محبتانه سلام نمائید وهمه شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد
 آمین *
-

رساله دوم پطرس رسول

باب اول

- ۱ شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بانانیکه ایمان کرانبهارا بمساوی ما
- ۲ یافته‌اند در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهند * فیض و سلامتی در معرفت
- ۳ خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد * چنانکه قوت الهیه او همه چیزهائرا
- ۴ که برای حیات و دینداری لازم است با عنایت فرموده است بمعرفت او که ما را
- ۵ بجلال و فضیلت خود دعوت نموده * که بوساطت آنها و وعده‌های بینهایت عظیم
- ۶ و کرانبها با داده شد تا شما باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادیکه
- ۷ از شهوت در جهان است خلاصی یابید * و بهمین جهت کمال سعی نموده در ایمان
- ۸ خود فضیلت پیدا نمائید * و در فضیلت علم و در علم عفت و در عفت صبر و در
- ۹ صبر دینداری * و در دینداری محبت برادران و در محبت برادران محبترا *
- ۱۰ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شما را نمیکندارد که در معرفت
- ۱۱ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید * زیرا هرکه اینهارا ندارد پکور
- ۱۲ و کوتاه نظر است و تطهیر کناهان گذشته خود را فراموش کرده است * لهذا
- ۱۳ ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برکزیدگی خود را ثابت نمائید
- ۱۴ زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد * و همچنین دخول در ملکوت
- ۱۵ جاودانی خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح بشما بدولتمندی داده خواهد
- ۱۶ شد * لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
- ۱۷ هرچند آنها را میدانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید * لکن
- ۱۸ اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شما را بیاد آوری برانگیزانم *
- ۱۹ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است چنانکه خداوند ما

- ۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید * و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت
 ۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امور را یاد آورید * زیرا که در پی افسانه‌های
 جعلی نرفتیم چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم
 ۱۷ بلکه کبريائي اورا ديدک بوديم * زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامیکه
 آوازی از جلال کبريائي باو رسید که اینست پسر حبيب من که از وی خوشنودم *
 ۱۸ و این آوازا ما زمانیکه با وی در کوه مقدس بودیم شنیدیم که از آسمان آورده
 ۱۹ شد * و کلام انبیاء را نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر در آن اهتمام کنید مثل
 چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع
 ۲۰ کند * و اینرا نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست *
 ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب
 شد از جانب خدا سخن گفتند *

باب دوم

- ۱ لکن در میان قوم انبیای گذشته نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان گذشته
 خواهند بود که بدعتهاى مهلك را خفیه خواهند آورد و آن آقا ئیرا که ایشانرا
 ۲ خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریعرا بر خود خواهند کشید * و بسیاری
 فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حق مورد ملامت
 ۳ خواهد شد * و از راه طمع بسختان جعلی شمارا خرید و فروش خواهند کرد
 که عقوبت ایشان از مدت مدید تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خواهید نیست *
 ۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنم انداخته
 ۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند * و بر عالم قدیم
 شفقت نفرمود بلکه نوح و اعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا
 ۶ بر عالم بیدینان آورد * و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده حکم به واژگون
 شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانیکه بعد از این بیدینی خواهند کرد عبرتی
 ۷ ساخت * و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدینان رنجید بود رها نید *
 ۸ زیرا که آنرد عادل در میانشان ساکن بوده از آنچه میدید و میشنید دل صالح

- ۹ خود را بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجید میداشت * پس خداوند میداند که عادلانرا از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد *
- ۱۰ خصوصاً آنانیکه در شهوات نجاست در پی جسم میروند و خداوند بپرا حقیر میدانند *
- ۱۱ اینها جسور و متکبرند و از تهمت زدن بر بزرگان نمیلرزند * و حال آنکه فرشتگانیکه در قدرت و قوت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا نمیزنند * لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده اند ملامت میکنند بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاک خواهند شد *
- ۱۲ مزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت يك روزه را سرور خود میدانند. لگنها و عیبها هستند که در ضیافتهای محبتانه خود عیش و عشرت
- ۱۴ مینمایند و فتنیکه با شما شادی میکنند * چشمهای پرازنا دارند که از گناه باز داشته نمیشود. و کسان نا پایدار را بدام میکشند. ابثای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده اند * و راه مستقیم را ترك کرده گمراه شدند و طریق بلام
- ۱۶ بن بصور را که مزد نا راستی را دوست میداشت متابعت کردند * لکن او از نقصیر خود توبیخ یافت که حمار کنگ بزبان انسان منطبق شد دیوانگی نبی را
- ۱۷ توبیخ نمود * اینها چشمه های بی آب و میه های رانده شده بیاد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی مقرر است * زیرا که سخنان تکبر آمیز و باطل میکویند و آنانرا که از اهل ضلالت تازه رستگار شده اند در دام شهوات بنجور
- ۱۹ جسی میکشند * و ایشانرا بازادی وعده میدهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند زیرا هر چیزیکه بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست * زیرا هرگاه
- بمعرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح از آرایش دنیوی رستند و بعد از آن بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند و آخر ایشان از او ایل بدتر میشود *
- ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود برگردند * لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که سگ به قتی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده بغلطیدن در کِل *

باب سوم

- ۱ این رسالهٔ دوم را ای حیبان آن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاک شمارا
- ۲ بطریق بادکاری بر میانگیرم * تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدس پیش
- ۳ گفته‌اند و حکم خداوند و نجات دهند را که برسولان شما داده شد * و نخست
- اینرا میدانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
- ۴ شهوات خود رفتار نموده * خواهند گفت کجاست وعده آمدن او زیرا
- از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
- ۵ باقی است * زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
- ۶ از قدیم بود و زمین از آب و بآب قائم گردید * و باین هر دو عالمیکه آنوقت بود
- ۷ در آب غرق شد هلاک کشت * لکن آسمان و زمین آن بهمان کلام برای
- آتش ذخیره شد و تا روز داوری و هلاکت مردم بیدین نگاه داشته شده‌اند *
- ۸ لکن ای حیبان این يك چیز از شما مخفی نماند که بکروز نزد خدا چون هزار
- ۹ سال است و هزار سال چون بکروز * خداوند در وعدهٔ خود تأخیر ننماید
- چنانکه بعضی تأخیر می‌پندارند بلکه بر شما تحمل مینماید چون نمیخواهد که کسی
- ۱۰ هلاک گردد بلکه همه بتوبه کرایند * لکن روز خداوند چون دزد خواهد
- آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شد
- ۱۱ از هم خواهد پاشید و زمین و کارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد * پس
- چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید شما چه طور مردمان باید باشید در هر
- ۱۲ سیرت مقدس و دینداری * و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید
- که در آن آسمانها سوخته شد از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت
- ۱۳ کداخته خواهد گردید * ولی بحسب وعدهٔ او متظر آسمانهای جدید و زمین
- ۱۴ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود * لهذا ای حیبان چون
- انتظار این چیزها را میکشید جدّ و جهد نمائید تا نزد او بیداغ و بیعیب در سلامتی
- ۱۵ یافت شوید * و تحمل خداوند ما را نجات بداند چنانکه برادر حیب ما پولس
- ۱۶ نیز بر حسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت * و همچنین در سایر رساله‌های

خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان به علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف میکنند تا ۱۷ بهلاکت خود برسند * پس شما ای حبیبان چون این امور را از پیش میدانید با حذر باشید که مبادا بکمراهی بیدینان روده شده از پایداری خود بیفتید * ۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح ترقی کنید که او را از کون تا ابد الابد جلال باد آمین *

رساله اول یوحناى رسول

باب اول

- ۱ آنچه از ابتداء بود آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده آنچه بر آن نکرستیم و دستهای
- ۲ ما لمس کرد درباره کلمه حیات * و حیات ظاهر شد و آنرا دیده ایم و شهادت میدهم
- ۳ و بشما خبر میدهم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد * از آنچه دیده و شنیده ایم شما را اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت
- ۴ ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است * و اینرا بشما مینویسم تا خوشی ما کامل
- ۵ گردد * و این است پیغامیکه از او شنیده ایم و بشما اعلام مینمائیم که خدا نور است
- ۶ و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست * اگر کوئیم که با وی شراکت داریم در حالیکه
- ۷ در ظلمت سلوک مینمائیم دروغ میگوئیم و براستی عمل نمیکنیم * لکن اگر در نور
- ۸ سلوک مینمائیم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی
- ۹ مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد * اگر کوئیم که گناه نداریم خود را گمراه میکنیم و راستی
- ۱۰ در ما بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد * اگر کوئیم که گناه نکرده ایم او را دروغ گو می شماریم و کلام او در ما نیست *

باب دوم

- ۱ ای فرزندان من اینرا بشما مینویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفيعی
- ۲ داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل * و او است كفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان
- ۳ ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز * و از این میدانیم که او را میشناسیم اگر احکام
- ۴ او را نگاه داریم * کسیکه گوید او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو

- ۵ است و دروى راستى نيست * لکن کسيکه کلام اورا نگاه دارد فى الواقع محبت
- ۶ خدا دروى کامل شده است و از اين ميدانيم که دروى هستم * هر که کويد که دروى
- ۷ ميانم بهمين طريقيکه اوسلوک مينمود او نيز بايد سلوک کند * اى حبيبان حکمى تازه
- ۸ بشما مينويسم بلکه حکمى کهنه که آنرا از ابتداء داشتيد و حکم کهنه آنکلام است که
- ۹ از ابتداء شنيديد * و نيز حکمى تازه بشما مينويسم که آن دروى و در شما حق است
- ۱۰ زيرا که تاريخى در گذر است و نور حقيقى الان ميدرخشد * کسيکه ميکويد که در نور
- ۱۱ است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در تاريخى است * و کسيکه برادر خود را
- ۱۲ محبت نمايد در نور ساکن است و لغزش دروى نيست * اما کسيکه از برادر خود
- ۱۳ نفرت دارد در تاريخى است و در تاريخى راه ميرود و نميداند کجا ميرود زيرا که تاريخى
- ۱۴ چنانرا کور کرده است * اى فرزندان شما مينويسم زيرا که کناهان شما بخاطر اسم
- ۱۵ او آمرزيه شده است * اى پدران شما مينويسم زيرا اورا که از ابتداء است ميشناسيد *
- ۱۶ اى جوانان شما مينويسم از آنجا که بر شما بر غالب شده ايد * اى بچه ها شما نوشتم
- ۱۷ زيرا که پدر را ميشناسيد * اى پدران شما نوشتم زيرا اورا که از ابتداء است
- ۱۸ ميشناسيد * اى جوانان شما نوشتم از آنجهه که توانا هستيد و کلام خدا در شما ساکن
- ۱۹ است و بر شما بر غلبه يافته ايد * دنيا را آنچه در دنياست دوست مداريد زيرا اگر
- ۲۰ کسى دنيا را دوست دارد محبت پدر دروى نيست * زيرا که آنچه در دنياست از
- ۲۱ شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زنه کافى از پدر نيست بلکه از جهان است *
- ۲۲ دنيا و شهوات آن در گذر است لکن کسيکه به اراده خدا عمل ميکند تا بآيد باقى
- ۲۳ ميماند * اى بچه ها اين ساعت آخراست و چنانکه شنيد ايد که دجال
- ۲۴ ميايد الحال هم دجالان بسيار ظاهر شده اند و از اين ميدانيم که ساعت آخراست *
- ۲۵ از ما بيرون شدند لکن از ما نبودند زيرا اگر از ما ميبودند با ما ميهانند لکن بيرون
- ۲۶ رفتند تا ظاهر شود که همه ايشان از ما نيسند * و اما شما از آن قدوس مسحرا يافته ايد
- ۲۷ و هر چيز را ميدانيد * نوشتم شما از آنجهه که راستى را نميدانيد بلکه از اين رو که آنرا
- ۲۸ ميدانيد و اينکه هيچ دروغ از راستى نيست * دروغگو کيست جز آنکه مسيح بودن
- ۲۹ عيسى را انکار کند * آن دجال است که پدر و پسر را انکار مينمايد * کسيکه پسر را
- ۳۰ انکار کند پدر را هم ندارد و کسيکه اعتراف بپسر نمايد پدر را نيز دارد * و اما شما

آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت بماند زیرا اگر آنچه از اوّل شنیدید در شما ثابت
 ۲۵ بماند شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند * و اینست آنوعه که او بها داده
 ۲۶ است یعنی حیات جاودانی * و اینرا بشما نوشتم درباره آنانیکه شمارا همراه میکنند *
 ۲۷ و اما در شما آن مسخ که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شمارا
 تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسخ شمارا از همه چیز تعلیم میدهد و حق است و دروغ
 ۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلیم داد در او ثابت مہانید * الان ای فرزندان در او
 ثابت مہانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشم و در هنگام ظهورش از وی نخل
 ۲۹ نشویم * اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هر که عدالترا بجا آورد
 از وی تولّد یافته است *

باب سوّم

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر بها داده است تا فرزندان خدا خوانند شویم
 ۲ و چنین هستیم و از نتیجه دنیا ما را نمیشناسد زیرا که او را نشناخت * ای حیّیان الان
 فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
 ۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید * و هر کس
 ۴ که این امید را بروی دارد خود را پاک میسازد چنانکه او پاکست * و هر که
 ۵ کناها بعمل میآورد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا کناه مخالفت شریعت است *
 ۶ و میدانید که او ظاهر شد تا کناها را بردارد و در وی هیچ کناه نیست * هر که در وی
 ۷ ثابت است کناه نمیکند و هر که کناه میکند او را ندید است و نمیشناسد * ای فرزندان
 کسی شمارا همراه نکند کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست *
 ۸ و کسیکه کناه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتداء کناها کار کرده است
 ۹ و از نتیجه پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد * هر که از خدا مولود
 شد است کناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند کناه کار بوده باشد زیرا که
 ۱۰ از خدا تولّد یافته است * فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر میگردند *
 هر که عدالترا بجا میآورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمیخاید *
 ۱۱ زیرا همین است آن پیغامیکه از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبت نمائیم * نه مثل
 ۱۲ فائن که از آن شریر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت * از این سبب

- ١٣ که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو * ای برادران من تعجب مکنید
- ١٤ اگر دنیا از شما نفرت گیرد * ما میدانم که از موت گذشته داخل حیات گذشته ایم
- از اینکه برادرانرا محبت مینائیم * هر که برادر خودرا محبت نینماید در موت ساکن است *
- ١٥ هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی
- ١٦ در خود ثابت ندارد * از این امر محبترا دانسته ایم که او جان خودرا در راه ما نهاد
- ١٧ و ما باید جان خودرا در راه برادران بنهیم * لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
- و برادر خودرا محتاج بیند و رحمت خودرا از او باز دارد چگونه محبت خدا دراو
- ١٨ ساکن است * ای فرزندان محبترا بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی *
- ١٩ و از این خواهیم دانست که از حق هستم و دلای خودرا در حضور او مطمئن خواهیم
- ٢٠ ساخت * یعنی در هر چه دل ما مارا مذمت میکند زیرا خدا از دل ما بزرگتر است
- ٢١ و هر چیز را میداند * ای حبیبان هر که دل ما مارا مذمت نکند در حضور خدا
- ٢٢ اعتماد داریم * و هر چه سؤال کنیم از او مبیایم از آنچه که احکام او را نگاه میداریم
- و بآنچه پسندید اوست عمل مینمائیم و این است حکم او که باسم پسر او عیسی مسیح
- ٢٣ ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم چنانکه با امر فرمود * و هر که احکام او را نگاه
- دارد دراو ساکن است و او دروی و از این میشناسیم که در ما ساکن است یعنی
- از آن روح که با داده است *

باب چهارم

- ١ ای حبیبان هر روح را قبول مکنید بلکه روحهارا باز مائید که از خدا هستند یا نه
- ٢ زیرا که انبیای کذب بسیار بجهان بیرون رفته اند * باین روح خدارا میشناسیم * هر
- ٣ روحیکه بعیسی مسیح مجسم شد اقرار نماید از خداست * و هر روحیکه عیسی مسیح
- مجسم شد را انکار کند از خدا نیست و اینست روح دجال که شنیداید که او میاید
- ٤ و الان هم در جهان است * ای فرزندان شما از خدا هستید و ایشان غلبه یافته اند
- ٥ زیرا او که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهانست * ایشان از دنیا هستند
- ٦ از آنچه سخنان دنیوی میگویند و دنیا ایشانرا میشوند * ما از خدا هستیم و هر که خدارا
- میشناسد ما را میشوند و آنکه از خدا نیست ما را نمیشنود روح حق و روح ضالتر
- ٧ از این تمیز میدهیم * ای حبیبان یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست

- ۸ وهرکه محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدارا میشناسد * وکسیکه محبت
- ۹ نینماید خدارا نمیشناسد زیرا خدا محبت است * و محبت خدا با ظاهر شده است
- ۱۰ به اینکه خدا پسر یکانه خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم * و محبت
- در همین است نه آنکه ما خدارا محبت نمودیم بلکه اینکه او مارا محبت نمود و پسر
- ۱۱ خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود * ای حیپیان آکر خدا با ما چنین محبت
- ۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیگر را محبت نمائیم * کسی هرگز خدارا ندیده اگر یکدیگر را
- ۱۳ محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است * از این میدانیم
- ۱۴ که دروی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود با ما داده است * و ما دیده ایم
- ۱۵ و شهادت میدهم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهند جهان بشود * هرکه اقرار
- ۱۶ میکند که عیسی پسر خداست خدا دروی ساکن است و او در خدا * و ما دانسته
- و باور کرده ایم آن محبت را که خدا با ما نموده است خدا محبت است و هرکه در محبت
- ۱۷ ساکن است در خدا ساکنست و خدا دروی * محبت در همین با ما کامل شده است
- تا در روز جزا مارا دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همچنین
- ۱۸ هستیم * در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد زیرا
- ۱۹ خوف عذاب دارد و کسیکه خوف دارد در محبت کامل نشد است * ما او را
- ۲۰ محبت مینمائیم زیرا که او اول مارا محبت نمود * آکر کسی گوید که خدارا محبت
- مینماید و از برادر خود نفرت کند دروغگو است زیرا کسیکه برادر برادر را که دیده
- ۲۱ است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائرا که ندیده است محبت نماید * و این
- حکما از وی یافته ایم که هرکه خدارا محبت مینماید برادر خود را نیز محبت بنماید *

باب پنجم

- ۱ هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هرکه والد را
- ۲ محبت مینماید مولود او را نیز محبت مینماید * از این میدانیم که فرزندان خدارا
- ۳ محبت مینمائیم چون خدارا محبت مینمائیم و احکام او را بجا میآوریم * زیرا همین
- ۴ است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او کران نیست * زیرا آنچه
- از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه میباید و غلبه که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان

- ۵ ما است * کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
 ۶ خداست * همین است او که بآب و خون آمد یعنی عیسی مسیح . نه بآب فقط بلکه
 ۷ بآب و خون . و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حق است * زیرا
 ۸ سه هستند که شهادت میدهند * یعنی روح و آب و خون و این سه يك هستند *
 ۹ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت
 ۱۰ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است * آنکه پسر خدا ایمان آورد
 در خود شهادت دارد و آنکه بخدا ایمان نیاورد او را دروغگو شمرده است زیرا
 ۱۱ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان نیاورده است * و آن شهادت
 این است که خدا حیات جاودانی بها داده است و این حیات در پسر اوست *
 ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیاترا نیافته است *
 ۱۳ اینرا نوشتم شما که باسم پسر خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا
 ۱۴ باسم پسر خدا ایمان بیاورید * و اینست آن دلیری که نزد وی دارم که هر چه بر حسب
 ۱۵ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشوند * و اگر دانیم که هر چه سؤال کنیم مارا میشوند
 ۱۶ پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم میبایم * اگر کسی برادر خود را ببندد که
 کناهی که منتهی بموت نباشد میکند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید بهره که
 کناهی منتهی بموت نکرده باشد . کناهی منتهی بموت هست . بجهت آن نمیکوم که دعا
 ۱۷ باید کرد * هر ناراستی کناه است ولی کناهی هست که منتهی بموت نیست *
 ۱۸ و میدانیم که هر که از خدا مولود شد است گناه نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت
 ۱۹ خود را نگاه میدارد و آنش بر او را لمس نمیکند * و میدانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا
 ۲۰ در شر بر خوابید است * اما آگاه هستیم که پسر خدا آمد است و بما بصیرت داده
 است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم . اوست خدای
 ۲۱ حق و حیات جاودانی * ای فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین *

رسالهٔ دوم یوحنا رسول

- ۱ من که پیرم بخاتون برکزیک و فرزندانش که ایشانرا در راستی محبت مینایم ونه من
- ۲ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میدانند * بخاطر آنراستی که در ما ساکن است و با ما
- ۳ تا باید خواهد بود * فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح
- ۴ خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود * بسیار مسرور شدم چونکه
- ۵ بعضی از فرزندان ترا یافتم که در راستی رفتار میکنند چنانکه از پدر حکم یافتیم *
والآن بخاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه تو بنویسم بلکه همانرا که از ابتداء
- ۶ داشتیم که بکدیگر محبت بنمائیم * و اینست محبت که موافق احکام او سلوک
- ۷ بنمائیم و حکم همانست که از اول شنیدید تا در آن سلوک نمائیم * زیرا که راه کنندگان
- ۸ بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شد در جسم را اقرار نمیکند * آنست
- ۹ که راه کنند و دجال * خود را نگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم برباد دهید
- ۱۰ بلکه تا اجرت کامل بیاید * هر که پیشوائی میکند و در تعلیم مسیح ثابت نیست
- ۱۱ خدا را نیافته است * اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد * اگر
- ۱۲ کسی بنزد شما آید و این تعلیم را نیاورد و او را بخانهٔ خرد پذیرید و او را تحیت
- ۱۳ مکنید * زیرا هر که او را تحیت گوید در کارهای قیحش شریک گردد * چیزهای
- ۱۴ بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکب بنویسم بلکه امیدوارم که
- بنزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود * فرزندان خواهر
- برکزیهٔ تو بتو سلام میرسانند * آمین *

رسالهٔ سیم یوحنا رسول

- ۱ من که پیرم به غایس حیب که اورا در راستی محبت مینامم * ای حیب دعا میکنم
- ۲ که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است * زیرا که
- ۳ بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند چنانکه تو
- ۴ در راستی سلوک مینمائی * مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
- ۵ در راستی سلوک مینمایند * ای حیب آنچه میکنی برادران و خصوصاً بفر بیان
- ۶ به امانت میکنی * که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشانرا
- ۷ بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از
- ۸ امتهای چیزی نمیکیرند * پس بر ما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریک
- ۹ راستی بشویم * بکلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتر فیس که سرداری برایشانرا دوست
- ۱۰ میدارد ما را قبول نمیکند * لهذا اگر آیم کارهایرا که او میکند بیاد خواهم آورد
- ۱۱ زیرا بسنغان ناشایسته بر ما یاوه کوئی میکند و به این فافع نشک برادرانرا خود نپذیرد
- ۱۲ و کسانی نیز که میخواهند مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند * ای حیب
- ۱۳ بدی افتدء منا بلکه بنیکوئی زیرا نیکو کردار از خداست و بد کردار خدا را ندید
- ۱۴ است * همهٔ مردم و خود راستی نیز بر دیتربوئس شهادت میدهند و ما هم شهادت
- ۱۵ میدهیم و آگاهید که شهادت ما راست است * مرا چیزهای بسیار بود که بتو
- ۱۶ بنویسم لکن نمیخواهم بر کتب و قلم بتو بنویسم * لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
- ۱۷ دید و زبانی گفتگو کنیم * سلام بر تو باد * دوستان بتو سلام میرسانند * سلام
- ۱۸ مرا بدوستان نام بنام برسان *

رساله یهودا

- ۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخواند شد کانیکه درخداى پدر حبیب
- ۲ و برای عیسی مسیح محفوظ میباشید * رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد *
- ۳ ای حبیبان چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عالم بشما بنویسم ناچار شدم که
الآن بشما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهد کنید برای آن ایمانیکه یکبار بمقدسین
- ۴ سپرده شد * زیرا که بعضی اشخاص درخفا درآمده اند که از قدیم برای این قصاص
مقرر شده بودند * مردمان بدین که فیض خدای ما را بنجور تبدیل نموده و عیسی
- ۵ مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده اند * پس میخواهم شمارا یاد دهم هر چند
همه چیز را دفعه میدانید که بعد از آنکه خداوند قوم را از زمین مصر رهایی بخشید
- ۶ بود بار دیگری ایمانان را هلاک فرمود * و فرشتگان را که ریاست خود را حفظ
نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت
- ۷ بجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است * و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان
نواحی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و در پی بشر دیگر افتادند در عقوبت
- ۸ آتش ابدی گرفتار شده بجهت عبرت مقرر شدند * لیکن با وجود این همه این خواب
پسندکان نیز جسد خود را نجس میسازند و خداوند را خوار می شمارند و بر بزرگان
- ۹ نهمت میزنند * اما میکائیل رئیس ملائکه چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه
میکرد جرأت نمود که حکم افتراء بر او بزند بلکه گفت خداوند ترا توبیح فرماید *
- ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند افتراء میزنند و در آنچه مثل حیوان غیر ناطق بالضعیف
فهمیده اند خود را فاسد میسازند * وای بر ایشان زیرا که براه قائل رفته اند و در
- کراهی بلعام بجهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند *
- ۱۲ اینها در ضیافتهای مجنانه شما صخره ها هستند چون با شما شادی میکنند و شبانانیکه

- خوشتنر ایضوف میپورند و ابرهای بیاب از بادها راندن شد و درختان صیفی بیمیوه
 ۱۲ دوباره مرده و از ریشه کندن شد * و امواج جوشیده دریا که رسوائی خود را مثل
 کف بر میآوردند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر
 ۱۴ است * لکن خونخ که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داده گفت اینک
 ۱۵ خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد * تا بر همه داوری نماید و جمیع بیدینان را
 ملزم سازد بر همه کارهای یدینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که کناهکاران
 ۱۶ یدین بخلاف او گفتند * اینانند همه کنان و کله مندان که بر حسب شهوات خود
 سلوک مینمایند و بزبان خود سخنان تکبر آمیز میگویند و صورتهای مرد مرا بجهت سود
 ۱۷ میسندند * اما شما ای حییمان بخاطر آوردن آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی
 ۱۸ مسیح پیش گفته اند * چون بشما خبر دادند که در زمان آخر مستهزئین خواهند
 ۱۹ آمد که بر حسب شهوات یدینی خود رفتار خواهند کرد * اینانند که تفرقه ها پیدا
 ۲۰ میکنند و نفسانی هستند که روح را ندارند * اما شما ای حییمان خود را به ایمان اقدس
 ۲۱ خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده * خوشتنرا در محبت خدا محفوظ
 دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید *
 ۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید * و بعضی را از آتش بیرون کشید برهانید
 ۲۴ و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نرفت نمائید * الان او را که
 قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بیعیب
 ۲۵ بفرحی عظیم قائم فرماید * یعنی خدای واحد و نجات دهنده ما را جلال و عظمت
 و توانائی و قدرت بادا کن و تا ابد آباد آمین *

مکاشفۀ یوحناى رسول

باب اول

- ۱ مکاشفۀ عیسی مسیح که خدا باو داد نا اموریرا که میباید زود واقع شود برغلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده آنرا ظاهر نمود برغلام خود یوحنا *
- ۲ که کواهی داد بکلام خدا و بشهادت عیسی مسیح در اموریکه دید بود * خوشبحال کسیکه میخواند و آنانیکه میشنوند کلام این نبوت را آنچه در این مکتوب است
- ۴ نگاه میدارند چونکه وقت نزدیک است * یوحنا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و میآید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند * و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخستزاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است * مراورا که مارا محبت میناید و مارا از گناهان ما بخون خود شست * و مارا نزد خدا و پدر خود پادشاهان و گهنه ساخت * اورا جلال و توانائی باد تا ابد آباد آمین * اینک با ابرها میآید و هر چشمی اورا خواهد دید و آنانیکه اورا نیزه زدند و نمائی امتهای جهان برای وی خواهند نالید *
- ۸ بلی آمین * من هشتم الف و یا * اول و آخر میکوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید قادر علی الاطلاق * من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره
- ۱۰ مسی بیطسوس شدم * و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم * که میگفت من الف و یا و اول و آخر هستم * آنچه مبینی در کتابی بنویس و آنرا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند یعنی به افسس و اسمیرنا و پَرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلاذلفیه و لاودیکه بفرست * پس رو برگردانیدم
- ۱۲ تا آن آوازیرا که با من تکلم مینمود بنکرَم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان

- ۱۳ طلا دیدم * ودرمیان هفت چراغدان شبیه پسرانسانرا که ردای بلند دربر
 ۱۴ داشت و برسینه وی کمر بندى طلا بسته بود * و سر موی او سفید چون پشم
 ۱۵ مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعله آتش * و پایهایش مانند برنج صیقلی
 ۱۶ که در کوره ناپید شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار * و در دست راست
 خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون میآمد و چهره اش
 ۱۷ چون آفتاب بود که در قوتش میتابد * و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش
 افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش * من هشتم اول و آخر
 ۱۸ و زنگ * و مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات
 ۱۹ نزد من است * پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را
 ۲۰ که بعد از این خواهند شد * سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی
 و هفت چراغدان طلارا * اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت
 چراغدان هفت کلیسا میباشند *

باب دوم

- ۱ بفرشته کلیسای در افسس بنویس که اینرا میگوید او که هفت ستاره را بدست
 ۲ راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا میخرامد * میدانم اعمال ترا
 و مشقت و صبر ترا و اینکه تحمل اشرا را نمیتوانی شد و آنآی را که خود را رسولان میخوانند
 ۳ و نیستند آزمودی و ایشانرا دروغگو یافتی * و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل
 ۴ کردی و خسته نکشتی * لکن بجزئی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترك کرده *
 ۵ پس بخاطر آنکه از کجا افتاده و توبه کن و اعمال نخسترا بعمل آور و الا بزودی نزد
 ۶ تو میآیم و چراغدان ترا از مکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی * لکن اینرا داری که
 ۷ اعمال نقولاً و یا نرا دشمن داری چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم * آنکه کوش
 دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید * هر که غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
 ۸ که از درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد * و بفرشته کلیسای
 در اسمیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زنگ کشت *
 ۹ اعمال و تنگی و مفلسی ترا میدانم لکن دولتمند هستی و کفر آنآی را که خود را یهود
 ۱۰ میگویند و نیستند با * از کیسه شیطانند * از آن زحمانیکه خواهی کشید مترس

- اینک ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرگ امین باش تا تاج حیات را بتو دهم * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید * هر که غالب آید از موت ثانی
- ۱۲ ضرر نخواهد یافت * و بفرشته کلیسای در پَرغامس بنویس * اینرا میگوید او
- ۱۳ که شمشیر دو دمۀ تیز را دارد * اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی نه هم در ایامیکه آنطیاس
- ۱۴ شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن است کُشته شد * لکن بخت کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاص را داری که متمسکند بتعلیم بلعام که بالا قرآموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بهار را بخورند و زبا کنند *
- ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلیم نِوِلا و اینرا پذیرفته اند * پس توبه کن و الا بزودی
- ۱۷ نزد تو میآیم و بشمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید و آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید باو خواهم بخشید که بر آن سنگ اسبی جدید مرقوم است که احدی
- ۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد * و بفرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس اینرا میگوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پاهای او چون برنج
- ۱۹ صیقلی است * اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است * لکن بجای بر تو دارم که آزن ایزابل نامی را راه میدهی که خود را نییه میگوید و بندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
- ۲۱ و خوردن قربانیهای تنها بشوند * و باو مهات دادم تا توبه کند اما نمیخواهد از زنا
- ۲۲ خود توبه کند * اینک او را بر بستری میاندازم و آنرا که با او زنا میکنند بمصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند * و اولادشرا بقتل خواهم رسانید
- آنکه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کنند جگرها و قلوب و هر یکی
- ۲۴ از شمارا بر حسب عمالش خواهم داد * لکن باقی ماندگان شمارا که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را پذیرفته اید و اعمالهای شیطانرا چنانکه میگویند نفهمید اید بار
- ۲۵ دیگری بر شما نمیگذارم * جز آنکه آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید *
- ۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد او را بر امتها قدرت خواهم بخشید *

۲۷ تا ایشانرا بعضای آهین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خورد خواهند شد
 ۲۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام * و باو ستارهٔ صبحرا خواهم بخشید * آنکه
 ۲۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *

باب سوم

- ۱ و بفرشتهٔ کلیسای در ساردس بنویس اینرا میکوید او که هفت روح خدا و هفت
- ۲ ستاره را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زنک و لی مرده هستی * بیدار شو
- و مابقی را که نزدیک بفاء است استوار نما زیرا که هیچ عمل ترا در حضور خدا کامل
- ۳ نیافتم * پس بیاد آور چگونه یافته و شنید و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی
- مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد * لکن
- ۴ در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من
- ۵ خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند * هر که غالب آید بجامهٔ سفید ملبس خواهد شد
- و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتگان
- ۶ او اقرار خواهد نمود * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *
- ۷ و بفرشتهٔ کلیسای در فیلا دلنیه بنویس که اینرا میکوید آن قدوس و حق که کلید
- داود را دارد که میکشاید و هیچ کس نخواهد بست و میندود و هیچ کس نخواهد
- ۸ کشود * اعمال ترا میدانم. اینک دری کشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آنرا
- تواند بست زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نمودی *
- ۹ اینک میدهم آنرا از کهنهٔ شیطان که خود را بهود مینامند و نیستند بلکه دروغ
- میکویند. اینک ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجد کنند
- ۱۰ و بدانند که من ترا محبت نموده‌ام * چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
- محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی
- ۱۱ ساکنان زمین را بیازماید * بزودی می‌آیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی ناج ترا
- ۱۲ بگیرد * هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر
- هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم
- جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی

- ۱۴ خواهم نوشت * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید * وبارشته
 ۱۴ کلیسای در لاودیکه بنویس که اینرا میگوید امین و شاهد امین و صدیق که ابتدای
 ۱۵ خلقت خداست * اعمال ترا میدانم که نه سرد و نه گرم هستی * کاشکه سرد بودی یا
 ۱۶ گرم * لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد ترا از دهان خود قی خواهم
 ۱۷ کرد * زیرا میگوئی دولت مند هستم و دولت اندوخته ام و بهیچ چیز محتاج نیستم
 ۱۸ و غیدانیکه تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان * ترا نصیحت میکنم که
 زر مصفی باتشرا از من بخری تا دولت مند شوی و رخت سفید را تا بوشانید شوی
 ۱۹ و ننگ عریانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کنشید بینائی یابی * هر کرا
 ۲۰ من دوست میدارم تو بیخ و نادیب مینامم پس غیور شو و توبه نما * اینک بر در
 ایستاده میگویم * اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بنزد او در خواهم آمد و با
 ۲۱ وی شام خواهم خورد و او نیز با من * آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که
 بر تخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم *
 ۲۲ هر که کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید *

باب چهارم

- ۱ بعد از این دیدم که ناکاه دروازه در آسمان باز شده است و آن آواز اولرا که شنیدم
 بودم که چون کرنا با من سخن میگفت دیگر باره میگوید با اینجا صعود نما تا امور برا
 ۲ که بعد از این باید واقع شود بتو بنامم * فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی
 ۳ در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینند * و آن نشینند در صورت مانند سنک
 بشم و عقیق است و قوس قرچی در کرد تخت که بمنظر شباهت بزمرد دارد *
 ۴ و کردا کرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه
 ۵ سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین * و از تخت بر قها
 و صداها و رعدها بر میآید و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح
 ۶ خدا میباشد * و در پیش تخت دریائی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و کردا کرد
 ۷ تخت چهار حیوان که از پیش و پس بچشمان بر هستند * و حیوان اول مانند شیر
 بود و حیوان دوم مانند کوساله و حیوان سہم صورتی مانند انسان داشت و حیوان

- ۸ چهارم مانند عقاب پرنده * و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد کردا کرد و درون بچشمان پرهستند و شبانه روز باز نمیایستند از کفتن قدوس قدوس
- ۹ قدوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست و میآید * و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الابد زنده است میخوانند * آنگاه آن بیست و چهار پیر میافند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابد الابد زنده است عبادت میکنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته میگویند * ای خداوند مستقی که جلال و اکرام و قوت را بیابی زیرا که تو هه موجودات را آفرید و محض اراده تو بودند و آفرید شدند *

باب پنجم

- ۱ و دیدم بردست راست تخت نشین کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و مخنوم بهفت مهر * و فرشته قوی را دیدم که باواز بلند ندا میکند که کیست مستحق اینکه کتاب را بکشاید و مهرهایش را بردارد * و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند * و من بشدت میگریستم زیرا هیچکس که شایسته کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد یافت نشد * و یکی از آن پیران بمن میگوید کریان مباش اینک آن شیربکه از سبط یهودا و ریشه داود است غالب آمد است تا کتاب و هفت مهرش را بکشاید * و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره چون ذبح شد ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که بتامی جهان فرستاده میشوند * پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است * و چون کتاب را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است * و سرودی جدید میسرایند و میگویند مستحق گرفتن کتاب و کشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا بخون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی * و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهته ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد * و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که کردا کرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور

- ۱۲ و هزاران هزار بود* که باواز بلند می‌کوبند مستحق است برّه ذبح شده که قوت
 ۱۳ و دولت و حکمت و توانائی و اکرام و جلال و برکت را بیابد* و هر مخلوقی که
 در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها میباشد شنیدم که می‌کوبند
 ۱۴ تخت نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانائی باد تا ابدالابد* و چهار
 حیوان گفتند آمین و آن بران بروی درافتادند و سجده نمودند*

باب ششم

- ۱ و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را کشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان
 ۲ بصدائی مثل رعد می‌کوبد بیا (و بین)* و دیدم که ناگاه اسی سفید که سوارش
 کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد غلبه کند و تا غلبه نماید*
 ۳ و چون مهر دوّم را کشود حیوان دوّم را شنیدم که می‌کوبد بیا (و بین)* و اسی
 ۴ دیگر آتشگون بیرون آمد و سوارش توانائی داده شد که سلامتیرا از زمین
 ۵ بردارد و تا یکدیگر را بکشند و بوی شمیری بزرگ داده شد* و چون مهر سیّم را کشود
 حیوان سیّم را شنیدم که می‌کوبد بیا (و بین) و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش ترازوی
 ۶ بدست خود دارد* و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌کوبد یک هشت
 یک کندم یک دینار و سه هشت یک جو یک دینار و بروغن و شراب ضرر مرسان*
 ۷ و چون مهر چهارم را کشود حیوان چهارم را شنیدم که می‌کوبد بیا (و بین)*
 ۸ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم
 اموات از عقب او می‌آید و بان دو اختیار بزرگ ربع زمین داده شد تا بشمشیر
 ۹ و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند* و چون مهر پنجم را کشود در زیر
 مذبح دیدم نفوس آنانرا که برای کلام خدا و شهادتیکه داشتند کشته شده بودند*
 ۱۰ که باواز بلند صدا کرده می‌گفتند ای خداوند قدوس و حقّ تا یکی انصاف نمیثائی
 ۱۱ و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی* و بهر یکی از ایشان جامه سفید داده
 شد و بایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هقطاران که مثل ایشان
 ۱۲ کشته خواهند شد تمام شود* و چون مهر ششم را کشود دیدم که زلزله
 عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشی سیاه گردید و تمام ماه چون خون

- ۱۳ کشت * وستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند مانند درخت انجیریکه از باد سخت
 ۱۴ بجرکت آمد میوه‌های نارس خود را میافشاند * و آسمان چون طوماری پیچیده
 ۱۵ شد از جا برده شد و هرکوه و جزیره از مکان خود متقل کشت * و پادشاهان
 زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را
 ۱۶ در مغاره‌ها و صخره‌های کوهها پنهان کردند * و بکوهها و صخره‌ها می‌گویند که بر ما
 ۱۷ بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره * زیرا روز عظیم
 غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد *

باب هفتم

- ۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز
 ۲ میدارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد * و فرشته دیگری دیدم
 که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زند را دارد و بان چهار فرشته که بدیشان
 ۳ داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند با آواز بلند ندا کرده * میگوید هیچ ضری
 بر زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندکان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر نزنیم *
 ۴ و عدد مهر شدکانرا شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار
 ۵ هزار مهر شدند * و از سبط بهودا دوازده هزار مهر شدند و از سبط راوین دوازده
 ۶ هزار و از سبط جاد دوازده هزار * و از سبط اشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم
 ۷ دوازده هزار و از سبط منسی دوازده هزار * و از سبط شمعون دوازده هزار و از
 ۸ سبط لاوی دوازده هزار و از سبط یساکار دوازده هزار * از سبط زیبولون دوازده
 هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند *
 ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند شمرد از هرامت
 و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره بجامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های
 ۱۰ نخل بدست گرفته ایستاده‌اند * و با آواز بلند ندا کرده می‌گویند نجات خدای ما را که
 ۱۱ بر تخت نشسته است و بره را است * و جمیع فرشتگان در کرد تخت و پیران و چهار
 ۱۲ حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت بروی در افتاده خدا را سجده کردند * و گفتند
 آمین * برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا

- ۱۳ ابدالاباد. آمین * و یکی از پیران متوجه شد بن گفت این سفید پوشان کیانند
 ۱۴ و از کجا آمده اند * من اورا کفتم خداوند تو میدانی. مرا گفت ایشان کسانی
 میباشد که از عذاب سخت بیرون می آیند و لباس خود را بخون بره شست و شو کرده
 ۱۵ سفید نموده اند * از نیجه پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او ویرا
 ۱۶ خدمت میکنند و آن تخت نشین خیمه خود را برایشان برپا خواهد داشت * و دیگر
 ۱۷ هرگز کرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ کرما برایشان نخواهد رسید * زیرا
 بره که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و بچشمه های آب حیات ایشانرا
 راهنائی خواهد نمود و خدا هراشکیرا از چشمان ایشان پاک خواهد کرد *

باب هشتم

- ۱ و چون مهر هفتمرا کشود خاموشی قریب بنیم ساعت در آسمان واقع شد *
 ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرنا داده
 ۳ شد * و فرشته دیگر آمد نزد مذبح با بستاد با بجمری طلا و بخور بسیار بدو داده
 ۴ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد * و دود
 ۵ بخور از دست فرشته با دعاهای مقدسین در حضور خدا بالا رفت * پس آن
 فرشته بجمرا گرفته از آتش مذبح آنرا پر کرد و بسوی زمین انداخت و صداها و رعدها
 ۶ و برقها و زلزله حادث گردید * و هفت فرشته که هفت کرنا را داشتند
 ۷ خود را مستعد نواختن نمودند * و چون اولی بنواخت تکرک و آتش با خون
 آمیخته شد و آفتاب و بسوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه
 ۸ سبز سوخته شد * و فرشته دوم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرگ بانس
 ۹ افروخته شد بدریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید * و ثلث مخلوقات دریائیکه
 ۱۰ جان داشتند بمردند و ثلث کشنیا تباہ گردید * و چون فرشته سیم نواخت
 ناکاه ستاره عظیم چون چراغی افروخته شد از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها
 ۱۱ و چشمه های آب افتاد * و اسم آن ستاره را افسنتین میخوانند و ثلث آنها به افسنتین
 ۱۲ مبدل گشت و مردمان بسیار از آنها تباہ تلخ شد بود مردند * و فرشته
 چهارم بنواخت و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۲ ناریک کردید وثلث روز وثلث شب همچنين بينور شد * و عقاير ا ديديم و شنيدم
که در وسط آسمان ميبرد و باواز بلند ميگويد وای وای وای بر ساکنان زمين بسبب
صداهاى ديگر کرناى آن سه فرشته که ميآيد بنوازند *

باب نهم

- ۱ و چون فرشته پنجم نواخت ستاره را ديديم که بر زمين افتاده بود و کليد چاه
- ۲ هاويه بدو داده شد * و چاه هاويه را کشاد و دودى چون دود تنورى عظيم از چاه
- ۳ بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه ناریک گشت * و از ميان دود ملخها بزمين
- ۴ برآمدند و بانها قوتى چون قوت عقربهاى زمين داده شد * و بدیشان گفته شد
که ضرر نرسانند نه بکياه زمين و نه بهيچ سبزی و نه بدرختى بلکه بان مردمانیکه
- ۵ مهر خدا را بر پيشانى خود ندارند * و بانها داده شد که ايشانرا نکشند بلکه تا
مدت پنج ماه معذب بدارند و اذيت آنها مثل اذيت عقرب بود و فتيکه کسيرا
- ۶ نيش زند * و در آن ايام مردم طلب موت خواهند کرد و آنرا نخواهند يافت
- ۷ و تمنای موت خواهند داشت اما موت از ايشان خواهد کربخت * و صورت ملخها
چون اسبهاى آراسته شده براى جنگ بود و بر سر ايشان مثل ناچههاى شبيه طلا
- ۸ و چهرههاى ايشان شبيه صورت انسان بود * و موئى داشتند چون موى زنان
- ۹ و دندانهايشان مانند دندانهاى شيران بود * و جوشنها داشتند چون جوشنهاى
آهنين و صدای بالهاى ايشان مثل صدای عرابههاى اسبهاى بسيار که بجنک هي
- ۱۰ تازند * و دمهها چون عقربها با نيشها داشتند و در دم آنها قدرت بود که تا مدت
- ۱۱ پنج ماه مرد را اذيت نمايند * و برخود پادشاهى داشتند که مالک الهاويه است که
- ۱۲ در عبرانى به آبدون مسى است و در يونانى اورا اپليون خوانند * يك وای
- ۱۳ گذشته است اينک دو وای ديگر بعد از بن ميآيد * و فرشته ششم بنواخت
- ۱۴ که ناگاه آوازي از ميان چهار شاخ مذبح طلائیکه در حضور خداست شنيدم * که
بان فرشته ششم که صاحب کرنا بود ميگويد آن چهار فرشته را که بر نهر عظيم فرات
- ۱۵ بسته اند خلاص کن * پس آن چهار فرشته که براى ساعت و روز و ماه و سال
- ۱۶ معين مهيا شده اند تا اينکه تلت مرد را بکشند خلاصى يافتند * و عدد جنود

۱۷ سواران دوست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم * و باینطور اسبان
 و سواران ایشانرا در رؤیا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند
 و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون
 ۱۸ میآید * از این سه بلاء یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمیآید ثلث مردم
 ۱۹ هلاک شدند * زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است زیرا که دُمهای
 ۲۰ آنها چون مارهاست که سرها دارد و بانها اذیت میکنند * و سائر مردم که باین
 بلا یا کشته نکشتند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها
 و بتهای طلا و نقره و برنج و سنک و چوبرا که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن
 ۲۱ ندارند ترك کنند * و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند *

باب دهم

۱ و دیدم فرشته زور آور دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری در بردارد
 و قوس قزحی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش *
 ۲ و در دست خود کتابچه کشوده دارد و پای راست خود را بردریا و پای چپ
 ۳ خود را بر زمین نهاد * و باواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد و چون صدا کرد
 ۴ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند * و چون هفت رعد سخن گفتند حاضر
 شدم که بنویسم آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مَهر
 ۵ کن و آنها را منویس * و آن فرشته را که بردریا و زمین ایستاده دیدم دست راست
 ۶ خود را بسوی آسمان بلند کرده * قسم خورد باو که تا ابد آباد زنده است که
 آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که
 ۷ در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود * بلکه در ایام صدای فرشته
 هفتم چون کرّ نارا میباید بنوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندکان خود
 ۸ انبیاء را بشارت داد * و آن آوازی که از آسمان شنیدم بودم بار دیگر شنیدم که مرا
 خطاب کرده میگوید پرو و کتابچه کشاده را از دست فرشته که بردریا و زمین
 ۹ ایستاده است بگیر * پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچه را بمن بدهد او
 مرا گفت بگیر و بخور که اندر و ترا نلج خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل

۱. شیرین خواهد بود * پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که دردهانم
- ۱۱ مثل عسل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید * و مرا گفت که
میباید تو اقوام و امتهای و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی *

باب یازدهم

- ۱ وئی مثل عصا بمن داده شد و مرا گفت بر خیز و قدس خدا و مذبح و آنانیرا که
- ۲ در آن عبادت میکنند پیمایش نما * و سخن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا میپسما
زیرا که به امتهای داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود *
- ۳ و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار و دو بیست
- ۴ و شصت روز نبوت نمایند * اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور
- ۵ خداوند زمین ایستاده اند * و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی
از دهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میکیرد و هر که قصد اذیت ایشان دارد
- ۶ بدینگونه باید کشته شود * اینها قدرت بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان
باران بارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را بخون تبدیل نمایند و جهانرا هر گاه
- ۷ بخوانند به انواع بلا یا مبتلا سازند * و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن
وحش که از هاویه بر میآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد
- ۸ کشت * و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر
- ۹ مسقی است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند * و گروهی
از اقوام و قبائل و زبانها و امتهای بدنهای ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت
- ۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقر سپارند * و ساکنان زمین برایشان خوشی و شادی
میکند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آنرو که این دونبی ساکنان زمینرا
- ۱۱ معذب ساختند * و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که
- ۱۲ بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خونی عظیم فرو گرفت * و آوازی
بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس درابر آسمان
- ۱۳ بالا شدند و دشمنان ایشانرا دیدند * و در همان ساعت زلزله عظیم حادث
گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و یاقی

- ۱۴ ماندگان ترسان کشته خدای آسمانرا تجید کردند * وای دوّم درگذشته است اینک
- ۱۵ وای سیم بزودی میآید * وفرشته بنواخت که ناکاه صداهاى بلند درآسمان واقع شد که میکفتند سلطنت جهان ازآن خداوند ما و مسیح او شد ونا ابدالآباد
- ۱۶ حکمرانى خواهد کرد * وآن بیست وچهار پیر که درحضور خدا برتختهاى خود نشسته اند بروى درافتاده خدا را سجد کردند * وگفتند ترا شکر میکنم ای خداوند
- خدای قادر مطلق که هستی وبودی زیرا که قوّت عظیم خود را بدست گرفته
- ۱۸ بسطنت برداختی * وامتها خشمناک شدند و غضب نوظاهر کردید ووقت مردگان رسید تا برایشان داوری شود ونا بندگان خود یعنی انبیاء و مقدّسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک وچه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد کردانی * و قدس خدا درآسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامۀ او در قدس او ظاهر شد و برقهها و صداها و رعدها و زلزله و تکرک عظیمی حادث شد *

باب دوازدهم

- ۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهر شد * زینکه آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش
- ۲ و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است * و آستین بوده از در زه و عذاب زائیدن
- ۳ فریاد بر میآورد * و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ
- ۴ آتشکون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر * و دُمش ثلث
- ستارگان آسمانرا کشید آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن که میزاید بایستاد
- ۵ تا چون بزاید فرزند او را بلعد * پس پسر نرینه را زائید که همه امتهای زمین را
- بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا و تخت او ر بوده شد *
- ۶ وزن بیهبان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است نا او را
- ۷ مدت هزار و دو بیست و شصت روز بیرو روند * و در آسمان جنگ شد * میکائیل
- ۸ و فرشتگان با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگان جنگ کردند * ولی غلبه
- ۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد * و ازدهای بزرگ انداخته
- شد یعنی آن مار قدی که به ابلیس و شیطان مسّی است که تمام ربع مسکون را میفریبد *
- ۱۰ او بر زمین انداخته شد و فرشتگان با وی انداخته شدند * و آوازی بلند

- در آسمان شنیدم که میگوید اکنون نجات و قوت و سلطنتِ خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما
- ۱۱ برایشان دعوی میکند بزیر افکنده شد * و ایشان بوساطت خون بره و کلام
- ۱۲ شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند * از این جهت
- ۱۳ ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید * و ای برزمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد
- ۱۴ شما فرود شده است با خشم عظیم چون میدانده که زمانی قلیل دارد * و چون ازدها
- ۱۴ دید که برزمین افکنده شد بر آن زن که فرزند زینب را زائید بود جفا کرد * و دو
- بال عقاب بزرگ بزن داده شد تا بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه او را از نظر
- ۱۵ آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکنند * و مار ازدهان خود
- ۱۶ در عقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد * و زمین زنا را حمایت
- کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که ازدها ازدهان خود ریخت فرو
- ۱۷ برد * و ازدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام
- خدا را حفظ میکنند و شهادت عیسی را نگاه میدارند جنگ کند *

باب سیزدهم

- ۱ و او بر ریک دریا ایستاده بود و دیدم و حشی از دریا بالا میآید که ده شاخ و هفت
- ۲ سردارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است * و آن وحش را
- که دیدم مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر
- ۳ و ازدها قوت خویش و تحت خود و قوت عظیمی بوی داد * و یکی از سرهایش را
- دیدم که تا بهوت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و تمامی جهان در پی ابن
- ۴ وحش در حیرت افتادند * و آن ازدها را که قدرت بو حش داده بود پرستش
- کردند و وحش را سجده کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی میتواند
- ۵ جنگ کند * و بوی دهانی داده شد که بکبر و کفر تکلم میکند و قدرتی با و عطا
- ۶ شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند * پس دهان خود را بکفرهای برخدا کشود
- ۷ تا براسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید * و بوی داده شد که با مقدسین
- جنگ کند و بر ایشان غلبه باید و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا

- ۸ شد * وجميع ساکنان جهان جز آنانیکه نامهای ایشان در دفتر حیات بره که
- ۹ از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند پرسید * اگر کسی کوش
- ۱۰ دارد بشنود * اگر کسی اسپ نماید به اسیری رود و اگر کسی بشمشیر قتل کند میباشد
- ۱۱ او بشمشیر کشته کرده در اینجا است صبر و ایمان مقدسین * و دیدم وحش
- دیگر بر آه از زمین بالا میآید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها
- ۱۲ تکلم مینمود * و با نام قدرت وحش نخست در حضور وی عمل میکند و زمین
- و سنگنه آنرا بر این وا میدارد که وحش نخسترا که از زخم مهلك شفا یافت
- ۱۳ بپرستند * و معجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز از آسمان در حضور مردم
- ۱۴ بزمین فرود آورد * و ساکنان زمینرا که راه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
- آنهارا در حضور وحش بناید و ساکنان زمین میکوبد که صور تیرا از آن وحش که
- ۱۵ بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند * و بوی داده شد که آنصورت
- وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت
- ۱۶ وحشرا برستش نکند کشته گردد * و همرا از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام
- و آزاد بر این وا میدارد که بردست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند *
- ۱۷ و اینکه هیچکس خرید و فروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
- ۱۸ وحشرا داشته باشد * در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحشرا
- بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است *

باب چهاردهم

- ۱ و دیدم که اینک بره بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار
- ۲ هزار نفر که اسم او واسم پدر اورا بر پیشانی خود مرقوم میدارند * و آوازی
- از آسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم و آن آوازی که
- ۳ شنیدم مانند آواز برهط نوازان بود که برهطهای خودرا بنوازند * و در حضور
- تخت و چهار حیوان و پیران سرودی جدید میسرایند و هیچکس نتوانست آن
- سرودرا بیاموزد جز آنصد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند *
- ۴ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند و آنانند که برهرا هر کجا

- میرود متابعت میکنند و از میان مردم خریده شده اند تا نوبت برای خدا و برّه باشند *
- ۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که یعیب هستند * و فرشته
- ۶ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند و انجیل جاودانرا دارد تا ساکنان
- ۷ زمین را از هر آمت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد * و باواز بلند میگوید از خدا
- بترسید و او را تعجید نمائید زیرا که زمان داورئ او رسیده است پس او را که آسمان
- ۸ و زمین و دریا و چشمه های آبرا آفرید پرستش کنید * و فرشته دیگر
- از عقب او آمده گفت منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود جمیع
- ۹ امتهارا نوشانید * و فرشته سیم از عقب این دو آمده باواز بلند میگوید اگر کسی
- وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد *
- ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی پیغش آمیخته شده است خواهد
- نوشید و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور برّه بانس و کهریت معذب خواهد
- ۱۱ شد * و دود عذاب ایشان تا ابد آباد بالا میرود پس آنانیکه وحش و صورت
- او را پرستش میکنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرامی ندارند *
- ۱۲ در اینجا است صبر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ مینمایند *
- ۱۳ و او را از آسمان شنیدم که میگوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانیکه
- در خداوند میمیرند و روح میگوید بلی * تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال
- ۱۴ ایشان از عقب ایشان میرسد * و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد
- و برابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی
- ۱۵ تیز است * و فرشته دیگر از قدس بیرون آمده باواز بلند آن ابر نشینرا ندا
- میکند که داس خود را پیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل
- ۱۶ زمین خشک شده است * و ابر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین
- ۱۷ درویده شد * و فرشته دیگر از قدسیکه در آسمان است بیرون آمد و او نیز
- ۱۸ داسی تیز داشت * و فرشته دیگر که بر آتش مسلط است از مذبح بیرون شده
- باواز بلند ندا در داده صاحب داس تیز را کفت داس تیز خود را پیش آور
- ۱۹ و خوشه های موی زمین را بچین زیرا انکورهایش رسیده است * پس آن فرشته
- داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده آنرا در چرخشت عظیم غضب

۲. خدا ریخت * و چرخش ترا بیرون شهر بپا بیفشدند و خون از چرخش تا بدهن اسبان بمسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد *

باب پانزدهم

۱. و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم یعنی هفت فرشته که هفت بلائی دارند که آخرین هستند زیرا که بآنها غضب الهی به انجام رسیده است * و دیدم مثال دریائی از شیشه مخلوط به آتش و کسانیرا که بروحش و صورت او و عدد اسم او غلبه میباند بردریای شیشه ایستاده و بربطهای خدا را بدست گرفته * سرود موسی بند خدا و سرود بره را میخوانند و میکوبند عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند
۴. خدای قادر مطلق * عدل و حق است راهای تو ای پادشاه امتهای * کیست که از تو ترسد خداوندا و کیست که نام ترا تمجید ننماید زیرا که توتنها قدوس هستی و جمیع امتهای آمد در حضور تو پرستش خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر کردید است *
۵. و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان کشوده شد * و هفت فرشته که هفت بلا داشتند کتانی پاک و روشن در بر کرده و کمرایشان بکمر بند زرین بسته
۷. بیرون آمدند * و یکی از آن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیاله زرین داد
۸. پراز غضب خدا که تا ابد آباد زنده است * و قدس از جلال خدا و قوت او پر
۹. دود کردید * و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست بقدس درآید *

باب شانزدهم

۱. و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس بآن هفت فرشته میکوبد که بروید هفت
۲. پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید * و اولی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانیکه نشان وحش دارند و صورت او را میپرستند بیرون آمد *
۳. و دومین پیاله خود را بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدل
۴. گشت و هر نفس زنده از چیزهاییکه در دریا بود برد * و سیمین پیاله خود را
۵. در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد * و فرشته آبهارا شنیدم که میکوبد
۶. عادل تو که هستی و بودی ای قدوس زیرا که چنین حکم کردی * چونکه خون

- مقدسین و انبیاء را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستخفند *
- ۷ و شنیدم که مذبح میکوبد ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای تو حق و عدل
- ۸ است * و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت و آن داده شد که مردم را
- ۹ با آتش بسوزاند * و مردم بجزارت شدید سوخته شدند و با اسم آن خدا که بر این
- ۱۰ بلایا قدرت دارد کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تجمید نمایند * و پنجمین پیاله
- خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد
- ۱۱ میکزیدند * و بخدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر میکفتند و از اعمال
- ۱۲ خود توبه نکردند * و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آتش
- ۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه از مشرق آفتاب میآیند مهیا شود * و دیدم که از دهان
- ازدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
- ۱۴ میآیند * زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند و بر پادشاهان
- تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آنروز عظیم خدای قادر
- ۱۵ مطلق فراهم آورند * اینک چون دزد میآیم خوشحال کسیکه بیدار شده رخت
- ۱۶ خود را نگاه دارد مبادا عربان راه رود و رسوائی او را به بینند * و ایشانرا
- ۱۷ بموضعیکه آنرا در عبرانی حار مجدون میخوانند فراهم آوردند * و هفتمین پیاله
- خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدرآمد گفت که
- ۱۸ تمام شد * و برقها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله عظیم شد آنچنانکه
- ۱۹ از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله باین شدت و عظمت نشد بود * و شهر بزرگ
- به سه قسم منقسم گشت و بلدان آنها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا بیاد
- ۲۰ آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد * و هر جزیره که ریخت و کوهها
- ۲۱ نایاب گشت * و تکرک بزرگ که کویا بوزن یک من بود از آسمان بر مردم بارید
- و مردم بسبب صدمه تکرک خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش بینهایت سخت بود *

باب هفدهم

۱. و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله را داشتند آمد و بمن خطاب کرده گفت
یا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است تو نشان ده *

- ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند *
- ۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بروحش قرمزی سوار شد که از نامهای
- ۴ کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت * و آن زن به ارغوانی و قرمز ملبَس بود
- و بطلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله زرین بدست خود پر از خبائث و نجاسات
- ۵ زنای خود داشت * و بر پیشانی اش این اسم مرقوم بود سر و بابل عظیم و مادر
- ۶ فواحش و خبائث دنیا * و آن زن را دیدم مست از خون مقدسین و از خون شهداء
- ۷ عیسی و از دیدن او بینهایت تعجب نمودم * و فرشته مرا گفت چرا متعجب شدی .
- من سر زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
- ۸ مینامم * آن وحش که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و بهلاکت
- خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنیکه نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات
- مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر
- ۹ خواهد شد * اینجاست ذهنیکه حکمت دارد این هفت سر هفت کوه میباشد که
- ۱۰ زن بر آنها نشسته است * و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده اند و یکی هست
- ۱۱ و دیگری هنوز نیامده است و چون آید میباید اندکی بماند * و آن وحش که بود
- ۱۲ و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود * و آن ده شاخ که
- دیدم ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه یکساعت با وحش چون
- ۱۳ پادشاهان قدرت مییابند * اینها بکرای دارند و قوت و قدرت خود را بوحش
- ۱۴ میدهند * ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره برایشان غالب خواهد آمد زیرا که
- او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده
- ۱۵ شد و برگزیده و امینند * و مرا میگوید آبهاییکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است
- ۱۶ قومهها و جماعتها و امتهها و زبانها میباشد * و اما ده شاخ که دیدی و وحش اینها
- فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و کوشش را
- ۱۷ خواهند خورد و او را با تش خواهند سوزانید * زیرا خدا در دل ایشان نهاده است
- که اراده او را بجا آرند و بکرای شد سلطنت خود را بوحش بدهند تا کلام خدا
- ۱۸ تمام شود * و زنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت

باب هجدهم

- ۱ بعد از آن دیدم فرشتهٔ دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین
- ۲ بجلال او منور شد * و باواز زور آور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابلِ
- عظیم * و اومسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه کردید
- ۳ است * زیرا که از خمر غضب آلود زناى او همهٔ امتهای نوشیده‌اند و پادشاهان
- جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتند کرده‌اند *
- ۴ و صدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من از میان او بیرون آئید مبادا
- ۵ در کناهانش شریک شه از بلاهایش بهر مند شوید * زیرا کناهانش تا بفلک رسید
- ۶ و خدا ظلهایشرا بیاد آورده است * بدو ردّ کنید آنچه را که او داده است
- و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پهلایه که او آینه است او را دو
- ۷ چندان بیامیزید * به اندازه که خویشترانجید کرد و عیاشی نمود باقدر عذاب و ماتم
- بدو دهید زیرا که در دل خود میکوید بمقام ملکه نشسته‌ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز
- ۸ نخواهم دید * لهذا بلاى او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و باتش
- سوخته خواهد شد زیرا که زور آور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند *
- ۹ آنکاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند
- ۱۰ کربه و ماتم خواهند کرد * و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای
- وای ای شهر عظیم ای بابل بلاء زور آور زیرا که در یکساعت عقوبت تو آمد *
- ۱۱ و تجار جهان برای او کربه و ماتم خواهند نمود زیرا که از این پس بضاعت ایشانرا
- ۱۲ کسی نمیگذرد * بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم
- و قرمز و عود قمری و هر ظرف عاج و ظروف چوب کرانها و مس و آهن و مرمر *
- ۱۳ و دارچینی و حماما و خشبویها و مرّ و کدر و شراب و روغن و آرد میه و کندم و رمه‌ها
- ۱۴ و کله‌ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم * و حاصل شهوت نفس تو از تو
- گمشد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود کردید و دیگر آنها را نخواهی یافت *
- ۱۵ و تاجران این چیزها که از وی دولتند شده‌اند از ترس عذابش دور ایستاده کریان
- ۱۶ و ماتم کنان * خواهند گفت وای وای ای شهر عظیم که بکتان و ارغوانی و قرمز

- ملبس ميبودى و بطلا و جواهر و مواريد مزین زيرا دريك ساعت اينقدر دولت
 ۱۷ عظيم خراب شد * و هر ناخدا و كل جماعتيكه بر كشتيها ميباشند و ملاحان و هر كه
 ۱۸ شغل دريا ميكند دور ايستاده * چون دود سوختن آنرا ديدند فرياد كنان گفتند
 ۱۹ كدام شهر است مثل اين شهر بزرگ * و خاك بر سر خود ريخته كريان و مانم كنان
 فرياد بر آورده ميكفتند و اى و اى بر آشهر عظيم كه ازان هر كه در دريا صاحب
 ۲۰ كشتى بود از نفائس او دولتند كرديد كه دريك ساعت و بران كشت * پس اى
 آسمان و مقدسان و رسولان و انبياء شادى كنيد زيرا خدا انتقام شمارا از او كشيده
 ۲۱ است * و يك فرشته زور آور سنكى چون سنك آساي بزرگ گرفته بدريا
 انداخت و گفت چنين بيك صدمه شهر بزرگ بايل منهدم خواهد كرديد و ديگر
 ۲۲ هر كه يافت نخواهد شد * و صوت بر بطن زنان و مغتبان و نى زنان و كزنا نوازان
 بعد از اين در تو شنيد نخواهد شد و هيچ صنعتگر از هر صنايعى در تو ديگر پيدا
 ۲۳ نخواهد شد و باز صدای آسيا در تو شنيد نخواهد كرديد * و نور چراغ در تو ديگر
 نخواهد تايد و آواز عروس و داماد باز در تو شنيد نخواهد كشت زيرا كه تجار تو
 ۲۴ اكابر جهان بودند و از جادو كرى تو جمع امتهابراه شدند * و در آن خون انبياء
 و مقدسبن و تمامى مقتولان روى زمين يافت شد *

باب نوزدهم

- ۱ و بعد از آن شنيدم چون آوازي بلند از گروهى كثير در آسمان كه ميكفتند
 ۲ هَلَلُوباه . نجات و جلال و اكرام و قوت از آن خدای ما است * زيرا كه احكام او
 راست و عدل است چونكه داورى نمود بر فاحشه بزرگ كه جهانرا بزناى خود
 ۳ فاسد ميكردايد و انتقام خون بندگان خودرا از دست او كشيده * و بار ديگر گفتند
 ۴ هَلَلُوباه و دودش تا ابد الابد بالا ميرود * و آن بيست و چهار پير و چهار حيوان
 بروى در افتاده خدائرا كه بر تخت نشسته است سجد نمودند و گفتند آمين هَلَلُوباه *
 ۵ و آوازي از تخت بيرون آمد كه گفت حمد نمائيد خدای مارا اى تمامى بندگان او
 ۶ و ترسندگان او چه كبير و چه صغير * و شنيدم چون آواز جمعى كثير و چون آواز
 آبهاى فراوان و چون آواز رعدهاى شديد كه ميكفتند هَلَلُوباه زيرا خداوند

- ۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است * شادی و وجد نائم و اورا نمجید کنیم
- ۸ زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است * و باو داده شد که بکتان پاك و روشن خود را بپوشاند زیرا که آن کتان عدالتهای مقدسین است * و مرا گفت بنویس خوشبختی آنانیکه ببنم نکاح بره دعوت شده اند و بنز مرا گفت که این است کلام راست خدا * و نزد پایهایش افتادم تا اورا بجهنم کنم.
- ۱۰ او بمن گفت زنهار چنین نکنی زیرا که من با تو همخدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند * خدا را بجهنم کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است *
- ۱۱ و دیدم آسمانرا کشوده و ناکاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و بعدل داوری و جنگ مینماید * و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار
- ۱۲ و اسبی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند * و جامه خون آلود دربر دارد و نام اورا کهمه خدا میخوانند * و لشکرهائیکه در آسمانند بر اسبهای سفید
- ۱۵ و بکتان سفید و پاك ملبس از عقب او میآمدند * و از دهانش شمشیری تیز بیرون میآید تا بان امتهارا بزند و آنها را بعصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشست
- ۱۶ خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود میافشرد * و بر لباس
- ۱۷ و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب * و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که با آواز بلند تمامی مرغانرا که در آسمان پرواز میکنند ندا کرده میگوید بیائید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید * تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها
- ۱۹ و گوشت همکنانرا چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر * و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهاى ایشانرا که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند * و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر میکرد تا بانها آتینرا که نشان وحش را دارند و صورت اورا میپرستند همراه کند * این هر دو زنک بدریاچه آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند * و باقیان بشمشیری که از دهان اسب سوار بیرون میآمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر کردند *

باب بیستم

- ۱ و دیدم فرشته‌ا را که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ
- ۲ بردست وی است * و ازدها یعنی مار قدیما که ابلیس و شیطان میباشد گرفتار
- ۳ کرده اورا تا مدت هزار سال در بند نهاد * و اورا بهاویه انداخت و در را براو بسته مهر کرد تا امتها را دیگر همراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد
- ۴ از آن میباشد اندکی خلاصی یابد * و نختها دیدم و بر آنها نشستند و بایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانرا که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریک شدند و آنانرا که وحش و صورتشرا پرستش نکردند و نشان اورا بر پیشانی
- ۵ و دست خود نپذیرفتند که زنگ شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند * و سائر مردگان زنگ نشدند تا هزار سال به اتمام رسیده اینست قیامت اول * خوشحال
- ۶ و مقدس است کسیکه از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد *
- ۷ و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت *
- ۸ تا بیرون رود و امتها را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ماجوج را همراه کند و ایشانرا بجهت جنک فراهم آورد که عدد ایشان چون ریک دریاست *
- ۹ و بر عرصه جهان برآمد لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید * و ابلیس که ایشانرا همراه میکند بدریاچه آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و نیی کاذب هستند و ایشان
- ۱۱ تا ابد الابد شبانه روز عذاب خواهند کشید * و دیدم نختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین کربخت و برای آنها جائی یافت
- ۱۲ نشد * و مردگانرا خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را کشودند پس دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری
- ۱۳ شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است * و دریا مردگانرا که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانرا که در آنها بودند باز دادند
- ۱۴ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت * و موت و عالم اموات بدریاچه آتش انداخته

۱۵ شد. اینست موت ثانی یعنی دریاچه آتش * و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچه آتش افکنده گردید *

باب بیست و یکم

- ۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت
- ۲ و دریا دیگر نمیشد * و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شد چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است *
- ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان
- ۴ خدای ایشان خواهد بود * و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که
- ۵ چیزهای اول درگذشت * و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم
- ۶ و گفت بنویس زیرا که این کلام امین و راست است * باز مرا گفت تمام شد من الف و یا و ابتداء و انتهاء هستم * من بهر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت
- ۷ خواهم داد * و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود
- ۸ و او مرا پسر خواهد بود * لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بتپرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افریخته شد
- ۹ بآتش و کبریت خواهد بود * این است موت ثانی * و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب ساخته گفت بیا تا عروس منکوحه برهه را بتو نشان دهم * آنکاه مرا در روح بکوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را بمن نمود که از آسمان از جانب خدا نازل میشود *
- ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر کرانبها چون بلمورین * و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه دوازده فرشته واسمها
- ۱۲ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد * از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه *
- ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول برهه است *

- ۱۵ و آنکس که با من تکلم میکرد نى طلا داشت تا شهر و دروازه‌هايش و دیوارشرا
- ۱۶ ببیناید * و شهر مربع است که طول و عرض مساوی است و شهر را بان نى پیموده
- ۱۷ دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندیش برابر است * و دیوارشرا
- ۱۸ صد و چهل و چهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته * و بنای دیوار
- ۱۹ آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مضمئی بود * و بنیاد دیوار شهر بهر
- نوع جواهر کرانها مزین بود که بنیاد اول یشم و دوّم یا قوت کبود و سیم عقیق
۲. سفید و چهارم زمرّد * و پنجم جزع عقیقی و ششم عقیق و هفتم زبرجد و هشتم زمرّد
- سلیق و نهم طویاز و دهم عقیق اخضر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم یا قوت بود *
- ۲۱ و دوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید و شارع علم شهر
- ۲۲ از زر خالص چون شیشه شفاف * و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای
- ۲۳ قادر مطلق و برّه قدس آن است * و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا
- ۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منور میسازد و چراغش برّه است * و امّتها
- در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود را بان خواهند
- ۲۵ در آورد * و دروازه‌هايش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد
- ۲۶ بود * و جلال و عزّت امّتهارا بان داخل خواهند ساخت * و چیزی ناپاک یا
- ۲۷ کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه
- در دفتر حیات برّه مکتوب اند *

باب بیست و دوّم

- ۱ و نهری از آب حیات بمن نشان داد که درخشند بود مانند بلور و از تخت خدا
- ۲ و برّه جاری میشود * و در وسط شارع عالم آن و بر هر دو کناره نهر درخت حیاترا
- که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوه خود را میدهد و برکهای آن درخت برای
- ۳ شفای امّتها میباشد * و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و برّه در آن خواهد
- ۴ بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود * و چهره او را خواهند دید و اسم وی
- ۵ برپیشانی ایشان خواهد بود * و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج سحراغ و نور آفتاب
- ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد و تا ابد آباد سلطنت خواهند
- ۶ کرد * و مرا گفت این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیاء

- فرشته خود را فرستاد تا ببندگان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد *
- ۷ و اینک بزودی میآیم خوشحال کسیکه کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد * و من
- ۸ یوحنا این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم افتادم تا پیش پایهای آن
- ۹ فرشته که این امور را بمن نشان داد سجد کنم * او مرا گفت زنهار نکنى زیرا که
- همخدمت با تو هستم و با انبیاء یعنی برادرانست و با آنانیکه کلام این کتاب را نگاه
- ۱۰ دارند خدارا سجد کن * و مرا گفت کلام نبوت این کتاب را مهربان مکن زیرا که
- ۱۱ وقت نزدیک است * هر که ظالم است باز ظالم کند و هر که خبیث است باز خبیث
- بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود *
- ۱۲ و اینک بزودی میآیم و اجرت من با من است تا هر کس را بحسب اعمالش جزا دهم *
- ۱۳ من الف و یاء و ابتداء و انتها و اول و آخر هستم * خوشحال آنانیکه رخنهای
- ۱۴ خود را میشوند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و بدروازهای شهر در آیند *
- ۱۵ زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بتپرستان و هر که دروغ را دوست
- ۱۶ دارد و بعجل آورد بیرون میباشند * من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شمارا
- در کایساها بدین امور شهادت دهم * من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح
- ۱۷ هستم * و روح و عروس میگویند بیا و هر که میشود بگوید بیا و هر که تشنه باشد
- ۱۸ بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات بقیامت بگیرد * زیرا هر کس را که کلام
- نبوت این کتاب را بشنود شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلا یای
- ۱۹ مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود * و هر که کسی از کلام این نبوت
- چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که
- ۲۰ در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد * او که بر این امور شاهد است
- ۲۱ میگوید بلی * بزودی میآیم * آمین * بیا ای خداوند عیسی * فیض خداوند ما
- عیسی مسیح با همه شما باد آمین *

PRINTED IN GREAT BRITAIN BY
LOWE AND BRYDONE (PRINTERS) LTD., LONDON.

PERSIAN TEST SVO PC TURN IN F B *

